

ردیف: ۵۲۵

نسخه: اول

تذکره الہند، یادگار رضایی

جلد دوم

نام مؤلف:	حکیم رضا علی خان صاحب بن حکیم محمود علی خان حیدرآبادی
نام ناشر:	مطبعہ شمس الاسلام پریس حیدرآباد دکن
تاریخ نشر:	...
زبان:	فارسی
نوع فایل:	pdf
نوع چاپ:	سنگی
کیفیت:	خوب
منبع اصلی:	مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
منبع تهیه (اهداء کننده):	...
تعداد صفحات:	۵۵۳
وضعیت کتاب:	کامل
حجم فایل:	Mb ۳۲.۷
توضیحات:	...

هزینه استفاده از منابع: پنج مرتبه ذکر صلوات بر محمد و آل محمد به همراه و عجل فرجهم...
تکلفه استخدام منابع: خمس مرات الصلوات علی محمد و آل محمد مع و عجل فرجهم...





وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
سازمان اسناد و کتابخانه ملی

کتاب



تذکرۃ الہند

معروف بہ:

یادگار رضایی

تألیف:

حکیم رضا علی خان

جلد ۲



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

وَمِنْ قَوْلِ الْحَكِيمِ هَذَا فِي حَدِيثٍ كَثِيرًا



حیدر آباد دکن

تذکرۃ الہند

المعروفہ

یادگارِ رسانی

جلد دوم

مصنفہ علامہ العصر حکیم رضا علی خاں مرحوم حیدر آبادی

در بحسن بیچی

حکیم محمد اعظم صدیقی نائب صدر انجمن حکیم محمد ظفر الدین ناصر مدیر حکیم دکن
حکیم محمد مہبتہ اللہ پروفیسر نظامیہ طبی کالج

مستند انجمن اطباء دیوانی حیدر آباد دکن

۱۳۵۵ھ
مطبع و ناشرانہ اشرفیہ کتب خانہ اشرفیہ کتب خانہ
قیمت (صدہ)

طبع دوم

بسم اللہ الرحمن الرحیم

یادگار رضائی

جلد دوم

فوائد اسمائے سین مہملہ باللام

سلاجیت بکسرین مہملہ وفتح لام والف وکسر جیم و سکون فوقانی یعنی جان سنگ
و فتح اول و زیادتی تحتانی بعد جیم دال مہملہ آمد و ہندیان آزا پدمنت بفتح بای فارسی
و سکون دال مہملہ و فتح میم و سکون نون فوقانی یعنی مانند رنگ شفق و بول مادہ گاؤ و سیکہ
بفتح سین و سکون تحتانی و کسر لام و سکون تحتانی دوم و فتح تحتانی سوم و خفائے ہا یعنی
مانند سنگ میشود و زو و بیاری را و در کنندہ و گریجا گرجم بفتح کاف فارسی و راسے مہملہ و سکون تحتانی
و فتح جیم والف و سکون کاف فارسی دوم و فتح راسے مہملہ دوم و فتح جیم دوم و سکون میم یعنی در کوہ میشود
و جنتنا بو و بفتح جیم و سکون نون و ضم فوقانی و فتح میم والف و سکون میم نون دوم و ضم موحده و سکون
واو و فتح دال مہملہ یعنی کرم کہ در شکم پر شود و شکم مانند پری کو از کرم گرد و آ نرا دور گردانند

۱۔ سلاجیت - ہندی سلاجیت - سنکرت شلاجیتو - مرہٹی شلاجیت - گجراتی شلاجیت -

آرنگبٹو - انگریزی Asphait - لاطینی Asphaitum

جلد هات بفتح جیم و لام و دال مهمله و خفایه با و الف و تانوقانی معنی جلا میدهد و جاد و یک
 بفتح جیم و میم و الف و سکون دال مهمله و کسر راس مهمله و سکون تحتانی و کاف مضمومه
 یعنی چک دار میباشد و سلا و هات بکسر سین مهمله و فتح لام و الف و فتح دال مهمله
 و خفایه با و الف و ضم فوقانی بریادتی لفظ کرپور سلا و هات بفتح کاف و سکون رای
 مهمله و ضم با و فارسی و سکون واو و رای مهمله و دوم و شیلانریا سا بفتح شین معجمه
 و سکون تحتانی و فتح لام و الف و کسر نون و سکون رای مهمله و فتح تحتانی و دوم و الف
 و فتح سین مهمله و الف یعنی مستی سنگت است و سندرو و ه بفتح میم و سکون نون و فتح
 میم و سکون نون و فتح دال مهمله و ضم رای مهمله و سکون واو و فتح دال مهمله و دوم و وقف
 با یعنی صاف و کلوله میشود و بار و تم بفتح بای فارسی و الف و سکون راس مهمله و فتح
 واو و فوقانی و سکون میم یعنی غلظت بول صبیانی دور کند و دها تشن جیو بفتح دال مهمله و خفایه
 با و الف و ضم فوقانی و فتح شین معجمه و سکون نون و فتح جیم فارسی و سکون تحتانی و فتح واو
 یعنی و هات زیاده کند و یو کا بانو بی رسایم بفتح تحتانی و واو و کاف و الف و فتح موحده و الف
 خفایه نون و واو و خفایه با و کسر لام و سکون تحتانی و فتح رای مهمله و سین مهمله و الف
 و کسر تحتانی و فتح نون و دوم و سکون میم یعنی دیوانگی را نافع است میگویند و آنرا برو قلم نوشته اند
 سفید و سیاه سرخی مائل و درخنده.

ماهیت آن آنچه هندیان نوشته اند این است که مستی و عرق سنگ است که
 در هوا کے تابستان از سنگها چکیده در وان گشته در نشیب و مغاک با جمع شده منجمد
 میگردد و اکثر آن سیاه و کم رنگ مانند چودا میشود از سنگها کان قلعی و شیشه و آهن و مس
 و نقره و زر پیدا می آید در خوبی و بدترئی او اختلاف است بعضی گویند که آنچه از سنگها
 کان قلعی پیدا شود بهتر است از آنچه از سنگها کان شیشه پیدا آید و آن از آهنی و آن
 از مسی و آن از نقره و آن از طلائی بهتر است و بعضی عکس او میگویند لیکن قول صائب
 قول دوم است و بهتر او آنست که سیاه و گراں و چرب بود و بوش مانند بوی بول ماده گاؤ و
 بعد صاف کردن و داشتن آن در آن گره با مانند سنگریزه با بیفتد و بعضی از یونانیه

سلاجیت سلاخه و انسته اند بلکه بعضی از هندیان هم نوشته اند که آن بر دو نوع است یکی را
موتزه خوانند و دیگری را اوچپنک نامند پس ازین مستفاد میشود که سلاجیت قسم اول بهون
سلاخه است و آن کمیز تکه های کوهی است که در هنگام سستی بر روی سنگهای کند و آن
منجه گشته سیاه می گردد و اما از لفظ سلاجیت یعنی جان سنگ مفهوم میگردد که سلاجیت
نوع دوم است زیرا که معنی و چنیک هم عرق است و فقیر این نوع را دیده است که مثل آب
غلیظ و سیاه رنگ و بوی بول ماده گاؤ و تیز و شور با تنیدی و نفاذ در سطح زبان بود و همین
اصل است و یک نوع اصلیت او بر اقم که متحقق شده نوشته که چون آنرا بر آتش نهاده
بپزند سخت و مثل چوده کهو و میشود و چون در جای سرد دارند باز بسیرت اولی آب میگردد و در نش
باقی می ماند و بوی کریم می دهد -

مزاج او گرم و خشک در دوم و بعضی گویند که نوع موتزه گرم است و مزه شیرین
و ترش و تلخ دارد و نوع و چنیک تیز و سرد و خشک و خوشبو است -
افعال او جهت کھشی روگ و شو بهه و بواسیر و پر میونافع و صاف کرده آن که در آب
نیکو حل کرده در ظرف گلی نو بگذارند و از پارچه تنگ بپوشند تا از گرد و غبار محفوظ ماند
در آفتاب گرم بنهند تا غلیظ و منتن گردد پس آنچه غلیظ و خشک شده است از بالا بالا
بگیرند و باز در آب حل کرده در آفتاب بنهند و باز از بالا بالا بگیرند و همچنین سه چهار مرتبه
کنند که تا صافی و لطیف آن حاصل شود و در دو کثیف بماند آنرا بنهند از آنرا که صاف
و لطیف شده است سلاجیت آفتابی نامند و بعضی از آتش نیز عمل مذکور میکنند
و ست سلاجیت آتشی نامند لیکن آفتابی بهتر و اولی است تیز و تلخ و هنگام هضم تند تر
و گرم و دفع پر میو و بواسیر و جذام و استسقا و زردی بدن و تنگی نفس و وق و خبط
و اماس اعضا و فساد بلغم و خون و قاتل کرم شکم و مفتت سنگ کرده و مسانه و مبهی
و مقوی و از جمله رساین نوشته اند با جمله از عمده داروهای حکمای هندی است
و اگر بعد فصد و سهل و تنقیه کلیه و جزئی استعمال کنند و اکتفا بر اغذیه لطیفه
مثل کھوم طپور و حیوانات و روغن و گندم و پلاؤ کم نمک و کم ترشی و حلویات قلیل الحلاوت

لطیف الرواج و دیگر عطریات و حمام و سماع و دیگر سرور و تفریحها نموده و از عوارض نفیست
خود را دور داشته استعمال نمایند بسیار فواید و عجایب و غرائب آثار بیند ازین سیلان مہنی
و صرع و میست و اوجاع مفاصل و اثر زہر با و آتشک و راج روگ و آماس و بواسیر و گولہ
و سنگ مثانہ و گروہ و پانڈروک و تب ہر قسم کہ باشد و ہر زخمیکہ بود و دفع کرد و اگر کسی سلاجیت
را بدین گونه خورد و سخت قوی شود و پرنشود و اگر صد پیل بخورد و صد سالہ عمر یابد اگر و دست پیل
بخورد و دست سالہ عمر یابد و باید کہ سلاجیت را با جوشش و اروہا کہ دافع آن زحمات بود
کہ علاج او منظور باشد تنقیہ چند بار کردہ استعمال نمایند کہ فایده روشن دید و بیماریہا
مایوس العلاج ازین میرود و سلسل البول و ذیابیطس را ہم مفید بسیارست را قم و در قطرہ
در و راند کے آب انداختہ چند مرتبہ با استعمال آورد شور میشود و زود در تمام بدن نفوذ میکند
و مقوی باضمہ و ملین طبع و سخن بدن و فزاینده باہ و مہنی گردد و تا سہ روز اثر آن در بدن
ماند در یکہار اہ تحلیل برو و غلطت اخلاط دور کردہ در آخر ذوق اند کہ حلق را شیرینی می بخشد
فواید عجیبہ و غریبہ میکند و ہر کہ بکند بداند لیکن استعمال این چنین اشیا را امتحان تمام
و عقل تمام باید و ہندیان نوشتہ اند کہ سلاجیت تلخ و تیز و گرم و از جملہ رساین است
چہیرہ و گ و شوبہہ دارد و ارسا و ہمہ اقسام کرم و کرم استخوان را دور کند۔

سلا رس بکسرین و فتح لام و الف و سکون رای اول و فتح رای دوم و سکون
سین دوم ہملات و زیادتی با بعد لام یعنی سلا رس ہم آمدہ اسم مبیعہ سایلہ است۔
ہزلج او گرم و خشک و فزاینده نور چشم و مہنی و دافع جذام و خارش و منفی بدن و از
خوشبونی است

سلاج بفتح سین مہلہ و لام و سکون جیم اسم سستی است۔

سلا بفتح سین مہلہ و لام مشدودہ و الف اسم چھاچ است۔

سکر بضم سین مہلہ و سکون لام و ضم کاف عجمی و سکون را بے مہلہ اسم رمباک۔

سلا رس۔ (دہندی) سلا رس (سنکرت) سلا رس (عربی) سیو ساند (فارسی) سلا رس (بھگتی) سلا رس (دہلی) سلا رس
مجراتی سلا رس۔ (دہندی) سلا رس (انگریزی) لکوڈ عبز (لاطینی) لکوڈ عبز۔ (انگلیٹو)

سکے بفتح سین مہملہ و لام شدہ و کسر کاف و سکون تحتانی یعنی آب بسیار سرد
 اسم و رخت تاژ و اند کوست و نیز بار آنا سلا چیل نامند بکسرین مہملہ و فتح لام و الف
 و بای فارسی و ہا و لام دوم یعنی بار سرد و سیاہ و سخت مانند سنگ۔
 سلوت بہوا بکسرین مہملہ و ضم لام و سکون واو و فوقانی و فتح موحدہ و خفایہ
 و فتح واو و الف یعنی از سنگ پیدا میشود اسم آہن۔
 سلا چشپ بکسرین مہملہ و فتح لام و الف و جہیم فارسی و سکون شین مجہد و بای
 فارسی دوم اسم گل سنگ۔
 سلپ چیل بفتح سین مہملہ و سکون لام و فتح بای فارسی دوم و ہا و لام اسم
 جامن خرو۔
 سلیشمانتک بکسرین مہملہ و لام و سکون تحتانی مجہولہ و شین مجہد و فتح میم و الف
 و سکون نون و فتح فوقانی و سکون کاف یعنی لزج است و بلغم لزج پیدا میکند اسم گوندنے
 خرو است۔

مرکز تحقیقات کتب و تاریخ ہندی

فوائد اسماء سین مہملہ با میم

سمندر سوکھ بفتح سین مہملہ و ضم میم با فتح میم شدہ و سکون نون و فتح وال سکون
 رای مہلتین و ضم سین مہملہ دوم و سکون داو مجہولہ و کاف و عوام ہنود سمندر پڑا گویند بفتح سین مہملہ
 و ضم میم و سکون وال مہملہ و فتح رای مہملہ و ضم با بے فارسی و فتح رای ہندیہ و الف۔
 ماہیت آن سیلے ست بسیار بزرگ و ضخیم میشود و بر درختہا بالا میرود و فروغہا
 بسیار با زغب خاکستری رنگ می کند برگ در برابری برگ تنبول و ازال ہم زیادہ گردد
 و ضخیم بلکہ اس شبہ برگ چکورہ طرف پشت او غباری رنگ و کثیر العروق و طرف اویش
 سمندر سوکھ۔ (اردو) سمندر سوکھ (مارواڑی) کساویل (سنکرت) سمندر پات (مرہٹی) سمندر سوکھ (پنجابی)
 گنگلی۔ (از خزائن الادویہ)

بزرگو گلش خوشه دار مانا بگل و اتوره اما ازان خرد اندر و نش رنگ سرخ مایل بسپاہی
و بیرون سفید و املس مانند مغل زغب دارد و قمع دارد و یکی خرد و یکی بزرگ مانند گل دوم
که برگهای او سفید و در آن باری بند و پنچو سپستان و پنچ ورق پیچیده می باشد در خامی
و چون برسد برگهای بالائی مانند گل موتیا مفتوح می گردد و بار سرخ مائل بسپاہی میشود و میان
او چهار تخم مانند تخم تر و نئی اما موی ندارد و -

مزاج او گرم و خشک -

افعال آن برگ بنفایت محلل و منضج و مفرد و مایل و اورام ظاهری و باطنی
و چون یک جانب هر کرا بردن بیدار بخر چرب نموده بر آتش گرم کرده بر دهنها و آما سهای
سخت بر بند تحلیل و انضاج میکند از تجربے رسیدہ کہ بر بستن برگ او بر شکم
بدستور مخرج حیات است و تخم او مسک و بعضی تخم آنرا سرد و تر و نافع سوزش بول و سوزاک
در وقت منی و مقوی باه و فزاینده منی و بلغم و قابض و نفاح دانسته اند و مصلح او
شکر و شیر پختن و آلدما جدر اقم اکثر در تخم عرق مسک و معاجین با هیبه و حبوبات مسکه
منی داخل میفرمودند اما استعمال او بغیر و شیر پختن جایز نیست -

سمندر پھل بفتح سین مہلہ ضمیم و لون ساکن و فتح و ال مہلہ مشدودہ و سکون را بے مہلہ
و فتح باے فارسی و خفایے با و سکون لام اسم بارے است کہ از جانب دریای آرنند
زیادہ از ہلیدہ سیاہ بلکہ قریب بکجرا لہود میشود و پہلو دار و سرخ رنگ و کہنہ او
سیاہ می شود -

مزاج او گرم و خشک -

افعال آن جاذب رطوبات از عمق بدن و تشوق او با شیرینیات بلغم و رطوبات
از سرفرو و آرد پاک گرداند و در و شقیقہ و در کند و بانمک و اجوائن سفوف کرده با بک

سمندر پھل - (اردو) سمندر پھل (سنکرت) سمندر پھل (مرہٹی) سمندر پھل (گجراتی) سمندر پھل (گجراتی) سمندر پھل
(تنگی) دریا انگ چٹو - (ازنگہنٹو) - (سنکرت) دہاتری پھلا - ہجالا (مرہٹی) پیور دست پھل (دیگالی) سمندر
(تامل) کڑا پام (تنگی) کنا پا - کناگی - کڈانک - (انگریزی و لاطینی) رنگ ٹونیا اکوٹنگ گوالیہ (ازانڈین) مٹونڈ

بخورد و در پوشکم را بر دگوبیند که سوط او باز بخیل و روغن سر و دماغ را از اخلاط و بلاغم پاک کند و در دماغی بلغمی ندایل گرداند و صرع را دور نماید و در اخمدہ تقویت ذکر نیز بکار

می افتد - ۱

سمندر پچین بفتح سین مہملہ و ضم میم سکون نون و ال مہملہ و فتح رای مہملہ و کسر بای فارسی و خفایے ہا و سکون تحتانی و نون اسم کف دریا یعنی زبد البحر است و ہندیان آنرا مجاوم بفتح میم و جیم و الف و فتح واو و سکون میم دوم و پچینم بکسر بای فارسی مہملہ و خفایے ہا و سکون تحتانی و فتح نون و سکون میم و ادہی مل بضم ہمزہ و فتح دال مہملہ و کسر فوقانی و خفایے ہا و سکون تحتانی و فتح میم و لام و پچینم بکسر بای فارسی و ہا و تحتانی و نون و کاف و میم یعنی میل و کف است کہ از دریا پیدا می شود و ساکر پچینم بفتح سین مہملہ و الف و فتح کاف و رای مہملہ و بای فارسی و ہا و تحتانی و نون و کاف و میم یعنی کف دریا میگویند -

مزاج او سرد و خشک و زحمت و علتہاے بلغم و باصرہ و حلق و گوش و کشت و دماغ را دور کند و رنگ آئینہ می زواید و با مراض چشم خوب است و باید کہ بسیار سفید بہت دو ابا بد گرفت نوشته اند -

سمی بفتح سین مہملہ و کسر میم سکون تحتانی اسم جمی است
سمی شکست اسم بھو جمی -

سمندر لون بفتح اول و ضم میم و ال مہملہ مشدہ راے مہملہ و ضم لام و سکون واو و نون اسم نمک دریائی -

سمندر جنت نیز می نامند بفتح جیم و سکون نون و ضم فوقانی بمعنی پیدائش دریائی -

سمندہ ورہ بفتح سین مہملہ و کسر میم و سکون و ال و خفایے ہا و فتح واو و رای مہملہ و وقف ہای دوم یعنی پوشش و آتش سوزانیدن مدعای دلی حاصل می آرد این جنین

سمندر پچین - (اردو) سمندر جھاک (سنکرت) سمندر پچین (عربی) اندالبر (فارسی) کف دریا (دربھی) سمندر پچین -

دگرانی (سمندر پچین) (تنگی) سرد پکا (کنز) سمندر انالکی (انگریزی) کسل فشن لون (لاطینی) پپوش انالس (طیباری) طڈل نورے -

(از نگہنو و انڈین سرٹاٹیکا)

عقیده بنودان است اسم پلاس نوشته اند -

سمدر اسم بفتح سین مهله وضم میم و سکون دال وفتح راء مهله وسین ومیم
دوم یعنی نزد وریا میشود اسم کجیل -

سمبرینو بفتح اول و سکون میم وفتح موحده وکسر راء مهله و سکون تحتانی وضم
نون و سکون واو و اسم بام است -

سمپنگا بفتح اول و سکون میم وکسر باء فارسی و خفاء نون وفتح کاف فارسی
والف اسم چنپاست -

سمراهی بضم سین مهله ومیم و سکون راء مهله وکسر باء و سکون تحتانی اسم درخت
سه داری سیندا است -

سمتده گده بفتح سین مهله ومیم و سکون نون وفتح فوقانی وضم دال مهله
و سکون کاف فارسی وفتح دال مهله دوم ووقف با اسم سیندا است -

سمپاک بفتح سین مهله وکسر میم مشدود و خفاء تحتانی و الف و سکون
کاف یعنی بارسیاه اسم املتان است -

سمرشاکال بضم سین مهله و سکون میم و راء مهله وفتح شین معجمه و الف
و فتح کاف و الف دوم وکسر لام یعنی خضاب سیاه کننده اسم درخت نیل -

سمرشاپوتی بضم سین مهله و سکون میم وضم راء مهله وفتح شین معجمه
والف وضم بای فارسی و سکون واو وکسر فوقانی و سکون تحتانی یعنی از دست

رسیدن باد بسیار خوشبوی میدهد اسم مستی گربه و شتی -

سمنگا بفتح سین مهله ومیم و خفاء نون وفتح کاف فارسی و الف یعنی
شاخه های هموار و یکسال اسم شرمندی

سمبی بکسر سین مهله و سکون میم وکسر موحده و سکون تحتانی
اسم کهر سنبصل -

فوائد اسمائے حسین مہملہ بانوں

سنگھاڑہ بکسرین مہملہ و خفایے نون و فتح کاف فارسی و خفایے ہا و الف و فتح راے ہندیہ و وقف ہا و ہندیان آزا شرنگاٹک بضم شین مجہد و رای مہملہ بخفایے نون و فتح کاف فارسی و الف و فتح فوقانی ہندی و کاف یعنی شاخ وار و خوبصورت است و تریشترنگا بکسر فوقانی و رای مہملہ و سکون تحتانی و ضم شین مجہد و راے مہملہ و خفایے نون و فتح کاف فارسی و الف یعنی سرشاخہاست و جلبندہ بفتح جیم و لام و کسر موحده و سکون نون و ضم دال مہملہ و سکون واو یعنی درآب پیدا شوئے و تری کنٹک بکسر فوقانی و رای مہملہ و سکون تحتانی و فتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی ہندی و کاف و دوم یعنی اورا استہ خار است و عوام ہنودان آزا پند گیدہ گویند بکسر بای فارسی و سکون نون و کسر دال ہندیہ و سکون تحتانی و فتح کاف فارسی و دال ہندیہ دوم مشدودہ و وقف ہا یعنی جرر آرد ازین سبب کہ ہنودان آرد نمودہ نان تنک پختہ و یا در روغن بریاں کردہ اکثر در ایام روزہ خود میخورند۔

ماہیت آن بارنباتی ست آبی یعنی روئیدگی او در غدیر ہا و تالاب ہا میشود و بیل دراز و باریک میشود از پنج تا قریب انتہا برگ ندارد اما بر سر آب چند برگ میکند مربع دو پہلو کنکرہ دار مانند آره و دو پہلو صاف بے کنکرہ رنگ یک جانب برگ سبز بجانب دیگر سفیدی مائل و باز غبت اندکی و دنبالہ برگ مانند غنچہ گل چنبیلی و اہلیچھی شکل و سفید و میان بند ہای بیل و برگہای سنگھاڑہ میشود سہ گوشہ و سفید چون سورنجان و بر بالایش پوست سبز بازو آید مانند شاخ برآمدہ و چون در آب جوش دادہ و پختہ پوست را دور نمایند مانند سورنجان برمی آید آزا سنگھاڑہ و پیہ

سنگھاڑہ - (ہندی) سنگھاڑہ (سنکرت) شرنگاٹک (دیگانی) پانی پھل (دڑی) سنگھوڑا (منگلی) پرگت گڈہ (دنگنشی)
(انگریزی و لاطینی) وارثیٹنٹ (پنجابی) گاؤڈری (ازندین ٹیکاٹر)

نامند تا وقتی که خام است لذیذ تر بود مزه شیر می دهد و رسیده او سخت خشک و سخت تر گردد
مزاج او خالص سرد تر و پخته آن خشک و مزه او شیرین و نارسیده او مسلوب
بود یا غیر مسلوب باشد و نبات لذت میدهد -

افعال آن گران و دافع فساد صفرا و خون و سوزش اعضا و مولد منی و مغناط
آن و مقوی باه و فزاینده باد و بجهت اسهال خونی و سنگ مثانه و سرفه و لاغری و تب و
بی هوشتی و زخمی شراب و خشکی خلق و ناقصین را سود دهد و مقعد و گرسنگی را زیان
دارد و قابض و ثقیل است و در سفوفات و معاجین باهیه بکار می آید اگر از خور و نش
زحمت دهد قند را در آب جوش داده گرم گرم بنوشد که مصلح ضراوست -

سنگ گالی بفتح سین مهمله و خفایه نون و فتح کاف و الف و ضم با و کسر لام و
سکون تحتانی و بزیادتی و او بعد از آنکه آمده و گویند که آنرا کور یا له و هو لبور انیز میگویند
ماهیت آن نباتی است نازک که با شاخه های بسیار باریک مثل کاه
بیار می دواند و بروی زمین پهن میگردد و برگ او سبز ریزه و بسیار کوچک گلش
سفید و کوچک و انبوه وقت صبح و شب ماهتاب خوشنما می باشد صاحب مخزن لا و ویه
اسم لسان الثور نوشته اما مغایر است و بعضی اطلاق این اسم بر سورج نگه می میکنند
و هندیان آنرا شکبه و رچه بفتح شین معجمه و خفایه نون و فتح کاف و خفایه هر دو با
و ضم و او و رای مهمله و فتح جیم فارسی و خفایه هر دو با و دوم یعنی درخت خرهره و
در بعضی نسخ شکبه پشی و شکورچه بضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام و ضم و او و رای
مهمله و جیم فارسی و دو و با یعنی سفید درخت و بجمی لگنا بضم مو حده و خفایه با و سکون
و او و کسر میم و سکون تحتانی و فتح لام و سکون کاف فارسی و فتح نون و الف یعنی
درخت خرد و بزمین ملاصق و شکل کنده بضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام و کاف دوم
و خفایه نون و فتح دال مهمله و خفایه با یعنی بیج سفید و دیگر که درنتا بکسر و ال مهمله و سکون

سنگ گالی - (اردو) شکها هولی (پنجابی) بهوڑ بھڑنگ (سنکرت) شکبه پشی (بنگالی) شک گالی (گجراتی)

(از گنہشو)

شکھا دلی - (انگریزی)

تحتانی در اے مہملہ وفتح کاف فارسی و خفایے ہر دو ہا وضم واور اے مہملہ و سکون نون وفتح فوقانی
والف یعنی دراز و گرد و صنوبری شکل و ہر سوانگی بفتح ہا و اے مہملہ و سکون سین مہملہ و فتح
واو و الف و خفایے نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی یعنی گلمہاے خرد و خرد و شاخہاے
خرد و بر گہاے ریزہ ریزہ دارد و شکمہ پیشکاف بفتح شین معجمہ و خفایے نون و فتح کاف
و خفایے ہر دو ہا و ضم باے فارسی و سکون شین معجمہ دوم و کسر بای فارسی دوم و فتح کاف
والف یعنی گلشن سفید و خرد بصورت خرمہرہ بیبا شد و خوشبو است و خوشوقتی و خوشحالی
می بخشد میگویند۔

مزاج او گرم و تر و مزہ اوز محنت و مزہ دار۔

ماہیت آل ملین و مقوی قوت حافظہ و ذکا و خرد و مدرکہ و از جملہ رساین و دافع
پرمیو و سوزاک و ذیابیطیس و بول شیرین و امراض گروہ و مثانہ و اعلیل و سوزش و آتشک
است و بامراض چشم بسیار سودمند و صاحب شریفی گوید کہ پوست بیج او در تقویت باہ و غلظت
منی بہتجربہ آمدہ و گویند کہ چون نبیذرا بشیرہ او حق و طبع دہند رب میگرد و واللہ اعلم
بالصواب۔

شن بفتح سین مہملہ و سکون نون و ہندیان آن را اجتمو بفتح جیم و سکون نون
و ضم میم و سکون واو و شن بضم شین معجمہ و نون و گشتا بفتح کاف فارسی و خفایے ہا و سکون
نون و فتح فوقانی ہندے و الف یعنی نرم و ریشہ دار و برہنت پیشی بضم موحدہ و سکون
رای مہملہ و فتح ہا و سکون نون و فتح فوقانی و ضم بای فارسی و سکون شین معجمہ کسر بای
فارسی دوم و سکون تحتانی یعنی گل در گل میشود یعنی مضاعف بود و شن پیشی بشین معجمہ نون
و بای فارسی و شین معجمہ دوم و بای فارسی دوم و تحتانی یعنی گل انبوه و شنشی بفتح شین معجمہ
و نون و کسر شین معجمہ دوم و نون دوم و سکون تحتانی یعنی بسیار انبوهی دارد میگویند۔

شن۔ (اردو) پٹن یا سن (سنکرت) شن پیشی (فارسی) لارنا (بنگالی) دن ششنی یا جہتجنی۔
(برہٹی) رام تاگ (گجراتی) شن پیشی یا کہلکھلا (تلنگی) شن متوبیل یا جین پنجر (لاطینی) کروٹولیریا

(از نگہبش)

ماهیت آن درخت نباتی است که اورامی کارند و خرد و تیز میشود شاخهایش انبوه
 بایکدیگر تافتة شده مانند ریسمان برگ او مانند برگ روان و ازان اندکے دراز و گلشن
 هم خرد و زردی مائل و بار او غلافی در هر غلاف دو تخم سیاه هر دو طرف باریک و بروی
 غشا سفید رنگ و آلد ماجد مرحوم اکثر میفروند که کردان عبارتست ازین تخم و آن تخمست
 جلیل القدر و عظیم المنفعت از برگهای نرم و نازک او ناخنورش میشود و برگ خشک
 او هم بکار دوا می آید و از پوست درخت ریسمان و سستی و ثاٹ و دیگر فرشتهها و لباسها
 و غیره همایسانند و بیشتر آنرا گرد پنبه زار کاشت می کنند و آن برد و گونه است خرد بزرگ
 از برگ و گل هر دو ناخنورش میسازند۔

مزاج برگ او سرد و خشک و تخم او گرم و خشک در سوم۔

افعال او برگ آن گران و قابض و حابس شکم و خون نفاس و تخم او مسهل و
 آب و مخرج دیدان و بلاغم و دافع قوی و تلخ و تجرب و زیاده کفندہ منی نوشته اند لیکن نزد فقیر
 دوا بسیار سخت است اما رامی پیچید و مخرج رامی سوزاند و زیاده از نیم در هم هلاک میکند۔
سنگیر بفتح سین مهمل و خفایه نون و کسر کاف و سکون تحتانی و فتح سین مهمل
 دوم و سکون راء مهمل و هندیان آنرا سرکیسم بکسرین و راء ساکنه مهلتین و زیادتی میسم
 یا زیادتی باء فارسی یعنی سرکیسرب و بعضی بعوض سین اولی جیم فارسی آورده چلکیسرب
 می گویند۔

ماهیت آن درختی است بزرگ با ساق و شاخهای بسیار بزرگ برگ او
 بسا انبوه بشکل برگ تهرندی و گل او همیشه بهار و پنبه گے و مختلف اللون بعضی صندلی
 و بعضی زرد و بعضی سفید و در میانش ریشهای سرخ و بر سر ریشهای چیزے مانند
 برنج و کفیده سرش سرخ و پائین زرد و بار او غلافی بدرازی یک فتر و اندکے پهن و پراخ تخمهای
 منقطر و مخدر۔

مزاج او گرم و خشک در دوم۔

افعال آن محلل و مفتح و ملین جهت درد مفاصل و نقرس و عرق النساء

و ریاچ و اورام شراباً و کما و انا ف و بتجربہ رسیدہ و چون زمین را گرم کرده برگ آفرین شود
 مستقیماً و صاحب درد ہار ا بخلطائند فی الفور اثر می کند و گل او گرم با اعتدال و تر و خوشبو
 و قابض بہت خفقان و قوت دل بکار آید و مضر جگر و مصلح او تخم کاسنی و ہندیان نوشتہ اند
 کہ از خوردن ساگ برگ او پستان زنان کمال شود و باد را نافع و امراض فساد و بول
 و پرمیور اسفید و خون متعفن صالح کند و براس سوزاک و پرمیونو و کھنہ بتجربہ راقم آثم
 آمدہ و آب برگ سنکیریک تولہ و ہسن یک پوتہ یک عدد و روغن گاوشش تولہ
 صباح بنوشند و غذا ہے بی نمک بخورند و ریکروز دفع میشود حاجت تکرار نیست
 سنبھالو بفتح سین مہملہ و خفا ہے نون و فتح موحده و الف و ضم لام و سکون
 واو و تشین معجمہ نیز زیادتی با بعد موحده ہم آمدہ و او غیر پنجگشت است و ہندیان آنرا
 و اولی بفتح واو و الف و کسر واو دوم و لام و سکون تحتانی گویند و بر دو قسم نوشتہ اند
 سیاه و سفید سیاہ را نلا و اولی بفتح نون و لام مشدودہ و الف یعنی سیاہ سنبھالو و بہوتا
 بضم موحده و خفا ہے با و سکون و او و فتح فوقانی و الف یعنی شیطین را می گیرند
 و کیشی سیتسہا بکسر کاف مہول و سکون تحتانی و کسر تشین معجمہ و سکون تحتانی دوم
 و کسر سین مہملہ و سکون تحتانی سوم و فتح فوقانی و سین مہملہ و با و الف یعنی بستن برگ بموے
 سر روی سر را دور کند و در بعضی نسخ ماتا ویشی بفتح میم و الف و فتح فوقانی و الف و کسر واو
 و سکون تحتانی دوم آمدہ و نرگندی بکسر نون و سکون رای مہملہ و ضم کاف فارسی و سکون
 نون دوم و کسر دال ہندے و سکون تحتانی نام است و بھوت کیشیکا بضم موحده و با و واو
 و فوقانی و کاف تحتانی اول و تشین معجمہ و تحتانی دوم و کاف دوم و الف یعنی جائیکہ این
 درخت است ہرگز شیطین در آنجا گذرنمی کنند و دیگر آنکہ شیرہ او موہا را درست میازد

سنبھالو - (ارود) سنبھالو - نرگندی (سنکرت) سند ہودار - نرگندی (عربی) اثلث -
 (فارسی) پنجگشت (بنگالی) نشندا (مرہٹی) نرگندی - پھلابنجی (گجراتی) ناگڈیا نگوڑ (تلنگی) تیلادادیل
 ناوٹی چٹو (گنہشہ - ص ۱۰۳) (انگریزی) فی دی تیفڈ چسٹری (ازدیکا مٹریا) (پنجابی) سم ہالو (گجراتی) نگوڑے
 (ماژداری) نیگڑ (ازخائن الادویہ)

و سفید را تلو و اولی بکسر فوقانی و لام مشدود و الف یعنی سنبها لو سفید و سوتیا پیشا بکسر سین
 مهله و و او و سکون تحتانی و فتح فوقانی و الف و ضم بای فارسی و سکون شین معجمه و فتح باء
 فارسی دوم و الف یعنی گلشن سفید میشود و سند هوار بکسر سین مهله و سکون نون و خفا بے
 و ال مهله و با و فتح و او و الف و ضم رای مهله نام است و پر و گتاجی بضم بای فارسی و رای مهله
 و سکون و او و کاف فارسی و فتح فوقانی و الف و کسر جمیم فارسی و سکون تحتانی یعنی میگویند
 که آن درخت پها لکاچس بفتح باء فارسی و خنا بے با و الف و فتح لام و کاف و الف
 و جمیم فارسی و سین مهله یعنی از عرق پیشانی سدا شیو پیدا شده است می نامند و در بعضی
 نسخ شیشانی آمده بکسر شین معجمه و سکون تحتانی و فتح شین معجمه دوم و الف و کسر لام
 و سکون تحتانی -

ماهیت آن درختی است نکلان و نه خردتنه و شاخها دارد و برگ هر شاخ
 باریک است و با هم متصل بصورت برگ سیحان و کنگره دارد و نوکدار یکطرف سبز
 و طرف دیگر سیاه سیاه را سفید و سفید را سفید بلکه قسم سفید را بر همه اجزای او
 سفیدی بود و قسمی از وی است که از آن سیلاب بر می آید و آنرا در هندی رسوا اولی
 بفتح را و سین مهلتین و و او و الف و و او دوم و لام و تحتانی و سیهالکا بکسر سین
 مهله مجهول و سکون تحتانی و فتح باء فارسی و خفا بے با و الف و کسر لام و فتح کاف و الف
 یعنی برش کلاں بسوی پائین رنگ دارد و سوا نرگندی بضم سین مهله و سکون و او و فتح
 با و الف و نون و را بے مهله و کاف فارسی و نون دوم و و ال هندی و تحتانی یعنی
 این قسم نرگندی خوب بومید و نیلیکارس بکسر نون و سکون تحتانی و کسر لام و سکون
 تحتانی دوم و فتح کاف و الف و فتح را و سین مهلتین یعنی برگ او بسوی اعلی نیلگون
 میشود از پوست وی سیلاب بر می آید و سوتیتا بکسر سین مهله و و او و سکون تحتانی و فتح
 فوقانی و کسر سین مهله دوم و و او دوم و تحتانی دوم و فوقانی دوم و الف یعنی گلشن سفید
 سفیدی شود و تر سا بفتح سین و را و سین دوم مهلات و الف یعنی خوب و بهتر سیلاب از وی
 بر آید و بھو تویتا بضم مو حده و خفا بے با و سکون و او و فتح فوقانی و کسر و او و سکون تحتانی

وسین مهمله وفتح فوقانی دوم و الف ووصها گتی بفتح دال مهمله خفا بے با وفتح میم و الف وفتح کاف فارسی وکسر فوقانی و سکون تحتانی معنی این دو اسم اینکه دُخان اوجوت و پدید و شیاطین را میگریزند و تخم آنرا کپلا بفتح کاف و کسر با بے فارسی وفتح لام و الف و رینکا بکسر را بے مهمله و مجهول و سکون تحتانی و ضم نون و فتح کاف و الف و کانتی بفتح کاف و الف و سکون نون و کسر فوقانی و سکون تحتانی یعنی رنگ روشن و راجه پتری بفتح را بے مهمله و الف و فتح جیم و خفا بے با و ضم بای فارسی و سکون فوقانی و کسر را بے مهمله دوم و سکون تحتانی معنی دختر بادشاه است و هرینکا بفتح با و کسر را بے مهمله مجهول و سکون تحتانی و ضم نون و فتح کاف و الف نام است میگویند.

مزاج او گرم در دوم و خشک در سوم نیز و تند است.

افعال آن جهت سرفه و باد و در و در و ریح را گرم کرده بستن بر رگهای او مفید و محلل باد بود و اقسام کشت و خروج مقعد و گرم را مفید تخم وی نیز بسیار گرمی می کند و قسمی از هشتاد قسم باد که آنرا ادراک نامند دفع کند و کرمی گوش و در نماید تکمیل از برگ او جهت صرع ابهامی بتجربه فقیر آمده و تخم او جهت صلابت طحال و نفخ آن و سیلان منی و مذی معمول را قلم است و خاییدن برگ نرم که کونیل نامند و پس از آن بآب شب باندند سر و منضمه نمودن و دفع در و دندان و درم لثه و بر آمدن خون از بن آن و بوی بد دهن و سیلان لعاب و آب لزج از آن میکنند و بتجربه آمده.

سنبیل کهار بضم سین مهمله و خفا بے نون و ضم مو حده و سکون لام و فتح کاف و خفا بے با و الف و سکون را بے مهمله اسم سَمُّ الفار است که به اُردو و پاشان و بعربی تنک و تراب هالک نامند و آن بر اقسام است و سم مطلق.

سله - در کرید زرد گنداشته بالای شیر آویخته جوش دهند که شیر تمام برود و مصالح اوست خصوصاً هلدیه را بتجربه را قلم آثم آمده بسیار بیاریها بے صغیر داده شده خصوصاً همراه قرص کافور بقدر دانه خردل سرخ ا ل نفع یافته ۱۳

سنى شنا بضم سين مهمله وكسرون مشدوده وسكون تحتانى وفتح شين معجمه
ونون مشدوده دوم والى اسم ساك چنچل ست بمعنى براى پرهيز خوب ست.

سنگره بفتح سين مهمله وخفاى نون وسكون كاف فارسى وفتح فوقانى ورك
مهمله ووقف با اسم ميوه ايت مشاب به شكل نارنگى وكونده بلكه از قسم آنت
انتشار الله تعالى همه در يكجا نذر گر وید.

سنگ سلا جيت بسين مهمله ونون وكاف فارسى وفتح سين مهمله دوم
ولام والى وجم تحتانى وفتح فوقانى.

ماهيت آن سنگ سفيد.

سنتار بفتح سين مهمله وسكون نون وفتح فوقانى والى وسكون راي مهمله
ويزياد تي ميم وهم آمده اسم ملايى است.

سنگيره بفتح سين مهمله وخفاى نون وكسرون كاف فارسى وفتح باي فارسى
وراي مهمله ووقف با اسم ويودا لى يعنى پندال است.

سنگ يهود اسم حجر اليهود ودر هندسى راتى پند ووشلا جم واستورن نامند.
افعال آن دافع مرض جانگير نوشته اند.

سنگرك بضم سين مهمله وخفاى نون وسكون كاف فارسى وضم راي مهمله
وسكون كاف يعنى بامراض ميه مفيد اسم سيندند هارى است.

سندورى بكسر سين مهمله وخفاى نون وضم دال مهمله وسكون واو وكسرون
مهمله وسكون تحتانى اسم سداسه باكن.

سندبر كند بفتح سين مهمله وخفاى نون وفتح موحده وسكون راي مهمله وفتح كاف
وخفاى نون وسكون دال مهمله اسم باراهى كند است.

سنگهال بفتح سين مهمله وخفاى نون وفتح كاف فارسى وخفاى والى
ولام قسم از پندالو نوشته اند.

سنگ جراحت بفتح سين مهمله وخفاى نون وسكون كاف فارسى

دفتح جیم وراے مہملہ والف وفتح حا حطی و سکون فوقانی اسم سرکولہ۔

سنگ بصری بسین و نون و کاف فارسی و موحده و صاد و راء ہملتین و تختانی
اسم کہ پر یاست کہ آن روح تو تیاست۔

سندھی بکسرین مہملہ و خفایے نون و کسر دال مہملہ و خفایے ہا و سکون تختانی اسم نجیل
سنبھالی بفتح سین مہملہ و خفایے نون و فتح موحده و خفایے ہا و الف و کسر لام
و سکون تختانی اسم منڈی۔

سنگوش بفتح سین مہملہ و خفایے نون و ضم کاف فارسی و خفایے ہا و سکون واؤ
و شین معجمہ اسم چھلج۔

سندولہ بفتح سین مہملہ و خفایے نون و ضم دال مہملہ و سکون واؤ و فتح لام
و وقف ہا اسم بار و رخت سیندھی۔

سندہوار بکسرین مہملہ و خفایے نون و سکون دال مہملہ و خفایے ہا و فتح
واؤ و الف و راء مہملہ اسم سنبھالوے سفید است۔

سندھویشپی بکسرین مہملہ و سکون نون و ضم دال مہملہ و خفایے ہا و سکون واؤ
و ضم بائے فارسی و سکون شین معجمہ و کسر بائے فارسی دوم و سکون تختانی اسم گل دہاتی است
بمعنی گل و افح سردی۔

سندھیا ورت اسم چندکھی است۔

سنوف بفتح سین مہملہ و خفایے نون و سکون واؤ و فا و ہندیان آنرا سنونپ
بضم سین و زیادے نون دوم و بہ تبدیل فا بائے فارسی می گویند اسم بادیان است۔

سنابیلی بفتح سین مہملہ و نون مشدودہ و الف و فتح بائے فارسی و کسر تختانی و لام
و سکون تختانی دوم اسم ساگ کو نیاست و بیاید انشا را شد تعالیٰ۔

سینماور بفتح سین مہملہ و سکون نون و ضم تختانی و فتح فوقانی مشدودہ و میم و الف
و فتح واؤ و راء مہملہ یعنی از آمیزش حاصل میشود اسم نر پھلا است۔

فوائد اسمائے سین مہلہ باواؤ

سونہ بضم سین مہلہ و سکون واو و فتح نون و الف بفارسی زرو بعرربی ذہب و ہندیا
 آنرا بہنگار بفتح موحده و خفایہ ہا و نون و فتح کاف فارسی و الف و سکون راے مہلہ
 و جابہوندی بفتح جیم و الف و سکون میم و ضم موحده و سکون واو و فتح نون و کسر ال
 مہلہ و سکون تحتانی و جاتروپ بفتح جیم و الف و سکون فوقانی و ضم راے مہلہ و سکون
 واو و بائے فارسی یعنی در دیارے جابہو پیدا میشود و ہرنیا بکسر ہا و فتح راے مہلہ و کسر
 نون مشدودہ و خفایہ تحتانی و الف و ہیا بکسر ہا و سکون تحتانی و فتح میم و الف و ہا بک
 بفتح ہا و الف و فتح فوقانی ہندی و سکون کاف یعنی روشن و درخشندہ و دولت است
 و چامی کریم بفتح جیم فارسی و الف و کسر میم و سکون تحتانی و کاف و فتح راے مہلہ و سکون
 میم دوم یعنی زرو رنگ موجب افزایش دولت بود و چار و شپ بفتح جیم فارسی و الف
 و ضم راے مہلہ و سکون واو و ضم باے فارسی و سکون شین مجہد و ضم باے فارسی
 دوم و سورنا بضم سین مہلہ و فتح واو و سکون راے مہلہ و فتح نون و الف و کاشن بفتح کاش
 و الف و سکون نون و فتح جیم فارسی و نون دوم و تپنی بفتح فوقانی و بلے فارسی و کسر نون
 و فتح تحتانی مشدودہ و شات کہہ بفتح شین مجہد و الف و فوقانی و ضم کاف و سکون میم
 و فتح موحده و خفایہ ہائیں یعنی خالص و خوش رنگ است و رکم بضم راے مہلہ و سکون
 کاف و فتح میم و گناک بفتح کاف اول و نون و کاف دوم و ایو چا بکسر ہمزہ و سکون
 تحتانی و فتح واو و جیم فارسی و الف می گویند کہ این ہمہ نامہای طلاست کہ بعضی را
 معنی ہست و بعضی را نیست فقط اسم است۔

مزاج او سرد و خشک و بعضی گرم میدانند و اکثری معتدل گفتہ اند و ہمیں قول

قریب بصواب۔

سونہ (ہندی) سورن (اُردو) سونا (سنسکرت) سورن (عربی) ذہب (فارسی) زرہ طلا (ہنگائی) سونا
 (برہٹی) گوزا سورن (دجراتی) سونو (تنگی) بھنگار (انگریزی) گولڈ (انگلیشو) GOLD

افعال او مہی و دافع فیہ و سمیت اخلاط و دیوانگی و تپ و خشکی و برافروزندہ
 رنگ و از جملہ رساین است و مقتول او کہ مرگانک نامند برائے او افعال عجیب نوشتہ اند
 سورنا بضم سین مہملہ و فتح واؤ و سکون رائے مہملہ و فتح نون و الف یعنی زرد رنگ
 طلانی اسم لکشت است چونکہ گلش طلانی رنگ میشود لہذا باین اسم موسوم گشتہ۔
 سورنا لتا بسین و واؤ و رائے مہملہ و نون و الف و فتح لام و فوقانی و الف دوم
 یعنی بیل زرد طلانی رنگ۔

سورنتا بسین و واؤ و رائے مہملہ و فتح نون و فوقانی و الف یعنی بدن را مانند طلا
 میکنند اسم بالکنگنی است۔

سورن بضم سین مہملہ و سکون واؤ و فتح رائے مہملہ و سکون نون زمین کند را
 گویند و آن بر دو قسم است باغی و دشتی و ہندیان باغی را پلہ کند بضم باے فارسی فتح لام
 مشدودہ و خفاے ہا و فتح کاف و سکون نون و فتح وال مہملہ و الف و دشتی را اروی کند بفتح

سورن۔ (اردو) زمین کند (سنکرت) سورن (فارسی) زمین قند (ہنگالی) اول (درمہی) گوڑا سورن
 گجراتی سورن (تنگلی) منچا کند

۱۔ ترکیب کشتن طلا و صیغ و مجرب طلایے خالص را برآدہ کردہ ہموزن آن رسپور بآب لیوں دو عدد اگر کھان و سیدہ
 باشد و الا چار دانہ از صیغ تا شام حل کردہ در دو سفالی خود گلی داشتہ از آرد ماش بند کردہ بران گل سرخ چسپیدہ و بعد
 خشک شدن در بست و پنج عدد پاچک صحرائی داشتہ آتش دہند ہر روز زمین سان تا پنج روز بکند و اگر بقضب طلانی
 رسپور دہند در ہشت روز یا دو روز خواهد شد خوراک از پاک گندم تا چہار گندم موافق سن فصل بلد باید تہ موافق
 مفعض بر حسب طعیب حافظ ۱۲ منہ

۲۔ ترکیب دیگر طلا ورق کردہ در روغن و چھاچہ و کینز گاؤ و کاغی و آب کلتہی جوش کردہ و شیراک در برگ
 تمر ہندے تا فتنہ پس ازال در آب برگ بھٹ کٹی کر در برگ باشد یکماشہ یا دو ماشہ ہی و سون گیر و حل کردہ
 بر ورق طلا لیب دادہ در سنی عدد پاچک دشتے پٹ دہ پنج دفعہ در بالو جنتز نہادہ بعدہ در ہموزن طلا پارہ صاف
 کردہ در آب برنج حل کردہ پنج دفعہ پٹ دہ و در رس بارانکو لاصل کردہ پنج دفعہ پٹ دہ کہ تارنگ اوئل
 گل چنپا گرد ۱۲ منہ

همزه و سکون را سه هندی و کسر و او و سکون تحتانی و کاف و نون و وال و الف گویند و در
 سنکرت سرینالا بفتح سین و سکون را سه هملتین و فتح با سه فارسی و نون و الف و فتح
 لام و الف یعنی ساق او خا و دار مانند مار است و تورا یا کند بضم فوقانی و سکون و او و در
 همله و فتح تحتانی و الف و کرو و کند بضم کاف و را سه همله و سکون و او و فتح را سه همله
 دوم یعنی این پنج زو و تلخی و تیزی میکنند و آرو می کند بفتح دال همله و الف و سکون را سه
 همله و کسر و او و سکون تحتانی یعنی این پنج تلخ بود و سور نهان بضم سین همله و سکون و او
 و فتح را سه همله و نون و با و الف و نون دوم و سورن کند هر دو نام اوست.

ماهیت آن پنجی است باغی از ماکول و بمقدار کلالن برابر نصف کره سبوح
 فی الجمله مشابیه بکشف کوهری و ازان سا قهار بر آید یکی بزرگ و باقی خرد و نهایت کلالنی او
 تا بیک گز و خال دار مانند مار و بر سر هر یکی از سا قهار گهای مشق و بهم پیوسته و پت قرار
 مانند برگ پنبه و شتی غیر ماکول و بمقدار خرد تر از و و در سالی یکبار روید و یک شاخ کند
 بدرازی یک بالشت یا کم و زیاده و بر سرش یک برگ مشق بهفت تشقیق لیکن برگها
 باغی خرد برابر برگ سیتا پهل و مانا با و و شتی را برگها سه کلالن تر از و و هر دو زبان
 رامی خار و اما خارش و شتی را بیشتر از نسبت باغی است و مصلح آن تراشیده در
 برگ تمر هند که بختن است.

مزاج باغی گرم و خشک از جمله اغذیه دوائیه است و دوشتی در دوم گرم و در
 سوم خشک و دوائیت صرف دارد

افعال آن سبک و بسیار خوب و لایق پر هیز و آتش با ضمه تیز کند و مزه دای
 است و کف و در نماید و امراض سمیه و بواسیر و فح سازد و قدری صفرا پیدا می کند
 و ساق او بواسیر دور کند و مولد صفرا صاحب شریفی گوید که از و اچار سازند و بخت همراه
 گوشت و بی گوشت هم می خورند و هر دو خشک و سبک و شتهی طعام و دافع فساد بلغم
 و بواسیر و مولد خون صفراوی و نوز و بعضی ویر بضم ناقه و ضعیف المعده زیاده از نسبت
 در هم نخورند بر اے اصلاح بواسیر بسیار مستعمل و بجهت قوی و در و شکم مفید علتها

صفراوی و غونی را بد و مضر بخنجره و مصلح و سودمند شیرین تازه پارچه پارچه نموده اول در آب بچتن و دور نمودن آن آب تا اجزائش بورتیه آن برود و بعد ازان در برگ تهرندی یا آله جوش وادن و اگر اورا مطین کرده در تنورتا یکپاس بگذارند و پس ازان پوست را دور نموده تنها یا با گوشت پزند لذیذ و بے غایله بود و غرض بدون اعمال مذکوره باعث بی لذت و خراش و مضرت است و اگر در معاجین داخل نمایند پوست آنرا دور کرده چند روز و زور سایه گذاشته خشک بچته داخل سازند و بیک قسم و از درون سفید و از بیرون مائل بسرخ و قسم دوم درون و بیرون سفید میشود و سرخ اقوی بود و بجزر کند هم از قسم است و صاحب دستور الاطبا گوید که مانند شلجم و چند ریخته است اچارشش خوب میشود و گرسنگی زیاده میکند و لذت طعام پدید آرد و بلغم برود و بهت دفع بواسیر بے نظیر است و سوزن دشتی نباید خورد که علل مختلفه باز آرد فقیر گوید که معجون سوزن و سفوف و جنوب و حلوا و مر با و اچار و قلیه و برسی آن جهت انواع بواسیر تجربه آمده ترکیب بری آن در موصعه گذشت صفت معجون آن منقول از کتب هندیه جهت اقسام بواسیر منفعت کند و اگر چند گاه بخورون آن مواظبت نماید بکلی دفع گردد و اجزای آن سوزن منقعی و مدبر شانزده و در هم تیر تیر هشت در هم زنجبیل چهار در هم فلفل گرد و در هم هلیله و بلبله و آله و پیل دراز و فلفل مویه و تالسیتر و بلا و و برنگ کابی مقشر هر یک چهار در هم پتر تو ابد با را هر ایک شانزده در هم دار چینی الایچی هر ایک دو در هم قند و عسل دو چند ادویه کوفته بخیته معجون ساز و شربت ادیکدر هم تا دو در هم از افراط و تفریط ادویه حاره و بارده بحسب امر و موقوت بر اے طبیب حافظ است و هندیان در دفع المضران نوشته اند که مصلح زمین کند برگ قبول است -

سوشکا مو بفتح سین مهله و سکون دا و و فتح فوقانی هندی و کاف و الف و ضم میم و سکون وا و کندی ناگتا نیز میگویند بضم کاف و سکون نون و کسر دال مهله و فتح نون دوم و الف و ضم کاف دوم و فتح میم مشدود و الف و ر سکر ت شش اشترنگی بفتح شینین معجمتین و الف و ضم شین معجم سوم و فتح رال مهله و خفاسه نون و کسر کاف فارسی

وسکون تحتانی نامند معنی لفظ مانند شاخ حیوان و سفید رنگ است۔

ماهیت آن نباتی است بی برگ بلند می شود تا پاؤ گز و از پنج شاخها میسکند
چهار پهلوی و کجدار مثل شاخ بز سفید و سبزی مایل و بر سر هر شاخ گل میکند خُز و پنج برگی
و سرخ مایل به تیرگی و بسیار خوبصورت و خوشنما و برگهای گل او اندک آکنده میشود۔
مزاج او گرم و خشک و مزه تلخ و ترش و شیرین دارد۔

افعال او مشتبهی و مقوی معده و باضم و اچار و چینی او خوب میشود و جهت ضیق و کُرف
نافع مولد کف و صفرا نوشته اند۔

سونشتری بفتح سین مہملہ و خفای واو و نون و سکون شین معجمه و کسر الے مہملہ و سکون
تحتانی یعنی دو نصف میشود اسم سپاری۔

سونٹھ بضم سین مہملہ و سکون واو و نون فوقانی ہندی و خفای ہر دو با بعربی
زنجبیل و در سنکرت مہاوشد بفتح میم و ہا و الف و سکون واو و فتح شین معجمه و وال
مہملہ یعنی داروے بزرگ و دوشونا گرن بکسر واو و سکون شین معجمه و فتح واو و دوم نون
والف و فتح کاف فارسی در الے مہملہ و سکون نون دوم یعنی در خلقت نباتات این
چیز بہتر است و دوشو بہیشجا بکسر واو و سکون شین معجمه و فتح واو و دوم و کسر موحده و خفای
ہا و سکون تحتانی مشدودہ و فتح شین معجمه دوم و جیم و الف یعنی در آفرینش این دار و حکما را
حیات بخش و مویست۔

ماهیت آن معروف۔

مزاج آن۔ گرم و چرب

افعال او۔ مشتبهی و سبک و مزه دار طبع را خوشش کند و بدن را قوت و مزه
میدہد و کف و باد و دور کند و باضم است و سوزش سینہ دفع کند و کلمانی شکم دور نماید۔
سو مند بضم سین مہملہ و سکون واو و کسر میم و سکون نون و فتح وال مہملہ و الف

سونٹھ۔ (اردو) سونٹھ (سنکرت) شنتھی (عربی از جنبیل) (بنگالی) شنتھ (مرہٹی) سونٹھ (تلنگی) شنتھی۔
دانگریزی (از بجز روت)۔

و عوام آن را شرا و شرم نیز گویند و در سنسکرت جنتیکا چا بفتح جیم و سکون نون و کسر فوقانی و سکون
تحتانی و فتح کاف و الف و فتح جیم فارسی و الف یعنی و افح و در و سر و لام و چا بفتح لام
و الف و ضم میم و سکون و او و فتح جیم فارسی و الف یعنی گلش برابر بچولی شالی و سیاه رنگ
میشود و سو کچها پتر بضم سین مهله و سکون و او و کاف و فتح جیم فارسی و خفا بے او فتح میم
و الف و فتح با بے فارسی و سکون فوقانی و ر لے مهله مفتوحه یعنی برگش بار یک مثل برگ
تمر هندی میشود و راجتا بفتح و او و ر لے مهله و الف و کسر جیم و فتح فوقانی و الف یعنی برض
پیش مفید است می نامند۔

مزاج او گرم و تر و افعال او سمن بدن و به بیمار یہا بے اطفال نافع و شیو بر گ
بر بدن ضما و نمودن و افح تب و بوسے و مزه تیز و بوسے خوش دارد۔

سو مو لکل بضم سین مهله و سکون و او و فتح میم و او و دوم و سکون لام و فتح کاف
و سکون لام دوم یعنی برابر ماہتاب است اسم رو نهنی ست۔

سو مالی بضم سین مهله و سکون و او و فتح میم و الف و بکسر لام و سکون تحتانی اسم کچور
سو منا بضم سین مهله و سکون و او و فتح میم و نون و الف یعنی دل را خوش کند اسم
جو تری است۔

سوراشتری بسین مهله مفتوحه و سکون و او و فتح ر لے مهله و الف و سکون
شین مجه و فوقانی هندی و کسر ر لے مهله دوم و سکون تحتانی و توری کا ننی بضم فوقانی
و فوقانی و فتح و او و کسر ر لے مهله و سکون تحتانی و فتح کاف و الف و سکون نون و کسر
فوقانی و سکون تحتانی یعنی سرخ رنگ و روشن است و کانچھی مرتیا بفتح کاف و الف
و سکون نون و کسر جیم فارسی و خفا بے او و سکون تحتانی و ضم میم و ر لے مهله و کسر فوقانی
مشدود و خفا بے تحتانی و الف یعنی بر اے و فتح نظر چشم مثل امرت ست و مرنا لکم
بضم میم و سکون ر لے مهله و فتح نون و الف و فتح لام و کاف و سکون میم اسم مشترک است
میان ساق گل نیلو فرو این دار و معنی لفظ اینکه سردی می کند و بوش خوشگوار است و عوام
هنود آنرا تو گر ملگی نامند بضم فوقانی و سکون و او و فتح کاف فارسی و سکون ر لے مهله و ضم میم

وسکون لام وکسر کاف فارسی دوم وسکون تحتانی
مزاج او سرد و خوشبو

افعال آن طبع را خوشی بخشد و قبض و سوزش بدن دور نماید۔

سویرا بن بفتح سین مہملہ وکسر واو وسکون تحتانی وفتح رائے مہملہ وفتح ہمزہ وسکون
نون وفتح جیم وسکون نون دوم قسمی ازدادہ است و آنرا سو بہت کنت زیادتی کاف
مفتوحہ وسکون نون وضم فوقانی و بحدف لفظ کنت یعنی عمر صد سالہ بخشد و تا بعد سال
عمر منی را استحکم میدار و و موچک بضم میم وسکون واو وفتح جیم فارسی و کاف و بجای
واو تحتانی ہم آمدہ یعنی خوردن او آدم را خوش سازد و نیتز بھوشن بکسر نون وسکون
واو وفتح شین معجمہ و نون یعنی چشمان را شل زیورست۔

مزاج او سرد و بسیار و افعال او بہت فواق ستمی و امراض چشم و کھڑی روگ مفید
نوشته اند۔

سویر یا بفتح سین مہملہ وکسر واو وشد و وسکون تحتانی ورائے مہملہ وفتح تحتانی دوم
والف اسم کا بنجی ست بمعنی سرد

سو ورج لون بفتح سین مہملہ وسکون واو اول وفتح واو دوم وسکون رائے مہملہ
و فتح جیم فارسی وضم لام وسکون واو و نون اسم قسم نک سیاه است۔

سو گت در بنج بضم سین مہملہ وسکون واو وفتح کاف فارسی وسکون نون وفتح وال مہملہ
و خفایے ہا وسکون نون دوم و جیم فارسی نیز می گویند یعنی بوسے خوش دارد و در اقسام
لونیایا بد انتشار امتد تعالیٰ۔

سو یا کہی بفتح سین مہملہ وسکون واو وفتح بای فارسی و الف وسکون کاف
و خفایے ہا وفتح تحتانی یعنی نک خوب اسم پرہ لون ست۔

سو بہا گی بسین مہملہ و واو وفتح موحده و خفایے ہا وسکون الف و کاف فارسی
و فتح تحتانی اسم سہاگ بمعنی بسیار خوبی دارد

سوٹا پو بفتح سین مہملہ وسکون واو وفتح فوقانی ہندی وضم ہمزہ و بای فارسی

مشدودہ وسکون واو قسم نمک است کہ گا ذرا ان بان جامہ می شویند۔

سو تم بضم سین مہملہ وسکون واو وفتح فوقانی وسکون میم اسم سیاب است۔
 سو ترا بضم سین مہملہ وسکون واو وفتح فوقانی وفتح رائے مہملہ والف اسم ترد سفید۔
 سو کر بضم سین مہملہ وسکون واو وفتح کاف وسکون رائے مہملہ اسم خاک است
 وبعربی خنجر نامند و بجای کاف ہمزہ ہم آمدہ و کو ال ہم میگویند و عوام ہنود آرا
 پند می بفتح بای فارسی وسکون نون و کسر وال مہملہ وسکون تحتانی میگویند و آن بر دو قسم
 جنگلی و شہری جنگلی را اور سنکرت و را با بفتح واو وفتح رائے مہملہ والف وفتح با والف
 وکٹا بکسر کاف وفتح فوقانی ہندی والف وکر وٹا بضم کاف ورائے مہملہ وسکون واو
 وفتح رائے ہندیہ والف نامند گوشت آرا معتدل مایل بسرخ و مرغن و بامزہ و مقوی
 و مولد کف ولذت وہ و خوش کنندہ مزاج و فزانیہ رنگ بدن و مسمن و مدور و دافع
 چہیرہ و گ و صفرا و شہری را اگر ام سو کر بکسر کاف فارسی وفتح رائے مہملہ والف وفتح میم و
 گوشتش محلل باد و معدہ و شہری و دافع امراض زچگی و کف و صفرا نوشتہ اند۔
 سو کر بفتح سین مہملہ وسکون واو وفتح کاف وکسر رائے مہملہ وسکون تحتانی یعنی
 خوبصورت اسم موسلی سیاہ است۔

سو مہملی بضم سین مہملہ وسکون واو وفتح میم و موحده و کسر لام مشدودہ وسکون تحتانی
 اسم گلوت تیز و تلخ و دافع فساد باد و صفرا و بلغم از جملہ رساین نوشتہ اند۔
 سوال بکسرین مہملہ وفتح واو والف ولام اسم کنجال است کہ بعربی طحلب نامند
 از تجربے رسیدہ سوال سوختہ بروغن سر شرف مخلوط کردہ بر سفیدے دست و پا بہا لد
 رنگ نیکو گرداند۔

سوالی زیادتی تحتانی اسم شفاقل است۔

سوا بکسرین مہملہ وفتح واو والف اسم آملہ است وگفتہ اند کہ برائے پرہیز و علاج

سوکر۔ (اردو) سوکر (سنکرت) سوکر (عربی) خنجر (فارسی) خاک (بنگالی) شوکر (مرہٹا) شوکر

(انگریزی) پنجابی۔ سوکر۔ اوندھا

بہتر پیدا شدہ و در ہمد تر شیبہا فایق است

سوا بضم سین مہملہ و فتح واو مشدودہ و الف اسم طوطہ است۔

سوس بضم سین مہملہ و سکون واو و سین مہملہ دوم اسم خاک ماہی کہ بعربی و لغتین نامند
سوپ بضم سین مہملہ و سکون واو و باے فارسی یعنی ہر دانہ کہ بریان کنند و مقشر سازند
و آن خشک و قابض است و ہر قدر بریان زیادہ کنند سبک گردد۔

سوپد ہوماک بضم سین مہملہ و سکون واو و فتح باے فارسی و ضم وال مہملہ
و خفاے ہا و سکون واو و فتح میم و سکون کاف یعنی دوران سر بادی و سروی را نافع اسم
ہینگ است۔

سونخل بضم سین مہملہ و خفاے واو و نون و فتح جیم و سکون لام و بعوض لام رائے مہملہ
ہم آمدہ اسم قسم نک است۔

سورن پیشی بضم سین مہملہ و فتح واو و سکون رائے مہملہ و فتح نون و ضم باے
فارسی و سکون شین مجہد و کسر باے فارسی دوم و سکون تحتانی یعنی گل طلانی رنگ اسم
جیلکو است۔

سورنم بضم سین مہملہ و فتح واو و سکون رائے مہملہ و فتح نون و سکون رائے مہملہ و فتح
نون و سکون میم و سورنا با ضابطہ الف عوض میم یعنی خوش رنگ اسم طلا۔

سوری ولی بضم سین مہملہ و سکون واو و رائے مہملہ و فتح تحتانی و واو و کسر لام مشدودہ
و تحتانی دوم یعنی روئیدگی آفتابی رنگ اسم رمیاک۔

سورج مکھی بضم سین مہملہ و سکون واو و کسر رائے مہملہ و سکون جیم و ضم میم و کسر
کاف و خفاے ہا و سکون تحتانی بفارسی گل آفتاب پرست و اسم اوزیون یعنی آتش
گون و گویند کہ عرب آنرا حلوة نامند و ہندیان آنرا آدیتا بہکتی ہمد الف و کسر وال مہملہ

سورج مکھی۔ (ہندی) ہوردو جا (سنسکرت) آرکا کنتھا (بنگالی) سوریم مکھی (انگریزی) سن فلور
(گجراتی) سورج مکھ (تلنگی - تاملی - کنڑی) سوریا کنتی (فارسی) گل آفتاب پرست۔ (اردو)
سورج مکھی

و فوقانی مشدود و خفایه تحتانی و الف و فتح موحده و خفایه با و سکون کاف و کسر فوقانی
 و سکون تحتانی و کپوتونکا بفتح کاف و ضم با و فارسی و سکون واد و فتح فوقانی و واد
 و دوم و سکون نون و فتح کاف و دوم و الف یعنی رنگ گل اوقاختای و شلخ گل خدار است
 و روی بھکت بفتح راء مہملہ و کسر واد و سکون تحتانی و موحده واد و کاف فارسی و فوقانی یعنی
 مزید و غلام آفتاب است و سورچل بضم سین مہملہ و فتح واد و سکون راء مہملہ و فتح جیم
 فارسی و لام یعنی خاطر و مدام بسوئے آفتاب است و سوریا ورتنی بضم سین مہملہ و سکون واد
 و راء مہملہ و فتح تحتانی و الف و فتح واد و دوم و سکون راء مہملہ و دوم و فتح فوقانی و کسر
 نون و سکون تحتانی و دوم یعنی بسوئے آفتاب گردندہ و سوریا کانتا بفتح کاف و الف و سکون
 نون و فتح فوقانی و الف یعنی روشن مثل رنگ آفتاب و یا چون زن است مرا آفتاب را
 کہ ہموارہ ہمراہ او میگردد و گو و ننتی پریا بضم کاف فارسی مجہول و سکون واد و کسر واد و دوم
 و سکون نون و کسر فوقانی و نون و دوم و سکون تحتانی و کسر با و فارسی و سکون راء مہملہ
 و فتح تحتانی و دوم و الف یعنی بہ بیمار یہاے گا و ان مفید و بخوردن آنہا لذیذ و در تلنگی پد و ترگز
 میگویند بضم با و فارسی و وال مہملہ مشدود و سکون واد و کسر فوقانی و سکون راء مہملہ
 و ضم کاف فارسی و راء ہندی یعنی بروز گردندہ می نامند و چہ تشبیہ اینکہ در روز ہر طرف کہ
 آفتاب میگردد گل این درخت ہم بانو میگردد۔

ماہیت آن درختیست ماہین شجر و گیاه بلند میشود تا بد و قد آدم و برکش با غایت
 غباری و نرم و بے کنگرہ و گلہاے زر و طلانی و بزرگ و بہن و درخشندہ و در میان آن
 برگہاے ریزہ سیاه مائل بسرخ و تند بو و خوش منظر و پیوستہ رو بہ آفتاب دارد و بسوے
 او حرکت میکند و شب پرمردہ میگردد و بڑی و بستانی است بڑی اقوی بود و در چتر گل تنہا میشود
 بر ابر قرطم و سیاه و اندرون مغز و عن و ارد و مزہ دار۔

مزاج او گرم و خشک و در دم و افعال او جہت حصہ و جدری ضیق و سرف
 و در و قولنج و اسهال و بیمزگے دہن و در دپاسے ریچی و تپ بلغمی و سقوط اشتہا نوشتہ اند۔
 و از خواص او است کہ گس بر گل نمی نشیند و از دود آن موش و چلپاے میگردد۔

و چون حامله در دست چپ گرفته دست راست بر و بگذارد و بطفل ضرر عظیم برسد و اگر مدتی بدستور نگاهدارد باعث استقامتی شود.

سَوْنِی بضم سین مهله سکون واو و کسر همزه و سکون تحتانی و همزه مدوده و غیر مدوده بدون همزه اما بفتح تحتانی و زیادتی الف در آخر کلمه نیز آمده اسم شبت و آن برد و قسم بستانی و جنگلی بستانی تخم آزادالان خود گویند و جنگلی را پت پا پژه نوشته اند.

مزاج او گرم و خشک افعال آن محلل و منضج و باضم و باتریاقیت و سکون بعض او جاع یا روده مدربول و حیض و جهت ربود و فواق امتلائی و ضعف معده و جگر و سیرز و سنگ گزده و مثانه و قولنج و منع فساد اطعمه و امراض بلغمیه و حادثه در سین و معده و سنگ گزده و آلات تناسل نافع.

سَوْدِیَرِی بفتح سین مهله سکون واو و کسر وال مهله سکون تحتانی و کسر اے مهله سکون تحتانی دوم مجهول الماهیت است اما برد و قسم نوشته اند سیاه و غیر سیاه سیاه آن از جمله رساین بود.

مزاج هر دو گرم و تیز افعال او باد و تب را نافع و آواز صاف کند.

سَوْنِکَلِی بضم سین مهله سکون واو و خفا بے نون و فتح کاف فارسی و کسر لام سکون تحتانی اسم علفی است که بکجوات مضر بود.

سَوْمَا بضم سین مهله سکون واو مجهول و فتح میم و الف یعنی سفید اسم مشترک است میان کابجی و ماهتاب.

سَوْمُولِی بضم سین مهله سکون واو و فتح میم و واو دوم و کسر لام مشدوده و سکون تحتانی یعنی از نباتات مانند ماهتاب در ستارگان اسم کلوی بمعنی رنگ سفید اسم درخت بایجی است.

سَوْمَتِی بضم سین مهله سکون واو و فتح میم و کسر فوقانی و سکون تحتانی اسم سالپرنی و **سَوْمِیَا** بفتح سین مهله و واو و کسر میم مشدوده و خفا بے تحتانی و الف نیز گویند **سَوْرَنجَانِی** بضم سین مهله و فتح واو و سکون را اے مهله و فتح نون و میم و الف

و کسر فوقانی و سکون تحتانی اسم قسم چنبیلی است که گل اوزر و بود۔

سوا و ما کہا بضم سین مہملہ و خفایے واو و الف و ضم دال مہملہ و فتح میم و الف و فتح کاف و خفایے ہا و الف اسم پاکہرنی یعنی لذت او مانند لذت ماش است۔

سوا و کنٹکے بین مہملہ و واو و الف و دال مہملہ و کاف و نون و فوقانی ہندی و کاف دوم و تحتانی یعنی خار بامزہ اسم حلو و لما۔

سوا و پاشنکھنی اسم درخت و یکر دست۔

سوا و مدیا بین مہملہ و واو و الف و دال مہملہ و فتح میم و سکون دال مہملہ دوم و فتح تحتانی و الف یعنی مزہ ترش و شیرین مانند مزہ سیندھی دارد اسم چٹ است
سوا و وگندہک بضم سین مہملہ و خفایے واو و الف و ضم دال مہملہ و سکون واو و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال مہملہ دوم و خفایے ہا و سکون کاف یعنی بوی خوشش دارد اسم دونه است۔

سوگندہک بضم سین مہملہ و سکون واو و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال مہملہ و خفایے ہا و سکون کاف یعنی خوشبو اسم عود و لوبان و گندہک راہم میگویند۔

سوکانڈک بضم سین مہملہ و سکون واو و فتح کاف و الف و سکون نون و فتح دال ہندی و سکون کاف دوم یعنی چوب بہتر اسم شاخماے نبات کرلیہ است۔

سومراجی بضم سین مہملہ و سکون واو و میم و فتح راے مہملہ و الف و کسر جیم و سکون تحتانی اسم باجی است۔

سومران بضم سین مہملہ و سکون واو و میم و فتح راے مہملہ و الف و نون و در زبان عوام اسم روہنی است و نزد خواص

سومیلان بضم سین مہملہ مجہولہ و سکون واو و کسر میم مجہولہ و سکون تحتانی و میم دوم و فتح لام و الف و نون و

سومنگل بین و واو و فتح میم و خفایے نون و فتح کاف فارسی و لام ہرو اسم روہنی است و نیز لفظ سونگل اسم جنالاست بمعنی اینکه خوب و آبین بہتر عمر و راز کند۔

سو نمکھی بضم سین مہملہ و سکون واو و نون و ضم میم و کسر کاف و خفایے ہا و سکون تختانی
اسم مرتبہ شائے ذہبی در ہندی ہم نام جنگ نامند و در حرف ہا بیاید انشاء اللہ تعالیٰ۔
سومی بضم سین مہملہ و سکون واو و مہولہ و کسر میم و سکون تختانی۔
ماہیت آن درختے ست کلان شاخہا دار و برگ او مانند برگ موز و ریشہ
و درشت ازان۔

سو پیشکل بضم سین مہملہ و سکون واو و ضم باے فارسی و سکون شین مجمرہ و فتح
کاف و لام یعنی خوشبو و قریب آب پیدا میشود اسم انتر گنگا و کنول و شتی۔
سو کچھ پیتر بضم سین مہملہ و سکون واو و کاف و فتح جیم فارسی و خفایے ہا و فتح
میم و باے فارسی و فوقانی و راے مہملہ یعنی برگ باریکتر اسم ستاوری و سومندا۔
سو گندہ مول بضم سین مہملہ و سکون واو و فتح کاف فارسی و خفایے نون
و فتح وال مہملہ و خفایے ہا و ضم میم و سکون واو و دوم و لام یعنی بیج خوشبو اسم کور پالا
و راستای خود۔

سو گندہ سین مہملہ و واو و کاف فارسی و نون و وال مہملہ و ہا بمعنی خوشبو اسم
برنج ٹرخ و نار جیل و راستنای خود و سر پاپھی است۔

سو گندہ گو پو پپی بضم سین مہملہ و واو و کاف فارسی و نون و وال مہملہ و ہا و ضم
کاف فارسی و دوم و سکون واو و دوم و فتح باے فارسی و فتح واو و سوم و سکون لام و فتح
تختانی سوم یعنی ہمہ اجزایے درخت خوشبو اسم کور پالا۔

سو کچھس بضم سین مہملہ و سکون واو و فتح کاف و سکون سین مہملہ و دوم و فتح جیم
فارسی و سکون سین مہملہ سوم یعنی خوشبو میباشد اسم استہوانی۔

سو گندہ ہریکا بضم سین مہملہ و سکون واو و فتح کاف فارسی و سکون نون و کسر
وال مہملہ و خفایے ہا و سکون تختانی و فتح کاف و الف یعنی خوشبو اسم کویت و درخت
ریحان ست۔

سو پتیامرا بکسر سین مہملہ و واو و سکون تختانی مہولہ و فتح فوقانی و جیم فارسی و الف

وسکون میم و فتح راے مہلہ والف یعنی سفید مثل حور میشود اسم گل قلم واسطی۔

سُو چہمپتر بضم سین مہلہ وسکون واو و جیم فارسی و خفاے ہا و فتح میم و باے فارسی و فوقانی مشدودہ وسکون راے مہلہ یعنی برگ باریک و تنک اسم برگ الایچی و برگ ہر دو ستاوری و چیلکو و برگ سچار و پریاتک و را کر دولہ خرد و جی و برگ چنچل کوڑا سُو چہمپنال بضم سین مہلہ وسکون واو و جیم فارسی و خفاے ہا و فتح میم و نون و الف و لام یعنی چوب باریک و نازک و برگ نازک مانند زبان طوطا اسم چلکا ککوست۔

سُو گندہک بضم سین مہلہ وسکون واو و فتح کاف وسکون نون و فتح وال مہلہ و خفاے ہا وسکون کاف یعنی خوشبو اسم سرپا چہی۔

سُو ہا گندہ بضم سین مہلہ وسکون واو و فتح ہا و الف و کاف فارسی و نون و وال مہلہ و ہا یعنی بسیار خوشبو و خوش منظر اسم سرپا چہی خرد۔

سُو مکھ بضم سین مہلہ وسکون واو و ضم میم وسکون کاف و خفاے ہا یعنی خوش روی دارد و باین بھین مرض را دفع نموده روی مریض را ہوشیار و روشن نماید اسم ریحان چشتی است سُو گندہ ہیسیا بضم سین مہلہ وسکون واو و فتح کاف فارسی وسکون نون و کسر ال مہلہ و خفاے ہا وسکون تحتانی و کسر سین مہلہ دوم و خفاے تحتانی و الف یعنی شکفتہ فعل کوڑ پالا اسم ہلہل است۔

سُو ممبر بریکا بضم سین مہلہ وسکون واو و مجهول و فتح میم و موحده وسکون راے مہلہ و فتح موحده دوم و کسر راے مہلہ دوم وسکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی از خوردن در آسرا و اسم دیوانہ ہلہل است۔

سُویت پور وک بضم سین مہلہ و کسر واو وسکون تحتانی و فتح فوقانی و ضم باے فارسی وسکون واو و دوم و راے مہلہ و فتح واو و سوم وسکون کاف یعنی سفیدی دست و پارا تافع اسم تخم سو جنا است۔

سُو تہمولک بضم سین مہلہ و واو و تحتانی و فوقانی و ضم میم وسکون واو و دوم و فتح لام وسکون کاف یعنی بیخ سفید اسم بسکھیرہ سفید است۔

سویتسارنی بسین وواؤ و تھتانی و فوقانی و فتح سین مہلہ و سکون نون و سکون تھتانی
دوم یعنی اسہال سفید از خلط خام و کسکوس و کیموس فاسد را نافع در وید می
شیکری است۔

سویتکانڈ و بسین مہلہ وواؤ و تھتانی و فوقانی و فتح کاف و الف و سکون نون
و ضم وال ہندی و سکون و او یعنی شاخہائے سفید دارد اسم قسمی از درخت بگیل است۔
سویت سمبہوا بسین مہلہ وواؤ و تھتانی و فوقانی و فتح سین مہلہ و سکون میم و فتح
موحده و خفاے و او و الف یعنی ہرہ اجزائش سفید اسم کچور است۔
سوگند ہی بسین مہلہ وواؤ و کاف فارسی و نون و وال مہلہ وواؤ و تھتانی یعنی خوشبو
بہر موٹہ و اشوکہ۔

سویشی بسین مہلہ وواؤ و باے فارسی و شین معجمہ و باے فارسی دوم و تھتانی
یعنی خوشبو اسم دھاتی است۔



سوہتکھین اسم نیدی است۔
سوٹوا و بضم سین مہلہ و سکون و او و ضم سین مہلہ دوم و خفاے و او و الف
و وال مہلہ یعنی خوش مزہ اسم انجیر باغی است۔
سورشا اسم دیرل۔

سویشینہال بضم سین مہلہ و سکون و او و کشین معجمہ و سکون تھتانی و فتح نون
و وال و نون دوم یعنی خوش میدارد اسم درخت بنکاست۔

سوہانزگندے قسمی از زگندی است۔

سوہیت سوہیت ہم میگویند۔

سوٹش وواؤ بضم سین مہلہ و سکون و او و فتح شین معجمہ و سکون رے مہلہ و فتح و او و وال
و الف یعنی خوشبو اسم برگ درخت اندکوست۔

سوہکتا اسم گل گلاب و سیوتی و غیرہما۔ سو اسفتا نیز میگویند۔

سوگند ہاج اسم کیوڑہ است۔

سویت پنڈے اسم کہل است۔

سویتک اسم گل کنول سفید۔

سوگند ہنیکنت اسم گل کنول شبینہ است۔

سویت کہنیکا اسم سنگ بلیم است۔

سو پر نیکا اسم پھچتر است۔

سویت بندوک بکسرین مہلہ و واو و سکون تختانی مجہولہ و فتح فوقانی و کسر موحده

و سکون نون و ضم دال مہلہ و سکون واو و فتح کات یعنی سفید بکر۔

سو پورا بضم سین مہلہ و سکون واو و ضم باء فارسی و سکون واو و دوم و فتح رائے

مہلہ و الف یعنی خوش مزہ اسم ترشی ترنج۔

سویت رگت بسین مہلہ و واو و تختانی و فوقانی و رای مہلہ و کات فارسی و فوقانی

دوم یعنی سفید و سرخ اسم قسمی از بچناک است۔

سویتسار بکسرین مہلہ و واو و سکون تختانی و فتح فوقانی و سین مہلہ و دوم و الف

و رائے مہلہ یعنی اسہال سفید را مفید اسم روہنی۔

سو ریکی بضم سین مہلہ و کسر واو و رای مہلہ و سکون تختانی مجہولہ و فتح جیم فارسی

و کسر نون و سکون تختانی یعنی خوب دست آور ہم قسمی از سینڈ۔

سویت نروثٹ بسین مہلہ و واو و تختانی و فوقانی و کسر نون و سکون را و کسر

وال مہلتین و سکون شین مجہولہ و فوقانی ہندی یعنی سفید بنظرے آید اسم پاتلی سفید است

سو ہار اسنا بضم سین مہلہ و سکون واو و فتح با و الف و فتح رائے مہلہ

و الف و سکون سین مہلہ و دوم و فتح نون و الف اسم قسم از اسناست بمعنی آنکہ را سنا چیز

خوب است۔

سویت چندن بسین مہلہ و واو و تختانی و فوقانی و فتح جیم فارسی و سکون نون

و فتح دال مہلہ و سکون نون و دوم اسم صندل سفید است۔

سویتپاکی بسین مہلہ و واو و تختانی و فوقانی باء فارسی و الف و کسر کات

و تختانی اسم گچی سُرخ بمعنی دافع برص و بوق سفید۔

تسویت کا مہجہ جی بسین مہملہ و واو و تختانی و فوقانی و فتح کاف و الف و سکون میم و ضم موصدہ مہولہ و خفایہ ہا و سکون و واو و کسر جیم و سکون تختانی اسم گچی سفید۔

تسویت سند بسین مہملہ و واو و تختانی و فوقانی و فتح سین مہملہ دوم و سکون نون و فتح دال مہملہ و الف یعنی سفید دافع امراض طفلان است اسم سفید سیلی است تسویت کا بکسر سین مہملہ و واو و سکون تختانی مہولہ و کسر فوقانی و سکون تختانی دوم و فتح کاف و الف یعنی پر میو سفید رانافع اسم عباسی است۔

تسویت پشت بکسر سین مہملہ و واو و تختانی و فتح فوقانی و ضم باء فارسی و سکون شین مہجہ و سکون بای فارسی دوم یعنی گل سفید یعنی سنبلہ لو سفید است برنا و گڈل سفید۔ تسویت کنچک بسین مہملہ و واو و تختانی و فوقانی و ضم کاف و سکون نون و فتح جیم فارسی و سکون کاف دوم یعنی دافع کثرت سیلان عرق اسم سیاه زیرہ است۔

تسویت کیپر بسین مہملہ و واو و تختانی و فوقانی و کسر کاف و سکون تختانی و باء فارسی و فتح راے مہملہ و الف اسم بادشجان سفید است۔

سورچہ مال بضم سین مہملہ و سکون واو و فتح راے مہملہ و جیم فارسی مشدودہ و خفایہ ہا و الف و سکون لام اسم لٹو پرے۔

سون ترہ بضم سین مہملہ و سکون واو و نون و فتح فوقانی و راے مہملہ و وقف ہا اسم سنگترہ۔

سونیا مد ہیو بضم سین مہملہ و سکون واو و مہولہ و نون و فتح تختانی و الف و فتح میم و سکون دال مہملہ و خفایہ ہا و ضم تختانی و سکون و واو دوم بمعنی ونبالہ باریکتر اسم گل کلیسا سوچنا بضم سین مہملہ و سکون واو و جیم و فتح نون و الف اسم سچہندہ و بحدف واو

سوچنا۔ (سنکرت) سوچنا۔ دوش ہنگرد۔ مورنگی (انگریزی ہارس ریڈس)۔ (ہندی) مہن جن۔ سیگوے (دکن) موٹے کا چھاڑ۔ (پنجابی) ساہنا۔ (بنگالی) سچہند (تنگی) مناگا (گجراتی) سرگوا (مرہٹی) شینگٹ۔ (موزنگامول) منگا (ٹامل) مرننگائی (کنڑی) مشنگا۔ (انڈین سٹریٹریکا)

یعنی سونا و بزیادتی با بعد جیم و بعضی الف نیز یعنی سوجهیم هم آمده و بتندی آنرا بر چند
قسم نوشته اند قسمی را مینگاریم و سکون نون و فتح کاف فارسی و الف گویند و در سنکرت
سویچینا بفتح سین مهله و سکون و او و فستخ موحده و خفایه با و سکون نون و فتح جیم
و نون دوم و الف یعنی صد بیاری را میزنند و هیچینا گند با کسر فوقانی و سکون تحتانی و جیم فارسی
و خفایه با و فتح نون و الف و فتح کاف فارسی و سکون نون دوم و فتح وال مهله و با و
الف یعنی بو و تیز و شکر و کسر شین معجم و سکون کاف فارسی و ضم رای مهله و سکون
واو نام است و بجهولپلو بفتح موحده و ضم با و سکون واو و فتح لام و با و فارسی و لام دوم
مشدده و واو دوم و الف یعنی برگ انبوه دار و واو و نون بفتح همزه و واو و وال مهله
و سکون و او دوم و خفایه نون و فتح سین مهله و الف یعنی نفس عظیم که در هند سانس نامند
و چمده هون بفتح جیم فارسی و خفایه با و فتح میم و وال مهله و خفایه با و دوم و او و نون
و فتح سین مهله و الف یعنی ورو با و سکون بدن را و نون کاف بضم میم و سکون واو و فتح لام و کاف
و الف یعنی پنج و پتر کاف بفتح با و فارسی و سکون فوقانی و فتح را و مهله و کاف و الف
یعنی برگ حاصل اینک اطلاب میگویند که برگ و پنج او بر اے تنگی نفس و ورو اعضا
مفید است و قسم دیگر را کارنگا بفتح کاف و الف و سکون را و مهله و میم و نون و کاف
فارسی و الف و مرنگی بضم میم و فتح را و مهله و خفایه نون و کسر کاف فارسی و سکون
تحتانی یعنی از بوش بدن می لرزد و سترگر و کارکتا بکسر شین معجم و سکون کاف فارسی
و را و مهله و واو و کاف و الف و فتح را و مهله و سکون کاف فارسی دوم و فتح
فوقانی و الف یعنی این قسم شکر و سرخ رنگ است و تیز است و گرنجن بضم کاف فارسی و را و
مهله و خفایه نون و فتح جیم و ضم نون دوم یعنی دوران سرد و رکند و هر چه بفتح با و
و کسر را و سکون تحتانی و فتح فوقانی و جیم فارسی مشدده و خفایه با و فتح وال
مهله و الف نام است و تخم آنرا مینگارند کسر و او و ضم فوقانی مشدده و سکون لام و ایهیو
بضم همزه و فتح موحده و خفایه با و ضم تحتانی و سکون واو و ایهیو بضم همزه و سکون این
مهله و ضم فوقانی اول و فتح فوقانی دوم و ضم تحتانی و سکون واو و جیم بضم موحده و سکون تحتانی

منی و بنج شده گرمی و فزونی آورنده ام و از مجربین رسید که ضما و پوست او جهت درم گلو
 نافع و بتجربہ اقام آورده که جاذب و محرم و محرق جلد است و طحال را می گدازد و در هم سطح او
 جهت دفع کرم شکم و قولنج بانمک اندرانی و تقویت باضمه و فاج و لقوه و شقیقه سوطا
 و بکسج امراض و اورام بارده مفید و مقوی باصره و دافع امراض چشم و گل او بهتر از برگ
 دافع ریاح و مدربول و سودا و صفرا و غایط و سریع الهضم و حالبس لعاف و عصاره بیخ تازه
 او با شیر گاو جهت کشادن حبس بول و تقویت سنگ مثانه و اشتتهای طعام و ضما و او
 بداء الفیل مستعمل هندیان است و عرقهاییکه در زمین بود مقدار دو و شتال صبح ناشتا جهت
 ضیق النفس بار و ورطب و ربو مجرب است اما باید که بالای آن یک دو لقمه نان میوه
 بار و عن بخورد و ثمرا خام مخلل که جوشش داده از سرکه و نمک با خورل و نمک پرورده باشند لذیذ
 و مقوی باضمه و دافع بلا غم و رطوبت و کرم امعا و فاج و لقوه و استرخا و دیگر امراض بارده
 و ماعی بسبب گرمی اصل خود و مضرت با عصاب نمیرساند و مغز غلات او مقوی باه و در
 مرکبات باهی می افتد و تخمش هم در میان کبار بکار می آید و صمغ او جهت کشادگی سوراخ
 ذکر مفید و صاحب تالیف گوید که قسم سخ آنرا طین و باقی هر دو را قابض و در سایر
 افعال مساوی و گل آنرا گران و قابض و دافع فساد اما من اعضا و باد انگیز نوشته اند و هنوز
 از گل وی اچار می سازند باین نحو که یک روز در آب گذاشته بشویند و اندک خورل اضافه
 نموده در روغن سرشفت اندازند تا ترش گردد و در امراض بارده مجرب است و لیکن مغز چشم
 بود قروح خبیثه را نافع و ساگ برگ او پخته بخورند و در امراض منتهی و آله با جد فقیر اکثر
 میفرمودند که خوردن ساگ یا پهلوی او مفید و دل است چنانچه باستان این فقیر هم آورده که چند
 روز آنرا متواتر خوردم خفقان پدید آمد و مصلح او از کوند و نارنج کردم و هندیان نوشته اند که
 اگر خوردن بار او مضرت رساند مصلح او بیل بترسید است.

سو پرمنا بضم سین مهله و سکون داو و فتح با س فارسی و سکون را س مهله و فتح نون
 و الف یعنی برگ خوشنما اسم ایڑا کل پنا.

سو پترم بسین مهله و داو و فتح با س فارسی و سکون فوقانی و را س مهله

وسکون میم یعنی برگ خوب و بہتر اسم سازج است۔
 سو شیرینی بضم سین داد و سکون داد و کسر شین مجھے و اسے مہملہ و سکون تختانی
 و کسر نون و سکون تختانی و دم یعنی خوب می باشد اسم بسیار است۔

فوائد اسمائے سین مہملہ با بائے ہوز

سہدیوی بفتح سین مہملہ و ہا و کسر وال مہملہ مجہولہ و سکون تختانی و کسر واو و سکون
 تختانی و دم و ہند بیان آزاد و سنکرت دیوسہا بکسر وال مہملہ مجہولہ و سکون تختانی و فتح واو
 و سین مہملہ و ہا و الف و دیو گند ہا بدل مہملہ و تختانی و واو و فتح کاف عجمی و سکون لون و
 فتح وال مہملہ دوم و ہا یعنی بوی و خان او با شمدن برگ و درخت آزاد کو بیدہ دریا چہ بستہ
 دیوان و تپہای شیطانی را میگریزاند و ایشکا نوہی بضم ہمزہ و سکون فوقانی و فتح بائے
 فارسی و لام و الف و خفاہے نون و واو و لون دوم و فتح ہا و تختانی یعنی گلش سرخ بسیاہی
 نیز می گویند۔

ماہیت آن رویی گی است تا یک گز بلند میشود و شاخہاے باریک میکند
 برگ او از برگ ریحان کتان گرد و نوکدار و اندکے ضخیم در او اکل برشکال و مزاج
 و غیر مزاج میروید و چون ہنگام تابستان میرسد برگش خود تر میگردد و گلش کوچک و باریک
 و بروقت قسم قسمی و زراعت شالی میشود کہ گل او اندرون سفید و بر نوک مائل تیرگی
 و قسمیکہ در غیر آنجا میشود گل او سرخ مائل بسیاہے و بعد از آن کہ تخم میکند شکفتہ مانند
 گره میگردد و مثل گرهہاے تخم کا ہو و در آن گراہ با تخمہاے ریزہ مانا بہ تخم کا ہو و از آن
 باریک تر و بر سر تخم ریش باریک مثل ریشہ پنہ منقوش و بخش سفید مانند پنخ خطمی
 مزاج او سرد و تر و اولی افعال آن سرد و سکون و مصفے خون و دافع ترپے

سہدیوی۔ (ہندی) سہدیوی (سنکرت) مہا بلایا سہدیوی (بنگالی) بیت پشب و یڈیلا۔ (مرہٹی)
 بہان بورڈی (گجراتی) سہدیوی (ازبکستانی)

دومی و صفراوی، و شطر الغب و ربع و معکوس و دشواری باد و درد دست و پا و درم حلق و صفرا و تن راقوت بخشد و شمیدن او پیش از نوبت تب مانع آنست و بتجربه این فقیر آمده و بخش سوده بر قضیب طلا کرده بهر زنی که نزدیکی کند شیفته او گردد و از خواص او است و خوردن او باعث امساک مہنی و گوشت که قسم سفید بہت قتل سیما بکار می آید۔

سہویرا بفتح سین مہملہ و ضم با و سکون واو و فتح راے مہملہ و الف مہملہ لیا بہت است افعال آن دافع فساد خون و بلغم و طاس اسہال نوشتہ اند۔

سہویرا بفتح سین مہملہ و با و کسروا و سکون تحتانی و فتح راے مہملہ و الف یعنی دافع امراض جلدیہ اسم کنیر۔

سہا اسم کرینکے است۔

سہا چرا بفتح سین مہملہ و با و الف و فتح جیم فارسی و راے مہملہ و الف اسم گل منڈی است۔

سہا چری اسم ریختی۔ بزرگترین کپور مدہ ہندی

سہونجہ بضم سین مہملہ و فتح با و خفاے نون و سکون جیم و فتح نون دوم و وقف باے دوم اسم سو جناس و گذشت۔

سہسرویر یا ہم بفتح سین مہملہ و با و سکون مہملہ دوم و فتح راے مہملہ و کسروا و سکون تحتانی و راے مہملہ دوم و فتح تحتانی دوم و الف و سکون میم یعنی ہزار حصہ مہنی را زبان دارد اسم اعلیٰ است و نیز اسم دوب سفید است بمعنی قاطع باہ اکثر فقرا و جوگیان باری قطع باہ استعمال شیرہ دوب سفید میکنند۔

سہسر بجدی بکسر و حده و خفاے با و سکون تحتانی و کسروا و سکون تحتانی یعنی دافع امراض اسم درو کا بجی۔

سہسر پتر اسم گل کنول۔

سہسر مولی بفتح سین مہملہ و با و سکون سین مہملہ دوم و فتح راے مہملہ و ضم میم و سکون واو و کسروا و سکون تحتانی یعنی صاحب صد پنچ اسم ستاوری است و چونکہ پنچ بسیار

دارد و لهذا باین اسم سسی گشته.

سُها که بضم سین مهمل و فتح با و الف و فتح کاف فارسی و با اسم تنکار ست
و هندیان آنرا ولیگار بکسر و او و لام و سکون تحتانی و فتح کاف فارسی و الف و راے
مهمل میگویند و در سنسکرت سوها کیه بفتح سین مهمل و سکون و او و فتح موحده و خفایے با
و الف و کسر کاف عجی و خفایے تحتانی و با یعنی بسیار خوبی و اردو ثننتکار نیا بفتح فوقانی
هندی و خفایے نون و فتح فوقانی هندی و دوم دنون دوم و سکون فوقانی و فتح کاف
و الف و کسر راے مهمل مجهول و سکون تحتانی و فتح نون سوم و الف و و و گسکاران بضم راے
مهمل و سکون و او و فتح کاف فارسی و سین مهمل و ضم میم و سکون بین مهمل دوم و فتح کاف الف
و راے مهمل و الف و نون و چپنتی تی بکسر جیم فارسی و خفایے با و فتح نون و کسر فوقانی
و سکون تحتانی و کسر فوقانی دوم و سکون تحتانی دوم و ثنکن بفتح فوقانی هندی و خفایے
نون و فتح کاف و نون دوم معنی این همه اسمها این است که بیمار یهبار را سوخته پاره پاره
کرده بدری سازد و مالتی بفتح میم و الف و فتح لام و کسر فوقانی و سکون تحتانی نام است
و تلمسم بجوم بکسر فوقانی و فتح لام و سین مهمل و سکون میم و فتح موحده و خفایے با و فتح و او
و سکون میم یعنی از کنجد پیدا شده است می نامند.

ماهیت آن از انواع بوارلیق و طاح و معدنی است مزاج او گرم خشک

و رسوم و از سموم.

افعال او بریاں کرده آن صفر اشکن بود و از خواص اوست که چون زن بشوهر
خود بخوراند شوهرش مطیع و منقاد او گردد و نوشته اند و الله اعلم بالصواب و صاحب
فرشته گوید که این دوا مخصوص حکمای هندی است و دیگران بآن پی نبرده اند تیز و گرم
بود بلغم و سرفه و ضیق و باد و بلغم معده و امعاء و نفخ و در سازد و چون با تش بریان کرده با هموز
او جروقتند هندی حب بستر هر روز ناشتا مقدار طاقت بخورد و در شبازوزے و سکه

سُها که - (هندی) سُها که - (سنسکرت) ثنکن کشار - (فارسی) تنکار - (بنگالی) سُها که -

(دربی) سُهاگی کهار - (گجراتی) ثنکن کهار - (سندی) سُهاگو - (تنگی) و بی کارم (از گنهنلو)

مرتبہ اطلاق شود و قولنج و سپرز و ضیق و امثال ذلک دفع گردد و مجرب است قریب بہست
روز یا یکماہ پے در پے با ستراحت و ادوہ میخوردہ باشد و از اسشیائے منافی مرض
بہرہیزد و بعد خوردن طعام شب پس از ساعت بخوبی بخورد مگر اندکے آب۔
سہرکار پھل بفتح سین ہملہ و ہا و کاف و الف و فتح راے ہملہ و باے فارسی
و لا و لام یعنی بار شیرین و بوے مست اسم ابنہ شیرین و سینتا پھل۔

افاید اسمائے سین ہملہ با تحتانی

سینبل بکسرین ہملہ مجہولہ و سکون تحتانی و خفاے نون و فتح موحده و سکون لام و ہندی یا
ازاد و عرف بورک بضم موحده و سکون واو و رای ہملہ و ضم کاف فارسی و در سنکرت
شالملی بفتح شین معجمہ و الف و سکون لام و فتح میم و کسر لام دوم و سکون تحتانی نام است
لکٹا بضم کاف اول و دوم مشدودہ و فتح فوقانی ہندی و الف یعنی مرغ و موچا بضم میم و
سکون واو و فتح جیم فارسی و الف یعنی خوش حاصل اینکہ مرغ برو عاشق است و ازوے
خوش میشود و کر کشا بفتح کاف و سکون راے ہملہ و فتح کاف دوم و شین معجمہ و الف
یعنی سردی میکند و رگت پیشک بفتح راے ہملہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی
و ضم باے فارسی و سکون شین معجمہ و کسر باے فارسی دوم و فتح کاف یعنی گلش سرخ
رنگ است و شر او پیشی بفتح شین معجمہ و راے ہملہ و الف و فتح واو و ضم باے فارسی
و سکون شین معجمہ و کسر باے فارسی دوم و سکون تحتانی یعنی گلش مایل بسفیدی است
و بعضے گویند کہ معنایش گل لزوج است و در بعضی نسخ سجائے باے فارسی دوم فوقانی
ہندے آمدہ معنایش قوت بخش پشت و منی است و امر تو اک بفتح ہمزہ و ضم میم و سکون
راے ہملہ و ضم فوقانی و خفاے ہمزہ و ضم کاف یعنی پوست او مثل امرت است و پور کینک

سینبل (دیجانی) سیر (گجراتی) سیلو - (مارواری) سالو - سینبل (ازغزین الادویہ) - (ہندی) سیمر -

(سنکرت) شال ملی (بنگالی) شل (مرہٹی) سانوری (تمنگی) رگ چٹو (ازگنہٹو)

بضم باء فارسی و سکون واو و فتح را ساء مهمله و کسر نون و سکون تحتانی و فتح کاف و سکون
 نون دوم و فتح فوقانی هندی و کاف دوم یعنی تمام درخت خار میشود و خرد و گنده و اندرون
 خالی و بیرون سخت و در بعضی نسخ پراانی بضم بای فارسی و فتح را ساء مهمله و الف
 و کسر نون و سکون تحتانی و کنتگان و نونا بفتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی هندی و کاف دوم
 و الف و سکون نون دوم و کسر واو و فتح فوقانی و الف آمده و چر جیوی بکسر جیم فارسی
 و فتح را ساء مهمله و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی و کسر واو و سکون تحتانی دوم یعنی درخت
 عمر و راز دار و دول بصل بضم فوقانی و سکون واو و فتح لام و باء فارسی و خفا بـ
 و سکون لام یعنی بار او پنبه دار بود و پیکلا بکسر باء فارسی و جیم فارسی مشدود و فتح لام
 و الف یعنی صفرا و ماتکدر مهان بفتح و الف و ضم فوقانی و فتح لام یعنی برگ مانند عمو و خال
 بر اء تنبیه بے اعتدالی بیماری صفرا مرخ و خور و ابروی او و بعضی گویند که معنی او اینک
 این شی بر اء مرض صفراوی بزرگ است یعنی فزاینده صفراست می نامند.

ماهیت آن درختی است کتان چوب او سفید و سبک و نرم و ساق آن ضخیم
 با شاخه های بسیار و بر هر شاخ پنج برگ بهم پیوسته بادنباله علیده علیده مشابیه پنجه دست
 و بر هر برگ مانند برگ جامن و ازاں هم در طول و عرض زیاده و در سطحی و رنگ و درازی
 نوک و ظهور رگها مثل برگ پیل و غنچه او در ابتدا چون بار بکاین و در وسط مشابیه گون
 و در انتها بقدر لیمو و هر گاه که بشکند و گل کند شبیه بگل لاله و بسیار بزرگ ازاں و رخ
 تیره رنگ و پنج برگه مانند گلها ساء کاغذی که بر سر سوچه که خدائی میگذازند میشود و در
 وسط آن ریشات گنده و سخت یکجا مجتمع و در هنگام بهار می شود و بعد ازاں ثمر می بندد
 و بقدر و برابر ثمر اک بلکه بقدر نازیل خرد و چون پنجه گرد و پنبه از و بر آید که بجهت چقماق
 و پر کردن بالین بکار می آید بسیار نرم و نازک میشود و از چوب او میان شمشیر و کار و غیره
 می سازند و پنج درخت کوچک آن شبیه بترب نهایت نرم و نازک و مغز آن سفید
 و پوست آن نباتی و درخت او بر دو قسم است قسمی ازاں خاردار که آزا کانی سبیل
 بفتح کاف و الف و خفا ساء نون و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی یعنی خار دار و

و ساوا کا نئی بفتح سین مہلہ والف و سکون لام و فتح واو والف و کاف والف و نون و فو قانی ہندی
و تحتانی نامند و این قسم بہتر و بیشتر متعمل از پنج راست و از درخت سینبل صمغ می برآید کہ آنرا
در سنکرت زیا سہا بکسر نون و سکون راے مہلہ و فتح تحتانی والف و فتح سین مہلہ و واو
الف یعنی گوند و شالملا ویشٹھا بشین معجم والف و لام و میم و لام دوم و تحتانی و کسر واو و سکون
تحتانی و شین معجم و فتح فوقانی ہندی و خفاے ہا و الف یعنی صمغ سینبل و چچا بکسر بائی فارسی
و فتح جیم فارسی مشدودہ و خفاے ہا و الف یعنی گرم و فزایندہ صفر او موچر سس بضم میم مجہولہ
و سکون واو و فتح جیم فارسی و راو سین مہلتین موج یعنی سینبل رس یعنی شیرہ یا مین یعنی
کہ چون شیرہ درخت او از مستی کہ منعقد گردد و صمغ میشود و عوام آنرا بزرگ بنکامی نامند
بضم موحده و واو و راے مہلہ و ضم کاف فارسی و موحده و خفاے نون و فتح کاف
والف یعنی گوند سینبل زیرا کہ بزرگ اسم سینبل و بنکام اسم صمغ است۔

مزاج چوب او سرد و خشک و گل او تر با ثلعات بسیار و بار دو پنبہ او بالند کہ
گرمی و بیج او گرم و راو و ز بار طوبت فضلیہ و صمغ او میں اجزا و ز محنت ترا۔

افعال آن ہندیان نوشتہ اند کہ صفر او کف بیفزاید و عصارہ او ہفت قسم
سکرہنی و ہفت قسم اسہال را سود مند و صمغ او تیز و گرم بیاریہ گلورانافع و زہر اسہال
را دفع کند و صاحب اسرار الاطبا گوید کہ سینبل شیرین و ز محنت و لزج بہت قوت بہ
واز دیا و منی بہتر ازین دو اسے نیست و اگر بیج آنرا سودہ شکر تری داخل کردہ مدت
یک سال ہر روز بخورد نہایت صاحب قدرت گردد و همچون سینبل و موچر را فواید بسیار
نوشتہ و صاحب تالیف شریف گوید کہ گل خام ادا ند کے نفع دارد و بامزہ میشود و بعد تر اشین
پوست باریک آن چہار بیج قطع نمود و از اندرون زواید فور کردہ در آب سجو شاند
و در روغن بریان کردہ ہمراہ گوشت پنختہ باید خورد گل او مہی و مسمن و قابض شکم و دافع
دومایل و ثبور و جذام و فساد خون و صفر او در بعضی کتب ہندیہ بہ نظر آمدہ کہ شربت گل سینبل
کہ گل او را مقطر کنند و در روے نصف وزن آن شہد یا شکر اضافہ نمودہ قوام کنند
و بہت در ہم بخورند قوت بہدہد و در طوبت آنرا کشف نماید و قوت بہدہد و او جلع

مفاصل را سود دارد و حافظ شیب باشد و آبیکه از درخت او چکیده باشد و با عمل
مخصوص چکانیده بودند وافع که بر کھنوی روگ و جامح و بات و مقوی باه و بجمدام و قوی با
نافع و کلانی شکم و اورام اعضا زایل سازد و فرمهی مفرط و باد و خلش بول را مفید
ورگت پت و سوزش سینہ دور کند و پنج ادا از اقوی ترین ادویہ با هیئہ اگر پوستنج وی
کو بیدہ شیر و بر آورده شکرتری آمیخته بنوشند عمر دراز کند و حرارت غریزہ بر انگیزد
و فهم زیاده کند و منی بیفزاید و بخی که قوی تر و سطح تر باشد و درخت وی کهنہ سال بود و درین
باب اقوی است و بیخه که دراز باشد قطعه قطعه نموده در ریسمان کرده در سایہ خشک
نموده نگا دارند و بکار برند و سفوف آنرا تا بیک توله مع نبات در اکثر امزجه مفید یافته و هم
خود خورده در تغلیظ منی و قوت باه و تقویت مزاج و نوعی تقویت معده و تلئین طبیعت هم
اثر دارد و صاحب مخزن گوید که چون پنج درخت گل نیامده را بر آورده بکار و چوبی و رقهها
کرده در سایہ خشک نموده مانند صندل بر آوده با هم وزن آن نبات سفید سفوف نموده روزی
یک در هم تا دور هم تا چهل روز بخورد و از ترشی و بادی و جماع و لبنیات پرهیز نمایند و تقویت
باه و حرارت غریزی و تسهیل بدن عجیب النفع و نیز جهت اسهال صفراوی و دمودی و سوزش
اعضا و جریان منی و دودی و مذی نافع فقیر گوید صاحب اسرار الاطباء از حکیم احمد بن عمر شیرازی
نقل کرده که معروف است و بیان آن طوی دارد و لهذا ترک کرده غرض از آن نقل مستفاد
میشود که این دو اپیرا جوان می کنند و جوانی برقرار دارد و قدر شربت او پنج درم تا ده درم است
پرهیز از ترشی و فقیر هم بر اکثر اشخاص تجربہ نموده است راست شد و از تجربین رسیده که پوست
درخت سینبل جهت سلسل بول و پرمیو مفید و گل او جهت رعاف نافع و فقیر عرق گل او
کشیده بصاحب حمیات مزمنه نوشانیده نافع و صمغ آنرا بر اسه سیلان رحم و سیلان منی
و مذی داده مؤثر شد.

سینم بکسرین مهله مجهولہ و سکون تحتانی و خفا سے نون و سکون میم و بجا سے میم
موصدہ هم آمده یعنی سینب و هن. بیان آنرا چکڑ کا یا میگویند بکسر جیم فارسی و نیم کاف
و سکون را سے هندی و فتح کاف دوم و الف و فتح تحتانی و الف اسم بار یعنی پہلی سینم

و در سنکرت نشیا و ابکسرون و سکون شین معجمه و فتح باے فارسی و الف و فتح و او و
والف اسم مشترک است میان پہلی سینم و بلر

ماہیت آن بار وید گیت بے ساق بیارہ می دو اند و بروار ہا و سق
خانہا بالامیر و دوشا خہا میکند و در باغہا و خانہ ہا میکارد برگب آن بہر شاخ سہ سہ گل
پانکرہ سورۃ و عدد و او گل چون گل با قلا و بار او غلافی مانند غلاف آن و تخم او بہم مانا تخم
باقلا و برد قسم است قسمی را شاخ و گل و پہلی سفید و دیگر را سیاہ مایل بسرخ و بیشتر
در ایام او آخر زمستان ہمراہ فصل بونٹ و گا جرمی آید نرم و نازک در گوشت و یاے
گوشت با ساگ میتھی و گا جرو بونٹ با مصالح در روغن پختہ کردہ یا نان یا خشکہ میخورند
بسیار لذت میشود و تخم پختہ و سخت شدہ آنرا جوش دادہ مقشر کردہ میخورند آنہم لذت میدہد
و نیز قسم سوم است آنرا کول سینب و کرشن پھلا ہم نامند پہلی باے او دراز و بزرگتر
و سیاہ میشود۔

مزاج او سرد و تر و قسم سوم گرم افعال آن گران و قابض و نفاخ و اندک
زمنت و مقوی سہدہ و دافع فساد و صفرا و فزاینده باد و بلغم و آنکہ سوم قسم ست گران و دافع
فساد باد و بلغم و صفرا گفتمہ اند و ہندیان نوشتہ اند کہ پھلی سینب و بلر را یک مزاج و یک
خواص است و ہمیشہ خوردن او رنگ بدن را فاسد سازد و سفید گرداند و در یک روز
مزاج را بر چہار رنگ کند و قاطع خون و صفراست باد و بول زیادہ کند فقیر گوید کہ کثیر الفضول
و قلیل التغذیہ است و بصاحبان بواسیر و قوینج مضر و تخم او بہی و منعظ بسبب نفخیکہ
دارد و محدث خواہہاے پریشان و مصلح آن سرکہ و نعنل و مصالح باے گرم۔
سیتا پھل بکسرین مہلہ و سکون تحتانی و فتح فوقانی و الف و فتح باے فارسی
و خفاے ہا و سکون لام و شریفہ ہم نام دارد و بفتح شین معجمہ و کسر راے مہلہ و سکون تحتانی و فتح
و خفاے ہا و در سنکرت تو بخل پھل بضم فوقانی و خفاے و او و نوون و فتح جیم و لام و باے

سیتا پھل (اردو) سیتا پھل۔ (سنکرت) امرتیا (عربی) شریفہ (فارسی) (بنگالی) آتا۔

(مرہٹی) سیتا پھل (تنگی) سیتا پھل (انگریزی) کسٹرویل۔ سویت سوپ (ازبکستانی)

فارسی و ہا و لام و دم یعنی پوست باز و اید و ارد و و شیرینی بطن سین و فتح را سے ہمتین کسر
موصدہ و خفا سے ہا و سکون تحتانی و سکار بچل و شیرینی آزا سنگہار رس میگویند۔

ماہیت آن میوہ شریف است کہ مثل ثقبہ سبز و بر پوستش مانند چشم محمد
و ما بین چشمها خطوط متقاطعه سفید و صائب بسرخی و در باطن ہر چشم لب کہ بعضے ازان با تخم
صنوبری و بعضے بے تخم و برابر او شیرینی چسبیدہ و میان آن مانند میخے مخروطی شکل و گل
اوسہ برگی پوست الایچی و بر ہر برگے ازان گندہ سفید و خوشبو و برگ او مانا برگ سیب
و ازان بالایم تر و درختش موزول و ریابان و کوہستان و کن کثیر الوجود است و چون وقت
رسیدن او رسد از درخت گرفتہ چوند و در چشمها و خطوطها پر کردہ میان برگها سے او
باغله یا زمین نہند و بہ بالایش چوشند و و سہ روز بدارند چون بآئین بہین نچتہ میگرد و دانگ
بر درخت نچتہ و ترقیدہ میشود و خوشبو مانند گل خنبیلی و شیرہ دار و بسیار لذیذ بود۔

مزاج او شیرینی او گرم و تر و مغزا و سرد و تر و برگ و تخم او گرم و خشک باہمیت
افعال آن حلاوتش مولد خون و کسین بدن و مہیج باہ و دافع قبض بواسیر و ملین
طبع و مقوی اعضا سے ریبہ و دافع شقاق و مغزا و قابض شکم و مولد بلغم و منجمد منی
و مہیج باہ و مفد معده و کثیر الفضول و متغفن و سریع التعضن پس باید کہ شیرینی آنرا کمیدہ
لب آزا بیند از ند و اگر شیرینی را از پارچہ صاف کردہ اندکے نبات و گلاب و ادوہ و اندک
بادیان و الایچی کو بیدہ داخل نمایند و بخورند فالق و لذیذ تر گردد و در بعضے نسخ خراش
حتجرہ و مولد خون صفراوی و مصلح آن اندکے آب بالاسے نوشیدن و خوردن پوست
دبج اندرونی آن بود ہندیان گویند کہ مصلح آن ترسندی خام است بعد ازان مہیج
ضرر نمیدہد اگر چہ بسیار خوردہ باشند و نیز بتجرہ راقم آورہ کہ مصلحش نبات و بادیان
و الایچی است گویند کہ برگ او مثل شتران است و بتجرہ اضعف رسیدہ کہ برگ او

سہر نزد فقیر شتری بود ناگاہ بیارشد شتران گفت کہ جلاب باید داد پرسیدم کہ از چہ میدہے گفت
یک برگ و شتی است اورا گفتم کہ برگ سیتا بچل است گفت البتہ پس اجازت دادم او یک آثار برگ
آوردہ در آب جوش داده مالیدہ صاف کردہ نکاسیم آثار آمیختہ غورایند سہ روز شکم جاری بود مثل

از یکدو تا سه عدد و کوبیده جوش داده آب آنرا گرفته و یا برگ آنرا کوفت خوب ساخته
 بصاحبان تب و کرم دهند بسیار نفع می بخشد و ضما و اودافع خارش بدن و همچنین
 ضما و مغز تخم او را فاع حله و بر ب متفرج لیکن باید که سر و چشمها را از آن بسیار محافظت
 نماید زیرا که براس چشمها مضر تر و بدترین اشیاست بصارت را زایل گرداند و چشم را متورم
 و سرخ و دردناک بسیار و داء اعراض او مانند اعراض سرطان العین میشود اکثر کسان را مبتلا
 باین بلا دیدم و معالجه نمودم بعضی از آن پاشدند و بعضی از آن چشمها را گم کردند و مصلح
 آن شیرینسار که در چشم بدو شستند و یا در سفیدی تخم مرغ مضروب کرده تمام روز بر چشم نهند
 و هر بار تبدیل و تجدید مینموده باشند و نیز مغز تخم آن قاتل حل و دیدان صغیر و لیکن محافظت
 مذکوره لازم و در سوده آن سمیت است و در و هونتری آورده که پنخته او که بر درخت پنخته
 باشد سینه را اقوی کند گوشت و منی و قوت زیاده نماید شیرینی او خوش وقتی دهد و دل را خوش
 سازد و منی زیاده کند و ساختن شراب او خوب است و چرب و شیرین و مزه دار صفا
 می شکند و کف و باد میکند و فقیه شربت و رب شراب از شیرینی وی ساخته بسیار بهترند
 سمیندی بکسرین مهله و سکون تحتانی و خفاے نون و کس و ال مهله و سکون تحتانی
 ماهیت آن آب در نخته است مانا بدرخت خرما بجمع اجزایه دهند یا درخت
 آنرا آید و بکسر مهله و سکون تحتانی و ضم دال مهله و سکون و او گویند و در سنکرت پر و شک
 بفتح باے فارسی و ضم راے مهله و سکون و او و فتح شین معجه و سکون کاف و مر و کچل
 بضم میم و سکون و او و باسے فارسی و او و لام یعنی بار نازک و او و روشن بضم راے
 مهله و سکون و او و فتح شین معجه و ضم نون یعنی بر بیماری فساد بول غصه میکند و دهنو پنجه
 بفتح دال مهله و خفاے او و سکون نون و فتح و او و نون دوم و شدید جیم فارسی و خفاے
 باے دوم و فتح دال مهله یعنی سردی کنند و سیندی اسم مار الشجر و هندیان آنرا
 کلو بفتح کاف و ضم لام شده و سکون و او و پل یا بکسر فارسی و سکون لام و فتح تحتانی

بقیه نوٹ صفحہ گذشتہ - گل یاہ بر آمد ہو رستہ اور جزرات و خشک و لسی بریان غور ایند وقت شام یک آتار نخود بریان

آرد نموده آب گولہ باہتہ داوند و سہ تنہا بند شدہ تحقیق دانستہ شد ۱۲

والف و بامیم هم بعوض الف و بامیم هم بعوض الف آمده و کنو بکسر کاف و سکون نون و فتح
 و او و زیادتی میم هم در ساین بفتح را و سین هملتین و الف و کسر همزه و فتح نون و زیادتی
 میم و بفتح موحده و خفایه ها و سکون دال و فتح را و هملتین و زیادتی میم هم
 و سر اورتی بضم سین و را و هملتین و الف و فتح و او و سکون را و همله دوم و کسر
 فوقانی و سکون تحتانی و کنائی بکسر کاف و فتح نون و الف و فتح لام و تحتانی و الف و فتح
 لام و تحتانی و زیادتی میم میگویند این اسما مشترک است میان سیندی و شراب و درخت او
 مانند درخت خرما قایم بیک ساق فلس وارد و بر انتهایش اقصاب طرطوری و خمار مائل
 بسوئ اسفل و بران و وصف بر گهای منضمه و راز و سخت و تیز نوک و زیر آن گل میکند
 خوشه خوشه و پس ازان بار به بند و مثل خرما در مزه و پوست و رنگ و حجم و تخم و در هنگام
 تابستان میرسد و آنرا سنده می نامند بفتح سین همله و خفایه نون و ضم دال همله و سکون
 و او و فتح لام و وقف ها و آب آنرا بصناعت مخصوص بر آرند سیندی گویند طریقی این است
 که زیر سر درخت بصورت مثلث تراشیده و قصد نموده کوزه گلی نوحی بندند پس
 ازان آب روان می شود و در کوزه جمع می گردد تا وقتی که جوش نزند و از دور و صاف و شیرین
 باشد آنزه نیره و امتبا گویند بکسر نون و سکون تحتانی و فتح را و همله و وقف ها و ضم همزه
 و فتح فوقانی و سکون میم و فتح موحده و الف و چونکه در آن ظرف در و آنرا انداخته به بندند
 و جوش زند و مزه تلخ و ترش بهم رساند و رو پیدا شود سیندی نامند.

مزاج آن نیره که مزه شیرین و رفیق و خوشبو و خالص باشد سرد و تر و سیندی
 سرد و خشک و بار خام او سرد و خشک و پخته آن گرم و خشک و چوب درخت او سرد و خشک
 در دوم.

افعال آن نیره سکر نمی کند و غایط بر اندوسکن حدت و گرمی تشنگی و دافع اخراق
 و مرطب و مسکن بدن و مدربول و موافق امزجه حاره یا بس و مدقوقین و غذا اے بدن میشود
 و چون از نه توله شروع نمایند و هر روز سه توله بیفزایند از یک تا سه تله میرسد و در بعضی
 امزجه قایم مقام مادر اجبن گردد اما مسقطا شتهها است و سیندی ز سخت و شیرین

متلخ و ترش و گران سردی و بادی میکند و کف و صفرا و در نماید و مزه میدهد و سکر می آرد
 اگر تخم تا توره و رو آمیزند با در و در کنند و بهمین نیب آمیزند سنگریزی و اورام دست و پا
 و فساد امراض جلدیه و بواسیر و کلاهی شکم و خروج مقعر و عکله آن و کرم و باد و در کنند
 و بدر سازد و هر چیز که در و آمیزند افعال آن پیدائی کند و سیندی که یک دور و زبر و
 گذشته باشد باد و صفرا و کف دفع نماید و فزاینده برص است و سرکه او با ضم و مهره کننده
 گوشت و خمیر او نیز بعد تعفین تقطیر میکنند بسیار سبک و فواید او مثل فواید خمر است
 طریق ساختن خمر و سرکه این است که سیندی خالص گرفته
 و ربوح کننده بنوعیکه ثلث ربوح خالی باشد پس بر دهن سبوح سفال گلی نهاده از
 آرد گندم مهر کرده مدت دو هفته روز و آفتاب و شب زیر سماں نهاده از دیگ و سرش
 گلی منقطر نموده در آن عرق الایچی کوفته و گل چنبیلی سبزی دور کرده و پوست لیمل و خل
 نموده بار و دم تقطیر نمایند آنچه منقطر شود و تند باشد خمر است و آنچه سردیگ بماند سرکه
 میگردد و پس صاف نموده بکار برند

افعال او سندوله خام مثل بلخ و بسر و نخاله و حصرم و کرم است و قاطع اسهال
 و سیلان رحم و زوت و بواسیر و لیکن مسدود و مصلحتش زبیب پخته جهت طحال و هیجان شهوت
 نکاح و ازاله درد کمر و ضعف کرده و مثانه و همین بدن موثر و فزاینده بلغم و مولد دیدان
 و فزاینده برص و هندیان آنرا پرورش پهل بضم با س فارسی و را س هله و سکون او
 و فتح شین معجه و با س فارسی و با و لام میگویند و نوشته اند که با در و در کنند و صفرا پیدا
 نماید و غایط خلاصه کند و پخته او شیرین است با و صفراوی بر آرد و خاکستر پوست درخت
 جالی دندان و کلف و نمش و عکله و جرب جمار یعنی گابه او که از جوف درخت بر آرد شیرین
 و اندک ز محنت و قابض و حالبس خون و دافع قروح مجاری بول اگر بازیره سفید و دودغ

له جمار بضم جیم و تشدید میم و الف در اس هله میانه درخت خرما و آنرا ششم النخل خوانند ۱۲
 له گابه بفتح کاف فارسی و الف و فتح موحده و وقف بالفظ هندی به معنی میانه درخت
 خوانند ۱۳

بدھند مثل این ریشات پنج اودر ششده است بار او مضر محرومین و اصلاح اواز آلود
 یوں وغیرہا من الفواک الثمرۃ واکتھال تخم سوختہ جہت رویانیدن مژگان نفع دارد۔
 سیند ^۱ بکسرین مہلہ و تھتانی و نون و ضم دال و سکون رائے مہلہ و بعر بی اسرینج
 و ہندیان آنرا چند یرکم گویند بفتح جیم فارسی و سکون نون و دال مہلہ و فتح تھتانی و کسر
 رائے مہلہ و تھتانی دوم و سکون میم و در سنکرت سینمت بکسرین مہلہ و سکون تھتانی و فتح
 میم و سکون نون و فوقانی یعنی زنان در مانگ می کشند و مندن بفتح میم و سکون نون و فتح
 دال مہلہ و نون دوم یعنی بر پیشانی مثل ٹیکہ می کنند از برائے خوبصورتی و رکم رینو بفتح
 رائے مہلہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و سکون میم و کسر رائے مہلہ و سکون تھتانی
 و ضم نون و سکون و او یعنی سرخ مانند غبارے شود و سیند ہور ابکسرین مہلہ و سکون تھتانی و
 نون و ضم دال مہلہ و خفائے ہا و سکون داؤ و فتح رائے مہلہ و الف یعنی خوبصورت است
 و خوبصورتی دہد و آرام بخشد و ناگجھ بفتح نون و فتح کاف فارسی و جیم و سکون میم یعنی از ضرب
 پیدا می شود میگویند۔

مزاج او گرم است افعال آن خوبصورتی دہد و ونیل و میر و انجماد خون و تب
 و نبلی را مفید نوشته اند۔

سیتل چینی بکسرین مہلہ و سکون تھتانی و فتح فوقانی و سکون لام و کسر جیم
 فارسی و سکون تھتانی و کسر نون و سکون تھتانی سوم۔

ماہیت آن دانہ ہاست مانند دانہ ہائے کبابہ اما سرخی مایل و پوستش قدرے
 کندہ و نرم و دروشش تخم گرد یکطرف اندر بہن چون بخایند بوسے کا فورمید ہد و حلق و
 کام را سردی میخشد و تلخ طعم است۔

۱۔ سیند۔ (اردو) سیندور (سنکرت) سندور (دربی) اسرینج (بنگالی) سیندور (تنگی) سندورم۔ (انگریزی)
 ریڈ لٹ (از گنگنہٹو)

۲۔ سیتل چینی (اردو) شیتل چینی۔ کباب چینی۔ کنکول (سنکرت) کنکول (بنگالی) کلا (دربی) کنکول
 کاپور چینی۔ (گجراتی) جینک داؤ (تنگی) کو اب چینی (انگریزی) کیوب (از گنگنہٹو)

من ا ج آن سر و خشک افعال جهت سوزش معده و سینہ و دہن و زبان
نافع و قلع و بشور دہن را دور کند بتجربہ -

سیریک بفتح سین مہملہ و سکون تحتانی و رائے مہملہ و فتح تحتانی دوم و سکون
کاف یعنی گل سرخ و ملایم اسم گل سرخ گل مہندی است -

سینگرہی بکسرین مہملہ مجہولہ و سکون تحتانی و خفایے نون و سکون کاف فارسی
و کسر رائے ہندی و سکون تحتانی اسم بار ترب ست فقیر بار ترب بدرازی یک
گز و یک و نیم گز ہم دیدہ است اما درخت آزار ترب نمی شود و نباتش ہم تا بدو گز بلند
می شود و بار او در زمی با گوشت بسیار با ذائقہ میشود -

سیندہی بکسرین مجہولہ و سکون تحتانی و خفایے نون و سکون وال مہملہ و خفایے
ہا و کسر نون دوم و سکون تحتانی اسم کچری و در پیری گزشت -

سینگرہ بکسرین مہملہ و تحتانی و نون و کاف فارسی و خفایے سر و ہا اسم
شاخ حیوانات کہ بعربی قرن نامند -

سیال بکسرین مہملہ و فتح تحتانی و الف و لام اسم شغال کہ بعربی ابن آوی
و در ہندی کو لا نامند -

سیہمنت بکسرین مہملہ و سکون تحتانی و فوقانی و فتح میم و سکون نون فوقانی
دوم یعنی دوغنی کہ در و آب و جغرات برابر باشد -

سیتکا بکسرین مہملہ و سکون تحتانی و فتح فوقانی و فتح کاف و الف اسم بادیان
سیتنوارک بکسرین مہملہ و سکون تحتانی و فتح فوقانی و کسر نون و فتح واو و الف
و فتح رائے مہملہ و کاف یعنی وافع سر و اسم سریالی -

سینویر یا بکسرین مہملہ و سکون تحتانی و فتح فوقانی و کسر واو و سکون تحتانی
دوم و رائے مہملہ و فتح تحتانی سوم و الف یعنی سر و افزا بندہ منی اسم چیلکو -

سیتیر یا بکسرین مہملہ و تحتانی و فوقانی و کسر بای فارسی و سکون رائے مہملہ
و فتح تحتانی دوم و الف یعنی محبوب سر و اسم بر پائک -

سیتیا بسین مہلہ و تختانی و فوقانی و تختانی دوم و الف اسم درخت پلپل۔
 سیالی بکسرین مہلہ و فتح تختانی و الف و کسر لام و سکون تختانی اسم شقاقل۔
 سینگیا بکسرین مہلہ و سکون تختانی و خفا ہے نون و کسر کاف فارسی و فتح
 تختانی دوم و الف اسم قرون اسنبیل۔

سینگر بسین تختانی و نون و فتح کاف فارسی و سکون راے مہلہ اسم سمی۔
 سیکوہ بسین مہلہ و تختانی و کاف فارسی و فتح وا و و ہا اسم سو جہا۔
 سیکریک بکسرین مہلہ و سکون تختانی و کاف و ہا و کسر راے مہلہ و سکون تختانی
 و کاف دوم یعنی گل و بیخ سفید اسم سفید۔

سیتسہا بکسرین مہلہ و سکون تختانی و فتح فوقانی و سین مہلہ دوم و ہا و الف
 یعنی بستن او بر سر روی را و در کند اسم سنبھا لوئے سیاہ و شداب و شنی۔
 سیتجیو نہان بکسرین مہلہ و سکون تختانی و فتح فوقانی و کسر جیم و خفا ہے تختانی
 و وا و نون و فتح ہا و الف و خفا ہے نون دوم یعنی برگ بسوئے پشت سفید و تنک و نازک
 مانند زبان سگ اسم برگ لکروندہ۔

سیریکچ بفتح سین مہلہ و سکون تختانی و راے مہلہ و فتح تختانی و کاف و خفا ہے
 نون و سکون جیم فارسی یعنی بہہ بیمار یہا مفید اسم لونگ۔
 سیکہرا بکسرین مہلہ و سکون تختانی و کاف و خفا ہے ہا و فتح راے مہلہ
 و الف اسم درخت بے گل۔

سیتبہیر و بکسرین مہلہ و سکون تختانی و فوقانی و کسر موحدہ و خفا ہے ہا
 و سکون تختانی دوم و ضم راے مہلہ و سکون وا و یعنی درخت سرد اسم درخت گل موتیا۔
 سینا کہہ بکسرین مہلہ و سکون تختانی و فتح نون و الف و کاف و ہا میں بہ معنی
 گل سفید اسم درخت بیونان۔

سیتہالی بکسرین مہلہ و سکون تختانی و فتح باے فارسی و خفا ہے ہا و الف
 و کسر لام و سکون تختانی دوم اسم قسمی از زگندی و گڈہل۔

سیو و اچہی بکسرین مہلہ و تختانی و واو اول و دوم و الف و جیم و تختانی نیز اسم کدنب۔

سیتیتہر بکسرین مہلہ و سکون تختانی و فتح فوقانی و کسر باے فارسی و فتح فوقانی دوم مشدودہ و ہا و راے مہلہ یعنی دفع سر وی و صفرا اسم آبی سفید۔

سیرن پرل بکسرین مہلہ و سکون تختانی و راے مہلہ و فتح نون و باے فارسی و راے مہلہ دوم و سکون نون دوم یعنی برگ بسیار بار یک و شقوق بشقوق اسم ناگرموتہہ سیونتی بسین مہلہ و تختانی و واو و نون و کسر فوقانی و سکون تختانی اسم گلے است و ضمن ذکر کو جا بیاید انشا اللہ تعالیٰ۔

سیلج بفتح سین مہلہ و سکون تختانی و فتح لام و سکون جیم اسم قسمی از چہرلیہ۔ سیپی بکسرین مہلہ و سکون تختانی و کسر باے فارسی و سکون تختانی دوم و بحدت تختانی دوم نیز آمدہ اسم صدف۔

سیلبیک بفتح سین مہلہ و سکون تختانی و کسر لام و سکون تختانی دوم مجہولہ و فتح تختانی سوم و سکون کاف یعنی سردی کنندہ اسم گل مہندی است۔ سیب بکسرین و تختانی و موحده اسم تفلح۔

سیوا بسین مہلہ و سکون تختانی و فتح واو و الف۔ سیدیا بعوض واو موحده و زیادتی تختانی دوم ہر دو اسم ہلیدہ است بمعنی لایق است کہ پرستش این باید کرد۔

سیو و رچہا بسین مہلہ و تختانی و واو و ضم واو دوم و سکون راے مہلہ و فتح جیم فارسی و خفاے ہا و الف یعنی درخت پرستش اسم مہامید و را سناے خود را نیز می گویند۔

سیو ملیک بسین مہلہ و تختانی و واو و فتح میم و کسر لام مشدودہ و سکون تختانی دوم و کاف یعنی براسے پرستش دیوان مانند گل نوتیا و اسم درخت اکڑا و بدون کاف اسم درخت بہوتا نکس است۔

سینون بکسرین مہول و سکون تختانی و نون و کسروا و خفا ہے تختانی و نون
دوم بقاری رشتہ و بعر بی اطر یہ و شعر یہ نامند۔

سیونہان مہی بکسرین مہل و سکون تختانی و خفا ہے واو و نون و فتح ہا
و خفا ہے الف و نون و دوم و ضم میم و کسرا و خفا ہے ہا و سکون تختانی یعنی یوے
شرزہ اسم اولیٰ۔

سیونمنڈ بکسرین مہل و خفا ہے تختانی و واو و نون و فتح میم و سکون نون و دل
ہندی یعنی در و گرفتہ زانورا امرت است اسم سینڈ راست است۔

سیونہیت بکسرین مہل و خفا ہے تختانی و واو و نون و کسرا و سکون تختانی
مہول و ضم فوقانی یعنی مانند دندان شرزہ باریک لوک و تیز میباشد اسم بہت کثانی
است چونکہ خار او آپنجاں میشود لہذا باین اسم موسوم گشتہ۔

سیند و لون بسین تختانی و نون و فتح دال مہل و خفا ہے ہا و ضم لام و سکون واو
اسم نمک طبرزد یعنی نمک سنگ۔

فوائد اسمائے شین معجمہ بالف

شا کا بفتح شین معجمہ والف و فتح کاف فارسی و عوام آرا بجیم فارسی
میگویند یعنی چاکا و در سنکرت مور و ابضم میم و سکون واو و اسے مہل و فتح واو
دوم والف و واو و دوم را بوحده نیز بدل کردہ مور یا میگویند و مدہیا تیار بفتح میم
و سکون دال مہل و خفا ہے ہا و فتح تختانی والف و کسرو قانی و سکون تختانی دوم و فتح
سین مہل والف و فتح را سے مہل والف یعنی داغہا سے سفید دار و وغایط براند و
مدہو شیرینی بفتح میم و ضم دال مہل و خفا ہے ہا و سکون واو و کسر شین معجمہ مہول و را سے
مہل و را سے مہل مہول و سکون تختانی و کسرو نون و سکون تختانی دوم یعنی مزہ شیرین دا
و از یک درخت درختہا سے بسیار پیدا می شود و در بعضی نسخ مدہو شرابہ میم و

دوال مہلہ و ہا و دا و فتح شین مجرہ و سکون راے مہلہ و فتح دا و دوم و الف ہم آمدہ مینامند
 ماہیت آن نباتات مانند رویدگی گمھی کو ارد بر گش ہم مشابہ با و اولاماد
 عوض و ضخامت کمتر از ان وے خار و بر پشت برگ خطوط طوفانی و از پنج بیخہاے
 بسیاری کند مثل شہود و مرہری ہم نام دار و بضم میم و سکون راے مہلہ و فتح ہا و کسر راے
 مہلہ دوم و سکون تحتانی۔

مزاج او گرم و خشک و راول دوم و مزہ شیرین و تلخ۔ افعال گران و ہل
 و دافع فساد صفرا و خون و بلغم و باد و کف و امراض سینہ و دل و کشت یعنی جرب و جذام
 و غیر ہما و پر میو و بیمار یہاے آلات بول و تپ ہاے می۔

شاریبا بفتح اول الف و کسر راے مہلہ و سکون تحتانی و فتح موحدہ و الف
 اسم کو بی کنیا یعنی کوڑا پالا بمعنی این چیز دافع بیمار یہاے قوی است۔

شاربکھا بشین مجرہ و الف و کسر راے مہلہ و فتح موحدہ و خفاے ہا و الف
 شارد و اچا بشین مجرہ و الف و راے مہلہ و فتح دال مہلہ و الف و فتح جیم
 فارسی و الف یعنی سفید رنگ دارد و دافع بیمار یہا اسم قسم مرنا مند بعد تحقیق چنان ظاہر
 شد کہ شاریبا و شاربکھا و شارد و اچا ہر تہ اسم کا لیسراست کہ آزا ماننا نامند و قسم
 است سفید و سیاہ و بیاید انشاء اللہ تعالیٰ۔

شاکر شیشا بشین مجرہ و الف و فتح کاف و کسرین و راے مہلتین مجتہدین
 و سکون تحتانی و شین مجرہ و فتح فوقانی ہندی و خفاے ہا و الف اسم حیوانی بمعنی این کہ
 ساگ او بہترین ساگھا و در میان سبز یہا حکم بادشاہ دارد۔

شاگوٹہ بشین مجرہ و الف و ضم کاف و سکون دا و مجہولہ و فتح فوقانی ہندی و ہا و بکا
 فارسی و زیادتی ہا بعد آن نیز آمدہ یعنی شاگوٹہ یعنی سفید و خاردار اسم برنگا۔

نشات کاٹا بشین مجرہ و الف و سکون فوقانی و فتح کاف و الف و سکون نون
 و فتح دال ہندی و الف اسم مشترک است میان قلم و دیوئل۔

شاد و لنج بشین مجرہ و الف و ضم دال مہلہ و فتح لام و سکون نون و فتح جیم فارسی

اسم قسم ووب سیاه بمعنی اینکہ سرود و باقسام پرمیو و امراض بول بہتر و خوب۔
 شات مکہا بشین معجمہ والف و فوقانی و ضم کاف و سکون میم و فتح موحده و خفا ہا
 والف اسم طلا بمعنی خالص بود۔

شاماک بشین معجمہ والف و فتح میم والف و سکون کاف اسم سانوہ۔
 شار و ابشین معجمہ والف و او وال مہلتین والف اسم مونگ سبز بمعنی این کہ
 برائے پرہیز لائق است و بتحتانی عوض الف اسم ترور۔

شار پزے بشین معجمہ والف و سکون راے مہلہ و کسرون تحتانی و کسراے
 مہلہ دوم و سکون تحتانی دوم اسم ساگ انہوتی۔
 شار و بفتح شین معجمہ والف و ضم راے مہلہ و سکون واو و بعوض واو
 کاف ہم آمدہ اسم قسمے ازیناست۔

شاہ ویوی بشین معجمہ والف و او وال مہلہ و تحتانی و او و تحتانی دوم
 اسم سہد یوی و گذشت۔

شالے بشین معجمہ والف و سکون لام و فتح میم و کسرا لام دوم و سکون تحتانی
 اسم سینبل۔

شالچمدہ بشین معجمہ والف و سکون لام و فتح میم و کسرا لام دوم و فتح جیم فارسی
 شدہ و خفا ہا و فتح وال مہلہ و وقف ہا یعنی درخت مانند درخت سینبل اسم درخت
 ایرا گل پنا۔

شاکلی ویشٹہا اسم صغ سینبل
 شالوک بشین معجمہ والف و ضم لام و سکون واو و کاف اسم پنج کنول۔
 شالے بشین معجمہ والف و کسرا لام و سکون فوقانی اسم دہان یعنی برج سوسہ دار۔
 شالی جاتی۔ بفتح شین معجمہ والف و کسرا لام و سکون تحتانی و فتح جیم والف
 و کسرو قانی و سکون تحتانی اسم سستی گر بوشتی۔

شامپرنی بفتح شین معجمہ والف و فتح میم و باے فارسی و سکون راے مہلہ و

کسرون سکون تحتانی اسم درخت سرس
 شام سارک بشین معجمه والف ومیم وفتح سین مہملہ والف وفتح رائے مہملہ
 سکون کاف یعنی درخت سیاہ رنگ و یاد دوائے سہل اسم درخت اندراست۔
 شام کانت بشین معجمه والف ومیم وفتح کاف والف دوم سکون نون و فوقانی
 یعنی سیاہ رنگ روشن اسم پرنگہن است۔
 شال و ہان بشین معجمه والف ولام و دال مہملہ و ہا والف و نون اسم قسم از برنج است
 کہ در خواص مثل ساہی بود۔
 شاملا بشین معجمه والف ومیم ولام والف دوم یعنی شیطین را مانند تیر است
 اسم درخت پیل۔
 شاخل بشین معجمه والف و خائے معجمه ولام اسم ارہراست۔
 شانجیو نہا بفتح شین معجمه والف وفتح نون و کسر جیم و خفائے تحتانی و و او
 و نون دوم وفتح ہا والف یعنی زبان سگ اسم برگ سینڈہ است چونکہ برگ او شبیہ زبان
 سگ میشود لہذا باین اسم سہی گشتہ۔
 شانبر بریکا بشین معجمه والف وفتح نون موحده و سکون رائے مہملہ وفتح موحده
 دوم و کسر رائے مہملہ دوم و سکون تحتانی وفتح کاف والف اسم سگ ہلہل۔
 شاندرمہ بشین معجمه والف و نون وضم دال و سکون رائے مہملتین وفتح میم
 و ہا یعنی دافع بیماری ہائے سگ اسم طوولما۔

فواید اسمائے شین معجمہ باموحده

شبتو بفتح شین معجمه وضم بائے موحده مجہول مشدہ و سکون واد گلے است۔
 چونکہ شب بومید ہد لہذا باین اسم سہی گشتہ بحر بی منشور و پوتانی خیری نامند
 و آن گل معروف است بری و بستانی و سفید و زرد و سرخ و بنفش میباشد۔

منراج او گرم و خشک و در دوم افعال محلل و ملطف و جالی و مدرو و جاذب از
عمق بدن و مسکن فواق و پنج آن مدر حیض و منقی بتجریه راقم آمده۔
شبهرا بضم شین معجمه و سکون موحده و خفاے ہا و فتح رائے مہلہ و الف
یعنی بسیار سفید اسم طباشیر۔

شبهرات زیادتی فوقانی اسم پنج است بمعنی حافظ افزا۔
شکر بشین معجمه و سکون باے فارسی و فتح رائے مہلہ و سکون کاف اسم
خفاش و گویند کہ مغز سر او نیمه سفید و نیمه سبز میباشد سبز اگر ہر جائے کہ مانند مویے بر دو
سفید ہر کجا کہ مانند مویے بر ویاند و در از کند و الله اعلم۔

شبری گندہ بفتح شین معجمه و موحده و کسر رائے مہلہ و سکون اتحتانی و فتح کاف
فارسی و خفاے نون و وال مہلہ و ہا یعنی بوے خوش دارد اسم دہیا مک است۔
شبری پریت بشین معجمه و موحده و رائے مہلہ و اتحتانی و کسر باے فارسی و رائے
مہلہ دوم و اتحتانی و فوقانی یعنی باریوہ گران و عزیز اسم باربودہ است۔

فوائد اسمائے شین معجمہ با فوقانی

شتاوری بکسر شین معجمه و فتح فوقانی و الف و فتح و او و کسر رائے مہلہ
و سکون اتحتانی اسم شتاوری است و گذشت۔

شتمولی بفتح شین معجمه و فوقانی و ضم میم و سکون و او و کسر لام و سکون اتحتانی
نیز اسم شتاور بمعنی صد پنج۔

شتا بکسر شین معجمه و فتح فوقانی و الف اسم دوب سفید بمعنی سفید رنگ
و بسیار سرد۔

شتا پشت اسم گل ہر پنڈہ یک۔

شتیر و بفتح شین معجمه و فوقانی و باے فارسی و سکون رائے مہلہ

دفتح واو والفاء یعنی صد گره دارد اسم کثلی و بمعنی عمر صد ساله اسم بانس
 ششپداپه بفتح شین معجمه و سکون فوقانی هندی و فتح باء فارسی و وال مہلہ
 والفاء و فتح باء فارسی دوم و ہا یعنی کشندہ زنیور سیاہ اسم گل چنپا است۔
 ششپدانند اسم ویرل۔

ششت پتر اسم گل کنول۔
 ششتا و بلی بکسر اول و فتح دوم والفاء و فتح واو و موحده و کسر لام مشدودہ
 و سکون تھتانی اسم قسمی از شکر۔

ششی بفتح شین معجمه و کسر فوقانی ہندی و سکون تھتانی اسم زرنباد۔
 ششگرندہ بفتح شین معجمه و سکون فوقانی ہندی و کسر کاف فارسی و فتح رائے
 مہلہ و سکون نون و فتح وال مہلہ و ہا یعنی شش گره دارد اسم پنج۔

ششتا چہی بفتح شین معجمه و فوقانی والفاء و کسر جیم فارسی مشدودہ و خفایہ
 ہا و سکون تھتانی یعنی شیر قسم سفید سحوط کرون صد عطسہ می آرد اسم درخت اکڑا۔
 ششتاپشپ بشین معجمه و فوقانی والفاء و باء فارسی و شین معجمه دوم
 و باء فارسی دوم بمعنی بسیار گل۔

ششتا نو نہیا بشین معجمه و فوقانی والفاء و خفایہ نون و واو و نون دوم
 و فتح ہا و تھتانی والفاء یعنی گل بدرخت انبوه میشود ہر دو اسم سداب۔

فوائد اسمائے شین معجمہ با و ال مہلہ

شدہم بفتح شین معجمہ و فتح وال مشدودہ و خفایہ ہا و سکون میم
 اسم نمک سفید بمعنی بسیار سفید و صاف۔
 شدابہ پتر اسم برگ بہول۔

فوائد اسمائے شین معجمہ بارائے مہملہ

تشریح شدی بفتح شین معجمہ و سکون راے مہملہ و کسر میم و سکون فون و کسر وال
 مہملہ و سکون تحتانی اسم تجالو و درعرف عام ہندیان منگو تا مرا میگویند بضم میم و سکون
 فون و ضم کاف فارسی و سکون واو و فتح فوقانی و الف و کسر میم و فتح راے مہملہ و الف
 و درسنکرت آتیتا بفتح ہمزہ و فوقانی مشدہ و باے فارسی و فوقانی دوم مشدہ و الف
 یعنی برگہایش اطراف سرخ میشود و درگتپادی بفتح راے مہملہ و سکون کاف فارسی و فتح
 فوقانی و باے فارسی و کسر وال مہملہ و سکون تحتانی یعنی بنخش سرخ و شمی پتر بہ فتح
 شین معجمہ و کسر میم و سکون تحتانی و فتح باے فارسی و سکون فوقانی و فتح راے مہملہ یعنی
 برگہ او مثل برگ جی و سمنگا بفتح سین مہملہ و میم و خفاے فون و فتح کاف فارسی و الف
 یعنی شاخہایش ہموار و یکسان و انجلیکاری بفتح ہمزہ و خفاے فون و فتح جیم
 و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف و الف و کسر راے مہملہ و سکون تحتانی یعنی مثل نخل
 و درہندی ہم ساختن و دوست کشادہ را میگویند غرض اینکه چون شخصے دست باورساند
 برگہاے ہر دو طرف بہم شدہ مثل نخل میشود و نسکاری بفتح فون و میم و سکون سین مہملہ
 و فتح کاف و الف و کسر راے مہملہ و سکون تحتانی نسکار آزاگویند کہ ہنود در وقت
 سلام خود ہر دو دست بہم ساختہ لفظا نسکار میگویند پس این رویدگی نیز بوقت رسیدن
 دست باو ہر دو برگ خود را جمع کردہ صورت نسکار پیدا می کند لہذا باین نام نامیدہ
 شد و درگت مولا بفتح راے مہملہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و ضم میم و سکون واو
 مجہولہ و فتح لام و الف یعنی بنخش سرخ رنگ دارد و تجالو بفتح لام و جیم مشدہ و الف
 و ضم لام دوم و سکون واو مجہولہ یعنی شرمندہ و وجہ تسمیہ اینکه این رویدگی بوقت
 رسیدن دست ہر دو برگ جمع می کنند مانند زانیکہ ہر دو دست از شرم بروئے خود میکنند
 ہتایشٹاک بکسر باو و فتح فوقانی و الف و فتح تحتانی و سکون شین معجمہ و کسر فوقانی ہندی

و فتح کاف یعنی چوب ادبار یک و نازک و گویند کہ ہر دو لفظ یک اسم است باین طور
گویند بجا لو ہتاکیشٹک کیت ماکان معنی ہمون است کہ مذکور شد در زبان کنٹری و لمچیا
بفتح واو و سکون لام و ضم میم و سکون جیم فارسی و کسر کاف فارسی و خفاے تھانی و لطف
آن قسم کہ برگ او بطرف اندرون بند میشود و ہر چکیا بضم ہا و سکون رائے مہلہ آن قسم کہ
برگ او بطرف بیرون بند می شود اول را برائے بستن و دوم را برائے کشادن می بندند
شراب و شافہ

ماہیت آن گیا ہے ست برستہ قسم یکے قایم بدرازی یک بالشت یا زیادہ
از ان و دومی مفروش بر زمین مانند سطح و سومی دراز مانند بیل تا ستہ گز و قسم اول در صحرا
و باغہا و خرابات میشود و قسم سوم در کنار رود ہا و ریگزار تر میشود و در ایام برشگال
میرود و تا زمان صاف می ماند برگ او بشا خہا ہے باریک و صاف آراستہ مانند
برگ تمر ہندی و از ان ہم باریکتر و چون دست باورسد با ہم پیوستہ میشود و ہمیں وجہ
آزما موسوم باسم شرمندی و بجا لو کردہ اند و گل او باریک و سرخ ارغوانی رنگ گل قسم سوم
در درازی و پینہائی برابر انگشت سبابہ و زرد رنگ میشود و بار او غلافی باریک مثل
حنوط زیادہ از برجم یعنی بند انگشت نمی شود و در ان تخمہا ہے ریزہ مانند خشنخاش و از ان ہم
ریزہ تر و بخش مائل بہ تیرگی و بسیار دراز بقدر یک درع۔

منہاج او سرد و تر و تیز و بعضے گرم و آلد مرحوم میفرودند کہ سرد و خشک است
اما پیوستہ او اندک است گویا کہ در اول درجہ اولی است و مزہ او تلخ و زحمت و با مزہ
و در برگ اندک شیرینی و لعابیت است۔

افعال او مدرو صفی خون صفراوی و سودا و حالبس خون بواسیر و اسہال
خونی و نفث الدم و نزف الدم رحم و دافع تپ خونی و خفقان و دردی پهلوی و استسقاء
حار و اعیانہ و فساد بلغم و صفرا و رکت پت و در دفرج زنان و دیوان و بیمار میہا کہ

و بقیہ نوٹ بر صفحہ ۶۰ (گجراتی) دیسامنی - بجماسنی - سندی - شرم بوٹی - (تلنگی) منوگڑا - مارمو (انگریزی)

سنی ٹیو - ہبل پلان - (تامل) تھوٹل شرنگی - (کنڑی) ناچیک گیدا (پنجابی) چھوٹی موٹی -
(از انڈین مٹرا و دیکا و گنہٹو)

از آن حاصل شود و در کند و بگرز اند و گویند که اگر پنج در مکه پنجه برستاند و بر مار نهید عجائب یابید
و شرب و ضما و او بزهر مار مفید و از خواص این رویدگی زیبق را قایم النار کردن است مضر
طحال و مصلحش شکر مویز منقی و مقدار عصاره برگ او تا سه مثقال و صاحب طب فرشته
نوشته که این دارو جهت خون شکم نظیر و عدیل ندارد شخصی که هر روز یک توله افیون
میخورد و باشد و اسهال دمی بهرساند از خوردن شیر برگ این درخت شفا یابد
و از تجربه رسیده که عصاره مجموع اجزای او بازیره سفید ماسته و صمغ زوڑ ماسته
و شکر سفید نیم توله بنوشانند صبح و شام بصاحب اسهال بواسیر و زحیر و سحج نافع و به تجربه
راقم هم آمده.

شکرنگالیکا بضم شین معجمه و راسه مهله و خفایه نون و فتح کاف فارسی و الف
و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف و الف اسم بداری کند.

شکرنگین بضم شین معجمه و راسه مهله و خفایه نون و کسر کاف فارسی و نون
دوم و خفایه تحتانی و نون سوم اسم ستاوری است و در بعضی نسخ اسم موصلی نیز
نوشته اند معنی اینک را است مانند شاخ گاو.

شکرنگریا بضم شین معجمه و راسه مهله و نون و کاف فارسی و کسر راسه مهله مجهول
دوم و سکون تحتانی و فتح فوقانی هندی و الف اسم کول پالا بمعنی کج مثل شاخ
شکرنگراٹ بضم شین معجمه و فتح راسه مهله و خفایه نون و سکون کاف فارسی
و فتح راسه مهله دوم و الف و فوقاتی هندی یعنی مثل شاخ حیوانات اسم غنچه های
رواست.

شکرکالا و نا بضم شین معجمه و سکون راسه مهله و فتح کاف فارسی و الف و فتح
لام و الف و کسر و او و فتح نون مشدده و اسم گولپنا بمعنی دنباله برگ دراز -
شکرکاولی بفتح شین معجمه و راسه مهله و فتح کاف و الف و ضم کاف دوم
و سکون و او مجهول و کسر لام و سکون تحتانی یعنی برگ دراز و سیاه و صاف اسم برگ تمباکو
شکرکال کنهها بضم شین معجمه و سکون راسه مهله و فتح کاف فارسی و الف و فتح

لام و کاف و خفایه نون و فتح فوقانی هندی و خفایه با و الف دوم اسم تلیر است یعنی
قطعه با مانند زنجیر و یا اینکه دافع کف که در گلو خور کند۔

تشریح کلمه با بضم شین معجمه و در اے مهله و خفایه نون و فتح کاف و خفایه با
و فتح لام و الف هم اسم تلیر است۔

تسروت انجن بضم شین معجمه و در اے مهله و سکون واو و فوقانی و فتح همزه و سکون
نون و فتح جیم و سکون نون دوم و نیز و ر هندی کیو لنگ و یا سنی و امبو ساریت و شروتیه نامند
ماهیست آن دو اسم است مجهول الماهیت و گویند که تسروت انجن نوعی از نمر
است مانند شاخهای باشد اگر بشکنند سیاه بیرون آید و بعد آس کردن سرخ می گردد
افعال آن دافع بکهاک و دهن را خوشبو و مزادار کند و سفیدی چشم می برد
و روشنائی بیفزاید و دملها می شکند۔

تشریح حالی بکسر شین معجمه و سکون را اے مهله و فتح جیم و الف و کسر لام و نون و سکون
تحتانی اسم ترانی تلخ بمعنی دافع تولد امراض سر۔

تشریح پکھی بفتح شین معجمه و در اے مهله و ضم با اے فارسی و خفایه نون و کسر
کاف و خفایه با و سکون تحتانی یعنی مانند تیر اسم سرچو که است۔

تشریح تاترو بضم شین معجمه و سکون را اے مهله و فتح فوقانی و الف و فتح فوقانی دوم
و ضم را اے مهله دوم و سکون واو یعنی بر اے سامو و سنگ مثانه مفید اسم درخت کما
تشریح اولی و روی بفتح شین معجمه و در اے مهله و الف و فتح واو و کسر نون و سکون
تحتانی و ضم واو دوم و سکون را و کسر وال مهلتین و خفایه با و سکون تحتانی اسم قسم درو
ست که در ماه ساون پیدا میشود۔

تشریح یان بکسر شین معجمه و در اے مهله و سکون تحتانی و فتح میم و الف و نون نام
در شهاب بمعنی اینکه خوب و بهتر است داشتن درخت او در خانه۔

تشریح اولی بکسر شین معجمه و فتح را اے مهله و الف و فتح واو و کسر نون و سکون تحتانی
اسم مشترک است میان منڈی و بلکونی یعنی دار و لیکه مانند گوش موش میشود بمعنی آنکه

در ماه سراون بالیده گرد و گویند که لفظ سراون بمعنی مزه تلخ هم آمده -

تشری پھل بشین معجمه و راے مہملہ و تحتانی و باے فارسی و ہا و لام اسم پھل پھل است
تشریدے اسم ویرل -

تشر اچھوار بفتح شین معجمه و راے مہملہ و کسر ہمزہ و ضم جیم فارسی مشدودہ و خفایے ہا
و سکون و او و فتح راے مہملہ و الف یعنی برگ راست مثل برگ بیشکروا و اسم و یونل یا
قلم سفید -

تشر ایشپی اسم گل سنبل و در بعضے نسخ عوض باے فارسی و دوم فوقانی ہندی آمد
تشر نکاٹک بضم شین معجمه و راے مہملہ و خفایے نون و فتح کات فارسی و الف
و فتح فوقانی ہندی و سکون کات اسم سنگھارہ بمعنی شاخدار -

تشر آب بشین معجمه و راے مہملہ و الف و موحده اسم خمر است و در ہندی مدہ نامند
و در حرف المیم خواهد آمد -

تشر اچھین بکسر شین معجمه و فتح راے مہملہ و الف و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح
جیم فارسی و خفایے ہا و سکون نون یعنی تیزی و تلخی کسر میکند اسم تو تیاے سفید -

تشر اتدھم بفتح شین معجمه و راے مہملہ و الف و ضم فوقانی و فتح و ال مہملہ مشدودہ
و ہا ویم نیز می نامند -

تشر بدی بکسر شین معجمه و سکون راے مہملہ و ضم موحده و کسر و ال مہملہ مشدودہ و سکون
تحتانی اسم سر بدی و در سین مہملہ گذشت -

تشر یفہ بفتح شین معجمه و کسر راے مہملہ و سکون تحتانی و فتح فا و وقف ہا اسم سینا پھل
و گذشت -

تشر کرا بشین معجمه و راے مہملہ و فتح کات و راے مہملہ و دوم و الف اسم شکر شرنگی
بضم شین معجمه و راے مہملہ و خفایے نون و کسر کات فارسی و سکون تحتانی اسم سینک یعنی
شاخ حیوانات و بہ کا کڑ سینگی نیز مینامند -

تشرنگی بیر عم بضم شین معجمه و راے مہملہ و خفایے نون و کسر کات فارسی و تحتانی

و کسر موحده و سکون تحتانی و فتح رائے مہملہ و سکون میم یعنی شاخدار و پنچہ دار و گندہ اہم زنجبیل
تراست

فوائد اسمائے شین معجمہ باشین مجرہ

شش شاشرنگی بفتح شینین معجمتین و الف و ضم شین معجمہ سوم و رائے مہملہ و خفایہ
نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی اہم سوٹکاٹو۔

شش ششری بشینین معجمتین اول مفتوح و دوم ساکن و فتح رائے مہملہ و سکون
نون و فتح کاف فارسی و خفایہ نون و وال مہملہ و بال یعنی سفید مانند ماہتاب اہم قسمے
از صندل سفید۔

شش ششروہ بشین معجمتین اول مفتوح دوم ساکن و فتح فوقانی و سکون رائے
مہملہ و ضم لام و سکون و او و اہم فولاد یعنی آہنے کہ از و نشتر پیا سازند۔

شش ششینہ پھیل مفتوح دوم مکسور و سکون تحتانی و فتح نون و وقف ہا و
بائے فارسی و ہا و لام یعنی باراشرئی اہم مینڈ پھیل۔

فوائد اسمائے شین معجمہ باکاف

شش کھکائی بکشین معجمہ و فتح کاف و خفایہ ہا و فتح کاف دوم و الف و کسر
ہمزہ و سکون تحتانی و براہے تخفیف شکائی اہم میگویند۔

ماہیت آن بار و رختے است باتنہ و شاخما و پراز خار ہائے ریزہ و باریک
کہ بر اطراف و گرد بستانہا و غیرہ میکا رند برگ او چون برگ آملہ و ازان ہم خردتر و
بر شاخہا باریک و وصف برابر میشود و غنچہ او مانند تگمہ دانہ دار و سرخ رنگ چونکہ
بشگفد مانند ریشہ ابریشم و گرد و نازک و خوشبو و خوش منظر و خوبصورت و شکل گل کہیر

و بھول می شود بعضے سفید بعضے صندلی زردی مائل رنگ دارد و پس ازان بارہ بند و
غلافے مانند غلاف بھول و ازان پہنا در خامی سبز و بعد ازان سرخ با چین و زواید خطوط
و تخمیں مانا تخم کلتھی و پین و سیاہ و سخت۔

مزاج برگ او سرد خشک و بار او گرم و خشک و مزہ ترش و تیز و حلق گزندہ
افعال آن مسهل و قاع صفرا و دافع تب صفراوی و اقسام یرقان و صفی
بدن و موہائے از چرک و چون برگہائے زم آزا از خاشاک پاک کردہ بمقدار پاؤ آتار
تا نصف آتار گرفته در آب تر کردہ مالیدہ صاف نمودہ در آن نمک و اندکے مرچ سیاہ
و اورک لہسن و ادہ و اندکے روغن زرد و داغ کردہ مقدار یک پیالہ بنوشند اسہال صفرا
بقوت کند و یرقان را از پنج برگ کند و اکثر بتجربہ والد ماجد و این فقیر رسیدہ و بار او را از
تخم پاک کردہ و کوبیدہ نرم نمودہ اندکے بسباسہ با و یار کردہ حب با بندہ ہر حب
ریشہ و یک حب تا پنج حب بحسب قوت و طاقت و شدت مرض بدہند آنہم عمل خوب
میکند و از بعضے مجربین رسیدہ کہ پھلی اورا شب در آب تر کردہ در ہوا و شبنم بدارند
و علی الصبح تخمہا را پاک کردہ و نرم کوبیدہ زیر و بالا جغرات نہادہ بخورند دافع یرقان
است غرض اینکہ صفرا را اسہال بخوبی میکند و از وہ را بسیار نافع است سالیکہ
در فصل تابستان کہ دمر را یرقان شدہ بود فقیر از نسخہ ما بتنگ آمدہ ہمیں دوا
معالجہ صغیر و کبیر نمود بسیار سودا و مضر حلق و حنجرہ و مصلحتش تر ہندی و نبات و شکر
شکری بکسر شین معجمہ و فتح کاف و خفایے ہا و کسر راے ہملہ و سکون
تحتانی یعنی بر سر شاخ تخم مانند برج تیز نوک اسم میو رسکی و انگھاڑہ۔

شکری کنٹھین بکسر شین معجمہ و کاف و خفایے ہا و سکون تحتانی و فتح کاف و
وسکون نون و فتح فوقانی ہندی و خفایے ہاے دوم و سکون نون دوم یعنی مانند رنگ
گلوی مور اسم نیلا تہوتہ است لفظ شکری اسم مور و کنٹھہ گورا نامند۔

شکر بفتح شین معجمہ و کاف شدہ و سکون راے ہملہ و آن انواع است
بجہج انواع تشنگی بنشانند و سوزش شکم و بھول دل و در و دوشد و وقتی و اعضا شکنی

و امراض چشم را دور کند و صفرا براند و تسودائی مزاجان مناسب و دافع رگت پت
و پر میو و بیهوشی و صاحب دستور الاطبا نوشته که شکر سرد و بیرضیم و سرخ منی افزاید
و ملین و دافع باد و صفرا و مصلح خون فاسد و بلغم انگیز و سفید و در همه چیز اقوی از سرخ و بیرضیم
و چونکه اصلا در رو و سومت نبود بلغم افزاید ضابطه اهل هند است که هر شیرینی که دست
ندارد بلغم افزاست و شکرے که از غسل سازند آنرا در زبان کنڑی مالکهند نامند اگر
آنرا دوباره صاف نماید سهیل باشد و با صره را روشن نماید و صفرا و بیهوشی و گردش
و در و سر و تشنگی دور کند و بهر دوزبان تواریج گویند و کهند تواریج هم نامند اگر آنرا
بار دوم صاف نمایند و شکر سازند شیرین و سرد و مفرح بود و حرارت و تب و بیهوشی
و تشنگی و گردش سرد و مده دفع نماید۔

شکر نعیبو بشین معجم و کاف و رائے مهله و کسرون و سکون تحتانی و ضم موحده
و سکون و او اسم لیمون شیرین است و در آج پنو پهل گذشت۔
شکر کن بشین معجم و کاف و رائے مهله و کاف دوم و نون و وال مهله
بیخه است جذری۔

مزاج او معتدل مائل بگرمی۔ افعال آن ثقیل و مقوی و ماغ و باه
و مولد منی۔

شکر کدو بشین معجم و کاف و رائے مهله و کاف دوم و ضم دال مهله و سکون
و او اسم کدو شیرین است و کاسه پهل هم نام دارد و در هندی کنڑی و سنسکرت
کو شمانڈکی بضم کاف و سکون و او و بشین معجم و فتح میم و الف و سکون و نون و فتح دال
هندی و کسرون و دوم و سکون تحتانی یعنی رنگ زرد و گرد و بیبا شد و پشپیتا بضم
بائے فارسی و سکون بشین معجم و فتح بائے فارسی دوم و لام و فوقانی و الف یعنی گل
بریل او می چید و پس از آن بار کند و گل همچنان باقی ماند و لگو بهانڈا بفتح کاف
اول و ضم دوم و سکون و او و فتح موحده و خفا با و الف و نون و فتح دال هندی
و الف یعنی برابر سبوح کلان باشد و مهابهل بفتح میم و با و الف و بائے فارسی

و با و لام یعنی بزرگ بارست و قسمی از و که آنرا راج کثری نامند که در زراعت خرپزه
میشود و تا یکسال بعد چیدن او از درخت میماند و آنرا در سنکرت رکست کرشماندند
و آن سرخ رنگ و با قاشات گرد و پنبه اشبه بخرپزه می باشد و قسم اول هم صاحب
قاشات و کلان برابر سب و زرد رنگ و اندر نوش سرخی مائل میشود.

منراج هرد و سرد و تر و شیرین و مزه دار افعال آن اول خلش در سینه
پیدا کند و دست خلاصه آرد و گران است و صفرا دور نماید و با و صفراوی پیدا کند و زور آرد
و خون بواسیر بندد و او را ربول نماید و سوزش دست و پا دفع کند و جهت کثرت بول
و پرمی و سبب البول نافع و تشنگی بنشانند و مسمن بدن و آرزو سبب طعام پیدا کند و بسیار
مقویست پنجه او با و میوه و پت و تپ استخوانی را نافع و نیم خام کف و صفرا دفع کند
و ظاهر بمنزل زهر است و قسم دوم با و پت و و سبب را نیست کند و مزه دار بود و طبع را خوش
سازد و کف پیدا کند و قوت دهد و زهر دور نماید.

شکر خوره بفتح شین معجمه و کاف و سکون را اے همل و ضم خاے معجمه و سکون
و او و فتح را اے همل و خفاے همل - مرکز تحقیقات کتب و اسناد

ماهیت آن نوعی از پرند است که سیاه و طاووسی رنگ دارد و منقار دراز
و در حجم برابر نصف کبک خشک میشود و آواز او تیز و رنگ او خوش منظر بود و اکثر خورش او اینکه
شیرینی گل و برگ نرم درختان را می مکد لهذا باین نام مسمی گردید.

منراج او گرم و خشک افعال او سبب جهت تفتیت سنگ گرده و
مشان نافع.

شکر متا بکسر شین معجمه و سکون کاف و ضم را اے همل و سکون نون و فتح
فوقانی و الف اسم شالی سیاه و برج و شتی بمعنی دروشت زیر دامن کوه می شود.

شکر و بکسر شین معجمه و سکون کاف فارسی و ضم را اے همل و سکون و او اسم
شکل کن را بضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام و کاف دوم و نون و و ال همل
و الف اسم بداری کند بمعنی حذر منی بود و نیز اسم جد و ار که سفید باشد و سنگا بلی بمعنی سفید

بج و در هر دو معنی مناسب است کما لا یخفی۔

شکلورچه بشین معجمه و کاف و لام و ضم و او و سکون را اے مهمله و فتح جیم فارسی و خفایه یا یعنی درخت سفید اسم سنگا بی۔

شکا چهری بضم شین معجمه و فتح کاف و الف و کسر جیم فارسی و خفایه یا و سکون تحتانی و کسر را اے مهمله و سکون تحتانی دوم اسم چهریدار اے و نزو بعضی چهر کا کوئی بمعنی چشم طوطا زیرا که شک نام طوطا و اچھی چشم را گویند و وجه تشبیه اینکه بار او مانند چشم طوطا میشود و نزو بعضی این است که شیر او بطبع آرام می بخشد۔

شکا بضم اول و فتح دوم و الف اسم طوطا زبان مرهٹی را نو او در کوئی پوٹ و در کتری گتی و کلی نامند بکاف فارسی۔

شکا پھل بشین معجمه و کاف و الف و با اے فارسی و با و لام یعنی بار طوطه اسم بار و درخت اشکنا س بضم شین معجمه و فتح کاف و نون و الف و سکون سین مهمله یعنی بینی طوطا اسم چلکا کو است چونکه بار او گل او شبیه بینی طوطا میشود لهذا باین اسم موسوم گشته۔

شکلا س بضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام و الف و فتح سین مهمله و الف نام چهر کا کوئی یعنی فزاینده منی۔

شکلا چھک بفتح شین معجمه و ضم کاف و فتح لام و الف و فتح جیم فارسی مشدده و خفایه یا و سکون کاف دوم نام ووب بیله بمعنی چشم خرگوش زیرا که شکلا نام خرگوش و چھک نام چشم است۔

شکلا هک بضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام و وال مهمله و خفایه یا و کاف و با اے دوم یعنی سیلان منی را و در کند اسم درخت ولما۔

شکل بضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام و سکون میم اسم کابخی بمعنی سفید و شکم سارنج نیز میگوند بفتح سین مهمله و الف و فتح را اے مهمله و سکون نون و جیم فارسی۔

شکلورچھا بشین معجمه و کاف و لام و ضم و او و سکون را اے مهمله و فتح جیم فارسی و خفایه یا و الف یعنی درخت سفید اسم درخت ولما۔

شکستہ بضم شین معجمه و سکون کاف و فتح فوقانی و سکون میم۔

شکل میوچا بشین معجمه و کاف و لام و کسر میم مجهولہ و سکون تحتانی و فتح واو و جیم فارسی و الف ہر دو اسم درو کا بخی بمعنی سفید و پیدا کنندہ منی۔

شکل پشپ بضم شین معجمه و سکون کاف و فتح لام و ضم بائے فارسی و سکون شین معجمه دوم و فتح بائے فارسی دوم اسم گل درخت سرس بمعنی سفید گل۔

شکون بکسر شین معجمه و ضم کاف و سکون واو و فتح وال مہملہ و سکون نون یعنی مشتہی و ہا ضم طعام اسم تالیسپتری۔

شکتیکا بشین معجمه مضمومہ و سکون کاف و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح کاف دوم و الف اسم ترمندی بمعنی سفیدی دار و نیز اسم نام ساگ اموتی بمعنی مانند مروارید است در قوت۔

شکٹی بفتح شین معجمه و ضم کاف و کسر فوقانی ہندی و سکون تحتانی اسم ساگ حکمرانہ شکٹی شنک بضم شین معجمه و سکون کاف و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح شین معجمه دوم و خفاے نون و کاف و ہا یعنی شبیہ مثل صدف مروارید اسم شنکہ نکہ۔

شکیشٹھا بضم شین معجمه و کسر کاف مجهولہ و سکون تحتانی و شین معجمه دوم و فتح فوقانی ہندی و خفاے ہا و الف اسم انار بمعنی محبوب طوطا و یا بمعنی اینکہ سرخ مانند سرخی بینی طوطا۔

شکلاونی بفتح شین معجمه و ضم کاف و فتح لام و الف و فتح وال مہملہ و کسر نون و سکون تحتانی اسم کٹکی یعنی ذات امراض مہمہ و باد و پت را در کنندہ است و بدون نون بمعنی مصلح گوشت خرگوش اسم بگٹن۔

شک پر یا بضم شین معجمه و فتح کاف و کسر بائے فارسی و سکون راے مہملہ و فتح تحتانی و الف اسم درخت نیب بمعنی محبوب طوطا۔

فوائد اسمائے شین معجمہ بالام

شکلیا بضم شین معجمه و سکون لام و فتح موحدہ و الف اسم ہیں۔
 شکلیہ پر نام بفتح شین معجمه و سکون لام و فتح تحتانی و خفائے ہا و فتح اے فارسی
 و سکون رائے مہملہ و فتح نون و الف اسم مہملہ معنیش برگ سفید مثل استخوان بود۔
 شکلم ہندیان در کتب خود نوشتند اگرچہ در کتب یونانیہ مرقوم است
 احوال و افعال و از کینہا ظاہر چونکہ تلخ و از اختراعات فقیر بود لہذا درین کتاب ذکر او
 کردہ آمد تاکہ از شلجم بطریق متعارف در سیزدہ تولہ سوختہ آن پنج تولہ و از برگش بست و چہا
 تولہ بود و چہار تولہ بر آید۔

شکلیک رالابفتح شین معجمه و سکون لام و فتح تحتانی و ضم کاف و فتح رائے
 مہملہ و الف و لام و الف دوم یعنی برنگ خاکستر استخوان اسم درخت مینڈ پھل و گویند کہ
 مدنا نام شخصے را کہ بروز ہولی در آتش سوزانیدند از خاکستر استخوان آن شخص درخت
 مینڈ پھل پیدا شدہ لہذا آن درخت را مدنا و شکلیک رالا مینخوانند۔

شکلی شکر یک بفتح شین معجمه و سکون لام و فتح تحتانی و کسر شین معجمه دوم
 و فتح کاف و خفائے ہا و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی دوم و کاف یعنی بدروہائے استخوان
 و امراض آنہا زود فائدہ مند اسم الکھاڑہ۔

شکلا جہم بکسر شین معجمه و فتح لام و الف و فتح جیم و سکون میم یعنی از سنگ پیدا
 میشود اسم حجر الیہود۔

شکلا و ر بکسر شین معجمه و فتح لام و الف و ضم دال و سکون رائے مہملتین یعنی
 دافع زہر سم الفار اسم درخت مشندی۔

شکلاٹ بکسر شین معجمه و فتح لام و الف و سکون فوقانی ہندی اسم بیل پھل۔
 شکلا بھیدی اسم سم الفار و پتھر پھوڑی۔

افواید اسمائے شین معجمہ بابم

ششی بفتح شین معجمه و کسر میم و سکون تحتانی اسم جمی و گذشت۔

ششمی پتر ایشین معجمه و میم و تختانی و باسے فارسی و فوقانی و رائے مہلہ و الف
یعنی برگ جی اسم شرمندی۔

ششمبر سارہ بفتح شین معجمه و سکون میم و فتح موحده و سکون رائے مہلہ و فتح
میم مہلہ و الف و فتح رائے مہلہ دوم و ہا یعنی بدن متراضان را محکم کند اسم و رخت ساگون
ششمبری بفتح شین معجمه و سکون میم و فتح موحده و کسر رائے مہلہ و سکون تختانی اسم
موشاکنی و تر و تر بمعنی داغ زہر گز دوم زیر اکہ شمبا اسم کثردم و رائے زہر را گویند
از مجربین مسوع گردیدہ کہ تخم او بہ سم کثردم نہایت نافع است۔
شمنابشین معجمه مفتوحہ و سکون میم و فتح نون و الف اسم قسمے از مینا۔

فوائد اسمائے شین معجمہ بانون

شنار یک بکسر شین معجمه و فتح نون و الف و کسر رائے مہلہ و سکون تختانی
و کاف اسم رویدگی ٹھیکری است بمعنی برگ بر پشت سفید و گردانک نوکدار۔
شنیشنا بضم شین معجمه و کسر نون مشدودہ و سکون تختانی و فتح شین معجمه دوم
و نون مشدودہ و الف اسم ساگ اموتی بمعنی زنندہ امراض فساد بول۔
شنکا بفتح شین معجمه و سکون نون و فتح کاف فارسی و الف اسم نخود۔
شنگو بفتح شین معجمه و خفایہ نون و کاف فارسی و کسر واد و سکون تختانی
و زائے معجمه اسم ادا کہ مشہور بہ اورک است۔

شنکہہ پیشی بفتح شین معجمه و خفایہ نون و کاف و ہر دو ہا ضم بایں
فارسی و سکون شین معجمه و کسر باسے فارسی دوم و سکون تختانی اسم سنکاہلی است و باا
عوض تختانی شنکہہ پیشا اسم ہلہل است بمعنی اینکہ گل بصورت و رنگ خرمہرہ کلان است
شنکہہنی بکسر شین معجمه و خفایہ نون و کسر کاف و خفایہ ہا و کسر نون دوم
و سکون تختانی یعنی بسیار خوشی و آرام میدہد اسم کندلیا۔

ششنگه بفتح شین معجمه و خفایه نون و کسر کاف و خفایه ها و سکون تختانی و کسر نون دوم و فتح کاف و الف یعنی دافع امراض اسم لاگ.

ششنگه بفتح شین معجمه و نون و کاف و هرو و با بفارسی مهره سفید و بحر حلاز و گویند و حلزونات بسیار و گھونگه و گوثری نیز از آن جمله است و از ششنگه کاغذ و پارچه را مهره می کنند و هنودان در بت خانه با بوق می سازند و حلزون بری و بحری و نهری میشود و در سنکرت سنگه را و ارے بهوا بفتح وا و و الف و کسر ارے مهله و سکون تختانی و فتح موحده و خفایه ها و فتح وا و و الف و در بعضی نسخ عوض موحده و ال مهله آمده بمعنی سفید و سرد و مکیو بفتح کاف و سکون میم و ضم موحده و سکون وا و یعنی در آب پیدا می شود و سفید رنگ و خطوط گرد و در مثل گرد آب و جلبا بفتح جیم و لام و جیم دوم و الف یعنی در آب پیدا میشود و دیر گهاسونا بکسر و ال مهله و سکون تختانی و ارے مهله و فتح کاف فارسی و خفایه ها و الف و کسر نون و سکون سین مهله و فتح وا و و نون دوم و الف یعنی آواز دراز میکنند می نامند و می گویند که در و آب نوشیدن بسیار ثواب است و خاکستر او جهت در و شکم از هر قسم که باشد زود سود دهد.

ششنگه نکهه بفتح شین معجمه و نون و کاف و دو و فتح نون دوم و سکون کاف و خفایه هرو و با و بز یا دتی میم در آخر کلمه هم آمده و ارے ست مانند ناخن و سخت و سفید مانند ششنگه و در سنکرت شکتی شنگه بضم شین معجمه و سکون کاف و کسر فوقانی وین معجمه و نون و کاف هرو و با یعنی سفید مانند صدف مروارید میشود و نکهه کاری بنون و کاف و بائین و فتح کاف و الف و کسر ارے مهله و سکون تختانی یعنی آبخنان مانند ناخن میباشد و هنر ناگا بفتح ها و ضم نون و سکون ارے مهله و فتح نون و الف و فتح کاف فارسی و الف نام است و نهس چس بفتح ها و ضم نون و سکون سین مهله و فتح جیم فارسی و سکون سین مهله دوم نام است می نامند.

افعال او صندل سوده او جهت بادیکه از وے در بدن مانند ویدن مار معلوم میشود و بادیکه از و شنج خدین شود نافع و دافع فساد و خون صفراوی که آنرا گرت پت

نامند و بدو یک وقت ہضم در معدہ شود و آزا پر نیام سول گویند و منی بیفزاید۔

شنکرت بفتح شین معجم و سکون نون و کاف فارسی و فتح رائے مہملہ و خفا ساکنہ اسم شجر در ہندی انگلیک بکسر حمزہ و خفا سکون نون و سکون کاف فارسی و کسر لام و سکون تحتانی و کاف و بز یادتی میم ہم آمدہ در آخر کلمہ و در سنکرت ہنگلاک بکسر ہا و خفا نون و ضم کاف فارسی و فتح لام و الف و بز یادتی میم نیز و یلیچہ بکسر میم و لام و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی و خفا ہر دو ہا اسم مشترک است میان ہن و شجر و سلمان معنی شمع است و در بفتح دال و را و دال دوم مہملات و سکون میم یعنی درخشندہ و منیوار یکم بفتح میم و کسر نون و سکون تحتانی و فتح وا و و الف و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی و فتح جیم و سکون میم یعنی از سیاب پیدا میشود و از و سیاب بر می آید و منیر گو ترکت بفتح میم و کسر نون و سکون تحتانی و فتح رائے مہملہ و ضم کاف فارسی و سکون وا و مجہولہ و کسر فوقانی و فتح رائے مہملہ دوم و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی یعنی از چاہ بر آید کہ چاہ او بسیار عمیق میباشد و کرکت شیر شاہ بفتح کاف و سکون رائے مہملہ و فتح کاف دوم و فوقانی ہندی و کسر شین معجم و سکون تحتانی و رائے مہملہ دوم و فتح شین معجم دوم و کاف یعنی زود مرض می بردن و مثل پریدن سلطان می نامند۔

مزاج او گرم و افعال او شکنندہ با و کلان و دملہاے بدن کثرت و استعمال او بے تنقیہ و تصفیہ و اصلاح غیر جائز نوشته اند۔

شن بفتح شین معجم و نون اسم سن است۔

شنشے بفتح شین معجم و سکون نون و کسر شین معجم دوم و نون و سکون تحتانی یعنی بسیار انبوه اسم گل سن۔

شنندہ اسم نمی و مدے معنی و اعراب او در آنجا مذکور خواهد شد۔

شنکرت (اردو) شنکرت (سنکرت) ہنگل (عربی) زنجفر (فارسی) شجر (ہنگائی) ہنگل (مرصی) ہنگول (گجراتی) ہنگو (تلنگی) ہنگلاکامون۔ انگلی کم۔

فوائد اسمائے شین معجم باواو

شوا آبکسر شین معجم و فتح واو و الف اسم ہلکہ۔

شوا پھل اسم بارہوجی۔

شورہ بضم شین معجم و سکون واو و فتح راے مہملہ و سکون ہا اسم البقر در اقسام نون
نوشتہ خواہد شد انشاء اللہ تعالیٰ۔

شولی بضم شین معجم و سکون واو و کسر لام و سکون تحتانی اسم زرد چوبہ صحرائی۔

شولین بضم شین معجم و سکون واو و کسر لام و نون و خفایہ تحتانی و نون دوم کلا جدد
است بمعنی دافع دروشکم۔

شوندلی بفتح شین معجم و سکون واو و کسر وال ہندی و لام و سکون تحتانی بمعنی

بسیار لالچ و در بعضے نسخ عوض واو و الف آمدہ اسم بیل پھل۔

شوشپا آبکسر شین معجم و خفایہ واو و نون و بضم شین معجم دوم و فتح باے فارسی

و الف بمعنی گل برنگ طوطہ اسم گل درخت آردور۔

شو کنت بضم شین معجم و سکون واو و فتح کاف و سکون نون و فوقانی اسم باربرتا۔

شوناک بضم شین معجم و سکون واو و فتح نون و الف و سکون کاف اسم ارلو۔

شورپکا بضم شین معجم و سکون واو و راے مہملہ و فتح باے فارسی و کاف و الف

یعنی گلکش کشادہ و سولین میشود اسم سفید سیلی۔

شو لکھنی بضم شین معجم و سکون واو و فتح لام و کسر کاف فارسی و خفایہ ہا و کسر

نون و سکون تحتانی بمعنی زنندہ دروشکم اسم سیاہ زیرہ

شو بہہ کنچک بضم شین معجم و سکون واو و فتح موحده و خفایہ ہائین و بضم کاف

و سکون نون و فتح جیم فارسی و سکون کاف دوم بمعنی دافع کلانی شکم نیز میگویند۔

شو بہہ گی بشین معجم و واو موحده و ہائین و کسر کاف فارسی و خفایہ ہا و

سکون تحتانی بمعنی ورم بدن و کلانی شکم را میزند اسم روئیدگی ٹھیکری۔

فوائد اسماء شین معجزہ بای ہون

شہت بفتح شین معجزہ و ہا و سکون فوقانی اسم عمل۔

افعال آن بہمہ امراض چشم نافع و بلغم لزوج و کھک ریجی و صفراوی و کشت میہ و کرم و قی و رُفہ و ضیق و مامیل و کرم قروح و باد و تب را دور کند و جالب اسہال و زحمت و شیرین است و زنبور آن ہر گلے کہ بخورد عمل خواص آن پیدا می کند و چون خواہند کہ مار العسل مشقت حصہ شہد را یک حصہ آب و قدرے ہلدی و ہلبہ انداختہ باید بچکت کہ آب برود و عمل بماند و شہد کہتہ رنگ رو برافروزد و فرہ کند و لبیدن آن باد و کف و صفرا زایل سازد و نعوظ آرد و اشتہا افزاید و مقوی است و شہد ترش باد و کف و بلغم پیدا کند و فصل گرما گرم مزاجان و تپہاے سیمہ و اینٹا بانی و صاحب سندی و شراب خوار و صاحب ہیضہ را شہد منہی و ممنوع است۔

شہتوت شین معجزہ و سکون ہا و ضم فوقانی و سکون و او و فوقانی دوم و زیادتی الف بعد شین ہم آمدہ در توت گذشت۔

شہد یوسے بفتح شین معجزہ و سکون ہا و کسر دال مہملہ و سکون تحتانی و کسر او و سکون تحتانی دوم و زیادتی الف بعد شین ہم آمدہ در سین مہملہ گذشت۔

فوائد اسماء شین معجزہ با تختانی

شیشم بکسر شین معجزہ و سکون تحتانی و فتح شین معجزہ دوم سکون میم و جوض میم و او ہم آمدہ۔

ماہیت آن درختے ست کلان و ضخیم کہ چوب او بکار عمارت می آید و گران

لہ شیشم۔ (اردو) شیشم (پنجابی) ٹاہلی (سنکیت) ششپا (بنگالی) شتو گا چھ (درمٹی) ششپا (گجراتی) ششم (تلنگی) اجڑیگوچٹو (انگریزی) بلاک وڈ۔

و سیاہ سرخی مائل و باریق برابر آب نوس میشود و کرم خورده زود کهنه نمیکرد و دوبرگها بے او گرد و خورد و ایل
 باند کے درازی و کم نوک و صاف یکنوع مشابہ ببرگ سیب و بار او غلائی و قلیل الضخامت
 و دراز بقدر نیم گز و کم و زیادہ ازان و در و دو سه تخم و گویند کہ اہل فرنگ چوب آزار بے جہازا
 و غیرہ و در محالجات نیز بسیار استعمال می کنند و این را پاوست می گویند قسمی از شیشم است کہ
 آزار کثیرا میگویند بضم کات و کسرین ہملہ و سکون نون و کسرین ہملہ دوم و فتح موحده و الف
 مناج او گرم و خشک در اول دوم۔ افعال آن مہزل بدن و مسقط جنبین
 و دافع جذام و برص و در و مثانہ و دماہیل و ہشور و سوزش بشر اعضا و فساد خون و آتشک
 و بلغم و حابس قے و قاتل کرم شکم و چون برادہ چوب آزار با سورنجان و صندل و شامترہ مطبوخ
 نمودہ نبات باویار کردہ بدہند بہت وجع مفاصل و پراگندہ مولے بدن از آتشک تجربہ
 را قم آمدہ و از یکدر ہم شروع نمایند کہ تابہ در ہم یا کم و زیادہ ازان برسد و در گلاب جوش
 و ہند و صاحب تالیف گوید کہ خلاصہ چوب شیشم را برادہ کردہ نیم دام در یک و نیم پاؤ
 آب بجوشانند کہ بنصف آید صاف نمودہ شربت سادہ داخل نمودہ بنوشانند و ہمین
 دو وقتہ بدہند و بعد از پنج شش روز شربت مرکب میدادہ باشند ہفتہ و دو ہفتہ بست
 و یک روز تا چہل روز استعمال کنند بحسب اقتضا بے رائے طیب ترکیب
 شربت سادہ برادہ چوب شیشم نیم آثار و شش آثار آب و ریاضت پاس خیسانیدہ
 بجوشانند و ہر گاہ نصف بماند صاف نمودہ با سہ رطل نبات بقوام آرد شش تولہ صبح
 و شش تولہ شام با جوشاندہ مذکور بدہند و اگر خواہند کہ شربت و رفواید قوی گردد ہر گاہ کہ
 آب و نیم آثار بماند چہار تولہ شامترہ داخل کنند۔ طریقی شربت مرکب سورنجان مہری
 او خرمکی ہر یک سہ تولہ و نہ ماشہ جدا جدا کوفتہ و پیچتہ قدرے قدرے در وقت قوام
 بدہند چونکہ بقوام برسد فرود آوردہ ورق سناوہ تولہ باریک ساختہ اضافہ نمایند
 و قدر شربت مرکب وہ تولہ و غذا در حین استعمال و واقلیہ و نان و پلا و و کم
 نمک و از حموضات و بقولات اجتناب و در روز استعمال شرب مرکب
 از نان اجتناب اولی۔

شیشتم نیز بہم حروف و اعراب اسم سرب است و در سنکرت یوکرشن بضم
تحتانی و سکون واو و ضم کاف و رائے مہملہ و سکون شین معجمہ و فتح نون و یوکرشٹیم کبیر
کاف و سکون شین معجمہ و فتح فوقانی ہندی و سکون میم یعنی در ذرائع کواہ
میشود و کرشٹیم بیجم بضم کاف و رائے مہملہ و سکون شین معجمہ و فتح فوقانی ہندی
و کاف دوم و سکون میم و کسر موحده و سکون تحتانی و فتح جیم و سکون میم و شیشٹیم بکشرین
معجمہ و سکون تحتانی و فتح شین معجمہ دوم و کاف و میم و ناگاہ بفتح نون و الف و فتح کاف
فارسی و الف می نامند۔

افعال اد سختی شکم را دور کند و ہندیان اکثر کشتہ او بیل می آرند و قلعی را
در ہندی تگرم و ترپسم و ونکم و روپانی شتر و دکر و ترپو گویند نوشتہ اند کہ ناک
بہم یعنی خاکستر شیشہ بسیار گرم و چرب و تلخ است و با ضم و ز نندہ باد و ماہی و کف
و پر میو و درشست و قوت صد فیل بخشد باید کہ کشتہ او برنگب فاختہ باشد۔
شیشکا بشین معجمہ و تحتانی و شین معجمہ دوم و کاف و الف بمعنی مثل آہن اسم
چوب آس یا شیشم۔

شیکتا بکشرین معجمہ و سکون تحتانی و کاف و فتح فوقانی و الف اسم ہنس را
شیلکیتا بفتح شین معجمہ و سکون تحتانی و ضم لام و تحتانی دوم و سکون کاف
و فتح فوقانی و الف یعنی در خوشبوئیہا آمیز میشود اسم عود و لبان است۔
شیلی بفتح شین معجمہ و سکون تحتانی کسر لام مہملہ و سکون تحتانی دوم
و فتح تحتانی سوم یعنی بسیار سرد اسم گل سنگ است۔ و نیز اسم کوترو پر دما بمعنی دافع
سنگ مشانہ۔

شیل نریاس بشین معجمہ و تحتانی و لام و کسر نون و سکون رائے مہملہ
و فتح تحتانی دوم و الف و مین مہملہ یعنی سی سنگ اسم سلاجیت۔

شیشم - (پنجابی) سکہ (اردو) سیسہ (سنکرت) سیس - (عربی) رصاص اسود۔
(فارسی) سرب (بنگالی) سیسہ (مرہٹی) سیس (گجراتی) شیون (تلنگی) شیشو (انگریزی) لڈ - (ازبکستانی)

شیلو و ہا بفتح شین معجمه و سکون تحتانی و ضم لام و سکون و او و فتح وال مہملہ
و خفایہ ہا و الف یعنی قابض شکم اسم بیل پھل ۔

شیلو رومہ بفتح شین معجمه و سکون تحتانی و فتح لام و ضم وال مہملہ و سکون
راے مہملہ و فتح میم و ہا بمعنی دشمن کوہ و شکنندہ سنگ گروہ و مشانہ اسم درخت بڑنا
شیلو بکسر شین معجمه و سکون تحتانی و ضم لام و سکون و او اسم گوندنی است ۔
شیکری بکسر شین معجمه و سکون تحتانی مجہولہ و فتح کاف و خفایہ ہا و کسر
راے مہملہ و سکون تحتانی یعنی رونق دار اسم بندا ۔

شیا کا بکسر شین معجمه و خفایہ تحتانی و الف و فتح کاف و الف اسم
درخت سیاگون ۔

شیو کرانتا بکسر شین معجمه و سکون تحتانی و او و فتح کاف و راے مہملہ
و الف و سکون نون و فتح فوقانی ہندی و الف ۔

ماہیت آن رویدگی است در صحرا و کوہ سار میشود شاخہایش باریک
و سیاہ سرخی مایل و باز غب مانند پنبہ منقوش و برگہایش خرد و صنوبری شکل یکطرف
آن سبز بسوے پشت و طرف دیگر بسوے رو سرخ و بعضے ہر دو جانب سبز و اطراف
سرخ میشود و گلشن زرد و باریک و خرد از بیخ شاخ تانوک پُر از گل و بار او غلافی و باریک
در تخم ریزہ ۔

من ارج آن سرد و خشک در دوم افعال آن عصارہ تازہ او بازیرہ
سفید و شکر و یا سفوف خشک آن شش ماشہ باشش ماشہ مصری جہت سوزاک
و پر میو مجرب است ۔

شیر نروما بکسر شین معجمه و سکون تحتانی و راے مہملہ و فتح نون و ضم راے مہملہ
دوم مجہولہ و سکون و او و فتح میم و الف اسم استخوانی بمعنی مانع رختن موے سر
شیرسا نو نہان بشین معجمه و تحتانی و راے مہملہ و الف و خفایہ نون دوم
و فتح ہا و الف و خفایہ نون سوم یعنی دافع درد سر اسم برگ گچی پہن ۔

شیر برنج اسم فارسی است بحرانی مہملہ نامند و در ہندی کھیر نامند۔

شیر یو شیر ابکسر شین معجمہ مہولہ سکون تحتانی و فتح داؤ و ضم تحتانی دوم و سکون
داؤ دوم و کسر شین معجمہ دوم و سکون تحتانی سوم و فتح رائے مہملہ و الف اسم خشن و مخفف
او شیر بود۔

شیر شمار بکسر شین معجمہ و خفایہ تحتانی و داؤ و نون و ضم شین معجمہ دوم و فتح میم و الف
و سکون رائے مہملہ اسم مگر یعنی متساخ۔

فوائد اسماء صا و مہملہ

اگرچہ در زبان ہندی چند حروف کہ بالا مذکور شدہ نمی آید لیکن بعضے اسمائے بھارتی
و عربی پیدا رند و مشہور بآں گشتہ اند لہذا نوشتہ شد۔

صد برگ بفتح صا و مہملہ و سکون وال مہملہ و فتح موحده و سکون رائے مہملہ
و کاف فارسی و در ہندی آنرا گیندہ می نامند بکسر کاف فارسی مہولہ و خفایہ
تحتانی و نون و فتح وال مہملہ و خفایہ ہا و در تلنگے بختی پول گویند بفتح موحده و سکون
نون و کسر فوقانی و سکون تحتانی و ضم بائے فارسی و سکون و او و لام۔

ماہیت آن نباتے است کہ اکثر در بستانہا و امکنہ در اوایل بربگال
میکارند و قسم است یکی آنکہ رویدگی او از نیم گز زیادہ نمی شود و گل او ہم خرہ
می شود و آنرا جعفری می نامند و دیگر آن کہ بلند میشود تا بیک گز بلکہ بعضے بسیرابی
بقدر یک قامت ہم دیدہ شد و شاخہاے باریک و انبوه میکند برگ او مانند برگ
قنب و گل او گرد و کتان و خرد و سرخ و زرد و زعفرانی میشود و در یک گل صد ہا
برگہاے ریزہ میباشد و ہر برگے را دنبالہ سیاہ بود کہ آن تخم اوست و چون
برگہاے گل را برکنند زیر آن مانند نصف نار کیل و سپیاری خرد برے آید و بارہی
کند و اکثر مردمان و طفلان از آن گل بازے می کنند و آن گل بسیار خوشنما

و خوش رنگ و خوشبو میشود و برگ او هم نرم و خوشبو میشود۔

هنرا ج او معتدل مایل بگرمی و تری افعال آن بعضی از هندیان
میگویند که گل او سرد است نهاده او اطراف مدقوق مفید و مفرح و مقوی و باضم
و مدرو فقیر عصاره برگ آن را تا بمقدار شش توله یا بحر الیهود سوده جهت ریزانیدن
سنگ مثانه و احتباس بول مؤثر یافت و مالیدن برگ او جهت صلابت و تشقوت
و سیاهی دست و پا از مجربان رسیده بتجربه هم نافع شده۔

فوائد اسماء طائے مہلہ

طخدار بضم طائے مہلہ و سکون غین معجمه و بقاف نیز و فتح دال مہلہ و الف
و سکون رائے مہلہ و بقوافی ہم آمده۔

ماہیت آن طایریت ضخیم الجسم پرہائے شکم سفید و پشت زیر و بالا
سیاہ و در میان شاد و بخی رنگ میشود و شکار او از بکری میشود و گوشتش گرم و خشک
و در دوم و لذیذ و دیر بضم۔

افعال و مارغ و مرارہ آن در روغن زیتون حل کرده سحوط نمودن جهت نیان
نافع و چون خصیہ آنرا تا یک ہفتہ در نمک نہادہ و خشک کردہ و برابر آن سرگین
گھوڑ بچوڑ و کف دریا و شکر یار کردہ و بحق بلع نمودہ جهت سفیدی چشم کہ از سبب
چشمکپ شدہ باشد مفید و مجرب است۔

طوطا بضم مہلہ و سکون وا و مجهولہ و فتح طائے مہلہ و دوم و الف اسم بیجا است
و ہندیان آنرا چلکا بکسر جیم فارسی و سکون لام و فتح کاف و الف می گویند
و در سنسکرت شکا بضم شین معجمہ و فتح کاف و الف و کیرا بفتح کاف و سکون تحتانی
و فتح رائے مہلہ و الف می نامند۔

ماہیت آن مرغی است سبز رنگ و منقار آن سرخ و بنا گوش و زیر علق

آن هم سرخ رنگ و سایر بدن آن سبز و چشمهایش خوب گردش میکند و گردن را هم گردش میدهد و بزرگ و خرد میشود و صاحب جمیع الجوامع نوشته که بزرگ آن بر سه قسم است یکے را مدنا و دومی را چندنه و سومی را کجده نامند اول را رنگ و غیره همان است که بالا مذکور شد و دوم را منقار سرخ و بنا گوش برنگ گل کاسنی و گردن طوق سیاه و پرهای آن بسیار و دنباله آن زرد پسته رنگ و از همه درازتر بود و سومی را منقار و سر سیاه و یک از صنف کوچک آن را فریدی مینامند که کله آن بنقش و منقار و سایر بدن آن زرد رنگ و یکے دیگر که ازان هم خردتر که آنرا ثنیه بضم فتاحی و خفای تحتانی و لون و یا س تحتانی و هاشمی نامند کله آن نیز منقش و منقار و سایر بدن آن پسته رنگ و همه اقسام او سخن گو بتعلیم میگردد و مقلد آوازهای زراغ و خروس و دیگر حیوانات میشود و فقیر قسمی از دوریائی دیده که برابر زراغ کلان میشود و بسیار خوش رنگ و خوش منظر و لیکن سخنگو نمی شود و اکثر این پرند میوه میخورد و گویند که از خورانیدن بنج پان و قفل و دنباله برگ پان و قفل سرخ و بهنگره سخنگو میشود و آواز صاف گردود و در بلا و کین یک نبالتی است که مانند کاهو بری میشود از و شیر برمی آید از خورانیدن او آواز آ خوب صاف میشود.

مزاج او گرم و در دوم و خشک و اول افعال آن هندیان نوشته اند که گوشت او منی زیاده کند و رنگ و روغن برافروزد و بدن را جلا دهد و اشتها و باطنه و قوت بدن میفزاید و اگر چیزی ضرر رساند مصلح آن هلیله است و بعضی نوشته اند که بسیار دیر مضمم و مفرح دل است و جهت التیام قروح مزمنه نافع و ضاد آن ارفع ثایل و خورون دل و زبان باعث فصاحت و سرعت تکلم اطفال و دافع لکنت زبان و سرگین آن جهت رفع کلف و آثار و نیکو کردن رنگ رخسار و خون آن برائے ازاله بیاض عین نافع.

فوائد اسمائے عین ہمد

عباسی بفتح عین ہمد و موحده مشدودہ والف و کسرین ہمد و سکون تثنائی
و ہند یان آنرا جاجی و جاتی و منو کسم و کسم مالتی و پر میو دارا چتر و ہروی کندہ و بوتیک
و لبہ جاجی گویند و نزو بعضے این اسمائے مالتی و نزو بعضے اسمائے سیونتی ست۔
ماہیت آن نباتے ست تا بد و گز بلند میگرد و ہر سال از سر نوئی شود
و شاخہاے پراگندہ و گرہ دار و دو چندان سختی ندارد و برگہا و فی الجملہ مثلثی
شکل و دراز تا بست گرہ و سبز رنگ و بر سر شاخہا گلہاے مزمارے شکل و اندرون
محل تارہا دار و گلش بسیار خوشنما و خوشبو و سرخ و سفید و زرد و افشانی بیبا شد و پس
از ان تخم می کند سیباہ و چین دار مانا بہ حب الّاس و درخت او خرد و ہر زرع و ربان
و خانہ ہا و غیر ہما میشود و بخشش گرہ دار و دراز و مخروطی و مدتہا در زمین می ماند و بسیار
کلاں میگرد و بعضے میگویند کہ بعد و دوازده سال خواص چوب چینی پیدا می کند
و مشابہت بادرساند و درخت او ہمیشہ بہار است مگر در بعضے فصول زیادہ و در
بعضے فصول کم۔

مزاج ہر یک گرم و خشک و رسوم و گل او معتدل و بخشش گرم و تر و دوم
و تخم سرد و خشک۔

افعال آن خوردن گل پختہ در گوشت و روغن و مصالح مقوی باہ و را فح
بو اسیر و نیز خوردن برگ او روزے دو سہ مرتبہ یا زیادہ از ان بر نہار و ہر قدر کہ قادر
بر خوردنش می تواند از یک استار تا نیم من و افح استقا و یرقان با سہال شکم
والد ماجد مغفور نقل میگردند کہ جمعے از مستقین را دیدم کہ از خوردن برگ عباسی بانان
شفایافتند و ضاد برگ او منضج و ماسیل و منجر آن و ہار و سنگ و عسل جہت و خش
بتجربہ آمدہ و آشامیدن آب مطبوخ پنج آن کہ از درخت کہنہ سال باشد برابے
خروج خبیثہ و ساعیہ و اوجاع مفاصل و جذام و آتشک و جرب و حکہ موثر و لیکن

از شک و ترشی و بنیات و غیره با احتراز نمایند و بعد از تنقیه کامل از فصد و مسهلات احتمال
کنند و تخم او را بسبب سیلان رحم و استخاضه و قاطع منی و ممسک آنست و از بخشش اچار هم
می سازند۔

حقیق البهار اسم جیا پهب و گذشت۔

عشبة الکلب بضم عین مهمله و سکون شین معجمه و فتح موحده و ضم فوقانی
والف و لام و فتح کاف و سکون لام و موحده اسم فارسی سگ گیاه و در هندوی
گفته که گھاس نامیده شد۔

ماهیت آن گیاه است مثل گیاه جاورس و بر نهایت او یک خوشه
وانه دار که چون بیار چه بچسبید بگیرد تا وقتی که از دست نبرد بر آرد بر نمی آید مانند گرفتن
سگ و امن را و لهذا باین اسم موسوم گشته۔

منراج او خشک و در دوم باندگی سوری۔ افعال آن با شکر سفید طاب
سیلان خون از رحم و ضاوا و با سرکه رافع قوایی و تمرط و جرب و تقرح و نمک او بصلابت
معلومه بر آورده باشد مقدار و قیراط شسته بی طعام در اندک شکم براندن صاحب
و این قول از مردی عالم و حافظ و محدث و صادق شنیدم و نوشتم و اشد اعلم۔
عُو و بضم عین مهمله و سکون و او و وال مهمله اسم لوبان۔

فوائد اسم غین معجمه

غوغائی بفتح غین معجمه و سکون و او و غین معجمه دوم و الف و کسر همزه و تحتانی
ماهیت آن طارے ست از کنج شک بزرگ و دم دراز و خاکی رنگ
چشم او اندک سیاه و قسمی از آن که از خرد باشد آن را کلیر نامند چشم این سفید
میشود و چونکه شور و غوغا بسیار میکند لهذا باین اسم مسلمی گشته۔

منراج و افعال آن هر دو قریب بکنج شک فقیر آن هر دو را خورد و گوشت او

لذیذ و با فواید مفتوح شده و مقوی جگر و با مجرورین اندک گرمی میکند و مصالحش بسرکه و انار گرم

فَواید اسمائے فا

فرید بُوئی بفتح فا و کسر اے مهله و سکون تحتانی و دال مهله و ضم مو حده و سکون
داو و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی دوم چون جناب شیخ فریدالدین قدس سره این
گیاه را کثیر الفواید دانسته بودن و در اکثر بیماریها از آن معالجه میفرمودند لهذا بموجب
باسم ایشان گردیده آنرا پهار بفتح باء فارسی و خفائے با و الف و سکون را اے
مهله و پاهها بفتح باء فارسی و الف و فتح فوقانی و حفائے با و الف و بحذف
با هم آمده -

ما هیت آن گیا ہے است که رویدگی او اکثر در اخراجات می شود و از پنج
شاخها باریک می کند و برگ او خرد و متفرق و شاخهایش پراز گل مانند خوشه و سفید
گوئی که پنبه پیچیده شد فی الجمله مانا بافتن با جوده و مظنه فقیر اینک از قسم جوده باشد -
من ارج او گرم و خشک در دوم و مزه تلخ دارد و هندیان از سبزی او ناخواه بخت
میخورند و نفع بسیار بیان می کنند -

افعال او دیر مضم و قوی الاستخوان و طار و ریاح و مجفف رطوبات جهت
اسهال مزمن و سنگرهائی دور و شکم و امساک منی و تپها اے بلغمیه و جبر استخوان
شکسته نافع و اکثرا و قاطع منی و مصدرع و مصلح آن سکنجبین است -

فاحت بفتح فا و الف و سکون خا اے معجمه و فتح فوقانی و وقف با و دیندی
گو ا بضم کاف فارسی و فتح وا و مشدده و الف نامند -

ما هیت آن پرنده ایست مشهور گوشت او گرم و خشک تا به سوم -
افعال پختن او با مصالح شیرین و لذیذ و مقوی باه و بر خوردنش طبع بسیار غلب
میشود و بر سخن یاوری دهد صفر او بیماری آنرا دور کند این افعال دشتی و خانه پرور او باو است -

و مصلح گوشت اقسام فاخه با پنج کو لنیا نوشته اند و بعضی بلا در را هم مصلح ادوی گویند۔
 فالسہ بفتح فا و الف و سکون لام و فتح سین مہملہ و خفاسے ہا اسم پچاسہ و گذشت
 فشیرا بفتح فا و کسر شین مجہد و سکون تحتانی و فتح راسے مہملہ و الف اسم پست
 درخت نغزک۔
 فولا و در ضمن لوہا مذکور خواہد شد انشاء اللہ تعالیٰ۔

فوائد اسمائے قاف

قمری بضم قاف و سکون میم و کسر راسے مہملہ و سکون تحتانی۔
 ماہیت آن طایرے است از کبوتر خود و خاکستری رنگ باندک زردی و بعضی
 سفید و در گردن او طوق سیاہ و تولد او از جوڑہ کردن کبوتر و فاخه است و بسیار
 خوش آواز و کثیر الانس و اکثر فقرا اورا می پرورند و از زبان حق سرہ جاری می شود۔
 مناجاد او گرم و خشک و گوشت و خون و بیضہ اور مصغنی آواز و مورث عشق و خوش
 قدرتی بضم قاف و سکون دال و فتح راسے مہملتین و کسر فوقانی و سکون تحتانی
 اسم چہتری۔

قبولی بفتح قاف و ضم آن و ضم موحده و سکون واو و کسر لام و سکون تحتانی اسم
 کہچری دال نخودست با جغرات مصالح دار و ساگ انبارہ و دیگر قلایا و شربت نبات
 بسیار با ذائقہ می شود۔

فوائد اسمائے کاف با الف

کا کڑا سیبکی بفتح کاف و الف و سکون کاف دوم و فتح راسے ہندی و الف

سہ۔ کا کڑا سیبکی۔ (اردو) کا کڑا سیبکی و لایبی۔ (سنکرت) کرکٹ مشرکی۔ (ہنگالی) کا کڑا سیبکی۔
 (امری) کا کڑا سیبکی۔ (گجراتی) کا کڑا سیبکی۔ (ہنگلی) کرکٹ مشرکی۔

دوم و کسر سین مہملہ و سکون تحتانی و خفا ہے نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی و ہندی
 انرا کہ کاٹکا شرنکی بفتح کاف اول و سکون راسے مہملہ و فتح کاف دوم و الف و سکون
 فوقانی ہندی و فتح کاف سوم و الف و ضم شین مجہد و راسے مہملہ و خفا ہے نون
 و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی و جذوف کام سوم و الف نیز می گویند یعنی شلخ خرچنگ
 وجہ تسمیہ اینکہ این وار و بصورت غیش ہاے سلطان می باشد و در سنکرت آن را
 مہا گہوشا بفتح میم و ہا و الف و ضم کاف فارسی و خفا ہے ہا و سکون وا و فتح شین
 و الف یعنی بہ بیمار یہاے زنان نفسا کہ کلان شود نافع و کلنگا چا بضم کاف و کسر لام
 و خفا ہے نون و فتح کاف فارسی و الف و فتح جیم فارسی و الف یعنی فواید و برابر
 فواید سلطان ست زیرا کہ کلنگا اسم سلطان ست و در بعضی نسخ کلیر اجا آمدہ بفتح کاف و کسر
 لام و سکون تحتانی و فتح راسے مہملہ و الف و فتح جیم و الف و شرنکی فقط ہم آمدہ می نامند
 ماہیت آن چیزے است کج بان نیشل خرچنگ و باریک و سرخ تیر رنگ
 و جوف و از بعضے مردمان سموع شدہ کہ آن بار غلافے درخت است مانا بدرخت موز بعضے
 گویند کہ گل درختے ست مشابہ بدرخت بادام۔

من ارجان گرم در اول و خشک و رسوم و مزہ او تلخ و تیز و زحمت۔
 افعال آن مجفف رطوبات زلی و دافع سرفہ و ضیق و ہلہک و باد شکم و تشنگی
 و بیزگی دہن و قے و اسہال خونی و فساد بلغم و تپ و آروغ و شستہی طعام و مقوی
 مسدود و ضما و او در سرکہ ہندی رافع بہق و بعضے دیگر بہت سرفہ بلغمی و سیلان لعاب
 دہن و گرفتگی آواز و تپ و ق نافع نوشتہ اند و از مجربین رسیدہ کہ بخور و بہت
 بواسیر سیالک و و نو اصریر نافع و لعوق او با اندکے عمل مسمن کو دکان است۔

کا کوئی بفتح کاف و الف و ضم کاف دوم مجہول و سکون وا و کسر لام و سکون

لہ اسمار آن بزبان سنکرت حسب ذیل است۔

دس) پکیش یا۔ وائے سولئی کا۔ وائی سولئی۔ اگھسیرا۔ ویشا دیہیتا
 شکلا۔ میدا ورا۔ دھا کد سوتی۔ دھا کد سیکا۔ سواد و ماشی۔ وینتھا

تحتانی و در سنسکرت کبلی بفتح کاف و موحده و کسر لام و سکون تحتانی و بعضی لام را
 مهمل نیز آمده و بیرون یکسره موحده و سکون تحتانی و فتح را به مهمل و الف و در بعضی نسخ
 بجای موحده و او آمده و معنی این دو اسم اینست که بار او اندک و گز و مایل بدراز
 فی الجمله شکل ترائی میشود و بهر آیه بفتح میم و ضم و ال مهمل و خفایه ها و سکون و او و فتح
 را به مهمل و الف و در بعضی نسخ بعضی دال فوقانی آمده یعنی شیرین است و ایضا بفتح
 و او و الف و کسر همزه و سکون تحتانی و فتح بین مهمل و الف اسم زراغ مراد اینک سیاه
 مثل پر زراغ است و در بعضی نسخ و ایضا و کها بفتح شین معجمه و زیادتی دال مهمل مضمومه
 و کاف و او و الف آمده و الیکها بفتح همزه و کسر لام مجهوله و سکون تحتانی و فتح کام و خفایه
 ها و الف اسم زبور مراد اینک سیاه بسان زنبور گل یا میوه یارگ و قسمی ازان که آنرا
 چمیر کا کولی بکسر جیم فارسی و خفایه ها و سکون تحتانی و فتح را به مهمل و کاف و الف
 و کاف دوم و او و لام و تحتانی یعنی کا کولی که از و شیر بر می آرند و شکلا بضم شین معجمه
 و سکون کاف و فتح لام و الف و فتح سین مهمل و الف یعنی سفید است و معنی فراینده سنی
 هم بود و حیو کولیکا بکسر جیم و سکون تحتانی و فتح و او و ضم کاف و سکون و او و دوم و کسر لام
 و سکون تحتانی دوم و فتح دوم و الف یعنی به کننده جان است می نامند و صنفی دیگر
 از آنکه آنرا گنجهار بفتح کاف فارسی و خفایه نون و فتح موحده و خفایه ها و الف
 و سکون را به مهمل و زیادتی تحتانی در آخر و بعضی الف در اسم اول تحتانی یعنی کهیر کا کولی
 میگویند.

منراج اول معتدل و دوم سرد و تر و سوم گرم و راول و تر و دوم
 افعال آن اول باد و پت و تپ بشکند و تشنگی بنشانند و سل و هزارا را دور
 کند و جلند را دفع نماید و قسم و تضییق و سرفه و سل مضر و سوزش تپ و موحده و فساد خون
 و صفرا و خشکی و هین تشنگی و لاغری مفرط که بے سبب ظاهری باشد استسقا دور نماید و باضم
 و گوارنده طعام و بدل موافق بود و حبس بول بکشد و در دسینه بر و شیرین و گران و مهبی
 (بقیه نوت صفو گذشته حیوانی - مد هوسا - شکل اکهسیرا -

و قسم سوم شیرین و گران و باد انگیز و دافح فساد و صفرا و دوق شیخو و خون و قبض بکشد
و بول براند و تب و قو لنج و فح نماید و بار و گران و مقوی و درازنده موسی و سر و مولدینی و
فساد و باد و صفرا و تشنگی و خون هم دور نماید و در بول است و از جمله رساین نوشته اند -

کابجی بفتح کاف و الف و خفاء نون و کسر جیم و سکون تحتانی و در عرف عام
کلی بفتح کاف و کسر لام و سکون تحتانی و در لغت سنکرت آوختی بفتح الف ممدوده و واد
و سکون نون و کسر فوقانی و سکون تحتانی نام است و سوم بضم سین مهله و سکون و او و فتح میم
هم مشترک است میان کابجی و ماهیانست و معنی سفید باشد و سو بر م بفتح سین مهله و کسر
و او مشدده و سکون تحتانی و فتح رائے مهله و سکون میم یعنی منی و شیر و سار سنج بفتح سین
مهله و الف و فتح رائے مهله و سکون نون و فتح جیم فارسی و الف یعنی فزاینده است
و کابجیم بکاف و الف و خفاء نون و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی و فتح کاف دوم
و سکون میم و در و آنرا میزد و ابکسر میم مجهول و سکون تحتانی و ضم رائے هندی مجهول
و سکون و او و فتح و ال مهله و الف و شکست بضم شین معجمه و سکون کاف و فتح فوقانی
و سکون میم یعنی سفید و سه سر بجهیدی بفتح سین مهله و او و سکون سین مهله و دوم و فتح رائے
مهله و کسر موحده مجهول و خفاء نون و سکون تحتانی و کسر و ال مهله و سکون تحتانی و دوم یعنی
دفع کننده امراض و رسا لم بفتح را و سین مهلتین و الف و سکون میم و فتح لام و سکون میم
یعنی شیر و ترش است و شکل میو چاشین معجمه و کاف و لام و کسر میم مجهول و سکون تحتانی
و فتح و او و فتح جیم فارسی و الف معنی پیدا کننده منی میگویند -

ماهیت آن و آن سرکه هندی است طریقی ساختن او اینکه بر آتش
اندک ریزد و لهن و روغن شیرین اندازد و تا دو و بر خیزد و بعد از آن ظرف گلی را بر آب
آتش گذارند تا بوسه آن بگردد پس خردل و نمک و ناخواه و ریزه هر قدر که منظور باشد
گرفته در آب گرم حل کرده و در ظرف مذکور انداخته سر آنرا محکم بسته در آفتاب گذارند
تا ترش گردد و در گریز و می شود و در سرما بدیر و هر چند که نه شود مفید است و بعضی اندک
جز است نیز در آن ضم می کنند و باب شسته گندم کوبیده و یا جوار کوبیده و یا برنج اندک

بر آتش نیم گرم نموده و قدرے مایہ مذکور انداختہ در آفتاب می گزارند کہ تا ترش شود پس ازان انچه صاف او بالائی بر آید آزا کاجی می نامند و خشک برنج و آب صاف مذکور پختہ بکار می آرند و در دراجکا و میش بامی خوراندند۔

مساج ۱۹ گرم خشک افعال آن حالے اخلاط غلیظ و منقی بلا غم لزج و دهن خوشبو کند و سرق النسا دور کند و درد شکم و نفخ و قبض و باد و صفرا و در نماید و آنکه از گندم و جو گرفته باشند مفرح دل و رافع علت پیری و ضعف مفصل به طلا کرون و آنکه از جوار و برنج گرفته شود ز ماحت و اندک شیرین و سریح الہضم و قابض و دافع شب صفراوی و حرارت و غشی و کوفت بدن و قے و تشنگی و سلس البول و فزاینده منی و غیر اکثر در هیضه و بانی استعمال کنانید و بسیار سودمند دیده و اکثر مردمان اچار شلغم و موی و گداز و غیره دیار به بفتح موحده و راے مہلہ و خفایہ ہا کہ قسما از طعام است و رونی اندازند بسیار لذیذ میشود و مضرت او ہم کم میشود و ترکیب ساختن برہ دبری در فواید اسما کے موحده گداز کا پنچکوری بفتح کاف و الف و خفایہ نون و سکون جیم فارسی و ضم کاف دوم و سکون واو و کسر اے مہلہ و سکون تحتانی ہندیان آزا و لکولامیگوینہ بضم ال مہلہ و سکون واو و فتح لام و ضم کاف فارسی مجہولہ مدودہ و سکون واو و فتح لام دوم و الف و آن برو قسم است خرد و کلان کلان را و سنسکرت رشیپر و گتا بضم اے مہلہ و سکون شین معجمہ و فتح تحتانی و ضم باے فارسی و راے مہلہ و سکون واو و کاف فارسی و فتح فوقانی و الف یعنی میگویند کہ از کرامت صحرانشینان مرتاض پیدا شدہ و مہا کپتا بفتح میم و ہا و الف و ضم کاف فارسی و سکون باے فارسی و فتح فوقانی و الف یعنی بسیار خراش کنندہ و کپی روم پھل بفتح کاف و کسر باے فارسی و سکون تحتانی و ضم راے مہلہ مجہولہ و سکون واو و فتح میم و باے فارسی دوم و ہا و لام یعنی مانند موسے باندز برابر او میباشد زیرا کہ کپی باندز و روم موسے و پھل بار را میگویند و خور و امر کپی

۱۔ کا پنچکوری (اردو) کوئچ۔ (سنسکرت) کپی کچو۔ (ہنگائی) آل کچی دھوتارنگز۔ (مرہٹی) کوہلی۔

(مجراتی) کوپنوں۔ بھیرونی (دلتگی) بی (اڑگو) پنجابی) کوئچ پھلی

بفتح میم و سکون را اے مہلہ و فتح کاف و کسر فوقانی ہندی و سکون تحتانی باند و اپتا گیتا
 بفتح الف و مد آن و سکون بای فارسی و فتح فوقانی و الف و ضم کاف فارسی و سکون
 بای فارسی دوم و فتح فوقانی و الف نام اوست و کند و رابفتح کاف و سکون نون و ضم ا
 ہندی و سکون واو و فتح را اے مہلہ و الف یعنی خارش میکند و جہت شبہ اینکہ از چسپیدن
 رغب بار او بدن خارش پیدا می شود و کپی کچھرا بکاف و بای فارسی و تحتانی و فتح کاف
 فارسی و ضم جیم مشدہ و خفاے با و فتح را اے مہلہ و الف متغیش معلوم نشد و شبہی بضم
 را اے مہلہ و فتح شین مجھ و کسر موحده و خفاے با و سکون تحتانی و جانیگی کند بفتح جیم و الف
 و خفاے نون و فتح کاف فارسی و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف و سکون نون و ضم
 وال ہندی و سکون واو و کسر یا بفتح کاف و کسر را اے مہلہ و سکون تحتانی و فتح را اے مہلہ
 دوم و الف دور و کسر با بضم وال مہلہ و سکون واو و فتح را اے مہلہ و کسر واو دوم و سکون کاف
 فارسی و فتح را اے مہلہ و الف این مہنام ست می نامند۔

ماہیت آن بار نباتی است بی ساق و بیارہ می دو اندر برگ او مانند برگ
 گل و بار او غلافی دراز بقدر یک بالشت یا کم و زیادہ و بروریشہ و زغب مانند می
 باند کہ چون بدن رسد خارش پیدا میکند و در بدن فرو رود و چون بفضندہ کا و آب
 سرو یا کابخی و تمر ہندی بشویند خارش دور گردد و تخم وے مشابہہ بہ تخم لوبیا و ازان کلان تر
 و براق بسیاہی و سخت و اکثر آنرا مقشر نمودہ وال می پزند بسیار لذیذ می شود و نبات او
 بر دو قسم است خرد و بزرگ۔

منرا ج ہر دو گرم و خشک در دوم و تخم او معتدل مایل بسردی و سوسپہلی
 او کہ مانند زغب است گرم و خشک در سوم۔

افعال کلانش جہت فساد خون صفراوی و تحلیل ریاح کہ بسبب گرمی باشد
 و دوسہ کہ بسبب صفرا بود و دملہاے کلان را نافع و سوسپہلہ بار او بمقدار نیم درہم تا یک
 مثقال در تمر ہندی محلول بآب مصطفی مخلوط کردہ و یا در کابخی آمیختہ بصاحب دیدان
 و حیات بنوشانند خواہ طفل باشد خواہ کلان ہمہ را از شکم اخراج می کند و مجرب است

و تجربہ راقم اکثر آمدہ و باید کہ در آن روز غذا ندهند و اگر در صورت صبر نداشتند و ال
 گوشت را جوش داده بخورانشند و مغز تخم او از ماش زیادہ خواص دارد و شیرین و فزاینده منی
 و مقوی باہ و پشت و مزاج را خوش کند و برخن یاوری دهد و تب صفراوی را نافع و بدن را
 خوب دارد و دافع سیلان منی و رقت آن و ریش کهن را زایل کند و از او ویہ مغلط
 و مقویہ مسکہ است اکثر در معاجین و لبوبات بکار می آید و تریاقیت دارد چون در کمینرنگ
 بروتر کرده و سودہ با شہد ممزوج کرده پیش از جماع بر قضیب بمالند اساک آرد
 و بیخ آن بقدر بندہای انگشت بریدہ در وقت دخول در دہن گیرند تا زمانیکہ در دہن است
 انزال نشود و الحمد للہ علم۔

کاجو بفتح کاف و الف و ضم ہیم و سکون واو۔

ماہیت آن تخم بارور ختمی است بزرگ مانند درخت پهنس و یا بادام اولاً
 از شاخ درخت قلعے بمقدار چہار انگشت برمی آید و باراد بستہ میگردد و مخروطی شکل کہ قاعدہ
 او پهن مقعر و سر او بے نوک و اگر گویند شکل تزد دارد و لایق است و پوستش بسیار تنک
 و نازک در رنگ بعضی سرخ مایل بسیامی و بعضی زرد مایل بسرخ و بولش تیز و زہیم
 و مغز او بے ریشہ و شیرین و ترش و زہمت در ہنگام تابستان میرسد و از زیر ثمرہ او دورگے
 مانند دو خط برمی آیند کہ بآن ہر دو دو تخم بستہ میشود بشکل کلتین و از آن خرد و سفید رنگ
 رنگ کہ ہما کاجو است و ثمرہ اول گل او قرار دادہ اند بعضی ثمرہ او را بے گل و این ہر دو را
 تخم آن ثمرہ گفتہ اند و برگ درخت او مانا برگ پهنس و یکنوع مشابہت ببرگ کھرنی ہم
 دارد۔

مزاج ثمرہ با گل او گرم و تر و خراشندہ زبان و دہن و تخم او شیرین
 و لذیذ و چرب و لذت از بادام بہتر زبان را صاف کند و ذالیقہ دہد۔

افعال آن تخم آنرا در آتش زہم بریان کردہ مغز آنرا بخورند مسمن بدن و
 مقوی دل و مفرح و بہیج باہ و مولد منی و مستحکم کنندہ پشت و گردہ و قوت دہندہ حافظ
 و فزاینده عقل و دماغ کودکے و از وہ سالہ را نسیان بود ہر چہ را و را یاد علوم

میدانند سیان میگرد پدر او بر اے معالج نزد والد ماجد مغفور آورد و فرمودند که هر روز
مغز تخم کا جو ناشتا بخورانشد و بالایش اندکے عمل بدہند پس او در اندک مدت
فریاد شد و چنان حافظ قوی شد کہ حافظ کلام اللہ و دیگر کتب خود صرف گشت و مردم
اکثر میفرودند کہ بحر طوبین و مہرودین حکم انقرو یاد دار و بحر ورین محرق خون و مولد صفا
است و مصلح او بانار ترش و شکنجہ بین میفرمودندے۔

کاسر کایل بفتح کاف و الف و کسرین و سکون راے مہلتین و فتح کاف دوم
و الف و تحتانی و لام۔

ماہیت آن بازے است خام یا خشک او شتہی و ہاضم و دافع غایط
و مزہ تلخ و تیز دار و دگر کم و صفرادور نماید۔

کالی زیری بفتح کاف و الف و کسر لام و سکون تحتانی و کسر زائے معجم سکون
تحتانی دوم و کسر راے مہلہ و سکون تحتانی سوم و ہوض زائے معجم جیم ہم آمدہ و در زبان
بنگالی سوراج بفتح سین مہلہ و سکون واو و فتح راے مہلہ و الف و سکون جیم و سو آئی
بفتح سین مہلہ و سکون واو و مدہمزہ و تحتانی گویند۔

ماہیت آن تخم تمنشے ست کثیر الاغضان برگ او نے اجمہ مشاہدہ برگ یکان
و کنگرہ دار و گاش گرد و قبہ دار و پراز زغبیت سفید مایل بزردی و دران قبہ تخم مانند زیرہ
و مخمر یعنی سیاہ کہ روے او سفید باشد و قتیکہ قبہ خشک شود و صوف و تخمہا بیفتد باقی
ماند ثفروق او بر رو افتادہ۔

منراج گرم و خشک تا سوم و مزہ تلخ و تیز۔ افعال آن مقطع و مفتوح
و محلل و مذیب بلغم و آشامیدن او بہت استسقاے سرد و تبہاے بلغمیہ مزمنہ
و او جاع مفاصل و قروح خبیثہ نافع اگر کالی زیری بقدرتہ قولہ کوفتہ سفوف نمودہ ست
حصہ کردہ در جگر گو سفند موافق خوردن گرفته سفوف مذکور یک حصہ انداختہ دو پیازہ

سے۔ کالی زیری (گجراتی) کالی زیری۔ دماروڑی (کالی زیری) (اردو) بن جیرہ (مرہٹی) کڑو جیری۔
کون ہندی کون بری کون حبشی بھی کالی زیری کو کہتے ہیں۔ (پنجابی) کالی جیری۔

پنختہ نہار بخورند یکسار روز در میان داده سه مرتبه استعمال نمایند جهت قلاع و ہن آزمودہ
وضاواو بہ آنہ ہلدی و اندکے گندک جهت جرب متفرح موثر و بارگ نیب و ہلدی بر بدن
مالیدن مانع آثار چپک و چونکہ نیم تولہ بایک مشت برگ نیم در ظرف گلی نو یک شب فیاسند
صبح کوفتہ مالیدہ صاف نمودہ بصاحب تپ مزمت مختلف الادوا و اربد ہند نافع و تجربہ اتم
آمدہ و بارنج کا بلی قاتل اقسام کرم شکم و ضما و برگ دشاخ او مٹل اور ام صلبہ و سکن
دروہاے بارودہ و نیز تخم او بارگ نیب بعد از سال زلوک سبن و افح سمیت نیش آنہا
و پچین و روزا و محفف زخمہاے نیش ہاے آنہا و بیطار آن اکثر در معالجہ و دواب خصوصاً
اسپان بسیار استعمال می کنند و ادویہ نسبت مزاج اسپ سرد است مثل ریوند چینی و او مضر
معدہ و امعاء و خص و کرب می آرد و مصلح او مسکہ و شور باے مرغ مرغن است۔

کالیہیہ بفتح کاف و الف و کسر لام و سکون تحتانی مجهولہ و فتح تحتانی دوم و وقف ہا
یعنی سیاہ اسم سداب و شتی است۔
کالا کوت بکاف و الف و فتح لام و الف و ضم کاف دوم و سکون داو و فوقانی
یعنی سیاہ۔

ماہیت آن پنج بناتے ست در صورت و رنگ مانا بجد و از منقش سیاہ
و بعضے سبز اغبر یا اندک زردی و منقط سیاہی میباشد و این را ہلدیہ و ہلدیزی نامند
و نبات و گل آن سیاہی مایل و گویند کہ از نواح کوہستانی می آرند۔

من ا ج ا و گرم و خشک در چہارم افعال آن ستم است از خوردنش اندام
گرد سخت گردد و بلرز و مصلحتش مشک بود۔

کالاشام اسم نیلانیکی است۔
کالا کر ا بکاف و الف و فتح لام و الف و ضم کاف دوم و فتح راے ہندیہ
و الف و ہندیان آزا کر شا بضم کاف و سکون راے ہندیہ و فتح شین معجم الف کولم

لہ کالا کر ا۔ (دندہ) کر ا۔ (سنکرت) کچ۔ (دنگانی) گڑچی گاچہ۔ (مرہٹی) کالا کر ا۔ (گجراتی) کالا کر ا۔
و دھلا۔ (تلنگی) (پنجابی) کڑاوی پھل۔

بضم کاف و سکون واو و فتح لام و سکون میم و در سنکرت گنجا بضم کاف و فتح فوقانی
 ہندی و جیم و الف نام است و ملکاً پیش بفتح میم و کسر لام مشدود و کاف مفتوحہ و
 الف و ضم باء فارسی و سکون شین مجہ و ضم باء فارسی دوم گلش مثل گل موتیا
 و خپیلی میشود و گریجا بکسر کاف فارسی و رائے مہلہ و سکون تحتانی و فتح جیم و الف
 یعنی در کوہ پیدا میشود و گریلیکا بکسر کاف فارسی و رائے مہلہ و سکون تحتانی و فتح میم
 و کسر لام مشدودہ و سکون تحتانی دوم و فتح کاف و الف یعنی موتیہ کوہستانی دور و چہکا
 بضم واو و رائے مہلہ و سکون واو دوم و فتح جیم فارسی و خفاہے ہا و فتح کاف و الف
 و چکر و روچہا بفتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح رائے مہلہ و ضم واو و رائے مہلہ
 و سکون واو دوم و فتح جیم فارسی و خفاہے ہا و الف و روچہا بفتح واو و جیم فارسی
 مشدودہ و خفاہے ہا و ضم کاف معنی این ہرستہ اسم اینکہ پوست درخت او طفلان لاغرا
 فرہ و ستحکم میگردد اند و ننگتا بفتح واو و نون و کسر فوقانی و سکون کاف و فتح فوقانی دوم
 و الف یعنی این درخت در دشت کلمان میشود و مزہ تلخ دارد و در بعضے نسخ کیسوت
 یعنی گل سفید و کلا یعنی بار او مانند بار مولسری آمدہ۔

ماہیت آن درخت اندر جو تلخ است کلا میشود برگ او فی الجملہ مشابہہ
 برگ اڈلسہ و پوست درختش سیاہ و اکثر مستعمل پوست۔

من ارجا و گرم در اول و خشک در دوم و نر و بعضے سرد و خشک۔

افعال او کف و باد و دملہا و تپ را می شکند و درد ہونتری آوردہ کہ مزہ تلخ
 و زخمت دارد و شتہی طعام و دافع فساد صفرا و خون و بلغم و مفتوح شدہ و مواد خام
 و ہذا م را سود دہد و حابس اسہال سحجی و بواسیری و گل او تلخ و سرد و باد افزا و دافع
 صفرا پوست او را سفوف کردہ تا سہ متقال موافق سن و قوت و ضعف مرض حشرات
 چکہ زیر و بالا کردہ بخوراند کہ حابس خون بواسیر و اسہال آنست و بتجربہ را قم بکرات
 و مرآت آمدہ و کذا حابس کثرت طمٹ و ہمچنین مطبوع و رب و پوست و بیخ او اثر تمام
 دارد و افعال یار او نیز مانند افعال بار اندر جو در آنجا گذشت۔

کالا ورنٹا بکاف والف ولام والف وضم واو وراے مہلہ و سکون نون وفتح
فوقانی والف دوم یعنی گل سیاہ و گرد آسم گل پاتلی است۔

کالا میثیکا بکاف والف ولام والف دوم و کسریم و سکون تحتانی مجہولہ
و کسرین سجدہ و سکون تحتانی دوم و فتح کاف دوم والف یعنی سیاہ مثل کاو و ہرو ماش
اسم تربد سیاہ است و بدون کاف دوم والف اسم منجیٹ است۔

کالا چند اوری بکاف والف ولام والف دوم و فتح جیم فارسی و سکون نون
و فتح دال ہندی والف سوم و فتح واو و کسر اسے مہلہ و سکون تحتانی اسم منجیٹ است
گاسخا بفتح کاف فارسی و خفاے نون و فتح جیم والف دوم و در زبان ہنود
گنجائی و در سنسکرت کاندھاری و وجیا و جہنگی و بہرنکی و کرسخا و انجن پتری نامند
ماہیت آن نباتے است شبیر و ییدگی بہنگ و در بلاد ہند زراعتھا
می کنند و چون آدمی در زراعت او میگردد و دوستی او بر بدن می چسپد از بدن جدا
کرده میگیرند و آنرا چرس نامند و مردمان چرس ویا غنچہ ہائے رویدگی را در حقہ پر کرده
در عوض متبا کو می کشند ستی و نشہ قوی می کنند۔

مزاج آن مرکب از گرمی و سردی و خشکی غالب۔

افعال آن حابس اسہال و بر اسے صحبت کردن بزنان خوب است
و فقر او جو گیان و دیگر مردمان بد آنرا از حقہ می کشند و گویند بخدا و اصل می کند و بعد
موت استخوان را بوسیدہ نمی کند و ہندیان گویند کہ باعث نخوت و فقر است و گانجہ
کش در خود خوش میباشند و گرم ست و رینہ می خلد و کف می شکنند و صفر ابیفراید
بہیوہ و نامرد میکند و خواب بسیار آرد و مدربول و سنگراہنی را مفید و کف و باد و خون
دور کند و کشندہ او از خوشی خود میسر آید گاہے مجبن و خالیف و گاہے مروانہ مانند
شیر میشود و مزہ شیرین و تلخ و زحمت دارد و با حنہ می کنند و قے کہ بعد طعام شود دفع نماید

علاء گاسخا۔ (پنجابی) بھنگ۔ گاسخا۔ (اردو) بہیانگ۔ بھنگ۔ گاسخا۔ (سنسکرت) بھنگا۔ (عربی) قنب۔
(فارسی) بنگ۔ (بنگالی) سدی بہانگ۔ (گجراتی) بہانگ۔ (تلنگی) جنیری لوگ گنجائی۔ (انگریزی) انڈین ہسپ۔

و دل را دیوانہ سازو۔

گاندا آ بفتح کاف فارسی والف و خفایے نون و فتح دال ہندی والف
بفارسی نیشکر و یعرنی قصب السکر و در ہندی چر کو بفتح جیم فارسی و سکون رائے
مہلہ و ضم کاف و سکون واو و اچھو بکر عمرہ و ضم جیم فارسی مشدودہ و خفایے ہا و سکون
واو نامند برستہ قسم است قسمیکہ سفید بود و سنسکرت گہنہ مولابفتح کاف فارسی
و خفایے ہا و فتح نون و ضم میم و سکون واو و فتح لام والف یعنی بسیار پنج و رہا چھو
بفتح راو و سکون سین مہلتین و فتح ہا و کسر عمرہ و جیم فارسی و ہا و او یعنی نیشکر شیر کا
و گڑ مولابضم کاف فارسی و فتح رائے ہندی و ضم میم و سکون واو و فتح لام والف یعنی
پنج قند و کو پتر کا بضم بین مہلہ و سکون واو و فتح با ب فارسی و سکون فوقانی و کسر رائے
مہلہ و فتح کاف والف یعنی برگ خوب وارد و کانتا بفتح کاف والف و سکون نون و فتح
فوقانی والف یعنی روشن است و این اسم مشترک است میان نیشکر سفید و انبو کرکٹ
بفتح کاف و سکون رائے مہلہ و فتح کاف دوم و فوقانی ہندی و کاف سوم والف یعنی
سرو مانند سلطان و یا آئینکہ مانند سلطان بند ہا و اردو پونڈرک بفتح با ب فارسی و سکون
واو و نون و دال ہندی و فتح رائے مہلہ و کاف رنگ او سفید مائل بزروی می باشد
در سالک بفتح راو سین مہلتین والف و فتح لام و کاف یعنی بسیار شیرین است شیر ہا و
وسیاہ را پار بو تم بفتح با ب فارسی والف و کسر رائے مہلہ مہولہ و سکون تحتانی و فتح
واو و فوقانی و سکون میم یعنی سیاہ رنگ وارد و ریو تکم بفتح رائے مہلہ و سکون تحتانی
و فتح واو و فوقانی و کاف و سکون میم یعنی در شیرینی او اندکے ترشی میشود سرخ را رگتیا
بفتح رائے مہلہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و سکون نون و فتح جیم فارسی
والف یعنی سرخ رنگ وارد و او کو رکم بفتح ہمزہ و واو و ضم کاف مہولہ و سکون واو دوم

سہ گاندا (دیجانی) گنا پونڈا۔ (اردو) ایکھ۔ گٹا۔ (سنسکرت) رکشو۔ (عربی) قصب السکر۔
(فارسی) نیشکر۔ (ہنگالی) کشر۔ (مرہٹی) اوش۔ (گجراتی) شرڑی۔ (تہلکی) چہ کو۔
(انگریزی) شوگر کین۔

ورائے مہملہ وفتح میم وکاف دوم ساکنہ یعنی بندہ مانند چشم و اردی مانند دور
وہوتتری آورده کہ نیشکر بر چہار قسم است ستہ از ان آنکہ مذکور شد و چہارم بیاض
وراز از ہمہ اقسام چنانچہ فقیر اورا دیدہ کہ بد رازی ووازوہ گز بود و بر وخطوط سرخ
میشود آنرا نیشکر بھبی نامند۔

من ارج مطلق آن سر و تر افعال آن دیر ہضم و گران و مقوی اعضا
و مہی و مفرح دل و بر سخن یاورنی دہد و بول بر اند و رنج را دور کند و مولد کف
و مسقط اشتہا و محدث کرم شکم دفرز ایندہ بلغم خورده شکم بدندان باید یالید
کہ مصلح فساد است و وقت دو پیر شب بعد طعام نباید خورد و لبصاحبان کشت و پریو
و ضعیف الہضم و عظم البطن و پیش و کف و کرم و بیمزہ و گندہ دہن و قے بعد طعام
و تپ و شوبہ و بھگندہ مرض است نباید واد و در کتب دیگر بنظر آید کہ نیشکر سفید
گرم است و خلطی کہ از و پیدا شود ہم گرم بود و نیشکر سیاہ معتدل و سرخ سرد و نہار
خوردن او دافع صفرا و در اثناے طعام ثقیل و بالائے آن نفاخ و بدندان پاک
کرده خوردن بسینہ مفید و منی زیادہ کند و قوت دہد و صفرا بنشانند و مانند آب حیات
نوشته اند۔

کار مرکا بفتح کاف و الف سکون رائے مہملہ وضم میم وفتح کاف دوم و الف
دوم اسم مشہور او بہ لغت ہندیہ پہلی کاماست و بسکرت آنرا پاپاچین و ونہیں تکھٹا
ورگت منجری نامند۔

ماہیت آن غیر معلوم من ارج آن گرم و خشک و مزہ آن تلخ۔
افعال آن نازک و دافع و در تمام اندام و منیہ و صفرا و بے مزگی دہن۔
و شہتی و فرز ایندہ ہاضمہ نوشته اند۔

کار شود و صنی بفتح کاف و الف و فتح رائے مہملہ وضم شین مہملہ و سکون او
مجبورہ و فتح و الف مہملہ و خفا ہے ہا و کسرون و سکون تھائی یعنی برگر فتگی گلہ و سینہ نافع
و کار کھی یوئی بکاف و الف و رائے مہملہ و کسروحدہ و خفا ہے ہا و سکون تھائی

و ضم تحتانی دوم و سکون واو مجهولہ و کسرنون و سکون تحتانی سوم معنی فرایندہ اشتہا ہر دو
سیاہ زیرہ۔

کار سیاہ اسم ویکی۔

گاجر بفتح کاف فارسی و الف و فتح جیم و سکون رائے مہملہ عبری خبر بغاری گند و در
سنکرت ششم کسرنون و سکون رائے مہملہ و کسروال مہملہ و سکون شین معجم و فتح فوقانی ہندی
و سکون میم و بوجض میم الف ہم آمدہ و استجا کرا بفتح واو و الف و فتح فوقانی و جیم و الف
و فتح کاف فارسی و رائے مہملہ و الف یعنی باد پیدا کند و پری تیک بکسر رائے فارسی
و رائے مہملہ و سکون تحتانی و کسرنون و فتح تحتانی دوم و سکون کاف یعنی بسیار محبوب
باد و مدہور سواد و بفتح میم و ضم و الف مہملہ و خفا بے ہا و سکون واو و فتح را و ضم سین مہملتین
و خفا بے واو و الف و ضم و الف مہملہ دوم و سکون واو یعنی مزہ شیرین دار و و پتھر ناگرم
بفتح فوقانی و سکون جیم فارسی و خفا بے ہا و فتح رائے مہملہ و نون و الف و فتح کاف
فارسی و رائے مہملہ دوم و کاف دوم و سکون میم یعنی حابس اسہال و واقع دوران
سر و گرمی نمی کند مے نامند و این را از اقسام ترب میدانند و گویند کہ این ترب سرخ
است و لہذا این را ایر و ملنگی ہم می گویند بکسر ہمزه و سکون تحتانی و ضم رائے مہملہ
و سکون واو و ضم میم و کسر لام شدہ و خفا بے نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی
یعنی سرخ مولی۔

هنا ج او معتدل و مزه او شیرین و افعال او مشتہی طعام

سہ گاجر۔ (اردو) گاجر۔ (سنکرت) گرجر۔ (عربی) جزر۔ (فارسی) زردک باگندہ۔ (بنگالی)
گاجر۔ (مرہٹی) سماجر۔ (پنجابی) گاجر۔ (سندھی) گجر۔ (تلنگی) گاجر گڈہ۔ (انگریزی) کیارٹ روٹ۔
عنه ملح البحر۔ نیز از اختراعات فقیر است کہ چون کند را بریدہ و خشک نمودہ سوزانیدہ
خاکستر آزاد آب مخلول کردہ آبش بجز و حلقہ مقطر نمودہ بطریق معارف منعقد سازند
نمک از و بر می آید ۱۲

و قابض شکم و دافع رگت پیت و بواسیر و سنگرہنی و فساد باد و بلغم و کف و صفرا
 و دافع زہر بیمار میہاے کشک و سبک گردانندہ بدن و نزد بعضے دیگر گرم و تیز
 و شیرین و اندکے تلخ و ثقیل و مہی و مولد صفرا و محرق خون و رانندہ بول و مضر
 سینہ و شش و مصلح او خردل سرکہ و فقیر لعوق اورا بسعال نافع یافتہ و از تجربہ
 حکیم شریف خان است کہ چون اورا در تنور بریان نمایند و پوست باریک جدا
 کردہ و خستہ بیرون نمودہ و پرکالہ ساختہ و شب در زیر آسمان نہادہ صبح قدرے
 بید مشک و گلاب پاشیدہ تنہا یا با قند سفید تناول نمایند و نیز اورا کو بیدہ آب
 افشردہ ہمرہ گلاب و بید مشک بخورند جہت خفقان و تقویت دل مجرب است و نیز
 بدستور عوق او کشیدہ بنوشند و تجربہ راقم آثم رسیدہ کہ گاجر را کو بیدہ آب
 فشرودہ بر آتش نہند مثل آب کاسنی سبز و یا شرزبدہ میگردد پس آب زلال سفید
 و شیرین علیحدہ و قل علیحدہ می شود آب زلال مذکور بکریاس سفت صاف کردہ
 بنوشند و یا نبات از دوسا زند بسیار لذیذ و پر فواید و بے نفخ و ثقل و لایق استعمال
 سلاطین میشود و اکثر با استعمال عاصی آمدہ و اگر آب مذکور را از شیر قدرے و یا سفید
 تخم مکرر صاف نمایند افضل و اعلیٰ می شود مصلح گذرنزد ہندیان گائے روہن است
 گائے بفتح کاف فارسی و الف و سکون ہمزہ و تحتانی اسم گا و مادہ است
 گوشتش دافع سرفہ خشک و پیش و امراض سخی و شستہی و مولد بواسیر و باد و سرام
 گائی روہن بفتح کاف فارسی و الف و کسر ہمزہ و سکون تحتانی و ضم رائے
 مہولہ و سکون و او و فتح ہا و سکون اسم حجر البقر است و در سنکرت گور و جنم بضم
 کاف فارسی و سکون و او و ضم رائے مہولہ و سکون و او و فتح جیم فارسی و نون
 و سکون میم و رو چنا بحد ف میم و زیادتی الف یعنی دافع پیت و میزگی دہن کوری ہنڈ
 بفتح کاف فارسی و سکون و او و کسر رائے مہولہ و سکون تحتانی و کسر با۔ ے فارسی

لے۔ گائے روہن۔ (پنجابی) گٹلوچن۔ (اردو) گور دین۔ گولوچن۔ (سنکرت) گور و چنا۔ (عربی) حجر البقر۔
 جاو زہوج۔ (فارسی) گاد زیرہ۔ (بنگالی) گور و چنا۔ (گجراتی) گرد چنا۔ (تلنگی) گرد چنو۔ (انگریزی)
 مرینڈ اسٹون۔ گال اسٹون۔

مجهول و سکون نون و فتح وال هندی و الف یعنی زرد مانند گره هندی باشد و گوتی یعنی
 کاف فارسی مجهول و سکون و او و فتح فوقانی و کسر میم و سکون تحتانی یعنی دشکم گا و
 ماده جمع می شود و در بعضی نسخ گوتی بکاف فارسی و او و فتح میم و کسر فوقانی و سکون
 تحتانی آمده یعنی مستی گا و ماده از شکم آن بر آید و نیز آینه عقل و هوش بود می مانند
 ماهیت آن سنگی است نرم و خورد و زرد رنگ بعضی مدور و بعضی غیر مدور
 بمقدار زرده تخم مرغ و ازان زرد تر بوقت بر آمدن نازک و نرم و بعد سرد و خشک
 شدن اندک سخت و تیره و بعضی منقط بسیار می گردد و جرم او اندک سخیف
 و سست و از یک مثقال تا هشت مثقال دیده شد و آن یادر شیر آن و یادر زهره و یادر
 کرده منجمد و دو آن گا و زرد و زلاغر می گردد و بسیار قوت می دارد و چشم آن
 مایل بزردی و سفیدی و حدقه آن مستدیر و اکثر اوقات بانگ و فریادی کند و گویند که
 مختص بگا و نریا ماده نیست اما ماده بیشتر و در بلاد باره زباده از عاره تگون می یابد
 و نیز در زهره هر گا و نری می شود بلکه در صد های که و بهترین آن بزرگ و سنگین و تازه بود
 مناجاج او گرم و خشک در آخر دوم و نزد هندیان سرد و زکنت است -

افعال آن دفع سم و سمیات و پتیهایی شیطانی و آفت آسیب جن
 و پری و فساد خون و حافظ جنین از اسقاط و با هر که باشد سحر ز و منظر بود و نیز نوشته
 که عذاب دفع نماید و باد و پست و کف و نخوت بدنی و تب که بسبب کف پیدا شود
 دور نماید و کوری که زن جهاد و پوست بر و بسیار عاشق بود و مزه می خورد و عمر دراز گردد و او را
 سمیه را نافع و دو و آن گزیراننده شیطانی بود و چیز پر هیزی است رنگ بدن را
 روشن کند و رونق دهد و خلایق مطیع او گردد و بد مزگی دور کند و تبض و در نموده غایط
 خلاصه آرد و کرم و کشت هم دور کند و زهره و نایه کلل و سمن و در بول و حیض و جالی مفت
 حصات و جهت یرقان و سوء الحقیقه و ذات الریه اطفال سرخ الاثر و کل او جهت
 رفع سفیدی چشم و تقویت بصر سفید و ظلامت آن بهق و برص و التیام جراحات
 نافع و آب کشنیز و جمره و نمک ساسیه و امثال اینها نافع و با شرب جهت رویانیدن

موسے سیاہ در موضع برص و داء الثعلب بعد کردن موسے سفید از مجربات است
و نحو طایک عدسہ آن بآب چقندر بہت نزول آب در چشم و آشامیدن آن ہر روز
بقدر وجہ با جلاب بعد از حمام بلا فاصلہ و عقب آن ماء اللحم چو جہ مرغ فریہ استعمال
نمودن باعث تسخیم بدن و تولید پیہ و بہتر بہ این فقیر ہم مکرر آمدہ و اکثر استعمال او
بکوہ کان در بلدہ حیدر آباد صانہا افتد عن الفتن و الفساد و زوزنان و مردان شائع
و مروج است مضر بحورین و مصلح و مصلح او کثیر مقدار شربت او تا دو قیراط و یک مثقال
آن کشندہ۔

کامونی بفتح کاف و الف و کسریم و نون و سکون تحتانی یعنی مقاصد دل برآرد
اگر از منتر بگیرند اسم بندا۔

کامونی بفتح کاف و الف و ضم نیم و سکون و او و کسر نون و سکون تحتانی اسم
اسم عنب الثعلب و نیز در ہندی گا چا بفتح کاف فارسی و الف و فتح جیم فارسی
و الف و نلا گا چا بزیا و فی نون مفتوحہ و لام مشدودہ و الف و در سنکرت کا گماچی
بفتح کاف و الف و فتح کاف و دوم و نیم و الف و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی نام
و کشرن پھیل بضم کاف و رائے مہلہ و شین معجمہ و نون و بائے فارسی و ہا و لام یعنی
بارش سیاہ و سر و مار سیاہ بفتح سین و سکون رائے مہلتین و فتح و او و نیم و الف
و کسر رائے مہلہ و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی و الف یعنی دافع تمامی اسراض
و کامل بفتح کاف و الف و فتح کاف و دوم و لام یعنی فزاینده اشتہامی نامند
این ہمہ اسمائے کامونی سیاہ نہ آن قسم سیاہ کہ محذرت کہ قسمے را کہ باراد و سرخ
باشد نیز باین اسم می خوانند و کا کنج نیز قسم زبستانی اوست و آنرا بڈ و کا چا بضم
موحده و ذال ہندی مشدودہ و سکون و او و میگویند و دشتی و کوہی ہم می شود۔

۱۔ کامونی (اردو) مکو۔ (سنکرت) کاک ماچی۔ (عربی) عنب الثعلب۔ (فارسی) ادیانہ ترکیب
(بنگالی) گڑ کمانی۔ کاک ماچی۔ (مرہٹی) کانگونی۔ کانگنی۔ (گجراتی) پیلوزی کانگونی (کننگی)
پسو۔ (پنجابی) پیلک۔ گڈڑ واکھ۔

ماہیت آن معروف است۔ ہذا ج آن نزد فریقین سرو و خشک
مائل بگرمی فاعلیہ یعنی جو ہر جارہ و بارہ ہر دو جدا جدا دارد اما جو ہر بارہ اکثر جو ہر جارہ
افعال آن تیز و بہمہ بیمار یہاں فساد بول نافع و باد سخت و در و وید را دور
کند و بار او ہم تیز و بلغم لزج و صفرا می شکند و ساگ او خوردن فی الفور اشتہا آورد
و دافع بیمار یہاں و زہر و گویند کہ پنج کا کج برابر و سب راست صاحب تپ کہنہ بستن
و فتح سازد۔

کاکیشپ اسم گل نلانی۔

کافذی بفتح کاف و الف و غین و ذال جہتین و تحتانی۔

ماہیت آن پرندہ ایست خرد برابر فاختہ رنگ پرہاں پشت مانند گل
کاسی وزیر شکم سفید۔

کانا کچھو بکاف و الف و نون و الف و فتح کاف دوم و ششم جیم فارسی مشدود
و خفاسے ہا و سکون داو۔

ماہیت آن قسم سمار و غ است کہ از طرف کشمیری آید مردمان آنجا میخورند
و بسیار برتر کاری اورا غلب اند و فقیر ہم خورده چندان لذت ندارد و شاید کہ تازہ او
بہتر باشد و در بلاد مایان سمار و غ را چہتری میگویند و در جیم نوشتہ شد۔

کاکجنگھا بکاف و الف و سکون کاف دوم و فتح جیم و خفاسے نون و فتح
کاف سوم و خفاسے ہا و الف اسم گھا و کاڑی۔

کادمبری بفتح کاف و الف و فتح وال مہلہ و سکون مہم و فتح موحده و کسر
راے مہلہ و سکون تحتانی اسم تازی و کدنب است۔

کافش بفتح کاف و الف و خفاسے نون و سکون سین مہلہ صنفی از گاہ کہ
در آخر آن گل سفید مانند پشم نماید۔

مناجا و سرو و خشک افعال او بول بکشد و سنگ مشانہ و سوزش
و فساد خون و صفرا و دوق را سفید نوشتہ اند۔

کانتا سلائی بکاف والف و خفاسے نون و فتح فوقانی ہندیہ والف
 و فتح سین مہلہ و لام والف و کسر ہمزہ و سکون تختانی و در عرف ہنودان گٹو گسٹری
 گویند بفتح کاف فارسی و ضم فوقانی ہندی و سکون و اے و ضم کاف فارسی دوم و سکون
 سین و اے ہلہ تین و کسر میم و اے ہندیہ و سکون تختانی۔

ماہیت آن بناتے ست تاپک گز بلند میشود و در مقابلہ زمین رنگ لالہ
 می رود و شاتھانش نہ بسیار و نہ کم و بر سر ہر شاخے خار ہا و برگ اودماند برگ مرج
 سرخ اماخش و گلش زرد و طلائی رنگ بشکل گل چنپا و از خود تر و مزہ شیرین دارد۔
 مناجاد و مرد و خشک۔

افعال آن جہت سرفہ و تپ و بیمار یہاں نفار انا فح و پیش و جہت تپ ہا
 کہنہ مفید و سواک اودندان را محکم کند و اگر کسی زن را اولاد نشود و پیش از حیض درد
 در رحم او میشود باید کہ یک مشت برگ آن را شیرہ گرفتہ را جغرات بقدر چہار تولہ آمیختہ
 ستہ روز نہار بخوراند و طعام با جغرات بے نمک بدہند و دفع کرد و فرزند آرد و بعون اللہ تعالیٰ
 کانتا ہ بفتح کاف والف و نون و فوقانی والف و ہا یعنی روشن احم نیشکر دانہ
 و شکر انشا و پر نہ کن۔

کانتکی بفتح کاف والف و سکون نون و فتح فوقانی ہندی و کسر کاف دوم
 و سکون تختانی یعنی خاردار اسم باد و بخان است۔

کانتہم بفتح کاف والف و سکون نون و فتح فوقانی و سکون میم اسم آہن
 رہا ست باید کہ کشتہ او برنگ آخان باشد۔

کالساگ بکاف والف و سکون لام و فتح سین مہلہ والف و سکون کاف
 افعال آن بلین و شتہی و دافع فساد و بلغم و آماس و باد انگیز۔

کاسمری بکاف والف و سکون سین مہلہ و فتح میم و کسر لے مہلہ و سکون تختانی۔
 کاسمرو بو او و معوض تختانی۔

کاسمر جا بجم والف بجاے تختانی۔

کاسمیرا بکسرا و سکون تختانی و فتح را کے مہلہ والف این ہمہ اسم اشیائے
 شئی واحد است و در زبان عربی آنرا کمرو میگویند و بیاید انشاء اللہ تعالیٰ۔
 هن ا ج او گرم افعال آن گران بہتہ و در دشکم نافع و گل وے
 قابض و دافع رگت پیت و بار وے از رساین است جوانی نگہدار و مقوی ہواں
 و باہ و مدربول۔

کاشنگنی بکاف والف و خفایے نون و فتح کاف فارسی و کسرنون و سکون
 تختانی اسم کنکی است۔

کاکلو بفتح کاف والف و فتح کاف دوم و ضم لام و سکون دا و یعنی
 اسم بار بھکانی۔

کاکپہل بکاف والف و فتح کاف فارسی و باے فارسی و خفایے
 و سکون لام۔

کاکتندی بکاف والف و کاف فارسی و ضم فوقانی و خفایے نون و کسر
 وال مہلہ و سکون تختانی۔

کاکمالہ بکاف والف و کاف فارسی و فتح میم والف و کسر را کے
 مہلہ و سکون تختانی ہر سہ اسم کچلا کاک زبان ہندی زاغ را گویند چون زاغ این را
 بخور و بیہوش شود و ہلاک گردد لہذا باین اسم موسوم گشتہ و در کتب ہندیہ
 دیدہ شد کہ کاکتندی نام داروئی است کہ از اگر جامیگویند۔

کاک بفتح کاف والف و کاف دوم بمعنی سوختہ و سیاہ شدہ است۔
 چونکہ زاغ ہم سیاہ میشود باین اسم بھی گشتہ۔

کاکتندیکا بکاف والف و کاف دوم و نونین و کسر وال مہلہ و سکون تختانی
 و کاف سوم والف یعنی مرومی بیغزاید اسم گچی پین و کر چارہ۔

کاک بفتح کاف والف و کاف دوم و کسر فوقانی و سکون کاف سوم
 و فتح فوقانی دوم یعنی گرم و تلخ۔

کاک بہنجی بکاف والف وکاف دوم وفتح موحده و خفایے ہا و سکون
نون و کسر جیم و سکون تختانی یعنی گرمی راحی زند نیز می نامند۔

کاک تندرک بکاف والف وکاف دوم و کسر فوقانی و سکون نون
و ضم دال مہملہ و سکون کاف سوم یعنی مزاج گرم و مزہ شیرین اسم تیندوست۔

کاک بہیدی بفتح کاف والف وکاف دوم و کسر موحده و خفایے ہا
و سکون تختانی و کسر دال مہملہ و سکون تختانی یعنی دوا سے گرمی اسم کشاک۔

کاک کشا بضم کاف سوم و سکون شین معجمہ و فتح فوقانی ہندی والف
نیز می گویند۔

کاک کدنی بفتح کاف والف وکاف دوم و دال مہملہ و کسر نون و سکون تختانی
یعنی سیاه مثل زانغ اسم درخت آبی سیاه۔

کاک کاندنا بفتح کاف والف وکاف دوم و الف دوم و سکون نون و فتح دال
ہندی والف سوم یعنی برگ خطوط سفید یا شد اسم برگ پر مالا۔

کاک مالا بکاف والف وکاف دوم و فتح میم والف و فتح لام والف سوم
یعنی دافع گرمی مزاج اسم ریگان سیاه کہ در بلاد میان چمنستان میشود۔

کاک جمبو بکاف والف وکاف دوم و جیم موحده و واو و اسم جہان خود
کاکتر و بکاف والف وکاف دوم و فتح فوقانی و ضم را سے مہملہ و سکون واو
یعنی درخت گرم اسم ملو و لما۔

کاک چہدرہ بکاف والف وکاف دوم و ضم جیم فارسی و خفایے ہا
و سکون دال و فتح را سے ہلستین و وقف ہا یعنی قدر سے گرم اسم گولر و شتی۔

کاک ماچی اسم قسمی از سونہکھی سیاه۔
کافی پھل بکاف والف و کسر ہمزہ و فتح با سے فارسی و ہا و لام نزو

لہ۔ کائے پھل۔ (چنابی) کائے پھل۔ کی پھل۔ (اردو) کاسفل۔ (سنسکرت) کٹو پھل۔ (عربی)
عود البرق۔ (فارسی) وارش شعان۔ (دبگانی) کٹو پھل۔ (مرہٹی) کنہیا جی سال۔ (پانگرو۔ دگرانی) کائے پھل
بغیہ صغیر آئندہ

صاحب جمیع الجوامع وارشاد شیعانست۔

ماہیت آن پوست درخت خشک خاردار و کوتاہ و چوب آن باتیزی و گل
زرد و خوشبو و تند و پوست آن ضخیم و سنگین و سرخ رنگ و ہمیں استعمال و قسمے
از لون سفید و بے بو و ضعیف القوۃ۔

من ارجا و گرم در اول و خشک و در دوم و بعضی سرد میدنند و مزہ او تلخ
و ز ماحت و تیز۔

افعال دافع فساد باد و بلغم و تب و ضیق و پرمیو و بوا سیر و شرف و امراض
و مالیدن سفوف او بر بدن حابس کثرت عرق و آشامیدن آن قاطع زنا لدم
و نفث الدم و حابس اسهال و طلاء بے روغن گل جهت نقرس و غاچ و شقیقہ نافع
کا پنجه بفتح کاف و الف و خفا بے نون و سکون جیم فارسی و با اسم زجاج است
خاکستر او در چپچہ آہنی گذاشته در آتش سرخ کرده چند مرتبہ در آب مطبوخ
باقی سرد کنند پس نیک ساییدہ تا دو قیراط باد یگراد و یہ کلوید ہند برائے
تفتیت حصات از مجربات والدہ ماجدہ مرحوم است۔

گانگہ کی بفتح کاف فارسی و الف و خفا بے نون و کسر کاف فارسی
دوم و سکون تختانی مجهولہ و فتح وال مہملہ و کسر کاف و سکون تختانی دوم اسم جلیلی
کا نڈ پچھو بفتح کاف و الف و خفا بے نون و کسر وال ہندی و سکون تختانی
مجهولہ و ضم جیم فارسی و خفا بے با و سکون و او یعنی کا ہش مثل نیشکر و قلم و اسطی
کا نڈ الی بفتح کاف فارسی و الف و خفا بے نون و فتح وال ہندی و الف
و کسر لام و سکون تختانی یعنی بند یا مثل نیشکر و اردو اسم دوبہیلیہ۔

گانڈہ پشپات بفتح کاف و الف و سکون نون و فتح وال ہندی
و ضم بائے فارسی و سکون شین مہملہ و فتح بائے فارسی دوم و الف و فوقانی

بقیہ نوٹ صفحہ گذشتہ ہندی کا لفل (تنگی) پیر دوم۔ (از نگنہ شو و از خزائن الاویہ)

(انگریزی) بے ہیری۔ باکس ہیری نل۔

یعنی گل بشاخ بچسپد اسم گل پنا کفنی

کاذبات بکاف والف ونون ووال ہندی والف وفتح جیم والف فوقانی
یعنی طفلان با عرور از کند و بیمار یہاے آنرا و فتح گرداند اسم گلو۔

کاذبات بکاف والف ونون ووال ہندی والف وکسر فوقانی و سکون
کاف دوم وفتح فوقانی دوم و سکون کام سوم یعنی چوب تلخ اسم چرایتہ۔

کاذبات بکاف والف وکسر و سکون نون وفتح وال مہملہ و خفائے
ال والف وکسر رائے مہملہ و سکون تحتانی نام گانجا۔

گانگیا بفتح کاف فارسی والف و خفائے نون وکسر کاف فارسی
دوم و سکون تحتانی وفتح تحتانی دوم والف یعنی در جو یہا پیدا میشود اسم قسمی از نوٹ
کاشمیرم بکاف والف و شین معجم وکسر میم و سکون تحتانی وفتح رائے مہملہ
و سکون میم دوم یعنی در کشمیر میشود اسم زعفران است۔

کاربلی بکاف والف و رائے مہملہ وفتح موحده وکسر لام مشدودہ و سکون
تحتانی وبعوض موحده و اوہم آمدہ اسم کرلیہ باغی و دشتی قسمی از بہارنگی و جویم
کاشت بکاف والف و شین معجم و فوقانی ہندی اسم قسمی از نیشکر
و زیادتی الف در آخر اسم قسمی از زما مناست بمعنی بیخ ر است نزدیک
انتہا بکج۔

کارپاسی بکاف والف و رائے مہملہ وفتح بائے فارسی والف
وکسر سین مہملہ و سکون تحتانی اسم درخت پنبہ۔

کافور بکاف والف و فا و وا و رائے مہملہ اسم کیور۔
کاسنبہی بکاف والف و لام وکسر سین مہملہ و خفائے نون وکسر موحده
و خفائے او تحتانی اسم سیب سیاہ۔

کالیکولہ بفتح کاف والف وکسر لام و سکون تحتانی مجهولہ وضم کاف دوم
مجهولہ و سکون دا و وفتح لام دوم و با یعنی بار در از و تلخ اسم بار بھگائی سٹ۔

کاکھمانڈا بکاف والف فوقانی ہندی و خفائے ہا و فتح میم والف
و خفائے نون و فتح وال ہندی والف اسم گا و زبان یعنی لسان الثور۔

کاتزور چہا بفتح کاف و سکون الف فوقانی و فتح راے مہملہ و ضم وا
و راے مہملہ دوم و فتح جیم فارسی و ہا والف یعنی درخت شبیہ بدرخت کات یعنی
کٹہ کہ آزا چند ڈرانا مندر۔

کاکچلون بکاف فارسی والف و جیم فارسی و خفائے ہا و ضم لام
و سکون واو و نون اسم ملح الزجاج در اقسام لون خواہد آمد انشا اللہ تعالیٰ
کاشٹہ پاٹلی بکاف والف و سکون شین معجمہ و فتح فوقانی ہندی و خفائے
ہا و فتح باے فارسی والف و فتح فوقانی ہندی و کسر لام و سکون تختانی اسم
قسمے از پاٹل۔

کاشٹال بکاف والف و شین معجمہ و فوقانی ہندی والف و لام اسم
قسمے از پینڈالو
کاشکھنی بکاف والف و فتح سین مہملہ و کسر کاف فارسی و خفائے
ہا و کسر نون و سکون تختانی اسم کٹائی خود و بدون تختانی اسم کوندی ہردو
بمعنی دافع سرف و کف۔

کامبہوجی بکاف والف و میم و ضم موحده و خفائے ہا و سکون واو و کسر
جیم و سکون تختانی اسم پاکھنی گچی و پکڑ بمعنی آنکہ منصوبہ و خیال صحبت زن بخوبی کرے
کام گستوری در کنڑی اسم سبزہ است یعنی ریحان۔
کالیسر بکاف والف و کسر لام مہملہ و سکون تختانی و فتح سین و سکون
راے مہملتین اسم مامنا۔

کالانسار نیز نامند بکاف والف و فتح لام والف دوم و ضم نون و فتح
سین مہملہ والف و راے مہملہ بمعنی تمام اجزاے درخت سیاہ۔

کالاورنت بکاف والف و لام والف دوم و ضم واو و راے مہملہ و سکون

و فوقانی یعنی سیاه و گرد و اندک کج اسم کلتبی و کچکاست و کالان سارک بزیادتی کاسم
بہوین بڑاست بمعنی آنکہ در موسم معتدل استعمال باید کرد۔

کالاشیک بکاف والف و لام والف و کسر شین معجمه و فتح تحتانی مشدود
و سکون کاف اسم دوح است۔

کالی یک بکاف والف و کسر لام و سکون تحتانی مجهولہ و فتح تحتانی و دوم و سکون
کاف یعنی سیاه گل اسم دار ہلد و قسمی از صندل و سیاه زیرہ۔

کالو کچا بفتح کاف والف و ضم لام و سکون واو و فتح کاف و دوم و جیم فارسی مشدود
والف اسم قسمی از بابچی۔

کالندی بکاف والف و کسر لام و سکون نون و کسر وال مہملہ و سکون تحتانی یعنی
مزد تلخ اسم کشبل۔

کانگھی بکاف والف و خفائے نون و کسر کاف فارسی و خفائے ہا و سکون
تحتانی اسم کنگھی۔

کاچورا بکاف والف و ضم جیم فارسی و سکون واو و فتح را بے مہملہ والف
بزبان کنیری اسم کچلا۔

گاتما ترہ بکاف فارسی والف و سکون فوقانی و فتح میم والف و سکون فوقانی
دوم و فتح را بے مہملہ و وقف ہا اسم گوبھی۔

کاست بکاف والف و فوقانی اسم۔ کتھہ است۔

کانٹی سینبل بکاف والف و خفائے نون و کسر فوقانی ہندی و سکون تحتانی
و کسر سین مہملہ و سکون تحتانی دوم و خفائے نون و فتح موحده و سکون لام اسم قسمی
از سینبل خار دار۔

گاڑوی گڑ پرا بفتح کاف فارسی والف و سکون را بے ہندی و کسر وال
مہملہ و سکون تحتانی و فتح کاف فارسی دوم و سکون را بے ہندی دوم و فتح با بے فارسی
و را بے مہملہ والف اسم گندہان۔

کائنگو بفتح کاف والف و سکون نون و ضم کاف فارسی و سکون واو ا هم درخت کبج
کائسه بفتح کاف والف و خفاء نون و فتح سین مہلہ و وقف ہا و بعرلی سبد
و بنکرت کینجو۔

کائوشی و کھوشا و پرکا نو تشا و پین نامند۔

ماہیت آن جسدے ست مرکب از اجساد معدنیہ کہ مانند طلا می درخشند
و آواز خوب می دهد و رنگ تابندہ دارد و نازک بود و زود می شکنند و اکثر از ظروف
می سازند۔

افعال آن سبک است خوردن و ظروف او باعث دفع بیماریها
نوشته اند و کشته او را از سخت و اندک تلخ و سبک و گرم و دافع تب باریک
و کف و تب و فربه کننده لاغر نوشته اند۔

کاجیم میتا اسم سورا شتری۔
کائچیکم بفتح کاف والف و سکون نون و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی
و فتح کاف دوم و سکون میم اسم کائچی۔

کائچختی پیر یا بکاف والف و سکون نون و فتح جیم فارسی و خفاء ہا
و کسر فوقانی و سکون تحتانی و کسر باء فارسی و سکون راء مہلہ و فتح تحتانی والف
یعنی قے آرد و صفرا افزاید اسم چرمالاست۔

کائچخم بکاف والف و سکون نون و فتح جیم فارسی و نون دوم و سکون میم
اسم طلا و کچنارست و بدون میم ہم آمد۔

کارا بکاف فارسی والف و فتح راء مہلہ والف اسم درخت ہینگن۔
کارنگا بکاف والف و کسر راء مہلہ و خفاء نون و فتح کاف فارسی
والف اسم و کامالی۔

کارنکچ بفتح کاف و کسر راء مہلہ و سکون تحتانی مجهولہ و فتح کاف دوم و سکون
سین مہلہ و جیم فارسی یعنی امراض فساد بول را مانند آلہ حرب در جنگ۔

کارِ یکاری بفتح کاف والف و کسر راے ہندی و سکون تحتانی و فتح کاف دوم والف دوم و کسر راے مہلہ و سکون تحتانی دوم یعنی دشمن کف اسم چنا چرلا۔

کار و یکا بفتح کاف والف و راے مہلہ و کسر و او و سکون تحتانی و فتح جیم والف یعنی تخم مانند تخم کرلیا و ارداسم کنول۔

کار بھی بفتح کاف والف و فتح راے مہلہ و کسر موحده و خفاے با و سکون تحتانی یعنی ترش و شیرین اسم بارالنداد و سداب۔

کاری بکاف والف و کسر راے مہلہ مجہولہ و سکون تحتانی بار و رخت صحرائی بزرگ از عنب الثعلب و سرخ و املس و دوران سہ تخم بر شکل مثلث و در ہندی و رخت آن را بلسونا مند و در موحده گذشت۔

کار سکانی بکاف والف و کسر سین و سکون راے مہلتین و فتح کاف والف و سکون تحتانی باہمزہ اسم کر و بخی۔

کانشلی کاف والف و خفاے نون و سکون سین مہلہ و کسر لام و سکون تحتانی اسم کنگی است۔

مرکز تحقیق و ترویج علوم و ہنر ہندی

کاچہ بکاف والف و فتح جیم فارسی و ا اسم ارطی۔

کار بفتح کاف والف و کسر ہمزہ و سکون راے مہلہ اسم قسمے از غوغائے

گایتری بفتح کاف فارسی والف و کسر تحتانی و سکون فوقانی و کسر

راے مہلہ و سکون تحتانی دوم یعنی مسواک از و ثواب ست اسم و رخت کھیر۔

کار نلک بفتح کاف والف و فتح راے مہلہ و خفاے نون و فتح کاف فارسی

و سکون کاف دوم اسم آلد۔

کار و بی اسم باد کلی ست ہندی کہ بارش شبیہ بیمار کرلیہ میشود۔

کالا پند سے اسم کحل۔

کا کہو ڈی اسم کنول سیاہ یعنی سیاہ مانند اتخوان ناسخ آن استخوان کہ مانند

نے ورہر و بازو باشد و بر و مو پاجی روید۔

کاشیشتم بکاف والف وکسرشین مہمہ و سکون تختانی وفتح شین مہمہ دوم
و سکون مہم اسم ہیرا کیس۔

کا کرا بکاف والف وکسرکاف دوم وفتح رائے مہملہ والف اسم کر بلا۔
کاکلی کلوا بکاف والف وکسرکاف دوم و سکون تختانی وفتح کاف سوم
و سکون لام وفتح واو والف اسم قسم کنول سیاہ۔

کارمنگا بکاف والف و سکون رائے مہملہ وضم مہم و سکون نون وفتح کاف
فارسی والف اسم قسم از سو جنائے سرخ است کہ دشتی باشد۔

کامپنچی پوری بکاف والف وفتح مہم و سکون نون وکسرجم فارسی و سکون
تختانی وضم بائے فارسی و سکون واو وکسر رائے مہملہ و سکون تختانی دوم نام
کینختی یعنی رُوسا۔

کامپنچی واسنی نیز میگویند بفتح کاف والف و سکون نون وکسرجم فارسی
و سکون تختانی وفتح رائے مہملہ و واو والف وکسرین مہملہ و نون و سکون تختانی
یعنی خوشبوئی دارد۔

کارہ پسر بکاف والف و رائے مہملہ وکسر بائے فارسی وفتح سین و سکون
رائے مہملتین اسم مونگ دشتی۔

کارمنمو بکاف والف و رائے مہملہ وکسر مہم و سکون نون وضم مہم دوم و سکون
واو اسم اردو دشتی۔

کاواچہی بفتح کاف والف وفتح واو والف دوم وکسرجم فارسی مشدودہ
و خفایے و سکون تختانی یعنی از بویدن اوجش مہما مانند چشم گا و مست می گردد
اسم گل موتیا۔

فوائد اسمائے کاف با موحہ

کپی بضم کاف وکسر بائے فارسی مشدودہ و سکون تختانی و در سنکرت و شور و پیا
لہ کپی۔ (اردو) کپی (گجراتی) و کپی کانٹو۔ (مرہٹی) کپو کلی۔ (سنکرت) ارت مہجری۔ ۱۱۶

بکسر و او سکون شین معجم و کسر و او دوم و فتح تحتانی و ضم را سئ مہلہ و سکون و او سوم و با سئ فارسی و فتح تحتانی دوم و الف و در بعضی نسخ بفتح و او دوم و حذف تحتانی اول آمدہ یعنی در دنیا و اہل دنیا مشہور است و روپا گندہ با بضم را سئ مہلہ و سکون و او دو با سئ فارسی و فتح تحتانی و الف و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال مہلہ و خفا سئ با و الف بعضی گویند کہ بمعنی بسیار گرم و روپا بضم را سئ مہلہ و سکون و او دو با سئ فارسی و ضم تحتانی یعنی صورت اینچنین است و ہر تیتا منجری بفتح با و کسر را سئ مہلہ و سکون تحتانی و فتح فوقانی و الف و بدون الف نیز و فتح میم و خفا سئ نون و فتح جیم و کسر را سئ مہلہ دوم و سکون تحتانی دوم و در بعضی نسخ بحذف فوقانی و الف آمدہ یعنی خوب رنگ سبز دارد و قادر بر دفع امراض است می نامند۔

ماہیت آن نباتیست کہ اکثر در باغہا و زمینہا سئ سیراب و نرم میرود و زبیدیگی او یک شاخ راست دارد تا بہ نیم گز بلند گردد و برگ او گرد و نرم و کنگرہ وار یکنوع مشابہت برگ امبارہ دارد و قسمی ازان است کہ برگ دراز و کنگرہ وار میشود و بہر دو قسم فروغ باریک و بہر قسم فروغ خوشہ باریک و گلش بسیار ریزہ و سفید برابر دانہ خشخاش و ازان ہم خورد بخوشہ چسپیدہ و پس ازان برگ گرد شکل پیالہ برمی آید و در آن پیالہ تخم میکند اندر غلاف تنک و آن تخم مثل خردل داند کہ ازان خود کوکب آن تلخ ندارد و بخش سفید و دراز بقدر چہار انگشت و بیشتر و فصل بارش نشو و نما میگردد

مناسبات او گرم و خشک در اول و سوم و تیز و افعال او قبض می کشاید و سرفہ و ضیق دور کند و صفرا بیفزاید و خون را بدر سازد و بہ شو بہہ یعنی ورم دست و پا کہ عبارت از استسقا است و بواسیر و گلبہا یعنی قے کہ بعد از طعام شود اگر چہ اینہا کہنہ گشتہ بود سودمند و در سرد و در زانو و پرچہک بانی قسم قسم از ہشتاد قسم باد است آنہا را دور نماید و سوط عصارہ برگ او منقح دماغ از فضول و جہت ارییان و بواسیر لائف بتجر بہ را قم آمدہ اما سوزش در دماغ میشود مصلح شیرینا و شوق کردن است و از تجرین رسیدہ کہ بستن برگ او بر دمل فائدہ دہد و اگر با سر بہ کہ

بجیع اجزائے دسنگاہی یار کردہ بخور و در آن سال و ملہائے شہر و برگ او بمقدار
 یک تولہ با پا و تولہ زرد چوب بخور اند سہیل اخلاط و جہت استسقا مفید و چون برگ
 آنرا جوشش دادہ و مالیدہ صاف نمودہ اندک نمک و مصالح دادہ کڑی او پختہ
 بخور اند و یا ساگ او پختہ بخورند جہت تپ ہائے بلغمیہ نافع و ضما و او بر پیشانی
 برائے صداع گفتہ اند و بیخ او جہت شیافات و خورانیدن کو دکان برائے در شکم
 بکار می آید و بتجربہ فقیر رسیدہ کہ کلائی شکم زنان اگر بسبب اختناق شدہ باشد
 و در کند چنانچہ اکثر زنان را بر اسے مرض مذکور صندل سودہ اوتا بمقدار نہ ماشہ و اوم
 بسیار سودمند آمد و این رویدگی گریہ بسیار دوست میدار و و در شکم و لاغری
 آنرا سودمند است۔

کیال بیدی بفتح کاف و بائے فارسی و الف و لام و کسر موحده و سکون
 تحتانی و کسر وال مہملہ و سکون تحتانی دوم اسم بوئی صحرائی است برائے قوت باہ
 از مجربے رسیدہ و ترکیب این در کد بال نوشتہ شد۔

کیانڈوک بفتح کاف و بائے فارسی و الف و سکون نون و ضم وال مہملہ
 و سکون واو و کاف یعنی سفید زروی مائل اسم آملہ است۔

کیاس بفتح کاف و بائے فارسی و الف و سکون سین مہملہ اسم درخت پنبہ کہ
 بمصر بی قطن گویند و در ہندی پتی بفتح بائے فارسی و کسر فوقانی مشدودہ و سکون تحتانی
 و در سنسکرت و اتمنیاسیا بفتح واو و الف و مہم و کسر نون مشدودہ و خفایہ تحتانی
 و الف و کسر سین مہملہ مشدودہ و خفایہ تحتانی دوم و الف نام است و دھنا پھل بفتح
 وال مہملہ و خفایہ باو فتح نون و الف و فتح بائے فارسی و بائے مخفی و لام یعنی بار او
 تخم بسیار دارد و آثا کار پاس بفتح واو و الف و کسر فوقانی ہندی مشدودہ و خفایہ تحتانی

سہ۔ کیاس۔ (پنجابی) کپاہ۔ (سنسکرت) کارسپل۔ انگلیک۔ (عربی) قطن۔ (انگریزی) اینڈین کاتن پلٹ
 (فارسی) درخت پنبہ۔ (ارو) کپاس۔ (گجراتی) اوتا۔ (بنگالی) کارپس۔ (د) ۵۱۰
 (مرہٹی) کاپوس۔ (تنگلی) پتی چٹو۔ (کنڑا) ہٹی۔

والف وفتح کاف والف و سکون رائے مہلہ وفتح بائے فارسی والف و فتح
سین مہلہ یعنی بار او خانہ دار و در خانہ ہا پنبہ باشد و اکنیکا بفتح ہمزہ و سکون کاف
فاری و کسرون و سکون تحتانی و فتح کاف والف یعنی ہاضم و صفر اشکن است می نامند
ماہیت آن نباتاتے ست کہ اکثر میکا رند و ہر دو قسم سفید کہ نباتات و تابیک قدیم
بلند میشود و قائم بر یک ساق مجوف و اطراف آن شاخہاے بسیار و گل آن سفید مایل
بزردی فی الجملہ شبیہ بگل خطمی و بار او مانا بگل و در خامی سبز و بعد رسیدن مایل بہ بنفسجی
و تر قیدہ پنبہ ازان بیرون میگردد و سیاہ و درختش بزرگ برابر درخت جام ہم دیدہ شد
گلش سرخ مایل بسیاہی و طرف آواز طرف او کمان تر و میان او پنبہ و تخمہاے گرد
برابر و انہ فلفل کہ در ہندی آزا بنو کہ نامند بفتح موحده و ضم نون و سکون واو و فتح لام
و وقف ہا و در ان مغز زرد و شیرین میباشد و در بلاد کن بیشتر در زراعتہا میشود و گویند
کہ در بعضی بلاد اقلیم اول و ہفتم مطلقاً نمی شود و قسمے از کپاس و شتی خداست۔
منراج آن گرم و خشک و نر و بعضے سرد و ترے تر میدانند و حب آن
گرم و تر بار طوبت فضلیہ و گل او نیز گرم و تر۔

افعال آن بک و دافع فساد باد جہت اسہال و دروشکم کو دکان و گرم و نافع
و مغز تخم او شیر حیوانات زیادہ کند صفرا و بلغم و حرارت و تشنگی و تعب اعضا و صرع و در نہاید
مبہمی و منجمد منی و جو ز خام او دافع اسہال و گرمی معده و قلاع الفم و شکوفہ او قوی لتفیرج
تا اینکه بمرتبہ اسکار میرسد و شراب آن منعش ارواح جہت خفقان و وسواس
و مبادی جنون و اختناق الرحم مجرب و عصارہ برگ زم او بازیرہ سفید برائے اسہال
صبیان نافع و پنبہ صحرائی را سرد و مزہ دہن بخشد و ریشہا و زخمہا را نافع نوشتہ اند۔
کپور بفتح کاف و ضم بائے فارسی و سکون واو و رائے مہلہ اسم کا فور است
و ہندی کر پورم بفتح کاف و سکون رائے مہلہ و ضم بائے فارسی و سکون واو و رائے مہلہ

لہ کپور۔ (اردو) کا فور۔ (سنکرت) کر پور۔ (پنجابی) کا فور۔ (عربی) کا فور۔ (فارسی) کا فور۔

بنگالی کر پور۔ (مرہٹی) کا پور۔ (تلنگی) کر پور سو۔ (انگریزی) کیمفر۔

وسکون میم و در سنکرت کفتارا بفتح کاف و خفاسه با و فتح نون و سین مہملہ و الف
و فتح راسے مہملہ و الف یعنی آب درخت است کہ منجم گشتہ و چند را تو نہان بفتح جیم فکی
وسکون نون و وال و فتح راسے مہملتین و الف و خفاسے نون و واد و نون و و م و فتح
با و الف و نون سوم یعنی رنگ سفید مانند ماہتاب دارد و ہما بکسر با و فتح میم و الف
یعنی ہواست و ہوا میشود و و ال و کم بفتح واد و الف و ضم لام و سکون واد و دوم و فتح کاف
وسکون میم زاید یعنی مانند ریگ باریک است میگویند۔

ماہیت آن معروف و بعضے ہندیان گویند کہ آب درخت مؤثر است کہ در آن
جمع شدہ منجم میگردد و لیکن این قول صایب بنظرنی آید و صاحب معدن الشفا گوید کہ
آن برستہ نوع است یکے سخت سفید کہ آنرا ایسا یا سس گویند و دوم سپید مایل بزردی
و آنرا ہمانا مند سوم اندکے سفید و آنرا بوتائری گویند قسم اول از ہمہ بہتر و آن نیز بر دو
نوع است پختہ و خام و پختہ ہم بر دو گونه است یکے آنکہ قطعہا سے او بزرگ بود و دیگر
آنکہ باریک و ریزہ ریزہ باشد و پختہ را اوہاس نامند و صاحب دستور الاطباء گوید کہ
بر چہار نوع است یکے آنکہ از چین آرد و سہ قسم دیگر از زیر بادی آید و از درخت مؤثر
حاصل میشود و آنچه از میان درخت بر آید بغایت سفید و قطعہا سے بزرگ و بہین
باشد و آنچه از بزرگ بود ضعیف تر از و سے و آنچه از پنج و سے بہم رسد زبون بود
و مانند ریگ باشد۔

من ارج او سرد و خشک و در آخر سوم باقوی مختلفہ نار یہ حارہ محللہ بسبب
حرارت و ارضیہ باروہ یا بسہ بدلیل قبض ہوا یہ لطیف معتدلہ بچہت عطریت
و حدت رائیجہ و بعضے گرم و خشک تا اول چہارم میدانند و گویند کہ تا اثنائے طبع
معدی سرد و چون بجا ساریقا و آید گرم شود بعضے اجزائے نار یہ ہوا یہ در آسنا نفوذ
کند و اجزائے باروہ ارضیہ از معدہ و امعاء بدرود۔

افعال او تلخ و تیز و خوشبو و سریع التاثر و در بدن و سبک و زود ہضم
و مسکن تشنگی و خشکی دہن و حرارت و برائے چشم بہتر و آب منی را زیادہ کند و کف و چربی

وزہر و پناک دفع نماید قسم اول مستی و دیوانگی و ماندگی و تشنگی و تپا پاک بدن و کرم
و سرفہ و کہیر و گد و خوی را دفع کند و آب منی بفرزاید و اندکے مسہل است قسم دوم
تشنگی و تپا پاک و بیہوشی دور کند و مزہ تیز و اردنی و عرق را زیادہ کند و قسم سوم گدگت
پست و کف زایل سازد و دیگر افعال و خواص کا فوراً از کتب یونانیہ باید جست کہ بسیار
بخوبی نوشتہ اند۔

کیو ربیل بکاف و باے فارسی و واو و راے مہملہ و کسر موحده مہولہ و سکون
تحتانی و لام۔

ماہیت آن گلے ست پنج برگے مانا بشکل زعفران از فرنگ می آرند۔
کیوتاک بفتح کاف و ضم باے فارسی و سکون و واو و فتح فوقانی و سکون کاف
دوم بمعنی رنگ فاخانی اسم شروت انجن۔

کیوتر در ہندی باو پرو پارا و تا میگویند گوشت اوروشنی بخش و دافع باد و
رگت پست و کف و فرزندہ مغز استخوان۔

کیوت بفتح کاف و ضم موحده و سکون و واو و فوقانی۔

ماہیت آن پرندہ است خرد از کر کرہ چشمانش زرد و بامردمک سیاه
منقار زرد با خال سیاه و دراز و تیز پر ہائے نازک سرفید و زیر آن لاجوری و دراز
گردن و بالائے گردن سفید و زیر آن خال و از پر ہائے باد خانہ و شاہ پر سیاه پشت
کبودی لہذا کیوت نامیدہ اند و زیر شکم سیاه و سفید و کوتاہ و دم ہم رنگ بر پشت
و پا ہائے زرد و سیاه گوشت آن زہیم الرایکہ و طبی الاخذار و معتدل و کیفیات
و فرزندہ کف و منی و اندک گران۔

کید ہا بفتح کاف و کسر باے فارسی و فتح و ال مہملہ مشدودہ و خفائے ہا و الف
اہم مشترک است میان کویت و و ولدندی یعنی کاسچکوری و امباڑی۔

کید ہا پترا بکاف و باے فارسی و و ال مہملہ و ہا و الف و باے فارسی و فوقانی
و راے مہملہ و الف یعنی در صورت مانند برگ کویت اسم چاتراں یعنی شاہ ترہ۔

گبر و لا بضم کاف فارسی و سکون موحده و ضم رائے مهله و سکون واو و فتح
لام و الف و کسر را و عوض واو و تحتانی هم آمده یعنی گبر و لا و عوض موحده با هم آمده
بعربی خنفاء و بفارسی جبل نامند.

کھپری بفتح کاف و بائے فارسی و خفائے با و کسر رائے مهله و سکون تحتانی
هم کھپری که آنرا سنگ بصری نیز نامند و آنرا از قسم توتیاے شمارند و در هندی
تتر میگویند بضم فوقانی اول و فتح فوقانی دوم مشدود و سکون رائے مهله و بر سه قسم
نوشته اند قسم اول کهپری می نامند و آن سنگهای متدیر سفید مائل بسرخ که بر
چیزے مانند نمک ظاهر میباشد و در سنکرت آنرا و تورنم بکسر واو و ضم فوقانی و سکون واو
و رائے مهله و فتح نون و سکون میم یعنی مرض راز و دفع کند و تدهم بضم فوقانی و فتح
وال مهله مشدود و عوض این فوقانی هم آمده و خفائے با و سکون میم و کسر پی بفتح کاف
و سکون رائے مهله و فتح بائے فارسی و کسر رائے مهله دوم و سکون تحتانی یعنی قطعه
قطعه می باشد و سرپ گندهی بفتح سین مهله و سکون رائے مهله و فتح بائے فارسی
و کاف فارسی و سکون نون و کسر وال مهله و خفائے با و سکون تحتانی یعنی صندل سوده
او برائے مار گزیده ضما د کردن خوب است و قسم دوم را نیلا تهر و ته و میلاد هم بفتح
میم و سکون تحتانی و فتح لام و الف و فوقانی و وال مهله و با و میم و میورا بفتح میم و ضم تحتانی
و سکون واو و فتح رائے مهله و الف یعنی مانند رنگ مورے باشد و کرخی گنجایا بکسر
کاف و سکون رائے مهله و کسر میم و سکون تحتانی و فتح کاف دوم و سکون نون و فتح میم
فارسی و الف و کسر نون دوم مشدود و خفائے تحتانی دوم و الف یعنی کرم با می کشد
و شکهی کنٹھنیا بکسر شین میجه و کاف و خفائے با و سکون تحتانی و فتح کاف دوم و سکون
نون و فتح فوقانی هندی و خفائے با و سکون نون دوم و فتح جیم فارسی و الف
یعنی رنگ گلوئے طاؤس می باشد و قسم سوم را پالاند هم بفتح بائے فارسی و الف
و لام و الف و فوقانی و وال مهله و با و میم و چهیر تدهم بکسر جیم فارسی و خفائے با
و سکون تحتانی و فتح رائے مهله و فوقانی و وال و با و میم و تتر نر ملکا ریت بفتح فوقانی

اول سکون فوقانی دوم فتح رائے مہملہ و کسرنون و سکون رائے مہملہ دوم و فتح میم
 و لام و کاف و الف و کسر رائے مہملہ مجہولہ سوم و ضم فوقانی سوم یعنی این چیز خوب صاف
 و سفید مانند شیر می باشد و کوری کی مد کم بکاف و رائے مہملہ و بایں فارسی و رائے مہملہ
 دوم و تحتانی و فتح میم و وال مہملہ و کاف دوم و سکون میم یعنی مزہ گل ہوہ و ارد و امرتوت ہوا
 بفتح ہمزہ و ضم میم و سکون رائے مہملہ و ضم فوقانی مجہولہ و سکون و او و فوقانی دوم و فتح ہوا
 و خفائے ہا و فتح و او و الف یعنی این دوا امرتست زہرا و دور کردہ دل را قوت دہد
 و چچوشم بدو جیم فارسی اول مفتوح دوم مضموم مشدودہ و خفائے ہا و سکون و او
 و فتح شین معجمہ و سکون میم یعنی با امراض چشم بہ کنندہ و شریچہ توتو بکسر شین معجمہ و فتح
 رائے مہملہ و کسرنون فوقانی مجہولہ و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی و خفائے ہا و بدو فوقانی
 اول مفتوح و دوم مضموم و سکون و او یعنی تیزی و تلخی در دوسر دور کند و شرم تدمم بکسر
 شین معجمہ و فتح رائے مہملہ و سکون میم فوقانی و وال مہملہ و ہا و میم یعنی این قسم کھپری
 سردی میکند میگوبند و بعضے گویند کہ این قسم سوم پھٹکری است و اشد اعلم و آن دودھا
 معدنی و نباتی ہم میشود و تفصیل او در کتب یونانیہ خوب است ازان باید طلبید ہندیان
 نوشتہ اند۔

من ارج او گرم و تلخ و تیز مثل آتش و خشک در چہارم۔ افعال او با مرض
 چشم کچلا و خارش و گرم و دامیل را ضما و او برض لوطہ یعنی ناصور کچ چشم کہ خوب نامند
 و در مراہم مجففات قروح و جراحات سریع التاثر و استعمال او در داخل خالی از خطر
 نیست مگر اندکے بعد احراق و غسل و اصلاح جہت تقویت معدہ رطب مفید است
 و مصلح آنہا شیرہ سالگ لو نیا دپوست درخت کنین است۔

کپور کچی بکاف و بایں فارسی و او و رائے مہملہ و فتح کاف دوم و سکون
 جیم فارسی و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی اسم زربادست در مزاج و افعال و خواص
 موافق بہ کچور۔

گیو بو و بضم کاف فارسی و بایں فارسی مشدودہ و سکون و او و ضم بایں فارسی دوم

وسکون واو وضم ہمزہ وسکون واو و دو م گل نباتے ست کہ آزاد سنکرت و جہیم بفتح
 واو وسکون جہیم وفتح رائے مہملہ وضم بائے فارسی وسکون شین مجہد وفتح بائے فارسی
 دو م وسکون جہیم یعنی گلش سفید ودرخشندہ مثل الماس میشود و تلسیا یا بکسر فوقانی وفتح
 لام وکسرین مہملہ مشدودہ وحقاے تحتانی والف وفتح تحتانی دو م والف یعنی نبات او
 مانند نبات کنجد میشود وکارویلی بفتح کاف والف ورائے مہملہ وسکون تحتانی وکسر لام
 وسکون تحتانی دو م یعنی بار او مثل کرلیا میشود۔

کر بر کا بفتح کاف وکسر رائے مہملہ وسکون تحتانی وفتح رائے مہملہ دو م وکاف
 والف یعنی سیاہ رنگ دارومی نامند۔

کباب چینی بفتح کاف و دو موحده والف وسکون موحده دو م وکسر جہیم فارسی
 وسکون تحتانی دو م وآن اسم کباب۔

ماہیت آن بارور نختے است فی الجملہ شبیہ بہ حب بلسان ظاہر آن مائل
 بہ تیرگی و سیاہی و مغز آن سفید و خوشبو و درخت آن شبیہ بدرخت موز۔

من ا ج ا و گرم و خشک در دو م یا سوم مزہ تیز و تلخ دارو۔ افعال آن
 باضم و مشتہی و مولد ذائقہ دہن و دافع باد و بلغم و ملطف و مقوی احشا طلاء مصوغ او
 بر قضیب بغایت ملذذ طریقین و چون یک در ہم تائیک مثقال آن لازم سودہ بر یک
 پیالہ ماست تازہ بستہ کہ بسیار ترش نباشد بیاشند و سر آنرا بیارچہ صفیعی محکم
 بستہ اگر موسم گرم باشد زیر آسمان گذاشتہ صبح بر ہم زدہ بیاشامند سہ روز تا پنج روز
 و غذا جغرات و خشک بے نمک بہت قرعہ مجاری بول مؤثر و مجرب ست و صندل گلان
 بر مشائہ طلا نمایند و صطکی اندکے آخر وقت بخورانت زیرا کہ مضرشانہ است۔

کیپوری بکاف و بائے فارسی و واو وکسر رائے مہملہ وسکون تحتانی اسم ابرک
 کیپو پنجر نانی بفتح کاف وضم بائے فارسی وسکون واو وفتح فوقانی و جہیم فارسی

لے۔ کباب چینی۔ (انگریزی) ٹیل پیچر۔ کیوب۔ (اردو) سیٹل چینی و کباب چینی۔ (ہنگائی) سیٹل چینی۔

(عربی) کباب۔ حب الفردوس۔ (فارسی) کباب۔

وسکون رائے مہلہ وفتح نون والف وفتح نون دوم وکسر لام وسکون تحتانی یعنی ساقش مانتن
ساق پنچہ کپور تو فاختہ و برگ او مانند پنچہ آہنامی شود اسم توری۔

کپور تو نگا بفتح کاف وضم باے فارسی وسکون واو وفتح فوقانی وواو دوم وحقاے
نون وفتح کاف فارسی والف یعنی رنگ فاختائی و برابر فاختہ و شاخ خم دارد و اسم گل
آفتاب پرست۔

کپور تور نا بکاف و باے فارسی وواو فوقانی وواو دوم وسکون رائے مہلہ
و فتح نون والف بمعنی رنگ فاختائی اسم لاکچی خداست۔

کبچا بضم کاف وسکون موحده وفتح جیم والف وبعوض الف کاف ہم آمدہ وبعده
کاف میم نیز زیادہ می کنند اسمے ست شامل گلاب و سیونتی و سدا گلاب و بزیادی
کاف عوض الف و اضافہ میم یعنی کبچم نیز آمدہ۔

کپتھار جاک بفتح کاف و باے فارسی و فتح فوقانی مشدودہ وحقاے
لاوالف وسکون رائے مہلہ وفتح جیم وسکون کاف اسم نوے از سورنجان ست۔

مناج او سرد خشک افعال او تیز و فرایندہ سوزش اعضا و صفرا و اف
فساد خون و بلغم و قوبا و کرم شکم و فساد زہر نوشته اند۔

کپتھا بفتح کاف وکسر باے فارسی و فتح فوقانی مشدودہ وحقاے لاوالف
وبعوض فوقانی و ہاں مہلہ نیز آمدہ اسم کویت۔

کپتھپتری بکاف و باے فارسی و فوقانی و باو فتح باے فارسی دوم وسکون
فوقانی دوم وکسر رائے مہلہ وسکون تحتانی اسم نباتے ست برگ او مانند برگ کویت
می باشد۔

مناج او گرم و خشک وراول و مزہ او تیز افعال آن دافع زہر
و غلبہ کف و سیلان منی۔

کبری بضم کاف و فتح موحده مشدودہ وکسر رائے مہلہ وسکون تحتانی اسم
کھوپرہ یعنی مغز نار جیل۔

کبیرا چہی بضم کاف و فتح موحده و سکون تحتانی و فتح زائے مہملہ و الف و کسر
جیم فارسی مشدودہ و خفائے ہا و سکون تحتانی بمعنی چشم آہو اسم کچلا۔

کپلا بفتح کاف و فتح بائے فارسی و فتح لام و الف یعنی سیاہ و زرد رنگ اسم تخم
سنہبالو۔

کبلی بفتح کاف و موحده و کسر لام و سکون تحتانی بمعنی بارگرد مال مدرازی اسم
بارکا کو لی۔

کپی روم پیل بفتح کاف و کسر بائے فارسی و سکون تحتانی و ضم رائے مہملہ
و سکون وا و مہولہ و فتح میم و فتح بائے فارسی دوم و خفائے ہا و سکون لام یعنی بارمٹ
بندر اسم کا نچکوری ست چون بر غلاف او مانند موئے بندر می شود لہذا باین
اسم مسمی گشتہ۔

کپی کچورا بکاف و بائے فارسی و تحتانی و فتح کاف فارسی و ضم جیم فارسی
مشدودہ و خفائے ہا و سکون وا و فتح زائے مہملہ و الف اسم کا نچکوری خرو۔

کپد پنج بفتح کاف و کسر بائے فارسی و فتح دال مہملہ مشدودہ و خفائے ہا
و سکون نون و جیم فارسی یعنی بوئے کویت اسم دمپہ گڈہ۔

کپی چوتا بفتح کاف و کسر بائے فارسی و سکون تحتانی و ضم جیم فارسی و سکون
وا و فتح فوقانی و الف یعنی آنہ کہ خراش بدن پیدا می کند اسم انباری است۔

کپلوک بفتح کاف و کسر بائے فارسی و سکون لام و فتح وا و سکون کاف
دوم یعنی معتدل و خوشبو و خوشی آور اسم بسکمیہ۔

کبری بفتح کاف و موحده و کسر زائے مہملہ و سکون تحتانی بمعنی برگ سفید و گندہ
و گرد اسم برگ انجدان۔

کپیلو بفتح کاف و کسر بائے فارسی و سکون تحتانی و ضم لام و سکون وا و اسم
تیندوئے خرو۔

کپروک بفتح کاف و بائے فارسی و سکون زائے مہملہ و فتح دال مہملہ

وسکون کاف آخر اسم کوڑی سفیدست که بفارسی خمره و بعرنی دودغ نامند

فوائد اسم کاف با فوقانی

کثاتی بفتح کاف و فوقانی هندی و الف و کسر همزه و سکون تحتانی اسم بادنجان
بری است که بعرنی حدق و در هندی ملکا نامند بضم میم و سکون لام و فتح کاف و الف و آن
بر دو قسم است بزرگ و خرد بزرگ را در سنسکرت برهتی بضم موحده و سکون راء مهله
و فتح با و کسر فوقانی و سکون تحتانی و بکسر موحده و فتح راء مهله و سکون با و فتح فوقانی هندی
و الف نیز آمده یعنی بزرگ و چهره و اورتا کی بضم جیم فارسی و خفائے با و سکون ال و فتح
راء مهلتین و واو و الف و سکون راء مهله دوم و فتح فوقانی و الف و کسر کاف
و سکون تحتانی یعنی بادنجان خرد و راششک بفتح راء مهله و الف و سکون شین مجمر
و فوقانی هندی و فتح راء مهله دوم و کاف و وشد اچس بکسر و او و فتح شین مجمر
و فتح دال مهله و الف و فتح جیم فارسی و سین مهله معنی هر دو اسم اینک زهر باء بدنی
و قبض شکم را دفع کند و خرد را بیهوشگانی و ویا گهری بکسر و او و خفائے تحتانی و الف
و سکون کاف فارسی و خفائے با و کسر راء مهله و سکون تحتانی یعنی منسوب بشیر
و در تلنگی پتی اژگو میگویند بضم باء فارسی و کسر لام و سکون تحتانی و فتح همزه
و سکون راء هندی و ضم کاف فارسی و سکون و او یعنی پائے شیر و وجه تشبیه اینک
برگ او خار دار مانند پنجه شیر میباشد ندگد هرکا بکسر نون و دال مهله و سکون کاف و کسر
دال مهله دوم و خفائے با و فتح کاف و الف نام است و چهره بضم جیم فارسی و خفائے
با و سکون دال و فتح راء مهلتین معنی خرد و سوزانند کف هم آمده و و او بی بفتح دال
مهله و الف و فتح و او و کسر نون و سکون تحتانی یعنی بصیق مفید و کنشکار کاف بفتح کاف و سکون
نون و فتح فوقانی هندی و کاف دوم و الف و کسر راء مهله و فتح کاف سوم و الف یعنی
پُر از خار و وشد و نشر بضم دال مهله و سکون شین مجمر و فتح فوقانی هندی و دال مهله دوم

و ضم واو و خفایه نون و سکون شین مجر دوم و فتح فوقانی هندی دوم و راهی مهمل و الف
یعنی خارا و مانند دندان ایناب و طواحن یعنی کوچلی و دواژه میباشد و گفتگینین بفتح
کاف و سکون نون و فتح فوقانی هندی و کسر کاف دوم و سکون تحتانی و کسر نون دوم
و خفایه تحتانی دوم و نون سوم یعنی در بدن خلیدن از خواص خااست و سیونیهیت
بکسرین مهمل و خفایه تحتانی و واو و نون و کسر هاء مهمل و سکون تحتانی دوم و ضم فوقانی
یعنی باریک و تیز نوک مثل دندان شتر زهی باشد و بهو پتر کا بفتح موحده و ضم با و سکون
واو و فتح هاء فارسی و سکون فوقانی و فتح راهی مهمل و کاف و الف یعنی برگها
بسیار دارد و میگوبند.

ها هیت آن بزرگ او بناتے ست استاده تابه فرسے بلند میگردد و برکنا
سیلاب با و صحرا می روید و برگ او مانند برگ تا توره فرنگی و پر خار و گل او مانند گل
با و سنان و ازان خود و پر از خار با مثل بسرخ رنگ و خود او هم مانند بزین آما بزین
مفروش و بار هر دو بقدر فوقله و پر تخم و در خا می بسز و مخطط و بعد از رسیدن زر و میگردد
و قسمی ازان بار او مانند جوز مثل و صنفی از خود که گل او سفید میشود و این قسم بهتر است
و قسمی ازان بیلویه نیز می باشد.

منراج همه اجزای او گرم و خشک و در دوم و طعم آن تیز و اجاج است
افعال او جالی و محلل و ملطف و مقطع قسم خود جهت سرفه و ضیق و بیمزگی تب
و باد و بلغم و درد سینه و سل البول و بواسیر و در دوشکم نافع و ضما و او محلل و ارام
بلغمیه و چون گیاه آنرا در ظرفی کرده و دهن آن ظرف محکم بسته زیر آن سوراخ نموده
در زمین چقر نموده در آن چقر پیاله چینی گذاشته ظرف مذکور بر آن نهاده بر ظرف آتش
پاچک داشته کنند آنچه در پیاله مقطر شود نگاها دارند در شیشه و هر صبح اندکی با برگ
پان بخوراند جهت سرفه و رطوبی و ضیق و کف و سل و تب و نافع و در عشته و سرفه سوادی
و صفراوی و بلغمی و درد سینه نافع و غلظت از سوده بر طرف سازد و بزرگ با و ضیق
و درد شکم و تب و قی و درد سینه و بدضمی و کامه و دوش یعنی در تب خیال زن آمده

دیگر بیماریها از و پیدا شود و دفع نماید و یکدر هم او با پیشکر مول و پیل دراز و چرایه و گلوهر
 کدام یکدر هم جهت امراض مرقوم الصدر مفید و بخور او برائے بواسیر بے عدیل و گل هم
 اقسام سرفه کهنه و حرقت البول و تب بلغمی و جذام و رفع قبض شکم و سنگ مثانه
 مفید و انواع سفید جهت اعانت حمل و برای گختن حرارت معده و هضم طعام و دفع
 بلاغم و امراض بلغمیه مؤثر و بار او را در آب جوش داده بروغن بریان کرده در گوشت
 و پیاز و مصلح پخته خوردن صفرا و کف و باد و سرفه و ضیق بلغم و تب و درد پهلوی و سرفه
 و بطلان جس شامه و قتل و دیدان و دفع بیماریها بے زنان عقیقه بسیار سودمند
 هندیان نوشته اند که خوردن بار هر دو دفع باد و صفرا و سبک و اندک سردی و قوت
 هضم شیرین و مقوی و خوش کننده طبع و کشته کرم و دفع امراض چشم و بدن را
 خوب است و چون در روغن کهنه با بادام بریان کننده و روغن مذکور و روغن چکانند
 جهت تسکین درو آن در ساعت بے نظیر و تدبیر بدان برائے دفع ماندگی و کوفت
 اعضاء مفید و حمل او با عمل جهت اسقاط کرم شکم و مقعد و پیش برائے استسقا
 و تب مفرد و مرکب آزموده و چون روز یکشنبه در مکه پنجه تر و یا مول پنجه تر در زیر گیاه
 آن جو و کهنه و برج بریزند و شخصی بطرف شمال نخوے بایستد که سایه او بر آن نیفتد
 و پنج آن بر کند و بزین عقیقه بعد پاک شدن از حیض سه روز با شیر گاؤ و یک رنگ که گوساله
 او نیز هم رنگ او باشد بدهند و مرد با و قربت نماید بکلم خدا بار و گردد و چون پنج را
 بار و روغن گاؤ و زرد چوبه ساییده بر سر بماند جهت صدر و شقیقه مفید و بخور آن جهت
 تب و تحلیق آن برگردن جهت خنازیر و سعه و سوط آن با شیر زنان جهت صرع مفید
 و اگر باد را فلفل و شیر گاؤ و میش بسایند و بهر زنیکه در شکم او بچه بزرگ نشود و ساقط
 گردد و بخور آن ساقط نشود و بزرگ گردد و به نیکوئی تولد یابد و بستن او در کمر در وقت
 مباشرت باعث اساک منی و گویند که چون با صندل و رخ سوده بر بدن بماند هر که
 بوی او بشمد محب و سحر او گردد و الله اعلم

کثا چس بفتح کاف یا کاف فارسی و فوقانی هندی و الف و فتح بهم فارسی

وسکون سین جہلہ یعنی مفید بگاوان اسم درخت کٹی۔

کٹکی بضم کاف وسکون فوقانی ہندی وکسر کاف دوم وسکون تحتانی ہم خرق
سیاہ است ودر ہندی آزا کٹکر وہنی بفتح کاف وسکون فوقانی ہندی وفتح کاف دوم
وضم رائے مہلہ مہولہ وسکون واو وکسر ہاونون وسکون تحتانی وٹکتا کٹوا بکسر فوقانی
وسکون کاف وفتح فوقانی دوم والف وفتح کاف دوم وسکون فوقانی ہندی وفتح
واو والف یعنی تلخ و تیز و چہا و نہان بفتح میم و جیم فارسی مشدودہ و خفائے ہا والف
وکسر واو وفتح نون مشدودہ و خفائے ہا والف و نون یعنی مانند زنان ماہی میشود
وٹکتا کاف وضم فوقانی ہندی وسکون واو وفتح کاف دوم والف تام ست
مشترک میان تلخ کد و کٹکی و کندوری تلخ و کرلیا و خردل سفید و تکرول بمعنی تیز و شکلا دنی
بفتح شین مجسمہ وضم کاف وفتح لام والف وفتح دال مہلہ وکسر نون وسکون تحتانی
یعنی بحر گوش بد است و بعضے گویند کہ بمعنی دافع امراض مہلہ و باد و تپ است و گروا
بضم کاف فارسی ورائے مہلہ وسکون واو وفتح سین مہلہ والف وضم رائے مہلہ
دوم یعنی گران و سہل و بہتگرہ بفتح موحده و خفائے ہا وسکون سین مہلہ وفتح فوقانی
وکاف فارسی وسکون رائے مہلہ وضم موحده و خفائے ہا یعنی دافع نفخ شکم و شتیرا
بفتح شین معجمہ و فوقانی و بای فارسی وسکون رائے مہلہ وفتح واو والف یعنی صدگرہ
وارد و کرشت بھیدا بضم کاف ورائے مہلہ وسکون شین معجمہ وفتح فوقانی ہندی وکسر
موحدہ مہولہ و خفائے ہا وسکون تحتانی وفتح دال مہلہ والف یعنی رنگد او مرکب از سیاہی
وسرخ و سارشا بفتح سین مہلہ والف وکسر رائے مہلہ وسکون شین معجمہ وفتح فوقانی
ہندی والف یعنی دوز کنندہ بسیار بہار بہا۔

ماہیت آن معروف بیخے ست سیاہ پر گرہ و مجوف مایل بتد و پرو پر ریشہ
وسیاہ و باریک مانند رشتہ و ساق آن کوتاہ و بنفس و برش شبیہ برگ خیار و از آن

لے کٹکی۔ (اردو) کٹکی۔ (پنجابی) کوڑ۔ (سنکرت) کٹوکا۔ (عربی) خرق۔ (ہنگائی) کٹکی۔
(دراہٹی) کٹکی۔ کیدار کٹکی۔ (گجراتی) کڑد۔ (دکنی) کٹاک روہنی۔

خود ترو زواید اطراف آن بیشتر و باخشونت و گل آن سفید مائل بسرخ و خوشه دار نما
و بار او مانند دانه قرطم -

منراج او گرم و خشک در آخر سوم افعال او سهل مره سودا و بلغم و صفراء
محمی و جاذب از عمق بدن و بطعم تلخ و هنگام هضم تیز و دافع باد و تب و سرفه و تب های
سختی و قاتل کرم شکم و مولد صفراء و هندیان آنرا سرد و خشک میدانند فقیر گوید که سرد و خشک
و استن ایشان بالذات نباشد شاید که بالعرض سرد و خشک دانسته باشند بسبب
کثرت تحلیل او که دارد و تخم او هم سهل بے افزیت از نسبت بیخ و او مضر کرده و مصلح او
کتیرا و صفراء و مصطکی و دو مشتقال کشنده بخناق و اسهال شدید و قے مفرط و تشنج و علاج
او با مرق و سمیه و روغن و مسکه و شیر تازه و ربوب قابضه جهت حبس کثرت اسهال -

گهی بضم کاف فارسی و کسر فوقانی هندی مشدود و سکون تحتانی و در سنکرت
بدری پتری بفتح موحده و وال و کسر اے هملتین و سکون تحتانی و فتح باء فارسی
و سکون فوقانی و فتح - اے همله دوم و کسر کاف و سکون تحتانی دوم یعنی برگ او مانند
برگ بزمیشود و گھوٹا بضم کاف فارسی و خفایا و سکون و او و لون و فتح فوقانی
هندی و الف و گو گھوٹا بزایدی کاف فارسی مجهول و سکون و او و فتح باء فارسی
در آخر کلمه یعنی فریه کننده گاوان است -

گٹاچس بفتح کاف و فوقانی هندی و الف و فتح جیم فارسی و سین همله یعنی
دافع بیماری گاوان و در بعضی نسخ گٹاچس بضم کاف فارسی و خفایا و آمد ه
یعنی در شکم گاوان اثر سردی و فائده نمی بخشد می نامند -

ماهیبت آن بر دو قسم است سفید و غیر آن مزه نر و تیز و شیرین -
افعال آنها تب صفراوی و کف و باد و مانند اینهارا نافع نوشته اند -
گٹپتری بفتح کاف و سکون فوقانی هندی و فتح باء فارسی و سکون فوقانی
و کسر اے همله و سکون تحتانی -

منراج او گرم در اول و خشک در دوم و بار او سرد و خشک و مزه اوزمخت

افعال ان امراض اندام نہانی زنان را سود دهد و میوه او قابض و مسک
و تلخ بر باید و باد انگیزد۔

کشی پهل بکاف و فوقانی ہندی و باے فارسی و ہا و لام اسم کافی پهل۔
کشی بضم کاف و فتح فوقانی ہندی و جیم و الف اسم کالا کوڑا است۔
کشد کا کشتہ ہی بفتح کاف و فوقانی و کاف دوم و خفائے ہا و فتح کاف سوم
و الف و سکون نون و کسر فوقانی دوم و سکون تحتانی و کسر باے دوم و سکون تحتانی
دوم یعنی روشنی بخش اسم نرلی۔

کشدگی بضم کاف فارسی و سکون فوقانی ہندی و ضم کاف فارسی و کسر فوقانی
ہندی دوم و سکون تحتانی اسم اترن۔

کشدگی پهل بفتح کاف و ضم فوقانی ہندی و کسر کاف دوم و سکون تحتانی و باے
فارسی و ہا و لام یعنی بارتیز اسم تکول۔

کشدو مری بفتح کاف و ضم فوقانی ہندی و خفائے ہا و سکون واو و جیم و کسر
راے ہملہ و سکون تحتانی و بحدف واو نیز آمدہ اسم انجیر دشتی است۔

گٹ گرمڑی بفتح کاف فارسی و ضم فوقانی ہندی مشدودہ و ضم کاف فارسی
دوم و سکون راے ہملہ و کسر جیم و راے ہندی و سکون تحتانی اسم کانٹا سلائی و نزد
بعض اسم پیا بانسہ۔

کتر جیم بضم کاف و سکون فوقانی و کسر راے ہملہ و سکون تحتانی و فتح کاف دوم
و سکون جیم یعنی مقوی قوت ہا ضمہ اسم پرالون است۔

کتحیل بفتح کاف و کسر فوقانی و خفائے ہا و سکون تحتانی و لام اسم قلعی
خاکستر و سفید تر باید و مزہ او قدرے تلخ و شور باشد جہت پانڈر دگ کنولا و بالی
و بیہ و دہل دافع و براے زنان فاحشہ پر میورا مانند بارادست و ہا ضم و صفران
نوشته اند۔

کقیہہ بفتح کاف و کسر فوقانی یا سکون آن ہندی و یا غیر ہندی و سکون تحتانی

بفتح آن و خفائے هر دو با اسم لکرک۔

کثیرا سیکا کالی بفتح کاف و سکون فوقانی ہندی و با و فتح تحتانی و الف و کسرین ہملہ و فتح کاف دوم و الف و فتح کاف سوم و الف و کسر ہمزہ و سکون تحتانی اسم قسمی از سکھا کائی۔

کثیرا کیر کہہ بضم کاف و کسر فوقانی ہندی و خفائے با و سکون تحتانی مجہولہ و فتح رائے ہملہ و سکون کاف دوم و خفائے ہائین یعنی درخت امراض را این دو مانند تیر است اسم تلسی زمینی۔

کثرنا بضم کاف و فتح فوقانی ہندی و رائے ہملہ و نون و الف یعنی رانندہ غایطہ و دامیل اسم تربد سفید۔

کثیرا بفتح کاف و ضم فوقانی ہندی و سکون میم و فتح موحده و سکون رائے ہملہ و جوض آن لام ہم آمدہ یعنی کثمیل یعنی بار و رخت و کندہ نیز میگویند اسم انجیر و شتی است و بعضی میگویند کہ نام ارلست۔

کثم بضم کاف و فتح فوقانی ہندی و سکون میم اسم ناگر مو تہہ بمعنی خوشبو۔
کثیرا یک بضم کاف و فوقانی و سکون میم و کسر موحده و فتح تحتانی و سکون کاف یعنی خوشبو اسم پوتی۔

کتوبر بفتح کاف و فوقانی و سکون وا و کسر موحده و سکون رائے ہملہ اسم دستنبویہ یعنی کچری است۔

کثیرہ بفتح کاف و فوقانی مشددہ و خفائے با اسم عصارہ درخت کھیر است و بیاید انشاء اللہ تعالیٰ۔

کثیرا بفتح کاف و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح رائے ہملہ و الف اسم صمغ مشہور است۔

منہا ج او سرد و مغلظ منی و نافع سوزاک۔

کثیرا بفتح کاف و فوقانی و الف و فتح رائے ہملہ و الف اسم قسمی از نیشکر۔

کٹھن صدر بفتح کاف وضم فوقانی ہندی وفتح موحده و خفائے ہا و سکون وال
 وفتح رائے مہلتین اسم اورک یعنی زنجبیل تر بمعنی تیز و طبع
 کٹھن بفتح کاف و فوقانی ہندی و خفائے ہا و سکون لام اسم پھنس -
 کٹھن بکسر کاف وفتح فوقانی ہندی مشدود و سکون میم اسم کیٹ بمعنی ریسمان
 کہ بھرتی خبث الحدید نامند -

کٹھن بفتح کاف و سکون فوقانی ہندی و کسر لام مجہول و سکون تحتانی و بحدف آن
 نیز اسم مشترک ست میان زرکی و گل چاندنی -
 کٹھن جڈ بکاف و فوقانی ہندی و لام و الف و کسر جیم و وال ہندی مشدود در
 تنگی اسم کرے ست کہ بر درخت مونگ میشود و تحقیق آن در حوت میم بجائے مونگ
 خواہد آمد -

کٹھن بفتح کاف وضم فوقانی ہندی و سکون واو و لام اسم پنج بانجہ ککوڑی -
 کٹھن کشیری بفتح کاف و فوقانی ہندی و سکون نون وفتح کاف و دوم و کسر فوقانی
 ہندی دوم و سکون تحتانی مجہول و کسر رائے مہل و سکون تحتانی دوم یعنی شکنندہ میم اسم وارہلد
 کٹھن انگا بفتح کاف و سکون فوقانی ہندی وفتح واو و الف و خفائے نون وفتح کاف
 فارسی و الف یعنی ہمہ درخت تلخ اسم درخت ہومان و مہا نمب -

کٹھن مہی بفتح کاف وضم فوقانی ہندی و سکون واو و کسر میم و کسر موحده و سکون تحتانی
 اسم کندوری تلخ بمعنی تلخ و تیز و گرم و دافع سرق -

کٹھن ٹنڈہ بضم فوقانی و سکون نون و کسر وال ہندی و سکون واو -
 کٹھن شر و ا بفتح شین معجم و سکون رائے مہل وفتح واو و الف یعنی تلخ و گردوشنی
 بخش چشم نیز اسم کندوری تلخ است -

کٹھن گوشا تکی بکاف و فوقانی ہندی و واو و کاف و دوم و واو و دوم و شین معجم
 و الف و فوقانی و کسر کاف سوم و تحتانی اسم ترالی تلخ -

کٹھن کاب بفتح کاف و سکون فوقانی ہندی وفتح واو و لام و کاف و الف اسم کنجد -

کٹولا بکاف و فوقانی ہندی و واو و کسر موحده و خفائے ہا و فتح جیم فارسی مشدودہ و خفائے
ہائے دوم و فتح وال مہلہ و الف یعنی تیز شیردار اسم کتمیر یعنی بیرنی۔

کٹو متریم بکاف و فوقانی ہندی و واو و کسر فوقانی و سکون رائے مہلہ و فتح تختانی
و سکون میم یعنی ستہ چیز تلخ و تیز اسم ٹر کٹوک۔

کٹورن بفتح کاف و ضم فوقانی مشدودہ و سکون واو و فتح رائے مہلہ و سکون
نون یعنی مقوی اسم دہیا مک است

کٹو ششنا بفتح کاف و ضم فوقانی ہندی و سکون واو و شین مجر و فتح نون
و الف یعنی تیز و گرم اسم خردل سفید۔

کٹو پھیل اسم بار بول۔
کٹو ہورہ بفتح کاف و سکون فوقانی ہندی و ضم کاف فارسی و خفائے ہا و سکون

واو و فتح رائے ہندیہ و ہامرغے ست خوشنما کو چاک تراز فاختہ پر ہائے پشت و بازو دوم
سرمی رنگ با چند پر سفید و سر وزیر شکم تا نصف زرد و عفرانی و نصف سفید و نقارش سیاہ و پیا سفید

فوائد اسمائے کاف با جیم

کچلا بضم کاف و سکون جیم فارسی و فتح لام و الف اسم اذرا قی و ہندیان
آزما شنی بضم میم و سکون شین مجر و کسر فوقانی ہندی و سکون تختانی و و شنی بکسر واو و فتح
شین مجر اول و میم و شین مجر دوم و فوقانی ہندی و تختانی یعنی بار او زہر و درون دار
و برابر یک مشت میشود و چہ پانوں نہان بفتح جیم فارسی و خفائے ہا و در بعضے نسخ سجائے
ہا شین مجر ساکنہ آمدہ و فتح بائے فارسی و الف و خفائے نون و واو و نون دوم و فتح ہا
و الف و نون سوم یعنی او گرد و برابر ناخن زانگشت و پوست سفید دار و کیشمشکا

کچلا (اردو) کچلہ۔ (پنجابی) کچلا۔ (سنکرت) کارس کر۔ (عربی) اذرا قی با قاتل الکلب۔ (فارسی)
کچلہ۔ (بنگالی) کو سچلے۔ (مرہٹی) کچلہ۔ (گجراتی) جھبر کو چلہ۔ (تلنگی) ہشتی چٹو۔ (انگریزی) نکس دامیکا۔

بکسر کاف و سکون تحتانی و فتح شین مجر و ضم میم و سکون شین مجر دوم
و کسر فوقانی هندی و فتح کاف دوم و الف یعنی موسی برویاند و دراز و سیاه نماید بگویند
ماهیت آن نزد یونانیین مختلف چنانچه انطاکی گفته که تلخیص عندی ابنه مجهول
و شیخ در مفردات قانون گفته که درختی است مانند گز و آنرا اثر غلا فی ست و قوم در مقولات
گفتند که إِنَّهُ شَيْءٌ شَبِيهُ بِزَبْدِ الْخَمْرِ وَ بَعْضُهُ دِیْکَرُ گفتمند که شی از رقی بلصق باب
و آنچه هندیان گویند و تحقیق فقیر آمده این است که تخم بار و درختی است که درخت او برابر
درخت جاسن یا کم و زیاده از آن میشود و بر یک ساق قایم و شاخهای کند و برگ او
شبیه برگ سیب و پهن تر از و اطرافش سرخ و بار او گرد و مشابیه بتیند و از آن
بزرگ و سرخ رنگ و بے بو و کم حجم و در آن دانه های پهن و گرد و سفید پوست و سخت
و پر و زغب خاکستری رنگ و بار او در تابستان میرسد و و بهنجری آنرا بسیار میخورد.

من ارجاء و گرم و خشک و در چهارم - افعال آن تیز و مولد صفرا و محروق اخلاط
و سم و چون تخم آنرا در آب تر نموده پوست او را دور ساخته و باز چند مرتبه در شیر و روغن تر ساخته
و پاک کرده و از سوهان ریزه ها کرده بعد از آن کوفته و بیخته در معاجین و مسغوفات استعمال
نمایند بدن را قوت بخشد و علت های بادی و در نماید و حافظ سیاهی مو و سکونیت
دارد و یک دود و او قاتل است خصوصاً سگ را فی الفور قتل میکند و مصلحتش شیر تازه
و قوی فرمودن و روغن بادام و شور با بے چرب و لعاب است و بعضی کسان را دیدم
مانند افیون عادت این تخم می کنند که اندک اندک خورده خورده تا بیکدانه و دوانه
بلکه سه دانه رسیدند عمل مثل افیون می کنند و طعام را هضم میکنند و بسیار می خورند چنانچه
شخصی از بوا سیر آشنا بود که بمرض کثرت احتلام مبتلا بود که در تمام روز و شب قریب
صد بار مختلم میگردد و بدین که چشم بر هم زد و مختلم شد و ازین سبب حال او بسیار
تباها و لاغر و زرد رنگ و طاقت طاق شد بسیار علاجه ها کرد و سود پذیر نشد و روزی
جوگم آمد و آنرا دید و احساس پیدا و ما جرا گفت پس آن جوگی گفت که هر روز اندک
کچلا بخور شخص مذکور شروع نمود تا بسه دانه رسانید علت او دفع گردید و اشتهاش چنان شد

که در روزی دوسه آثار میخورد و سوا سه شیرینی و میوه میخورد و بسیار قوی و زور آور شد
 و در شدت سرما از بدن او عرق جاری می شدی و هرگز پارچه بر بدن نداشته و موسی
 او سفید نشد مگر در آخر عمر امراض احتراق و رعشه و قوینج صفراوی پیدا کرد و نیز چندیان
 برائے او خواص بسیار بیان می کنند و گویند که جهت اقسام باد که آنرا اوتابانی گویند و ایشان
 و دیانا و ادراک می گویند بسیار نافع و تب را دفع نماید و روغن بار او جهت اوجاع مفاصل
 سریع الاثر و اگر مصرت رساند مصلح او پنج چولای و پوست درختی اکولا و جامن یعنی بار او و شیر گل
 کیوڑ و اگر کسی که چکلا و روغن سیاه بخورد و از بدی شود مصلح او شیر پستان گاوست
 از تجربه رسیده که چکلا سه روز در آب تر کرده پوستش دور نموده بکوبند و بمیان غده در کوبیدن
 نمایند که اجزای او بیکدیگر متمزوج گردد و سپس در ظرف کشاده دهن گذارند و بالایش پارچه
 بآب تر کرده پیوستند و احتیاط نمودند که تا خشک نگردد و هر روز بمقدار دانه هیل حب با
 بسته از یک حب تا چهار حب بلکه زیاده بر آن بقدر تحمل مزاج بخوراند و هر غذا که خواهد
 بخورد و برائے ازاله استسقاء لخمی بے نظیر است -

کچنار بفتح کاف و سکون جیم فارسی و فتح نون و الف و سکون را بے همل
 و بعضی آن لام هم آمده بمعنی کچنال و هندیان آنرا کاسچنم بفتح کاف و الف و سکون
 نون و فتح جیم فارسی و نون دوم و سکون میم میگویند و در سنسکرت کو و دار بضم
 کاف و سکون و او مجهول و کسر و او دوم و بعضی آن سو حده هم آمده و فتح و الف و همل و الف
 و فتح را بے همل و تا مریشپ بفتح فوقانی و الف و سکون میم و فتح را بے همل و ضم با بے همل
 و سکون شین مجهول و فتح با بے فارسی دوم یعنی گلش سرخ و مهابیلا پتر که با بفتح میم و با و الف
 و فتح تحتانی و سکون میم و فتح لام و الف و فتح با بے فارسی و سکون فوقانی و فتح را بے
 همل و کاف و با و الف یعنی برش کلان و بطرف سرد و نبال کفیده مانند پای شتر
 و با و الف بضم و او و فتح و الف و همل مشدود و الف و فتح لام و با و الف یعنی ضخم و کنزلی
 بضم کاف و خفا بے نون و فتح و الف و سکون و الف و سکون تحتانی و فتح و الف و همل
 و الف و ضم را بے همل و سکون و او یعنی درختش گرد و ضخم و یا اینکه جهت مرضیکه آنرا

کنندنی نامند سفید و گدالا بضم کاف و فتح دال هبله مشدوده و الف و لام و الف و همینی
گردون و گیتی چس بضم کاف و فتح باء فارسی و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح بهم
فارسی و سین هبله یعنی مثل گردون و زمین می باشد می نامند۔

ماهیت آن درختی است بزرگ با ساق و شاخها بپیشانی و برگ او
پهن و از جانب بالا پائین کفیده مانند کف پا بستر و درخت و بارگها بباریک و غنچه
او صنوبری و دراز و نوکدار و خوش شکل و گل آن بعد شکفتن خوش شکل و گل آن بعد شکفتن
خوش منظر و اندک خوشبو و پنج برگه پائین برگها باریک و بالائی آنها عریض فی الجمله
مانا بگل گدال دور وسط آن پنج تار باریک و بر سر هر تار بچتری شبیه بدان ریزه و در
وسط آنها نیز تار باریک که شبیه است بگل سنکیر و اردی سنکیر پس از آن بار ببار
غلایف بدرازی یک بالشت بصورت سیف و در ایام گرمای می رسد و آنچنان سبز باقی
می ماند و درخت او بر دو نوع است یکی را یک رنگ سفید و دیگری را گل سرخ
مایل بسپاهی و سفیدی قسم اول کمتر و قسم دوم بیشتر۔

منزاج آن سرد و خشک و در دوم اما گل او معتدل مایل بسردی و مزه زنجبیل دارد
افعال آن قابض شکم و حالب اسهال بواسیری و سنگریزی و دافع
دما میل و گندمال یعنی قروح که در بینی و کج ران و مقعد و زیر بغل شود و بهول دل
و کف و صفرا و غنچه او در آب جوش سبکی داده آب آن را در کرده در روغن و گوشت
و مصالح و جنرات بریان کنند بسیار لذیذ و با فواید می شود و سبک و دافع فساد صفرا
و خون و سرفه و گرم و تر و جذام و حالب خون بواسیر و حیض و مقوی معده و اکثر با استعمال
فقر رسید و گل او نیز بچنین اثر دارد و پوست درخت او جهت جنون نافع و ضار واد
جهت ترقیدگی لب بامفید و ضمض آب مطبوخ او بر اسهال و جوش دهن که
بخوردن سیاب و شنگرف و رسکپور باشد و سودمند و عرق برگ
بجائے آب و نچتن طعام و آب دست و وضو و غیره با گردن جهت استنقا
در موی بتجربه را قلم آمده۔

گجگہ بفتح کاف فارسی سکون جیم وکر نخوہ بز یادتی واو مفتوحہ ووقفہ ہا
وساگر گوٹہ بفتح سین مہلہ والف وفتح کاف و سکون رائے مہلہ وضم کاف فارسی
مجهولہ و سکون واو وفتح فوقانی ہندی و سکون ہا ودر عرف اہل ہند۔

کچا بفتح کاف و جیم فارسی مشدودہ والف ودر سنکرت کالورتا بفتح
کاف والف وفتح لام وضم داوورائے مہلہ و سکون ونون وفتح فوقانی والف یعنی
سیاہ سیاہ میشود وگردش گلولہ وکبیرا چہی بضم کاف وکسر موحده و سکون تحتانی وفتح رائے
مہلہ والف وکسر جیم فارسی مشدودہ و خفاسے ہا و سکون تحتانی یعنی مثل چشم آہو گرد است
وکنجرا چہی بضم کاف و سکون نون وفتح جیم ورائے مہلہ والف و جیم فارسی و ہا و تحتانی یعنی
مانا بچشان فیل است می نامند۔

ماہیت آن تخم بارور ختہ ست خارناک و شاخہاے باریک از تنہ
برآمدہ تابد و قد آدم نیز میرسد و شاخہاے اوانبوه پریشان و برگ اوریزہ از برگ
انار و طول کمتر و در عرض زیادہ و بے کنکرہ و بے نوک و از ہر دو طرف شلخ محاذی یکدیگر
وانبوه رستہ و اکثر در اطراف باغہا و غیرہ می نشانند کہ تا بسبب انبوسہ شاخہا و خار ہا
آدمی و جانورے در و نگذر و بار او غلافے شبیہ بغلاف شاہ بلوط و برو خار ہا بخش مثل
خل و در جوف غلافے بعضے از ان یکدانہ یا دو دانہ و یا ستہ دانہ مستد برابر بازو و یا کم و زیادہ
و سبک و سخت و املس و براق بعضے سفید باقلیلے سرخی یعنی فاخترہ رنگ و بعضے مایل سیاہی
و بر سر او نشانے مثل نقطہ برآمدہ و در ان مغز سفید و جدا از پوست کہ چون بجنبانند صدانے
میکند مانند بادام و دو پارہ و بے دہنیت و بسیار تلخ و صغیر و کبیر می باشد صغیر آن سبز
رنگ دارد و کبیر آن برنگ مذکور بود و ہر دو در افعال بہم اند۔

منہاج برگ او سرد و خشک و نزد بعضے گرم و مغز تخم آن گرم در اول و خشک در دوم
افعال او محلل ریا ح و مقوی باہ و باصرہ و عصارہ برگ او بمقدار یکشت

لہ گجگہ (اُردو) کر نخوہ۔ گجگہ۔ (پنجابی) گجگا۔ (سنکرت) کنٹ کرنج۔ (عربی) اکتمکت (فارسی)

(بجگالی) کاشا کرنج۔ (مرہٹی) ساگر گوٹا۔ (گجراتی) کانج۔ (سندھی) کہریش۔ (انگریزی) پانڈک شیر۔ فیورنٹ۔

با چند دانه فلفل گرد و لپس جهت در ورم مجرب و باید که پیش از حیض بدهند و غذای
مرغن و بے شک بخوراند و دافع فساد بلغم و سرفه خونی و بواسیر و جذام و قاتل کرم شکم
و مغز تخم اوز و دهنم و سهل و شتهی و دافع درد شکم و خوردن او دافع تاثیر هوایی و بانی
میکنند و چون نصف دانه او با هفت عدد قرفل کوفته بخنثه آب گرم بصاحب قویج
ریخی بدهند فی الفور رو بنشانند و مغز او یا پلاس پا پره مقشر و برگ نرم ببول هر سه
متساوی نرم کوبیده حب با بسته بدهند ربع دانه و ربع معکوس مزمتین راز و سود
و بد و مالیدن سفوف مغز تخم بر او رام استسقا زود شفا دهد و بتجربه راقم آمده و بستن یکدانه
سالم او بران راست اول و بر چپ دوم مرتبه ولادت را سهل کند و حمل مغز او
در شیر زنان حل کرده باعث آن بستن زنان و چون دانه او را برشته سرخ بسته بر حوال
تعلیق نمودن مانع اسقاط قبل از کمال و همچنان مانع افتادن بار خام در ختان و از
مجر به رسیده که دو عدد در آتش بیندازند چون پوست بالائی بسوزد و مغز درونی
گرفته سائیده وقت شهوت ضعیف و اول تسکین میدهد و با الخاصیت دفع بیاض
فرج زنان است و هندیان نوشته اند که جهت کمان بانی که عبارت از تشنج است باد
صفراوی و کف و ورم خصیه نافع و نیز بستن برگ او بر دهن بیدار بیاورید و کرده همین
اثر دارد.

گجگار بکسر کاف فارسی و سکون جیم و فتح کاف فارسی و و م و الف و سکون رائے ممل
جانور است که گوشتش شیرین و کشاینده رنگ بدن و دافع باد و صفرا.
پچیل بفتح کاف فارسی و سکون جیم و کسر باء فارسی و سکون تحتانی و فتح
باء فارسی و سکون لام و بحدف تحتانی از وسط لفظ و زیادتى آن در آخر یعنی گچیلی هم آمده
و در سنسکرت سر یا ترسیا بکسر سین و سکون رائے مهلتین و فتح تحتانی و الف و کسر سین
و رائے مهلتین و سکون تحتانی و سین مهله و فتح جیم فارسی و الف یعنی برافرو زنده نگه
رو و بدن است و گجنا بفتح کاف فارسی و جیم و کاف و نون و الف یعنی فلفل فیلیان
و بمعنی دراز بقدر دو بند انگشت و مضاعف از پچیلی آمده و کرو ترسیا چا بضم کاف و رائے مهله

وسکون واو و کسر فوقانی و راسه مهمله و سکون تحتانی و فتح میم و الف و فتح جیم فارسی و الف
یعنی شدت هر سه باد و تپ و کف را و کا پچل یکسر واو و فتح کاف و الف و باء فارسی
و ها و لام یعنی بدر کند و هم نام است و سی پچل بفتح فوقانی و سکون سین مهمله و فتح تحتانی و باء
فارسی و ها و لام یعنی این بار سدر ششم بفتح سین مهمله و ضم میم و سکون و ال و فتح راسه
مهملتین و شین معجمه و سکون میم دوم یعنی نزد دریا پیدا میشود و سریشی یکسرین
و راسه مهملتین و سکون تحتانی مجهول و کسر شین معجمه و سکون تحتانی دوم اسم است
و هستی پیتی بفتح ها و سکون سین مهمله و کسر فوقانی و سکون تحتانی و کسر باء فارسی
اول و فتح شد و ده دوم و کسر لام و سکون تحتانی دوم یعنی فلفل فیلی میگویند -

ماهیت آن گویند که بار درخت چناب است در بالیدگی فلفل دراز
باشد و وجه تسمیه او باین اسم دو سه احتمال دارد یا بسبب کلافی او از دار فلفل یا اینکه
درخت آنرا فیل بسیار دوست می دارد و یا اکثر در معالجه فیلمان بکار می آید لهذا منسوب
بفیل گشته زیرا که گنج در لغت هندی فیل را گویند -

مزاج او گرم و خشک و در گرم و مرطوب و تلخ و تیز و شیرین -
افعال او بدن را قوی مستحکم گرداند و گرم شکم دور سازد و شتهی طعام و حاس
اسهال مزمن و دافع جذام و تنگی نفس و امراض گلو و بلغم و پستان را بزرگ سازد و برائ
تپ و سرفه و وق مفید از مقویات باه و معظلمات ذکر است -

گنج نیبو بفتح کاف فارسی و سکون جیم و کسر نون و سکون تحتانی و ضم موحد
وسکون واو اسم تسم نیبوست که دراز و سفید و مانند دندان فیل می باشد و آنرا
کلینک نیز خوانند و در حرف نون خواهد آمد انشاء الله تعالی -

گنج و نت پچل بفتح کاف فارسی و جیم و ال مهمله و سکون نون و فتح فوقانی
باء فارسی و ها و لام یعنی بار مثل دندان فیل سفید و دراز میشود اسم ترکی گکری و یا کلکری
یعنی دافع مرض فیلمان اسم پاپرا -

گنج کیبا بفتح کاف فارسی و سکون جیم و کسر کاف و سکون تحتانی و فتح موحد

والف اسم نیواڑ۔

گجشنہان بفتح کاف فارسی و جیم و سکون شین معجمہ و فتح نون و ہا و الف و خفایہ نون دوم یعنی خورشش فیل اسم درخت پیل۔

گجینما بفتح کاف فارسی و جیم و کسر نون و فتح میم مشدودہ و الف اسم گج لیمون گج بھیج بکاف فارسی و جیم و ضم موحده و خفایہ ہا و سکون جیم و دوم یعنی خورشش فیل اسم درخت اندکوکلان است۔

کچور بفتح کاف و ضم جیم فارسی و سکون و او و راے مہملہ و آن معروف است و در ہندی بز یا دتی میم یعنی کچورم میگویند و در سنسکرت شتی پر فی بفتح شین معجمہ و کسر فوقانی ہندی و سکون تحتانی و فتح باے فارسی و سکون راے مہملہ و کسر نون و سکون تحتانی دوم شتی نام کچور است و پر فی یعنی برگ او پلاشا چا بفتح باے فارسی و لام و الف و شین معجمہ و الف و جیم فارسی و یعنی بشکل برگ پلاس می شود و چور کا بضم جیم فارسی و سکون و او و فتح راے مہملہ و کاف و الف اسم است فقط و سوئی شنبہو بکسرین مہملہ و او و سکون تحتانی و فتح فوقانی و سین مہملہ دوم و سکون میم و فتح موحده و خفایہ ہا و فتح و او و الف یعنی ہما جزاے او سفید رنگ ارد و کرند ہی پر فی بکسر کاف فارسی و فتح راے مہملہ و سکون نون و کسر و ال مہملہ و خفایہ ہا و سکون تحتانی و باے فارسی و راے مہملہ و نون و تحتانی یعنی بر برگ او گرہ گرہ میشود و گندہا نہون بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح و ال مہملہ و خفایہ ہا و الف و سکون میم و ضم ہا و خفایہ و او و نون دوم یعنی از شتیدن بوے خوش میدہد و ہولی بضم سین مہملہ و سکون و او و فتح میم و الف و کسر لام و سکون تحتانی یعنی نبات او سردی میکند و گندہ مرویکا بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح و ال مہملہ و خفایہ ہا و فتح میم و سکون را و کسر و ال مہلتین و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی از سودن بوے خوش

لہ کچور۔ (اردو) کچور و کبور کچری۔ (سنسکرت) کرچور۔ (فارسی)

(دنگالی) کرچور۔ (مرہٹی) کچورا۔ (گجراتی) کچورا۔ (سندھی) اٹھ کچور۔ (ننگی) کچور آلو۔

برآید و در بعضی نسخ گنده مولی آمده بضم میم و سکون واو و کسر لام و سکون تحتانی یعنی پنج خوشبو است می نامند۔

ماهیت آن مشهور و ہندیان آنرا برستہ قسم نوشتہ اندیکے کوچک کہ آنرا کچور مادہ گویند و دوم بزرگ کہ آنرا نر کچور و از مطلق مرا کچور است و سوم را کپور کچی و گندہ کچور گویند و آن زرنباو است۔

منہاج ہر قسم گرم و مزہ تلخ و تیز و خوشبو نوشتہ اند حق این است کہ گرم خشک و در آخر دوم بار طوبت فضلیہ است۔

افعال او دافع امراض فساد بول و سوزش کف دست و پابیمزگی دہن و بلغم و سرفہ و خنازیر شتہی و مقوی معده و باہ و دافع جذام و بواسیر و دامیل و جراحات و باگو و قاتل کرم شکم نوشتہ اند و بتجربہ مولد تب عفتی است بدوام خوردن۔

کچوری باضافہ تحتانی اسم کپور ہندی است چونکہ بوسے کچور دارد باین اسم موسوم است و نیز اسم ترمڑی۔

کچوری بزادی نامی اسم اوست۔

کچو آ بفتح کاف و سکون جیم فارسی و فتح واو و الف بفارسی ننگ پشت و کشف و عبرتی سلوقات و در زبان ہندی کہلہ نامند و در سنسکرت کسچپ بفتح کاف و سکون سین مہلہ و فتح جیم فارسی و سکون بائے فارسی و سچا بضم وال و سکون سین مہلتین و فتح جیم فارسی و الف و کور تر آج بضم کاف و سکون واو و وراے مہلہ و فتح میم و راے مہلہ دوم و الف و جیم و پریشی بفتح بائے فارسی و سکون راے مہلہ و کسر لام و سکون تحتانی و شین معجمہ و کسر فوقانی ہندی و سکون تحتانی می گویند۔
منہاج نہری گرم و تر و بری و بکری خشک۔

افعال آن گوشت مقوی باہ و دافع فساد باد و ہواے دہن و اگر فتن دافع خناق صعب باین نحو کہ سر آنرا محاذی دہن مخنوق نہند کہ تا ہوا بنفس او اندر دہن مریض برود و دیگر افعال و خواص در کتب یونانیہ بیشتر است۔

گجوار شتابفتح کاف فارسی و سکون جیم و فتح واو و الف و کسر اے مهله
و سکون شین معجمه و فتح فوقانی هندی و الف اسم بداری کند۔

کچھسہا بفتح کاف و جیم شد و ده و خفایے با و فتح سین مهله و با و الف یعنی
درخت مانند استخوان پشت کچوا اسم درخت گوکهر و بے فرو۔

کچوکسار بفتح کاف و ضم جیم فارسی و سکون واو و فتح کاف دوم و سین مهله
و الف و راے مهله یعنی در سبوس بسیار تخم میباشد اسم کنگھی۔

کچو و ہار بفتح کاف و جیم فارسی شد و ده مضمومہ و سکون واو و فتح دال مهله
و خفایے با و الف و فتح راے مهله و الف دوم یعنی کنگرہ و اسم برگ ساگ انبار۔

گجہ پیشپاک بضم کاف فارسی و فتح جیم فارسی شد و ده و خفایے با
و ضم باے فارسی و سکون شین معجمه و فتح باے فارسی دوم و سکون کاف یعنی

گل طره نما و خوشه دار اسم ایرا گل پناست و بالف عوض کاف یعنی گجہا پیشپا
اسم گل نیلاتیکی۔

کچیلک بضم کاف و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی و فتح لام و سکون کاف دوم
یعنی دافع بیمار یہاے فساد بول اسم سر بدی است۔

کچیتانک اسم کرنب۔
کچلی بفتح کاف و سکون جیم فارسی و کسر لام و تحتانی بفارسی پوست مار

و بعرلی سلخ الحیہ۔
کچری بفتح کاف و سکون جیم فارسی و کسر راے مهله و سکون تحتانی اسم برمی

و در موحده گذشت۔
کچالو بکاف و جیم فارسی و الف و ضم لام و سکون واو اسم ارے کلاں۔

گنج بفتح کاف فارسی و سکون جیم اسم فیل است۔
گجیر یا بکاف فارسی و جیم و کسر باے فارسی و سکون راے مهله و فتح

تحتانی و الف یعنی فیلان برو مہربان است اسم سانوہ و درخت اندکو۔

گجکرنما کہی بفتح کاف فارسی و جیم و کاف و سکون را سے مہلہ و فتح نون و الیف
و کسر کاف دوم مشدودہ و خفائے ہا و سکون تختانی یعنی گوش فیل اہم برگ
پیر آمدہ است چون کہ برگ او مانند برگ فیل سے شود لہذا باین اہم مستی گشتہ

فوائد اسماء کاف و الیف

گڈ پال بفتح کاف فارسی و سکون و الیف ہندی و فتح با سے عجی و الف لام
اہم بوٹی جنگلی ست جہت قوت بہاہ مفید نسخہ او از مجربے رسیدہ انجیر شئی دانہ اورک
بست و ہفت قولہ لونگ سے عدد و ارچینی یکتولہ مصری چہار تولہ شہد نیم آثار بوٹی
مذکور پاؤ آثار ہمہ را یکجا کردہ ہر روز موافق برداشت طبیعت دہند جہت بہاہ
مہر و دین بغایت آزمودہ است۔

کدنب بفتح کاف و الیف مہلہ و خفائے نون و سکون موحده و کدم باہیم عرض
نون و موحده و آن برستہ قسم است ہندیان ایکے را کہنہ بفتح کاف و سکون نون
و ضم میم و سکون واو و کنہین بکسر میم و خفائے تختانی و نون گویند و در سنسکرت
کدмба بفتح کاف و الیف مہلہ و سکون میم و فتح موحده و الیف فقط اسم است
و سر بھی پر پی بضم سین و فتح را سے مہلتین و کسر موحده و خفائے ہا و سکون تختانی
و فتح با سے فارسی و سکون را سے مہلہ و کسر نون و سکون تختانی یعنی برگ او
مانند برگ تنسی شود و کچیتا نگا بضم کاف و کسر جیم فارسی مشدودہ و سکون تختانی
و فتح فوقانی و الیف و خفائے نون و فتح کاف فارسی و الیف یعنی شاخہایش خرد
خرد میشود و ہری پر یا بفتح ہا و کسر را سے مہلہ و سکون تختانی و کسر با سے فارسی
و سکون را سے مہلہ دوم و فتح تختانی دوم و الیف یعنی خدا بر و مہربان است

لہ کدنب۔ (اردو اکرم کدنب۔ کدنب۔ (سنسکرت) کدنب۔ (دیگالی) کدم گاچھ۔ (مرہٹی) کلمپ
(گجراتی) کدم۔ (دکنی) کڈو بھی چوٹ۔

و کاد مبری بفتح کاف و الف و فتح و ال هبله و سکون میم و فتح موحده و سکون رائے هبله
 و ضم تحتانی فقط اسم است و رنتا پیش بضم و او و رائے هبله و سکون نون و فتح
 فوقانی و الف و ضم بائے فارسی و سکون شین مجمه و فتح بائے فارسی دوم یعنی گلش
 گرد می باشد و پراوشیا بفتح بائے فارسی و رائے هبله و الف و ضم و او و رائے
 هبله دوم و شین مجمه ساکنه و فتح تحتانی و الف یعنی درهرا و رت کال اسم فصلی است
 از فضول و پرتچید بفتح بائے فارسی و سکون رائے هبله و فتح بائے فارسی و سکون
 رائے هبله و فتح بائے فارسی دوم و فوقانی هندی و جیم فارسی مشدده و خفائے
 ها و فتح و ال هبله یعنی دران هنگام گلش بشکفت و بسیار خوش منظر و درخت او تر و تازه
 و دیگرے رائے کنه و سکون و کسر تحتانی و رائے هبله و کاف و لون دوم و میم و او
 یعنی کدنب آبی و هبا که مبا بفتح میم و ها و الف و کاف و و ال هبله و میم موحده و الف یعنی
 این قسم کمان کدنب است و اجیرن گهن بفتح همزه و کسر جیم و سکون تحتانی و رائے هبله
 و فتح نون و کاف فارسی و خفائے ها و فتح نون دوم یعنی دافع بد مضمی و سیوا جی بکسرین
 هبله و سکون تحتانی و خفائے دا و اول و فتح و او دوم و الف و کسر جیم و سکون تحتانی
 یعنی درخت او بدن راقوت اسپ مبدد در رفتن و دویدن و قسم سوم رار و در کنه
 بضم رار و سکون و ال و فتح رائے دوم هملات و کاف و نون و میم و او و دیابک و ال
 هبله و سکون تحتانی و فتح بائے فارسی و الف یعنی فزاینده و افروزنده آتش گرنگی
 و هاضمه و هوپی بضم و ال هبله و خفائے ها و سکون دا و کسر بائے فارسی و سکون تحتانی
 یعنی بخورون او از بدن و خان بر می آید و گرمی بدن بخشد و هسر گند ها بکسر ها و ضم میم
 و سکون سین و فتح رائے هملتین و کاف فارسی و نون و و ال هبله و ها و الف یعنی
 بسیار مقوی و خوشبو است و رنتا پیشا بوا و و رائے هبله و نون و فوقانی و الف
 و بائے فارسی و شین مجمه و بائے فارسی دوم و الف یعنی گل او گرد میشو و اسم مشترک
 ست میان گل قسم اول و سوم کد مبرک بکاف و و ال هبله و میم موحده و کاف دوم
 و الف نام او ست می نامند۔

منراج دو قسم اول سرد خشک در دوم و قسم سوم گرم و مرز هر قسم
 زمخت - افعال آن همگیان صفر و کف و دما و میل و بیماریهای شیطانی
 و خارش زایل سازد و با ضمیه را قوی گرداند اما سوم با مرز به بارده بسیار خصوصیت
 دارد و دفع فساد بلغم و امراض گلو و سر نوشته اند و الله اعلم بالصواب -
 کدھل بضم کاف و فتح دال هندی و خفایه با سکون لام و آن بر دو قسم است
 سرخ و سفید سرخ را هندیان و اسم بفتح دال همله و الف و سین همله و نون و سکون
 میم میگویند و در سنکرت ارکتمو لا بعد الف مفتوح و فتح راء همله و سکون کاف
 و فتح فوقانی و ضم میم و سکون واو و فتح لام و الف یعنی پنج سرخ دارد و درخت اورنگ
 برهن دارد و سیپھالی بکسر سین همله مجهول و سکون تحتانی و فتح باء فارسی و خفایه
 و الف و کسر لام و سکون تحتانی دوم در و یک بضم راء همله و سکون واو و کسر
 باء فارسی و سکون تحتانی و فتح کاف یعنی هر دو اسم اینکه صورت بسیار خوب است
 تا مرشپک بفتح فوقانی و الف و سکون میم و فتح راء همله و ضم باء فارسی
 و سکون شین معجمه و کسر باء فارسی دوم و فتح کاف یعنی گلشن سرخ میباشد و در
 بعضی نسخ یو و هیکا بضم تحتانی و سکون واو و کسر دال همله و خفایه با و سکون تحتانی
 دوم و فتح کاف و الف یعنی زن است اینهمه اسمائے زنان است و در پیشاپا بضم
 را و سکون دال و فتح راء همله و ضم باء فارسی و سکون شین معجمه
 و فتح باء فارسی و الف معنی این هر دو اسم این است که این گل جهت پوجا
 بکار می آید و در بعضی نسخ مہا پیشاپا ہم آمدہ یعنی در گلہا بزرگ ذات است
 و خلائی بضم خاے معجمه و فتح لام و الف و کسر همزه و نون و تحتانی و در بعضی نسخ
 عوض خاے معجمه میم آمدہ بمعنی بسیار خوش وقتی دہندہ و نمالیکا بفتح واو و نون
 و میم و الف و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی در باغها درخت او
 مثل مار گل است این همه اسمائے مردان است پس معلوم شد که این درخت
 نصف ذکر و نصف انثی یعنی خنثی و یا اینکه دو قسم است قسم مذکر و قسم مؤنث

و یا اینکه ہر یک درخت گاہے اطلاق ذکر و گاہے اطلاق انٹی میکند یعنی مذکور و مؤنث
 و روے یکسان است نزد بعضے پنڈت ہا معنی اول صحیح است و مختار بعضے معنی
 سوم و قسم سفید را تلمذ اسم بکسر فوقانی و فتح لام مشدودہ و الف یعنی سفید کڈل
 و سویت پیشی بکسر سین ہلہ و واو و سکون تحتانی و فتح فوقانی و باے فارسی و شین معجم
 و باے فارسی دوم و تحتانی دوم یعنی سفید گل میشود و ستا چہتر بکسر سین ہلہ و فتح فوقانی
 و الف و فتح جیم فارسی و خفاے ہا و سکون فوقانی و فتح رائے ہلہ یعنی گلشن سرود
 و گرد مثل چہتر میشود و آری چہتر بفتح ہمزہ و کسر رائے ہلہ و سکون تحتانی و کسر جیم
 فارسی و خفاے ہا و سکون تحتانی و فوقانی و فتح رائے ہلہ و الف آری بمعنی دشمن
 و بیماری چہتر بمعنی گردن زدن از تیغ حاصل اینکه مرض کہ مانند دشمن مرخص است
 آنرا چنان دفع میکند کہ گویا دشمن را از تیغ گردن میزنند و دور کا بکسر و او ضم مال
 و سکون و او دوم و فتح رائے ہلہ و کاف و الف یعنی بدر کنندہ و دور کنندہ مرض است
 می نامند۔

ماہیت آن شمشیت برابر درخت انار و شاخہا می کند و بوٹہ او سنجیدہ
 و برگ مانند توت و گل مانند گل انار مگر برگ گل او ازان عریض و گندہ و متفرق
 باو نہالہ سبز و رنگ مایل بسیاہی و قسمے ازان است کہ گل و شکل یکسان است
 مگر رنگ او سفید و ہر دو قسم بار ورنی شود و پنج از سرخ سرخ و از سفید و کوچک و بعد خشکی
 بوی شراب ازان می آید۔

من ارجح گل او معتدل با حرارت لطیفہ و قسم سفید مایل بسودی و پنج او گرم
 و اول و تزویرک او خشک۔

افعال آن گلشن مفرح و منشی و پاک کنندہ نفس و شربت و عرق او تجربہ
 را قم آمدہ و چون گل او را د نہالہ دور کردہ بآب انارین و آب لیمون و گلاب و نبات در
 ظرف چینی یکجا کردہ و رآفتاب بگذارد کہ بجوشد و بنشیند پس مالیدہ صاف کردہ
 ہر روز مقدار پنجانی بنوشند تا یکم مقام خمر است بصاحبان خفقان و مرق و ضعیف المعده

بتجربہ رسیدہ رنگ بدن و روبرا فروزد و نیز گل اورا تیز و مزہ دار و دافع پش و گرت
پت و کشت و دما میل نوشته اند و برگ و پنج او نیز ہمیں اثر دارد و ضما و برگ او
مانع تراید فساد و روح خبیثه است۔

کدو بفتح کاف و ضم دال مہمل و سکون واو و تعری قرع نامند و آن بر دو نوع است
شیرین آن بر اصناف است صنفی دراز و سفید کہ آنرا در ہندی آنکم گویند بعد الف
و سکون نون و فتح کاف فارسی و سکون میم و تجوض میم بائے فارسی ہم آمدہ و سنکرت
آلا بوجہ الف و فتح لام و الف و ضم موحده و سکون واو و پنڈ پھل بکسر بائے فارسی
و خفائے نون و فتح دال ہندی و بائے فارسی دوم و ہا و لام یعنی بار او ملا میمانند
چشم آدمی و تہی پیش پھل بضم فوقانی و سکون میم و کسر موحده و سکون تحتانی نام است
و بائے فارسی شین معجمہ و بائے فارسی دوم و سوم و ہا و لام بار و گل ہر دو در یک وقت
بر مے آید یعنی گل و بار او مانند تمڑی میشود و کرا گڑی نامند و در حرف شین معجمہ
ہم شکر کد و گذشت و دیندس و پیٹ و خراسانی و لال کدو ہر ایک از اقسام آنست و در
موضع خود مذکور است و تلخ را تمر نامند و آنہم بر دو صنف است خرد و بزرگ از خرد او
اکثر فقر او جو گیان آبخورہ میسازند و از کلان ستار و طہورہ مے کنند و در زبان ہندی
تلخ را چیتی آنکم بکسر جیم فارسی و سکون تحتانی و کسر فوقانی و سکون تحتانی دوم و الف
ممدودہ و نون و کاف فارسی و میم و چینی و در ابفتح واو و سکون دال و فتح راے
مہملتین و الف میگویند و در سنکرت لمبا پنڈ پھل بفتح لام و سکون میم و فتح موحده
و الف و بائے فارسی و نون و دال ہندی و بائے فارسی دوم و ہا و لام یعنی دراز
و گرد مانند گرہ میشود و قسمے دیگرست کہ آنرا چھوانک بضم جیم فارسی و خفائے ہا
و واو و الف و نون و ضم کاف یعنی تلخ است و کٹو کا لا بوجہ کاف و ضم فوقانی ہندی
و سکون واو و فتح کاف و الف ممدودہ و لام و الف و موحده و واو یعنی این کدو

لے کدو۔ (سنکرت) کتوتہی۔ (انگریزی) وائٹ پیم کن۔ (اردو) توکی۔ کدو۔ (بنگالی) تنکا لانا۔ کدو۔
(بجراتی) بوپلا۔ (عربی) قرع۔ (کنڑی) کہی سور۔ (مرہٹی) بہوپلا۔ کوالو۔ (پنجابی) گھینا کدو۔

تیز است و آتیبیک بضم ہمزہ و فوقانی و سکون میم و کسر موحده و سکون تختانی و فتح کاف
و در بعضے نسخ بے ہمزہ آمدہ یعنی گل او مانند صورت مضمارے شود یعنی ز مائی
می نامند۔

من ا ج کدوے سفید شیرین بسیار سرد و افعال او صفرا شکن و مزہ دا
و مولد کیف و بیمار میہائے شکم و خوردن کدوے خشک مزہ دار و دفع باد و صفرا
و پیش و تلخ بسیار گرم و سخی و دفع سرفہ و ضیق و تپ و برگ و تخم او مقی از قے اخلاط
فاسدہ دفع کردہ نفخ شکم دور می کند و آماس بیخ و ندان و علتہائے دہن را دور کند
و چون ہمہ اجزائے آنرا خشک نمودہ باریک کو بیدہ در آب گرم حل کردہ ہر دو پاؤ
آب مذکور نہادہ ساعتی توقف نمایند کہ دہن تلخ شود پس بر آرند و تعریق کنند
از پوستش و غیرہ بہت جذام و خارش مزمن مجرب نوشتہ اند۔

گدھا بفتح کاف فارسی و دال مہملہ و ا و الف بفارسی خرد بعربی حمار بوسنکرت
گار و مہما بفتح کاف فارسی و الف و سکون را و فتح دال مہلتین و خفایے او فتح
موحدہ و خفایے ہائے دوم و الف و کھرا بفتح کاف و خفایے او فتح رائے مہملہ
و الف نامند گوشت اورا ہنگام ہضم تلخ و سبک و مقوی اعضا و بلغم افز و مکرر
حواس و خون گوشتش او بہ اُمّ الصبیان مجرب نوشتہ اند۔

گد بضم کاف فارسی و سکون دال مہملہ اسم مغز قلم است و ہندیان آزامو لگو بضم
میم و سکون و او و لام و ضم کاف فارسی و سکون و او و دوم و میدہو بکسر میم مجہولہ و سکون تختانی
و ضم دال مہملہ و خفایے او و سکون و او و می نامند۔

افعالش مثل افعال چربی نوشتہ اند و کسر کاف فارسی قسمی از چیل کہ آنرا
گرا گڑہم میگویند۔

گدرنگہی بضم کاف فارسی و سکون دال و فتح رائے مہلتین و فتح نون و کسر کاف

لے گدھا۔ (آنگریزی) آس۔ دنگی۔ (اردو) گدھا۔ (پنجابی) کھوتا۔ گدول۔ (فارسی) خسر۔

(عربی) حمار۔ (سنکرت) گاروہیا۔

خفائے با و سکون تختانی یعنی ناخن غلیبواز اسم راساے بزرگ است۔
گھدرہ ہی زیادتی یا بمعنی اینکه خار او مانند ناخن زغن میشود اسم درخت آبی سیاه
است و بار آزا۔

گدر پیل نامند یعنی بار مانند ناخن یا پنجه غلیبواز۔
گدر پرینک بکاف فارسی و دال مہلہ و باورائے مہلہ و فتح بائے فارسی
و سکون رائے مہلہ دوم و کسرفون و فتح تختانی و سکون کاف یعنی برگ مانند پر زغن چو گدر
و گدر ہر دو در سنکرت اسم زغن است اسم روان سخن۔
گدر گچہ پشیک بضم کاف فارسی و کسروال مہلہ و خفائے با و فتح رائے مہلہ
و ضم کاف فارسی دوم و فتح جیم فارسی مشدودہ و خفائے ہائین و بائے فارسی و شین ہجہ
و بائے فارسی دوم و کاف اسم قلم واسطی۔

گدر الابی بضم کاف و فتح دال مہلہ و الف و لام و الف دوم و ضم کاف فارسی و سکون
بائے فارسی و کسرفوقانی و سکون تختانی یعنی بخش در زمین مثل گردون میشود اسم کچنارست
گدر لون بفتح کاف فارسی و سکون دال مہلہ و ضم لام و سکون واو و لون قسم از رنگ است
و در لون بیاید انشاء اللہ تعالیٰ۔

گدر لی بفتح کاف و دال مہلہ و کسر لام و سکون تختانی اسم کید است این اسم را
و بمعنی است یکے مفید و دیگر چرب مثل روغن چونکہ مغزش سفید و چرب میشود لہذا باین
اسم منسوخ شدہ۔

گدر بملکی بضم کاف فارسی و سکون دال ہندی و فتح لام و کسر موحدہ و سکون لام
دوم و کسر کاف فارسی دوم و سکون تختانی اسم روئیدگی ٹھیکری۔

فوائد اسماء کاف بائے مہلہ

گروند آ بفتح کاف و ضم رائے مہلہ و سکون واو و جہولہ و خفائے نون و فتح دال مہلہ

لہ۔ کروندہ۔ (اُردو) کروندا۔ (سنکرت) کرود۔ کرودنا۔ (ہنگائی) کرچا۔ (درہٹی) کرند۔ (گجراتی) کریدان۔ (تنگی) واکا
(پنجابی) کروندا۔

و خفایه با و هندیان آزا کلمی بفتح کاف و سکون لام و کسر میم و بعوض میم و او هم آمده و سکون
تحتانی و کلیم کایل بفتح کاف و کسر لام و سکون تحتانی و میم و بجذف میم نیز و بفتح کاف و الف
و فتح تحتانی دوم و سکون لام می گویند و در سنسکرت که و ندا بکاف و رائے مهله مفتوحین
و کسر و او و سکون نون و فتح و ال مهله و الف و چهیر پهل بکسر جیم فارسی و خفایه با و سکون
تحتانی و فتح رائے مهله و با و فارسی و با و لام یعنی بار شیر و او و سام لپش بفتح سین مهله
و الف و سکون میم و فتح لام و با و فارسی و شین معجم و با و فارسی دوم و پهل چس بفتح
با و فارسی و با و لام مفتوح و جیم فارسی و سین مهله یعنی گل و بار او ترش میشود و قسمی از
که و نده کلان ست که آزا او نگا بضم همزه و خفایه با و و نون و فتح کاف فارسی و الف
و کرشن پاک پهل بضم کاف و رائے مهله و سکون شین معجم و فتح نون و با و فارسی
و الف و کاف دوم و با و فارسی و با و لام یعنی بار او و در رسیدگی سیاه می گردد و کمر و او
بفتح کاف و رائے مهله و میم و سکون رائے مهله دوم و فتح و ال مهله و الف یعنی از دست
سرخ و ترشی پیدا میشود و کرا ملیکا بفتح کاف و رائے مهله و الف و سکون میم و کسر لام و سکون
تحتانی و فتح کاف دوم و الف یعنی بسیار ترش است می نامند.

ما هیئت آن بار درختی سب فی الجمله مشابیه بدرخت لیمون و خازناک و
باشا خها و بسیار و درخت باغی آزا برابر و درخت نیب هم دیده شد و صحرائی خرد و برابر
درخت بیر و کم و زیاد و ازان و برگ سبز و گرد و خرد و مایل بدرازی و املس و بے کنگره
و مزغب و سر اکثر خارهاش معشعب بد و شعبه و کاشش سفید و خوشبو و بعضی را گل سرخ
مایل بسفیدی و ریزه و در مزه اندک ز مخت و پس ازان بار به بند و گرد و اندک و راز
و دو صنف است خرد و بزرگ خرد و برابر و دانه عنب و بزرگ و برابر لیمون کاغذی
در خا می سبز و نیم رس او سبز و سرخ و تیره و بخت آن سیاه رنگ و بعضی ازان سفید
و سبز و بعضی ازان قریب بنصف سرخ و رسیده آن بنفش و در خا می بسیار ز مخت و ترشی
کم و هر قدر که بالیدگی آرد ز مختی کم میشود و ترشی زیاده گردد و چون به شیرینی هم پیدا
آرد و در میسا که به می پزد و تخم آن دو عدد و یا سه عدد و اندک پهن و سفید و نرم که خایده میگردد

وازمیوه خام او شیر برمی آید و از نیمس و خام تخم دور کرده اچار و مربه با و قلیه می سازند
و اگر خواهند که قلیه چاشنی دار شود اندک شیرینی داخل نمایند.

من ارج او سرد و خشک و بعضی سرد و تر و بعضی گرم و خشک و برخی گرم و تر
میدانند آماز و فقیر قول او قریب بصواب معلوم میشود و برگ او گرم و خشک و در دوم
افعال او خامش قبض و گران و مقوی معده و مورت اسهال و مولد لذت و رگت
پت و رسیده اش شیرین و تلخ و ز مخمت و سبک و با اند ترشی و دفع بلغم و قه و بدو
بواسیر و شتهی و از بسیار خوردن او معده بند میشود و نفخ می کند و غایط بر نمی آید
مگر به تکلیف و علاج او در کتب هندی نوشته اند که خرد او بسیار با مزه و صفرا
شکن و گران و شیرین و ترش او هم گران و دفع باد و غایط و صفرا و قسم کلان از خوردن
او باد دور شود و با مزه و سبک است و تقطیر بول گرمی و تب با و کف دیت را
دور کند و خام از هر دو رم و سرفه و بانی و کف پیدای می کند و مزه می دهد و طبع را با جاذبه
آرد و اشتها افزاید و عقل را روشن سازد و بسیار ترش میشود و در پنجه خوردن او
قدری ضرر کم میشود و نیز آورده اند که کلوک کایا یعنی کرونده خام اچار او شیرین
طبع را خوش نماید و صفرا دور کند و بیمزگی و هین ببرد و با ضمّه افزاید و تیز و خوشبو
و امراض معده را مفید است و برگ او مولد صفرا و پوست درخت او در بول
و دفع میوه و چون بار او را خشک نموده نگا دارند و باز بوقت حاجت آب تر کرده عمل
آرند خاصیت خام آن دهد و راقم مر با و اچار او جهت تقویت معده حاره و امزج صفرا
بتجربه خود انفع یافت و او مضر سینه و شش و خلق و صاحبان اسهال و موی
و غیر آن مصلحتش شکر.

کرو و پرا بفتح کاف و راء مهله و کسرو او و سکون تحتانی و فتح راء مهله
دوم و الف یعنی ترش اسم قسمی از بیر.

گرو و تر پو بضم کاف فارسی و راء مهله و سکون و او و فتح فوقانی و سکون
و او و فتح فوقانی و سکون راء مهله دوم و ضم باء فارسی و سکون و او و دوم یعنی

امراض فساد بول دور کرده سلسله توالد و تناسل جاری می نماید و افزاینده اشتهاست
اینچنین فواید از خاک او نوشته اند اسم قلعی -

گرویرک بفتح کاف و راء مہملہ و کسر واد و سکون تحتانی و فتح راء مہملہ
دوم و سکون کاف دوم اسم مثل -

گرویرک بفتح کاف و سکون راء مہملہ و فتح نون و الف -

ماہیت آن بارے است گرد برابر نارنج و ازان ہم کلان در آغاز سبز
وترش و تلخ و آخرش زرد و ترشش و رسیدہ اش سرخ مائل بشیرینی گردد و غورہ او پس از
۳ سال برسد و گویند چون دیر بماند باز سبز میگردد و درخت او بسان درخت لیمون پرش
از ان اندکے عریض و غنچہ او چون پیکان خالی و گل او سفید و چہار برگ و خوشبو ترکہ
از و عبیر مایہ و عرق بہار می سازند -

منہاج و افعال او مانند لیمون و چکو ترہ است و عرق گل بزرگ او
گرم و خشک و تقوی دل و دماغ و باہ و مفرح و شہتی و دافع درد سینہ و قولنج ریگی
و خفقان و غشی و مداومت اور روزے دو اوقہ باربع در ہم شکر جہت رفع
سپرزے عدیل و باب کرفس مخرج سنگ مثانہ و گروہ و قاطع اسہال بواسیری
و نیز عرق بہار از گل لیمون شیرین و گل نارنگی و ترنج و نارنج و لیمون و چکو ترہ و جہیزی
مے کشند قایم مقام اول میشود و در میان اینہا تفاوت فاحش نیست نہ در مزاج
و نہ در افعال -

گرویل بفتح کاف و کسر راء مہملہ و سکون تحتانی و لام و گرویر بر راء مہملہ دوم
عوض لام ہم آمدہ -

ماہیت آن ثمنشے است خار و ارکہ در خراب ہا و کوہ ہا میرود و بقدر
درخت کنار یا کم و زیادہ ازان دراز میشود و شاخہا از پنج برآید و بسیار دراز و گویند
کہ برگ ندارد اما بتحقیق فقیر پیوستہ کہ برگ او سبز و مانا بزرگ کویت می شود و اما زو
میریز و چونکہ برگ کامل شد کہ از و خلش باز برگ دیگر میریزد و اول مے افتد

و همچنان این دور جاری میباشد ازین سبب چنان معلوم می شود که درخت او
 بے برگ است و گلش سه برگ و خرد و فراوان بشگفتد و در میانش اندک
 زردی بود و بار او گرد مایل بدرازی و اشبه به گردند و خوشنما در ابتدا سبز و بعد از آن
 سرخ چون دیر بماند سیاه گردد و در آن زمان در هندی نمینشی ناسند بکسر فوقانی هندی
 و خفایه تختانی و نون و کسر فوقانی هندی و دوم و سکون تختانی دوم و از و اچار
 در خامی باب و نمک و دیگر مصلح و روغن کنجد می سازند بسیار لذیذ و ترش میشود
 و پوست درخت و پنخ او نیز مستعمل و گویند که اسم کبر است۔

منراج او گرم و خشک در دوم و مزه او تلخ و تیز و در بار او اندک شیرینی و زنجی
 افعال آن پوست و برگ او مخرج فضول لزج و مزلی سد و سردی جگر و معده
 و دماغ و مفتخ خصوصاً پوست پنخ او و اچار پنخ او که در سر که محلل کرده باشند جهت لجمال
 و قطع بلا غم و عرق النساء و مفاصل و نفرس و دل بتجره آمده و از ساگ برگهای نرم او
 که پخته شود همیش اثر پیدا گردد و تیز و محلل ریاخ و بر کسر استخوان پهلوی کند و گویند که چون
 پهلوشکسته شود چوب آنرا تراشیده بجای وای کنند هرگز بوسیده و ضائع
 نمی شود و بار او قلیل غذا و قاتل دیدان و حب القرع و جهت فاج و طحال و ربو
 و استفراغ خلط خام و حبس اسهال و دافع بلا غم قوی الاثر و اچار و درین
 باب انفع و ترشی او بسبب گرمی اصلی با عصاب ضرر نمی دهد و مضمضه بطبخ خل
 او جهت در و دندان عاقل النفع و مضر معده حارة و مصلح او شکنجین و گویند که
 از چوب تازه او شکلیس نحاس میشود و الله اعلم۔

کمر پنخ بفتح کاف و راهی همله و خفایه نون و سکون جیم و عوام همنو و آنرا
 کانگویند بفتح کاف و الف و سکون نون و ضم کاف فارسی و سکون و او و در لغت
 شاک۔

کمر پنجا بزیا و تی الف و منجری پیش بفتح میم و سکون نون و فتح جیم و کسر راهی همله
 و سکون تختانی و ضم با و فارسی و سکون شین معجمه و با و فارسی دوم یعنی گلش بکار

بکار آینده و نکتهال بفتح نون و سکون کاف و فتح فوقانی و میم و الف و ضم لام و در بعضی نسخ رکتهال بر اے مهله عوض نون و در بعضی فقط تهال بحدف نون و کاف آمده یعنی خارش و در تهکما بدالین مهلتین اول مفتوح و دوم مکسور و سکون تحتانی و در اے مهله و فتح فوقانی و کاف و ها و الف یعنی پیدایش آزاد و رکننده و چها یا پری بفتح جیم فارسی و خفاے ها و الف و فتح تحتانی و الف و کسر باے فارسی و سکون راء مهله و ضم تحتانی و دوم یعنی سایه درخت او بسیار دوست است و لا جا پیش بفتح لام و الف و فتح جیم و الف و باے فارسی و شین معجم و باے فارسی و دوم یعنی گل او مثل کیلی و بان میشود و ما تر و نندنا بفتح میم و الف و ضم فوقانی و راء مهله و سکون و او و نوین اول مفتوح و دوم ساکن و فتح دال مهله و نون سوم و الف یعنی پسر مادر و کسچسها بفتح کاف و سکون سین مهله و فتح جیم فارسی و سین مهله دوم و ها و الف یعنی شیر و پنج او حاصل ازین دو لفظ این که نوشیدن شیر و پنج او بیمار یها دفع نموده چنان بدن صاف می نماید که گو یا پسر از شکم مادر تولد یافته شده می نامند.

ماهیت آن در نخته است باساق و شاخها تا قد آدم و بموافقت زین ازان هم کلان تر میشود و برگ او مانند برگ کرم و ازان نرم تر و چرب تر و قشنگی رنگ و آن بر دو نوع است نوعی گلشن سفید و قسمی زرد که در هندی زرد را پیتا کرنج بکسر باے فارسی و سکون تحتانی و فتح فوقانی و الف میگویند و صاحب ستورالطبا بسے قسم نوشته یکی را مطلق کرنج چرب نامند و اول را بمرهٹی ساوارن کرنج دوم را ویل کرنج و سوم را بجهید کرنج نامند و انتهی کلامه و فقیر از دو قسم زیاد و ندیده و شنیده و اشد علم بالصواب و پس از گل باره بند و مانند بادام و در آن مغز چرب و تلخ در ایام شدت گرما میرسد و چوب او بسیار چرب که در خامی مثل مشعل می سوزد.

من ارج مطلق آن گرم و در دوم و خشک و در سوم و مزه تیز و تلخ دارد.
افعال آن باصره را مفید و باور او دفع نماید و زهره خارش و اقسام تب را نافع

وچوب او در عصانه برگ نیب سوده بصاحب جذام بلیسانند که بسیار سود دهد
 و برگ و گل جهت بیماری میه یعنی اقسام فساد بول و کشت یعنی امراض جلدیه و مایل
 و کرم و زهر را دفع و تخم کرم و در هم نبات خون رفتن از دهن بند کند و سرفه با خون
 سودمند بود و بزهر مار و کژدم شرباً و صماداً موثر و روغن تخم او از معصر بر سر آرند
 و از آن چرانها و شعل هاروشن میسازند و آن روغن بسیار رفیق و زود سوز و زهیم الم را که
 میشود و در اخلاط مراهیم جزو اعظم است شرب او نخرج دیدان درش او طار و جملان
 و قطوع او قاتل قمل و صیبیان و جهت سوغه و جرب و بطم و شیرینج و هر قرصه و ضیه را نافع
 و مالیدنش بر بدن نورانی سازد و آنها را جرب خشک سازد و زهر و خارش و اقسام
 پچھسی را نافع و نگاه داشتن پنج آن در دهن بوقت مباشرت بمقدار گره زانگشت
 مانع انزال است و اکثر از روغن او مضرریه و اسهال است و تھلکوش کثیر او در دهن و تھری
 آورده که بوئے کرم مضاد بوی مویا و چنبیلی و مفید و نج است.

گرنگ کایل بفتح کاف فارسی و رائے مہملہ و خفایہ نون و سکون کاف فاری
 دوم و فتح کاف و الف و تحتانی و لام

ماہیت آن بار درخت کلان برش دراز و کنگره و نوکدار و بعض بقدر
 و دانگشت و نرم و یکطرف سبزی غالب و طرف دیگر مایل بسفیدی و باز غب در اوایل
 تابستان بہار کرده بارے بند و مایل با ستارہ فی الجملہ شبیہ بہ ہلیدہ و آملہ مزہ
 ز مخت مایل بشیرینی کہ بعد خائیدن دهن را شیرین کند با اندک ترشی در خامی اچار میسازند
 مناجاج او مانند مزاج آملہ و ہلیدہ و افعال آن نیز بافعال ہر دو مانند
 گریدل بفتح کاف و کسر رائے مہملہ مجہولہ و سکون تحتانی و فتح لام و الف و زبان

سہ دیگر اسما سنسکرت حسب ذیل است۔ (س) گاڑو کا۔ گٹلا۔ اگر گانڈ۔ اگانڈا
 کثیر۔ گاڑو لک۔ واری و لی۔ برہد و لی۔ کس کا۔ کس و لی
 شری پتر۔ کٹکا۔ سکھسم و لی۔ کٹ پھلا۔ پیٹ پسیا۔
 آشو و لیکا۔ کٹاک۔ سوشوی۔ راج و لی۔ آدھو۔ (بقینہ نشدہ صفحہ)

عوام ہنود کا کرا بفتح کاف والف وفتح کاف دوم وراے مہملہ والف گویند
 ودر سنسکرت اگر کاند ابضم ہمزه سکون کاف فارسی وفتح راے مہملہ وفتح کاف
 والف وحقاے نون وفتح وال ہندیہ والف یعنی شاخہاے او بار یکے بسیار
 گرم وٹومولی بضم سین مہملہ سکون واو وفتح میم وواو وکسر لام مشدودہ و سکون تھانی
 وکار ولی بفتح کاف والف وفتح راے مہملہ والف وکسر لام مشدودہ و سکون تھانی ہرو
 اسم بیارہ اوست وٹوکاند کا بضم سین مہملہ سکون واو وفتح کاف والف و سکون نون
 وفتح وال ہندیہ وکاف دوم والف یعنی مزہ وار و تلخ وراجکا کاند ابفتح راے مہملہ
 والف وکسر جیم وفتح کاف والف وکاف دوم والف ونون ووال ہندیہ والف
 اسم است وگویند کہ بمعنی چوب شاخ او منسوب بسوئے راج روگ ست بمعنی راج روگ
 وباد گولہ مے شکند وکٹو کا بفتح کاف وضم فوقانی ہندیہ و سکون واو وفتح کاف دوم
 والف وپچھنوشنا بکسر فوقانی و سکون تھانی و جیم فارسی وحقاے ہا وضم نون و سکون
 واو وشین بمعنی وفتح نون دوم والف بمعنی ہرو اسم اینکہ تلخ و تیز و گرم است ووشیدنا
 بفتح واو و سین مہملہ ساکنہ وکسر فوقانی و سکون تھانی وضم وال مہملہ و سکون واو وفتح
 شین بمعنی ونون والف بمعنی بامراض استخوانی مفید ووز و بعضے بمعنی دشمن استخوان
 می نامند۔

ماہیت آن ترکاری مشہور و بار و بیارہ کہ بر مجاور خود می پیچد و شاخہاے

بقیہ نوٹ صفحہ گذشتہ۔ ایشٹ۔ ٹویاوتی۔ کندود۔ کاند کٹک۔ سکاند
 ناسا سنویدن۔ پٹو۔ (کا) کریلا۔ کریلی۔ (بنگ) ید کریلا
 اچھے۔ جھوٹ کریلا اچھے۔ (مر) کاردلی۔ کھسڈن کاردلی
 ککھو کاردلی۔ (رج) کاردیلا۔ کڈ و او ویلا۔ (کن) ہاگل۔
 رتل) کریلا۔ کاکر کائی۔ (اوٹ کلی) شل سرا۔ (انگ) ہیری
 ماسرڈیکا۔ (لا) میما رڈیکا کریلیا۔ میما رڈیکا سمبی لیلیا۔

باریک میکند و ریش میدهد و اند و برگ او مشتق و کنگره دارد و نرم و همواره فی الجمله
 شبیه برگ چینه و از آن خرد و گل آن زرد و بار او دراز و هر دو طرف نوکدار
 و در وسط گنده و بر سطحش پست و بلند مانند حمل و باریک و نرم و اندرون او تخمها مانند
 تخمهای تورانی و تلخ نمیشود و مغز آن سفید و بے تلخی بود و بار کربلا در خامی سبز
 و درختگی زرد و پس سرخ میگردد و در دو نوع است باغی و صحرائی باغی آن دراز از یک
 و صنفی از آن سفید رنگ و باریک پست میشود و این بهتر است و حنکلی او خرد
 و باریک و پراز تخم بود و او از اغذیه و ناخوش اهل هند و کن است اچار و قلبه و در
 دو پیازه گوشت دمر با و چینی و بهرته و کری پخت او بے گوشت و با پیاز و روغن زرد
 بریان کرده و در گوشت یا بے آن بامزه و با فواید میشود و باید که اول آنرا بر سبوح و یارب
 بسایند که خل او سوخته گردد و پس آب گرم و نمک و خاکستر شویند بعده پارچهها بنوده تخمها
 دور کرده باز بشویند تا اینکه تلخی او برود پس در روغن بریان کرده با پیاز و دیگر مصالح
 و روغن و غیره و در گوشت و یا بے گوشت بپزند و اچار او باین نحوی شود که اول آنرا در نمک
 انداخته و در ظروف گلی کرده بخیسانند که تا آب تلخ از آن بر آید پس آب سرد بشویند و
 باز تکرار عمل نمایند که تا تلخی بتمامه از آن برود و نمک در و نفوذ کند بعد از آن چاک کرده
 تخمها بر آورده و مصلح پر کرده بر سیاهان رشته بسته در سرکه و یا آب لیمون انداخته
 در آفتاب نهند چونکه گداز شود بعمل آرند.

من ارج او گرم و خشک در سوم و بار او در اول و دوم گرم و خشک از ادویه
 غذایه است و مزه او تلخ و تیز و بعضی سرد و سبک و بعضی گرم و گران و بعضی
 معتدل نوشته اند.

افعال او ملین شکم و محلل بلغم و مدر و مفتح و دافع ریا ح و بواسیر و فساد
 خون و یرقان و پانڈروک و کف و سیلان مینی و کرم شکم و مقوی معده و مولد صفرا
 و زیاده کننده علل دموی و صفراوی و دیر خصم و اگر زیاده بخورند نفخ میکند و هندیان

بقیه نوٹ صفحہ گذشتہ - (ع) رَقْشَاءُ الْحَمَارِ -

نوشته اند که بار کر بیا تیز و بسیار گرم و دشمن باد و خوردن او بر هر شیرینی باعث دفع
فساد آن و تخریب است خوردنش بسیار بامزه و کف شکن و صفر افزاینده و کر بیا
خشک کف دور کند و میه یعنی با مراض فساد بول نافع و پر پیزی شے است و کر بیا خورد
با ضم طعام و مزه دار کف و باد دور نماید و کرم شکم می کشد و قے که بعد طعام شود آنرا
دفع نماید و مولد صفر است و صحرانی هم را دور کند و بخش جهت بواسیر و قبض نافع
و عصاره برگ هر دو جهت سوز تنفس و ذات الریه طفلان مفید و شکم میراند و عصاره
همه اجزائے او را با نانک یا ر کرده حب با بست بدهند که شکم بخوبی مے آرد و نیز مقوی
اعصاب و مولد منی و جهت وجع مفاصل و نفقرس بار و استسقا و طحال و دفع خصوماً
آنکه تلخی او زایل نشده باشد و مضر محرورین و مصلح آن شکنجبین و مبروات و دیگر و دیگر
هندیان نوشته اند که خوردن او باعث افزایش قوت باصره و باد میزند و صفر
افزاید و تلخ و تیز و گرم است و تب بلغمی را دور کند و شتهی و با ضم و محلل بلغم لزج و قار
کرم و فعل بیماری را مانند شرزه است و گویند که عصاره بنج و برگ و ثمر را خشک کرده
در سه ماشه نه حب بسته بوقت حاجت نخستین روغن گاو بخورند و بالائے آن گونی
خورده اند که عسل بلبیند بغایت مسک و مقوی است۔

گریه سجا نتر ا بکسر کاف فارسی در اے مهله و سکون تختانی و فتح جیم و الف
و سکون نون و فتح فوقانی و در اے مهله دوم و الف نام منسل است یعنی در کوہ پیدای گریه
گریه سجا بکسر کاف فارسی و در اے مهله و سکون تختانی و فتح جیم و الف یعنی
در کوہ میشود اسم کالا کوڑا۔

گریه سجا بلیک نیز می گویند بفتح جیم و کسر لام شده و سکون تختانی و کاف
یعنی سوتیائے کوہستانی۔

گریه سجا ناک بکسر کاف فارسی در اے مهله و سکون تختانی و فتح سین مهله
و الف و فتح نون و کاف یعنی نزد کوہ پید میشود اسم نرایمانی۔

گریه گری بکسر کاف فارسی و در اے مهله و سکون تختانی و فتح کاف دوم

وسکون رائے مہلہ دوم وکسر نون و سکون تحتانی اسم پہلی سفید۔

گرمی منجری بکاف فارسی و رائے مہلہ و تحتانی و فتح میم و سکون نون و فتح جیم و کسر رائے مہلہ دوم و سکون تحتانی یعنی دافع سنگ۔

گڑ و سنجی بفتح کاف و ضم رائے ہندی و سکون واو مجہول و خفائے نون و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی۔

ماہیت آن بعضے این را کرلیہ دشتی میدانند و اصح آنکہ غیر آنست و ہندیان آزا کا سرکائی میگوبند بفتح کاف و الف و کسر سین مہلہ و سکون رائے مہلہ و کاف دوم و الف و تحتانی بار و سیدگی ست بیارہ دار و ریش مید و اند و در مزارع جوار و ایل برشکال میر وید حتی کہ چون اور اور موضعے بدارند بغیر از انداختن او در زمین بجز و مرگ شدن شاخ میکند و مرگ بکسر سیم و سکون رائے مہلہ و کاف فارسی نزول آفتاب و در برج سرطان را گویند و بناتش بر زمین مفروش و برگہاے او خرد و کنگرہ دار و سبز مایل بسیاہی و نرم و گلش زرد و باریک و بار او دراز بقدر بند انگشت و باریک و چین دار و تنک پوست و دران دو حجرہ یا زیادہ ازان دور ہر حجرہ یک تخم گرد و اندک سخت و نجش گرد و مانند شلغم و سخت۔

من ا ج ا د گرم و خشک با اندکے تلخی و نجش گرم و خشک و رسوم و تلخ و تیز و فعال او بار آن رات یا خشک و گوشت یا ساگ انبارہ و کنکری و روغن و پیاز و مصالح پختہ بانان جوار سنجو رند لذت می شود و زود ہضم و از جملہ دوا و غذائی است و دیگر افعال او مثل کرلیہ است و ہندیان نوشته اند کہ مزہ دار و اندک تلخ و سبک تب و بلغم لزج را بدر ساز و بامراض چشم مفید و خشک باشد یا تر و خام شستہ ہی ہضم و ملین و مزہ تلخ و تیز۔

من ا ج گرم دار و و صفرا دور کند و نجش مد رطبت و نفاس و مسقط جنین شراباً و محولاً و ضماؤ آب کتمیر حل کردہ محلل خنا زیر و شرب او باب برگ نیب و کا سنجی دافع ہر زہر گرم و سرد با الخاصیت و گویند کہ حیات گرد و منابت او نمے گرد و نیز زنج مذکور

بواسیر و قبض آن دور میکند و از فرج زنان چیزے که مثل جناب برون سے آید آنرا
 بدر می کند و بعضے نوشته اند که حملے که در چهار ماه بیفتد نگاہدار و این امر خلاف
 تجربہ فقیر است و خوردن کرویجی بصلح جان قے و موی مضر اگر چه بعد صحت باشد و مصلح
 آن نزد ہندیان آب برگ خرفہ است۔

کر یا پاک بفتح کاف و سکون رائے مہلہ و فتح تحتانی و الف و فتح بائے فاک
 و الف و سکون کاف و قبض کاف دوم فوقانی ہم آمدہ یعنی کر یا پات و عوام ہنود آنرا
 کر یو میو بفتح کاف و کسر رائے مہلہ و سکون تحتانی و کسر و او مجہولہ و سکون تحتانی دوم
 و ضم میم و سکون و او دوم میگویند و در سنکرت کرشن نمب بضم کاف و رائے
 مہلہ و سکون شین معجمہ و فتح نون و کسر نون دوم و سکون میم و فتح موحده یعنی این درخت
 از قسم نیب سیاہ است و کولشا کہا بضم کاف و سکون و او و فتح لام و شین معجمہ و الف
 و فتح کاف و خفائے ہا و الف یعنی شاخہاے درخت او دراز میشود و کیڈیر یا بفتح کاف
 و سکون تحتانی و کسر و ال ہندیہ و سکون تحتانی دوم و رائے مہلہ و فتح تحتانی سوم
 و الف ام است و سر بچھدا بضم سین و فتح رائے مہلتین و کسر موحده و خفائے ہا و فتح
 جیم فارسی شدہ و خفائے ہاے دوم و فتح دال مہلہ و الف یعنی بدایون محبوب است
 و در بعضے نسخ سر بھی سچا سہا بضم سین مہلہ و فتح جیم فارسی و الف و سین مہلہ دوم
 و ہا و الف آمدہ۔

ماہیت آن برگ درختے سب شبیہ بدرخت نیب و باساق و شاخہا
 و اعضاء باریک و انبوه و بر و برگہاے کنگرہ دار و اندک حروف فی الجملہ مانا برگ
 نیب و لیکن ازان سبز تر مایل سیاہی یکجانب و جانب دیگر ضارب بسفیدی طس
 بغیر خطوط و بار او خوشہ دار و شاہ بہہ بچم کنار و در قدر و برابر آن بلکہ زیادہ ازان در آخر
 تابستان میرسد در خامی سبز و بعد نچتن سرخ نیکہ و سیاہ میگردد و این را ہندیان
 نیب سیاہ میگویند۔

منراج ۱۹ اگر و خشک در دوم مزہ او تلخ و تیز مانند فلفل گرداند کے زجنت

و بولے اواندک خوشش فی الجملہ مشاہدہ ہوئے برگ نارنج و ہنود اکثر چٹنی برگ اور
میسازند و بعضے خورش را کرکری میگویند خصوصاً جارت ہندی با توری یا نخود یا مونگ را
از برگ و بے اندکے برغن زرد بریان کرده داغے کنند بسیار تیز و با ذایقہ
میشود و فقیر اورا خورده است۔

افعال ا و سبک و باضم و شتہی و مقوی معده و دافع آن بہت سنگرہنی
و ہمہ اقسام میہ مفید و مولد مہنی و قاتل کرم و محلل و ملطف بلغم لزج و ریاح و خورون ساگ و
بامزہ و فواید مذکورہ دار و دوار و ہچنین منافع دارد و در وصفراوی و بد مزگی دہن
دور کند۔

گر جا بضم کاف فارسی و سکون راے مہملہ و فتح جیم و الف نام دار و
ہندی است کہ آنرا در سنسکرت اتینڈیک بضم ہمزہ و فوقانی و سکون نون و کسروال
ہندیہ و سکون تحتانی و فتح کاف و کاکتندہی بفتح کاف و الف و فتح کاف دوم و ضم
فوقانی و سکون نون و کسروال ہندیہ و سکون تحتانی یعنی گرمی را دور کند و ساندیشا
بفتح سین مہملہ و الف و سکون راے مہملہ و کسروال و سکون تحتانی و شین مجہ و فتح
فوقانی ہندیہ و الف یعنی غایط و قبض شکم و فہلہ آن بدری کند و انگارولی
بفتح ہمزہ و خفائے نون و فتح کاف فارسی و الف و فتح راے مہملہ و واو و کسر لام
مشدودہ و سکون تحتانی نام است و کاکتکت بفتح کاف و الف و فتح کاف دوم
و کسروال و سکون کاف سوم و فتح فوقانی دوم یعنی گرم و تلخ است و کاک بہنجی
بفتح کاف و الف و کاف دوم و فتح موحده و خفائے ہا و سکون نون و کسر جیم و سکون
تحتانی یعنی گرمی میزند و مایہی دور بعضے نسخہ و ایسی ہوا و آندہ بفتح بیہم و الف و کسر
تحتانی و سین مہملہ و سکون تحتانی دوم یعنی این بیل و ارکا ولی بفتح ہمزہ و سکون راے مہملہ
و فتح کاف و الف و فتح واو و کسر لام مشدودہ و سکون تحتانی یعنی سرخ رنگ مانند
رنگ آتش و آفتاب میدارد و میگویند۔

من ا ج آن گرم و خشک و در دوم و ہمزہ او تیز و تلخ۔ افعال آن بدن را

سبک کند و بد معنی را دور کرده با ضمه زیادہ کند۔

گر ج بیل بفتح کاف فارسی و رائے مہملہ و سکون جیم و کسر موحده مجهولہ و سکون تحتانی و لام۔

گر ژا ژ و۔ بضم کاف فارسی و فتح رائے ہندیہ و الف و ضم رائے ہندیہ دوم و سکون واو۔

ماہیت آن کندہ است کلان و گندہ و پین مانند گوشن فیل اکثر در نواح بڑا ژوا پچپور پیدا میشود و روئیدگی اولے ساق و بر زمین مفروش و برگ او مانند برگ پندالو اما زرد رنگ و بیل او چہار پہلو دارد و چون شاخ آزاد زمین نصب کنند جزو مذکور میکنند مانند تالو و پندالو و این را ہم گل و بار نمی شود۔

من ا ج کندہ مذکور و افعال آن مانند رتالو و پندالو است۔
کروا نک بفتح کاف و سکون رائے مہملہ و فتح واو و الف و فتح نون و سکون کاف دوم و بحدف آنہم آمدہ۔

ماہیت آن مرغے ست از کنج شک بزرگتر و دو قسم یکے آنکہ رنگ و بال و پر او سرخ مایل بسفیدی و دیگرے سیاہ مایل بسفیدی و پا ہائے او دراز و دریائی و صحرائی میشود و دریائی کلان و برابر صحرائی گوشتش گرم و خشک و بامزہ میشود۔

کر کر ا بفتح کاف و سکون رائے مہملہ و فتح کاف دوم و رائے مہملہ دوم و الف مشہور بہ قرقر اہر و قاف است۔

ماہیت آن مرغے ست بزرگتر از بگلا و پا ہائے او دراز و چشمش سرخ و اطراف آن سیاہی و رنگ بدن او دُخانی بود۔

من ا ج او گوشتش گرم و خشک و افعال او سبک و مسن بدن مہمی و مقوی اعضا است۔

گر ژ بفتح کاف فارسی و رائے مہملہ و ضم آن نیز و سکون رائے ہندیہ و ہندیان آنرا گر ژا بزیادتی الف در آخرے گویند۔

ماہیت آن طایرے ست از چیل بزرگتر و مشابہ آن سرش سفید و باقی
جسم او سرخ رنگ و پنجه او مانند بحری گوسشتش گرم و خشک و گران و مولد صفرا
و باد و مصلحتش شیر و بسکمیہ -

کرہری بفتح کاف و رائے مہملہ و سکون ہا و کسر رائے مہملہ دوم و سکون تحتانی
ماہیت آن صاحب تالیف شریف نوشتہ کہ میوہ ہندی ست تابستانی
تابستانی ست و سیاہ رنگ و براق و املس و دراز مثل جمال گوٹہ و از واند کے با یک
و از و روش مغز سفید اورا ہمراہ نمک و فلفل می خورد بسیار بالذت و مقوی باہ
و مغلاظ منی و قابض شکم است -

گڑ بضم کاف فارسی و سکون رائے ہندی اسم قند کہ از آب بیشکر پختہ
می سازند -

افعال آن چنان نوشتہ اند کہ قند بہتر و نو کہ گرما گرم باشد چشم را روشن سازد
و امراض دفع مے کند و اشتہا افزاید و قند کہ نہ برائے معالجہ بیمار میہا خوب است
و با امراض سینہ مفید و چیز پرہیزی است و قند سیاہ فاسد شدہ مولد باد و درد منقار
و تشنگی و تب و مغز استخوان بہ تحلیل برد و در دہونتری آوردہ کہ بطعم قدرے شور و
شیرین و سبک و طبعین و شہتی و مولد صفرا و محدث سوزش اعضا و کرم شکم و دفع
فساد و بول و مقوی اعضا و مدبر بول و حیض است -

گڑ و سچ کا بضم کاف فارسی و فتح رائے ہندی و سکون تحتانی مجہول
و فتح جیم فارسی و کاف و الف اسم مبارکی ست -

گڑ مر تکہہ بکاف فارسی و رائے ہندی و فتح میم و سکون رائے مہملہ
و فتح فوقانی و کاف و ہائین یعنی دشمن قند اسم بانجہ گلوڑا ست -

گڑ پیل بکاف فارسی و رائے ہندی و با و لام اسم بار پیلو
بمعنی شیرین و برنگ قند -

کر کار کی بفتح کاف و سکون رائے مہملہ و فتح کاف دوم و کسر کاف سوم و سکون
تحتانی

یعنی سرودی کنندہ اسم باورنگ است۔

گرم کاٹکا شرنگی بفتح کاف و سکون رائے مہلہ و فتح کاف دوم و الف و سکون
فوقانی ہندی و فتح کاف سوم و الف دوم و ضم شین بجمہ و فتح رائے مہلہ و خفائے نون
و کسر کاف فارسی و سکون تختانی اسم کا کراسنگی یعنی مثل نیش ہائے سلطان میشود۔
گرمک بفتح کاف و رائے ہندی و سکون کاف فارسی اسم آب شستہ غلکہ
ترشی پیدا کردہ باشد و آنرا در سنکرت و ہانیا و ارتا لہجا و مور چیدی و مہارسانا مند
افعال آن دافع دوران سرو بیہوشی صفر است و آنکہ ترشی پیدا نکند آنرا
بسی کرک و جہشتہا مہیا و تند بو و تہوتا مند بدرقہ اکثر ادویہ اعضائے بول میکند۔
گرم پال بفتح کاف و سکون رائے مہلہ و فتح بائے عجی و رائے مہلہ دوم و الف
و لام اسم چٹٹ۔

گرم تالی بضم کاف و سکون رائے مہلہ و فتح فوقانی و الف و کسر لام و سکون تختانی
یعنی برگ و راز و پہنا اسم مادہ درخت تار۔
گرم پائی نیز نامند بضم کاف فارسی و فتح رائے ہندی و فتح بائے فارسی و الف
و کسر کاف و سکون تختانی یعنی مزہ مثل قند دارد۔
گرم پیش پیک بضم کاف فارسی و فتح رائے ہندی و ضم بائے فارسی و سکون
شین بجمہ و کسر بائے فارسی دوم و سکون تختانی و فتح کاف یعنی گل شیرین مانند
قند اسم گل مہوہ۔

گرم ال بفتح کاف و رائے مہلہ و الف و لام اسم زراغ و در ہندی گوا نیز
میگویند۔

گرم آ بضم کاف و فتح رائے مہلہ مشدودہ و الف اسم کنکونی۔
گرم گٹ بکاف فارسی و سکون رائے مہلہ و فتح کاف فارسی دوم و سکون فوقانی
ہندی بفارسی آفتاب پرست و بعرنی جز بانا مند۔
گرم وچی بضم کاف فارسی و رائے ہندی و سکون و او و کسر جیم فارسی

وسکون تحتانی اسم گلو و تجذف و او و تحتانی وسکون جیم فارسی یعنی گڑج نیز آمده۔
 کر مکھا بفتح کاف وسکون رائے مہلہ و فتح میم و کاف و خفائے ہا و الف ہر دو
 اسم لکر۔

گڑ سر یا بضم کاف فارسی و فتح رائے ہندی و کسرین و رائے مہلتین و
 فتح تحتانی و الف بمعنی مسخر شیرین اسم چٹٹ۔

کرشن و ہان بضم کاف و رائے مہلہ و یا بکسر ہر دو وسکون شین معجمہ و فتح نون
 و وال مہلہ و خفائے ہا و الف و نون دوم اسم شالی سیاہ۔

کرشن شار یا بکاف و رائے مہلہ و شین معجمہ و نون و فتح شین معجمہ دوم
 و الف و کسر رائے مہلہ دوم و فتح آن نیز و فتح موحده و الف۔

کرشن مولی بضم میم وسکون و او و کسر لام وسکون تحتانی بمعنی سیاہ بیج
 ہر دو اسم کلیسر۔

کرشن برتنا۔ بفتح موحده وسکون رائے مہلہ و فتح فوقانی و الف
 اسم ماکھیری۔

کرشن جو خند کا بضم جیم وسکون و او و فوقانی و خفائے ہا و فتح کاف
 و الف اسم جوئی کہ گل مایل سیاہی داشتہ باشد۔

کرشن اگر بفتح الف و کاف فارسی وسکون رائے مہلہ اسم اگر سیاہ۔
 کرشن ولی بکاف و رائے مہلہ و شین معجمہ و نون و فتح و او و کسر لام مشدوہ

وسکون تحتانی یعنی بیل سیاہ اسم کوڑیالا۔
 کرشن کا یا بفتح کاف دوم و الف و فتح تحتانی و الف دوم یعنی نار سیاہ

اسم بار و رخت تاڑ۔
 کرشن سوچھا پھل بضم سین مہلہ وسکون و او و جیم فارسی و خفائے و فتح

میم و الف و بائے فارسی و لا لام بمعنی سیاہ و باریک بار است اسم تخم سریالی۔
 کرشن مدگا بکاف و رائے مہلہ و شین معجمہ و نون و ضم میم وسکون و ال مہلہ

و ضم کاف فارسی و الف مونگ سیاہ۔

کر بجوا بفتح کاف و رائے مہملہ و خفائے نون و ضم جیم و فتح واو و الف۔

کر بجی بفتح کاف و رائے مہملہ و خفائے نون و کسر جیم و سکون تحتانی۔

کر سنجکا بحدف تحتانی و زیادتی کاف و الف۔

کر سجن بن زیادتی نون عوض کاف و الف ہر چہ ہر اسم گجگہ۔

کر و بضم کاف و فتح نیز و ضم رائے مہملہ و سکون واو و اسم کشکی و زیادتی

شین معجمہ یعنی کر و شش بمعنی خلکی اسم گل قلم ست۔

گر و آرا بکسر کاف فارسی و سکون رائے مہملہ و فتح واو و الف و فتح رائے

مہملہ و فتح واو و الف و فتح رائے مہملہ دوم و الف و عوض واو و جیم و رائے مہملہ دوم

لام یعنی گر مالا اسم الملتا س ست۔

کر ٹرٹ بفتح کاف و رائے ہندیہ اول و سکون رائے ہندیہ دوم اسم قرطم

کر کند بفتح کاف و سکون رائے مہملہ و فتح کاف دوم و خفائے نون و سکون

وال مہملہ اسم کنار و نیز اسم جبلکی بمعنی اینکہ جذرا و اندک رنگ سرخی دارو۔

کر کا نو بفتح کاف و سکون رائے مہملہ و فتح کاف دوم و الف و ضم نون

و سکون واو و اسم کدو۔

کر کٹی بفتح کاف و سکون رائے مہملہ و ضم کاف دوم و کسر فوقانی ہندی

و سکون تحتانی اسم کیگری و خرچنگ۔

کرٹا بضم کاف و فتح رائے ہندیہ و الف۔

کر یہ بکاف و سکون رائے ہندی و فتح تحتانی و خفائے ہا اسم پوست است

کہ آنا کالا کوڑہ نیز مے گویند و گویند اسم تیواج خطائی۔

کر آم کند بکسر کاف و فتح رائے مہملہ و الف و سکون جیم و فتح کاف دوم

و خفائے نون و سکون دال مہملہ اسم استہوال کند بمعنی بنج دراز۔

کر سجن بفتح کاف فارسی و رائے مہملہ و خفائے نون و فتح جیم و سکون نون

اسم قسمی از پیاز و نیز اطلاق این اسم بر زردک و زردچوبه هم آمده است۔
 گرتی بفتح کاف و سکون رائے مہملہ و کسر نون و سکون تحتانی اسم گلے ست
 کہ بیشتر در کوکن می شود تیز و گرم و دافع بلغم و صفرا و نفخ معده و کرم شکم نوشتہ اند۔
 گراگونڈ بضم کاف و فتح رائے مہملہ و الف و ضم کاف فارسی و سکون واو
 و نون و وال مہملہ اسم کتیرا۔

گرگ بچیل بفتح کاف فارسی و رائے مہملہ و سکون کاف و بائے فارسی
 و ہا و لام اسم بھیڑا۔

گرا نمٹ بفتح کاف و رائے مہملہ و الف و سکون نون و فتح فوقانی ہندی
 و خفائے ہا اسم پیابنسہ۔

گروندا بضم کاف فارسی و سکون رائے مہملہ و کسر واو و سکون نون و فتح
 وال مہملہ و الف اسم چکرن۔

گروکون بفتح کاف و سکون رائے مہملہ و ضم کاف و ووم و سکون واو و نون
 در کنڑی اسم دادنی کند۔

گروکیند بضم کاف و رائے مہملہ و سکون واو و رائے مہملہ و ووم و کاف
 و نون و وال مہملہ اسم سوزن۔

گرویرا بفتح کاف و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی و فتح رائے مہملہ و ووم
 و الف اسم کاسچکوری خرد است۔

گرویرا بچیل بکاف و رائے مہملہ و تحتانی و رائے مہملہ و ووم و الف و بائے
 فارسی و ہا و لام یعنی باریک چشم او مانند چشم فیل باشد اسم نارجیل و جہ تسمیہ ظاہر است

گڑمولا بضم کاف فارسی و فتح رائے ہندی و ضم میم و سکون واو و فتح لام
 و الف یعنی بیخ قند اسم نیشکر۔

گرکٹکا نیز نامند بفتح کاف و سکون رائے مہملہ و فتح کاف و ووم و فوقانی
 ہندی و کاف و ووم و الف بمعنی بند دارو۔

کر کوئی پر یا بفتح کاف و سکون را اے مہملہ و فتح کاف دوم و کسر فوقانی ہندی
و سکون تحتانی و کسر با اے فارسی و سکون را اے مہملہ دوم و فتح تحتانی دوم و الف
بمعنی محبوب خرچنگ اسم بچلا

کر کوئی بفتح کاف و سکون را اے مہملہ و ضم کاف دوم و سکون واو مہمولہ
و فتح فوقانی ہندی و کسر کاف سوم و سکون تحتانی یعنی سر و مولد باد اسم لکڑی و پست
الایچی و گھی کو اور و ترائی را نیز میگویند۔

کر کوئی بدون کاف سوم اسم دیوانگری بمعنی خرچنگ و نیز کر کوئی بمعنی دافع
سفیدی و غلظت و بدی بول اسم کریدہ و شتی۔

کر ویل بضم کاف و سکون را اے مہملہ و کسر واو و سکون تحتانی مہمولہ و لام و بعض
لام را اے مہملہ نیز آمدہ بمعنی کر ویر اسم خس سیاہ یا اشہ۔

گر و سار بضم کاف فارسی و را اے مہملہ و سکون واو و فتح سین مہملہ
و الف و را اے مہملہ بمعنی گرانی اسہال را خوب است اسم کشکی۔

کر شش بھید بضم کاف و را اے مہملہ و سکون شین بجمہ و فتح فوقانی ہندی
و کسر موحده و خفائے ہا و سکون تحتانی مہمولہ و فتح دال مہملہ و الف یعنی رنگ او مرکب
از سیاہی و سرخی است اسم کشکی۔

کر آتا تکت بکسر کاف و فتح را اے مہملہ و الف و فتح فوقانی و الف و کسر
فوقانی دوم و سکون کاف و فوقانی سوم اسم چرایتہ بمعنی تلخ۔

کر ششور ننت بضم کاف و را اے مہملہ و سکون شین بجمہ و فتح نون و ضم واو
و را اے مہملہ و سکون نون دوم و فوقانی اسم پکر و چونکہ بار او سیاہ و گرد می شود
لہذا باین اسم میخوانند۔

گر و ہساک بفتح کاف فارسی و سکون را اے مہملہ و فتح دال مہملہ و خفائے
ہا و فتح سین مہملہ و الف و کاف یعنی برگ با خال و خط مانند خال و خط پر ہائے غلیظ
اسم برگ بھارنگی۔

گر ہائک بفتح کاف و رائے مہملہ و ہا و الف و فتح فوقانی ہندی سکون
کاف دوم یعنی بار او سرخ آفتابے رنگ و گل زر و طلانی رنگ اسم بار و گل ہند پھل
گر بجائنجنی بفتح کاف فارسی سکون را و فتح وال مہلتین و موحده و خفائے
ہا و فتح الف سکون نون و فتح جیم و کسر نون دوم و سکون تحتانی یعنی چشم رار و شن
مثل روشنی چشم زغن میکند اسم بار و بہار و یو و انگری۔

کیر شش بضم کاف و سکون رائے مہملہ و فتح شین بمعہ و الف اسم کالا کوڑا۔
کیر شپال با ضافہ رائے فارسی و الف و لام اسم اندر جو شیرین۔

کیر تویدن بضم کاف و سکون رائے مہملہ و فتح فوقانی و کسر واو و سکون تحتانی
بجہولہ و فتح وال مہملہ و سکون نون اسم ترائی تلخ بمعنی و افح امراض سر۔

کیر تمالک بضم کاف و سکون رائے مہملہ و فتح فوقانی و مہم و الف و فتح لام
و سکون کاف و بدون کاف اسم املتاس۔

کیر نٹاک بضم کاف و فتح رائے مہملہ و خفائے نون و فتح فوقانی ہندی
و سکون کاف یعنی خار دار اسم گل ہندی ست۔

و کیر و کور نہ نیز می نامند بضم کاف و سکون رائے مہملہ و فتح واو و ضم کاف
دوم و سکون واو دوم بجہولہ و فتح رائے مہملہ دوم و نون و ہا یعنی برگہائے دراز
و کنکرہ دار و ارو۔

کیر ندہنہین بکسر کاف فارسی و فتح رائے مہملہ و سکون نون و کسر وال مہملہ
و خفائے ہا و کسر نون دوم و خفائے تحتانی و نون سوم یعنی گرہ دار اسم مردہ و
راسنایے بزرگ است۔

کیر تا ترانہ بضم کاف و سکون رائے مہملہ و فتح فوقانی و الف و فتح فوقانی
دوم و رائے مہملہ دوم و الف دوم و نون و الف سوم یعنی باریک است اسم ترا بمانا
نوشته اند۔

کیر می نیلی بفتح کاف و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی و کسر نون و سکون تحتانی

دوم و کسر لام و سکون تحتانی سوم یعنی مانند ابر نیلگون مے شود اسم درخت نیل۔
کرشن بھیل بضم کاف و رائے مہلہ و سکون شین معجمہ و فتح نون و بائے فارسی
 و ہا و لام یعنی بار سیاہ اسم تخم پاپچی و کامونی سیاہ و تکول۔

کرئی کارا بفتح کاف و سکون رائے مہلہ و کسر نون و سکون تحتانی و فتح کاف
 و الف و فتح رائے مہلہ دوم و الف یعنی بصورت گوش فیل اسم ساگ امبارہ۔
کرپورم بفتح کاف و سکون رائے مہلہ و ضم بائے فارسی و سکون واو و فتح
 رائے مہلہ دوم و سکون میم اسم کا فور۔

کرشن شیر شکھ بضم کاف و رائے مہلہ و سکون شین معجمہ و فتح نون شین معجمہ
 دوم و سکون تحتانی و رائے مہلہ دوم و فتح شین معجمہ سوم و کاف و دو ہا یعنی سیاہ و دفع
 تلخی بدن اسم اگر۔

گرند ہی تنکر بکسر کاف فارسی و فتح رائے مہلہ و سکون نون و کسر و ال مہلہ
 و خفائے ہا و سکون تحتانی و فتح فوقانی و کاف فارسی دوم و سکون رائے مہلہ اسم
 بھونین بیر۔

کو پور سلاوات بفتح کاف و سکون رائے مہلہ و ضم بائے فارسی و سکون
 واو و رائے مہلہ دوم و کسر سین مہلہ و فتح لام و الف و فتح دال مہلہ و الف و فوقانی
 اسم سلاجیت۔

کرئوا بفتح کاف و رائے مہلہ و سکون فوقانی و فتح داو و الف اسم زملی۔
کرہنیا تنی بفتح کاف و سکون و رائے مہلہ و فتح موصدہ و خفائے ہا و کسر
 نون و فتح بائے فارسی و الف و کسر فوقانی و نون و سکون تحتانی یعنی مسقطہ حل زنان
 اگر چہ شمش ماہہ و ہفت ماہہ تا ہشت ماہہ و نہ ماہہ باشد اسم چنا چرلا۔

کرشن پیشک بضم کاف و رائے مہلہ و شین معجمہ و نون و بائے فارسی
 و شین معجمہ دوم و بائے فارسی دوم و کاف یعنی سیاہ گل اسم و ہتورہ سیاہ۔
کرنجا بضم کاف فارسی و رائے مہلہ و سکون نون و فتح جیم و الف یعنی بفقرا

دو گویان حاصل بخدا کند اسم کا سجا۔

کرمیوالک بکسر کاف فارسی و رائے مہلہ و سکون تختانی و فتح واو و الف و ضم
لام و سکون واو و دوم و کاف یعنی دریاگ کوہ پیدا میشود و کوثر و پیرما۔

کرم ویرا بفتح کاف و رائے مہلہ و کسر واو و سکون تختانی و فتح رائے مہلہ
دوم و الف اسم کنیر سفید و سرخ است و بکاف عوض الف نیز آمدہ۔

کوشن کتیاک بضم کاف و رائے مہلہ و سکون شین معجم و فتح نون و رائے مہلہ
دوم و سکون کاف فارسی و کسر فوقانی و فتح تختانی و سکون کاف یعنی سیاہ و سرخ میشود
اسم گنجی سرخ

کوشن کا مہر ہوجی بکاف و رائے مہلہ و شین معجم و نون و فتح کاف دوم
و الف و سکون میم و ضم موحده و خفائے ہا و سکون واو و کسر جیم و سکون تختانی۔

کوشن پاکی بفتح پائے فارسی و الف و کسر کاف و سکون تختانی ہر دو اسم گنجی
سیاہ است بمعنی دافع بہق سیاہ۔

کرمی کہناتی بکسر کاف و سکون رائے مہلہ و کسر میم و سکون تختانی و فتح کاف
و خفائے ہا و فتح نون و الف و کسر فوقانی و سکون تختانی یعنی کشندہ کرم اسم پلاس۔

کرموری بفتح کاف فارسی و رائے مہلہ و لام و سکون میم و فتح واو و کسر رائے
مہلہ دوم و سکون تختانی یعنی بر بول سفید و بد بو غصہ میکند اسم ہینگن۔

کرمور ابضم کاف و رائے مہلہ و سکون واو و فتح رائے مہلہ دوم و الف یعنی
غصہ بر مرض میکند اسم بھوٹانکس۔

کرمی کہن بکسر کاف و سکون رائے مہلہ و کسر میم و سکون تختانی و فتح کاف
و خفائے ہا و سکون نون یعنی کشندہ کرم اسم درخت پانگرہ۔

کرمبہا بفتح کاف و رائے مہلہ و سکون میم و فتح موحده و خفائے ہا و الف
یعنی بسیار غصہ میکند و تلخ می شود۔

کرمشا بفتح کاف و رائے مہلہ و سکون میم و فتح موحده و خفائے ہا و الف

یعنی بسیار غصه میکند و تلخ می شود۔

گر کشا بفتح کاف و سکون را اے مہلہ و فتح کاف دوم و شین معجمہ و الف یعنی سر و غرض اینکه بر سر فہ بسیار تلخ است غصہ کے کندہ ہر دو اسم اتزن و نیز لفظ کر مہا اسم پہلی و شتی است۔

گر کشن جبر ابکاف و را اے مہلہ و شین معجمہ و نون و کسر جیم و سکون تختانی و را اے مہلہ و الف اسم سیاہ زیرہ۔

گر کشنا بکاف و را اے مہلہ و شین معجمہ و نون و الف یعنی سیاہ اسم پیل و فلفلیہ کروتر میا بضم کاف و را اے مہلہ و سکون و او و کسر فوقانی و را اے مہلہ و سکون تختانی و فتح میم و الف یعنی شدت باد و کف و صراط دور کند اسم بجیل۔
گجکنا نیزے نامند بفتح کاف فارسی و سکون جیم و فتح کاف و نون و الف یعنی بیل نیل۔

گر ندہیک بکسر کاف فارسی و فتح را اے مہلہ و خفاے نون و کسر ال مہلہ و خفاے ہا و سکون تختانی و کاف یعنی گرہ ہا دار و اسم پیلا مور است۔
کر می جت بکاف و را اے مہلہ و میم و تختانی و کسر جیم و سکون فوقانی یعنی برآرندہ کرم اسم با اے برنگ۔

گر کشن تلسی بکاف و را و شین و نون و ضم فوقانی و سکون لام و کسر سین مہلہ و سکون تختانی اسم تلسی سیاہ۔

گر کشن کایتا بکاف و الف و فتح تختانی و سکون سین مہلہ و فتح فوقانی و الف یعنی ہمہ اجزائش سیاہ نیز میگویند۔

گر کشنار جاک بکاف و را اے مہلہ و شین معجمہ و فتح نون و الف و را اے مہلہ و فتح جیم و سکون کاف یعنی بر اے دفع مرض مثل زہر مار سیاہ یعنی چنانچہ از گزیدن مار سیاہ حیات میرود آنچنان از خوردن این دو حیات مرض میرود اسم ریکان حبسی۔

کر ال نیز میگویند بفتح کاف و را اے مہلہ و الف و فتح لام و الف دوم بمعنی سیاہ

مثل زاغ و دافع سیاہی دست۔

کرشنولیکا نیزے نامند بکاف و اسے مہلہ و شین مجھ و نون و فتح و او و کسر لام مشدودہ و سکون تحتانی و فتح کاف دوم و الف بمعنی سیاہ بیل ہندیان اکثر شاخہا باریک را بلفظا و تی معتبرے کنند۔

کرشن مالابکاف و اسے مہلہ و شین مجھ و نون و میم و الف و لام و الف دوم نیز اسم اوست بمعنی سیاہ در چپستان میشو۔

گرو توہم بضم کاف فارسی و اسے مہلہ و سکون و او و فوقانی و فتح و او و دوم و سکون میم یعنی گرانی میکند و نزلے سے آرد اسم مولی۔

کرکٹھم بفتح کاف و سکون و اسے مہلہ و فتح کاف دوم و فوقانی ہندی و سکون میم اسم مولی خود۔

گرنجن بضم کاف فارسی و اسے مہلہ و سکون نون و فتح و سکون نون دوم یعنی یعنی دافع دوران بر اسم سو جنائے سرخ۔

گرو گھہن بکسر کاف فارسی و فتح و اسے مہلہ و فتح ہا و کاف فارسی و خفائے ہا دوم و سکون نون یعنی دافع نظر بد و چشم بد اسم خود ب سفید۔

گرنندی پر فی بکسر کاف فارسی و فتح و اسے مہلہ و سکون نون و کسر وال مہلہ و خفائے ہا و سکون تحتانی و فتح یاے فارسی و سکون و اسے مہلہ دوم و کسر نون دوم و سکون تحتانی دوم یعنی بر برگ گرہ گرہ بیبا شد اسم کچور۔

کرچورے بفتح کاف و سکون و اسے مہلہ و ضم جیم فارسی و سکون و او و کسر رائے مہلہ دوم و سکون تحتانی اسم کٹور بھنڈی است۔

کرو و ہن بضم کاف و اسے مہلہ و سکون و او و مہولہ و فتح و ال مہلہ و خفائے ہا و سکون نون اسم قسمے از بھنڈے۔

گرمپہدہ بفتح کاف و سکون و اسے مہلہ و ضم موحده و فتح و اسے مہلہ دوم و فتح جیم فارسی مشدودہ و خفائے ہا و فتح و ال مہلہ و وقف ہا یعنی بوئے مانند کافو

و مشک دار و بسیار مقوی دل را خوش کند اسم عنبر۔
 کر کٹا شیر شکہ بفتح کاف و سکون را اے مہملہ و فتح کاف دوم و فوقانی
 ہندی و الف و کسر شین مجہ و سکون تحتانی و را اے مہملہ دوم و فتح شین مجہ دوم و کاف
 و ہا یعنی مرض می بردمانند بریدن خرچنگ جہاز را اسم شکر ف است۔

کر پری بفتح کاف و سکون را اے مہملہ و فتح با اے فارسی و کسر را اے مہملہ
 دوم و سکون تحتانی یعنی قطعہ قطعہ میشود اسم کہ پری۔

کر می کنیا نیا بکسر کاف و سکون را اے مہملہ و کسر میم و سکون تحتانی و فتح کاف
 دوم و سکون نون و فتح جیم فارسی و الف و کسر نون مشدودہ دوم و خفا اے تحتانی دوم
 و الف یعنی کشندہ کرم اسم نیلا تہوتہ۔

کر یولا بکسر کاف فارسی و را اے مہملہ و سکون تحتانی و ضم کاف و سکون واو
 بھولہ و فتح لام و الف یعنی در شکم رفتہ قے و غشیان آرد اسم انکولا۔

کر ملیکا بفتح کاف و را اے مہملہ و میم و کسر لام مشدودہ و سکون تحتانی و فتح
 کاف و الف یعنی برگہائے گل پنج عدو مثل انگشتان دست اسم گل چنبیلی۔

کر وندا بد و بضم کاف و را اے مہملہ و کسر واو و سکون نون و فتح دال مہملہ
 و الف و موحده و ضم دال مہملہ دوم و سکون واو دوم اسم تنکمتا۔

کر میجیم جیم بکسر کاف و سکون را اے مہملہ و کسر میم و سکون تحتانی و فتح
 جیم و سکون میم دوم و کسر جیم دوم و سکون فوقانی یعنی کر مہاکہ در شکم پیدا اے شود میزند
 اسم لاک۔

کر کا بفتح کاف فارسی و سکون را اے مہملہ و فتح کاف و الف اسم ہلیلہ۔
 کر شین بفتح کاف و را اے مہملہ و سکون شین مجہ و با اے فارسی

و ہا و لام اسم ہلیلہ چون مقدار او یک کر شین میشود لہذا باین اسم موسوم گشتہ۔
 کر ن پور بفتح کاف و را اے مہملہ ساکنہ و فتح نون و ضم با اے فارسی و سکون

واو و را اے مہملہ یعنی گل گوشش شکل اسم گل اشوکہ۔

کر موک بفتح کاف و سکون رائے مہملہ و ضم میم و سکون واو و کاف دوم اسم پارسی
کر تو را بفتح کاف و سکون رائے مہملہ و ضم موحدہ و سکون واو و فتح رائے مہملہ
دوم و الف اسم را کر دولہ کلان۔

گر ندہیلما بکسر کاف فارسی و فتح رائے مہملہ و سکون نون و کسر وال مہملہ و خفائے
ہا و سکون تحتانی و فتح لام و الف یعنی دافع گر مہملہ پس گوش اسم ملو و لما۔
کر نر و شن نیز میگویند بفتح کاف و سکون رائے مہملہ و فتح نون و ضم رائے
مہملہ دوم و سکون واو و مجہولہ و فتح شین مجہولہ و نون دوم۔

کر برال بفتح کاف و سکون رائے مہملہ و ضم موحدہ و فتح رائے مہملہ دوم
و الف و سکون لام یعنی بار گردوز و رنگ اسم پستان ست۔
کر ندی پیش یک اسم گل درخت مدی۔

کر شن سار بکاف و رائے مہملہ و شین مجہولہ و نون و فتح سین مہملہ و الف
و رائے مہملہ یعنی مولد سودا و غایط سیاہ براند اسم درخت آروڑ۔

گر و سار ہم می گویند بضم کاف فارسی و رائے مہملہ و سکون واو و سین مہملہ
و الف و رائے مہملہ یعنی دافع گرانی در آندہ غایط۔

گر و بجانڈا بفتح کاف فارسی و سکون رائے مہملہ و فتح وال مہملہ و موحدہ
و خفائے ہا و الف و سکون نون و فتح وال ہندی و الف یعنی بیضہ غلیبواز اسم
بار درخت جوی بسبب مشابہت باین اسم موسوم ست۔

گر پینشپ بضم کاف فارسی و فتح رائے ہندی و ضم بائے فارسی و سکون
شین مجہولہ و بائے فارسی دوم یعنی گل شیرین اسم گل بولسری است۔

کر شنیاک کھیل بکاف و رائے مہملہ و شین مجہولہ و نون و بائے فارسی
و الف و کاف و بائے فارسی دوم و ہا و لام یعنی بار پختہ سیاہ مے شود اسم بار درخت
کر مروکہ بکاف و رائے مہملہ و میم و رائے دوم ہمتین و کاف دوم و ہا نیز
میگویند یعنی مالیدن او بدست و پامفیہ۔

کر بر کا اسم بار گله است ہندی کہ بارش شبیہ بکر یلاے شود و رنگ اوسیاہ
بود و نیز اسم بار بول۔

کر پپی اسم پپی ووشتی۔
کر شتولی اسم نیلا تگی۔

کر ندہیلا اسم بار بول۔

کر کار و بفتح کاف و سکون رائے مہلہ و فتح کاف دوم و الف و ضم رائے مہلہ
و سکون و او مبعنی سرو اسم پیٹہ۔

کر کشچدا بفتح کاف و سکون رائے مہلہ و فتح کاف دوم و شین مجرہ و جیم فارسی
مشدودہ و خفایہ با و فتح دال مہلہ و الف یعنی دافع امراض دہن اسم برنگا۔

کر شن سرب پر یا اسم کیوڑہ۔

کر ندہی ہندی اسم کہیل۔

کر و بھکم اسم سفید کلوا۔

کر کشا اسم درخت سنبل و جنت باید کہ کشا او سفید باشد نوشتہ اند
کر شنا اسم نیلا بچن۔

کر می مرتا بکر کاف فارسی و رائے مہلہ و سکون تحتانی و ضم میم و سکون
رائے مہلہ دوم و فوقانی یعنی گل کوہ اسم گیرو۔

گرے بضم کاف فارسی و کسر رائے مہلہ مشدودہ و سکون تحتانی جہولہ اسم ضما
گرے پھل بکر کاف فارسی و رائے مہلہ و سکون تحتانی و باے فارسی

و ہا و لام اسم گرگو کا یہ است بفتح کاف فارسی و سکون رائے مہلہ و ضم کاف فارسی
دوم و سکون و او و فتح کاف و الف و تحتانی و ہا۔

ماہیت آن بارے ست ترش و زحمت۔ افعال آن غایط براند
صفرا و باد و تپ و زہر دور کند۔

کر شکا بضم کاف و فتح رائے مہلہ و سکون فوقانی ہندی و فتح کاف دوم

والف اسم سریالی بمعنی مثل غنچه دراز و نوکدار صنوبری شکل۔

گراہی پھل بکسر کاف فارسی و فتح رائے ہملہ والف و کسر ہا و سکون تحتانی و فتح بائے فارسی و خفائے ہا و سکون لام یعنی بارخوش مزہ اسم کو بیٹ۔

کرشنیاک پھل بضم کاف و رائے ہملہ و سکون شین معجمہ و فتح نون و بائے فارسی و الف و فتح کاف و بائے فارسی دوم و خفائے ہا و لام یعنی بارخپتہ سیاہ میگو و واسم کروندہ کلان ست۔

گرمروا بفتح کاف و رائے ہملہ و میم و سکون رائے ہملہ دوم و فتح وال ہملہ والف۔

گرا ملیکا بکاف و رائے ہملہ والف و سکون میم و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف دوم و الف دوم نیز میگویند معنی ہر دو اینکہ دست رارنگ سرخ میکند و تری میٹ کرشن لوہ بکاف و رائے ہملہ و شین معجمہ و نون و ضم لام و سکون واو و اسم آہن۔

کرشنا بسم ویرم بکاف و رائے ہملہ و شین معجمہ و فتح نون و سکون الف و تحتانی و فتح سین ہملہ و سکون میم و کسر واو و سکون تحتانی دوم و فتح رائے ہملہ و سکون میم دوم یعنی در آہن سیاہ بہتر اسم فولاد۔

کرشنورنگ بکاف و رائے ہملہ و شین معجمہ و نون و فتح واو و سکون رائے ہملہ و فتح نون دوم و کاف دوم یعنی سیاہ رنگ نیز اسم فولاد۔

کریم بکسر کاف فارسی و رائے ہملہ و سکون تحتانی و فتح جیم و سکون میم اسم خبث السحید یکہ از کوہ برآید و سلاجیت۔

کرشنکٹ بضم کاف و رائے ہملہ و سکون شین معجمہ و فتح فوقانی ہندی و سکون نون و کسر کاف و سکون فوقانی ہندی دوم اسم خبث السحید۔

کرشن نامک بکاف و رائے ہملہ و سین معجمہ و نون و فتح نون والف و میم و کاف دوم اسم نمک سیاہ۔

کریمیم بضم کاف و سکون راسے مهله و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح میم اول و سکون
میم دوم یعنی باضم بخش اسم هیرالون و بمعنی عمود خوش بونی با اسم عود و لوبان -
کرشنگیم بضم کاف و راسے مهله و شین معجم و فتح فوقانی هندی و کاف و سکون
میم و کسر موحده و سکون تحتانی و فتح جیم و سکون میم اسم سرب -

فوائد اسماء کاف باسین مهله

کسوندی بفتح کاف و ضم سین مهله مجهول و سکون واو و خفای نون و کسر ال
مهله و سکون تحتانی و هنو و هم بهمین لفظ میخوانند مگر بفتح کاف و سین مهله و کسر واو
و سکون نون و فتح وال مهله و الف میگویند و در سنسکرت راج و رچها بفتح راسے مهله
و الف و فتح جیم و ضم واو و راسے مهله دوم و فتح جیم فارسی و خفای با و الف اسم
مشترک است میان درخت املتاس و کسوندی زیرا که در صورت مشابهت اوست بمعنی
سردار درختان و بیت پشت بکسر بای فارسی و سکون تحتانی و فتح فوقانی و ضم بای فارسی
دوم و سکون شین معجم و بای فارسی سوم یعنی گلش زرد و کاس گهن بفتح کاف و الف
و فتح سین مهله و کاف فارسی و خفای با و فتح نون یعنی کف و سرفه میزند و کسر و کھا بفتح
کاف و سین مهله و میم و سکون راسے مهله و فتح وال مهله و کاف دوم و با و الف اسم است
مے نامند -

ماهیت آن نهالے است قایم بر یک تنه که نهایت درازی تنه او نیم گز
یا کم و زیاده میشود و شاخهایش مار یک شود و از هر چهار طرف میروید و رازی رویدگی
او تا بقدر آدم هم میرسد بلکه در زمین نرم و قریب آب درخت میشود برابر درخت املتاس
و برگش مشابه برگ سنا و املتاس و درشت و بر بوبعد از مالیدن سخت و بر و قسم

ز ماده تر را برگ دراز بادامی شکل و ماده را برگ عریض و این نیز بر دو صفت است
صنف گلش زرد مانا بگل دما دره و صنف دوم را گل و شاخها و غیره همه سیاه که
این را کالی کسوندی میگویند پس از آن بار و بد غلا فی دراز و کج و باریک مثل
تخم کرمال اما از آن خرد تر و چون پھلی او خشک گردد صدائے خوش و دما از جنبانیدن
من ارج او گرم و خشک یا تر و در دوم و تر و بعضی معتدل و قیاس فقیر معقنی
آنست که گل او قریب با معتدل و پنج او گرم و تر و تخم او خشک در اول و سوم و برگ او
در دوم و مزه او اندک تیز و تلخ و مزه او در بوسه زایم دارد.

افعال آن خوردن ناخوش بر گهائے نرم او دفع تب و باد و کف و گرم
شکم و سرفه خشک و بلغم و ضیق و سرفه رطوبی و مقوی با صند و سبک و وقت هضم تیز گردد
و تشنگی و سوزش بدن و در نماید و هضمه طبع جمله اجزائے او دندان را محکم گرداند و غوغه
او آواز را صاف کند و بجهت استسقاء تب باطنی نافع و فرش کردن برگ تازه
او گرم کرده در خانه حمام گرم و غلطانیدن مستقی بر آن و صاحب درد مفاصل و ریاح
تمام بدن را نیز نفع عجیب می کند و فقیر آب برگ کسوندی که از طبع سبک گرفته باشد
شهد یار کرده باخت رسکپور و سرخ جهت وجع مفاصل داده بسیار مفید شد
و هم برائے درد مفاصل و عرق النساء و درک درحم و در سرد و خفقان بود و او می با
بعضی مناسبات شرابا مفید و سوط عصاره آن مفتوح سد و خیشوم و تر کردن او در شراب
باعث شدت اسکار و ضما و او مجفف قروح سوغه مزمنه و سوغه و قطور عصاره او با شیر
مسکن درد گوش و چون برگ آن را خشک نموده آس کرده بآرد گندم نان تنک نخته
بروغن کیند چرب نموده بخورد و روغنیکه از و بچکد در گوشش اندازد و شکوری پر و دگل او
نیز بآب بسایند و یک هفته نه بار بخورند شکوری دفع گردد و ناس گل او بمصروع سود و بد
و ضما و او نیز بشب کوری و آشوب چشم بلغمی مفید و اخلاط از دماغ فرود آرد و نخته
خوردن گل سرفه و ضیق و باد و در کند و گرم است و بار او اگر بریاں کرده بخورند فاوهر
کثر و تخم بریاں کرده او شکم به بند و غیر بریاں سهیل و مخلص از هر ستم حار و بار و

و بار و پنج و گل او غلو لها بسته فرو برد و بعد از ساعتی قی کند و فح ضرر سم موئی شیر
 کند و تریاق است در حق او و گویند که چون او را بخایند و سفل او بر موئی شیر بیند از اند
 فی الحال گداز و فاسد گردد و نیز میگویند که پنج و تخم او نزد هر که باشد مار بر و سبقت
 نکند و اگر او را بیند حرکت نکند و پوست پنج او خشک کرده باریک ساییده باشد و مخرج
 کرده مقدار دو درهم و وقت نماز دیگر بخورد و یک کافه شیر ماده گاؤ عقب آن
 بنوشد و چون شب شود نیم وزن آن در دهن گیرد و بمجامعت مشغول شود اما ک
 آرد و پنج قسم سیاه در آب لیمون سوده در چشم کشد یرقان العین دفع شود و نیز
 خوراندن سوده او در آب لیمون تا بمقدار یک و نیم توله جهت استسقا مع الاسهال
 مجرب و ممتحن فقیر است و دختر چهار ساله را استسقا و اسهال بود و بهین علاج با درار کثیر
 صحت یافت ولیکن باید که تا حین استعمال او غذا دال تور و خشک بے نمک باید
 که سریع الاثر است و چون قدری از آن با چند دانه فلفل زم سوده چرب ساخته
 بمار گزیده بخوراند شفا یابد و ضما و پنج تازه و سوده آن با صندل جهت قوبانا دفع
 و همچنین ضما و زم سوده و گرم کرده آن جهت اوجاع مفاصل سودمند کسوندی مضر
 و مصدع مجرورین و مصلح آن لیمو و گل نیلوفر است۔

کستوری بفتح کاف و سکون سین مهمل و ضم فوقانی و سکون واو و کسر الیه
 و سکون تحتانی اسم مشک است و در سنسکرت گند هوینی بفتح کاف فارسی و سکون
 نون و فتح دال مهمل و خفایه با و کسر واو مجهول و سکون تحتانی و کسر نون و سکون تحتانی
 دوم یعنی بسیار خوشبو و رنگ سیاه دارد و دیو مکه یا بکسر و ال مهمل و سکون تحتانی و فتح واو
 و ضم میم و کسر کاف مشدود و خفایه با و تحتانی و الف یعنی بدیوان پسند است و در
 بعضی نسخ دیو مکشاشین معجمه و الف آمده و نا بهیچا بفتح نون و الف و کسر مو حده
 و خفایه با و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی و الف یعنی پیداشش ناف است

له کستوری۔ (اردو) کستوری۔ مشک۔ (سنسکرت) کستوری۔ (عربی) مسک۔ (فارسی) مشک۔

(بنگالی) مرگ نا بهی۔ (مرهٹی) کستوری۔ (گجراتی) کستوری۔ (انگریزی) مسک۔ (پنجابی) مشک ناف۔

و مرگنا بهی بضم میم و سکون را اے مهله و فتح کاف فارسی و نون و الف و کسر موحده
و خفائے ها و سکون تختانی یعنی نام جانور سے است بد و قسم نرو ماده و مرگد بضم میم
و سکون را اے مهله و فتح کاف فارسی و میم و وال مهله یعنی مستی آن جانور سے است
و در پا چموا بفتح وال و سکون را اے مهلتین و فتح با اے فارسی و الف و فتح جیم فارسی
و سکون تختانی و فتح وا و الف و مرگانڈ جها بضم میم و سکون را اے مهله و فتح کاف
فارسی و الف و سکون نون و فتح وال هندی و جیم و الف یعنی ماده آنرا از ناف
بشدت بر مے آید و خون از آن جاری میشود و نر را از خصیه بر می آید میگویند۔

ما هیت آن ماده خون غزالے است که طبیعت بسوے ناف آنها دفع
میکند و چونکه در آنجا مستحکم باشد و نچنگی یافت اید امیر ساند و خارش میکند آن غزال
پس فصد میکند بسوے سنگها که بافتاب گرم و حار شده باشد و بان می خار و ولد
می یا بد پس منفر میگرد و در آن سنگ روان میگردد و مانند انفجار خراج و دمال چونکه
بتامه از ناف بر آید مندل میشود و باز مرتبه دوم دفع می کند از طبیعت مواد خون را و ج
میشود و هر گاه که آن خون خشک کشد و هوا سے خارجی در آن اثر کرد و خوشبونی آن ظاهر
میگردد پس مردمان آن نواح میروند و جستجو می کنند و مے یا بند خون خشک
بر سنگها و تراشیده گرفته و در نافها اے که از غزالان دیگر گرفته باشند در آن میکنند
و هیچ فرق نیست در غزالان یا و غزالان مشک نه در صورت و نه در شکل و نه در رنگ
و شاخ مگر اینکه غزالان مشک را دو نوبت برآمده از فلکین و مشقت بدرازی یک شبر
کم و زیاده از آن می باشد و بعضی مردم آنرا از تیر شکار مے کنند و نافه آنرا بریده
میگیرند مگر این خام است بر آن بوسے زشت مے باشد چون که زمانے بماند بوسے
او مستحیل بهوا شده مشک میگرد و سبیل این مثل سبیل میوه است که از درخت
خام گرفته باشند که در آن رطوبات فضلیه مانده باشد و استحکام و نضج طبیعی نیابد
منساج او گرم در دوم و خشک در سوم افعال آن کف و باد و قے
که بعد طعام شود و کلائی شکم و پانڈ روگ و کوند و سرفه و ضیق دور کند و بسیار یک است و مزه

تلخ و زمخت و تیز و اندکے شور و آواز و در باہ قوت و در بہا شرت خوشی و لذت بخشد و گرم
 دفع کند و بولے او فرحت آرد و خارش را زایل نماید و بسیار سکی بدن از و حاصل شود
 و بہن را مزہ دہد و خوشبو کند و اشتہا و مہنی افزاید و تپ لرزہ ببرد و باصرہ را روشن سازد
 و بہق را دور کند و سدہ ہا بکشد و با و تپ و کف و فرہی مفرط و پرمیو و سیلان مہنی و تپ
 و نخوت دور کند و از نزدیک داشتن حسن میشود و آرام دہد و قوت جوانی بخشد و علی اللہ
 باید خور و کہ بہر دان بسیار خوب است مضر دل و دماغ و مصلح دے کا فور باشد
 و غزال آزا کشتور با مرک مے نامند گوشت زرا و شیرین و سبک و شہی و نفلخ
 و ماہ او سرد و دافع تپ و سرف و فساد خون و ضیق نفس نوشتہ اند۔

گستوری کلہ بکاف وسین ہملہ و فوقانی و وادوراسے مہملہ و تحتانی و فتح کا
 دوم و لام و ہا یعنی از مشک مے چکد اسم دہتورہ۔

گستور بضم کاف و سکون سین ہملہ و ضم فوقانی و سکون میم و ضم موحدہ و سکون
 راے مہملہ اسم کشیز تر است یعنی بر زمین روید۔

گستور بفتح کاف و کسرین ہملہ و سکون تحتانی و سین ہملہ دوم اسم زاج است
 و ہندیان آن را کاشیشم زیادتی الف بعد کاف و ہروشین بمعجم و میم در آخر کل
 مے گویند و در سنسکرت پاسکم بفتح باے فارسی و الف و سکون میم و ضم سین ہملہ
 و فتح کاف و سکون میم دوم اسم است و کیسر لوم بکسر کاف و سکون تحتانی و فتح
 سین و راے مہملتین و سکون میم و فتح لام و واد و سکون میم یعنی زرد و دانہ ہائے کلان
 و نمکین میباشد مے نامند و اقسام او بسیار است چنانچہ تفصیل آن از کتب یونانہ
 ظاہر است و پچشگری نیز از قسم زاج است کہ آزا ہندیان پشپکا شیشم بضم با و فارسی
 و سکون شین بمعجم و فتح باے فارسی دوم و کاف و الف و سین بمعجم و تحتانی و شین بمعجم دوم
 و میم و وینامی بفتح واد و کسر نون شدہ و خفائے تحتانی و فتح میم و الف و کسر لام و سکون

سے۔ (دار دو) کیس۔ (سنسکرت) کاشیس۔ (عربی) زاج اخضر و قلعند۔ (فارسی) زاج ہنر۔ (ہنگائی)

دہاتو کاسیس۔ (رومی) ہیراکس۔ (گجراتی) ہیراکسی۔ (لاتین) فرائی سلفس۔

تختانی دوم یعنی رنگ سفید دار و دشم چشم بفتح نون وسین مہلہ و سکون میم و ضم بائے
فارسی و سکون شین معجمہ و فتح بائے فارسی دوم و سکون میم یعنی گل چشم را بر دو نیز چشم
بکسر نون و سکون تختانی و فوقانی و فتح را اے مہلہ و ضم موحده و خفاے ہا و سکون واو و فتح
شین معجمہ و نون دوم و سکون میم یعنی چشمان را خوب ست۔

من ا ج مطلق آن گرم و خشک تا آخر سوم۔

افعال آن کیس را از سخت و ترشش و شکنندہ و قوت باد ہا و بیاریہا
سعی چشمہا و دامیل و کلو و بہتگری را دافع امراض چشم و زیبا کنندہ چشمان و
فایده بخش سمیت و نبل کلو و کف و باد و نوشتہ اند۔

کسیر و بفتح کاف و کسر سین مہلہ مہولہ و سکون تختانی و ضم را اے مہلہ و سکون
واو و زیادتی کاف و میم ہم آمدہ یعنی کسر و کم اسم مشترک است میان کنہ باغی و دمیہ گدہ
و کسر و کابا ضافہ الف عوض میم اسم قسمی از مو تہہ است یعنی مانند تخم کنار۔

کسم بضم کاف و وسین مہلہ و سکون میم اسم مطلق گل و در عرف عام اطلاق
او بر گل معصفر خاص شدہ۔

کسمبان بضم کاف و سکون سین مہلہ و فتح میم و موحده و الف و سکون نون
یعنی گل راست مثل تیر اسم قلم سفید یا دیونل

کسمبیل بضم کاف و وسین مہلہ و سکون میم و فتح موحده و لام یعنی سیاہ گل اسم دارلہ
کسمبیک بضم کاف و وسین مہلہ و سکون میم و کسر موحده و سکون تختانی و فتح کاف
اسم گل پاٹلی۔

کسماریکا بکاف و وسین مہلہ و میم و الف و کسر را اے مہلہ و سکون تختانی و فتح
کاف دوم و الف اسم گل کنڈلی۔

سہ۔ کیر۔ (اردو) کیر۔ (سنکرت) کیر۔ (بنگالی) کیشو۔ (مرہٹی) کچرا۔ (گجراتی) کیلان۔
(تنگی) اٹی کوتی۔ (لاتین) اسکری پس کیور۔

کساوم بکاف وسین مہلہ ومیم والف وفتح وال مہلہ وسکون میم دوم یعنی خوشبو اسم سازج ۔

کس پھینا بفتح کاف وسین مہلہ وکسر بای فارسی و خفائے ہاوسکون تحتانی وفتح نون والف اسم بام بمعنی درجائے جمع شدن کف آب بخونی میشود ۔ کسبہا کنی بضم کاف وسکون سین مہلہ وفتح میم وموحده و خفائے ہاوالف وکسر کاف ونون وسکون تحتانی یعنی گل سرخ اسم پوتی است ۔

فوائد اسمائے کاف باشین معجمہ

کش بفتح کاف وسکون شین معجمہ غذائے است از گندم واندکے دال نخود وگوشت وروغن ومصالح مہر اپختہ باشند لزج ولفاخ ودریضم ۔ کشا ملکہ کا بفتح کاف وشین معجمہ والف وسکون میم وکسر لام وسکون تحتانی وفتح کاف دوم والف یعنی درخت خوشبو وترش گل ۔

کش ورجھا بفتح کاف وشین معجمہ وضم واو وراے مہلہ وفتح جیم فارسی و خفائے ہاوالف یعنی درخت خوشبو وترش و زمخت ہر دو اسم درخت انباری یعنی آمڑہ ۔

کشا ملو ملد بفتح کاف وشین معجمہ وسکون الف ومیم وضم لام وسکون واو مجہولہ ومیم دوم وفتح لام دوم ووال مہلہ وسکون لام سوم یعنی گل زمخت وترش وارو اسم برگ وگل تر مندی است ۔

کشلو بضم کاف وشین معجمہ وفتح لام وواو ویا یعنی نرم و ملائم اسم کاہ دوب است کشٹکھن بضم کاف وسکون شین معجمہ وفتح فوقانی ہندی وکاف فارسی و خفائے ہاوسکون نون یعنی امراض جلدیہ را میزند اسم درخت برنکا بمعنی دافع بیماریہا جلد وکھیر وک ۔

کشادی پھل یعنی بارز محنت۔

کشائی پشپ یعنی گل ز محنت و تیز اسم دارد۔

کشایکھمہ بکاف و شین معجمه والف و تحتانی و کاف دوم و دو با اسم لائک است

معنی ز محنت۔

کشارنکا بکاف شین معجمه والف و فتح رائے مہلہ و خفائے نون و فتح کاف

فارسی والف بمعنی ز محنت اسم لائک۔

کشاجہوا بکاف و شین معجمه والف و فتح جہیم فارسی و سکون تحتانی و فتح واو

والف بمعنی ز محنت اردو اسم را کر دولہ خرد۔

کشیشم اسم گل کنول است۔

فوائد اسماء کاف باکاف

کلوڑی بفتح کاف اول و ضم دوم و سکون واو و فتح رائے ہندی والف

مقصودہ و کلرول ہم می نامند و کاف اول مفتوح دوم ساکن و ضم رائے مہلہ

و سکون واو و لام و ہندیان آنرا انگار بفتح اول و بد آن و خفائے نون و فتح کاف

فارسی والف و فتح کاف در اسم مہلہ والف و کر کوٹکی بفتح کاف و سکون رائے

دکریلہ و شتی (دیگر اسم حسب ذیل است۔ (س) پیٹ پیپی۔ مہا جالی۔ پیٹ پیپا

مہا جالی لیکا۔ آوندیہیا۔ بوڈ ہنا جالی۔ منوڈنا۔ منس وینی

کھیک سا۔ ککوندنا۔ دنگ (پہل مساکٹ۔ وینسن۔ کاکسول

رما (کانٹلی۔ رگج (کنٹولی۔ (لا) میارڈیکا ڈایو ایکا۔

ریتل (گورٹرک۔ دملباری (وینڈ ساؤل۔ دترکی (کاد گلیلا

(تامل) ایگارولی۔ (کن) مدو واکاڈ۔

مهل و ضم کاف دوم و سکون واو و فتح فوقانی هندی و کسر کاف سوم و سکون تحتانی
 اہم مشترک است میان لکوڑا و تراکی تلخ بمعنی دافع سفیدی بول و غلظت و بدی
 آن و وایشیچا بفتح واو و الف و سکون تحتانی و کسر شین معجمه و سکون تحتانی دوم و فتح
 جیم فارسی و الف یعنی آرام دہندہ و کنکشات بفتح کاف و خفائے نون و فتح
 کاف دوم و شین معجمه و الف و فوقانی معنی مانند کر بلاست و پھلپورک بفتح بائے
 فارسی و خفائے ہا و فتح لام و ضم بائے فارسی دوم و سکون واو و فتح رائے مہل
 و کاف یعنی بار و اندک گرد و پر از تخم ہائے سرخ مے باشد میگویند۔

ماہیت آن بار رشتی است بیارہ دار و وریشہ میکند و بر مہائے خود
 مے پیچید و شاخہائے باریک و کوتاہ و دراز بسیار میکند و در ایام اوایل مرک
 نشو و نما میکند و در ہر سال ستانف است و تانشش ماہ میماند پس ازان خشک
 و خاسد میشود و بخش در زمین میماند برگ او فی الجملہ مانا برگ انگور لما ازان
 خرد تر و مشق و باکنگرہ باریک و باز غبیت و خشونت و گل او مانند گل کر بلا و انبوہ
 و بار او گرد و اندک طولانی و بالایش خار و ارد و رخائے سبز و بعد رسیدن زرد
 و سرخ میگردد و اندرون او تخمہا مانند تخم کر بلا و مردمان ہندی بسبب کثرت مشابہت
 او بکر بلا این را ہم از قسم آن شمرده اند لیکن صحیح آنکہ غیر کر بلا بود و قسمی از لکوڑا کہ
 باسم بانجہ لکوڑا موسوم است مشابہت در رویدگی ہمہ اجزا دارد اما بار سنے دہد و لہذا
 باین اسم سسی گشتہ زیرا کہ بانجہ عاقر اگویند و پنج ہر دو گرد مانند شلجم و ظاہر آن سیاہ
 و باطن سفید اما پنج بانجہ لکوڑا درازی دارد و بز یا دتی ہندیان مسموع شدہ پنج بانجہ
 لکوڑا را و رقمانودہ خشک کردہ مے فرو شدند و کٹول همان است و پنج قسم اول
 نزد خراب می شود و بالائے آن بحال معلوم میشود و اندرون آن خاکستری شود و در
 کتب ہندیہ دیدم کہ بانجہ لکوڑا را کوڑا سال بضم کاف و سکون واو و فتح رائے ہندیہ
 و سین مہل و الف و لام یعنی جائیکہ کلہ کاوان باشد در آنجا اکثر پیدا میشود و کدو کا
 بضم کاف و وال ہندیہ مشدودہ و سکون واو یعنی بانجہ کر بلا مے گویند و در سنسکرت

آرام شیتلا بعد الف وفتح رائے مہلہ وال ف وفتح میم بکسرتین مجہد سکون تھائی وفتح
 فوٹائی ولام وال ف یعنی در دشت سے شود و سرد است و در بعضے نسخ آرام شیتلا ایک
 لفظ آمدہ و دیو گندہک بکسر وال مہلہ سکون تھائی وفتح واو وکاف فارسی سکون نو
 وفتح وال مہلہ و خفاسے ہا وفتح کاف یعنی رنگ زرد و دار و دافع مرض است و گڑ مر تھما بضم
 کاف فارسی وفتح رائے ہندی وسم سکون رائے مہلہ وفتح فوٹائی وکاف و ہا وال ف
 یعنی دشمن قند است و اداک شپی بفتح ہمزہ ووا ووال ف سکون کاف وضم بائے فلری
 سکون شین مجہد وکسر بائے فارسی دوم سکون تھائی یعنی گل اوزر ووتنک سے باشد و
 کار وکیا بفتح کاف وال ف وفتح رائے مہلہ وکسر واو و سکون تھائی وفتح جیم فارسی وال ف
 یعنی مثل کریمای باشد میگویند۔

من ارج بار لکڑا معتدل مائل باندک گرمی وتری و بخش ہم بدستور و باتریا قیت۔
 افعال آن بار اواندک تلخ و شیرین و بیج او تیز بدستور و دافع جمیع امراض و قطور
 عصارہ او در گوش و روان رازائل کند و دافع تب و کف و باد آرزوی طعام و در گوشت یا
 روغن و پیاز و مصلح پختہ خوردن بسیار لذیذ و مانع بواسیر و تریاق سموم و جہت سرفہ و تب
 مومنین و در و پہلو و درد گردہ آزمودہ و بیج او تیز بامراض مذکورہ بامتحان راقم رسیدہ و چون
 در روغن گاؤ بریان کردہ روغن مذکور در بینی صاحب شقیقہ چکانند فی الفور لفع مے بخشد
 و کرم بینی ہم مے کشد و بیج با سنجہ لکڑہ تیز و اندکے شیرین است سرفہ و سردی و صفرا و
 بول شیرین دفع می کند و تیز و دافع فساد زہر و جوشش ساری و زہر باد و مخلص اورام غلیظ
 و فاذ زہر جانوران گزندگان است و تیز و رکتب ہندیہ بنظر راقم رسیدہ کہ بیج لکڑی و تخم
 و دود ہی و تخم توری تلخ و نامائی با سر کہ ہندی سودہ بخورند ہمہ انواع دماہیل و زہر مار و گزوم را
 بہر و مہجون بار و پوست لکڑی بخور و انواع بہق و برص و پھنسی را مانع و بیج لکڑی ریح
 در ہم با چہار و در ہم قند یار کردہ ہر روز این مقدار تا یک ہفتہ بخور و نار و ہا دفع شود و راقم
 صندل سودہ او تا یک تول علی الصبح خور انیدم شخصے را کہ از مدت دہ سال سنگ گردہ
 و در و آن و در و پہلو داشت ہمہ عوارض او دفع شد و تولید سنگ منع گردید۔

لکڑی بدوکاف اول مفتوح دوم ساکن و کسر رای ہندیہ سکون تختانی بحرانی تختانی
 و بفارسی خیار و ہنودان آزاد و سا بضم دال ہلہ و سکون واو مہولہ و فتح سین ہلہ و الف
 و در سنسکرت ترپیم بفتح فوقانی و سکون رائے ہلہ و ضم بائے فارسی و فتح سین ہلہ و سکون
 میم یعنی مغزاد بسیار سواست و موثر لپیچوا بضم میم و سکون واو و فوقانی و فتح رائے ہلہ و لام
 و سکون نون و کسر جیم فارسی و سکون تختانی و فتح واو و دوم و الف یعنی کمیز بسیار می آر و
 گجنت پھل بفتح کاف فارسی و جیم و دال ہلہ و سکون نون و فتح فوقانی و بائے فارسی و خفا
 یا و لام یعنی دراز و سفید و گندہ مثل دندان فیل میشود و قسمے ازان کہ از املہ و سا بضم میم و سکون
 لام و دال ہلہ و واو و سین ہلہ و الف و کرکاری بفتح کاف و سکون رائے ہلہ و فتح کاف
 دوم و الف و ضم رائے ہلہ و کسر کاف سوم و سکون تختانی یعنی سردے میکند و در بعضے نسخ
 کر کوٹکی بکاف و رائے ہلہ و ضم کاف دوم و سکون واو و فتح فوقانی ہندی و کاف سوم
 و تختانی آمدہ بحدف واو و کاف سوم ہم آمدہ یعنی کرکٹی معنی این لفظ اینکہ سردی کردہ باد پیدا
 مے کند و کنگور وار و پھل بفتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی ہندی و ضم کاف و سکون
 واو و رائے ہلہ و فتح واو و دوم و الف و ضم رائے ہلہ دوم و سکون واو و بائے فارسی
 و با و لام و در بعضے نسخ بحدف کاف و نون و فوقانی ہندی و کاف دوم و بز یا و تی ہمزہ مضمرہ
 عوض کاف دوم ہم آمدہ و راج پتری بفتح رائے ہلہ و الف و فتح جیم و ضم بائے فارسی
 و سکون فوقانی و کسر رائے ہلہ و سکون تختانی یعنی دختر بادشاہ و رومسا بضم رائے ہلہ
 و سکون واو و فتح میم و سین ہلہ و الف یعنی باز غبت باریک است و دیا لپتیکا بکسر واو
 و خفائے تختانی و الف و فتح لام و ضم بائے فارسی و سکون فوقانی و کسر رائے ہلہ
 و سکون تختانی و فتح کاف و الف یعنی خط و خال بر مثل خط و خال بچہ مارے باشد
 می گویند۔

ماہیت ۱۲ مشہور و از جملہ بیل و بیارہ و برد و نوع ست یکے بزرگ دوزار

۱۔ لکڑی۔ ۲۔ درود (لکڑی)۔ ۳۔ پھوٹ لکڑی۔ ۴۔ (پنجابی) پھٹ۔ ۵۔ لکڑی۔ ۶۔ سنسکرت (کرکٹی)۔ ۷۔ (بنگالی) کانگڑا (کھیر)۔
 ۸۔ (مرہٹی) کاکڑی۔ ۹۔ (تلنگی) دوس کایا۔ ۱۰۔ (عربی) قشہ۔ ۱۱۔ (فارسی) خیارزہ و خیار دراز۔ ۱۲۔ (انگریزی) کوکبیر۔

وضیح اللحم در اوایل فصل بهار میرسد خامش سبز چون برسد زرد و یا سفید و خوشبو و اندک ترش مایل بشیرینی می شود و این را پھوٹ می نامند و دوم سبز و با خطوط و ازان کوچک تر و تخم در آن بیشتر و لحم کمتر و اکثر هر دو را در زراعت جوار سفید و زرمیکارند.

من ارجح هر دو و نزد هندیان هم سرد و تر اما سردی پھوٹ بسیار.

افعال آن قسم اول ادرار می کند و حبس و قسم دوم تقطیر بول را مفید کف زیاد کند و پنجه هر دو مولد صفرا و خام او دافع صفرا و نیم سخت فزاینده کف و صفرا و نیز خام هر دو را بعنوان ترکاری پنجه خوردن دافع صفرا و محدث سردی و مسکن تشنگی و مدر بول و بیمار یبایه فساد آن را دور نماید و سنگ گرده و مثانه بشکند و بول شیرین و غلظت آزا هم دور نماید و همیشه خوردن او کف و باد پیدا می کند و ترکاری خشک او خوردن مزه میدهد و غالیط صاف کند و شتهی و دور کننده بلغم که از براز آید و ثقل و باد و صفرا زایل کند و رسیده هر دو دافع تشنگی و سوزش و پنجه آنکه از زراعت جوار بهم رسد مدر بول و بعضی ازان تلخ و بعضی شیرین می باشد مزه میدهد و فربهی آرد و مولد کف و باد و فربایش منی و دور کننده پرمی و پھوٹ را مولد باد و کف و مستطی اشتها و معرق و دافع صفرا و تب صفراوی و فربهی آرد و گران و عطش و قاتل کرم شکم نوشت اند و الدماجد مغفور مسکن حرارت و صفرا و لکن مستعد عفونت و مولد تپها و پنجه او زور تر آرزو می فساد نماید و شوم او مانع غشی و مسکن تشنگی و موافق مثانه و مدر و ملین و مصلحش عمل ارقام فرمودند و نیز محرر است که بتانی و زرعی و صحرائی میشود بتانی آنکه از آب و دلاب شود و آن شیرین و دیر مضمم و دافع صفرا و حرارت و ملل مثانه و در آن سرد و تفریح آور لیکن زیاده نباید خورد که مضر نباشد و است و زرعی آنکه در زراعت جوار و گندم و غیره از آب باران شود و در تابستان و زمستان و زمین تر میشود و آن در شیرینی رسیده می شود و صفرا را اطفال می کند و خون قار و دور کند و یرقان بلکه تب هم دفع کند و صحرائی و در نفع از هر دو کمتر و مصلح اقسام ثلثه و نجیل و فلفل و نمک است و در بعضی کتب مصلح لکڑی زرد و پنجه پیاز نوشته اند و ترش و تلخ ازان هر دو مضر از مزه صفراوی.

لکروندہ۔ بحسب شہرت بفتح کاف اول و بحقیق بضم آن و سکون کاف دوم و ضم را
 ہلہ و فتح آن نیز و سکون واو و خفائے نون و فتح وال ہلہ و وقف ہا و با الف گویند کہ اسم
 کماذریوس است و بعضے کما فیطوس میدانند و ہندیان آزا کا پالا بضم کاف اول و فتح
 کاف دوم شدہ و الف و فتح بائے فارسی و الف و فتح لام و الف یعنی برگ سگ
 و در سنسکرت پتا کھی بکسر بائے فارسی و فتح نون و الف و کسر کاف و خفائے ہا و سکون
 تحتانی نام است و ہم بمعنی سنگ آمدہ و سیت جیو نہان بکسر سین ہلہ و سکون تحتانی و فتح
 فوقانی و کسر جیم و خفائے تحتانی و واو و نون و فتح ہا و الف و ضم نون یعنی برگش مانند
 شکل زبان سگ و تنک و نازک و سفید بوسے پشت میباشد و موہنی بضم میم و سکون
 واو و کسر ہا و نون و سکون تحتانی یعنی از دھان شیاطین و دیوان می گریزند و مدھوپریکا
 بفتح میم و ضم وال ہلہ و خفائے ہا و سکون واو و فتح بائے فارسی و سکون را اے ہلہ و کسر
 نون و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی برگ او مانند برگ ہوہ می شود و در بعضے
 نسخ و ٹاپتریکا بفتح واو و فوقانی ہندی و الف و فتح بائے فارسی و سکون فوقانی و کسر
 را اے ہلہ و سکون تحتانی و کاف و الف یعنی برگ او مانند برگ و رخت بڑیشو و میگویند
 ماہیت آن نہاے ست بعضے قایم تائیک گز بلند و مشابہ بہ نبات متبا کو
 مے شود و بعضے سطح بر زمین و شاخہائی کند باریک و تمام اجزا بار غایت و رویدگی او در تہائی
 زمین بہند در موسم برشکال میشود و تا آخر زمستان میماند و در ہر سال ستانف میگرد و در برگ
 او پین بسوئے اعلیٰ و باریک بتدریج تا مابین و اطراف او کنگرہ دار و سبز مائل بسفیدی
 فی الجملہ مانا برگ متبا کو و ازان کو چک تر و بعضے را برگ مایل بزروی دانہ وسط آن
 شاخے بر آیدنی الجملہ از دیگر شاخہائے گندہ کہ آزا گل میشود و آزا چہار قسم است سفید
 گل و زرد و تیرہ و سرخی مائل و بعد شگفتن گل ریشہ سفید پنبہ آسانی کند کہ آن ظرف اوست
 و در آن ظرف تخمہائے باریک و سیاہ میشود و آنکہ استادہ باشد تراست و آنکہ مفروش

لکروندہ۔ (اردو) لکروندہ۔ (سنسکرت) کونکندر۔ (عربی) کما فیطوس۔ (بنگالی) کوکرموتیا یا کرکر شونکا۔

(دراہٹی) کوکروندہ۔ (گجراتی) بوڑیوکلار۔ (پنجابی) کلڑچھڈی۔ (کوکرچھڈی)۔

بود ماده و هر دو بد نو و تیز مزه باندک تلخی و بعد مالیدن او از دست کمال بد بوی ظاهری حتی که
باعث غشیان میشود و بخش بار یک و سفید و بے طعم غالب۔

من ا ج او گرم و خشک در دوم تا سوم و هندیان او را در این مرتبه سرد میدانند
افعال او مفتوح و محلل و مدربول و ملین و دافع تب و فساد خون و بلغم و عصاره
او بر آتش نهاده کف گرفته صاف نموده مقدار یک کانسبت عدد و گس دوران
حل کرده تا یک هفته بصاحب یرقان بد هندی و فح میکند و بازیره سفید حالبس زرف
بواسیر و بادگیر او و یہ موافقت براس سرفه بار و در یاح غلیظ و ضعف معده و جگر و گرده
و طحال و استسقا و کرم معده و شکم بواسیر خونی و سیلان خون از اعضا بول
مفید و مستاصل تب ربع و مدر طشت و مسقط جنین و با سداب جهت صرع و سرد
و دوار و اختناق رحم نافع و سحوط او جهت در و سر که نه و قطره او بدر و گوش سودمند
و مالیدن برگ او بر بقی و برص مفید خصوصاً آنکه مفروش باشد و مضر حلق در یہ
و فزاینده صفرا و مصلح او عسل و عناب و آلودن فستق و آب برگ او فشرده و در حلق کبوتر
بریزند خرخره آن و در کنند و اگر در مقلد طفلان اندک بچکانند که مہائے خود که باشد
اذیت آنها گردد و بمیرد و گویند اگر سه قطره ازان در گوش راست و سه قطره در گوش چپ
بصاحب تب که ملیر یا ولرزہ بود چکانیدن نفع مے نماید و چون پنج یکدرخت سالم بنایند
و لعاب آن فرو برند در یک ساعت شیر از پستان میرانند بآن زمانیکه شیر او شان
خشک شده باشد شیر پیدا کرده روان میکنند و بتجربہ است و عصاره او برض
بینی که در بنگالہ اکثر میشود و در سه روز زایل گردانند و عصاره با غیر آن بجمیع اجزا جهت
سم سگ و یوانہ گزیده موثر و باید که در وسط تابستان نباتات او را بتماز گرفته خشک کرده
نگاهدارند و بوقت حاجت با عسل بخورند و در و مثقال از تخم آن با عسل و از ریشہ مثقال
با شیر جهت رفع ستم کلب بے فتنه نافع و چون فولاد را براده کرده در آب آن ریزند و
بافتاب تند گزارند همه آنرا مکس سازد و مکس مذکور جهت استسقا و اکثر امراض
باردہ عظیم النفع نوشتمہ اند با مستحان را قم آمده که چون براده فولاد با آب مطبوخ مصفی آن

حل نموده در آتش نهند و رچند کرت فولاد مسکله میشود سرخ رنگ و اگر همین سان صدق
عمل نمایند فالق و بهتر گردد انواع بواسیر و اقسام استسقا را نافع با شیر شتر باد و دیگر اشیا
مناسبه بتجربه آمده و مسموم شده که درخت لکروند و را بر روز شبند بوقت دو ساعت روز
ماند و عوت کند باین طریق که در هلدی دانه جوار رنگ کرده بر دبرند و این دعا بر و افسوس کنند
را جاسیوی راج کو مین سیون اپنے کاج کو میرا کام سده کرو سایه خود نگاہ داشته روز
دیگر همان وقت رفته کنده پنج آزا گرفته پوست او بر آورده باریک ساییده و قدری تخم تخم
و خیمه قبول انداخته حل کرده حشفه گذاشته طلا نموده خشک نماید پس مجامعت کند زن مطیع
او میشود و اگر چهار بیج کفش زنند باز خواہش نمیدارد.

ککڑا بضم کاف اول و سکون دوم و فتح رائے ہندی و الف اسم مرغ زست
کہ آزا بفارسی دیک گویند و بہندی مرگ و مرگا و مرغا و مادہ آزا ککڑی نامند بتحتانی ہن
الف و اہلی و صحرائی و دریائی میشود و ہندیان آزا کوڑی بضم کاف و سکون و او و کسر رائے
ہندی و سکون تحتانی میگویند گوشت ز خانگی گرم سوزا مفید و مقوی و دافع باد و بدن رازنگ
و روغن بخشد و منی بفرزاید و بلغم لزج دور کند و مزاج را روشن کند و بسیاری عرق را کم کند
و گوشت مادہ آن گرم شکم پیدا کند و اور از عرق نماید و بیضہ او خوردن خارش خشکی و باد
و صفرا دور کند و مزہ میدہد و کف می زند و اشتہا و ہاضمہ افزاید و اگر گوشت مرغ حضرت
رساند مصلح او طبایع شیرست گلو و ماست است و صحرائی در سرعت حرکت و پریدن و خوشنمائی
و خشکی مزاج زیادہ از خانگی و دریائی گرم و خشک و مہی و بلغم افزا بود و مرغ آبی را پنکڑی
و نیز کوڑی میگویند گوشتش بدن را جلا دہد و شستہی و فرایندہ منی و مولد باد و گران
و دافع کف نوشتہ اند.

ککڑا بضم کاف و کسر کاف دوم مشدود و فتح رائے مہلہ و الف جانور
است آبی گوشتش چرب و شیرین و مخالف سبندی و گوشت بگلا.

سہ بفارسی مرغی و مرغی و - بعرابی و جاج نامند و بیضہ او در بعضی باد و زردی و یک سفید سے محیطا ہر دو بصورت
قوام دیدہ شدہ ۱۲

گلیسا بکر کاف اول و دوم مشدوده و سکون تحتانی و فتح سین مہملہ و الف اسم
 نبات ہندی ست کہ گل آنرا در سنکرت مرد و پیشپ بضم میم و سکون را و ضم دال و طین
 و سکون واو و ضم بائے فارسی و سکون شین بمعجم و ضم بائے فارسی و دوم یعنی گل نازک
 و نرم وار و و تونیاد ہیو بضم سین مہملہ و سکون واو و خفائے نون و فتح تحتانی و الف
 و فتح میم و سکون دال مہملہ و خفائے ہا و ضم تحتانی و سکون واو یعنی و نبالہ گل او سید
 بلدیک و شیرین باشد و نالیک بفتح نون و الف و کسر لام و سکون تحتانی و ضم کاف
 و نلیک بحدف الف و نہا بفتح نون و فوقانی ہندی و ہا و الف یعنی این ہر سہ اسم اینکہ
 گلش مجوف و در جوف اوریشہ سیاہ ہشت عدد می گویند۔

من ا ج ا و گرم در سوم و خشک افعال او محلل باد و دافع تپ کہ بسبب گناہ
 باشد پیدا شود و معنی را خلل میکند نوشته اند۔

گلرا بفتح کاف فارسی اول و کسر دوم مشدوده و فتح راے مہملہ و الف اسم
 نبات ریحان است۔

گلکچر ہا بضم کاف فارسی و کسر کاف فارسی دوم مشدوده و ضم لام و بائے فارسی
 و سکون راے مہملہ و فتح ہا و الف یعنی گریزانندہ شیاطین اسم مقل الیہود است۔
 گلکین بفتح کاف فارسی اول و کسر دوم و سکون تحتانی و فتح راے مہملہ و سکون
 نون و گگیر و بو او عوض نون و گانگیر بزایدتی الف و نون بعد کاف اول و بجائے
 واو کاف فارسی سوم ہم آمدہ۔

ماہیت آن نباتے است بقدر یک ذرع نہایت یک و نیم ذرع میشود
 و شاخہاے باریک میکند و برگ او مانند برگ بنی۔

من ا ج ا و گرم در اول و خشک در دوم افعال او ملین شکم و ہنگام کیلوس ثقیل
 باد و خون و تلخ و دفع گرداند

گلند ہول بفتح ہر و کاف فارسی و سکون نون و ضم دال مہملہ و خفائے ہا و سکون
 واو و لام اسم قسم چہتری کہ غیر ماکول بود۔

گکاپال بکاف اول وفتح دوم مشدودہ والف وفتح بائے فارسی والف وفتح
لام یعنی نبات و برگ سگ ککروندہ۔

ککا واونٹا بضم کاف اول وفتح دوم مشدودہ والف وفتح واو والف کسر
واو دوم و سکون نون وفتح فوقانی ہندی والف اسم قسمی از بلہل
ککوبہا بفتح کاف وضم کاف دوم و سکون واو وفتح موحده و خفائے ہا والف
در شہیک و بوما و عوض الف اسم چہتری بمعنی سفید آمدہ و درخت مدی بمعنی برگ
مانند منقار بگلہ۔

ککوبھا نڈا بکافین وواو و موحده و ہا والف و سکون نون وفتح دال ہندی
والف بمعنی برابر سبوح کلان اسم کدوے شیرین است۔

ککھٹا کہہ بضم کاف اول و دوم مشدودہ وفتح فوقانی ہندی وضم میم و سکون
سین مہلہ وفتح فوقانی ہندی والف وفتح کاف سوم ووقف ہائین یعنی مصلح گرمی
گوشب مرغ اسم چویم
ککٹا موحا اسم صمغ درخت سینبل۔

فوائد اسمے کاف بالام

گلوئے بکسر کاف فارسی وضم لام و سکون واو مجہولہ و تحتانی مشہور باسم گل سبل
بضم کاف فارسی و سکون لام و کسر موحده و سکون تحتانی و لام و تلمگی تپائیگی بکسر
فوقانی وفتح بائے فارسی مشدودہ والف و کسر فوقانی دوم و سکون تحتانی و کسر کاف
فارسی و سکون تحتانی مجہولہ و در سنکرت وایتہا بفتح واو و تحتانی و سکون سین مہلہ
و فتح فوقانی و خفائے ہا والف یعنی ہمیشہ زو تازہ می باشد و کثرتی بضم کاف و سکون

لہ گلو۔ (اردو) گلو۔ گلنیل۔ (سنکرت) گرودی۔ (فارسی) گلوئے۔ (دبگانی) گلیج۔ (دجراتی) گلو۔
(سندی) گلو۔ (تلمگی) پتی گے۔ (پنجابی) گلو۔

نون و فتح دال هندی و کسر لام و سکون تحتانی یعنی بالائے آن سفید باشد و چنهان
 بکسر جیم فارسی و فتح نون مشدده و خفایه با و الف و نون و دوم اسم است و لو با مرتا
 بضم لام و سکون و او و فتح با و الف و ضم میم و سکون را اے همل و فتح فوقانی و الف
 یعنی سردار و او با اے مطبوع و فائده بخش است و لتا مرتا بفتح لام و فوقانی و الف و
 ضم میم و را اے همل و فوقانی و الف یعنی بیل امرت و مد هو پری بفتح میم و ضم دال همل
 و خفایه با و سکون و او و فتح با اے فارسی و سکون را اے همل و کسر نون و سکون تحتانی
 یعنی برگ او شیرین باشد و سو مو لی بضم سین همل مجهول و سکون و او و فتح میم و او و دوم
 و کسر لام مشدده و سکون تحتانی یعنی تخم او در نباتات مثل ماهتاب و رنجوم است و گلوچی بضم
 کاف فارسی و لام و سکون و او و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی و بعوض لام را اے هندی
 هم آمد یعنی کڑوچی اسم است و دیو نر متا بکسر دال همل و سکون تحتانی و فتح و او
 و نون و سکون را اے همل و کسر میم و فتح فوقانی و الف یعنی موسوم است باسم اسونی دیوت
 حکیم بود که آنرا استخراج نموده و و چها و لی بفتح و او و جیم فارسی مشدده و خفایه با
 و الف و فتح دال همل و کسر نون و سکون تحتانی و کاند جاتا بفتح کاف و الف و خفایه
 نون و فتح دال هندی و جیم و الف و فتح فوقانی و الف یعنی طفلان را عمر دراز کند و بیماری
 آنرا دفع گرداند و تنزیکا بفتح فوقانی و خفایه نون و سکون فوقانی و دوم و کسر را اے همل
 و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی با مراض باد و کف و صفر انا فتح است و چکر لچھنا
 بفتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح را اے همل و لام و سکون جیم فارسی و خفایه با
 و فتح میم و نون و الف یعنی جهت دفع صفر مانند چکر لچھن است مرشتن دیوان و راکن
 را اے نامند.

ماهیت آن بیله است که بر درختان همسایه خود می پیچد و تا زره آنها میرود
 و صحرانی و غیر آن میشود و ضخیم میگردد و پوست آن سفید و تنک و چین دارد و مغز آن
 سبز مایل بزرودی و چوب آن نرم و پر ریش و چون آنرا بریده جائے بنشانند سبز گردد
 و بخشش هم ضخیم و گره دارد و سالهاست ماند و چون ببرند باز از سر نو میرود و برگ او گرد و نوکدار

مانند برگ کندوری و گنده و سبز و چون پنجه شود زرد می گردد و گل او خوشه دار مانند گل
گوندنی و خوشه آن و بار او خرد و گرد و در خامی سبز و در نچنگی سرخ مایل بسیاهی و لزج
و در آن یک تخم گرد مانند دانه فلفل گرد و چون نبات او کهنه سال شود از شاخهایش
ریشهها مانند تار و راز میشود که آن تار را در هندی پارمی می نامند و مستعمل چوب ساق
و شاخ و پنجه است که از پوست مقشر نموده باشند و بهترین او آنست که بر درخت نیب
رفته باشد زیرا که بمصاحبت نیم فعاش قوی و فضلات او متحمل میگردد و آنکه بر درخت
سیند رفته باشد بدتر و افضل در استعمال است اوست - طریقی گرفتن است آنست
که بگیرند آنرا و از برگ و پوست و غیره پاک کرده بشویند و کوفته شیر آنرا گرفته در آب
دیگر حل کرده در ظرف گلی نوبریزند و از دست خوب حل نموده یک شبانه روز بدارند
بعد آب بالا و در سازند و آنچه مانند نشاسته نشین گردد بگیرند و خشک نموده نگاهدارند
و بکار برند و از پنجه آنست بهتر و بیشتر بر می آید -

منراج او سرد و خشک در اول و بعضی گرم و بعضی تر می داند اما حق اینکه کرب
القوی است و درست او جوهر ارضی غالب و مزه او تلخ و زحمت و شیرین و هنگام هضم
تیز و شیرین و سبک -

افعال آن باد و صفرا و بیماریهای فساد بول و کرم شکم و اسهال خون بلغم
و امراض جلدیه و تب را نافع و قابض شکم و مقوی اعضا و شتهی و دافع یرقان
و جذام و جوشیدگی و مین و ترقیدگی اعضا و غشیان و برهمزدگی طبیعت و از جمله
رساین و در امراض حاره و بارده بتجربه رسید و جهت سرفه و سل و دق و اقسام تپها
صفراوی و بلغمیه و مرکبه و واسه مبارک است اگر بار و عن بخورند ریاح و سودا دفع
کند و اگر با نبات بنوشند حدت بنشانند و با عسل تقطیع بلغم نماید و شیر و سبز تازه آن
اقوی است و اگر تازه بهم نرسد خشک را جوش داده مالیده صاف نموده آب آنرا
بگیرند و صاحب تالیف شریف نوشته که یک درهم اوریزه تراشیده در آب انداخته
در ظرف گلی آب نارسیده کرده زیر آسمان شب گذاشته صبح شیر او گرفته با صاحب

حمیات مزمنه تجربہ آمدہ بسیار نفع نموده چنانچه فقیر ہم باین نحو استعمال کنانید بسیار سود یافت و جهت سوزاک و تقویت معده و باہ و غلظت مہنی ہم فائدہ مے بخشد و چون عصارہ آنرا جو شش و ہند تا غلیظ شود پس خوب بستہ بقدر نخودے و یک حب تا دو حب بہت حبس اسہالات مزمنہ و بواسیر قدیمہ و حدیث مجرب است شراباً و چونکہ آنرا سودہ بخیتہ در روغن اندازند تا چہل روز و بعدہ آن روغن را بر سر بالند موسے رفتہ برویاند و سیاہ کند و سنت او بہت سوزاک و تقویت معده و باہ و تغلیظ مہنی مفید و با طباشیر و نبات ہر یک نیم در ہم با عرق کاسنی بہت حمیات مزمنہ متطاوول تخلف نمے کند و اگر مادہ غلیظ بود و از ہیل دران اضافہ نمایند و آب کاسنی مروق و اقراص طباشیر و گل بکرات و مرآت بعمل آمدہ و با کشتہ قلعی بہت سوزاک مجرب است و در روی کن آورده اند کہ گروچی تلخ ست تر و شش را بہر دو وقت ہضم گرم است و رساین و آشتہا آرد و تپ و سوزش و گولہ و رگت پت را سودمند و در اشیاے تلخ این چیز خوب ست و چون چونہ در چشم افتد و یاد و ہن آبلہ یا آرد مصلح او عصارہ گلو و سنت آنست۔

گل مہندی بضم کاف فارسی و سکون لام و کسر میم و سکون ہا و خفایہ فون و کسر وال مہملہ و سکون تختانی مشہور و معروف است و ہندیان آنرا برستہ قسم نوشتہ اند و مطلق ویراکورنٹا بضم کاف فارسی و سکون واو و کسرک مہملہ و سکون فون و فتح فوقانی ہندی و الف مے گویند و در سنکرت قسم اول را پچو کا بکسر بایے فارسی و ضم جیم فارسی و سکون واو و فتح کاف و الف و در بعضے پیت ہا بکسر بایے فارسی و سکون تختانی و فتح فوقانی و ہا و الف و کزنت کا بضم کاف و فتح رائے مہملہ و سکون فون و فتح فوقانی ہندی و کاف دوم و الف یعنی خار و ار و نیلا بکسر فون و سکون تختانی و فتح لام و الف یعنی نیلگون ست و قسم دوم را با تا فتح موحده و الف و فتح فون و الف و بزیاوتی ہا بعد فون ہم آمدہ یعنی با نہا بمعنی آنکہ یک درخت پنج رنگ گل میشود و کورنٹا بضم کاف و سکون رائے مہملہ و فتح وا و ضم

کاف دوم سکون واو دوم وفتح راے مہملہ دوم ونون وها والف یعنی برگہاے
 دراز وکنگرہ دار وسیلیکا بفتح سین مہملہ سکون تحتانی وکسر لام مجهولہ و سکون
 تحتانی دوم وفتح تحتانی سوم وکاف والف یعنی سردی کننده و سہا چربفتح سین
 مہملہ وها والف وفتح جیم فارسی وراے مہملہ والف یعنی ہچنین خواص است
 و قسم سوم را سیریکا بفتح سین مہملہ و سکون تحتانی وراے مہملہ وفتح تحتانی دوم وکاف
 والف و تزد بعضے بضم کاف و حذف الف و تزد بعضے عوض تحتانی دوم الف
 آورده یعنی گل این قسم یک رنگ سرخ و ملایم مے باشد و مرد و کنڈکا بضم میم
 و سکون را و ضم دال مہلتین و سکون داو و فتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی ہندی
 و کاف دوم والف یعنی خار بسیار نازک میدارد و آملاتک بفتح الف و مدان و سکون
 میم و فتح لام والف و فتح فوقانی و ضم کاف یعنی ترشی دارد و در بعضے نسخ املان کہا
 بزیادتی نون ساکنہ و فتح نون دوم و کاف وها والف آمدہ و نیل راج بکسر نون
 و سکون تحتانی و فتح لام وراے مہملہ والف و فتح جیم یعنی تخمہایش موے را
 سیاہ کند و کیسرنجنا بکسر کاف مجهولہ و سکون تحتانی و فتح سین وراے مہلتین
 و سکون نون و فتح جیم و نون دوم والف یعنی مورا دراز و رونق دار مے کند مے نامند
 ماہیت آن گلے ست خوش منظر و خوش رنگ مختلف الاقسام بحسب
 الوان یعنی یک رنگ سرخ و آتشی و گللابی و پیازی داوودہ و نیلہ و زرد و سبز و افشان
 و ڈنڈا رس مرکب از رنگہا و ہزارہ یعنی آنکہ برگہاے گل بسیار دارد و پیکڑیہ
 یعنی آنکہ برگہاے گل کمتر دارد و بے خار و خاردار میشود و نبات او سنجیدہ و پر گل
 در موسم اوایل بارش تخم او میکارد و در وسط آن گل مے کند و تا بآمدن آفتاب
 در میزان و عقرب بہارا و میماند و از نیم ذرہ تا سہ ذرہ بلند میگردد و ساق و شاخہا
 او گرہ دارد و نازک و شفاف کہ بوقت تقیہ آب رسیدن او بہرہ اجزا نمایاں میشود
 میگردد و در جوف آنہا اندک رطوبت لزجہ مے باشد و بعضے مردم بدستکاری
 شاخہاے متفرقہ را بریدہ یک شاخ و سطلی را باقی میدارند و نمیکند از نڈکہ شاخہا

دیگر کند پس آن شاخ گنده و دراز بقدر قد آدم میشود و از پنج تا نوک بهار بجای
میکند و برگ او دراز و در وسط عرض و هر دو طرف باریک و نوکدار و کنگره دار
و نازک و نرم و بار او غلافی ابلجی شکل و برابر با ترب و در آن تخم مانند تخم ترب و بیا
رنگ و مردمان از برگهای نرم او ناخنور شش میسازند و گل او در دو پیازه گوشت
و جغرات و مصلح و روغن می اندازند و از ساق و شاخها و آب اندک جوش داده
نشف رطوبات کرده بانمک و خردل و غیره و یا در سرکه انداخته اچار میسازند و بخورند
بسیار لذیذ میشود.

منراج برگ او سرد و در دو دم و خشک در اول و گل او معتدل و بار خام
و تخم گرم و خشک در دو دم بحسب امتحان بر نفس خود و بر دیگران هم و هندیان مطلقاً
بسیار سرد نوشته اند و صاحب مخزن گل آنرا گرم و تر نوشته.

افعال آن خوردن آن در قلا یا و غیره مقوی باه و گل آن مقوی معده و مفرح
و دافع ریا ح بواسیر و مسکن تشنگی و بدن را قوت دهد و فقیر او را اکثر خورده است
و لذت مقابل خاکینه بیضه مرغ می شود و بار او هم در گوشت خورده بسیار گرمی کرد
اما در آن روز و شب قوت با هیبت شدت بر آنکیخت و تخم او دافع کلانی شکم و عصاره
آب برگ و ساق او بریدن مالیدن رافع سوزش اعضا و سوخته آتش و آب گرم
و آبله آن اگر بزودی مکرر بمالند و هندیان نوشته اند که درخت او بسیار سرد و شو به
و تشنگی را فائده دهد و موها را دراز کند و قوت بدن افزاید.

گل کلاب بضم کاف فارسی و کسر لام و ضم کاف فارسی و فتح لام و الف
و سکون موحده بفارسی گل سرخ و بجزبی و رد و هندی گججا بضم کاف و سکون
موحده و فتح جیم و الف و بجز موحده و او و بزایدنی کاف و میم در آخر کلمه هم آمده و
بسنکرت بجز در کرنی بفتح موحده و خفای با و سکون دال همله و فتح راء همله
و کاف در راء همله و دم و کسر نون و سکون تحتانی یعنی برگ او مانند صورت استرا
میشود و یا اینکه برگ او موسی تراشد و برهت پشی بضم موحده و سکون راء

مہملہ وفتح ہا و سکون فوقانی وضم باے فارسی و سکون شین مجر و کسر باے فارسی دوم
 و سکون تحتانی یعنی گل او کلام و گل در گل یعنی مضاعف میشود و کیسری بکسر کاف و سکون
 تحتانی وفتح سین و کسر راے مہلتین و سکون تحتانی دوم اسم گل اوست و سوکتا بضم سین
 مہملہ و سکون واو وضم میم و سکون کاف فارسی وفتح فوقانی و الف یعنی خوش حالی
 و ہندہ و دہرتی و یاد ہی بفتح دال مہملہ و خفاے ہا و فتح راے مہملہ و کسر فوقانی و سکون تحتانی
 بکسر واو و خفاے تحتانی و الف و کسر دال مہملہ و خفاے ہا و سکون تحتانی یعنی دافع
 درد و مرض است غرض اینکه ہر جائیکہ درد باشد آنرا دفع نمودہ بیمار را خوش حال میکند
 و سو آسنتا بضم سین مہملہ و فتح واو و الف و فتح سین مہملہ دوم و سکون نون و فتح فوقانی
 و الف یعنی خوشبو و در موسم بہشت میشود و مادہ ہی بفتح میم و الف و فتح دال مہملہ و خفاے
 ہا و کسر واو و سکون تحتانی یعنی در چتر اماس و ویشا کہہ ماس گل اوستے شگند و آیتیمکتا
 بفتح ہمزہ و کسر فوقانی و سکون تحتانی وضم میم و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی دوم و الف
 یعنی زود دافع مرض است و دہی مکتہ نجی بفتح دال اول و کسر دال دوم مہلتین و خفاے
 ہا و سکون تحتانی وضم میم و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و فتح میم دوم و سکون نون
 و فتح جیم و کسر راے مہملہ و سکون تحتانی یعنی گل بعضے قسم آن مانند جغرات میشود
 و ہر مرض کہ در بدن باشد آنرا دور کند مراد ازین سیونتی باشد و رگت پھل بفتح
 راے مہملہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و باے فارسی و خفاے ہا و فتح لام
 یعنی بار آن درخت سرخ میشود مراد از بار آن درخت گل اوست زیرا کہ درخت گلاب
 را بار ہمون بہار است و والد ماجد مرحوم در فوائد محمودیہ نوشتہ کہ صاحب تنقیح گوید
 کہ مشہور و را طببا از بزر و روز غب اوست کہ در وسطش باشد حال اینکه چنین نیست
 بلکہ در حقیقت چنان است کہ چون گل او را بر درخت بگذارند تا اینکه برگ گل ریختہ شود
 پس زغب او کہ در وسط است منقطع شدہ ثمری بند و شبیہہ در قدر و شکل و رنگ
 در عناب خرد و ماکول است و مزہ او مرکب از قبض و حموضت میخوشش لذیذ و غیر صابر
 تنقیح گفتہ کہ من او را دیدم و خوردم اندرون بار او تخمے بود مانند قرطم خرد و بر پوست سخت بود

پس آن دانه بزور دست که چون آزا بکارند خلف بر می آید می نامند -
 ماهیت آن صورت درخت گلاب و سیوتی و سد اگلاب قریب یکدیگر
 مگر گل گلاب برگها را بسیار و سرخ مایل بسفیدی می شود و گل سیوتی هم برگها را
 ریزه و بسیار سفید مایل بزردی دارد و گل سد اگلاب غیر مضاعف یعنی برگها را
 گل کمتر دارد و سیوتی را نرسین گویند و آن بر دو قسم است سفید و زرد و درین بتلنی
 و صحرانی هم میشود -

من ارجح گل سرخ مرکب القوی با جوهر مائی و ارضی و والد ماجد مغفور می فرمودند که
 در گلاب امتزاج جوهر او غیر مستحکم است پس جوهر بار و او در درجه دوم و جوهر گرم او
 در درجه اولی و جوهر رطب طبعین و جوهر یابس مکثیف دارد و بهین در آن تلخی و تیزی
 باقبض و اندک شیرین است و وقتی که خشک گردد تلخی کم میشود و بر آسایه هین تازه او
 مسهل است چونکه ده در هم بنوشند و خشک او مسهل نیست و نز و اکثری در اول
 سرد و در اول و دوم خشک جمع گرم و تر گفته و بعضی معتدل دانسته اند با قوت قابضه
 و خشک آن را قبض زیاد و تلخی کمتر و تر ششی گفته که در دیابس نسبت به رطب میل
 بسردی دارد و گل سیوتی گرم و خشک در اول یا دوم یا سوم بحسب افعال و قول
 هندیان در همه اقسام موافق قول دوم است -

افعال آن سبک و بهی و دافع فساد اخلاط ثلثه و خون و مقوی دل و برافروزش
 رنگ بدن و در دوزخنت مزه و قابض شکم و بامراض فرج و رحم و سوزش بدن و آلات
 بھکنند و نافع نوشته اند و فقیر عرق و گل کنند و غیرها استعمال کنانید خصوصاً از گل سیوتی
 و سد اگلاب در امور مسطوره بسیار فایده مند یافت و دیگر افعال این ها از کتب
 یونانیه مفصلاً ظاهر است فلیطالع منها

گل چاندنی بضم کاف فارسی و سکون لام و فتح جیم فارسی و الف و خفای

له عرق گل سیوتی و سد اگلاب از اختراع فقیر است هر قدر که تکرار نمایند بهتر و فواید بسیار دارد و فایده گلاب
 در اکثر امور بهتر و گل شکر او نیز ساخته اند ۱۲

نون و سکون دال مہملہ و کسرون تختانی گویند اسم لہلاب کبیر است و ہندیان آنرا
 کٹکے بفتح کاف و سکون فوقانی ہندی و کسرام مہولہ و سکون تختانی و ورسکرت
 و دہی پشپ ہودال ہمتین اول مفتوح و دوم مکسور و خفائے ہا و سکون تختانی و ضم
 بائے عجبی و سکون شین معجمہ و فتح بائے عجبی دوم یعنی گل او مثل جزرات سفیدے شود
 و کمدیتا بفتح کاف و خفائے ہا و کسروال مہملہ و سکون تختانی و فتح فوقانی و الف یعنی
 پتر خرونی است و کھٹوا بفتح کاف و خفائے ہا و سکون فوقانی ہندی و فتح واو و الف
 یعنی گرہ دار است و پرینکا پاوپا بفتح بائے فارسی و کسراے مہملہ و فتح تختانی
 و خفائے نون و فتح کاف و الف و فتح بائے عجبی و الف و فتح دال مہملہ و بائے
 عجبی دوم و الف یعنی بار او گرہ دار مانند صورت پایہ پلنگ کہ برو خواب مے کنند
 میشود آین ہر اسم مشترک است میان گل چاندنی و زرزکی یعنی حب النیل بعضے
 میگویند کہ زرزکی حب النیل و گل چاندنی ہر دو یکنوع است اما صنف علیحدہ است چوندکی
 قسم خرد است و خاصیت و قوت اس سہالیہ دار و گل چاندنی قسم بزرگ است
 و وجہ تسمیہ او گل چاندنی دوہست یکے آنکہ گل او شب مے شگفتد و بروز مضمحل میگردد
 مانند روشنی ماہتاب کہ شب میشود و بروز نمے شود و دیگر آنکہ گل او در رنگ و سفید
 مانند ماہتاب و ماہ تابنی است۔

ماہیت آن تخمے است کہ در خانہ ہا و غیرہ میکارند و بر سرش میدوانند
 و بر مجاور خود مے پیچد و بر ویوار ہا و درخت ہا و سقفہا بالائے رود برگ او مانند برگ سیم
 و غنچہ او مانند قرون و پیچیدہ و دراز قمح مجوف و چون بشگفتد مانند سرنائے و باشاخ
 جسامت و سفید و نرم و ملائم میشود و بر پشت او پنج خطوط متفرقہ مانند قاشات از قمح
 تا استوای گل و درون گل ریشہاے چند و بر سر ہر ریشہ مانند دانہ شالی و ظرف او
 مانند سر پایہ پلنگ باسہ یا چہار حجرہ و در ہر حجرہ تخمے شبیہ بتلس فے الجملہ مثلثی
 شکل و یا بشکل خر مہرہ۔

من ارجاء مرکب القوی و نزد بعضے سرد و خشک و گل او معتدل۔

۲ افعال آن مربای گل او مانند گلقد ساخته باشند جهت خفتان
 و جنون و وسواس سوداوی نافع و در گوشت پخته خوردن بسیار لذیذ و غذائیت
 در واکثر و همچنان بار او نیز در گوشت پخته میخورند با ذایقه و با فایده میشود و گویند که
 مفتوح و محلل و ملین و سهل است و از جوش دادن قوت قوی و اسهالیه ضعیف
 میگرد و آب فشرده آن بدون طبع بعکس این است و سوط عصاره آن با عمل جهت
 در و سرکه و باروغن بیدار بخیر پنبه آلوده و در گوشت گذاشتن مانع در و جالی و برگ آن
 جهت در و سر و امراض سینه در و یه و تفتیح سده جگر و سرفه و قولنج نافع و گل او جوش
 داده بروغن بادام مخلوط کرده بدهند جهت قرصه امعاء مفید و برگ او بسر که پخته بر سبزه
 ضماد نمودن سودمند و نیز عصاره برگ او قاتل کبشمل و مگس های کلان که بر اسب و گاو
 میباشند و در هندی آنرا بجای نامند بفتح موحده و کسر کاف فارسی میشود و سکون تختانی
 و هندیان نوشته اند که تپ و در و پنجه پا و خارش و کرم شکم دفع نماید سموع شده
 که قشبه ازان است که گل او سرخ هم میشود و ازان به بیچکس نفع و ضرر او نرسیده
کلتھی بضم کاف و سکون لام و کسر فوقانی و خفاے با و سکون تختانی بر و قسم
 زرعی و دشتی چاکسواست و گذشت و زرعی را هندیان آلو ابضم همزه و سکون لام و
 فتح و او و الف و در سنکرت کلد با بضم کاف و لام و فتح و ال مهله مشدوده و خفاب
 با و الف و کالو زخم بفتح کاف و الف و فتح لام و ضم و او و راے مهله و سکون نون و فتح
 فوقانی و سکون میم یعنی سیاه و گرد و و قدرے کجدار است میگویند
 ماهیت آن نبات او بیل میشود و گل او و بار او غلانی و در آن دانه های
 سیاه براق و بعضی بایل سفیدی و زردی و با سرخی و مفرط اندک طولانی مشابیه
 بتخم کتان و بزرگتر از و و مغز آن دوپاره و سفید رنگ و بعرلی حب القلت نامند
 و مستعمل دانه است

سه کلتی - سنکرت (کهدا کل - کلتھ - (انگریزی) با درس گرام پلانٹ - (اردو) کلتی - (فارسی) مایش هندی
 (بنگالی) کلتی - (کنگلی) و لا و لو - (تائل) کلو - (کنتری) هرولی - (مرهٹی) کلفه - (عربی) حب القلت

مناج آن گرم در سوم و خشک در دوم و بعضی در دوم گرم و مایل بر طوبت
فضلیه نوشته اند و هندیان هم گرم میگویند و مختار فقیر چنان است که سر و در اول
اولی و بار طوبت نافحه باشد و مزه ز مفتح و شیرین و هنگام هضم تلخ و سبک.

افعال آن منی میفزاید و ضیق و پیس و سرفه و بواسیر را نافع کف و باد و
نفخ شکم پیدا کند و شکننده سنگ کرده و مثانه و حالبس عرق و دافع فساد زهر
و فواق و کرم شکم و در و دال یا آبجوش یعنی کث با مصالح و ترشی بعد گرفتن کف او
که از دست خیسانیده و کف گرفته باشند و بر و غن و داغ کنند بسیار لذیذ و خوردن او
خوب است روشنائی چشم و بیماریهای آنرا مفید و مسقط جنین و مدر حیض و نفاس
و چون شش مثقال با شش مثقال تخم شلجم در هفتاد و پنج مثقال آب جوش دهند که
تا بست و پنج مثقال بماند صاف نموده نصف صبح و نصف شام گرم کرده بنوشند
جهت تفتیت حصات و اخراج سنگ کرده و مثانه مجرب و ضما داو جهت نکولی رنگ
رخسار موثر.

کلت کا نو نهیا بکسر کاف و سکون لام و فتح فوقانی و فتح کاف دوم و الف
و نون و واو و نون دوم و فتح با و تحتانی و الف یعنی دافع تشنگی اسم اصل السوس است.
کلت را ما بکاف و لام و فوقانی و فتح را سئ مهله و الف و هم و الف دوم
اسم رمپاک است بمعنی آنکه در دشت بر زمین سرخ می شود.

گلا جڈ و بضم کاف عجمی و فتح لام مشدده و الف و کسر جیم و ضم دال هندی
مشدده و سکون و او بمعنی بوسه گله بانان وجه تسمیه اینکه درین دار و بد بوئی مانند
بوسه آنها میشود و در سنکرت شولینین بضم شین معجمه و سکون و او و کسر لام و سکون
تحتانی و کسر نون و خفائے تحتانی دوم و نون دوم یعنی منسوب بدرو شکم و ناکینین
بفتح نون و الف و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی و کسر نون دوم و خفائے تحتانی
دوم و نون سوم یعنی منسوب بکودکان حاصل ازین دو اسم ینکه این دار و جهت در شکم
کودکان بسیار سودمند است و چپمی بفتح لام و جیم فارسی و خفائے با و کسر جیم و سکون

تحتانی یعنی بابرکت و دولت افزاست و چہا چہی بفتح میم و جیم فارسی مشدودہ و خفائے
ہا و الف و کسر جیم فارسی دوم و خفائے ہا ہے دوم و سکون تحتانی یعنی مانن چشم ماہی
روشن است می نامند۔

ماہیت آن بیلے ست و راز و کثیر الفروع و بر مجاور خود می پیچد برگ او بسان
برگ گلو اما ازان درشت و اندکے گندہ و گلش سفید مایل بزردی و خوشہ وار شبیہ
بشکل درخت آگ اما ازان خرد تر و بار او دو شاخہ مانند قرون و چون نختہ شود ترقیدہ
مثل پنہ ازان بیرون می آید و می پرد و تخم او برابر عدس گرد و تنک و چون شاخ آنرا
بشکنند آب زرد مایل بسفیدی مثل شیر بر می آید و بخش دراز و گندہ و سالہا در
زمین میماند و قسمے ازان بدین آمدہ کہ بار او طرف میشود مانند ظرف اسی لیکن
از و خرد تر و در آن سہ یا چہار تخم مشابہہ تخم زرکی اما در سیاہی کمتر از و گل بر دو قسم سفید
بشکل گل عباسی و از و خرد تر و برگ ہم مانند برگ عباسی و ازان تنک تر و نرم تر و کوچک
تر می باشد۔

مزاج او گرم و خشک در دوم۔ افعال آن محلل و جاذب بہت در و شکم
و بیمار یہا ہے چشم و مالخولیا و ہندیان تپ و سرسام و خشک شدن دست و پائے
او جاع مفاصل و بیمار یہا ہے طفلان و صبیان را بسیار سودمند و بخش اکثر و ر
معالجہ اطفال بکار می آید بدو شکم و یرقان و امراض چشم آنها و بہ نسبت امزجہ اینان
بسیار و اسے تیز است و قوی و ضما و برگ او بہت آبلہ کف دست بسیار نافع می پزند
و ریم را دفع نمودہ پاک کردہ خشک ہم میسازد و چسپانیدن شیر او بعد شکستن شانہا
بر آمدہ باشد در بینی باعث اورون عطسہ یا شدت و کثرت است۔

گلہری بکسر کاف فارسی و لام و سکون ہا و کسر را ہے مہملہ و سکون تحتانی۔
ماہیت آن حیوانے است کمتر از موش و کوتاہ گردن و گرد گوش و دراز
دُم و پرازمو ہا ہے ملایم و بغایت املس و بر جلد او سہ خط سیاہ در خط سفید یعنی
دار و اکثر در باغہا مسکن دارد میوہ و شیرینی خورش می کنند و مردمان اورا می پرورند

آتش میگیرد و از مویا بے دُم او موصوران قلم میا زندهت کشیدن تصاویر۔
 منرا ج او گرم و ردوم و خشک یا ترا فعال آن خون قلع آثار مے کند و بشار
 راجلا و بد و خوردن گوشت او بعد ترک طعام و سل و ردو ساعت شمس و قمر و دعوات کو آب
 نمودن و اجتناب از نسا کردن گویند که سحر روحانیات است و الله اعلم و از تجربے
 رسیده که گوشت او جهت صرع مفید است۔

کلا بکر کاف و سکون لام و کسر کاف و دوم و فتح لام و دوم و الف و زبان
 هندی و جگک پٹا بفتح جیم و سکون کاف فارسی و فتح میم و سکون کاف فارسی و دوم و کسر کاف
 فارسی و فتح فوقانی هندی مشدود و الف و بزر بکا بضم موحده و سکون راء هندی و فتح موحده
 دوم و سکون نون و فتح کاف و الف مے نامند۔

ماهیت آن پرندہ ایست خرد تر منقارشش دراز و سیاه و دمش کوتاہ رنگ
 پر ہائے پشت بزرنگارے و پر بازو و سبب نقطہا و رنگ شکم جوڑی مایل بزر دی
 و پایش سرخ آواز خوش میکند و بر سر غدیر ہا لرزان و رقصان بر ہوا استادہ
 ماندہ در آب نظر میکند چونکہ ماہی مے بیند غوطہ خوردہ میگیرد و میخور و مصلح گوشت
 او اینون است۔

کلیان کاتہ بفتح کاف و سکون لام و فتح تحتانی و الف و سکون نون و فتح
 کاف و دوم و الف و فتح فوقانی و ہا۔

ماهیت آن صاحب جمیع البوامع گوید نباتے ست خاردار بقدر ذرے
 و خار آن درشت و در ملک بنگالہ و خوالی بزدوان و در میدانی پور کثیر الوجود است
 منرا ج آن گرم و خشک۔ افعال آن نیم شتال پوست بیخ آن بانیم شتال
 ریوند چینی مدیر جهت وجع الطحال شدید و ساعت مؤثر و تکیید بدان جهت استقرار
 و جمیع اورام و او جاع مفید و برگ آہ از طرف روبر جراحات بہ بند و زخم را
 چاق نماید و اگر بر جراحات با لکوم فاسدہ بند و لکوم فاسدہ را بخورد و اگر بر سر خراج
 بندد و منجر سازد و پوست بیخ او کو بیدہ در کیسہ کردہ بہ ورم استسقا بندد و در عظیم

دران بہر سدا و ورم دفع گرد و و همچنین بجہج موضح ورم مکر این عمل نمایند بجہت ورم طحال و نزول آب نیز نافع است۔

کلمک بضم کاف و سکون لام و ضم میم و سکون کاف دوم و عوام کلمکی باضافہ تختانی و فتح لام و کسر کاف مشدودہ کردہ میگویند۔

ماہیت آن پوست درختے ست صحرائی۔

کلمک بضم کاف فارسی و سکون لام و فتح میم و سکون کاف و وقف ہا یعنی مولد مرض تے اسم کنیر نرغ است۔

گلموناش بضم کاف فارسی و سکون لام و فتح میم و کسر واو و فتح نون و الف و فتح شین معجمہ و سکون نون دوم یعنی دافع فی طعائے اسم درخت پیلو۔

گل سنگ بضم کاف فارسی و کسر لام و فتح سین مہملہ و خفائے نون و سکون کاف فارسی اسم ہندی او پھتر کا پھول و ہندیان آزاراتی پو و بفتح راء مہملہ و الف و کسر فوقانی و سکون تختانی و ضم باء فارسی و سکون واو و ضم ہمزہ و سکون واو دوم و کسر سنکرت سلا پشپ بکسرین مہملہ و فتح لام و الف و باء فارسی و شین معجمہ و باء فارسی دوم یعنی گل سنگ و شیلیا بکسرین معجمہ مجہولہ و سکون تختانی و کسر لام و سکون تختانی دوم و فتح تختانی سوم و الف یعنی بسیار سداست میگویند۔

ماہیت آن گویندستی سنگ است کہ بر روے سنگہاے نمناک متولد میشود رنگ سبز مایل بسفیدی دارد و خوشبو میشود و در مصالح خوشبونی و رنگہاے اندازند و گویند کہ دو قسم دیگر ہم می شود یکے سفید مایل بسیاہی و دیگرے زرد قسم اول خوشبو بہتر است و در مصالح پختن و گوشت و غیرہ داخل مے کنند و قسم دوم بکار نئے آید و زبون است و گل سنگ را در سنکرت سلا جشتہا ہم میگویند بکسرین مہملہ و لام و الف و کسر جیم و سکون شین معجمہ و فتح فوقانی و ہا و الف۔

مناجات آن سرد و دوم و خشک و در اول سوم۔

افعال آن سبک وافح جس بول و تقطیر آن و فزاینده منی و قوت باصره
نوشته و صاحب جمع الجوامع نوشته که جالی و جهت اقسام قوبا و قطع نرف الدم
و تسکین حرارت اعضا و اورام حاره و ورم زبان و با عسل جهت یرقان ضما و اناض
گل چڑکی بضم کاف فارسی و سکون لام و کسر جیم فارسی و راء هندی
و سکون تحتانی و هندی آنرا ناگلی میگویند بفتح نون و الف و فتح کاف فارسی و میم
و کسر لام مشدود و مجهول و سکون تحتانی و گهنس هم می نامند بفتح موحده و سکون کاف
فارسی و فتح با و سکون نون و سین همله -

ماهیت آن گلست سرخ و سفید رنگ و شکل بگلایا هنس و بوئے
ندار و بار نمی دهد و درخت او تا بقدر آدم و شاخها از متصل پنج بسیار می کند
و انبوه میگرد و در گشش مشابیه برگ ریحان یا مرچ سرخ بعضی کلاں و بعضی
خردازان

مناج او گرم و خشک افعال او عصاره پنج او به پر هیز غذائے
بے نمک و گوشت و روغن بهت صرع مفید تر و از تجربین رسیده -
گل عباس بکاف فارسی و لام و فتح عین همله و موحده مشدود و الف و سین
همله در عباسی مذکور شده -

گل داودی بکاف فارسی و لام و وال همله و الف و ضم همزه و سکون او
و کسر وال همله و دم و سکون تحتانی و روا و دی مذکور شد -

گل دوپهر یا بضم وال همله و وا و بائ فارسی و ها و راء هندی و تحتانی
و الف در دوپهر یا مذکور شد -

گل بیل بضم کاف فارسی و سکون لام و کسر موحده و مجهول و تحتانی و لام اسم گلوت
و مذکور شد -

گل دها و ه بکاف و لام و فتح وال همله و خفاء با و الف و فتح وا و وقف با
یا تحتانی عوض با و کسر وا و دور و با و دی مذکور شد -

گل آفتاب پرست اسم سورج مکی است -
 گل مهتاب پرست اسم چندر مکی -
 گل کامه اسم عصاره و بنال گل هارسنگار که بافتاب خشک نموده باشد -
 گلیسز بفتح کاف و کسر لام و سکون تحتانی و فتح سین و سکون راء مهلتین
 اسم مامنا -

گلسی بفتح کاف و سکون لام و کسر سین مهله و سکون تحتانی و در بعضی نسخ
 بشین آمده بمعنی پشت برگ سفید اسم برشت پرانی یعنی کولنپا -
 گلدرم بفتح کاف و لام و ضم دال مهله مشدده و سکون راء مهله و فتح میم اسم
 قرنفل یعنی لونگ -

کلا هو به اسم نقره -
 کلونجی بفتح کاف و لام و سکون واو و خفایه نون و کسر جیم و سکون تحتانی بفارسی
 سیاه دانه و بعرنی شونیز گویند جهت تحلیل ریا ح و نفخ بطن و رفع قبض مجرب و شمیدن
 بریان کرده او بفتح شد و خیاشیم و دافع زکام بار و خصوصاً آنکه بسرکه پرورده بریان کرده
 باشند -

کلنگره بفتح کاف و لام و کسر آن نیز و خفایه نون و سکون کاف فارسی
 و فتح راء هندی و سکون با و بدون راء هندی و با نیز آمده اسم تربوز -
 کلوندا بکسر کاف فارسی و ضم لام و سکون واو و مجهوله و خفایه نون و فتح دال
 مهله و الف بارهوارا گویند -

کلنگ بضم کاف و فتح لام و خفایه نون و سکون کاف فارسی اسم کوچ -
 کلنگاج بضم کاف و کسر لام و خفایه نون و فتح کاف فارسی و الف و جیم
 فارسی یعنی مثل خرچنگ است در فواید اسم کا کر سگی است -

کلنگی بضم کاف و فتح لام و خفایه نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی
 اسم اندر جو شیرین است -

کلیتنی گھا بکسر کام و لام و سکون تحتانی و فتح فوقانی و کسر نون و سکون تحتانی
دوم و ضم کاف فارسی و فتح ہا و الف یعنی کنگرہ ہاے برگ سرخ رنگ اسم پرشتری
یعنی گولنیا۔

کلیتتا بضم کاف و فتح لام و سکون نون و فتح فوقانی و الف اسم قسمے از ستاور
کلیچن بضم کاف و کسر لام و سکون تحتانی و فتح جیم و سکون نون اسم پنج برگ
تنبول و درپان مذکور شد

کلہا ر بفتح کاف و لام شدہ و خفاے ہا و الف و راے مہملہ ساکنہ اسم
کنول صدف برگ شیبہ است۔

کلہاری بفتح کاف و سکون لام و فتح ہا و الف و کسر راے مہملہ و سکون تحتانی
اسم لانگلی۔

کلہا بضم کاف و لام و فتح دال مہملہ شدہ و خفاے ہا و الف اسم کلہی
کلاہوت اسم نقرہ صاف کردہ شدہ۔

کلوی بفتح کاف و سکون لام و کسر واو و سکون تحتانی۔

کلہی بکاف و لام و میم عوض واو و تحتانی۔

کلیم بفتح کاف و کسر لام و سکون تحتانی و میم ہرے اسم کروندہ است۔

کلی بضم کاف فارسی و کسر لام شدہ و سکون تحتانی اسم مرجان است۔

کلیدنٹ بفتح کاف و سکون لام و فتح باے فارسی و دال مہملہ و خفاے

نون و سکون فوقانی ہندی اسم دیوئل یا قلم سفید است۔

کلی بفتح کاف و کسر لام و سکون تحتانی اسم کاجی۔

کلی راج بضم کاف و کسر لام و سکون تحتانی و فتح راے مہملہ و الف و جیم

اسم کار اسنگی۔

کلیدرمہ بفتح کاف و کسر لام و سکون تحتانی و ضم دال و سکون راے مہملہ

و فتح میم و ہا یعنی سردی شکن یعنی ہلیہ است۔

گلبا و لمیت بضم کاف فارسی سکون لام و فتح میم و الف و فتح واو و سکون
لام و دوم و کسر میم و سکون تحتانی مجهول و فوقانی -

کلکشی بفتح کاف و سکون لام و کسر آن نیز زیادتی تحتانی و ضم آن باز یادی
واو هم آمده و ضم کاف فارسی و کسر فوقانی هندی شده و سکون تحتانی اسم پائی
کلکند بفتح کاف و سکون لام و فتح کاف دوم و سکون نون و وال مهله اسم
بیر و باز بمعنی مزه دار و شیرین -

کلکه بضم کاف و فتح لام و فتح کاف دوم و وقت با یعنی بهتر اسم چپنده تلخ -
ککشاکشای اسم مدی سرخ است -

کلوگرانگ بفتح کاف و ضم لام و سکون واو و کاف فارسی و فتح رائے مهله
و الف و سکون نون و ضم کاف فارسی دوم و کلگرانگ بحذف واو و سکون لام
و ضم کاف فارسی هم آمده و بسنکرت آنرا ترا میمانا بفتح فوقانی و رائے مهله و الف
و فتح تحتانی و میم و الف و نون و الف یعنی برگ او را تشفق دارد و کر ترانا بضم کاف
و سکون رائے مهله و دو فوقانی مفتوحین و رائے مهله مفتوح و الف و نون و الف
یعنی باریک باشد آن را تشفق و پهلاندی بفتح باء فارسی و خفایه با و بدو
با نیز آمده و الف و کسر لام و سکون نون و کسر وال مهله و سکون تحتانی یعنی از پیشانی
و بهی ناشنی بفتح موحده و خفایه با و فتح تحتانی و نون و الف و کسرین معجم و نون دوم
و سکون تحتانی دوم یعنی خوف میبرد و غرض ازین دو اسم اینست که خوف درویشانی
را بر او بلبه در بفتح موحده و لام و موحده دوم و خفایه با و سکون وال و فتح رائے
مهلتین یعنی مقوی است و بلد بفتح موحده و لام و کسر وال مهله مجهول و سکون تحتانی
و فتح واو یعنی قوت دهنده است و دارو ششیتم بفتح واو و الف و ضم رائے
مهله و سکون واو دوم و کسرین معجم و سکون تحتانی و فتح فوقانی و سکون میم یعنی عصاره
سرد است و گریبانگم بکسر کاف فارسی و رائے مهله و سکون تحتانی و فتح بین مهله
و الف و ضم نون و فتح کاف فارسی دوم و سکون میم یعنی نزدیکه پیدا میشود

می گویند۔

منہاج اویج در کتب ہندیہ بنظر نیامده افعال او کف و صفرا و برآمد
خون از کشت یعنی امراض جلدیہ را دور کند نافع است نوشتہ اند۔

کلوا اسم قسے از کنول است کہ گل او شب در ماہتاب می شکفد۔

کلیشیا اسم درخت ملکوت

کلیبا ہم می گویند۔

گلی گیرنتا بکسر کاف فارسی و لام و سکون تختانی و کسر کاف فارسی دوم مجهول
و سکون تختانی دوم و فتح راے مہملہ و سکون نون و فتح فوقانی و الف اسم چہنچناست
گلجیر و بفتح کاف فارسی و سکون لام و کسر جیم مجهول و سکون تختانی و ضم راے
مہملہ و سکون واو اسم بکہیرہ۔

کلوندہ بفتح کاف و سکون لام و فتح واو و سکون نون و فتح وال مہملہ و الف
و بعض واو موحده نیز آمده اسم گھی گوار است۔

فوائد اسماء کاف باہم

گمچی بضم کاف فارسی و سکون میم و کسر جیم فارسی و سکون تختانی و ہندیان
آزنا گنجا بضم کاف فارسی و سکون نون و فتح جیم و الف و گردند ابضم کاف فارسی و سکون
راے مہملہ و کسر واو و سکون و فتح وال مہملہ و الف میگویند و آن بر چہار قسم است
سرخ کہ آزاد و سنکرت چورامنی بضم جیم فارسی و سکون واو و فتح راے ہندیہ و الف
و فتح میم و کسر نون و سکون تختانی یعنی بستن بہوے او سر زنان خوبصورتی و ہدوسویت
پاکی بکسر سین مہملہ و واو و سکون تختانی و فتح فوقانی و باے فارسی و الف و کسر کاف
و سکون تختانی و تا مریکا بفتح فوقانی و الف و سکون میم و کسر راے مہملہ و سکون تختانی

لہ گچی۔ سنکرت گنجا۔ (پنجابی) گھونچی۔ (اردو) گنگھی۔ رتک۔ رتی۔ (عربی) بین الدیک۔ (گجراتی) گچی۔ چوٹی

(کنگلی) کج۔ (تلنگی) گری گنجا۔ (فارسی) سرخ (انگریزی) جے کیورتی۔

وفتح کاف و الف یعنی سرخ است و کرشن رگتیکا بضم کاف و رائے مهله و سکون
 شین معجم و فتح نون و رائے مهله دوم و سکون کاف فارسی و کسر فوقانی و سکون تحتانی
 و فتح کاف و الف یعنی سیاه و سرخ می شود و معنی دیگر اینکه ضما و او یهقی سفید و سرخ
 و سیاه نافع است و یا سرخ مانند مس پاک می باشد و قسم سوم را سویت کامبه بکسرین
 مهله و واو و سکون تحتانی مهله و فتح فوقانی و کاف و الف و سکون میم و ضم موحده و خفایه
 یا یعنی گل و نبات آن سفید بود و جکاد همیا پنجه بفتح جیم و کاف و الف و کسر و ال
 مهله و خفایه یا و تحتانی و الف و سکون نون و فتح جیم فارسی و خفایه یا می دوم و الف
 یعنی پنج او تپ را مفید و سویت پاکی بکسرین مهله و واو و سکون تحتانی و فتح فوقانی
 و بائے فارسی و الف و کسر کاف و سکون تحتانی دوم یعنی بهق سفید را نافع و سکونندیکا
 بفتح سین مهله و کاف و خفایه یا و سکون نون و کسر و ال هندی و سکون تحتانی و فتح
 کاف و الف یعنی مرو می را کم کند و قسم سیاه را ترتیا بضم فوقانی و سکون رائے مهله
 و کسر فوقانی دوم و فتح تحتانی مشدوده و الف یعنی قسم سوم است و یا اینکه گلشن
 سه برگی بود و کرشن کامبه جی بکاف و رائے مهله و شین معجم و نون و کاف دوم و الف
 و میم و موحده و یا و سکون و او و کسر جیم و سکون تحتانی یعنی سیاه رنگ دارد و خوشه دار
 می شود و کرشن پاکی یعنی سیاه را مفید و سکونندیکا یعنی بروردنی زیان دارد و قسم
 از آن یک رنگ سرخ و گرد و پهن مانند چشم مرغ باشد آزا بندگی گروند بفتح موحده
 و سکون نون و کسر و ال هندی و سکون تحتانی یعنی چکر گچی میگویند و در سنکرت اجهتا پهل
 بفتح همزه و جیم مشدوده و خفایه یا و فتح فوقانی هندی و الف و بائے فارسی و یا و لام
 یعنی بخش مانند بار می شود و شیرسا نونهان بکسرین معجم و سکون تحتانی و را و سین
 مهلتین و الف و خفایه نون و واو و نون دوم و فتح یا و الف و سکون نون سوم یعنی
 برگ او بر سر بستن در و زایل گرداند و گنجا سچا بضم کاف فارسی و خفایه نون و فتح
 جیم و الف و سکون سین مهله و فتح جیم فارسی و الف و کاف کنندیکا بفتح کاف و الف و فتح
 کاف دوم و نون اول و سکون نون دوم و کسر و ال مهله و سکون تحتانی و فتح کاف سوم

والف یعنی همه اجزای نبات و مردمی می افزاید و گرمی می بخشد می نامند
 ماهیت آن نباتات است تخم و بیار و میشو و شاخها را باریک می کند
 و بر مجاور خود می پیچد برگ او مانند برگ املی و از آن بزرگ تر و نازک تر و غنچه او
 بسیار خوشنما و خوشنما و خوشه دار و دو بعد شگفتن چهار برگگی یک برگ عرض یک طرف
 و سه برگ باریک یک طرف بصورت نقش لفظ الله که گویا الف و با از آن محذوف است
 و در رنگ بعضی سفید و بعضی صندلی و در طعم اندک شیرین و زحمت و بار او غلا فی شعبیه
 به باغی و بعد بختگی تر قیده از آن تخم ها گرد و بیضاوی شکل بر می آید بعضی از آن یک رنگ سرخ
 و بعضی یک رنگ سفید و بعضی نصف سفید یا سرخ و نصف سیاه و براق و قسمی از آن
 گرد و پهن و یک رنگ سرخ مانند چشم مرغ و عین الدیک عبارت ازین و آرد است
 و مناجات آن ۳ قسم اول گرم و خشک در روم و تیز و تند و مفرح و اکال و چون
 مغز آنرا سوخته در سل آمیخته بقتله آلوده بر قروح نهند گوشت زاید را میخورند و اگر در سوراخ
 گوش که بطلان میکند و سختی و فساد و بهم رسد و آنرا در هندی سنگواره می گویند اعتقاد
 عوام چنان است که از بوسه هینگ یا خوردن آن میشود بسیار سودمند و چون قتیله در سوراخ
 ذکر که وسعت بهمرسانیده باشد بهند تنگ میکند و هندیان نوشته اند که مولد صفر است
 و چون مغز آنرا در چشم کشند ناخن چشم می برد و امساک منی کند و بیفزاید و فقیر اکثر و اطلیه
 و ضادات تقویت ذکر استعمال کنانیده و قسم چهارم که عین الدیک است رطوبت
 فضلیه دارد و موسی بر ویاند و مقوی دل و باه و شتهی و دافح فساد و صفا و بلغم و امراض
 چشم و کلهها و بشورها و با و با و جذام و کرم شکم است و هندیان گویند که مولد صفر و زیاده
 کننده منی و مسک آن و ضما دا و دما یل میگردد و صاحب دستور الاطبا گوید که تلخ و گرم
 و در مضم و متقی است و برگ او نفخ شکم دور کند و مغز تخم سفید او با شیر و ختران ساییده در چشم
 کشد که گل آنرا اگر چه کهنه باشد بر دواگر چشم در و کند مسکه در چشم اندازند و طلای
 روغن او بربو اسیر نافع و مالیدن او بر کف دست و پا و ساعته با تش گرم کنند امساک منی
 میکند و ضما و مغز او بآب لیمون و نمک سنگ سوخته بر گرهها و بلغمی و با و دی و خونی

بعد مجامع بالشرط محلل و مذہب است و چون داخل ادویہ محللہ نمایند نفع عظیم بخشد
و مصلح اور و عن زرد و شیرہ پاجی یعنی اکاسیل۔

کمرک بفتح کاف و سکون میم و فتح رائے مہملہ و سکون کاف دوم و کمرک
نی یادتقیا بعد کاف اول و یاد دوم و کمرک باضافہ رائے مہملہ پس کاف اول ہم آید
ماہیت آن بار و درختی است بزرگ از درخت کنار و موزوں و برگش
انبوه و نوکدار بعضی ریزه و بعضی بزرگ و دراز بر شاخہاے باریک و برگہاے
اسفل شاخ آن خردتر از برگ اعلاے آن و برگ کلان او از برگ سنگترہ عریض
و کوتاہ و ہموار و سبزر و تنک و بار او دراز بقدر نیم شبر یا کم و زیادہ و خوبصورت
و با جوانب مقعرات و او تار و تار ہر جانب بلند و تیز و درخانی سبز و بعد رسیدن زرد
با سرخی مایل میشود و در موسم سرما میرسد و بعضی مردمان او را نیم خام از درخت
چیدہ چونہ بر وضاد کردہ فی پزانند کہ ازونی الجملہ شیرینی بہم میرساند و اکثر او مزہ
میخوش دارد و بعضی فقط ترشش و قسمی از ان شیرین و بسیار خرد ہم دیدہ شدہ
و قسمی از کمرک صحرانی است کہ میان کوہہا قریب آب می شود و درخت او بسیار بلند
و ضخیم الساق و قصیر الثمرہ و ترشش از حد میشود و گویند کہ چون ساق صحرانی بشکافد در
اندک زمانے باز بہم پیوند

من ارجح او سرد و خشک و در دوم و زیادت و نقصان سردی و خشکی او بحسب
زیادت و کمی ترشی و شیرینی و زمختی بردانایان محتجب نیست۔

افعال آن خامش ترش و زمخت و مولد باد و بلغم و دافع صفرا و خون و اچار
و قلیہ او بہتر و موافق با مزجہ صفراویہ و قابض و پختہ او سکون صفرا و قابض و دافع
باد و بلغم و افشورہ او بانبات و گلاب بسیار تخف و بہت فساد خون و تلخ مفید و
مناسب محررین و دل را فایدہ بخشد و ہندیان نوشستہ اند کہ گرمے میکنند و مزہ
میدہد و مٹی بیفزاید و باد و صفرا بد رسازد و مولد بواسیر و کف است و بزبان ترقید
بہم رساند و مصلح آن خوردن او با چونہ و نمک بود و صاحب جمع الجوامع گوید کہ قابض

کمرک - (اردو) کمرخ - (سنگرت) کرم رنگ - (فارسی) کمرخ - (ہنگائی) کام رنگ (بقیہ نوبت صفحہ ۲۱۳)

وسکن حدت صفرا و عطش شدید و قے و اسہال صفراوی و طعم دہان را نیکو کند و سایر افعال و خواص قریب بر ریاس مہتر محرورین مصلح او جوارشات و ادویہ حارہ و فقیر ویدہ است کہ اکثر را و مفتخ افواہ عروق مقعد و باعث اسہال خونی شدہ و اگر خام آنا مالیدہ آب آنا گرفتہ صاف نمودہ جوش دہند کہ چہارم حصہ کم گرد و دہارند کہ تا در دوا تہ نشین گرد و پس در دوا آنا دور کردہ آب صاف بگیرند کہ سرکہ خوب میشود و اگر اندکے نمک اندازند خوب میشود۔

کہہا بضم کاف و سکون میم و فتح موحده و خفائے ہا و الف۔
ماہیت آن نباتے ست شاخہاے او مربع و گرہ دار و در میان گرہ ہا و برگہا خوشہ ہائے دانہ دار برگ او شبیہ برگ انار و تنک و درشت ازان و نیز اسم ترد سفید۔

کہہا یونے بضم کاف و سکون میم و فتح موحده و خفائے ہا و الف و ضم تحتانی و سکون و او و کسرون و سکون تحتانی و دوم یعنی گل گرد مانند گردگان یا سبوح اسم قسمے از تمباست۔

کہہا بضم کاف و سکون میم و موحده و ہا و الف و کسرون و موحده و خفائے ہا و سکون تحتانی مجہول و کسرون و ہملہ و فون و تحتانی و دوم یعنی دافع استقا کلانی شکم و آس اعضا اسم تر مرے

کھربنی بضم کاف و سکون میم و فتح رائے ہملہ و ضم بائے فارسی و سکون فون و کسرون و سکون تحتانی و در سنسکرت سہا بفتح سین ہملہ و ہا و الف یعنی بستگی تمامی بدن را مفید و کماری بضم کاف و فتح میم و الف و کسرون رائے ہملہ و سکون تحتانی نام است و تر و نا بفتح فوقانی و ضم رائے ہملہ و سکون و او و فتح فون و الف یعنی پیرا جوان کند میگویند۔

ماهیت آن درخت است کلان صحرانی برگ او مشقق تا بیخ تشقیق و هر یک
از آن مانند برگ تیند و بعضی از آن فی الجمله مشابیه برگ بید انجیر و درشت
و یکطرفش سبز و طرف دیگر مزغب بزغب سفید و گلش سفید و کلان در وسط
او مانند میخ و بار او مثل انبه و از آن دراز و تلخ مزه و پوست درختش هموار و سرخی
مائل مستعمل در علاج -

کلمه سه بضم کاف و سکون میم و ضم کاف دوم و سکون میم دوم اسم زعفران
است و در سنسکرت کاشمیر بکاف و الف و شین معجمه و کسر میم و سکون تحتانی
و فتح راے مهمل یعنی در ملک کشمیر می شود و کلمه رکتم بکاف و میم و کاف دوم و میم
دوم و فتح راے مهمل و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و سکون میم سوم یعنی آنچه
در ملک کشمیر می شود و سرخ می باشد و بانو هلیکم بفتح موحده و الف و خفا
نون و و او و خفاے هاء و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف و سکون میم در ملک
بانو هلیک هم میشود این قسم زرد بود و در دبی را نو نهی بضم را و کسر و ال مهلتین
و خفاے هاء و سکون تحتانی و فتح راے مهمل دوم و الف و خفاے نون و و او
و نون دوم و فتح هاء و تحتانی یعنی مرض راے گذار و و پتیم بکسر باء فارسی و سکون
تحتانی و فتح فوقانی و نون و سکون میم یعنی زرد بود و پیشپارم بضم باء فارسی
و سکون شین معجمه و فتح باء فارسی دوم و سین مهمل و الف و فتح راے مهمل و سکون
میم یعنی خلاصه گل است و سرسرم بفتح میم و سکون سین و ضم راے مهلتین و فتح نون
و سکون میم دوم یعنی پیش و کند مال را نافع است و کسر سر بضم کاف و خفاے هاء و سکون
سین مهمل و ضم راے مهمل و فتح نون و سکون میم یعنی بر مرض پیش غصه میکند میگوید
افعال آن سرخی چشم برود و صفر را فایده بخش و بامراض فساد بول و پیش
نافع نوشته اند -

سه - کلمه - (ارو و) کسر - (سنسکرت) کلمه - (دوبی) کر کم - (فارسی) زعفران - (بنگالی) کونکم - (دری) کیشتر -
(تلنگی) کونکم پود - (انگریزی) سافران -

گمراہ و بضم کاف فارسی و ضم میم شدہ و رائے ہندیہ و سکون واو و در
سنکرت کا کشمیری بفتح کاف و الف و سکون کاف دوم و فتح شین معجمہ و کسر میم
و سکون تحتانی و کسر رائے ہملہ و سکون تحتانی دوم یعنی در ملک کشمیر پیدا میشود و در ہما بضم
واو و سکون را و فتح دال ہلستین و خفا ہے ہا و الف یعنی کلان میشود و در کشمیر و سری پرئی
بکسر سین و رائے ہلستین و سکون تحتانی و فتح بائے فارسی و سکون رائے ہملہ دوم
و کسر فون و سکون تحتانی دوم یعنی برگ او بہتر مانند صورت موش می شود و کٹولا بفتح
کاف و سکون فوقانی ہندی و فتح واو و لام و الف یعنی درخت او گرہ دار مانند گرہا
نیشکرے شود و کرسٹ نورنتا بضم کاف و رائے ہملہ و سکون شین معجمہ و فتح نون و ضم
واو و رائے ہملہ دوم و سکون نون دوم و فتح فوقانی و الف یعنی بار او سیاہ و گرد
میباشد و مہا کہہا بفتح میم و ہا و الف و ضم کاف و سکون میم و فتح موحده و خفا ہے ہا
و الف یعنی برابر سبوح کلان میشود۔

کہہا لی بضم کاف و سکون میم و فتح موحده و خفا ہے ہا و الف و کسر لام
و بعض آن رائے ہملہ ہم آمدہ و سکون تحتانی یعنی بصورت سبوح می شود
و سر و بحد ریک بفتح سین و سکون رائے ہلستین و فتح واو و موحده خفا ہے ہا
و سکون دال و کسر رائے ہلستین و سکون تحتانی و فتح کاف یعنی جمیع اقسام بیمار یہا
فساد بول دافع میگویند۔

ماہیت آن از اسما مفہوم می شود و آنچه بمشادہ فقیر آمدہ نباتے ست
یک گز تا بدو گز بلند میشود و در میان سنگہا و صحرا میرود و شاخہاے کند پیدا
و گرہ دار و سرخ مال بسیار و برگ او عریض و نوکدار و دنبالہ دار و بالکنگہ ہائے
باریک و بطرف و دنبالہ بریدہ فی الجملہ بشکل سبوح یا دلو کلان و نازک و ریشہ جانب
رویش سبزی بیشتر و جانب پشت سبزی کمتر و نرم و اندک تنک و بشاخ او کی طرف
برگ و طرف دیگر خوش غنچہ گل ادا نک بوئے بد دارد و بار او گرد و بعد
رسیدن سیاہ گرد و از جملہ ماکولات نیست۔

من ا ج ا و گرم و تر و مزه ا و شیرین و زحمت افعال آن صفر اشکن
و دافع ابی گهات بفتح همزه و کسر موحده و خفایه ها و سکون تختانی و فتح کاف
فارسی و خفایه ها و دوم و الف و سکون فوقانی و آن قسمی از اقسام باد است
و گران و مولد ریح و جهت دق و خون فاسده و قبض شکم و تپ و قولنج نافع و بار
او هم گران و مقوی باه و مولد مینی و سکون تشنگی و معدل خون فاسد و مدر بول و از
جمله رسائین و تخم او با امراض چشم نافع نوشته اند و الله اعلم بالصواب۔

کمر پندی بضم کاف و سکون میم و فتح راء همل و بای فارسی مکسوره
و خفایه نون و کسر دال هندی و سکون تختانی۔

ماهیت آن بناتے ست که نهال او بقدر یک ذره یا کم و زیاده از آن بلند
مے شود و برگ او مانند برگ باپچی خرد اما سفیدی مایل و گلش دراز و سفید و تخم او
باریک و سفید مثل خشتا شش و بخشش مانند تر بد سفید و چین دار۔

افعال آن جهت امراض فساد بول نافع۔

کمر پندی بضم کاف و کسر میم مشدده و فتح نون و ضم کاف دوم و فتح راء
همله و کسر بای فارسی و سکون نون دوم و کسر دال هندی و سکون تختانی و اوائی
است هندی که آزاد رسنکرت تر یا تنڈی بضم فوقانی و سکون راء همله و فتح
تختانی و الف و ضم فوقانی دوم و سکون نون و کسر دال هندی و سکون تختانی یعنی
زود بینی بیماری راء شکند و کول پهل بضم کاف و سکون واو و فتح لام و بای فارسی
و با و لام یعنی بار او دراز مانند الماس میشود و پونجا بضم بای فارسی و سکون واو
و کسر فوقانی و فتح کاف و الف یعنی گلش دراز می شکند و ریج پیشک بکسر نون
و فتح جیم فارسی مشدده و ضم بای فارسی و سکون شین مجهم و کسر بای فارسی
دوم و فتح کاف یعنی گل او تمام روز شکفته میباشد میگویند و نوشته اند که میوه
او بامزه است جهت سنگ کرده و مثانه و ریگ آن مفید و شوبهه یعنی کلانی شکم
و سنپاست یعنی دیوانگی و بیهوشی و هذیان و گرمی و تپ را نافع و بادها مے شکند۔

کمکشت بفتح کاف و سکون میم و ضم کاف دوم و سکون شین معجمه و فوقانی
 هندی و بعوض میم نون مخفی هم آمده تفسیر این اسم چنین می کنند که کم بمعنی نصف
 و کشت بمعنی انگشت چونکه برگ این دار برابر نصف ز انگشت میشود لهذا این
 اسم سسی گشته و ریچینا بکسر راء مهمل و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی و نون و الف
 یعنی اسم سال می آرد و نور نے بضم سین مهمل و فتح واو و سکون راء مهمل
 و کسر نون و سکون تحتانی دوم یعنی شیراز و بر می آید و پیت پیشپکا بکسر باء
 فارسی و سکون تحتانی و فتح فوقانی و ضم باء فارسی دوم و سکون شین معجمه
 و فتح باء فارسی سوم و کاف و الف یعنی گلش زرد میباشد و تکت و گد با بکسر
 فوقانی و سکون کاف و فتح فوقانی دوم و ضم دال مهمل و سکون کاف فارسی و فتح
 دال مهمل و خفاء باء و الف یعنی شیر او تلخ باشد و کاک بمعنی بھیدی بفتح کاف و الف
 و کام دوم و کسر موحد و خفاء باء و سکون تحتانی و کسر دال مهمل و سکون تحتانی دوم
 یعنی دافع گرمی است و کاک کشتا بکاف و الف و کاف دوم و ضم کاف سوم و سکون
 شین معجمه و فتح فوقانی هندی و الف یعنی دافع ترقیدگی بدن از گرمی است۔

ما هیت آن معلوم شد افعال آن بحیج امراض جلدیه مثل برص و جذام
 و قوبا و دار الحیج و ثعلب و غیره مانع و دافع امراض شیطانی نوشته اند و بقیاس معلوم
 میشود که از قسم قسط است۔

کمک بفتح کاف و میم و کاف دوم اسم پرندہ ایست که آنرا بحری گویند
 و از و شکار پرندہ کلاں می کنند۔

کملا بفتح کاف و سکون میم و فتح لام و الف و گهمرا بفتح کاف فارسی و خفاء
 باء و سکون میم و فتح راء مهمل و الف نیز گویند۔

ما هیت آن کرے است سیاه و چین دار و دراز بقدر دو بند انگشت یا کم
 و زیاده و بر و مو باء سیاه و چون بر بدن انسان بر و یا مالیده گردد و موهایش
 در جلد میخورد بدن سنجار و آماس کند اکثر و فصل برشکال بر بر گها باء انگور متولد میشود

و بر گهبار امیخورد و ماده نکول او عفونت است سالی در سن یک هزار دو و صد و سی و پنج سال
در بلده حیدر آباد صانها الله عن الفتن والفساد هو اے و با گردیده بود و در آن
سال تولد این کرم با بو فور گردیده که نوبت بر سید ما شده بود۔

من ا ج ا و گرم و خشک و خانی از سمیت نیست و مصالحش روغن بیدانجیر
شراب و طلا است چنانچه فقیر برین کرم بسیار چیزها انداخت هیچ شئی نمرود پس روغن بیدانجیر
انداختم که در یک لحظه مرد پس از آن روز قرار دادم که همان مصلحت است بهر که دادم فایده شد
کمبو و بضم کاف و میم و دال و مجهول و دال مهمل۔

کمدنی بضم کاف و میم و دال مهمل مشدده و کسر فوقانی و سکون تحتانی هر دو اسم
قسم کنولی خرد است که در شروع ماهتاب بشکفتد و مفصلاً در کاف مع النون بیاید۔
کمری بضم کاف و فتح میم مشدده و کسر اے هندی و سکون تحتانی
اسم کدوے شیرین بمعنی شکر کدو۔

کمریگو بفتح کاف و میم مشدده و کسر اے مهمل و سکون تحتانی مجهول و ضم
کاف فارسی و سکون و او اسم قسم کنار یعنی بیر که خرد و گرد باشد۔
کمیلاک بفتح کاف و سکون میم و کسر باے فارسی و فتح لام مشدده و کاف
یعنی در موسم باران روینده اسم ریجلی یعنی نائی۔

کمیله بفتح کاف و کسر میم و سکون تحتانی و فتح لام و وقف با اسم
تنبیل است۔

کماریکا بضم کاف و فتح میم و الف و کسر اے مهمل و سکون تحتانی و فتح
کاف دوم و الف دوم اسم مشترک است میان گهیگوار و برنا۔
کمبو اسم شنکه است۔

سه گویم اگر کسی را کملا ریده باشد باید که عرق گینده یا خود برگ آن مالده فوراً خارش و درم دور کند و اگر کسی اورا
خورده باشد برگ گیند اساییده خواه عرق آن بوشاند فوراً از اسم آن میکند مجرب است و فقط روغن گاو
مالیدن یا بانگ روغن مالیدن غسل کردن دفع سم آن میکند ۱۲ عبد العیلم نصر الله خان الاحمدی انور جوی
۲۲۳

فوائد اسماء کاف بانون

کننا مرا اسم قسمی از کنول است

کنج بضم کاف و سکون نون و فتح جیم و سکون رائے مہملہ اسم ہائے یعنی فیل۔
کنجیر ابفتح کاف و سکون نون و جیم فارسی و سکون تختانی و فتح رائے ہندی
والف یعنی در کنج بس پیدا شدہ و مزہ ترش مثل کابخی دارد اسم نارنگی۔

کنج اچھی بضم کاف و خفائے نون و فتح جیم و رائے مہملہ والف و کسر جیم فارسی
مشدودہ و خفائے و سکون تختانی یعنی چشم فیل اسم کجکاست چونکہ او مانند چشم
فیل میشود لہذا باین اسم میخوانند۔

کنجائے بفتح کاف فارسی و خفائے نون و فتح جیم والف و کسر مزہ
و سکون تختانی اسم گاسنجا۔

کنجو بفتح کاف و سکون نون و ضم جیم فارسی و سکون واو اسم کانسہ کہ
از ظرف میسازند۔

کنجرا بکاف و نون و جیم و رائے مہملہ والف یعنی مقوی برابر قوت فیل اسم
دہانگی۔

کندوری بفتح کاف و خفائے نون و ضم دال مہملہ مہولہ و سکون واو و کسر
رائے مہملہ و سکون تختانی ہندیان آزادند ابضم دال مہملہ و سکون نون و فتح دال
مہملہ و سکون نون و فتح دال ہندیہ والف و رستکرت بکسر موحده و سکون میم و کسر
موحدہ و سکون میم و کسر موحده دوم و سکون تختانی نام است و رنگت پھل بفتح رائے
مہملہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و بائے فارسی و خفائے و اولام یعنی بارش
سرخ میشود و تنڈی بضم فوقانی و سکون نون و کسر دال ہندیہ و سکون تختانی
یعنی شیر نیست و تنڈی کیر پھل بفتح فوقانی و نون و دال ہندی و تختانی و فتح کاف
و سکون تختانی دوم و فتح رائے مہملہ والف و بائے فارسی و اولام یعنی بارش سرخ

مثل منقار یعنی بینی طوطه میشود و نزد بعضی معنی او بخارشت صفر مفید است بعضی
گویند که بمعنی شیرین و خوش طوطه است زیرا که لفظ تنیدی بمعنی خارش است و بینی آمده
و کبر اسم طوطا و پچل اسم بار و او شهبو یا بضم همزه و سکون و او و شین معجمه و ضم
فوقانی هندی مجهول و خفایا و سکون و او و دوم و فتح باء فارسی و میم و الف یعنی
سُرخِ بار او برابر سُرخِ لب باء آومی میباشد پچل کو لا بفتح باء فارسی و خفایا
با و فتح لام و ضم کاف مجهول و سکون و او و فتح لام دوم و الف یعنی بار او دراز میشود
و پ و لا بفتح باء فارسی و سکون را اء مہملہ و فتح و او و الف و فتح لام و الف
یعنی سُرخ مانند مرجان بود زیرا که پ و لا اسم مرجان است بعضی گویند که قواعد او
مانند مرجان است و لا بو تمبیک بفتح لام و الف و ضم موحد و سکون و او و ضم فوقانی
و سکون میم و کسر موحد و دوم و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی فواید او مثل
مرجان و کدوست و بمعنی شکنندہ مرض هم آمده و قسمی از کندوری تلخ است که آنرا
چیتی و نڈا بکسر جیم فارسی مجهول و سکون تحتانی و کسر فوقانی و سکون تحتانی و دال مہملہ
و نون و دال ہندی و الف و کٹ و کاف بفتح کاف و ضم فوقانی ہندی و سکون و او و
و فتح کاف دوم و الف تیز است و کٹو بہتی بکاف و فوقانی ہندی و او و ضم فوقانی
و سکون میم و کسر موحد و سکون تحتانی یعنی تیز و تلخ مانند کدو و تلخ بود و گرم است
و عرق را پرو و کٹو تنڈے بکاف و فوقانی و او و فوقانی و نون و دال ہندی و تحتانی
یعنی تلخ و گرد است و کٹو شر و بکاف و فوقانی ہندی و او و فتح شین معجمه و سکون را
مہملہ و فتح و او و الف یعنی مولد صفر این معنی کٹو است و شر و اء بمعنی سودہ و چشم کشیدن
روشنائی بخشندہ است و مد ہو پکو بفتح میم و ضم دال مہملہ و خفایا و سکون و او
و فتح باء فارسی و سکون کاف و فتح و او و دوم و الف یعنی پختہ شیرین می شود
و مد ہو در اوی میم و دال مہملہ و او و او و فتح دال در اء مہملتین با کسر و ال و فتح
را و الف و کسر و او و سکون تحتانی یعنی افعال او مانند غسل است۔

ماہیت آن نباتی است بے ساق از قبیل عصارہ اشجار مجاورہ خصوصاً

ر قوم و سیندھی بالامیر و دو منبت او صحرا و آبادی است برگ مانند برگ کلویکس
اندکے بخش شکل و گلش سفید مثل گل چنبیلی و بارش دراز مثل بلول خرد و درخامی سبز
با خطوط سفید و پخت او سرخ مانند دل پراز مغز و در آن تخم شبیه تخم لیون خامش
و لزوجت مغزیه بروی محتوی مانند تخم پنبه و دو قسم است تلخ و شیرین تلخ او درخامی
تلخ و بعد تخم شیرین میگردد و شیرینیش درخامی و پختگی شیرین اکثر از و ترکاری درگوش
و روغن و مصالح و جغرات میسازند لذیذ و با فایده میشود و بخش مثل شلغم اما دراز از آن
و در انتهایش بصورت کفچه مار و سفید رنگ -

من ارجح ان بار او سرد و تر با حلاوت کاذبه و برش سرد و خشک و شدید
الارضیه تا اینکه از مالیدن برش و شستن از آب ریگ باریک و سرخ سرد و مولد
با و های شیرین و بجهت امراض گرده مفید و گویند با الخاصیت عقل کم کند و نفاخ است
و چون پوستش دور کنند نفخ او کمتر گردد و نزد بعضی دافع فساد و صفرا و خون و بوزن
اعضا و مقلی و مصلح فریبهی مفرط و قابض شکم و نفاخ و باد انگیز و مسک و تلخ او
دافع تپه های سمی و کف و صفرا و کرم و کنوله و با ضمّه زیاد کند و گویند مضعف
و ملین است و چون اچار او سازند جاذبه را قوت دهد و بر هضم یاری و نزد بعضی
مشتبهی و مولد خون و زود هضم را قوی گوید که برگ او بدما میل و پاندر و گ و بلغم و کنوله
سودمند و مرهم او بار و روغن زرد و ملحم قروح و منبت کرم و مفتت حصات و بار او شیر
زیاده کند و قلبیه خام او به بواسیر و اسهال معدی مفید و آنکه بر درخت سیند باشد
بد است و آنکه بر درخت سیندی بود خوب است و بخش مسهل شخصی شیرین کن دوری
تلخ بقدر یک پیاله نوشید بعد یک و نیم ساعت غشیان شده قی شدید شد

سله از مجریه شنیده که ناخوش برگ کند و ری با گوشت یا بدون آن مع مصالح و روغن پخته مع نان یا خشک تا چهل روز
بخورد و در این چله سوا سه این بقولات دیگر بخورد و از ترشیه و بادی به پرمیزد از سفیدی دست و پا و برص شفا

و اسهال شدن گرفت مانند اسهال شحم مختل و حب السلاطین بلغم و رطوبات
 فاسده بسیار برآمد و ضعف برتبه و سوزش در تمام اندام شد روز دوم نزو این فقیر
 حکایت خورون و شکایت سوزش و ستهاد و دیگر اعراض آورد و لعاب بهدانه و اسهول
 و بارتنگ و ادم بفضل الهی شفا یافت و هندیان نوشته اند که بار شیرین و بامزه
 باد و پیت را میخورد و قوت دهد و طبع را خوش کند و آنجکه صفرا و مرض سفیده چشم دور کند
 کنند **هـ**ان بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال همله و خفایه **هـ**والف
 و سکون نون دوم و کدگیری بفتح کاف و سکون دال همله و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی
 و کسر **هـ**ای همله و سکون تحتانی دوم و دور تنگی گارودی گرپا بفتح کاف فارسی
 و الف و سکون **هـ**ای هندی و کسر دال همله و سکون تحتانی و فتح کاف فارسی و سکون
هـای هندی دوم و فتح **هـ**ای فارسی و **هـ**ای همله و الف و در سنسکرت چهارگزاندی
 بفتح جیم فارسی و خفایه **هـ**والف و فتح کاف فارسی و **هـ**ای هندی و الف
 و سکون نون و کسر دال همله و سکون تحتانی یعنی میوه او مانند آویزه زیر کلو بر میشود و در
 بعضی نسخ بهوگراندی بضم موحد و خفایه **هـ**ای و سکون و او آمده و پشپ پیتا بضم **هـ**ای
 فارسی و سکون شین معجز و فتح **هـ**ای فارسی دوم و کسر **هـ**ای فارسی سوم و سکون تحتانی
 و فتح فوقانی و الف یعنی گلش زرد رنگ دارد و در بعضی نسخ ترپورست پیتا
 آمده بکسر فوقانی و **هـ**ای همله و سکون تحتانی و ضم و او و **هـ**ای همله و سکون فوقانی
 دوم و **هـ**ای فارسی و تحتانی و فوقانی سوم و الف و بهتادی بفتح موحد و خفایه **هـ**ای
 و سکون سین همله و فتح فوقانی و الف و کسر دال همله و سکون تحتانی و بهتاندی بزیادتی
 نون ساکنه نیز آمده نام است در چهارگند بهیکا بضم **هـ**ای همله و فتح جیم فارسی مشدود
 و خفایه **هـ**والف و فتح کاف فارسی و سکون نون و کسر دال همله و خفایه **هـ**ای و سکون
 تحتانی و فتح کاف و الف یعنی بهیتی که از شنیدن آواز سماع و بوسه گل و
 بوسه بد آید سود و بد میگویند -

ماهیت آن نباتی است که در زمین سیاه روید و بدرازی یک شترتاد و شر

بلند گرد و برگ او بشکل برگ قلقاش اما از آن خرد تر گلش زرد مایل بدرازی
و صاحب قاشات در نسیان میرسد.

من ا ج آن گرم و خشک و رسوم و مزه او بسیار تلخ و تیز.
ا و حال آن جهت صلابت شکم و تب و لرزه بلغمی مفید و مخرج رطوبات
از جه از مفاصل و عمق بدن و قاتل ویدان اگر چه بطلا کردن بر ناف باشد و گه بای
بلغمیه را می گدازد و دملها می گدازد و ان و قروح و کرم قروح را از او بکند و می کشد
و نهاده ان عصاره برگ او به پنبه آلوده در بینی باعث قطع گوشت زاید آن و مضر امعا
و مصالحش کثیرا.

کنده نامر می بضم کاف و سکون نون و فتح دال هندی و فتح میم و الف
و کسر میم دوم و را می هندی و سکون تحتانی اسم ابنه کوهی است که از ان آجور
میسازند و آنرا در سنکرت چهند را مبر او گوشمال و لاچها در چها و سر کتکا و جنتو
در چها و گهنکند و کش در چها و کشا ملیکا میگویند و با ستماع فقیر رسیده که اسم
آمره است و آنرا انباری نیز خوانند.

کنس گده بفتح کاف و سکون نون و سین همله و فتح کاف فارسی و دال
هندی و با اسم رتا لو است.

کنوله بفتح کاف و خفا نون و سکون واو و فتح لام و وقف با یا با الف
سنگتره و نارنج و چکری و نارنگی و بنگالی و بتاوی همه در ماهیت درخت است و متغایب
و محال با اندک فرقی که برگ سنگتره اندک پهن و سبز مایل بسفیدی و برگ
کنوله باریک و دراز و سبز تر و برگ نارنگی و نارنج و بنگالی و بتاوی یکساں و برگ
چکری از کنولا کمتر و درخت سنگتره کلان از کنولا و او از نارنج و غیره و او از چکری
و هر یک بر دیگری پیوند میشود و پیوند اینها بر درخت لیمون تزش و شیرین و کبش
چکو تره بائین بهین میشود و گل این با هم مانند یکدیگر سفید و خوشبو که از ان سر
بهار می کشند و بار سنگتره بکمال لطافت رنگش سرخ مایل بزرودی و پوست آن

باریک و املس و مستوی و ملاصق بمنزله بخلاف کنولا که در سرخی زیاده از دو ناریج
 هم مثل او اما از آن ترش و چکری پهن تر از کنولا و پوست بنگالی و نارنگی گنده
 و ترشی در آن غالب و در زبان تلنگی آیرا بکسر همزه و سکون تحتانی و فتح رائے
 هندی و الف و کتچیرا بفتح کاف و خفائے نون و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی
 و فتح رائے هندی و الف میگویند و در سنسکرت پاراوت بفتح بائے فارسی
 و الف و فتح رائے مہله و الف و فتح واو و فوقانی یعنی گویند که مہا دیو حکم کرد که
 از چشم خود نزد پاروتی زن پیدا شود پس این میوه نزد پاروتی پیدا شد و او
 بسیار دوست میداشت و در او را چها بضم را و سکون دال و فتح رائے دوم مہلا
 و الف و فتح جیم فارسی مشدده و خفائے با و الف یعنی او چشم مہا دیو پیدا شد
 و میداشت بفتح میم و سکون تحتانی و فتح دال مہله و الف و فتح فوقانی و الف
 یعنی نابدار و صاحب قاشات است و مغز را کم کند و مد آهرتا بضم میم و فتح دال
 مہله و الف و با و رائے مہله و فوقانی و الف یعنی بسیار مزه دار و شیرین باشد
 وستی را بنشانند و قسمیکه آنرا کتچرا گویند میگویند که اول در کنجدیس پیدا شد
 بود و دیگر آنکه ترش مانند کاجی میشود و آنرا نارنگا بفتح نون و الف و رائے مہله
 و نون دوم و کاف فارسی و الف و نوک سوگند با بضم فوقانی و خفائے واو
 و ضم کاف و ضم سین مہله و سکون داو دوم و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح
 دال مہله و با و الف یعنی پوست خوشبودار و چکرواک بفتح جیم فارسی و سکون کشا
 و فتح رائے مہله و واو و الف و کاف دوم یعنی گرد و پهن میشود و بعضی گویند
 که چکرواک جانور سے است آبی که رنگش مانند رنگ این میوه میشود لهذا با اسم
 او موسوم شده و مو که پیر یا بضم میم و خفائے واو و فتح کاف و خفائے با و کسر
 بائے فارسی و سکون رائے مہله و فتح تحتانی و الف یعنی دهن او را بسیار
 لذت میدهد و بعضی اشخاص از قرینہ این اسم میگویند چونکه چکرواک این
 میوه را بسیار عزیز میدارد بسیار لذت از او حاصل می کند لهذا اسمے با هم

ادگشته و اندک علم بالصواب می نامند۔

مناجح مطلق آن سرد از اول اولی تا دوم بحسب کمی و زیادتی تری و تندی بعضی تر و آخر دوم و نزد بعضی دیگر خشک و آلوده و فاسد و نوری که در سنگتره کنول و طوبت لطیفه است و در باقی بهیوست اما اندک و بهند بیان معتدل در کیفیات میدانند و پوست برگ آن گرم و خشک و در دوم۔

افعال آن مقوی دل و مفرح و مسکن حرارت و تشنگی و دافع سمیت هوا و قاع صفرا و قاطع بلغم و مقوی معده و شتهی و خوردن او با نبات و یا نمک و آفشوره او با گلاب لذت بخش و موافق محرورین و دافع امتلا و سمن بدن و مصفی خون و مانع غشای و قی و راقم اکثر در سرفه و نزله صفراوی خود استعمال نمود موافق یافت و بهند بیان نوشته اند که چهره درگ و گرمی تشنگی و تب و او را صفراوی و باد شدید و بواسیر و خون فاسد را بسیار سودمند است و در کتب هندی بنظر آمده که بنگالی و چکری معتدل است و شیرین و ترش و چرب و کم کند اشتها و غایط میراند و صفرا بیفزاید و کف زیاده کند و بر اسه خوردن او لیا و مہا پرش لایق است یعنی قاطع باه است و نایج بسیار بهتر و بیزی دور کند و آتش گرسنگی و باضمه زیاده کند و هضم غذا نموده اجابت خلاص آورد و دل را قوت دهد و همه اقسام کلهای یعنی قی که بعد از طعام گردد و استخفافه مفید و بعد از قوت بخشد و جهت جہل آور یعنی استسقاء زقی و کورم اور یعنی درد شکم سختی مانند کشف شده ازان شکم کلان شود نافع و خوردن او در اثنا بی حیض و در روز غسل ازان منع است که باعث عقر گردد و کنولا و غیره نیز ہمیں احکام دارد و بعضی دیگر نوشته اند که نارنج پخته مزه دار ترش او گرم و کف و باد دور کند و مولد تب است و زحمت حیض بند کند و شیرین کله و مقوط اشتها و کرمی گوش و در شکم بعضی نوع ضیق و خروج مقعد را مفید و فقیر اکثر شربت و رب او براس امور مذکوره استعمال کنند نافع شد و پوست بار و برگ انواع آن مقوی دل و معده و اندکی حواس و برائے تجلیه بشره مؤثر خصوصاً روغن ترکیب بر آوردن روغن از عاصی پوست کنولا و غیره

یک حصه نیم خشک کرده شش حصه انداخته دم بسته بنیزند نیم ساعت پس آنرا علیحدہ کرده پوست را در کمر پاس ورشت کرده پیچ دهند که خوب افشردہ شود آنچه بر آید غن است و اکثر این میوه مضعف جگر و مسدود آن و مضر اعصاب و دندان و مرقق و قتل منی و مولد سنگ گردہ و مصلح آن مویز منقہ و نمک و نبات۔

کنول بفتح کاف و خفایے نون و فتح واو و سکون لام اسم نیلو فر است و در عرف ہند یان تا مرا بفتح فوقانی و الف و کسر میم و فتح رائے مہملہ و الف و جھن فوقانی دال مہملہ نیز آمدہ یعنی و امرامیگویند و آن بر چند قسم است قسمی را در سنکرت پدمنی بفتح بائے فارسی و سکون دال مہملہ و کسر میم و نون و سکون تحتانی یعنی بگل او برگ بسیار و ٹیکنی بضم بائے فارسی و سکون فوقانی ہندی و کسر کاف و نون و سکون تحتانی یعنی گرد میشود و ابہہشنی بفتح ہمزہ و سکون میم و فتح موحده و خفایے ہا و سکون شین میجر و کسر نون و سکون تحتانی یعنی در آب پیدا میشود و مرنالی بضم میم و سکون رائے مہملہ و فتح نون و الف و کسر لام و سکون تحتانی یعنی گل او بر شاخ دراز میشود و ستکم بکسر سین مہملہ و فتح فوقانی و کاف و سکون میم یعنی شاخ او مجوف و در آن آب سردے باشد این اسم در کتاب نیست اما از زبانی پندت ہا مسوع شدہ و گل آنرا تا مر پو گویند بفتح فوقانی و الف و میم و رائے مہملہ و ضم بائے فارسی و سکون واو و پدتم بفتح بائے فارسی و سکون دال مہملہ و فتح میم اول و سکون میم دوم و تا مسم بفتح فوقانی و الف و کسر میم و فتح را و سین مہملتین و سکون میم دوم یعنی گل در آب میباشند و در بعضی نسخ و ایرجم بفتح واو و الف و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی و فتح جیم و سکون میم یعنی در آب پیدا میشود آمدہ و را جیوم بفتح رائے مہملہ و الف و کسر جیم و سکون تحتانی و فتح واو و سکون میم اسم است و سر سیرم بفتح سین و سکون را و کسر سین دوم مہلات و سکون تحتانی و ضم رائے مہملہ دوم و فتح ہا و سکون میم یعنی چون زنان در گیسو گرہ زدہ نہند بسیار خوب صورت می شود و تہہ سر پتر بفتح سین مہملہ و ہا و سکون سین مہملہ دوم و فتح رائے مہملہ و بائے فارسی و سکون فوقانی

وفتح رائے مہملہ دوم یعنی گل کہ ہزار برگ دارد آنرا کنول میگویند وشت پتر بفتح شین
 و فوقانی و بای فارسی و فوقانی و رائے مہملہ یعنی گلی کہ صد برگ دارد آنرا کشیشیم
 میگویند بضم کاف و کسر شین معجمہ ہولہ و سکون تحتانی و فتح شین معجمہ دوم و تحتانی و سکون
 میم و نامند و کنول سفید را تلاتامرا بکسر فوقانی و فتح لام مشدودہ و الف و فوقانی دوم
 و الف و میم و رائے مہملہ و الف سوم و پندریم بفتح بای فارسی و سکون رائے
 مہملہ و ضم بای فارسی دوم و خفایے نون و فتح وال ہندیہ و کسر رائے مہملہ و سکون
 تحتانی و فتح کاف و سکون میم یعنی گل او بر روی آب میباشند و ما سیتیم بفتح میم
 و الف و کسر سین مہملہ و سکون تحتانی و فتح فوقانی و میم ساکنہ یعنی بسیار سداست
 و ہری پیشیم بکسر سین و رائے مہلتین و سکون تحتانی و ضم بای فارسی و سکون شین معجمہ
 و فتح بای فارسی دوم و سکون میم یعنی این گل کلان و فرایندہ دولت است
 و سویتکم بکسر سین مہملہ و واو و مہلتین و سکون تحتانی و فتح فوقانی و کاف و میم یعنی سفید است
 و سرخ زایرتا بفتح تحتانی و رائے مہملہ مشدودہ و فوقانی و الف و میم و رائے مہملہ
 و الف و رگتم بفتح رائے مہملہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و میم یعنی سرخ مثل
 خون میشود و گوئند پیشیم بضم کاف و سکون واو و فتح کاف دوم و نون و وال مہملہ
 و سکون میم و ضم بای فارسی و سکون شین معجمہ و کسر بای فارسی دوم و سکون
 تحتانی یعنی در گلکش برگہاے ریزہ ریزہ می شود و آورتم بدالف مفتوحہ و فتح واو
 و سکون رائے مہملہ و فتح نون و سکون میم یعنی در آب سایر و دایر میباشند و قسمی از سرخ
 را کنتامرا بکسر کاف و سکون نون و فوقانی و الف و میم و رائے مہملہ و الف و
 میم و رائے مہملہ و الف و پندریم بضم بای فارسی و خفایے نون و فتح وال
 ہندیہ و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی و فتح کاف و میم و ستا مہو جا بکسر سین مہملہ
 و فتح فوقانی و الف و سکون میم و ضم موحده و خفایے ہا و سکون واو و فتح جیم
 و الف یعنی سداست و در آب پیدا می شود و مدہور گتم بفتح میم و ضم دال مہملہ و خفایے
 ہا و سکون واو و فتح رائے مہملہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و میم یعنی شیرین

و سرخ است و سر در هم بفتح سین و ضم ر اے مهلتین و سکون و او و ضم ر اے
 مهله دوم و فتح ه و سکون میم یعنی در چشمه آب پیدا میشود و قسمه را مثلاً تا مرا بکسر
 میم و فتح فوقانی هندی مشدوده و فتح فوقانی و الف و میم و ر اے مهله و الف
 و اوید هاتی بفتح همزه و سکون و او و مثقله و فتح تحتانی و دال مهله و خفائے ه و الف
 و کسر فوقانی و سکون تحتانی یعنی در آب بروشنی تمام می باشد و چریدم بفتح جیم
 فارسی در اے مهله و باء فارسی و سکون دال مهله و فتح میم یعنی گل این قسم
 بهر سو که آفتاب میگردد و چار ثنی بفتح جیم فارسی و الف و فتح ر اے مهله و کسر فوقانی
 هندی و سکون تحتانی یعنی گل این قسم زرد رنگ دارد و پدم چار ثنی بفتح باء
 فارسی و دال مهله و میم و جیم فارسی و الف و ر اے مهله و کسر نون و سکون تحتانی
 یعنی گل این هشت برگی بود و نوعی ازان که آنا چنگلوا گویند بفتح جیم فارسی
 و خفائے نون و فتح کاف فارسی و سکون لام و فتح و او و الف فرق میان هر
 اینک و گل کنول بوقت طلوع آفتاب می شکند و گل چنگلوا بند می شود و گل چنگلوا
 از دیدن ماهتاب کشاده میشود و گل کنول بند میگردد و رویدگی او هم در آب است
 مانند گل کنول بند میگردد و رویدگی او هم در آب است مانند گل کنول و آزا سنگد بکنت
 بضم سین مهله و فتح کاف فارسی و سکون نون و کسر دال مهله و خفائے ه و سکون تحتانی
 و فتح کاف و سکون نون دوم و ضم فوقانی یعنی گلش خوشبو و صد برگ دارد و کلها م
 بفتح کاف و سکون لام و فتح ه و الف و ر اے مهله و سکون میم است و الکیم بفتح
 همزه و لام مشدوده و کاف و میم و عوام آزا الی میگویند بفتح همزه و لام مشدوده و کاف
 و سکون تحتانی و سجاء همزه ه هم آمده یعنی هلم و هلی بمعنی برگ برگ میشود و آن
 گل را رگتند بکم بفتح ر اے مهله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و سین مهله و
 سکون نون و کسر دال مهله و خفائے ه و فتح کاف و میم یعنی برگ کنار برگها که مانند
 در ه با باشد سرخ رنگ میباشد و قسمه ازین که سیاه بود آزا نکلا کلو بفتح نون
 و لام مشدوده و الف و کاف و لام و او و الف و نیکنند پورم بکسر نون و سکون تحتانی

وفتح لام وکسر میم و سکون نون دوم و کسر دال مهمله و سکون تحتانی دوم و فتح واو و کسر
 مهمله و سکون میم یعنی گلش سیاه نیکم یعنی سیاه مایل بسفیدی اندر یورم اسم گلو است
 و نیلوت پلم بکسر نون و سکون تحتانی و ضم لام و سکون واو و فوقانی و فتح باء فارسی
 و لام و سکون میم یعنی گلش سیاه میشود کولیچت بضم کاف و فتح واو و لام
 و تحتانی و سکون نون و فتح جیم فارسی و فوقانی اول و ضم فوقانی دوم یعنی در کوز
 آب خور و میشود و قسم سفید این را تلا و کلا و ششی پریم بشینین معجمتین
 مکسور تین و سکون تحتانی و کسر باء فارسی و سکون رائے مهمله و فتح تحتانی و سکون
 میم یعنی بر ما هتاب عاشق است بهر سو که ما هتاب میگردد این گل هم میگردد و گوهر هم
 بفتح کاف فارسی و سکون رائے مهمله و فتح دال مهمله و ضم موحده و خفائے با
 و فتح کاف و سکون میم یعنی از خورش غلیبوازا است و کیر و م بفتح کاف و سکون
 تحتانی و فتح رائے مهمله و واو و سکون میم یعنی منس آنرا میخور و و کدم بضم کاف
 و میم و فتح دال مهمله و سکون میم دوم اسم است و قسمی ازینکه آنرا کاکلی کلو بفتح
 کاف و الف و کسر کاف دوم و سکون تحتانی و کاف و لام و واو و الف و نیلوت پلم
 یعنی گل او بسیار سیاه میشود و کاکو و میم بفتح کاف و الف و ضم کاف دوم
 و سکون واو و کسر دال هندی و خفائے با و فتح تحتانی و سکون میم یعنی سیاه
 مانند استخوان زراغ میباشد آن استخوان که نجوف مانند نه و در هر دو بازو
 زراغ میباشد و بر و موها می روید و هر سو انگم بفتح با و رائے مهمله و سکون سین مهمله
 و فتح واو و الف و خفائے نون و فتح کاف فارسی و سکون میم یعنی همه اجزائے
 روئیدگی او خرد می شود و چدر متپلم بضم جیم فارسی و خفائے با و سکون دال مهمله
 و فتح رائے مهمله و ضم میم و سکون فوقانی و فتح باء فارسی و لام و سکون میم یعنی
 گلش دور و در خرد و میشود و قسمی از نیلوفر زرد است که آنرا پدماک بفتح باء
 فارسی و سکون دال مهمله و فتح میم و کاف و پدماک به زیادتی دوها بضم مخفی و بهیم پدم بکسر
 با و سکون تحتانی و فتح میم و باء فارسی و دال مهمله و میم یعنی رنگ زرد و طلائی

و گل او هشت برگی میشود و ملیا بفتح میم و لام و تحتانی و الف یعنی بوسے او خوش
 میشود و پدم گندیکا ببائے فارسی و وال مہلہ و میم و فتح کاف فارسی و سکون نون
 و کسر وال مہلہ و سکون تحتانی و کاف و الف یعنی بوسے او مانند بوسے صندوق
 و شاخ گل کنول را تا مرقور بغوقانی و الف و میم و رائے مہلہ و ضم فوقانی و دم و سکون
 و او و رائے ہندیہ و پد منال ببائے فارسی و وال و میم و فتح نون و الف و لام
 و بعض لام رائے ہندیہ نیز آمدہ و بار او را مرد و پھل بضم میم و سکون را و ضم وال
 مہلتین و سکون و او و ببائے فارسی و ہا و لام و بز یا و تی میم نیز یعنی نازک است
 و مر نام بضم میم و سکون رائے مہلہ و فتح نون و الف و فتح لام و سکون میم و تسبیحی
 بکسر موحده و فتح سین مہلہ و ضم میم و کسر جیم فارسی شدہ و کسر فوقانی مجہول
 و سکون تحتانی یعنی میگویند کہ این چیز زیر گل و بالائے شاخ در آب پیدا میشود
 ظاہر اسم بار و تخم کنول باشد و زردی میان گل و ریشہ آنرا پدم کیسرم کبر
 کاف و سکون تحتانی و فتح سین مہلہ و رائے مہلہ و سکون میم یعنی زعفران نیلوفری
 و کنجا کا بکسر کاف و خفائے نون و فتح جیم و سکون لام و فتح کاف و الف
 یعنی مانند تار تار میشود و کیسرا بکاف و تحتانی و سین و رائے مہلتین و ہا و الف
 یعنی مانند زعفران است و سر بام بکسر سین و سکون رائے مہلتین و فتح تحتانی
 و الف و میم یعنی بنج و ارمی باشد و زردی کہ در گل مثل آرد و غبار باشد آنرا پیڑی
 بضم بائے فارسی اول و فتح دوم شدہ و کسر رائے ہندیہ و سکون تحتانی
 و پراگو بفتح بائے فارسی و رائے مہلہ و الف و ضم کاف فارسی و سکون و او
 یعنی در گل مثل آرد می باشد و مکرند کہا بفتح میم و کاف و رائے مہلہ و سکون نون
 و فتح وال مہلہ و کاف و ہا و الف یعنی مزہ شیرین دارد و قسمی از کنول است
 کہ بر زمین خارج آب میشود و آنرا بیتا مرفتح موحده و سکون تحتانی و فوقانی
 ہندی و فوقانی و الف و میم و رائے مہلہ و بد مجا ببائے فارسی و وال مہلہ و میم
 و جیم فارسی و الف و از نبائے بفتح ہمزه و رائے مہلہ و کسر نون شدہ و خفائے

تحتانی و الف و کسر فوقانی و سکون تحتانی یعنی در دشت و صحرا میشود و چرپدم بکر
 جیم فارسی و فتح رائے هله و بائے فارسی و دال هله و میم یعنی مدتهای و راز
 زنده میماند و در بعضی نسخ چرپدماوتی بزایدتی الف و فتح و او و کسر فوقانی و سکون
 تحتانی آمده و چورئی بضم جیم فارسی و سکون و او و فتح رائے هله و کسر فوقانی
 هندی و سکون تحتانی یعنی بوسے او مانند کچوراست و گنده مولا بفتح کاف فارسی
 و نون و دال هله و با و ضم میم و او و لام و الف یعنی بخش خوشبواست و لچمی ریشا
 بفتح لام و سکون جیم فارسی و خفایه با و کسر میم و سکون تحتانی و کسر سین و رائے
 مهلتین مجهولتین و سکون تحتانی و شین معجمه و فتح فوقانی هندی و الف یعنی خوب است
 و دولت افزاید و سو پیشکلا بضم سین هله و سکون و او و ضم بائے فارسی و سکون شین
 معجمه و فتح کاف و لام و الف یعنی آب در گل او خوب پر میباشد میگویند و از اقام
 گلهای آبی است که یکی را آویکه و دیگری را پنڈریک مے نامند اول در حرف
 و او خواهد آمد انشاء الله تعالی و دوم در موحده گذشت و پنج کنول را تا مر کده
 و آبی کده و شالوک و شالکنت میگویند.

ماهیت آن معروف و مشهور است. مناجات ۵۱ نزد فریقین
 سرود تر و در دوم مگر هندیان قسم زرد را گرم نوشته اند. افعال آن جهت
 تردوش یعنی کف و باد و صفرا و دفع و بسیار نازک و طالع افزاست و
 به نهاشو به یعنی کلانی شکم کلا و دامیل اعضا بول را مفید و گل او
 نازکتر پیش و در نماید و روشنائی چشم افزاید و دل را خوش حالی بخشد و سفید
 و سرخ پر میور و نافع و ضا داد بر بدن خارشست دفع کند و درد شکم سبک از بیل
 گرداند و چنگلو اسوزشش بول و بد بولی پیش و سوزش دست و پا دور کند و سیاه کلو
 امزه دار است شهوت زنان را زیاد کند وزن سنگین و چپنی بر و عاشق است
 همیشه نزد خود میدارد و بول شیرین را نافع و رنگ بر و برافروزد و سفید کلو ابراهیم است
 عاشق است و بر گل او پدمنی عاشق است و بول شیرین را نافع و قسم دوم از سیاه گل

بسیار نازک و پستی بر و عاشق است و جهت سیلان منی و دودی و مذی و درد
گوش مفید و ساق او نازک و بامزه و سرد و تر و تشنگی بنشانند و بول الدم و فساد
بول و دامیل راز و در کند و دار المقلب را مفید و ساق گم و سرد و گران و
فراینده صفر است و زردی او نازک و باریک جهت خون صفراوی نافع
و آرد او شیرین و شهوت زن و مرد زیاده کند و زرد او تیز و سبک و گرم و خوشبو
بوسیدن گل او و قسم پیش و امراض چشم دور نماید و کنول صحرانی تیز و مزه دار
با و صفراوی و کف و اسهال و دامیل بار اے شکند و پنج کنول آبی باد
و کف و صفرا و میه دور کند و فی الفور سوزش تشنگی بنشانند و گرمی و سوزش تمام
بدن دور کند و بخته خوردن سبک و بامزه بود و گرفتن پنج کنول در دهن جهت
خناق مجرب است -

کنو مول اسم مدنیل است -

کنگهی بفتح کاف و خفای نون و فتح کاف فارسی و خفای با و سکون
تحتانی -

مرکز تحقیق و پژوهش

ما هیت آن بر و قسم است کلان و خرد کنگی کلان را بند ابکر
موحد و سکون نون و فتح دال هندی و الف و پدا بند ابکر با و فارسی
و فتح دال هله مشدود و الف موحد و نون و دال هندی و الف و چکا بند ابضم
جیم فارسی و فتح کاف مشدود و الف و کسر موحد و سکون نون و فتح دال هندی
و الف و بک بند ابضم موحد و سکون فوقانی هندی و فتح لام و کسر موحد و نون و دال
هندی و الف میگویند خور انیا لا بند ابکر نون و خفای تحتانی و الف و فتح
لام و الف و موحد و نون و دال هندی و الف یعنی بهونی کنگهی نامند این همه اسما
تلنگی است و بفارسی درخت شانه نامند جهت آنکه بار او دندان و ار مثل شانه میباشد
ما هیت آن نهالے ست تا بقدر آدم یا کم و زیاده ازان بلند میشود و شاخها
آن بسیار و پراکنده و برش گرد و هموار و نوک دار و کنگره دار فی الجمله مشابه

برگ کپاس دشتی و غنچه او مانا بغنچه گل سرخ و شکل اما خرد و تراز و چون بشکند
و گل گردد و زرد رنگ و بیخ برگی شود و در وسطش مانند میخ و بر و تار های باریک
و بر آنها دانه های زرد و ریزه و تار های سبز نیز و بار او مانند قبه شبیه بر
فواره و نصف گره و خیاره دار مرکب از هفتده تا هجده غلاف باریک و خرد
ملاصق یکدیگر و مابین آنها پست و بلند و در هر غلاف سه تخم باریک و اندک
بهین و سر آنها هم باریک و سیاه رنگ بود و آنرا بل بیخ نامند بفتح موحد و سکون
لام و کسر موحد و دوم و سکون تحتانی و جمیع قسم خرد و رویدگی او بسیار خرد و نرمین
مفروش و برگ و گل و غیره ها مانند کلال اما در همه اجزا خرد تراز و و بخش سفید
و دراز بنحایت بیشتر دراز.

من ارجح آن کان گرم و خشک در اول دوم و خرد و سرد و تراز و زرد بعضی معتدل
مایل بگرمی و تری.

۲ افعال آن علت های سینه و مواد سودا و باد و بواسیر و آماس و تب
عن و یومیه و در نماید و جالی و ملین و مدر و محلل و مرخی و تخم و بیخ او اقوی از برگ
و اللطف و ملین او رام و محلل آماس که در غد و گوشتش و پستان بود و نفخه و تهج اجفان
دفع نماید و تخمش جهت سرفه و سهولت نفث و تقویت باه نافع و شیر و برگ
و گل او مانع نفث الدم و در ضادات ذات البجنب ذات الریه بکار آید و شراب
او بازیره سفید جهت سوزاک و اسهال و سیلان منی و مذی که مانند دوغ
یا شهد یا آب سرخ یا روغن استور بر آید مفید خصوصاً اگر با پیل دراز دستاورد
یا رکند در مضمضه طبع آن جهت در دندان مجرب و خوردن برگ مطبوخ آن برک
در و کم و در و اعضا و بواسیر خونی و بادی و نفث و برگ آن که شب در آب
بخیسانند و صبح مالیده صاف کرده بنوشند جهت بواسیر خونی و بادی موثر و چوب
بیخ آنرا در روغن پخته بخوراند و به بند جهت خنازیر مفید و چون بنجها را آنرا
شسته یکجا بسته بوقت جوشیدن شیر از آن حرکت دهند شیر مقوم میگردد

مثل شکر میشود و قسم خروا و هیچ طعم غالب ندارد و لُحَابِیت مزلقه دارد و جهت زخیر
و بواسیر و اسهال خون مع پنج ویرگ و شاخ بتجربہ را قلم رسیده هر دو مضر جگر
و طحال و مصلحتش با دیان و مویز منقی.

گند پاک بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح وال مهمله و خفایه ها و سکون
کاف و بزایدی میم در آرنیز آمده و بحدت با هم میگویند بفارسی گوگرد و و بعر بی
کبریت و بسنکرت وی گند پاک بفتح واو و سکون تحتانی و کاف فارسی و نون و
وال مهمله و واو و فتح کاف یعنی گویند که از منی پاروتی پیدا شده است و گویند
بضم سین مهمله و سکون واو و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح وال مهمله و خفایه
ها و کسرین دوم مهمله شده و خفایه تحتانی و الف یعنی خوب بود و بود و بی
بفتح موحده و کسر لام و سکون تحتانی یعنی بر بیمار یها زبردست و آن بر چهار قسم است
یکی سفید و آن دافع بیمار یها و بوجع مفاصل مفید و بر نقره و مس طلا کرده و زانین
کشته میکنند دوم مانند رنگ آمله سوم بمنزل طوطی این قسم بهترین اقسام است
چهارم سرخ مانند بینی طوطی و این را اگر بر قلعی اندازند نقره کند و اگر بر مس طرح نمایند
طلا سازد و قسمی سیاه است که همدست شدن او متعذر.

افعال او چنین نوشته اند که انسان را پیر شدن نمی دهد و موت را
منع کند و علامت آن اینست که اگر در شیر اندازند شیر را سبب نوشند و این قسم
به دهنزدید همدست شده بود تصفیه مطلق گند پاک و مصلح فساد و ربوح شیر گاوی
تا گلوس آن پر کنند و بر دهن او پارچه بسته گند پاک را ساییده برو گذارند و بر پیش
بر سرش نهاده در زمین چقر کرده سبوح را در آن گذاشته آتش میزیم بر سرش

۱- گند پاک - (اردو) گند پاک - (سنکرت) گند پاک - (عربی) کبریت - (فارسی) گرگرد - (بنگالی) گندک - (دری) گندک
(مجراتی) گندک - (سندی) گندرن - (تلنگی) گندک - (انگریزی) سلفر.

۲- قلب فاهیت از محالات و بر جنس اقوال اعتقاد آوردن گمراه شدن و در خسران دنیا و الآخرة آلوده شدن

و مضحک عالم گردیدن فافهم^۲ اعبه العلیم نصر الله خان الاحمدی (نور جو) و فاجوی زکس در سخن نمی شنوی
بهرزه طالب سیرغ و کیبیا باش

کنند تا آن گند بگ گذاز شده در شیر فرو و پس آنرا گرفته اول در کاخی این عمل نمایند
پس در شیر گا و پس در شیر میند هی پس در روغن گا و پس در دوغ پس در سل
پس در روغن بید انجیر پس در آب پیله پس در آب نیشکر پس در آب لیمون
پس در آب آمله پس در آب اورک پس در آب برگ جگه همین عمل نمایند و بعد
باستعمال آرند.

افعال مصفی چنین نوشته اند که براسه اقسام کشت امراض صفراوی
و پیت و بادی نافع رنگ بر و برافروزد و مقوی و شتهی و سوزش و اسهال بدضمی و بزرگی
و همن و زهر دور نماید و منی بیفزاید و رنگ بدن مثل طلا گردد و درد شکم دور کند
و اشتها افزاید و بهر چیزیکه منظور باشد مناسب مقصود آید و میخند بکار برند و در
اطریفیل بار و رو یا آب بهنگره یا شهبه و مانند آن استعمال نمایند شربت
یکشانه و بجهت همه بیماریه نافع و حیات چند ساله بخشد و استعمال او موقوف بر یک
طبيب حاذق است و نیز در کتب دیگر بنظر آمده که گند بگ مذکور برابر امرت است
بجیع اقسام دملها و بادها و دردها و کشت و کرم و قی و سرفه و ضیق نافع و چطو با
خارش و پیت قسم به دفع کند و از جلد رساین است گند بگ مصفی خوردن و دفع
کشت و پیت و غصه و دیوانگی و تب و خارش و سرفه کشت و داد و کثرت احتلام
و زیاده کننده منی و قوت و اشتها و باضمه و باد و زهر و کرم و درد باطن بدن
میزند و رنگ برافروزد و شمن کشت است و طبع را ملین کند و عرق گوگرد برائے
خارش در افشرد و لیمون و نبات بقدر یک قطره یا دو قطره تقویت شده و با
موثر و به پنبه آلوده نهاده مسکن در دندان و بسیار ترش و کرم و گدازنده زهره
و مر و اید است - طریق بر آوردن عرق بگیند پیاله چینی و برکناره پشت او
سوراخ نموده بتاجبستی یا آهنی بسته بچوبه بیاویزند و زیر او قاب چینی کج
نموده بگذارند و در آن قاب پیاله آهنی گذاشته در آن گند بگ اندازند و در آن
دوسه فتنید بگند بگ آلوده روشن کرده بیندازند که تا مشتعل گردد و دود آن پیاله

رسیده عرق شده بچکد باید که مکانیکه در و این عمل نمایند از اثر هوا محفوظ باشد
و بسیار سرد پس بهر کار یک مقصود بود آن عرق را استعمال نمایند.

گندم پتر بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال مهله و خفائے ها و فتح
بائے فارسی و فوقانی مشدود و سکون رائے مهمله یعنی برگ دیوار اسم
اکولا دثلی کورا -

گندم هتا کله بکاف فارسی و نون و دال مهله و ها و فتح نون دوم و الف
و ضم کاف و کسر لام و سکون تحتانی اسم قسم خرد را سناست بمعنی سوده او
نافع سرفه -

گندم هر س بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال مهله و خفائے ها
و فتح را و سکون سین مهلتین یعنی عصاره بودار برائے زچگان بهتر اسم مرعی
گندم هپ بکاف فارسی و سکون نون و دال مهله و ها و ضم بائے فارسی
و سکون شین معجمه و بائے فارسی دوم یعنی گل خوشبو مثل بوئے صندل اسم اکولا و جهار
ور بیان حبشی -

گندم هها بکاف فارسی و نون و دال مهله و بائین و الف یعنی بودار دوم
گندم ها مهول بکاف فارسی و نون و دال مهله و او و الف و سکون میم و ضم
هائے دوم و سکون و او و خفائے نون یعنی خوشبو اسم کچور -

گندم هرو یک نیز می نامند بکاف فارسی و نون و دال و ها و فتح میم و سکون
را و فتح دال مهلتین و سکون تحتانی و کاف و در بعضی نسخ -

راه شکن سندهور پاره که از شگرت بر آرد یک حصه گندک مصفی شش حصه در شیشه کرده بگل حکمت گرفته در ریگ
بر یک نهاده بست و چهار پاس آتش متصل دهند اول بسته همیه هشت پاس پس به چهار همیه هشت پاس پس پنج
همیه پاس چون مانند برگ انبه نوحا سته یا مانند گل نیلوفر سرخ یا مثل آفتاب صبح سرخ شود بداند که اعلی
تیار شده - افعال آن جهت انواع بواسیر و هفت قسم تب و پست و چهارم قسم پت و شوبه با و دقوت باه
وسیلان منی و بشور ذکر نافع ۱۲

گندہ مولی آمدہ بضم میم سکون و سکون و او و کسر لام و سکون تحتانی یعنی
بج خوشبو۔

گندہ یونی بکاف فارسی و نون و دال مہملہ و ہا و کسر واو و سکون تحتانی
مہملہ و کسر نون دوم و سکون تحتانی دوم یعنی خوشبو و سیاہ رنگ مثل مشک۔
گندہ پشتی بکاف فارسی و نون و دال مہملہ و ہا و ضم بائے فارسی و سکون
شین معجمہ و کسر فوقانی ہندی و سکون تحتانی یعنی بوے شب دار و اسم سرور۔
گندہ مولا اسم کنول دشتی۔

گنت بھارنگی بفتح کاف فارسی و سکون نون و ضم فوقانی ہندی و فتح
موحدہ و خفائے ہا و الف و فتح رائے مہملہ و خفائے نون دوم و کسر کاف فارسی دوم
و سکون تحتانی و بستکرت گرد بھاساک بفتح کاف فارسی و سکون رائے مہملہ
و فتح دال مہملہ و موحدہ و خفائے ہا و فتح سین مہملہ و الف و کاف یعنی بر برگ او
خال و خط مانند خط و خال پر ہائے بازوے غلیو از مے باشد و براہین بکر
موحدہ و فتح رائے مہملہ و الف و کسر میم شدہ و خفائے ہا و تحتانی و نون یعنی
رنگ سرخ و سفید دار و ویشٹیکا بفتح تحتانی و سکون شین معجمہ و کسر فوقانی ہندی
و سکون تحتانی دوم و فتح کاف و الف یعنی چوب او بہ براہمہ محبوب است و بعضے
گویند کہ ذائقہ مٹھی دار و و بہنجی برا بفتح موحدہ و خفائے ہا و نون و کسر جیم
و سکون تحتانی و فتح موحدہ دوم و سکون رائے مہملہ و فتح موحدہ سوم و رائے مہملہ
دوم و الف یعنی بامراض مہمیزند و در بعضے نسخ بہنجی و بر برگ کا ہر دو اسم علیحدہ
علیحدہ نوشتہ اند و انگار بفتح ہمزہ و خفائے نون و فتح کاف فارسی و الف و فتح
رائے مہملہ و الف یعنی گرمی راہمیزند و در بعضے نسخ انگار و لی آمدہ کار و لی بفتح کاف
و الف و رائے مہملہ و او و لام شدہ و تحتانی یعنی بیل او مانند بیل کر یلا میشود
و چار پر فی بفتح جیم فارسی و الف و ضم رائے مہملہ و فتح بائے فارسی و سکون رائے
مہملہ و کسر نون و سکون تحتانی یعنی برگ او مانند برگ چار میشود و در بعضے نسخ

چارپرونی آمدہ زیادتی واو یعنی بامزہ و گراہدار است و بعض واو بائے فارسی نیز
 مناجات آن گرم و خشک۔ افعال آن جہت سرف و کف و پتی کہ از
 درو شکم و فی طعام پیدا شود دفع کند و باد و پیش را ہم دور نماید نوشته اند۔
 کنشکے بفتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی ہندی و کسر کاف و سکون
 تحتانی اسم لمو و لما و درخت آبے سفید۔

کنشکیشوک بفتح کاف و خفائے نون و فتح فوقانی ہندی و کسر کاف
 و سکون تحتانی مجہول و ضم شین معجم و سکون واو و کاف و سوم یعنی خارش مانند
 طوطا اسم درخت پانگرہ۔

کنشکاری بفتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی ہندی و کاف و سکون الف
 و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی یعنی خاردار اسم بھٹ کشائی است۔

کنشکینین نیز میگوش بفتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی ہندی و کاف
 و سکون تحتانی و کسر نون و خفائے تحتانی دوم و نون دوم۔

کنشیشلا بضم کاف و فتح نون و کسر فوقانی ہندی و سکون تحتانی و کسر
 شین معجم و فتح لام و الف نام منسل۔

گینکنٹی بکسر کاف فارسی و سکون نون و فتح تحتانی و فتح کاف فارسی دوم
 و سکون نون دوم و کسر فوقانی ہندی و سکون تحتانی دوم و بسنکرت اپرکانڈی بفتح

ہمزہ و سکون بائے فارسی و فتح رائے مہملہ و کاف و الف و نون و کسر و الف ہندی
 و سکون تحتانی یعنی چوب شاخ اوپر مہیوہ دار است استمبہا بکسر ہمزہ و سکون سین

مہملہ و فتح فوقانی و سکون میم و فتح موحده و خفائے ہا و الف یعنی نحو ذ زیادہ کند
 و گلبا بضم کاف فارسی و سکون لام و فتح میم و الف یعنی برض قے کہ بعد طعام

شود نافع و دوسیت بفتح واو و سکون لام و کسر میم و سکون تحتانی و ضم فوقانی
 یعنی مثل خانہ مار است و پتر تنوتا بفتح بائے فارسی و سکون فوقانی و فتح رائے

مہملہ و کسر فوقانی دوم و سکون لام و فتح واو و فوقانی سوم و الف یعنی رنگ

نبات و برگ و گل او مانند رنگ خاذه مار باشد و خاذه مار را در هندی هت
میگویند بضم با و سکون فوقانی یعنی برنگ گل و خاک هت میشود و برگش عریض
وزر در رنگ بود.

گشتمگور و بضم کاف فارسی و سکون نون و کسر فوقانی و فتح میم و ضم کاف
فارسی دوم و سکون واو و ضم را اے همل و سکون واو دوم و بستن کت پر ساری
بفتح با اے فارسی و سکون را اے همل و فتح سین همل و الف و فتح را اے همل
دوم و کسر نون و سکون تحتانی یعنی غایط را میراند و برگش عریض و زر در رنگ بود
و سپر سا و بضم سین همل و سکون با اے فارسی و فتح را و سین هملتین و الف
و ضم را اے همل دوم یعنی قبض شکم دور کرده اجابت خلاصه آرد و ساری
یعنی سهیل است و چارنی بفتح جیم فارسی و الف و فتح را اے همل و کسر نون
و تحتانی یعنی مرض را از اسهال بدر میکند و چر پر پی بکسر جیم فارسی و ضم را اے
همل و فتح با اے فارسی و سکون را اے همل دوم و کسر نون و سکون تحتانی
و را چر پی بفتح را اے همل و الف و فتح جیم و بعد پر پی بفتح موحد و خفا اے
و سکون و ال همل و فتح را اے همل یعنی برگ او اندک ترشی دارد و قابل خوردن
بادشاهان است و پرتهانکا بفتح با اے فارسی و سکون را اے همل و فتح فوقانی
و خفا اے با و الف و کسر نون و فتح کاف و الف یعنی بر اے مرض پر میوتاکوت
و قابل امر او و زرا بود.

من ارج آن گرم و خشک در دوم - افعال آن مزه تیز دارد و سهیل
و تن را قوی کند و باد را بر باید و کف می زداید و منی زیاده کند و سنگ کرده و
مشان می شکند و بر مرض فنی نافع نوشته اند.

کنشی پیل بفتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی هندی و سکون سین همل
و فتح تحتانی و کسر با اے فارسی و فتح جیم فارسی شده و لام یعنی درخت خاروار
و فزاینده صفر اسم درخت میوهان.

گنگل گمرا بضم کاف فارسی و سکون نون و فتح فوقانی ہندی و فتح کاف
فارسی دوم و سکون لام و کسر کاف فارسی سوم و فتح رائے مہملہ و الف اسم
بھنگرہ است۔

کنکوئی بفتح کاف و خفائے نون و ضم کاف دوم و کسر فوقانی ہندی و سکون
تحتانی قسمے از بلہل و شتی است کہ نہالشی بقدر نیم ذرع و برشش مانند کلتھی
و برہر شاخ سہ برگ میشود و گل و پھلی او مانند انالی میشود و پھلی او را کنکوئی
مے نامند و در برگ او بوئے مست می آید۔

افعال او خواص مثل بلہل است۔

گنگو بضم کاف فارسی و سکون نون و ضم کاف فارسی دوم و سکون و او

اسم سریالی۔

گنگد لیا بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح وال ہندی و کسر لام و فتح
تحتانی مشدودہ و الف و بعض الف میم ہم آمدہ و ب سسکت کہشلی بفتح کاف
و خفائے ہا و سکون فوقانی ہندی و کسر لام و سکون تحتانی مجہولہ و شکہنی بکشرین
میمہ و خفائے نون و کسر کاف و خفائے ہا و کسر نون دوم و سکون تحتانی یعنی
بسیار خوشی مے بخشد و آرام میدہد و تکتلا بکسر فوقانی و سکون کاف و فتح فوقانی
دوم و لام و الف یعنی تلخ بود و پتا بکسر بای فارسی و فتح فوقانی مشدودہ و الف یعنی
مولد صغراست و یونکتا بفتح تحتانی و واو و کسر فوقانی و سکون کاف و فتح فوقانی
دوم و الف یعنی عرق بدن را تلخ بنماید و اچھی پتریکا بفتح ہمزہ و کسر جیم فارسی شدہ
و خفائے ہا و سکون تحتانی و فتح بای فارسی و سکون فوقانی و کسر رائے مہملہ
و سکون تحتانی دوم و فتح کاف و الف یعنی برگ او مثل چشم است و یا اینکہ امرا
چشم وزردی آن بسبب مرض کنولہ دور کنند در دوا ہیا ویر بضم دال مہملہ و سکون رائے
مہملہ و فتح دال ہندی و خفائے ہا و فتح بای فارسی و الف و کسر دال مہملہ
دوم و سکون تحتانی و فتح رائے مہملہ یعنی از بخشش شیر بر مے آید و رگتا پتریکا

بفتح رائے مہملہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و الف و کسر میم فارسی شدہ
و خفائے با و سکون تحتانی و کسار یکا بضم کاف و سکون سین مہملہ و فتح میم
و الف و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی و فتح کاف و الف معنی ہر دو اسم اینکہ
گل او امر اض چشم کہ از و چشمہا سرخ گرد و دور کند و بعضے گویند کہ معنی آنکہ گل او
مانند چشم ہا سرخ میشود و در بعضے نسخ سکسار یکا آمدہ بتقدیم سین مہملہ بر کاف
یعنی راحت بخش مرض سرخ چشم است مع نامند و نوشتہ اند کہ مرزہ او تیز و
شیرین است۔

۲۱ افعال آن جہت تپ و شو بہہ یعنی کلانی شکم و درد چشم مفید و شیرہ
برگ او درد گوش و مول کرنندی یعنی بوا سیر و فتح نماید۔

کندر شک بضم کاف و خفائے نون و ضم دال و سکون رائے مہملتین
و سکون شین معجم و کاف و بحدف کاف ہم آمدہ یعنی کندر ش و مورکھ و کر پر چہدہ
مع نامند و در اسمائے آن اختلاف است نزد بعضے اسمائے غیر و نزد بعضے
اسمائے کندر است و آنرا کر پرس چاس نیز نامند۔

۲۲ افعال آن آن بسیار سبک است دل را خوش کند و بوہیچو کا فور دارد
و قوت بسیار و بد و شو بہہ و سرف و تپ و باد و سرفہ بادی دفع نماید۔

کنڈا مامری بضم کاف و سکون نون و فتح دال ہندی و الف و فتح میم
و الف و کسر میم دوم و رائے ہندی و سکون تحتانی اسم اجنبہ کوہی کہ ازان آچور سیان
کنڈم بضم کاف و سکون نون و فتح دال مہملہ و سکون میم اسم فولاد۔
کنڈبرابفتح کاف فارسی و سکون نون و کسر دال ہندی و سکون
تحتانی و فتح رائے مہملہ و الف یعنی ہر دو جانب خار و در وسط مانند راہ
میباشد اسم سینڈسہ و بارہ است۔

کنڈنی ویرلا بضم کاف و خفائے نون و فتح دال ہندی و کسر لام و سکون
تحتانی و کسر واو و سکون تحتانی دوم و رائے مہملہ و فتح لام و الف یعنی دافع

بیخ باد است اسم درخت آبی سفید۔

گنڈیرم بفتح کاف فارسی و سکون نون و کسر وال ہندی و سکون تحتانی و فتح رائے مہلہ و سکون میم یعنی چوب تو بر تو و ریشہ دار اسم چوبم۔
گنڈلی وار و بکاف و نون و دال ہندی و لام و تحتانی و فتح وال مہلہ و الف و ضم رائے مہلہ و سکون واو اسم کجناڑ بمعنی ساق ضخیم۔
کنڈرونی بضم کاف و سکون نون و فتح وال و ضم رائے مہلتین و سکون واو و کسر نون و سکون تحتانی یعنی بول غلیظ کہ مثل بول اسپ گرد و صاف گرد و اسم درخت اند کو کلان۔

کنڈر چہا نیز میگویند۔

کنووم بکسر کاف و سکون نون و فتح واو و سکون میم اسم سیندی است۔
کنا لیم نیز سے نامند بکسر کاف و فتح نون و الف و لام و تحتانی و سکون میم گنیر بفتح کاف فارسی و غیر فارسی و کسر نون جہولہ و سکون تحتانی و رائے مہلہ و بفتح ہندی بکاف فارسی و تشدید نون و ضم رائے مہلہ آمدہ بعربی و فلی است و آن ہر دو قسم ست سفید و سرخ سفید را تلا کنیر میگویند و بسنکرت کرویر بفتح کاف و رائے مہلہ و کسر واو و سکون تحتانی و فتح رائے مہلہ دوم و ہویہ بفتح سین مہلہ و ہا و کسر واو و سکون تحتانی و فتح رائے مہلہ یعنی نامراض جلدیہ و تزقیدن دست و پامفید و دیر گہیتیر بکسر وال مہلہ و سکون تحتانی و رائے مہلہ دوم یعنی برگ دراز دارد و شد در مہان بکسر واو و فتح شین معجم و ضم وال و سکون رائے مہلتین و فتح میم و ہا و الف و خفائے نون یعنی زہر درختی است و سرخ را بر کنیر بفتح تحتانی و رائے مہلہ مشدودہ و بسنکرت رگت پیش بفتح رائے مہلہ و سکون کاف عجی و فتح فوقانی و ضم بائے فارسی و سکون شین معجم و فتح بائے فارسی یعنی سرخ گل دارد و چند انکا بفتح جیم فارسی و خفائے نون و فتح دال ہندی و الف و سکون فوقانی و کاف و الف یعنی بدما میل مفید و گلکہ بضم

کاف فارسی و سکون لام و فتح میم و کاف و خفایه هایین یعنی در ووقی را و اوست
 و پرچند با بفتح بائے عجمی و سکون را ائے همله و فتح جیم فارسی و خفایه نون و فتح دال
 هندی و با و الف یعنی برض جلدی که ازان بر تمام اندام بثور میشود نافع و کر و پر کہا
 زیادتی کاف و با و الف اسم مشترک است میان هر دو قسم میگویند و نوشته اند که
 درخت زهر است و مزه تلخ و تیز دارد و خوردنش با مصالح اومنی بیفزاید و گرمی
 میکند و چشم با و در و پا بدر و کذا سود و بد و پوست درخت او همه عذاب بدنی دور
 کند و در کتب دیگر است که در اطلیه ذکر بکار می آید و گرم و سبک و مضعف
 نور بصر بود گویند که بیخ کنیر سفید بر سیاه سرخ بر بازو سب صاحب تب مزمن
 بند و دفع شود.

کنگنی بفتح کاف و خفایه نون و سکون کاف فارسی و کسر نون و سکون
 تحتانی و کنگنی بضم کاف فارسی و زیادتی و او هم آمده و هندو آزا کرا بضم کاف
 و فتح را ائے همله شده و الف میگویند و در لغت ایشان پر تیک بکسرای
 فارسی و سکون را ائے همله و فتح تحتانی و خفایه نون و سکون کاف فارسی یا ضم آن
 یعنی گرم است و کچکاسا بفتح کاف و ضم جیم فارسی و فتح کاف دوم و الف و فتح
 سین همله و الف و ضم را ائے همله یعنی در سبوسه تخم میشود و کنگو کا بفتح کاف و خفایه
 نون و ضم کاف فارسی و سکون واو و فتح کاف دوم و الف اسم است و بیت تنه
 و بکسرای فارسی و سکون تحتانی و فتح فوقانی اول و دوم و خفایه نون و ضم
 دال هندی و سکون واو یعنی برنج اوند و است میگویند.

ما هیت آن از حبش غله است وانه ائے زرد و بار یک از با صره و برو
 سبوسه بسیار کوفته سبوسه بر آرد و مثل خشکه می پزند و میخورند و اکثر پند های
 خرد و مثل تیترو لال و بیا و چند دل و پدی و مانند اینهارا میخورانند.

منرا ج آن گرم و خشک و نزو بعضی سروا فعال آن قابض و محف
 و در و غذا ایت کمتر دارد و چون هرا پزند غذا ایت بیشتر و بد و خشکی کمتر و بد و قاطع

اسہال صفراوی و اشتہا بیفزاید و آواز را صاف کند و قوت دید و بویار مشہی
است و تمکید باؤ سکون اوجاع است و خوردن او سرد و مولد سنگ گروہ و مصلحتش
قند و مضرشش مصلح آن مصطکی و طعام پختہ او محلل باد و مشہی و مقوی دہات و بہتر
و مولد تب و خمیازہ نوشتہ اند۔

کنگنی پیتا بفتح کاف و خفائے نون و ضم کاف فارسی و کسرون دوم و سکون
تحتانی و کسربائے فارسی و سکون تحتانی دوم و فتح فوقانی و الف یعنی زرد رنگ
اسم بالکنگنی نوشتہ اند۔

کنک پیشک بفتح کاف و سکون نون و فتح کاف دوم و ضم بائے
فارسی و سکون شین معجم و فتح بائے فارسی دوم و سکون کاف سوم یعنی گل زرد طلانی
رنگ اسم گل ساگ امبارہ۔

کنکرات ہم میگویند بکاف و نون و کاف دوم و فتح رائے مہلہ
و الف و فوقانی بمعنی آنکہ بزرگ رکھا دارو۔

کنکشاہ بفتح کاف و خفائے نون و سکون کاف دیم و فتح شین معجم
و الف و فوقانی اسم کر بلا دشتی۔

کنکیز بہہ بفتح کاف و نون و سکون کاف دوم و فتح بائے فارسی و سکون
رائے مہلہ و فتح موحده و وقف ہائین یعنی زرد طلانی رنگ و درخندہ اسم

ہر تال بہتر۔ کنہین ہر دو اسم کدنب۔

کندرک بضم اول اسم ہلک خائیدی و مصطکی ہمان است۔

کنجلاک بکسر کاف و خفائے نون و فتح جیم و لام و سکون کاف دوم اسم
زردی گل کنول است۔

کندا بضم کاف و خفائے نون و فتح وال مہلہ و الف اسم گل رائے سیل
بری ست و یا اسم ہوگرہ و موتیا و یا جائے جوی و یار یونتی یا بجلہ روغن اولطیف

و خوشبو و مقتوی دل و دماغ و دافع امراض بارده و بالیهو یا سرکه خالص خارش
بدن را نافع -

گنبار بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح تختانی و الف و راء و عجل
اسم گل هندی است -

افعال آن مقتوی اعضا و شتی معده از او ساخ جهت جذام و دامیل
و بشور و فساد خون و آماس اعضا و مجلی قروح از چرک -

کنکول بفتح کاف و سکون نون و ضم کاف دوم و سکون واو و لام -
ماهیت آن دانه ایست مشابیه فلفل دراز و کلان و گیاه آنرا بفارسی
خوس گیاه می نامند -

منراج آن گرم و خشک افعال آن شتهی و دافع بیمارے دل
و فساد باد و بلغم و مقتوی باه و ضما و گیاه او پستان را سخت کند -

کنگو کا بفتح کاف و خفائے نون و ضم کاف فارسی و سکون واو و
فتح کاف دوم و الف اسم کنگنی است -

کنکا بفتح کاف و نون و کاف دوم و الف هم نام طلا اسم دهنوره سفید
گندهم بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال مهمل و خفائے با و سکون میم

ماهیت آن طایریت از کنجشک اندک کلان رنگ پرهای پشت
او مانند کنجشک ماده و زیر شکم سفید زردی مایل و صدف صدف پرواز میکند

و مختصر بفصل بهار است گوشتش معتدل و سبک و لذیذ و بے ریش و مقتوی
و با استعمال فقیر آمده -

کنشک بفتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی هندی و سکون کاف دوم
و باء فارسی و با و لام اسم کج -

کنشکی اچهوره بفتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی هندی و کسر کاف
دوم و سکون تختانی و کسر همزه و ضم جیم فارسی مشدود و خفائے با و سکون واو و فتح

راے مہملہ و ہا اسم فارخک است۔

کنڈا کچیل بکاف و نون و فوقانی ہندی و الف و باے فارسی و ہا و لام نیز

میگویند۔

کنڈکی گیتی بکسرکاف فارسی و سکون تحتانی و کسر فوقانی و سکون تحتانی دوم
یعنی خارج کج دارد اسم درخت کہیر۔

کنڈ و را بفتح کاف و خفائے نون و ضم دال ہندی و سکون واو و فتح رائے
مہملہ و الف یعنی خارش اسم کانچکوری خودچول رسیدن او بنہ خارش می آرد لہذا بدین اسم گشتی
گنت بفتح کاف فارسی و نون مشدودہ و الف باخر اسم نیشکر۔

کنڈ و ولی بفتح کاف و خفائے نون و فتح دال ہندی و سکون رائے مہملہ
و ضم دال مہملہ و سکون واو و کسر لام و سکون تحتانی قسمے از کاہ است۔

منہ اج او سرد افعال آن سبک و قابض و دافع گرمی و بوزش
و تشنگی و فساد بلغم و خون و صفرا و جذام و آہن را نرم کند۔

گند ہیل بفتح کاف فارسی و خفائے نون و کسر دال مہملہ و خفائے ہا
و تحتانی و لام۔

گنجنی بفتح کاف فارسی و خفائے نون و سکون جیم و کسر نون و سکون
تحتانی ہر دو اسم زوسا کہ بعرابی از خناسند۔

کنبیل بفتح کاف و خفائے نون و کسر موحده و سکون تحتانی و لام و زیادتی
ہا نیز اسم قنبیل و کبیلہ نیز میگویند۔

گند ر بفتح کاف فارسی و خفائے نون و ضم دال مہملہ و سکون رائے
مہملہ اسم قسمے از لوبیا۔

کنوچا بفتح کاف و ضم نون و سکون واو و فتح جیم فارسی و الف
اسم مرد۔

کنڈ ر ہا بفتح کاف و سکون نون و فتح دال مہملہ و ضم را ب مہملہ و فتح ہا و

الف یعنی بخشش و افح امراض اسم پنج موز -

گند در بضم کاف و سکون نون و ضم دال و سکون راء مهلتین و زیادتی
و او با کاف نیز آمده اسم صمغ و رخت سال نوشته اند -

گند بر بفتح کاف فارسی و خفائے نون و سکون دال مهله و کسر موحده
و سکون تحتانی و راء هندی نوعی از شک است -

گند مولا بفتح کاف فارسی و خفائے نون و فتح دال مهله و خفائے با
و ضم میم و سکون واو و فتح لام و الف یعنی بخشش بوی میسار و اسم انتر کنکا -
گند اپنڈی بضم کاف و سکون نون و فتح دال هندی و الف و کسر
باء فارسی و خفائے نون و کسر دال هندی دوم و سکون تحتانی اسم
نباتے است که آنرا آنا گویند و گذشت -

گند هر بفتح کاف و سکون نون و فتح دال مهله و خفائے با و سکون راء
مهله اسم قسے از چولائی -

گند لیتی بضم کاف و سکون نون و فتح دال مهله و سکون لام و کسر فوقانی
و سکون تحتانی اسم گواست و بکسر لام و حذف فوقانی نیز آمده یعنی باللا و مفید
کنهیهکا - بفتح کاف و خفائے نون و کسر موحده و خفائے با و سکون تحتانی
و فتح کاف و الف اسم لانی -

گند هرکا بفتح کاف فارسی و خفائے نون و فتح دال مهله و خفائے با و فتح
کاف و الف اسم مدکر نی نیست و باضافه تحتانی بعد با اسم بداری کند -

گنجا بضم کاف فارسی و خفائے نون و فتح جیم و الف اسم گچی -

گندی بفتح کاف و سکون نون و کسر دال مهله و سکون تحتانی اسم نور -

گنڈا سیلو بفتح کاف و خفائے نون و فتح فوقانی هندی و الف

و کسرین مهله و سکون تحتانی و ضم لام و سکون واو و بعوض واو با نیز آمده اسم

پیا بانسه جهت علت زمان و مفاصل مفید است -

کنیکاری گدہ بفتح کاف و کسر نون مشدودہ و سکون تحتانی مجهولہ و ضم
کاف دوم و فتح میم و الف و کسر رائے ہلہ و سکون تحتانی و فتح کاف فارسی
و وال مشدودہ و خفائے ہا اسم موسلی سفید۔

کنک بفتح کاف و نون و سکون کاف دوم اسم گندم۔
کنکنی پھل بکسر کاف و خفائے نون و کسر کاف دوم و نون دوم و سکون
تحتانی و فتح بائے فارسی و خفائے ہا و سکون لام اسم بار درخت سرس۔
کنکارنگو بفتح کاف فارسی و خفائے نون و فتح کاف فارسی دوم و الف
و کسر رائے ہلہ و سکون تحتانی مجهولہ و ضم کاف فارسی سوم و سکون واو اسم
قسمے از بیر کہ دراز باشد۔

گنیا گوی بفتح کاف و کسر نون مشدودہ و خفائے تحتانی و الف و ضم
کاف فارسی و سکون واو مجهولہ و کسر بائے فارسی و سکون تحتانی یعنی بیرون
زرد و اندرون سفید اسم بیج کوڑیالا۔

گنیکا بفتح کاف فارسی و کسر نون و سکون تحتانی و فتح کاف و الف اسم
نلی کورہ۔

گنیو بکسر کاف فارسی و سکون نون و ضم تحتانی و سکون واو اسم
کٹہر خرواست۔

گنیکا چس بکاف فارسی و نون و تحتانی و کاف و الف و فتح جیم فارسی
و سکون سین ہلہ یعنی بہہ امراض طفلان کہ از چہوت مے شود بزودی دفع
کند اسم سداب ست۔

کنیا اسم گھی کوار۔

فوائد اسمائے کاف با واو

۲۵۳

کو بیٹ بفتح کاف و کسر واو و سکون تحتانی و فوقانی ہندی و زبان

سلہ۔ کو بیٹ۔ (سنکرت) کبیت۔ (انگریزی) اوڈاپیل۔ (اردو) کوٹ (گجراتی) کویت۔ کویتقا۔ بقینوٹ صفر ۱۵۱۲

ہنود و لگا بکسروا و سکون لام و فتح کاف فارسی و الف و بسنکرت کپدہ بفتح کاف
 و کسربائے فارسی و فتح دال مہملہ شدہ و خفائے ہا اسم مشترک است میان کوٹ
 و کانچکوری و آمباری و دو وہی چہترید و دال مہلتین اول مفتوح دوم مکسور خفائے ہا
 و سکون تختانی و فتح جیم فارسی و خفائے ہائے دوم و سکون فوقانی و فتح رائے
 مہملہ یعنی بر و سایہ جغرات است غرض اینکه از میوہ پختہ او مزہ و بوئے جغرات
 مے آید و دو گدہ بد و دال مہلتین اول مفتوح دوم مکسور و سکون کاف فارسی
 و فتح دال مہملہ سوم و خفائے ہا یعنی سفید باشد و سر و چہد بضم سین و فتح
 رائے مہلتین و کسروا و فتح جیم فارسی شدہ و خفائے ہا و فتح دال مہملہ
 یعنی مثل شیرین میباشد و موشک کہن بضم مہم و سکون واو و فتح شین معجمہ و کاف
 و کاف فارسی و خفائے ہا و ضم نون یعنی موش را میزند و در وہ پھل بضم دال
 و سکون رائے مہلتین و فتح دال ہندی و خفائے ہا و فتح بائے فارسی و خفائے
 ہائے دوم و ضم لام یعنی بار او بسیار سخت بود و گرا ہی پھل بکسر کاف فارسی و فتح
 رائے مہملہ و الف و کسروا و سکون تختانی و بائے فارسی دال و لام یعنی خوردن
 بار او خوب است و سو گند ہی کا بضم سین مہملہ و سکون واو و فتح کاف فارسی و خفائے
 فون و کسروا دال مہملہ و سکون تختانی و فتح کاف و الف یعنی خوشبو و خوش مزہ آ
 میگویند۔

ماہیت آن بار درختے است بزرگ قایم بر یک ساق ضخیم و شاخہا
 بسیار دارد و متفرق با خار ہائے سخت و برگش انبوہ مشابہہ برگ جنا و ازان
 سخت تر و برگ نورستہ و شکوفہ آن در مزہ فی الجملہ شبیہ بطر خون و با عفو
 بسیار و بار او دور مانند بیل پھل و یا خرپزہ کو چکے کثیر الاستدارہ و قشر آن
 سخت و سطح و سفید مائل بسبزی و جوفش پر از مغز مخلوط با تخم نازک شبیہہ تخم پیٹہ و ازان

چہار تولہ باشد باہفت دانہ قلقل گرد و ہفت قطرہ روغن مادہ گاؤ بزمانیکہ ولادت
 یافتہ باشند بعد آن فی الحال بلا فصل بنوشانند از امراض زچگی محفوظ میمانند
 مجرب است عصارہ برگ او بازیرہ سفید و شکر بہت شری ثرباً و طلائے بے عدیل است
 گوگرد بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح لام و سکون رائے مہملہ
 بعربی جہیز و بزبان ہندی میٹری بکسر میم و سکون تحتانی مہولہ و کسر رائے ہندہ
 و سکون تحتانی و سنسکرت اومیر بضم ہمزہ و فتح دال مہملہ و سکون میم و فتح موحہ
 و ضم رائے مہملہ اسم مشترک است میان شہری و جنگلی و جنتو پھل بفتح جیم
 و سکون نون و ضم فوقانی و سکون واو و فتح بائے فارسی و ہا و لام یعنی بار کرم است
 یعنی از اندرون بار او کر مہائے نازک و بار یک پرندہ سے آید و گیانیو گیا
 بفتح تحتانی و کسر کاف فارسی مشدودہ و خفائے تحتانی دوم و الف و نون و ضم
 تحتانی سوم و سکون واو و کسر کاف فارسی دوم مشدودہ و خفائے تحتانی چہارم
 و الف یعنی از چوب او ہوم کردن بسیار ثواب است و سد اچھل بفتح سین و وال
 مہلتین و الف و بائے فارسی و ہا و لام یعنی ہمیشہ بار آور است و سپر نشہا
 بضم سین مہملہ و سکون بائے فارسی و فتح رائے مہملہ و کسر فوقانی و سکون شین
 معجمہ و فتح فوقانی ہندی و خفائے ہا و الف یعنی برائے ہوم چیز خوب است
 این چنین گفتہ اند و میا و گد ہا بکسر ہائے مہولہ و سکون تحتانی و فتح میم و الف
 و ضم دال مہملہ و سکون کاف فارسی و فتح دال مہملہ دوم و خفائے ہا یعنی شیر
 از درخت اوزر دی مائل بر سے آید پیشپس کندہ بضم بائے فارسی و سکون شین معجمہ
 و فتح بائے فارسی دوم و سکون سین مہملہ و فتح کاف و سکون نون و فتح دال مہملہ
 و خفائے ہا یعنی گل او در باطن درخت است و مجلس چسا بفتح بائے فارسی

سلہ گولہ - (عربی) جہیز - (دیجانی) گلہ - (اردو) گولہ - (سنسکرت) اومیر - (فارسی) انجیر آدم -
 انجیر احمق - (ہنگائی) گیہ اڑمر - (مرہٹی) انبر - (گجراتی) انبرو - (تلنگی) اتی چٹو -

و خفائے ها و فتح لام و سکون سین مهله و فتح جیم فارسی و سین مهله دوم و الف یعنی
 بار او بیرون درخت میشود و قسم صحرائی آنرا بر مها مبری بکسر موحده و فتح رائے
 مهله و سیم شده و خفائے ها و الف و پهلک بفتح باء فارسی و خفائے ها و فتح
 لام و ضم کاف و چتر و شد ها بکسر جیم فارسی و سکون فوقانی و فتح رائے مهله
 و سکون واو و فتح شین معجمه و وال مهله و خفائے ها و الف یعنی بار او از قے بدر
 سازد و چیزے را که زنان در شکم مردان برائے مطیع کردن خود میدهند
 و گو او چهد را بضم کاف و خفائے واو و الف و فتح وال مهله و ضم جیم فارسی
 و خفائے ها و سکون وال و فتح رائے مهلتین و الف یعنی مطبوخ او و رائے را
 از قے بدر سازد و در بعضے نسخ کا کا چهد را بفتح کاف و الف و کاف دوم
 و الف آمده یعنی اندک گرم است و بهدرا و یا بفتح موحده و خفائے ها و سکون
 وال و فتح رائے مهلتین و الف و کسر وال مهله دوم و فتح تثنائی و الف یعنی
 گرمی میدهد و آدمبر یا اسم مشترک بود میگویند -

ماهیت آن بار و درختے است شبیه بانجیر و درخت او ضخیم الساق
 و کثیر الفروع و برگ او مانند برگ توت اما از ان گنده و بے کنگره و بارشی بے گل
 از ساق بر می آید و برابر انجیر گردد و در خامی سبز سفیدی مایل و بعد رسیدن رخ
 گردد اما ضعیف الحجرة و تخمش مانند تخم انجیر و از ان کرم و ریش بر می آید
 و مزه او اندک شیرین میشود و همیشه بار میدهد و او در خوا که مانند احمق و انسان
 است و از درخت او پیش از طلوع آفتاب بعمل مخصوص بیشتر بر می آید و آن
 این است که شاخ و ساق آنرا تیغ بزنند آنچه از ان تراوش کند بظرفی جمع
 نمایند و ببارگ آنرا بشکنند و از ان یک قطره بر می آید همین نخو جمع کنند و جالبین
 گفته که در فارس سم قاتل بود چونکه از اسنجانقل کرده با سکندریه آورند و ماکول
 شد و در بلا و ماهم ماکول است اما گولر صحرائی سم است -

من ارج آن گرم و تر در دوم و هندیان سرد بعضے تر و بعضے خشک میدادند

افعال آن لعوق آن بهت سرفه و در و سینه و نفث الدم و سپرز و گرده
منضج و مسکن صفراست و اطباء هندی پخته آنرا شیرین مزه دار و گران و مولد بلغم
لزوج و کرم شکم و مسکن تشنگی و دافع امراض فساد بول و مسرت گر قسمی از اقسام
صفراست و سوزش و ملها و امراض رحم و فرج و ثوبه یعنی کلانی شکم و اسهال
و آب گولر از مخت و شیرین و سرد و دافع سوزش و پرمیو و اسهال تشنگی و خام را
ز مخت و مزه دار و گران و دافع کشت و صفرا و کف شکم و مولد باد و در شکم
نوشته اند و گویند که خوردن ثمر پخته با پشه جوف آن مانع رمد است و در آن
سال و اوردی غذا و مضر معده و نفخ و مورث حمیات و مصلح آن بادیا
و سکنجبین و گلقد است و ضما و پوست درخت او در آب مہرا پخته جهت ورم
قضیب و خایه و زخم پامفید و فقیرا چار و قلبه او جهت اسهال بواسیر مجرب
یافتہ و صاحب دستور الاطباء گوید کہ دافع غلبہ خون و بیہوشی و حرارت است
و شتہی و مسمن بزنان حاملہ بغایت مفید و بناشتا خوردن ممنوع است
صاحب تالیف شریف گوید کہ آرد خشک او با شکر دوران سرد حرارت مزاج
دور کند و شیرہ او گرم ضما و آب ربور و دما میل محلل و منضج و منفرج است و دشتی را
ہندیان نوشته اند کہ کف و صفرا و کشت و خارش و دما میل و ثوبہ و باد و
پانڈروگ دور کند۔

گورک اعلیٰ بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح رائے مہلہ و سکون
کاف و فتح ہمزہ و سکون میم و کسر لام و سکون تھانی۔
ماہیت آن گویند کہ اسم سینبل است اغلب کہ قسمی از ان است
درختیت بزرگ و مطبر ساق و شاخہاے انبوه دارد و بر سر شاخ برگہاے
مختلف الاعداد میشود بعضے سہ و بعضے چہارتا ہفت عدد شبیہ برگ بلادرین
از ان خرد تر بار او مثل نار حیل اندک دراز و در ان لب سفید و سبک و ترش
با قدرے شیرینی و تخم مانند تخم کدو و پوست باروے صلب تر از پوست

کو بیٹ و صاف مثل مخمل و رماہ آذر میرسد۔

منہاج آن منغز او سرد و تر و در و دم و برگ او سرد و خشک۔

افعال آن منغز ش لطیف و سہل صفر او مانع قے و غثیان و بگی و قابض
معدہ و ستر خیمہ از کثرت قے و برگ او ابخما و منی میکند۔

گوئند فی بضم کاف فارسی و سکون واو و خفائے نون و سکون دال مہملہ
و کسر نون و سکون تختانی دو قسم است خرو و کلان خرو و زبان ہند و در کی بکسر واو
و سکون رائے مہملہ و کسر کاف فارسی و سکون تختانی و بسنکرت شبلیو بکسر شین مہملہ
و سکون تختانی و ضم لام و سکون واو و سکیش مانٹاک بکسر سین مہملہ و لام مہملہ
و سکون تختانی و شین مہملہ و فتح میم و الف و سکون نون و فتح فوقانی و سکون کاف
یعنی لرج است و مکتا پیش بضم میم و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و ضم بایں
فارسی و سکون شین مہملہ و بایں فارسی دوم یعنی گلش مثل مروارید است
و گراہ ترو بضم کاف فارسی و سکون رائے مہملہ و فتح ہا و الف و فتح فوقانی
و ضم رائے مہملہ و سکون واو یعنی درخت گرانست و در بعضی نسخ سلیمانک
و مکتا پیش و گراہ تہر سنا آمدہ یعنی خود لرج و مولد بلغم لرج و گل او و افح بسیار
گرمی است و کلانز اپد آور کی بکسر بایں فارسی و فتح دال مہملہ مشدودہ و الف کم
پستان است و گراہ بالف فتح کاف و سکون رائے مہملہ و ضم موحده و فتح رائے مہملہ
دوم و الف و ضم لام و وقف ہا و بدون ہا نیز آمدہ یعنی بار گرد و زرد رنگ بود و
بھو و رو بفتح موحده و ضم ہا و سکون واو و فتح واو دوم و ضم رائے مہملہ و سکون
واو سوم و پچلا ہا بکسر بایں فارسی و ضم جیم فارسی مشدودہ و فتح لام و الف و ہا
و الف معنی ہر دو اسم اینکہ بصفرا بسیار دادہ میشود و یا صفرا بسیار میکند
و دو جا بھی تھا بکسر دال مہملہ و خفائے واو و فتح جیم و الف و ضم کاف فارسی
و کسر جیم فارسی مشدودہ و خفائے ہا و سکون تختانی و فتح فوقانی و باد و الف یعنی
خوشہ خوشہ میشود و ہر دو میگویند۔

ماهیت آن بار درختی است بر دو قسم خرد و بزرگ خرد را گوندنی
 و بزرگ را بزرگوندنی بفتح موحده و سکون را س هندی میگویند کلان بقدر آلود
 و تخم او گرد و پهن از تخم آن جدا و مغز آن لعاب و بعد نختن زرد یا گلآبی رنگ شود
 و کوچک بار او خوبصورت مثل دانه یا قوت رمانی در سختگی سرخ و قمع مانند قبه
 زبر جد تراشیده و پوست او باریک و مقدار او برابر فاسه مدور مایل بمنحرفی
 و تخم بلغم چسبیده و لعاب و در تابستان بار او بهار میکند و هر دو در خامی
 سبز و خوشه دار و گل قسم کوچک خرد و سفید و باریش داندک خوشبو و همیشه
 بار و بهار میدهد و درخت هر دو کلان و سطر تنه با شاخه های بسیار و برگ خرد و بعض
 انگشت زریا کم و زیاده بدرازی یک انگشت بسو و دنباله عرض کم و بسو و بعض
 زیاده و بے نوک و تنک و درخت و برگ کلان او بعضی تر و گنده تر از آن و مایل
 بتدویر -

من ارج قسم بزرگ سفید در گرمی و سردی و در اول تر و قسم خرد و
 مایل بسردی و نزد بعضی گرم است -

افعال آن - ملین و منضج و مهل محروورین و مواد سوداوی و بلغم شور و آله
 ماجد مرحوم نوشته اند که گوندنی مع تخم خشک کرده نموده با مثل آن شکر آمیخته بپزند
 باعث انجماد منی و مقوی پشت و بهیج باه است و هندی کلان را شیرین و زنجبیل و دافع
 بلغم لزج و فساد بول و سبک و خرد را تیز و با مزه زنجبیل و شیرین و گران و مولد
 کف و بلغم لزج و گرم بشدت و قوت و چرب و دافع زهر گرمی و مایل و مضر موها نوشته اند
 و حبرین گویند که مولد اقسام کرم معده و بسیار خوردن و بناسختن خوردن غشیان
 اگر دو نفاخ است و بجهت سرفه مفید و بهی بسیار است و ضما و لعاب او برای زهر
 کزوم نافع و برگ کلان او ساینده بر خنازیر نخته ضما و نمایند در ده روز صحت یابد
 و برگ نورسته هر روز ریزه ریزه کرده شب در آب خیسانیده صبح مالیده شکر
 سفید انداخته بیا شامند جهت رفع جریان منی و قرصه اعلیل و مثانه که سوزاک

نامند مفید و پوست سوخته آن جهت تسکین درد و زخم سوختگی آتش سودمند۔
 کویری می بضم کاف و سکون واو و تحتانی و کسر راے مہلہ و سکون تحتانی
 ہندیان سُرئی کا یہ بضم سین و سکون راے مہلتین و کسر لام و سکون تحتانی و فتح
 کاف و الف و فتح تحتانی و خفائے ہا و سُرچی بضم سین مہلہ و فتح راے مہلہ
 و خفائے نون و کسر جیم و سکون تحتانی و تسکرت سمبھی بکسر سین مہلہ و سکون مہیم
 و کسر موحده و سکون تحتانی اسم مشترک است میان پھلی کہر سنبل و کویری
 مے نامند۔

ماہیت آن بار غلافی است کہ دو طرف او محذور یکے بسوے
 بینی و دیگر بسوے وحشی و بر پوست او زغب املس سیاه رنگ و اندرون
 خانہ ہا دور ہر خانہ تخم مانند با قندور و ییدگی او بے ساق و بیارہ دار بالائے سقف
 و درختان مجاور میرود و برگ او سرسببہ با وراق کھر سنبل و گل بار او
 ہم مشابہت دارد اما بار این نسبت بیار کھر سنبل خود و باریک و نازک میشود
 مناجات آن سرد و تر پھلی آن را در گوشت قلیہ خستہ ناخورش میازند بسیار
 مرہ دار و شیرین است

افعال آن گران و گوارندہ طبع و آواز صاف کند و بر سخن یاوری دہد
 و سمن و مہی و قابض و حالبس اسہال و نفاخ و مضر دماغ و مصلحش قوال حارہ
 و نزد ہندیان مولد صفر است۔

کو ورو بضم کاف مہولہ و سکون داو و دال مہلہ و ضم راے مہلہ مہول
 و سکون داو و دوم و ہندیان آڑا بدم الف مفتوحہ و راے ہندیہ و الف و جھن
 الف لام مضمومہ و واو ہم نہ یادہ کردہ آرلو میگویند و کرد و شا بضم کاف و فتح را
 و ضم دال مہلتین و سکون واو و فتح شین سجمہ و الف اسم است و تری رو چہا بفتح مہیم
 و کسر فوقانی و سکون تحتانی و ضم راے مہلہ و سکون واو و فتح جیم فارسی شدہ
 و خفائے ہا و الف یعنی تپ پیدا میکند۔

ماہیت آن مشہور و از دانه ہائے ماکول است۔ مناجات آن سردی
۲ افعال آن از خوردش سردی میشود و زہر را دور کند و باد از سبب سردی
خود پیدا سازد و طعام نچستہ اورا دست نباید رسانید کہ سردی میشود و شہوت باہ
بہر دانا زہر دفع میکند۔

گوڑ پالا بضم کاف فارسی سکون واو و فتح رائے ہندی دہائے عجبی
والف و فتح لام و الف دوم اسم ہندی است و در سنکرت کنیا بفتح کاف و سر
نون شدہ و خفائے تحتانی و الف و گوپی بضم کاف فارسی مجہولہ و سکون واو
و کسر بائے فارسی و سکون تحتانی معنی ہر دو اسم اینکہ ظاہر شش اندک زرد و اندک
اوسفید میشود و کشرشن و لی بضم کاف و رائے مہملہ و سکون شین معجمہ و فتح نون و واو
و کسر لام شدہ و سکون تحتانی یعنی بیل اوسیاہ میشود و شار بہا بفتح شین معجمہ
والف و کسر رائے مہملہ و فتح موحده و الف یعنی دافع بیماری بقوت و پہنی جیوتیکا
بفتح بائے فارسی و خفائے ہا و کسر نون و سکون تحتانی و کسر جیم و خفائے تحتانی
دوم و واو و نون دوم و کسر فوقانی و سکون تحتانی سوم و فتح کاف و الف اسم مشترک
است میان این دارد و ستاوری با اندک فرق لفظی معنی زبان مار و سکوندہ مولا
بضم سین مہملہ و سکون واو و فتح کاف فارسی و خفائے نون و فتح دال مہملہ و خفائے
ہا و ضم میم و سکون واو و فتح لام و الف یعنی بخش خوشبو و بھدر اچا بفتح موحده و خفائے
ہا و سکون دال مہملہ و فتح رائے مہملہ و الف و فتح جیم فارسی و الف نام است
و سکندہ گوپوایی بضم سین مہملہ و فتح کاف فارسی و خفائے نون و فتح دال مہملہ
و خفائے ہا و ضم کاف عجبی دوم و سکون واو و فتح بائے عجبی و واو و سکون لام و
فتح تحتانی و کسر بائے عجبی دوم و سکون تحتانی یعنی ہمہ اجزائے او خوشبوست میگوند
ماہیت آن بناتے است بے ساق یعنی بیل و شاخہایش بسیار
وسیاہ رنگ و بر سر ہر شاخ او چہار چہار یا پنج پنج برگ سبز مانند حنا بعضے از اہل
خرد و بعضے کلان چون در خامی بشکنند اندک شیر بر مے آید اما حا و مقرح نیست

در پنج او گونه خوشبو است و بعضی حکماء هندی این را اهم از قسم کالیبر میدانند
من ا ج ا و سرد خشک و نزد بعضی در اول گرم.

افعال آن گرمی و باد و صفر بسیار و ور کند و خون رفتن از شکم باز دارد
و مشتهی و بدن را سبک کند و غایط خلاصه آرد و از مجرب رسیده که پنج او جهت
تب و استسقا و اسهال و یا غیر آن بسیار سودمند.

کولپا لا بضم کاف و سکون و او مجهول و فتح لام و باء عجمی و الف و فتح
لام و الف اسم هندی است و در سنسکرت شکر گریٹا بضم شین معجمه و فتح راء مہلہ
و خفائے نون و سکون کاف عجمی و کسر راء مہلہ مجهول و سکون تحتانی و فتح فوقانی
هندی و الف یعنی مانند شاخ کج میباشد و اسپوٹکلا بکسر همزه و سکون سین مہلہ
و باء فارسی و خفائے با و سکون داو و فتح فوقانی هندی و کاف و لام و الف
یعنی زیر برگ او مانند دانه باء چچاک میشود و کولپیل بضم کاف و سکون و او مجهول
و فتح لام و باء فارسی و با و لام دوم یعنی بار آن در ازا است و پیچا بفتح باء فارسی
و تحتانی و سکون سین مہلہ و فتح جیم فارسی و الف یعنی ازان درخت شیر برے آید
و از کپشپیکا بفتح همزه و سکون راء مہلہ و فتح کاف و ضم باء فارسی و سکون
شین معجمه و کسر باء فارسی دوم و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی گل او
مانند درخت آک میشود میگوبیند.

ماہیت آن نباتی است بے ساق با شاخہا بے بسیار برگ او فی الجملہ
شعبہ برگ تمبول و ازان خنیم تر و سبز تر و گلش مثل گل درخت آک خوشه دار
و ہندیان گل آنرا پالا پھول میگوبیند و باراد مانند قنبہ چون خشک شود تر قیدہ
و قاش مانند دو کفچہ خرد میشود و از میان او مانند مینہ منقوش بر آید.

من ا ج ا و گرم در اول و خشک بارطوبت فضلیہ -
افعال آن داف پر میو و فزاینده قوت باہ و شکنندہ کف نوشته اند -
کولپنا بضم کاف و سکون و او مجهول و لام و ضم باء فارسی و فتح نون

مشدودہ والفت و بسنکرت پر سپچر فی بضم بائے فارسی و رائے ہملہ سکون سین ہملہ
 وفتح جیم فارسی و بائے عجی دوم و سکون رائے ہملہ دوم و کسرنون و سکون تختانی
 یعنی پشت و و برگ باہم پیوستہ و پر و پکر فی بضم بائے فارسی و سکون را و فتح
 وال ہملتین و خفائے ہا و سکون کاف و فتح بائے فارسی و سکون رائے ہملہ
 دوم و کسرنون و سکون تختانی یعنی ہر و و برگ جدا جدا پشت ہر و باہم پیوستہ
 و کاشی بفتح کاف و لام و کسرتین معجم و سکون تختانی یعنی پشت برگ سفید و کلیتی
 بکسر کاف و لام و سکون تختانی و فتح فوقانی و کسرنون و سکون تختانی دوم و گھا بضم
 کاف فارسی و فتح ہا و الف یعنی کنگرہ وار و کنگرہ وی سخ بود و شرکا لا بضم شین معجم
 و سکون رائے ہملہ و فتح کاف فارسی و الف و فتح لام و الف دوم یعنی درازست
 و و نا بکسر واو و فتح نون مشدودہ و الف یعنی قمع کہ بہندی و ٹینٹ نامند و راز میشود
 و لانگ کو لا بفتح لام و الف و خفائے نون و کاف فارسی و ضم کاف بھول و سکون
 واو و فتح لام و الف یعنی بار او و راز میشود و کوشٹ پچھا بضم کاف و سکون واو و شین
 معجم و فتح فوقانی ہندی و ضم بائے فارسی و فتح جیم فارسی مشدودہ و خفائے ہا
 و الف یعنی بخش کج میباشد و مہین گھا بفتح میم و کسر ہا و خفائے تختانی و
 نون و ضم کاف عجی و فتح ہا و الف یعنی سفید بود میگویند۔

کو لمبدری بضم کاف و سکون واو و فتح لام و سکون میم و فتح موحده و وال
 و کسرنون و ہملتین و سکون تختانی اسم بیردراز است۔

گوئی بضم کاف فارسی و سکون واو و مجہول و کسر میم و سکون تختانی یعنی
 بدرکنندہ مرض اسم بیج۔

کو لمول بکاف و واو و لام و ضم میم و سکون واو و دوم و لام یعنی بیج و راز
 اسم پیلا موڑا است۔

کو لا بضم کاف و سکون واو و فتح لام و الف۔
 ماہیت آن درختے ست صحرائی برد و قسم خرد و کلان اکثر در کوہ ہا

و بیا با نهاسے می شود کلان او از یک قامت بلند تر گردد بلکه چنان مسموع شد
که بسیار بلند میشود و از چوب ساق او ناٹ و از شاخها بانس ما براسے پوشش یافت
میانند برگ او شبیه برگ جامن و گلش سفید و بار او برابر گردند و سرخ و پوست
پنج او سیاه و همه اجزای او ز محنت و خرد او برگ مانند حنا و ازان ضخیم و بوی
تیز مانند بوی برگ ترب و بے عفو صفت دارد اما پوست درخت او گونه ز محنت بود

مناج او افعال مجهول

کوڑ تنڈی بضم کاف و سکون واو و راسے هندی و کسر فوقانی و خفائے
نون و کسر دال هندی و سکون تحتانی و بعوض فوقانی دال هم آمده -

ماهیت آن درختی است صحرانی از قد آدم کلان و شاخهایش گره دار
و برگ او مانند برگ انگور و کلان تر و سطح تر ازان و دنیال او سرخ و یک طرف
شاخ او و طرف دیگر خوشه گل مانند خوشه گل ناخواه و گذر اما از و کلان و بار او
مانند گردند اما ازان اندک دراز بادنیال گنده نصف سبز و نصف سرخ مایل بسای
و بر سر هر شاخ عاج مانند عاج گرم بود و مزه او ز محنت و زبان را میخارود -

مناج و افعال مجهول

گوکهر و بضم کاف فارسی و سکون واو و کاف و خفائے هاء و ضم راسے
مهل و سکون واو و دوم بر دو قسم است کلان و خرد و کلان را هندیان ینکا پلیر و بفتح
تحتانی و سکون نون و فتح کاف فارسی و الف و فتح باء عجمی و کسر لام مجهول
و سکون تحتانی و ضم راسے مهله و سکون واو یعنی هتیا گوکهر و ازان جهت گویند که
چون در پائے نیل بخلد فریاد بر آورد و در سنکرت تری کنشاک بکسر فوقانی
و راسے مهله و سکون تحتانی و فتح کاف و خفائے نون و فتح فوقانی هندی و کاف
دوم یعنی راء خار و ار و استود و نشر بفتح همزه و سکون شین معجم و فتح واو و دال مهله
و ضم واو و خفائے نون و سکون شین معجم و فتح فوقانی هندی و راسے مهله و الف
یعنی مانند طواحن یعنی دار اسپ است و گوچه و راء بفتح کاف فارسی و سکون واو

و تشدید جیم فارسی مضموم و خفائے ها و سکون واو دوم و فتح رائے مهله والف
 نام است و کنشکی آچهورا بفتح کاف و خفائے نون و فتح فوقانی هندی و کسر
 کاف دوم و سکون تحتانی و کسر همزه و ضم جیم فارسی مشدود و خفائے ها و سکون
 واو و فتح رائے مهله والف کنشکی بمعنی خاردار است و آچهورا نام گوکهر و است
 و خرور اچنا پلیر و ویکسر جیم فارسی و فتح نون مشدود و الف و یار و و نشتر
 بکسر و او و خفائے تحتانی و الف و فتح رائے مهله و وال مهله و او و نون
 و شین معجمه و فوقانی هندی و رائے مهله و الف یعنی مانند دندان راست
 و کنشک پهل بفتح کاف و نون و فوقانی هندی و الف و باء فارسی و ها و لام
 یعنی بار خاردار است و استهلا شرنکاتا بکسر همزه و سکون سین مهله و فتح فوقانی
 و خفائے ها و فتح لام و الف و ضم شین معجمه و رائے مهله و خفائے نون و فتح کاف
 فارسی و الف و فتح فوقانی هندی و الف دوم نام است و کپهسها بفتح کاف و جیم
 فارسی مشدود و خفائے ها و فتح سین مهله و باء دوم و الف یعنی مانند استخوان
 سنگ پشت میشود میگویند بفارسی خشک بجائے معجمه و بحر بی بجائے مهله
 ماهیت آن بری و بستانی و خرد و کلان میشود و در خرابات و نزدیک
 آبها و صحرا میرود و روئیدگی او شبیه به نبات هندوانه و شانهایش خاردار
 منبسط بر روی زمین و برگ او مانند برگ آمله و از آن خرد تر و محرف و گلش
 زرد و بار او سه پهل و خاردار و سخت و مغز آن سفید و از نخود کوچک تر
 مناجاج او نزد یونانیه مرکب القوی از جوهر رطب اندک و یابس بسیار
 و حرارت لطیفه و گرم و خشک در اول نیز گفته اند و نزد هندیه سرد و تر بارطوبت فضلیه
 و شیرین -

افعال آن مقوی باه و دافع سیلان منی و سوزاک و زمرخت مثانه و
 فساد اخلاط ثلثه و درد شکم و فزاینده آتش کرسنگی و منی و مسمن بدن و جانی
 و مدر و مسکن درد مثانه و شکننده سنگ کرده و مثانه و منضج و رادع و ملین

و رافع قلوب حار و مانع انضباب مواد با شراب جهت دفع سم ادویه سمیه نباتیه
 موثر و عصاره مجموع اجزای آن جهت قرص مجاری بول و شل در شایعات مبرور
 و مجفف و راد و مضمضه او با غسل جهت قلاع و عفونات و بن و وجع لثه و ورم غضل
 حلقوم نافع و ضماد او جهت روع ورم حار و دو و متقال عصاره بری خشک آن
 با شراب برائے زهر مار مفید و پاشیدن آب طنج آن گریزاننده کیک چون
 نخود و آب تازه آن پرورده کنند و در تقویت باه بیعدیل شربت آن تا پنجم
 مضر و مصلح آن بادام و روغن گنجد و روغن گیاه او جهت در و کمر و گرده و تقویت
 باه و در و مفاصل و نیکو کردن رنگ رخسار و عسر بول شراباً و طلا و موثر شربت او
 هفت متقال است و شراب و مربای او نیز اثر دارد و هندیان گویند که خوردن
 ساگ او سینه را خوب است باد بر آرد و حبس بول و تقطیر آن را و سنگ گرده و
 مثانه و امراض صفراوی و کف را سود دهد و بلغم معده پاک کند و سوزش دور نماید
 و اسپ آدم را استاده کند و اسپ آدم عبارت از آلت است.

کوششیه بضم کاف و سکون واو و شین معجمه و فوقانی هندی و خفای
 هر دو با و تجذف هر دو با نیز آمده و ب سنسکرت رنگنا بضم رائے مهمل و خفای
 نون و سکون کاف فارسی و فتح نون و الف و میم و در نام بضم و ال مهمل
 و سکون رائے مهملتین و فتح نون و الف و میم هر دو و اسم برص است چونکه
 این دارو به برص مفید لهذا باین اسم سسی گشته و بیچالکم شتم بفتح بای
 فارسی و خفای با و الف و فتح لام و کاف و سکون میم و ضم کاف و و سکون
 شین معجمه و فتح فوقانی هندی و سکون میم یعنی از پیشانی مهادیو که عبارت از آدم
 علیه السلام است پیدا شده و قسمی از آن که آنرا چنگلوا گوشه بفتح جیم فارسی
 و خفای نون و فتح کاف فارسی و سکون لام و فتح واو و الف و پاره های
 بفتح بای فارسی و الف و کسر رائے مهمل و فتح موحده و خفای با و الف و سکون
 واو و فتح تحتانی یعنی برگهای او نازک است و تحت پیل بفتح فوقانی اول مفتوح دوم

مضموم سوم ساکن و فتح باء فارسی و لام و سکون میم و در بعضی نسخ بعضی فوقانی دوم دال همله آمده یعنی گل اوسفید مثل گل کنول باشد میگویند۔

ماهیت آن یسخه است شبیه به پنج تفاق و نباشش مفروش بر زمین و برگ آن عربض و بر سه قسم است اول آنکه شیرین و سفید و زردی مایل بسبک و باخو شبوئی دوم تلخ مایل بسیاهی و مغز آن مایل بزردی و وسطه و سبک و کم بود سوم مایل بسرخی و سنگین و خوشبو و بے تلخی و سم است اول را کوشٹ و دوم را چنگکوا کوشٹ و سوم را کمکشٹ میگویند و بهترین اوسفید و تازه و شیرین و گرم ناخورده و سطح و خوشبو که چون بخایند اندک زبان را بگز و دلپوست آن نازک باشد و بعد ازان قسم دوم و زبون ترین اوست سوم است۔
من ارجح آن در سوم گرم و در دوم خشک و بارطوبت فضلیه و دیگر اقوال هم دارند و هندیان۔

افعال آن شیرین و تلخ بود تیز و گرم و سبک و مبهی و محلل ریا ح غلیظ و جو شیدگی باء تر و سرفه و جذام و فساد و باد و بلغم و بدن را نورانی کند و آتش را خام برافروزد و نوشته اند۔

کو تر و بر ما بضم کاف و سکون داو و فوقانی و ضم رائے همله و سکون واو دوم و ضم موحد و سکون رائے همله و فتح میم و الف اسم دار و س هندی است که آنرا بسکرت ایلا و الوک یعنی مثل الایچی می شود و در ریگستان پیدا می گردد و رنگ او اندک سرخی میدارد و ایلیم و تسلیم و کرمی و الوک هم میگویند
ماهیت آن بیله است بیاره برش شبیه برگ توری و خرد ازو شاخها و برگها خش و درشت بار او گرد و شبیه برتنی اما خرد و ترازو و پراز تخم با بر دو قسم است سیاه و سفید اول تلخ و دوم تلخ نیست و در هر دو بوء خیار می آید و بخش سفید و گنده آنهم بوء خیار دارد۔

افعال آن دافع قی و سنگ مثانه و تلخ و گرم است باد و میه و خارش

و دامیل را دور کند و بدن را سبک گرداند۔

گو بر بضم کاف فارسی سکون واو و فتح موحده سکون رائے مہملہ اسم
سرگین و روث و اختاست سرگین گا و راد افخ دیوانگی و بیمار یہا و فزایندہ
محبت و دولت نوشتہ اند و سرگین گا و میش سرد است گولا دور کند و سوزش
سوخنگی آتش و تشنگی رفع کند و ضما داو بر بدن بہما امراض مفید و پیشک بزوافخ
بیمار یہاے بہق و برص سفید و پیشک مینڈی تشنگی و گرفتگی پایا دور کند و عرق بنڈک
و سرگین مار دافخ امراض سعی و سنیات و کرم پا و بیٹور ہا نوشتہ اند۔

کو کہ بضم کاف سکون واو و فتح لام و خفائے ہا بفارسی شغال و تجربی
ابن عادی و در ہندی نگا بفتح نون و کاف مشدودہ والف و بسنکرت سگال
بضم سین مہملہ و فتح کاف فارسی والف و لام و جہوک بفتح جیم و سکون میم و ضم
موحدہ سکون واو و کاف نامند۔

ماہیت آن حیوانے ست بری برابر سگ خرد روے او مانند روے
نیول با اندک سیاہی و گوشش او استادہ و بڑوم او مو ہاے بسیار و بر صورتش
تو حش و دروشش بسیار شعور مکر و جیلہ و از سگ عداوت دارد و شب با آواز
گوشت اد گرم و خشک در سوم جلوس در طنج او بہت فاج و رش
و تشنج نافع و محلل ریح و قلیح و سرگین او بمفاصل و وار الشلب مفید و مرارہ
او بہت ابتداءے نزول آب چشم سودمند و ریہ او خشک کنندہ ریہ آدمی است
و نزد ہندیان مصلح گوشت اد گوشت گا و ز و شیرہ گھا و کاڑی و آیتو سا نوشتہ
اند کہ گوشت اد بامزہ میشود و بہت چہر و گ و تپ کہنہ و سنگر بہنی مفید و گویند
کہ قسمے از ان سیاہ میشود کہ حامل توایم او بر اعدا ظفر یابد و مقاصد او حال
آید و از سحر ہا و مکر و پیری و حرق و غرق و جہیج آفات جانوران گزندہ و سمیہ
و چشم بد محفوظ ماند و نیز بعضے مردمان دیرینہ میگویند کہ چون این حیوان دیرینہ
گرد و آنز بر سرش شاخے بر آید حامل او را عالم خدمت مے کنند و ہر ارادہ کنند

میشود و الله اعلم بالصواب -

کویل بضم کاف و سکون و او و فتح تحتانی و سکون لام و هندیان کویل را
کویت بضم کاف و سکون و او و کسر سیم و فتح فوقانی و کویل بضم کاف و سکون
و او و کسر کاف دوم و فتح لام میگویند و نوشتند اند که سیاه میشود و آواز سماع دارد
و در موسم بهار و شکفتن گلها زود آواز می کند و چاکر سبب رث است -
و چشمهای او سرخ میباشد و از همه گلها خوش میشود و از گل کشیز میگریزد -
ماهیت آن پرنده ایت شبه براغ اما کوچکتر و نرماده بود و ماده آن
در فصل برشکال و گل کردن انبه مست میگردد و آواز تیز و خوشش میکند و اکثر
شعراے هندی آورده اند و گویند که خود بچه برهنه آرد بلکه در آشیانه زاغ برهنه
می نهند و چون بچه برهنه آید و پرورش یابد زاغ آزاد را یافته میزند و بدر میکند
هندیان -

من ارج گوشت او سرد و چرب و شیرین و در وقت بهضم شیرین
گفته اند و فقیر گوشت آنرا بگرمی بخورد -

افعال آن دافع رگت پت و باد و بول و غایط روان کند و آب منی
میفزاید و در کتب دیگر آمده که خشک و شیرین و زرخمت و باد انگیز و سرد و قایل
بول و شکم و مقوی چشم و دیگر اعضا و کشاینده رنگ و موسی سفید سیاه کند
و دافع بلغم و تلخ است و غایط اندک باشد و گویند که چون طعام زهر آلود پیش نظر
او کنند اگر در آنوقت آواز کند آوازش متغیر گردد -

گو ا بفتح کاف و او و مشدود و الف بفارسی زاغ و کلاغ و بعرنی
غراب و سنکرت کاک می نامند -

ماهیت آن پرنده ایت مشهور -

گوشت آن مانند گوشت درندگان وحشی -

من ارج و مزه و بهضم اما براسے دفع مرض کهیر و گ خاصیت دارد -

گوال بکاف و واو مشدود و الف و لام اسم خنجر است که در ہندی
سور نامند۔

گواچی بفتح کاف فارسی و واو و الف و کسر جیم فارسی و خفائے ہا و سکون
تختانی اسم پا پڑا و برپا یعنی چشم گاو۔

گور و چین بضم کاف عجمی و سکون و واو و ضم رائے مہلہ و سکون و واو مجہول و فتح
جیم فارسی و سکون و نون و تبوض رائے مہلہ لام ہم آمدہ و باضافۃ الف در آخر
کلمہ نیز آمدہ۔

گور سے پنڈا بفتح کاف فارسی و سکون و واو و کسر رائے مہلہ و سکون
تختانی و کسر بائے فارسی و سکون و نون و فتح دال ہندی و الف یعنی زر و مانند
گرہ ہندی میثو۔

گوہتی بضم کاف فارسی و سکون و واو و فتح فو قانی و کسر میم و سکون تختانی
یعنی در شکم گا و جمع میگردد و در بعضی نسخہ بد۔

گوہتی بمعنی مستیے گا و دوزائندہ عقل اسم گائے روہن است۔
گور گیان بضم کاف فارسی و سکون و واو و فتح رائے مہلہ و سکون کاف
فارسی دوم و فتح بائے فارسی و الف و نون۔

ماہیت آن روئیدگی است کہ بر زمین افتادہ باشد بیارہ خود بداند
و برگہا بسیار ریزہ دارو۔

من ا ج و افعال او مجہول ست۔

کوچ بضم کاف و فتح و واو و سکون جیم فارسی اسم پر پاتک۔
کوجا بضم کاف و سکون و واو و فتح جیم و الف اسم شامل است کلاب
و سیوتی را و تبوض و واو موحده نیز آمدہ و در اسناد کور شد۔

گو میدک بضم کاف فارسی و سکون و واو و کسر میم و سکون تختانی مجہول
و فتح دال مہلہ و سکون کاف اسم سنگے ست معروف از تم جواہر در افعال

مثل چند رکانت ۔

گو مان بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح میم و الف و نون اسم کہو مان است

و بیاید ۔

گو نئی پر یا بفتح کاف فارسی و کسر واو و سکون نون و کسر فوقانی و سکون
تحتانی و کسر بای فارسی و سکون رائے مہل و فتح تحتانی دوم و الف یعنی بگاوان
دوست و بہ بیمار یہاں گے گا وان مفید اسم گل آفتاب پرست و نیز اسم پرنکین ۔
گو پھی بضم کاف فارسی و سکون واو و مجهول و کسر بای عجمی و خفائے
و سکون تحتانی و بحدت ہا ہم آمدہ اسم قسمی از چنبیلی است ۔

گو رہ با کھان بفتح کاف فارسی و سکون واو و رائے مہل و فتح موحده
و الف و فتح کاف و خفائے ہا و الف دوم و نون قسمی از کہیری است ۔
کو بچ بضم کاف و سکون واو و خفائے نون و جیم اسم کلنگ است ۔
کو بچہ بضم کاف و واو و نون و جیم فارسی و ہا اسم کا شچکوری است ۔
گو کر بضم کاف عجمی و سکون واو و مجهول و فتح کاف و سکون رائے
مہل اسم سگ است و کتا ہم سے نامند ۔

گو ک بضم کاف و مجهول و سکون واو و فتح کاف دوم اسم پرندہ ایست ۔
کو کلا بضم کاف و سکون واو و مجهول و کسر کاف دوم و فتح لام و الف اسم
کوئل است ۔

گوہ بضم کاف فارسی مجهول و سکون واو و ہا اسم سوسمار کہ بہندی گھوڑ پوڑ
نیز سے نامند ۔

۱۔ دو دکن شاید بکاف عجمی قائل باشند اما در ہند بکاف تازی گویند ۱۲ نصر اللہ خان احمدی ۔

۳۔ گویم کہ کلانم جانور دیگر است کہ رنگ سبز دارد و پایش دنول آن سخ باشد و آواز ہچونے دارد و قافیم
عبد العلیم نصر اللہ خان احمدی خوشگلے خورجی ۔

کو او وری بفتح کاف و او و مشدودہ والف و ضم وال ہندی و سکون
 و او مجہولہ و کسر اے مہملہ و سکون تختانی اسم حب العنیل یعنی زر کی است۔
 گورل بضم کاف فارسی مجہولہ و سکون و او و ففتح را و سکون سین مہلتین
 دوغے کہ اندر و غن بچوب بطریق معارف گرفته باشند و بلودت نیز گویند نیز
 اطلاق اسم مذکور بر شیر و غیرہ سے نمایند۔

کور چ کیسر بضم کاف و سکون و او و را اے مہملہ و فتح جیم فارسی و کسر
 کاف دوم و سکون تختانی مجہولہ و فتح سین و را اے مہلتین یعنی کا کل موے بر
 وار و اسم نار جیل۔

کور چ شیر ششش بکاف و او و را اے مہملہ و جیم فارسی و کسر شین
 معجمہ و سکون تختانی و را اے مہملہ دوم و فتح شین معجمہ دوم و سکون شین معجمہ سوم یعنی
 روئیدگی او مثل کاہ کا کل وار و سرخ رنگ میشود اسم جیو کاست۔

گور سالابضم کاف فارسی و سکون و او و ففتح را اے ہندی و سین مہملہ
 والف و فتح لام والف دوم گویند اسم بانجہ لکڑا است در لکڑا نوشتہ شد معنی
 لفظ اینکہ در جائے گلہ گاوان پیدا میشود۔

کوڑی بضم کاف و سکون و او و مجہولہ و کسر را اے ہندی و سکون تختانی اسم
 و جاج یعنی مرغ مادہ و بفتح کاف در حرف کاف مع الکاف مذکور شد اسم خر مہرہ
 ۲ افعال خاکسرا و چین نوشتہ اند کہ بہت شول و بلغم و مہ و کرہنی و چہرہ
 زندہ و نیت کنندہ و تیز و گرم و شہتی و فزاینده خوشی و دافع امراض چشم و کف
 گوری بفتح کاف فارسی و سکون و او و کسر را اے مہملہ و سکون تختانی
 یعنی زنان بر اے خوب صورتی می مالند اسم ہلدی است۔

کوڑ بضم کاف و سکون و او و ففتح فو قانی ہندی و وقف ہا اسم قسط و در
 ہندی کو شٹے نامند۔

گوڑ و بضم کاف فارسی و سکون و او و مجہولہ و وال ہندی و ضم را اے مہملہ

وسکون واو اسم توڑه است و در فوقانی گذشت -

گوریواسس بفتح کاف فارسی وسکون واو و کسر اے مهله وسکون تحتانی و فتح واو دوم و الف وسکون سین مهله یعنی زرد اسم هبوا خرد است گورینک اسم میناست -

گوونتا بفتح کاف فارسی وسکون واو و فتح دال مهله و خفای نون و فتح فوقانی و الف اسم قسمی از سنبل کهار است و بتحتانی عوض الف اسم قسمی از هرتال است که مثل دندان گاؤ باشد و بز یا و قی الف بعد دال مهله یعنی گرا بصورت تخم کنکری می شود اسم دوند است -

گوکه ماند بضم کاف وسکون واو و کاف دوم و خفای ها و فتح میم و الف وسکون نون و دال هندی اسم پیله است و مغز آن را گوکه ماند نارس خوانند بفتح نون و الف و راوسین مهلتین -

کورک لکڑی بضم کاف فارسی وسکون واو و فتح راء مهله وسکون کاف دوم و فتح کاف سوم وسکون کاف چهارم و کسر اے هندی وسکون تحتانی اسم خیار بزرگ است -

کوشا تکی بضم کاف وسکون واو و فتح شین معجم و الف و فوقانی و کسر کاف دوم وسکون تحتانی اسم ترائی است -

کوشا مل بفتح کاف وسکون واو و فتح شین معجم و الف وسکون میم و فتح لام یعنی اندک دراز و بسیار ترش است اسم بارانبه کو به یعنی امره یعنی اباری نوشته اند -

کوشا بضم کاف وسکون واو و شین معجم و فتح فوقانی هندی و الف اسم تسم زنامنا -

کوشا پچها بضم باء فارسی و فتح بیم فارسی مشدده و خفای ها و الف یعنی پنج کج اسم کولنپا -



مرکز تحقیقات کتاب ویر علوم اسلامی

گوشتو پیکم بضم کاف و سکون واو مجهولہ و ضم شین معجم و سکون واو مجهولہ و فتوحانی
 و فتح بابے فارسی و لام و سکون میم بمعنی گل دار اسم استہوی۔

گوشتمانڈ کے بضم کاف و سکون واو و شین معجم و فتح میم و الف
 و سکون نون و فتح وال ہندی و کسر کاف و دوم و سکون تحتانی یعنی گرد و زرد میاں
 اسم کدو سے شیرین است۔

گوشتش پچیل بضم کاف و سکون واو مجهولہ و فتح سن معجم و بابے فارسی
 و ہا و لام یعنی بار و راز اسم ترائی۔

گوشتو پیکم بضم کاف و سکون واو مجهولہ و ضم شین معجم و سکون واو مجهولہ و فتح
 بابے فارسی و سکون میم یعنی بار و راز اسم المتناس۔

گو کر تہندی بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح کاف و سکون رائے
 ہملہ و فتح جیم فارسی و خفائے ہا و نون و کسر وال ہندی و سکون تحتانی اسم لکروندہ آ
 و مسے باین اسم ازان گشتہ کہ چون لک بخورد قے کند زیرا کہ گو کر اسم لک است
 و چہندی بمعنی قے آمدہ۔

گو کر بھنگرہ بکاف فارسی و واو و کاف و رائے ہملہ و فتح موحده و خفائے
 ہا و سکون نون و کاف فارسی دوم و فتح رائے ہملہ دوم و وقف ہا اسم قسمے از بھنگرہ
 بر کلنج و مزابل روید۔

گو گل بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح کاف فارسی دوم و سکون لام
 اسم مشترک است میان مقل و رال مقل برو قسم است بہنسا و ہیرا بہنسا
 در ہندی میشا چہی و نشا چہی و نشا چار و کوشک و کلل پڑہ نامند و ہیرا راجنا
 پیا و کال ہرتاس و ورکتام و پھلن کشا نامند۔

لہ۔ گو گل۔ (دہجانی) گگل۔ (اردو) گوگل۔ (سنکرت) گگل۔ (عربی) مقل ارزق۔

(فارسی) بوئے جہودان۔ (بنگالی) گگل۔ (دہلی) گگل۔ (تنگی) ماہی کھاچی۔

من اَجِ آن گرم و افعال آن باضم و دافع کف و باد و بلغم و دود و او
دافع و گریزاننده شیطا طین و بلیات و کرم و دما میل و امراض صلبیه و دور
کند و باعث و رازی عمر است -

گو یلاس بضم کاف و سکون و او و کسر تختانی و فتح لام و الف و سین مهله
اسم کوئل -

گو بضم کاف و سکون و او و مجهول و لام و فتح سین مهله و خفائے با اسم
تا لکها نا -

گو کهله بضم کاف فارسی و سکون و او و کسر کاف و خفائے با و فتح لام
و مانیز میگویند -

گو مه بضم کاف و سکون و او و فتح میم و وقف با عبارت است از مایه آبکامه
که در شیر حل کرده بسازند -

گو و بضم کاف و او و مشدود و سکون و او و دوم اسم چربی -
گو کهیل بضم کاف و سکون و او و مجهول و لام و فتح با و فارسی و خفائے با

و سکون لام دوم یعنی بار و راز اسم کول پالا و منڈلیست -
گو کلا چهک بکاف فارسی و او و کسر کاف و فتح لام و الف و فتح جیم فارسی

مشدود و خفائے با و سکون کاف و دوم اسم تال مکها نا بمعنی تخم سیاه و باریک
گو کهه بضم کاف فارسی و سکون و او و مجهول و فتح کاف و دوم و وقف هر دو با

یعنی از سیرابے حال میشود اسم ساگ اسباڑه -
گو کسیش بضم کاف و سکون و او و لام و کسر سین مهله و سکون تختانی

و خفائے نون و سکون موحده اسم قسمی از سیش یعنی سیم و این قسم را کشرن
هم میگویند یعنی بار سیاه -

گو لکنا ما بضم کاف و سکون و او و لام و فتح نون و الف و فتح میم و الف
دوم یعنی خدر و دست و پارا مفید اسم پیلی -

کولپر یا بکات و داؤ و لام و کسر یاے فارسی و سکون راے مہلہ فتح تختانی
والف اسم درخت پیلو است۔

کوچہر بضم کات و سکون و او و ضم جیم فارسی و خفایے یا و سکون راے
مہلہ اسم خار خشک۔

گو یا بضم کات فارسی و سکون و او و فتح یا و الف اسم پرشت پرپی۔

کولی کاند ا بضم کات و سکون و او و کسر لام و سکون تختانی و فتح
کات دوم و الف و خفایے نون و فتح و ال مہلہ و الف اسم عنصل یعنی پیاز دشتی
گورشت بعربی لحم و بہندی ماس نامند انشار اللہ تعالیٰ در حرف میم خواهد
کو تخمیر بضم کات و سکون و او و مجهولہ و فوقانی و خفایے یا و کسر میم و سکون
تختانی و راے مہلہ اسم کشنیز سبز و در دہنیا گذشت۔

کولی کورہ بضم کات و سکون و او و کسر ہمزہ و سکون تختانی و ضم کات
دوم و سکون و او و دوم و فتح راے مہلہ و وقف یا اسم ساگ ماٹ است۔

گو و ہم بضم کات فارسی و سکون و او و ال مہلہ و خفایے یا و فتح میم و گو و ہم
باضافہ و او بعد یا اسم گندم یعنی گیہون۔

گو گو کورہ بضم کات فارسی و سکون و او و مجهولہ و ضم کات فارسی دوم و سکون
و او و دوم و ضم کات سوم و سکون و او و سوم و فتح راے مہلہ و وقف یا اسم ساگ امبارہ
کو چمر و بضم کات و سکون و او و فتح لام و جیم و سکون میم و ضم راے ہندی و سکون
و او قسمے از تہو ہر۔

گورنٹا بضم کات فارسی و سکون و او و کسر راے مہلہ و سکون نون و فتح
فوقانی ہندی و الف اسم مشترک است میان ہندی و گل ہندی و درخت
اندرا چونکہ گل او زرد مانند گل ہندی میشود لہذا باین اسم موسوم شدہ۔

کوچندن بضم کات و او و جیم فارسی و نون و ال مہلہ و نون دوم اسم
قسمے از صندل و در چندن گذشت۔

گورندا بضم کاف و سکون واو و کسر رائے مہملہ و سکون نون و فتح وال
مہملہ و الف اسم چکرن و بدال ہندی اسم بیدانجیرست۔

گورنگا بضم کاف و سکون واو و مہملہ و فتح رائے مہملہ و خفائے نون و فتح کاف
فارسی و الف اسم آملہ بمعنی میوہ درخت و شتی۔

گوموتر بکاف فارسی و واو و ضم میم و سکون واو و دوم و فتح فوقانی و سکون
رائے مہملہ اسم کمینر گاؤ۔

گورہٹھا بضم کاف فارسی و سکون واو و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی
و فتح فوقانی ہندی و خفائے ہا و الف اسم گیا ہے است کہ چون اور استور بیند
فریاد کند خصوصاً گاؤ مادہ و گویت کہ در دہن گذاشتن او وقت جماع مانع عرت
انزال است۔

گوچہورہ بضم کاف فارسی و سکون واو و ضم جیم فارسی مشدودہ و خفائے
و سکون واو و دوم و فتح رائے مہملہ و وقف ہا اسم گوکھر و کلان است۔

گور و سیج بضم کاف و سکون واو و دال و فتح را و دال دوم و سکون سین
مہملات و فتح جیم فارسی اسم برائی۔

گو و ولی بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح دال مہملہ و واو و دوم و کسر لام شدہ
و سکون تحتانی یعنی بیل سرخ اسم بچلای ترش۔

گو و ہرکارا بضم کاف فارسی و سکون واو و دال مہملہ و خفائے ہا و فتح رائے
مہملہ و کاف و الف و فتح رائے مہملہ و دوم و الف دوم اسم درخت ارندست یعنی
پوست آن درخت مانند پوست گھوڑ پھوڑ میشود۔

گو و ہا اسم گھوڑ پھوڑا است۔

گوشیر شتم بضم کاف فارسی و سکون واو و مہملہ و کسر شین معجمہ و سکون
تحتانی و رائے مہملہ و فتح شین معجمہ دوم و سکون میم یعنی در جائیکہ این درخت
مے شود گاوان بسیار گردے آید اسم قسمے از صندل۔

کوشک بضم کاف و سکون و او مجهول و فتح شین معجمه کاف دوم اسم مقل الیهود
گو او بهی بفتح کاف فارسی و او و الف و فتح و الف و هله و خفائے او کسر
نون و سکون تحتانی یعنی مانند گوش گا و میشود اسم پل سفید۔
گو اچی بکاف فارسی و او و الف و کسر جیم فارسی مشدود و خفائے او
و سکون تحتانی نیزے نامند چونکه برکش مانند چشم گا و و کش مثل گوشت گا و
لهذا باین اسما میخوانند۔

گو پکھونٹا بضم کاف فارسی و سکون و او مجهول و فتح باء فارسی و ضم کاف
فارسی دوم و خفائے او و سکون و او و نون و فتح فوقانی هندی و الف یعنی مسکن
بدن گا و ان اسم درخت کٹی۔

گو لولی بضم کاف و سکون و او و لام و فتح و او و دوم و کسر لام مشدود و سکون
تحتانی یعنی بیل و راز اسم چوبیم۔
گو نڈنیا بفتح کاف و سکون و او و نون و کسر و الف هندی و نون مشدود و خفائے
تحتانی و الف یعنی گل گرد و سوراخ و از و از سوراخها گلها کئے ریزه بر آید
اسم متبای۔

گو تمها بفتح کاف فارسی و سکون و او و فتح فوقانی و میم و الف یعنی
ماده گا و ان را بهتر و خالص اسم قسمی از متبای و قسم آنرا۔

گو تمبیکامیگویند بضم کاف فارسی و سکون و او مجهول و ضم فوقانی و سکون
میم و کسر موحده و سکون تحتانی و فتح کاف و الف و رگل این قسم بوسے گل مے آید
کوشکند بضم کاف و سکون و او مجهول و فتح شین معجمه و کاف فارسی
و سکون نون و فتح و الف و هله و یا یعنی کوثر خوشبو اسم مستی مشک ملی است و آنچه از
کوثرش مثل روغن بهم میرسد خوشبو میشود و در خوشبوئیها داخل میکنند و بعر بی
زبا و مے نامند۔

گو بچولا بفتح کاف فارسی و سکون و او و نون و ضم جیم و سکون و او و دوم

و فتح لام و الف یعنی از بُر و روح خوش میشود مانند خوشی روح از شنیدن آواز موسیقی اسم سماع موسیقی و جولا به معنی خوشی روح و دل آمده -

گو مَبوک بضم کاف فارسی و سکون واو و میم و ضم موحد و سکون واو دوم و کاف اسم کمیز گاؤ -

گور یا بفتح کاف فارسی و سکون واو و فتح را اے مهمل و با و الف یعنی لانگی و زردی رنگ بدن و ور کند اسم و لماست -

کور و چه دره بضم کاف و خفای و واو و الف و دال مهمل و ضم جیم فارسی و خفای و سکون دال و فتح را اے مهملین و وقف با یعنی مطبوع او مثنی اسم گور و شتی -

کو دها سگند یا اسم یکر -

کور مهیا اسم تروڑ است -

کوشیرینی هم میگوبند -

گو مَتَبَا بضم کاف فارسی و سکون واو و مجهول و ضم فوقانی و سکون میم و فتح موحد و الف یعنی گرد و دراز مثل چشم گاؤ اسم بر ماست -

کو جیو نهان بکاف فارسی و واو و کسر جیم و خفای تحتانی و واو دوم و نون و فتح با و الف و نون دوم یعنی بر برگ خطوط مانند زبان گھوڑ بھوڑ میدارد و اسم برگ برنگا -

کول پیل اسم بار و رخت کنکر پنڈی -

کو کن دم پیشی اسم گل کنول مرغ -

کو کنجشت اسم کنول سیاه است -

کوا و و و بهوا بضم کاف و خفای و واو و الف اسم سوت یا صمغ سیندکی است گو کڑ کایه بضم کاف فارسی و سکون واو و مجهول و فتح کاف و سکون را اے هندی و فتح کاف دوم و الف و تحتانی و با اسم بھلی گوار است -

فوائد اسمائے کاف بابائے ہوز

گھاؤ کاڑی بفتح کاف فارسی و خفائے ہا و الف و سکون واو و فتح کاف
والف دوم و کسر رائے ہندی و سکون تحتانی و سی بکسریم و سین مہملہ و سکون تحتانی
و جکیوٹی بفتح جیم و سکون کاف فارسی و ضم موحده و سکون واو و کسر فوقانی
ہندی و سکون تحتانی و کانگ بفتح کاف و الف و خفائے نون و سکون کاف
فارسی ہم مے نامند و در زبان ہندی و لما سند ہی بکسر واو و سکون لام و فتح مہم
والف و فتح سین مہملہ و سکون نون و کسر وال مہملہ و خفائے ہا و سکون تحتانی
و بسنکرت کا گنگھا بفتح کاف و الف و فتح کاف دوم و جیم و خفائے نون
و فتح کاف سوم و خفائے ہا و الف و بعض نون تحتانی نیز آمدہ و باضافہ لام بعد کاف
سوم ہم گفتہ اند و بخذف ہا و الف و بعض آہنا تحتانی و بغیر تحتانی نیز مے آرند
اسم است و در آچہا جنگھا بکسر وال و فتح رائے مہلتین و الف و فتح جیم فارسی
مشدودہ و خفائے ہا و الف و جیم و نون و کاف و ہا و الف یعنی معتدل است
و در بعضے نسخ و آچہا جنگھا بفتح وال مہملہ و واو و الف و سکون نون مزہ را
بمزہ کند آمدہ و دانشی بفتح وال مہملہ و الف و کسر شین مجملہ و سکون تحتانی
یعنی دافع قروح و و ما میل است و و چہا جیوٹی بفتح واو و جیم فارسی مشدودہ و خفائے
والف و کسر جیم و سکون تحتانی و فتح واو و کسر نون و سکون تحتانی یعنی بچکاران
زندگی مے بخشد میگویند۔

ماہیت آن نہالے ست بلند می شود تا بد و ذرع منبت آن خرابات
و صحرا و شاخہائے باریک و سدس و محمد الاوتار و گریہ دار و برگش مشابہ برگ
شہد یوی و باز غب خوش و چون درخت او میرسد برگہا میریزد و گلش خورد و
بنفشجی رنگ مشابہ بگل گاؤ زبان اما از ان کو چاک مایل بسرخی و بار او غلاف
خرد و شبیہ تخم بادیان و در ان دو تخم مثل تخم انجبرہ و گویند کہ چون شاخ آنرا

بشکافد کرم باریک ازان برآید و آن کرم را اگر به بلبل بخوراند دست میگرد
و این نبت را غزالان بحال رغبت میخورند.

من ارجح آن نزد بعضی سرودن و نزد بعضی گرم و خشک.

۲۱ فعال آن دافع کرم شکم و تب و لرزه و امتلا و بلغم و زهر و رگت پت
و در و ما میل و مجفف قروح و بثور و جراحات و مندل زخمهای عمیق خصوصاً
از و آب و لهند با سم گها و کاژی مسنه گشته و فقیر مرهم آنرا اکثر تجربه نموده
اجزای آن برگ گها و کاژی و برگ تا توره فرنگی و برگ کندوری و برگ
پنا کنفی همه برابر در روغن زردیا کنجد بریان نمایند پس صاف کرده موم سفید
زیاده کرده مرهم سازند و بکار برند شخصی را خدر و جذام و تغییر رنگ بدن مانند رنگ
مس باور داشته بود و فقیر او را شیر و برگ گها و کاژی نوشاینده از سه تول
تایک و نیم پا و هر روز سه نوشید و روغن تو مری یعنی کدوای تلخ بر بدن
می مالید شفا یافت هیچ گرمی و سردی و ادرا و قبض نشد و عمرش زیاده از چهل
بود و پر پیروز از خموضات و لبنیات و بقولات و شیرینی می نمود.

کھا نڈ کھولی بفتح کاف و خفائے با و الف و نون و سکون و ال هندی
و ضم کاف و دوم و خفائے با و دوم و سکون و او و کسر لام و سکون تختانی.

ماهیت آن نباتی است با شاخه های بسیار و مفروش بر زمین میشود
و در مزارع و غیره می روید و گشس مانا برگ گلی لیکن ازان خردتر و نرم و املس
و از جمله بقولات صحرائی است که بسیار نرم پخته میشود و ناخوش لذیذ میگردد و قسمی
دیگر است که آنرا پنکول میگویند بفتح با و عجمی و خفائے نون و ضم کاف و سکون
و او مجهول و لام بعینه مانند اول است اما برگ او ازان گردتر و کلان شبیه برگ اترن
بود و این قسم هم و مقحج است.

کھا پر یا بفتح کاف و خفائے با و الف و فتح با و فارسی و سکون سائے
هنگام و تختانی و الف اسم توتیا.

کھانڈ بفتح کات و ہا و الف و نون و وال ہندی اسم نیشکر خام۔
 کھاری لون بکاف و ہا و الف و رائے ہملہ و تحتانی و ضم لام و سکون و او
 و نون اسم ملح العجین است و وراقسام لون خواہد آمدانشارا مڈ تقائی۔

کھانش بکاف و ہا و الف و نون و سین ہملہ اسم کاہ۔
 کھیری بفتح کات و خفائے ہا و سکون بائے فارسی و کسر رائے ہملہ و سکون
 تحتانی اسم سنگ بصری است۔

کھٹمل بفتح کات و خفائے ہا و سکون فوقانی ہندی و فتح میم و سکون لام
 بفارسی ساس و بصری فاس نامند۔

ماہیت آن حیوانے ست از جملہ ہوام بقدر نصف عدس یا نصف دانہ
 بید انجیر و سرد دم و پائے آن کوتاہ و باریک و نشی بر آ و روہ میگزد و باز بخود میکشد
 و بچہ او سرخ رنگ و بزرگش سیاہ و بوی بد دارد و خون بدن میکشد و مویش
 پیدا آرد و اکثر در چہار پائی و حصیر و بوری پیدا مے شود و در موسم گرم بسیار میگزد
 مناجاج آن گرم و خشک و رسوم۔ ۱۲ فعال آن نفوخ و استنشام آن
 جہت اختناق رحم و پارچہ بخون او ترکردہ بخور آن بدہند مصرع را از حالت
 افاقہ خواہد کرد و طلائے آن بر داء الثعلب و امراض بینی مفید و بلع کبکد
 آن جہت گزیدن مار شاخدار موثر و از بسیار نوشیدن احوال مثل ذرا بچ پیدا
 مے شود و تدبیرش مثل تدبیر آن بود۔

کھٹ بفتح کات و خفائے ہا و فتح فوقانی ہندی مشدودہ و خفائے ہا
 اسم لیون کلان و ترش و نیز اسم مطلق ترشی است۔

کھٹاشکھے بفتح کات فارسی و خفائے ہا و فتح فوقانی ہندی و الف
 و کسر شین معجمہ و کات و خفائے ہا و دوم و سکون تحتانی یعنی کا کل ہا را
 مے سوزاند اسم چترک است۔

کھٹمل بکاف فارسی و ہا و فوقانی ہندی و لام اسم بھنس۔

گوشمٹ بکاف فارسی و با و فوقانی ہندی و کسریم سکون فوقانی ہندی دوم اسم میخوش است کہ بعربی مژ نامند۔

کھٹلے بفتح کاف و خفائے با و سکون فوقانی ہندی و کسر لام و سکون تحتانی مجہولہ اسم مشترک است میان زرکی و درخت گل چاندنی۔

کھٹوا نیز میگویند بکاف و با و فوقانی ہندی و فتح وا و الف بمعنی گریہ دار مانند پایہ پلنگ میشود۔

کھٹوانگا بکاف و با و فوقانی ہندی و فتح وا و الف و سکون نون و فتح کاف فارسی و الف و دم یعنی ہمہ ترشش و دافع بدہضمی اسم بچلای ترش و کھٹلی اسم کنڈلیا نیز نوشته اند۔

کھجور بفتح کاف و خفائے با و ضم جیم و سکون وا و وراے ہملہ بفارسی خرما و عربی تمر و ہندیان بز یادتی وراے ہملہ بعد با یعنی کھجورے نامند و متے ازان کہ باسم پند کھجور مشہور است بعربی رطب و بسنکرت پرورش کھجور با بضم باے عجی وراے ہملہ و سکون وا و فتح شین معجم میگویند۔

ماہیت آن بار درختے ست برو قسم اشبہ بدرخت سیندی و دندانہ وار و قریب انتہا برگہاے دراز و سخت و خاردار و ازان بوریاد و باوشے مے بافند و رگل و بار و دیگر چیز ہا مشابہت بدرخت سیندی وار و اما بار کھجور و پند کھجور نسبت بار درخت سیندی بالیدہ و شاداب و شیرین تر میشود۔

مناج آن نزد یونانیہ گرم و خشک یا تر و زرد ہندیہ سرد و تر بر خے قابل گرمی شدہ میگویند کہ معتدل مائل بگرمی است و نوشته اند کہ مزہ شیرین وار و سردی دفع نماید و تشنگی بنشانند و تپ و باد و صفرا و خشکی دہن فاقہ ہا را مفید و استہا زیادہ کند و برخن یاوری دہد و بہ چہرہ و گم مفید و بہ اکابر و دیوانہ و ان بہتر است و پند کھجور و بوریایے سیندی پختہ میشود و در آن بستہ مے آرند طبع را خوش کند و شیرین است و باد و صفرا و چہرہ و گم دور کند و تشنگی بنشانند

و پانڈروگ و سوزش شکم و تپ را مفید۔

کھجوری باضافہ تھتانی اسہم موسلی سیاہ بمعنی آنکہ افعال و خواص او
مثل کھجور است۔

گھجڑی بکسرکاف فارسی و خفائے ہا و سکون جہیم فارسی و کسرائے
ہندی و سکون تھتانی۔

ماہیت آن ازا غذیہ معروفہ اہل ہند و کن است مرکب از برنج و دال
ہر دو مساوی یا دال ثلث و برنج ثلثین و یا کم و زیادہ ازان اعم ازانکہ دال
مونگ باشد یا تور یا نخو و یا بلریا لوبیہ یا مسور یا ماش باروغن بریان و اکثر
از دال مونگ جہت مرضار و از تور برائے اصحاب میا سازند و گھجڑی مونگ کہ
بروغن برشته یا مصالح و شیر و آب گوشت ساخته باشند بسیار لذیذ میشود
و بچپن و بزرگ گھجڑیہا ازان اگر سازند بسیار خوب و بہتر میگردد و گھجڑی
تور بے روغن ملائم بختہ بعد ازان پر روغن کردہ مالیدہ با چار آنہ و قلبہ گوشت
و باد سجان و ساگ امبارہ ذائقہ میدہد کہ از خوردن تغلق میدارد۔

منہاج ۱۵ بحسب مزاج بسابط۔ ۲ افعال آن مزہ میدہد و خوشبو
و شیرین و اندک گران است و مقوی و مسکن و دافع باد و تشنگی و صفرا و مولد کف
و معمول اطباء ہند و کن است کہ جہت پرہیز اعلیٰ امر بکھجڑی بے روغن
مے کنند کہ قایم مقام مزور است فقیر گوید کہ کھجڑی مونگ سریع الہضم و
کم نفخ و تور و یرضہم و بے نفخ و سوائے این ہر دو نفاخ و گران بیشتہ دارد۔

سہ گویم کھجڑی دال گھی چڑی بودہ است زیرا کہ روغن بسیار میخوردہ منج ذائق غساف ۱۲
نصرتخان احمدی خورجئے۔

سہ گویم یا با چار شلغم کہ در خورجہ ساخته میشود و آبی تا یک سال میماند خوشالذت میدہد ۱۲۔

نصرتخان احمدی۔

کھدر ا بفتح کاف و خفائے ہا و کسروال و سکون رائے مہلتین و
الف اسم کہیرست۔

کھدریتا بفتح کاف و خفائے ہا و کسروال مہلہ و سکون تھتانی و فتح فوقانی
والف یعنی چنیر خورونی اسم گل چاندنی و گل زرکی۔

کھدر اولپی بفتح کاف و خفائے ہا و کسروال و فتح رائے مہلتین و الف
و فتح واو و سکون لام و فتح تھتانی و کسربائے فارسی و سکون تھتانی دوم یعنی پوست
مستحکم و شاخہائے مستحکم دار و اسم درخت چکرن۔

کھدیر و شتر ا بفتح کاف و خفائے ہا و کسروال مہلہ و سکون تھتانی و ضم
رائے مہلہ دوم و سکون واو و فتح شین معجم و سکون فوقانی و فتح رائے مہلہ
دوم و الف یعنی محکم کنندہ و ندان اسم تلوک۔

کھرنی بکسر کاف و خفائے ہا و سکون رائے مہلہ و کسرنون و سکون تھتانی
و بزبان ہندی پالپنڈ و گویند بفتح بائے عجی و الف و فتح لام و بائے فارسی دوم و خفا
نون و ضم و ال ہندی و سکون واو بمعنی بارشیر و از و قسمی باسم چپک بکسر جمیم
فارسی و ضم موحده عجی و عربی و سکون کاف است۔

ماہیت آن بار درختے است عظیم قریب بدرخت پیل و برگ آن
بلند اندک باریکتر از برگ کٹھل و بے نوک بلکہ بجائے آن اندک کفیدہ
و بارش بقدر و رازی خستہ خرما و از و گندہ تر و خامی سبز و بعد رسیدگی
زرد می باشد در آخر زمستان شروع میشود و در تابستان پختہ می گردد و شیرین و شیردار
که بلب و زبان بچسبند صاحب جمیع اجزای گوید کہ گجراتی بہتر از بنگالی میشود و در
بعضے اماکن ثمر آن مدور و بزرگ بقدر آلو بیاباشد و این بسیار کیاب است۔
مناج آن گرم در اول و تر و دوم بار طوبت فضلیہ و بعضے گرم و دوم
و خشک و در اول گفته اند و ہندیان سرد و تر میدانند۔

افعال آن مفرح و مقوی اعضا و شتہی طعام و بر انگیزانند و قوت
نکاح

و فرایندہ منی و مسکن تشنگی و ہیجان ہر چہ با رخلط و رافع ثقل سر و بیہوشی و تے
 و کرفہ و قروح مجاری بول و یک نوعی عفوضت دارد کہ ازان قابض است مگر
 آنکہ بر درخت پختہ گردد و والد ماجد مرحوم نوشته اند کہ شیرین و چرب و دیرضم بامرا
 سینہ و صفرا و حرقت بول سودمند است و ہندیان نوشته اند کہ بار پختہ او شیرین
 و سرد و دافع باد و صفرا و کف و مقوی است و بر سخن یاوری و ہد و منی بیفزاید و میوہ
 لایق خوردن بادشاہان است و چون تازہ بسیار خورده شود بیم و قولنج بود و مصلحتش
 دواغ است و مغز خستہ او تلخ و اطلاق دارد و امکان سودہ تخم آن بشیر و ختر آن
 رافع جرب و سفیدی و ناخنہ و گل چشم و بجلی باصرہ و باناخنہ فیل و رافع بیاض از میوہ
 و گویند کہ سوط آن بگلاب آہوہ را مفید و روغن مغز او مسمن قضیب است بدین ترتیب
 پوست و بار درخت کثافی خرد و قسط و مغز با در ہر تہ برابر و چہار چندان شیر در روغن
 کنجش چند وارہ بار روغن کھرنی بیندازند و با تشش نرم بنزد و نگاہدار و
 بوقت حاجت طلا کنند۔

کھربہی بکسر با فتح کاف و خفائے ہا و فتح رائے مہلہ سکون ہائے دوم
 و کسر فوقانی ہندی و سکون تحتانی۔

ماہیت آن نہائے ست بقدر یک گز و کم ازان و قسمی ازان کلان
 کہ آزا کر مہٹا نامند و رختش نسبت بقسم اول کلان و برگ این ہم کلان بود لیکن
 قسم خود در منافع قوی۔

من ا ج آن سر و تر و مزہ شیرین ۲ افعال آن قابض شکم و دافع فر
 باد و فساد صفرا و امراض رحم و برا فروزندہ رنگہ روئے نوشته اند۔

کھربہی بفتح کاف و خفائے ہا و فتح رائے مہلہ و الف بمعنی ناخن اسم نگہ است
 کھربہی بفتح کاف و ہا و رائے مہلہ و فتح جیم فارسی مشدودہ و خفائے ہا
 دوم و فتح وال ہسمہ یعنی چوب بسیار قوی اسم ساگو ان۔

کھربہی بفتح کاف و خفائے ہا و فتح رائے مہلہ و بای فارسی و فتح

فوقانی مشدودہ سکون رائے مہملہ دوم یعنی برگ برنگ آہوان۔
 کھر پھر شش بضم موحده و خفائے ہا و سکون رائے مہملہ و شین معجمہ یعنی
 مانند موئے آہوان ہر دو اسم مردہ۔

کھر پتر بکا بفتح کاف و خفائے ہا و فتح رائے مہملہ و بائے فارسی و سکون
 فوقانی و کسر رائے مہملہ دوم و سکون تختانی و فتح کاف دوم و الف یعنی برگ سرخ
 و گندہ و تیز اسم چار اس است و نیز اسم اول یعنی برگ درشت و شن اسم برنگا۔
 کھرت کو شاتکی بضم کاف فارسی و خفائے ہا و سکون رائے مہملہ
 و فتح فوقانی و کاف و واو و شین معجمہ و الف و فوقانی و کاف دوم اسم گھیا ترانی
 کھر شپا بفتح کاف و خفائے ہا و فتح رائے مہملہ و ضم بائے فارسی
 و سکون شین معجمہ و فتح بائے فارسی دوم و الف یعنی گل اندک سیاہ مانند رنگ
 خزان یا آہوان اسم دیوانہ ہلہل۔
 کھر جور بکاف و ہا و رائے مہملہ و جیم و واو و رائے مہملہ دوم اسم کھجور
 یعنی خرما۔

کھر نکا بفتح کاف و سکون ہا و فتح رائے ہندی و سکون نون و فتح کاف
 دوم و الف اسم خار خشک۔

کھر بھولی بفتح کاف فارسی و خفائے ہا و سکون رائے مہملہ و ضم موحده
 و خفائے ہاے دوم و سکون واو و کسر لام و سکون تختانی و مغیش فراموشی خانہ چونکہ
 از خوردن این چیز آدمی خود فراموش و مکان فراموش میشود لہذا باین اسم سمی گشتہ۔
 ماہیت آن مختلف الاحوال است بعضے گویند ظرف تا توره کہ در خامی بزر
 و خشک نموده میگیرند و طلال بیسازند نزد بعضے تخم اوست کہ بعد سختگی گرفته باشند
 و آنچه کہ بتحقیق فقیر آمدہ نیست تفروق کل بچناک کہ مطلقاً بگیر و نموده خشک کردہ میدارند
 و در بلاد ما مشہور قول اول است۔

من ارجا و ہم مختلف فیہ است بعضے سرد و خشک و بعضے گرم و چہارم گفتہ اند

افعال آن محذور و مسکرو قاتل خنق و از خوردن حالات عجیب طاری می شود و گاهی میخندد و گاهی میگریزد و سخنان لغو میکند و پارچه از بدن بپندارد و حرکت مختلف مانند قطرب میکند و بانگ میزند مانند بانگ سگان و صلتش قے کردن شیر نوشانیدن است و طلائے او برص و یق و غش و جذام را مفید.

کهر سنبل بفتح کاف و خفائے با و سکون رائے مهله یا هندی و فتح سین مهله و خفائے نون و فتح موحده و سکون لام و بزبان هندی و فتح جیم فارسی و میم مشدوده و آ و سنکرت ستمی بکسرین مهله و سکون میم و کسر موحده و سکون تحتانی میگویند.

ماهیت آن بیله ست کلان بر درختها بالا رود و شاخها بسیار میکند و بر هر شاخ باریک سه سه برگ گرد مایل بدرازی و تنک و سبز و شاخها باریک در رنگ اندک سیاه مایل بسرخ و در و گلش عباسی رنگ مایل سیاهی و بار غلافی و گنده و عیض و دراز بقدر یک و جب و در آن تخم مثل تخم کونچه و بر دو قسم است بدی و صحرانی و هر دو سفید و سرخ تخم میباشد و گل سفید مانند گل سیم اندک شیرین و تخم را مع پچلی جوش و آده منتشر نموده خوردن بسیار لذیذ و بهتر از باقی مصلی و آنکه بر درختها تهوهر باشد بد است و هندیان اکثر پچلی او را پخته میخورند.

مناساج بادا و نزد بعضی سرد و نزد بعضی گرم و زرد و هر دو خشک و مزه تلخ و زخم و شیرین دارد.

افعال آن گران و مقوی سخن و تیز کننده باصره چشم و مقوی بدن باد و صفرا دور کند و سینه را مفید و فزائنده تشنگی و مولد تب و دافع قروح و سوزش اعضای بول و عصاره برگ او مقدار شش توله یا کم و زیاده از آن سقاش لهن و سه وانه فلفل گرد و در سووه روز یک شنبه بنوشاند و غذا بے نمک نان در روغن بد و بهین آیین تا سه مرتبه بکند خنازیر دفع شود بنجر به والد ما جد و این فقیر هم آمده.

کھر تو بفتح کاف و خفائے ہا و فتح رائے مہملہ و سکون سین مہملہ و ضم فوقانی
و سکون واو یعنی سیاہ رنگ مانند خس مے شود اسم قسمے از دو ب است کہ سیاہ باشد
کھر کس کند و بفتح کاف و خفائے ہا و فتح رائے سکون سین مہملتین و فتح
کاف دوم و سکون نون و ضم وال مہملہ و سکون واو یعنی پوست شاخہا بسیار و گندہ
میشود اسم چہ و بخی۔

کھر مکر ابفتح کاف و خفائے ہا و سکون رائے ہندی و فتح میم و سکون
کاف دوم و فتح رائے ہندی دوم و الف۔

ماہیت آن بیخے است سیاہ رنگ و چین دار و سخت و گران و اندرون
او اغیر با قلیلے تلخی و گویند کہ نباتش پیل میشود برگ او شبیہ برگ پان و گل او
سیاہ و بار او غلافے مانند غلافے کلتھی و قسمے ست کہ آزاد و دیا کھر مکر اسمے نامند
بضم وال مہملہ و سکون واو کسر وال مہملہ دوم و فتح تحتانی و الف سفید و براق میشود
برگ او مانند برگ سیم و گل او مثل گل مرچ و بار او مانند بڑی خامش مثل لکڑی منجورہ
در مرزہ مشابہہ است و چون میرسد شیرین و لذیذ میگردد و از بیخ او تر بہا مانند ترب
اما خرد برے آید سفید و شفاف و پوست تنک مانند خرہرہ بروے باشد و اکثر در
استعمال بیخ است خشک و تر استعمال مے کنند۔

من ا ج او سرد و خشک بارطوبت فضلیہ و نز و بعضے گرم در اول و تر۔
افعال او مہی و مقوی کردہ و کمر و مغلفا منی و اکثر در سفوفات تغلیظ منی
بکار مے آید و مجرب است۔

کھر منجری بفتح کاف و خفائے ہا و سکون رائے مہملہ و فتح میم و سکون نون
و فتح جیم و کسر رائے مہملہ دوم و سکون تحتانی یعنی مرض را مضطرب ساختہ تحلیل
میکند اسم الکھاڑہ

کھر می بفتح کاف و خفائے ہا و کسر رائے ہندی و سکون تحتانی اسم
طین القیمولیاست و آن برتہ قسم اسم یکے سفید و براق و خوشبود دوم مایل

بنفش چرب و بالذو جہیت و دیر شکن کہ در آب زود حل نگردد و سوم سیاه و این زبون است
مزاج آن سرد و خشک۔ افعال آن مجفف و محلل و قابض و ناشف
رطوبات معدی و مقوی آن و باضمہ و حالب اسہال صفراوی و ذرب صفراوی
و بلغم و نفث الدم و خرصہ امعاء و سکن سوزش مقعد و اعضا و طلائے آن جہیت
امراض چشم و بار کہ جہیت درم بنا گوش و اورام حارہ و در سوختگی آتش مانع
آبلہ آن و بہ تنہائی منضج و مایمل و ملتئم جراحات و جوششہا خصوصاً سر اطفال
و ابدان ایشان محلل اورام با بجمہ کثیر المنافعت کہ ذکر آن طویلے دارد۔

کھربو جہ بکاف و ہا و راے مہملہ و ضم موصدہ و سکون و او و فتح جیمہ ہا اسم
خریدہ است و در سنکرت و اردو کھیل بفتح و او و الف و ضم راے مہملہ و سکون
و او و دوم و فتح باے فارسی و خفائے ہا و سکون لام مے نامند۔

مزاج آن صاحب دستور الاطبا گوید شیرین و گرم و تر و مزاج روح
دار و تعداو وصف آن گوش کن دوم وزن اما اکثر آن مرخی تعدا است و مصلح
وے سکنجبین و دیگر ہندیان نوشتہ اند کہ سرد است و سردی وے پاک و لطیف
است و بالذت و واقع امراض فساد بول و پرمیو و استخاضہ و گرسنگی نشانہ و تخم او
معتدل است مہنی بیفزاید و صفرا بدر کند و گرانہ و در سازد و طبع را خوش گردانند۔
کہر ولی بفتح کاف و خفائے ہا و ضم راے مہملہ مجہولہ و سکون و او و کسر لام
و سکون تختانی اسم جبوب است کہ از کات یسازند و در کھیر نوشتہ می شود
انشاء اللہ تعالیٰ۔

کھسرون بضم کاف فارسی و خفائے ہا و سکون سین مہملہ و ضم راے
مہملہ و سکون و او و نون یعنی غصہ می کنند بر مرض پیش اسم زعفران است۔
کھل بفتح کاف و سکون ہا و لام بزبان ہنود و لکی بکسر و او و سکون لام
و کسر کاف و سکون تختانی و پاشان بھیدی و آبتل بھی و دشمنی بھیدک و پاشان بفتح
باے عجی و الف و شین معجمہ و نون و الف و دوم و پنڈی کورہ بکسر باے فارسی

وسکون نون و کسروال ہندی وسکون تھتانی وضم کاف وسکون واو وفتح رائے
 مہملہ ووقف ہائے نامند ودر سنکرت ہندی تکہ بکسر ہائے فارسی و خفائے
 نون و کسروال ہندی وسکون تھتانی وفتح فوقانی وکاف و خفائے ہا و سویت پڑی
 بکسرین مہملہ وواو وسکون تھتانی مہملہ وفتح فوقانی و ہائے فارسی و خفائے نون
 ووال ہندی و تھتانی یعنی سفید مثل آرویشو ودر بعضے نسخ کا لپنڈی بفتح کاف
 والف وفتح لام و ہائے فارسی و نون ووال ہندی و تھتانی آمدہ وگرد ہے پڑی
 بکسر کاف فارسی وفتح رائے مہملہ و خفائے نون و کسروال و خفائے ہا وسکون تھتانی
 و ہائے فارسی و نون ووال ہندی و تھتانی یعنی گلش کرہ کرہ مثل آرویشو و یگوند
 ماہیت آن روئیدگی است مفروش بر زمین در باغنا و نزویک آب زمین
 نمناک میر وید برگ او مانند برگ ریحان اما خرد تر از ووبے کنگرہ و خوشہ ہائے سفید
 واندہ و خوشنخاش شما و گویند کہ از قسم پتھر پھوڑی است لیکن فرق میان ہر دو
 اینکہ برگ پتھر پھوڑی گرد و لزج ہے باشد۔ بخلاف کہل کہ برگ او اندک
 دراز و تلخی و بودارد و لیکن خوشہ ہائے ہر دو کامل یکدیگر و بخش سفید و مردان
 اکثر از برگہائے زم او ناخورش میسازند۔

منہاج او گرم و خشک و بعضے سرو میگویند۔ افعال آن مدبول جہت
 احتباس آن و سوزش و پر میو مفید و بخش برائے استسقا و اسہال صبیان
 نافع و ہندیان نوشتہ اند کہ تیز و تلخ بود و کدہر حجم قسمی از اقسام بادست آنرا
 دفع نماید و تقطیر بول و سوزش دست و پا و بول را مفید۔
 کھلی بکاف و ہا و کسر لام شدہ و وسکون تھتانی اسم کسب یعنی ثقل کنجا
 کہ بعد بر آوردن روغن بماند۔

گہمچی بضم کاف فارسی و خفائے ہا وسکون ہیم و کسر جیم فارسی وسکون تھتانی
 اسم گچی است و گذشت۔
 گہمرا بکاف فارسی و ہا و ہیم ورائے مہملہ والف اسم کرے است کہ از اکلا

نیز گویند و گذشت۔

کہ ہرک بکاف و ہا و میم و رائے مہملہ و کاف دوم اسم مکرکہ است و گذشت
کھنڈی بکاف فارسی و خفائے ہا و سکون نون و کسر وال ہندی و سکون تختانی
ماہیت آن نباتے است تا بہ نیم گز استا و ہ میشود و شاخہائے باریک
سیکند برگ و اواز برگ سبزہ خرد و تر و خوش و باز غب و بر سر شاخہا گل گر و مثل غنچہ
سرخ مائل بسیاہے و بر و ریزہ ریزہ طلائی رنگ بسیار خوشنما میشود و گویند کہ
چون یک عدد گل آنرا بلع نمایند در آن سال امراض چشم نئے شود و اللہ اعلم۔
کھنڈ البضم کاف و خفائے ہا و نون و فتح وال مہملہ و الف اسم پیٹہ است۔
کھنڈ ریح بکسر کاف و خفائے ہا و نون و فتح وال ہندی و کسر رائے مہملہ
و سکون جیم فارسی اسم طائرے است۔

کھنڈ ستان بکسر کاف و خفائے ہا و نون و فتح وال ہندی و سکون
سین مہملہ و فتح فوقانی و الف و نون دوم اسم شکر سفید است۔
کھنڈ لون بفتح کاف و خفائے ہا و سکون نون و فتح وال ہندی و الف
و ضم لام و سکون دائ و نون یعنی غلولہ میباشدا اسم پرہ لون است۔
کھنڈا بفتح کاف فارسی و خفائے ہا و سکون نون و فتح فوقانی ہندی
و الف یعنی نرم و ریشہ دار اسم سن است۔

گھن پہوڑ بفتح کاف فارسی و خفائے ہا و سکون نون و ضم بائے فارسی
مہلولہ و خفائے ہائے دوم و سکون و او و رائے ہندی و گھن بیل بکسر موحده
و سکون تختانی و لام ہم میگویند و در زبان ہنود بلی پونا بفتح موحده کسر لام
و سکون تختانی و ضم بائے عجی و سکون و او و خفائے نون و فتح سین مہملہ و الف
میگویند۔

ماہیت آن نباتے است بے ساق یعنی بیل میشود و منتیش زمین نرم بود
و دراز و منبسط بر زمین میگرد و دوبارہ و ریشہ میداند مانند بیارہ و ریشہ انگور شاخہا

میکنند و هر شاخه را سه برگ و هر برگ پنج کنگره مشق دار و گل او سفید ماند
گل مرج لال و برابر آن و بار او مانند ظرف بمقدار اکھ و ٹ و مثلث شکل
و میانش جانی و صاحب سه غلف با یکدیگر مشق در پرده هر غلف یکدانه گرد و بقدر
قلقل گرد و سیاه و بر سر او سفیدی.

مناج آن گرم و خشک - افعال آن در نهایت لطافت و تسخین لطیف
میکنند و تخم او جهت سنگ گرده و مثانه و دیوانگی و در و کمر مفید و در بول و مفتخ
انضمام فم رحم و نهج باه و انجماد منی میکند و سیلان منی و مذی و ودی و در نماید و در
سفوفات همین کار کار گراست و برگ او کو بیده بر زخم گوی بستن مفید اگر گوی
در بدن مانده باشد کشیده بیرون می آرد و اکثر در مداوی جراحات و اورام
مستعمل است.

گھنیر یا بضم کاف فارسی و خفائے با و فتح نون و کسر بائے فارسی
و سکون رائے مہملہ و فتح تختائی و الف یعنی برائے خون خوب است اسم جدوار
نوشته اند -

گھنیر یا بفتح کاف و خفائے با و فتح نون و سین مہملہ و الف و فتح رائے
مہملہ و الف یعنی آب درخت است اسم کپور نوشته اند -

گھنیر یا بفتح کاف فارسی و خفائے با و فتح نون و سکون سین مہملہ و ضم
فوقانی و سکون کاف یعنی پوست گندہ و سخت اسم لوده سرخ -

گھو پرہ بضم کاف و خفائے با و سکون واو و بائے فارسی و فتح رائے مہملہ
و وقف با اسم مغز نازیل است - در حرف نون خواهد آمد انشاء اللہ تعالیٰ

گھو نس بضم کاف فارسی و خفائے با و سکون واو و خفائے نون
و سکون سین مہملہ بفارسی خرموشش بفتح خائے معجمه و سکون رائے مہملہ و ضم میم

و سکون واو و شین معجمه و زبان تلنگی پندی کاو بفتح بائے فارسی و سکون نون و کسر
دال مہملہ و سکون تختائی و ضم کاف اول و دوم مشدده و سکون واو و نامند -

ماهیت آن نوعی از موش است کلاں ترازو سیاه رنگ مایل
بغباری و حسنی رویش مانند روستی خاک و بر بندش موهای راست
و سخت و موش دراز و گنده از دم موش و دندانهای تیز و ناخن تیز و از آن
زمین سخت و بنیاد دیوار و غیره می کند و سوراخ میکند و در آن خانه می سازد
و دزدترین حیوان است که بروز پوشیده میگرد و در شب بیرون می آید و بعضی
از آن چنان بزرگ و دلیر میباشند که با گرهبه میجنگد.

منزاج او گرم و خشک و در دم ۲ افعال آن خوردن و قانع آثار و ثواب
و زبل سوختن او با غسل جهت دارالشعب و سر سوختن او با غسل برائے ابتدائی نزول
آب و چشم و شرب زبل او با کند مفتت حصات و حمل شایف آن مطلق بطریق افعال
و چون ویرا سالم شگافته بر لذت کثرت به بندند جاذب سم دول او هفت قطع نموده
هر قطعه روز یکشنبه بریان کرده بصاحب صرع بخوراند مجرب و بخور پوست خشک
جهت بواسیر مفید و نیز استنجا بطبخ او بهین اثر دارد و تعلیق اینات او بر صاحب
ربیع دافع آن حتی که باز عود نمی کند و هندیان نوشتند که گوستش مزه شیرین
دارد و پنس و بواسیر را مفید.

کھنشور ابفتح کاف و خفایه ها و فتح نون و ضم شین معجم و سکون و او و فتح
راے همل و الف یعنی دستیار سپاه اسم فولاد.
کھنبنی بضم کاف و خفایه ها و نون و کسر موحده و سکون تحتانی اسم کماة و فطرا
که ماکول بود در چهره تری گذشت.

کھنوال بضم کاف فارسی و خفایه ها و نون و فتح و او و الف و خفایه
نون دوم اسم کرے است شبیه به جهینگرا مابے پرواز خوردن او بلبل مست میگرد
کھنفس کند بفتح کاف فارسی و خفایه ها و فتح نون و سکون بین همل و فتح
کاف دوم و سکون نون دوم و ضم دال همل و سکون و او یعنی برگ بسیار مضبوط
دارد اسم درخت نامره.

کھن چھانی بفتح کاف و خفائے ہا و فتح نون و جیم فارسی و خفائے
ہائے دوم و الف و تحتانی یعنی سخت سایہ دار بسبب انہو ہے شاخ و برگ
اسم و رخت تر ہندی۔

کہنمول بضم میم و سکون واو و لام یعنی بسیار بیج اسم نیشکر۔
گھن نام کا بفتح کاف فارسی و ہا و نون و فتح نون دوم و الف و فتح میم
و کاف و الف اسم سالک چونلانی بمعنی ہم نام میخ۔
کھنم بفتح کاف و خفائے ہا و فتح نون و سکون میم یعنی آسمانی رنگ اسم
فولاد۔

گھوڑا بکاف فارسی مضمومہ و خفائے ہا و سکون واو و فتح رائے ہندی
و الف بفارسی اسب و عبری فرس و بہ تلمنگی گڑا بضم کاف فارسی و فتح رائے
مہلہ مشدودہ و الف و بسنکرت ترنگ بضم فوقانی و فتح رائے مہلہ و خفائے
نون و سکون کاف فارسی نامند۔

ماہیت آن چہار پایہ مشہورست۔ گوشت آن شیرین و نگام
ہضم تلخ و سبک و مشہی و فزائندہ صفرا و بلغم و دافع فسا و باد و مہی و مقوی اعضا
و چشم و کرم و مضر امزجہ صفراویہ نوشتہ اند و خواص شیر ما دیان و ضمن ذکر دودہ
گذشت و برائے مہلہ اسم دوزخ است و اسم نکہ بمعنی صدف نیز آمدہ چونکہ نکہ تم
مانند صدف میشود لہذا باین اسم مسمی گشتہ۔

گھوڑ پھوڑ بضم کاف فارسی و خفائے ہا و سکون واو و رائے ہندی
و ضم ہائے فارسی و خفائے ہائے دوم و سکون واو دوم و رائے ہندی
دوم بفارسی سوسمار و عبری ضرب و زبان ہندی و ٹرم بضم واو و رائے
ہندی و سکون میم و بسنکرت گو و ہا بفتح کاف فارسی و سکون واو و فتح
وال مہلہ و خفائے ہا و الف گویند ہندیان نوشتہ اند کہ گوشت پختہ او شیرین
و تیز است گوشت بدن را محکم کند و مزاج را روشن نماید و باد و بلغم و صفرا را نیست

کند و قوت باه و منی بهیض اید و امراض سینه و در کند و بزنان نوزائیده البته
بهتر است و پیراجوان نماید و همیشه باید خورد و در و کمر و در کرده کمر استحکم سازد.
گھونٹا بضم کاف فارسی و سکون با و داؤ و نون و فتح فوقانی هندی
والف اسم درخت کٹی و فو قل است.

گھونٹا بفتح کاف فارسی و خفائے با و سکون با و و فتح شین معجم
والف اسم کانه یعنی آواز خوش میدهد و معنی دافح گرمی گوش اسم سداب
گھولاما بخر بفتح کاف و خفائے با و داؤ و فتح لام والف و میم والف
و خفائے نون و فتح جیم و سکون رائے مہله.

ماہیت آن جانور سے ست کوہی مانند ساق درخت سیندی
و بر پشت او فلسہا بقدر کف دست و بسیار سخت کہ آن را ہندی گھول مے گویند
و دمش و راز و باریک و چون حرکت آدمی دریا بد سر خود را اندرون فلسہا کشیدہ
و گرد شدہ میماند و فلسہا را محکم مے بند و گویا کہ سنگ افتادہ است اگر ضرب
سنگ یا شمشیر یا بند و ق کنند بیچ اثر نمی کند اہل دیہات گرفتہ آورده آتش
کاہ دادہ دم بخت میکنند کہ فلسہا بے او باسانی جدا مے شوند گوشت آنرا میخوردند
و گویند کہ بسیار گرم و مقوی است بعضے اطباء مے فرنگ مے گویند کہ گھول
آنرا او بناری کرام یسنہ میگویند و بعضے نکر لاشش مے نامند آنرا طیار
کرده بصاحبان صرع و اقم الصبیان میدہند. طریق طیاری آنست
کہ در ہاون باریک کوفتہ سفوف ساختہ در کھل سماق باب عنب الثعلب تازہ
تا پنج روز بحق بلینج نمودہ خشک ساختہ و رشیشہ نگاہداشتہ بکار برند شربت او
پنج حب گندم تابست و دو حب تا یکدر ہم قرار دادہ اند و نیز گفتہ کہ انگشتی
گھول او بدست چپ و در انگشت سبابہ داشتن مصروع و اقم الصبیان را
با خاصیت و بالقوہ موثر و مانع آن مرض است.

گھونگہ بفتح کاف فارسی و خفائے با و داؤ و نون و فتح کاف فارسی دوم

و با و زبان تلنگ گلا و گلل گویند بضم کاف فارسی و فتح لام شده و الف
و لام عوض الف -

ماهیت آن از قسم حلزونات کوچک هندی است خاکستر گوشت
او که در برشکال بهم میرسد جهت در و معده و قوینج که نه سرلیج الاثر و مجرب
گھول بضم کاف فارسی و خفائے با و سکون واو و لام اسم ساگ خرفه -
گھومان بضم کاف فارسی و خفائے با و سکون واو و فتح میم و الف نون
ماهیت آن صاحب تالیف شریف گوید نهال او در خرابات یافته
میشود و یک گزیار یاوه بلند میشود و در موسم برشکال بسیار پیدایش دارد و گلها
بسیار میکند از گل نورنگ و برابر و مدور و حدید و ار و لیکن گل نورنگ سرخ
و این سبز و بعد خشک شدن مایل بسفیدی بود و سوراخهای باریک باریک
از و پیدایش و صاحب دارا شکوهی نوشته که لگومان و واسے هندی است
شیرین و خشک و گران و ملین و دافع باد و صفرا و بلغم و یرقان و آماس اعضا و کرم
شکم لیکن تحقیق فقیر نیامده که گومان و لگومان هر دو یکے است یا علیحدہ اعتقاداً
و اتباعاً علی تحریر هما نوشته شد -

کھیر بفتح کاف و خفائے با و سکون تخطائی و واسے مهله و آرجن بفتح همزه
و سکون واسے مهله و ضم جیم و سکون نون و گهوه بضم کاف فارسی و خفائے با
و سکون واو و وقف با و دوم می نامند و هندیان آنرا چندرا بفتح جیم فارسی
و خفائے نون و سکون دال هندی و فتح واسے مهله و الف و بسنکرت گائیتری
بفتح کاف فارسی و الف و کسر همزه با تخطائی و سکون فوقانی و کسر واسے مهله
و سکون تخطائی یعنی مسواک کردن از و ثواب است و کشتگی گیتی بفتح کاف
و خفائے نون و فتح فوقانی هندی و کسر کاف دوم و سکون تخطائی و کسر کاف
فارسی و سکون تخطائی دوم و کسر فوقانی و سکون تخطائی سوم یعنی خار یا کجدار و ارد
و کھدر بفتح کاف و خفائے با و کسر و ال مهله و فتح واسے مهله نام است و دند باد نهان

بفتح وال مہملہ و خفائے نون و فتح فوقانی و وال مہملہ و خفائے ہا و الف و فتح واو و نون
دوم و ہا و الف و نون یعنی برائے دندان مالیدن خوب است و کشکھن بضم کاف و سکون
شین مہجر و فتح فوقانی ہندی و کاف فارسی و خفائے ہا و ضم نون یعنی امراض جلدیہ میزند
و بالپتر بفتح موحده و الف و فتح لام و ہا و فارسی و سکون فوقانی و ضم رائے مہملہ
یعنی برگ او بسیار خرد و بار یک میشود و کشای پھل پشیکا بفتح کاف و شین مہجر
و الف و فتح تحتانی و ہا و فارسی و ہا و لام و ہا و فارسی دوم و شین مہجر و ہا و
فارسی سوم و کاف و الف یعنی بار و گل او مرزہ ز نخت دارد و میگویند۔

ماہیت آن شمنشی دشتے خاردار است و در بعضے اراضی درختش
بسیار عظیم می شود و ساق او ضخیم میگردد و چوب آن سرخ خال دارد بسیار سخت
بود و شاخہائے آن پر اگندہ و بر آنہا و دیگر شاخہائے بار یک و در دو صنف مقابل
یکدیگر برگہائے انبوه و ریزہ و طولانی مانا برگ تر ہندی و کاش خوب صورت و زرد
رنگ و خوشبو و گرو باریشہائے بار یک شغریہ و بار او غلافی مانند آکس کجدار
و خوشه خوشه متعلق بیک معلقہ و پر از تخمہا مانند مغز تخم لیمون و رنجان میرسد و این
درخت بر دو قسم است سرخ و سفید و از چوب آن دستہا و چوبی و نخت و غیرہ میسازند
و از پوست او جوش داده و یا از آب او کہ بعد نشتر زدن بہ تنہ درخت یا خود بخود چکیدہ
بر آید و یا عصارہ آنرا در آفتاب خشک کردہ کات میسازند و کات بر سہ نوع است
یکے سفید رنگ و بہتر و دوم سرخ رنگ مائل بسفیدی و ہر دو اکثر ماکول و مطبوع
و سوم سیاہ و این قسم بد و غیر مطبوع است و در ہندی گاجو بفتح کاف فارسی
و الف و ضم جیم فارسی و واو نامند و ہندیان کتہ را بر دو قسم نوشتہ اند یکے
از فوغل میشود و این را نباید خورد و دیگر از درخت کہیر و این بہتر و سفید بود و با استعمال
لائق است و از کات سفید کہرو لی ہم میسازند و در ہندی کیر اول نامند
بفتح کاف و سکون تحتانی و فتح رائے مہملہ و الف و فتح واو و سکون لام تر کبیر
کا فور و جائے پھل و صندل و الایچی و لونگ و تکلول و رینکا و کتہ سفید

پاک کرده و بالا و مشک ہمہ را ساییده بگلاب حل کرده خوب سازند و بکار برند و بعضی
مردم کات را در آب حل نموده خوب مالیده میگذازند تا صاف آن نشین شود و بعد از آن
در شیر گاو جوش میدهند و قدری مشک و زعفران و عنبر و گلاب حل کرده یا بقرق کیوڑه مخلوط
نموده خوب میسازند و یا بر برگ کیوڑه طلا نموده خشک کرده بر آورده نگاه میدارند
من اجد دخت کرمی سر و در اول و خشک در اول سوم و همچنین آب
و عصاره و صمغ و سبب بود

افعال آن براده خوب کرم قاتل کرم شکم و دافع پر میو و برص و آماس اعضا
و رگت پت و زردی بدن و جذام و فساد بلغم و تقوی دندان خصوصاً سواک او و صمغ
او شیرین و مہی و تقوی اعضا و بہت قوت باہ بے شبہ و بے نظیر است در روغن
بریان کرده با او و یہ باہیہ مخلوط ساخته و رقت سیاه سه ساله و یا نبات معجون سازد
و استعمال آرد و برای صبر بول و اسهال تیز اثر دارد و خلاصہ خوب پختہ اواف
و ماسیل و بشور و امراض دہن و فساد بلغم و خون و کات دافع سوزش زبان و قلاع
خیشہ و فساد بیمار ہائے بول کہ بسبب صفرا بود و کف و کشٹ و سرفہ و خارش و اگر با
کا نوردہ تولہ و ریک دفعہ خورده شود قطع رجولیت گردد و در مراہم و زرد رات قروح
و بشور و غیرہ بکار سہ آید و اینکه از درخت بر آید معتدل بنوشند بسیار سرد نباید نوشید ہمہ
بیمار ہیا دفع کند و کرم شکم مے کشد و سوزش شکم و سقے بعد طعام و ہمیزی دہن و در
کند و فربہ را لاغر سازد و از کتہ خوردن بیماری میہ و کرم شکم و ہمیزی دہن و کشٹ روگ
دور شود و اشتہا شود کہ رولی معتدل ست بوسے دہن خوش کند و مفرح و تقوی معده
است و اگر ہمراہ برگ تنبول بخورند زود فائدہ فائدہ مند بود لاغری دور کند و دافع
قروح باد و فزاینده اشتہا و بہمہ امراض مفید و والد ماجد مغفور نوشتہ اند کہ مزاج
درخت او گرم و خشک و را اول تا دوم اما در بار او اندکے سردیست را قم گوید کہ در چوب
و گل او البتہ گرمی با مستحان آمدہ اما آب و عصارہ کتہ و بار و پوست او سرد است
۲ افعال آن آنچه والد ماجد مغفور نوشتہ اند اینست قابض و حابس اسهال کش

و محقق و رادع و پوست و تنم سرخ را با کشش در هم در دو آثار شیر ماده گاو و جوش داده
بخورند و در یک هفته خفقان تنگی دل برود و پوست هر دو قاتل حیات و چوب اوجیهت لیل البول
سفید و عرق گل او که مانند گلاب مقطر کرده باشند مقوی دل و مزبل خفقان خواهد بود
بود خواه گرم و مصفی خون و روغن گل او که کنجد را هفت بار با و پرورده روغن گرفته باشند
گرم و خشک در دوم و نیز بود محلل ریح غلیظ مفصل و اعضا جهت استرخا و در و
و نفقرس و سرد زلات شقیقه و ریح متکثه در انغشیه و ماغ و لقوه شموما و استنشاقا
مفید و سخن کلیتین و مثانه و مقوی قضیب و هیچ باه و منعظ و معین بر جماع باید که
بر کمر و جالبین و اعلیل و انشیں طلا کنند و با او ویه حالبه شکم به بند و و خاربای
معدده را نیز گردانند.

کھیر - بکسر کاف و خفائے با و سکون تختانی و رائے مهله اسم شیر برنج
و بسکرت پرمان میگویند بفتح بائے فارسی و سکون رائے مهله و فتح میم و الف
و نون و بز یا دتی میم در آخر کلمه و هند بیان
۱ افعال آن مقوی و مصفی آواز دند و دهنده آلات صوت سخن و باه و فرا
منی و باد و صفرا و اذاف و فرحت بخش دل و سستی بدن دور کرده سبک کند و مولد کف
و استخوانه بزنان نوشته اند.

کھیر کا کولی بکاف و با و تختانی و رائے مهله و کاف دوم و الف و کاف
سوم و وا و و لام و تختانی اسم قسمی از کا کولی است که اذان شیر بر مے آید -
کھیر کھیر بکسر کاف و خفائے با و سکون تختانی و رائے مهله و کسر کاف
دوم و خفائے بائے دوم و سکون تختانی دوم و بائے فارسی و بزبان تنگ تنگ
چمڑ و نامند بکسر فوقانی و سکون تختانی و کسر کاف فارسی مجهول و فتح جیم و سکون میم
و ضم رائے هندی و سکون واو -

ماهیت آن بیله است از پنج شاخه های انبوه شبیه به سیند یعنی تهوهر
میکنند و راست و گردیدار بقا صله یک یک شبر یا کم ازان و سبز با اندک سفیدی شود

کہہ کر کتد بکاف و ہا و تھانی و راے مہلہ و فتح کاف و دوم و خفائے نون
و سکون و ال مہلہ اسم شقاقل است۔

کہہ کر ابکر کاف و خفائے ہا و سکون تھانی و کاف و دوم و فتح راے ہندی
و الف اسم سلطان است و بہندی آندری بکر ہمزہ و سکون نون و و ال ہندی
و کسر راے مہلہ و سکون تھانی و بسنکرت کلیر یا بضم کاف و کسر لام و سکون تھانی
و فتح راے مہلہ و ہا و الف و کر کی بفتح کاف و سکون راے مہلہ و کسر کاف و دوم
و سکون تھانی میگویند و در افعال او چنان نوشتہ اند کہ با و را و در کند و صفرا و دفع
سازد و تشنج خدین را خلاصہ کند و سبک است۔

کہہ کر ابکر کاف و ہا و تھانی و راے مہلہ و الف بفارسی خیار و بعرابی
قتا و در ہندی و سنکرت اسم خیار و خیار زہ یک است۔

من ا ج و افعال ہم قریب یکدیگر است و خیار شیرین و تلخ و بے مزہ نیز
میشود و قسم شیرین او بیرون سبز تر و اندر زرد میشود و فقیر او را خور وہ است
بسیار شیرین و لطیف میباشد صاحب شریفی نوشتہ کہ قسمی از خیار سفید و کلان
از بالہ کہہ کر کہ قسمی از کلان است میشود بطریق ارمنان را جہاے ماڑ و اڑ
ببا و شایان ہندوستان میفرستادند۔

من ا ج ہمہ اقسام سرد و تر و دوم افعال آن در بول و بلین و سکون صفا
و مفت سنگ مشانہ و واقع و ثواری بول و رسیدہ او بطعم ترش گردد۔

۱۔ و حلوائے خیار کہ از مختصرات عاصی است بسیار الذی و زرد می رنگ و در بول و موافق امزجہ حارہ است
بگیرند خیار سبز و نرم پوستش دور کردہ تخم را جدا نمودہ بغیر آب بر آتش نہادہ مہر پختہ مالیدہ صاف نمودہ
شکر سفید پاکیزہ ربع حصہ آمیزدہ پیاز چہ بیالایند و گوشت خیار را علیحدہ مہر نمودہ ہر دو بہم ساختہ مغز پست
یکتولہ تا دو ساعت حل کردہ مخلوط نمودہ بپزند کہ آب بالکلیہ برود و را شنائے پختن کفچہ میدادہ باشند تا داغ
نیاید اگر یک آٹار مغز خیار نیز باشد پاؤ آٹار شکر یا نیم آٹار شکر و مغز پستہ چہا قولہ (بقیہ نوٹ بر صفحہ آیندہ ص ۳۰۳)
ملاحظہ ہو

گهی بکسر کاف فارسی و خفائے با و سکون تختانی و بزیادتی و اوهم آمده یعنی گهیو
بفارسی روغن ستور و بعرنی سمن و بزبان هندی نیت پٹ بکسر نون و سکون
تختانی و فوقانی و ضم موحده و سکون فوقانی هندی و تسکرت گهرت بضم کاف
فارسی و خفائے با و سکون رائے مهله و فوقانی مے نامند -

ماهیت آن و مینے است که از شیر حیوانات و یا دوغ بعمل مخصوص برآرند
من اجماع آن نزد هندیان مختلف بحسب اختلاف انواع حیوانات است
و مزه او جامع جمله مزه با و بهترین روغن با روغن گا و است -

۲ افعال آن روغن ستور با که یکجا جمع کرده باشند مقوی سامعه و مجلی بدن
و شتهی و مبهی و مقوی اعضا و چشمه بار بهتر و باطفال و صبیان و مشایخ از سن
طفلی تا پیری موافق و روشنی بخش طبع را نازک کند و ناقوتی دور نماید و گرم میکند
با و پیت و با انواع دیوانگی مثل خفقان و غیره نافع و نحوست صفرا را ایل کند و بهر
کار مے آید و روغن گا و امرت است زهر دفع کند و با صره و سامعه را صحیح و سلیم
گرداند و خوش مزاجی آرد و در همه روغن با روغن گا و بهتر است و انایان و آدم های
کلمان چنین گفته اند که روغن گا و بیش بسیار سرد و صفرا دور کند و با و میکشد و با بزرگ
و دیگر امراض بدنی را دوست است و گوله دور کند و برخن یا وری و بد و سقط اشتها
و روغن بزره پر بهیز خوب است و سبک و گرم بود و سرفه و کف و تیپ و ق را
نافع و گرمی گوشتش بادی و در و شکم و در و یک از قے شود و دور کند و شتهی
و مفید اسهال و با ضم و پیت را سود دهد و روغن میندی بصفر امفید و مولد
بیماریها و کف و با و روغن تازه که فی الفور مسکه کرده باشند وافع جمیع امراض
و با مزج بادشاهان و امرا یان موافق خصوصاً از مسکه گا و ماده و طفلان را
نه و کلمان میکند یعنی مقوی قوت نامیده است و روشنی بخشد و چون روغن را

بقیه نوٹ صغوغه شد به موافق رغبت بدهند و اگر خواهند قدرے زعفران و آرد میدهند بدهند و بپزند مختار اند ۱۲ است

روغن را گرم کرده سرد نموده از پارچه بپاشند و یک کمرش اگر هر روز بخورند بدن را روشنائی بخشد و تب و تشنگی و میه را دفع نماید و روغن کهنه از ده سال یا زودتر از آن باشد بسیار سخت مثل لاگ میگردد و از آلات آهنی شکسته میگردد و در واد بکار می آید سستی و هزل و صرع و دوران سر و قروح گوش و سر و چشم و قروح و دما میل و قروح قدیم و ناصورا حلیل را سود دهد و نوشیدن روغن از کف دست شتوایی و بنیائی و هزل و ترقیدن بدن و پوست بر آمدن آن و باد را نافع و بر خنیاوری دهد و قوت بخشد و قی که بعد طعام میشود و مثله بواسیر و امراض چشم و خفقان صفراوی را نافع و مزه دهد و قوت باه آورد و روشنی و خوشوقتی بخشد و در شش مزه روغن سردار است بهمه چیز با خوبی از دست نوشته اند.

گهی کوار بکسر کاف فارسی و خفائے با و سکون تحتانی و فتح کاف و واو و الف و راء مهله اسم صباره و بزبان هندی کلوندا بفتح کاف و ضم لام و فتح واو و سکون فون و فتح وال مهله و الف و بعوض و او موحده هم آمده و بسکرت کماری بضم و فتح میم و الف و کسر راء مهله و سکون تحتانی یعنی امراض بدنی را میزند و یا کهر چنی بکسر و او و خفائے تحتانی و الف و فتح کاف و خفائے با و سکون راء مهله و فتح جیم فارسی و راء مهله دوم و کسر فون و سکون تحتانی یعنی مانند پائے میباشد و کنیا بفتح کاف و کسر فون مشدود و خفائے تحتانی و الف یعنی صورت او مثل بنج شیر می باشد و کر کوچی بفتح کاف و سکون راء مهله و ضم کاف دوم و سکون واو و فتح فوقانی هندی و کسر کاف سوم و سکون تحتانی یعنی خار مالیش مانند خار سلطان می شود میگویند.

ماهیت آن نبات صبر است مشهور و معروف و بدرازی نیم گز تا یک گز و از پنج برگهار وید هر برگه گاو دم و یا بشکل ماهی و خنیم پر از مغز سفید طرف پائین سرخس تر و گنده تر و بطرف سر آن باریک و اطراف آن خار های خرد و کج مانند نیش کز دم و جوف آن پر از رطوبات غلیظه لزج و تلخ و صبر عصاره اوست

و چون آب آنرا بشویند تلخی زایل گشته شیرین گردد و روئیدگی او عام است
تا اینکه در کنوس و مزابل میشود و از هوا می زید احتیاج آب وادن نیست و ندارد
اگر آنرا در هوا مع پنج تعلیق کنند سبز می ماند و چون نبات او برسد از وسط
قصبه راست بر آید تا یک گز و باره بندد و مانند بلخ خرد و سبز رنگ و بعد
رسیدن سرخ گردد آنکه دو طرف بار او بار یک باشد ماده است و عکس آن زیود
مزاج معزا و بعد دور کردن تلخی از شستن سرد و تر.

افعال آن ملین و دافع امراض سپرز و جگر و فساد با و بلغم و پر میو و خون
و تب و آبله بدن و ذیابیطیس و بول الدم و درشتی جلد را و کند آب شش آن
جهت قروح مثانه و مجاری و رمد بازیره سفید و شب یمانی نافع و با طباشیر جهت تب که
و باست گلوئی برائے ذیابیطیس و قلیه او با مصالح و روغن برائے عرق مدنی که
بهندی نار و نامند مفید و گویند که هر که آب آنرا بر دستها مالیده آتش بدست گیرد
نسوزد و چون اجوائن باب آن چند مرتبه تر و خشک کرده استعمال کنند برائے
رفع درد شکم و هضم طعام مفید و مردمان از آب او معجون و حلوای برائے انجمامی
و تقویت کرده و کمر ساخته میخورند اجزائے آن مغز گھیکواریا و آثار نبات نیم آغاک
گوند چو نیان شاسته یا روه میدد و روغن گا و هر یک سه توله بطریق متعارف حلوای
سازند.

کهیلا بضم کاف یا فتح آن و کسر با و سکون تحتانی مجهول و فتح لام و الف
کفصله تحتانی عوض الف اسم سلیخه نوشته اند و صاحب تالیف شریف
گوید که کهیلا پوست سخت و درشت و سطح از درخت کوهی است اغبر سرخ تیره رنگ
میشود و کیله هم پوست درخته است اما بار یک در میان سلیخه و قرفه در ادویه
مقوی کرده و کمر داخل می کنند و مانع رفتن آب از فرج زنان میدانند
و اکثر زنان استعمال میکنند خصوص پندوی با ساخته و در موسم سرما بکار می برند و گویند
کهیلا اسم کثانی کلان و کیله اسم کثانی خرد است. وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

فوائد اسماء کاف با تحتانی

گیا نام بکسر کاف فارسی و خفائے تحتانی و الف و فتح نون و الف و نون دوم و الف و میم یعنی عقل مبدی اسم ناگیسر است۔
 کیبوک بکسر کاف و سکون تحتانی مجهول و ضم موحده و سکون واو و کاف یعنی درخت سفیدی دارد و برش یکطرف سفید اسم اکولاست۔
 کیشکی بکسر کاف و سکون تحتانی مجهول و فوقانی و کسر کاف دوم و سکون تحتانی دوم اسم نوع کوچک از کیوڑه است۔
 کیبکرو و بکسر کاف و سکون تحتانی و فوقانی هندی و ضم کاف دوم و راء هله و سکون واو مجهول و وال هله اسم پنج بار اهی کند است۔
 کیبک بکسر کاف و سکون تحتانی و فوقانی هندی اسم ریم آهن است که بحرانی خبث السحید و بزبان هندو مند و بفتح میم و سکون نون و ضم وال هندی و سکون واو و راء هله و باضافه میم دوم و راء آخر کلمه نیز آمده بر دو قسم است یکی از کوه پیدا میشود آنرا گریجم بکسر کاف فارسی و راء هله و سکون تحتانی و فتح جیم و سکون میم نامند و دوم از آهن و آنرا کیم بکسر کاف و فتح فوقانی هندی و سکون میم و چیم بکسر جیم فارسی و سکون فوقانی هندی و فتح تحتانی و سکون میم و گیشن کما بضم کاف و راء هله و سکون شین معجم و فتح فوقانی هندی و سکون نون و کسر کاف دوم و فتح فوقانی هندی دوم و الف یعنی این ریم آهن سیاه میشود و بیحیت بفتح میم و تحتانی و سکون نون و فتح جیم فارسی و فوقانی و ضم فوقانی دوم نام است میگوند۔

منزاج ا و گرم و خشک و شیرین و ترش و زمخت و افعال آن کف و باد و کلائی شکم و پانڈروگ را نافع و بیماری دهن و مزاج دور کند و گرمی و تب را مفید و برض کونله خوب است نوشته اند که مدبر در استعمال خوب است۔

طریق تدبیر او باید که کیست که صد سال برو گذشته باشد و تا این مدت خاک و باد و آفتاب و باران رسیده باشد بگیرند و نیک بسایند و آب تزیین و آب خالص و باشاشه ماده گاو و صلا یکنند مقدار شربت او از نیم ماست تا دو ماست.

۲ افعال او بعینه مثل افعال خاک آهن است و بعضی هندیان نوشته اند که بعد از فراغ صلا به پنج امرت پُٹ و هند بسیار خوب و بے مضرت گردد کیشمار یک بکسر کاف و سکون تحتانی و فتح فوقانی هندی و میم و الف و کسر را اے همل و سکون تحتانی و کاف یعنی کشنده کرم اسم همپا و بیت کپچوه بکسر کاف و سکون تحتانی و جیم فارسی و فتح واؤ و وقف با اسم خراطین و امعاء الارض است.

ماهیت آن که هبای سرخ که در زمین نناک مانند مار بچه ماهم رسد چون آنرا جمع نموده بسوزانند و خاکستر آنرا آب بشویند در میان آن دانه های مسی بر می آیند نگاه میدارند و بکار می آرند.

منراج آن گرم و تر بارطوبت غریبه ۲ افعال آن در بول و چون آنرا از گل پاک کرده در دو پیازه گوشت پخته بخورند مقوی باه است و جوشانیده آن در روغن کنجد جهت خنق و مرف و موثر و مسح آن بر روغن بادام با خاصیت جهت فتح امعاء و التیام جراحت مفید و قطور مطبوخ آن با پیه مرغ آبی مسکن درد گوش و مغزه و ضما و آن جهت ورم حلق و لہات و منع نزلات نافع اکثر در اطفال و اضمه تقویت و تعظیم ذکر استعمال نموده شد.

گیر و بکسر کاف فارسی و سکون تحتانی و ضم را اے همل و سکون و او بفارسی گل سرخ برو و بعربی طین احمر و طین مغزه و طین فارسی و بزبان هندی و جو بفتح جیم و الف و ضم جیم و و سکون و او و بجای جیم را اے معجم هم آمده و بتسکرت گریمرت بکسر کاف فارسی و اے همل و سکون تحتانی و ضم جیم و سکون را اے همل و و

وسکون فوقانی یعنی گل کوه است و گیریکا و ہات بفتح کاف فارسی وسکون تختانی
 و کسر رائے مہملہ وسکون تختانی و فتح کاف و الف و فتح دال مہملہ و خفائے ہا
 و الف و ضم فوقانی یعنی رنگ اور روشن است و رگتاشما بفتح رائے مہملہ وسکون
 کاف فارسی و فتح فوقانی و الف وسکون شین مجہ و فتح میم و الف یعنی سرخ رنگ
 است و رگتاشانی کر تو برائے مہملہ و کاف عجمی و فوقانی و شین مجہ و الف وسکون
 نون و کسر فوقانی دوم وسکون تختانی و ضم کاف وسکون رائے مہملہ دوم و ضم
 فوقانی دوم وسکون واو یعنی با استخاضہ زمان آرامے بخشد میگوند و در بعضی
 نسخ رشکت شیر شک آمدہ۔

من ارج آن سرو خشک مزہ شیرین و زحمت افعال آن تپ ہائے
 ہفت قسم رامنح کند و صفرا بیفزاید و بہ ہمہ بیمار یہا نافع و با مراض زنان مثل
 استخاضہ و غیرہ مفید نوشتہ اند۔

گیر کلم بفتح کاف وسکون تختانی و فتح رائے مہملہ و لام وسکون میم یعنی سیاہ
 و گرد و اندرون خالی اسم ہائے بزرگ است۔

گیراوت تنڈل بفتح کاف وسکون تختانی و فتح رائے مہملہ و الف و فتح
 واو وسکون فوقانی و فتح فوقانی دوم وسکون نون و ضم دال ہندی وسکون لام
 یعنی تخم قے آور اسم ہائے بزرگ است۔

گیر ورم یعنی ہنس میخورد اسم سفید کلو۔

کیشا پچی بکسر کاف وسکون تختانی و فتح شین مجہ و الف وسکون نون
 و کسر جیم فارسی وسکون تختانی اسم روا سن سفید است۔

کیشبیر و بکسر کاف وسکون تختانی مجہولہ و فتح شین مجہ و کسر موحدہ وسکون
 تختانی دوم و ضم رائے مہملہ وسکون واو یعنی باریک و سیاہ مثل موئے ست
 اسم ستاوری خود۔

کیش ششیاک بکاف و تختانی و شین مجہ و ضم میم وسکون شین مجہ دوم

و کسر فوقانی ہندی و فتح تختانی و سکون کاف یعنی بار او گرو مانند گرہ ہائے
موسے سر میشود اسم بار موکھ است و بمعنی موسے پرویاند و دراز و سیاہ
کند اسم کچلاست۔

کیرا تاک بکر کاف و تختانی ساکنہ و فتح رائے مہلہ و الف و فوقانی
و سکون کاف دوم۔

کیراوت بفتح کاف و سکون تختانی و رائے مہلہ و الف و فتح و او و سکون
فوقانی ہر دو اسم چرائینہ است۔

کیری بفتح کاف و سکون تختانی و کسر رائے مہلہ و سکون تختانی دوم اسم
انہ خام است۔

کیریشٹ بفتح کاف و سکون تختانی و کسر رائے مہلہ و سکون تختانی دوم
مجهول و سکون شین معجمہ و فوقانی ہندی یعنی دوست طوط اسم چٹٹ ست
چونکہ طوط بر غبت تمام سے خور و لہذا باین اسم موموم است۔

کیسر بکر کاف و سکون تختانی و فتح سین و سکون رائے مہلتین اسم زعفران
کہ بہندی گسکم نامند۔

کیسری باضافہ تختانی دوم اسم ریشہ ہائے ترنج کہ دران ترشی میباشد بمعنی
آنکہ برائے امراض صفر مانند شہرہ است مرثیل را۔

کیسری پھل نیزے نامند۔

کیسر آملابد ہمزه و سکون میم و فتح لام و الف یعنی دانہ ہائیش ترش ہم نام دار
کیسر بنجن بکر کاف و سکون تختانی مجهولہ و فتح سین و رائے مہلتین
و سکون نون و فتح جیم و سکون نون دوم یعنی موہار و دراز و رونق دار و میکند
اسم گل ہندی است و بہنگرہ سیاہ نیز میگوبند۔

کیسر لوم بکاف و تختانی و سین و رائے مہلتین و سکون میم و فتح لام و او
و سکون میم دوم یعنی گل نیز اسم لونگ است و فقط لفظ کیسر اسم ناگیر

بمعنی مقوی خون قوت شرزه بمعنی زرد و دانه کلان نمکین اسم قسمی از کسبیس است
کیسر سویت بکسر کاف و سکون تحتانی و فتح سین و سکون رائے مهلتین
و کسر سین مهله دوم و واو و سکون تحتانی و فوقانی یعنی گل سفید اسم درخت
کنیر است۔

کیسر سر بام اسم زعفران نیلوفری۔

کیسو بکاف و تحتانی و سین مهله دوم و واو اسم گل پلاس است برنگ آتش
در صحرا بشکفت۔

کیسر بکسر کاف و سکون تحتانی و فتح کاف دوم و سکون رائے مهله اسم
مغیلاان است و نیز در هندی ببول نامند بوحده تین اول مفتوح دوم مضموم و سکون
واو و لام دو قسم است سیاه و سفید سیاه را بزبان هندی و شما بضم فوقانی و فتح میم
مشدده و الف و تبسکرت گودها سکند بضم کاف عجی و سکون و او مجهول و فتح
دال مهله و خفائے با و الف و سکون سین مهله و فتح کاف و خفائے نون و فتح
دال مهله و وقف با یعنی شاخهایش دراز میشود و آرمید با بفتح همزه و کسر رائے
مهله و سکون تحتانی و کسر میم مجهول و سکون تحتانی دوم و فتح دال مهله و الف اسم
است و درم کویتا بضم دال و سکون رائے مهلتین و ضم میم و لام مجهول و سکون و او
و کسر با و فتح فوقانی و الف یعنی پوست این درخت نه قسم آهن رائے شکند
و پیوند مید بد چنانکه سها که به طلا پیوند مید بد و همکرا با بکسر رائے مجهول و سکون
تحتانی و فتح میم و کاف و رائے مهله و الف و با و الف دوم یعنی نه قسم آهن را
رنگ مے بخشد و سفید را بکلی بد و موصده اول مفتوح و دوم مکسوره مشدده و کسر لام
و سکون تحتانی و پیت پشپ بکسر با و فارسی و سکون تحتانی و فتح فوقانی و ضم
با و عجی دوم و سکون شین معجمه و فتح با و عجی سوم یعنی گل اوزر و میشود و در بعضی
سنخ سال پشپ بسین مهله و الف و لام یعنی گلش مثل گل درخت سال میشود
و درخت سال را آئی بی هم میگویند و کثو بچل بفتح کاف و ضم فوقانی هندی

وسکون واو وفتح باء فارسی و خفائے با وفتح لام یعنی بار او تیز می شود و شد با پتر
 بضم شین معجم و فتح وال مهله مشدده و خفائے با و الف و فتح باء فارسی
 وسکون فوقانی و فتح رائے مهله و الف یعنی زیر برگ او سفیدی بیاید و کریر کا
 بفتح کاف و کسر رائے مهله وسکون تحتانی و فتح رائے مهله دوم و کاف دوم
 و الف یعنی بار او گرد و دپین پین میشود و گرد سیلا بکسر کاف فارسی و فتح رائے
 مهله وسکون نون و کسر وال مهله و خفائے با وسکون تحتانی و فتح لام و الف
 یعنی گره میشود و تیچینا سار سچا بکسر فوقانی وسکون تحتانی و جیم فارسی و خفائے با
 و فتح نون و الف و فتح سین مهله و الف و فتح رائے مهله وسکون سین مهله دوم
 و فتح جیم فارسی و الف یعنی مزه شیر او تیز است و برابر بفتح موحده وسکون
 رائے مهله و فتح موحده دوم اسم است تیچینا بکسر فوقانی و تحتانی و جیم فارسی
 و با و نون و الف و فتح کاف وسکون نون و فتح فوقانی و کاف دوم و با و الف
 یعنی خار او تیز میشود میگویند۔

ماهییت آن درخت است خار دار و در صحرای او دامن های کوه بسیار
 میرود سیاه و سفید و بزرگ و کوچک میشود قسم اول کم خار و بعضی
 بے خار و شاخهایش انبوه و ساقش سیاه و ضخیم و قسم دوم پر خار خار های
 آن کج و ساق آن هم سطر و چون کهنه شود چوب او سیاه مایل بسرخ مثل
 آبنوس گردد و قسمی از آن میشود که آراهند یا نمرکی متا گویند بضم میم وسکون رائے
 مهله و کسر کاف وسکون تحتانی و ضم فوقانی و فتح میم مشدده و الف و رخت او کوچک
 و موزون میشود و برگ همه با یکدیگر مشابه و بسیار ریزه و اندک دراز و انبوه

له گل مرکی تمامی آرد و نیز شمیدن پوست درخت او قی آرد و از مجزین سمج شده که بھلی او سوده
 جائے گزیدن مار و عقرب و سگ دیوانه ضار نمایند و بھلی او خائیده خوراند از زهر آن شود بھلی تازه
 آن بهتر از خشک است ۱۲ منہ

بشاخه‌ای باریک محاذی یکدیگر رسته و گل آنها گردمانند تکه و پراذریش مانند ریش ایشیم
و ملایم و زرد رنگ و خوشبو و بارهای آنها غلافی دراز و گرایدار و پهن و گریه‌گر است
علیه و در هر گره دانه پهن و در خافی سه‌وزان شیر لزوج و چسبند و برآید چون آنرا
جمع کنند اقا قیاس است و صمغ آن سرخ مایل بزرودی و صاف و شفاف و صمغ عربی
همان است۔

من ارجح آن همه اجزا زرد و یونانی سرد و خشک و زرد و هندی گرم و تیز و زخم
افعال آن هندیان نوشته اند که دوائی خوب است و گلش پنبه را و گرش
جهت در چشم و تخش بر آفتابش منی و بیخ او با مراض دمان نافع و هم سفید
تیز و مره دار و دافع امراض فساد بول و باد و بول شیرین و سیلان منی و مذی و دودی
و کشش و میه قوی است و پوست او جهت سرفه و علتهاست بلغمی و انواع اسهال و بواسیر
نافع و برگ نورسته او چون در آب شب زکوده صبح ساینده شیره گرفته قدری
شکر سفید یا زیره سفید پانی آن بنوشند بر آفتاب سوزاک و جرب مثانه جرب و صمغ
و پوست و بیخ و پھلی نورسته که آزا در هندی بال پھلی گویند بر آفتاب تقویت باه
و تغلیظ منی بغایت سودمند و بتجربه راقم هم آمده و همچنین جهت سیلان منی و رحم مفید
یافته شده همچنین کونیل نرم یعنی سرشاخه‌ای نورسته و عرق گل او برابر عرق بید مشک
فوائد دارد۔

کیکیشکها بکرکاف و سکون تحتانی و کسرکاف دوم و سکون تحتانی و دوم
و کسرشین معجمه و فتح کاف سوم و خفایه‌ای یعنی مانند کاکل طاووس میشود اسم میوه‌ای
کیلا بکرکاف و سکون تحتانی مجهول و فتح لام و الف اسم موز است و هندیان
آزاد آرتی بفتح همزه و سکون را اے هله و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی در مهباف فتح
را اے هله و سکون میم و فتح موحده و خفایه‌ای و الف یعنی بسیار خوب صورت
اسم مشترک است میان درخت موز و لولویان خوب صورت موچا بضم میم مجهول و سکون
واو و فتح جیم فارسی و الف اسم مشترک است میان درخت موز و درخت اندکو

و درخت اور کو و درخت سومند او درخت او برگ و رنتا پھل بضم وا و و رائے مہملہ
 و سکون نون و فتح فوقانی و الف و بائے فارسی و با و لام یعنی بارگ و و دراز بود و کد
 بفتح کاف و دال مہملہ و کسر لام و سکون تحتانی و ہوی بفتح ہا و کسر او و سکون تحتانی یعنی
 یکے سفید و دیگرے روغن زرد مراد ازین ہر دو اسم اینکہ مغزا و سفید و چرب مانند
 روغن زرد است و سالیکا بفتح سین مہملہ و الف و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف
 و الف اسم زنبور و جہ تسمیہ او باین اسم اینکہ قاتل زنا بیرست و سکارا بضم سین
 مہملہ و فتح کاف و میم و الف و فتح رائے مہملہ و الف دوم یعنی بسیار نازک است
 و کند رہا بفتح کاف و خفائے نون و فتح دال مہملہ و ضم رائے مہملہ و فتح ہا و الف
 دوم یعنی دارد یکے آنکہ جذرا و کلان است دوم آنکہ بیخ او و فتح امر اض سازد و نثار و
 بکسر نون و فتح سین مہملہ مشدود و الف و ضم رائے مہملہ و سکون و او یعنی برگ او
 بسیار صاف و ہموار میشود و دیر گھ پیڑ کا بکسر و ال مہملہ و سکون تحتانی و رائے مہملہ
 و فتح کاف فارسی و خفائے ہا و فتح بائے فارسی و سکون فوقانی و کسر رائے مہملہ
 و سکون تحتانی و کاف و الف یعنی برگہائے دراز دارد و میگوبند۔

ماہیت آن میوہ ایست کہ درختش راست بدرازی یک نیزہ بلند گرد و برگ
 او دراز تا سہ گز از تنہ سطر بس نرم و پیچیدہ بر آید و چون بکشد عریض تر گردد
 و بآستین نادرخت و انوکردہ ماند و کتان صنوبری شکل از میان برگہا بر آید کہ
 آن غنچہ اوست برگہائے او توبر تو سرخ رنگ مایل بسیاہی دارد کہ ازان موز حاصل
 میشود و بشکل خیار کو چکے دراز و دو طرف نوکدار و رخامی سبز پس زرد و پس سیاہ مگرد
 و پوست آسانی کشیدہ میشود و خوشہ دار میشود ہر خوشہ او از سستی دانہ تا پنجصد دانہ
 دیدہ شد و مغزا و بے تخم مزہ او مثل مسکہ نرم و شیرین و بر چند اقسام رنگ دارد
 یعنی درختگی سبز و زرد و سرخ و چون بہ نہایت رسد سیاہ گردد و مقدار بعضے برابر
 یک انگشت و در طول و حجم کہ آنرا رائے کیلا و سونکیلا نامند و بعضے بدرازی پاؤ گز
 بلکہ ازان ہم اندک زیادہ و بعضی خامت یک انگشت کہ آنرا بھینسی کیلا نامند و اکثر

سیانه بود و بهترین اوستسم خرد که آنرا امرت بان گویند و همیشه بچه ها اطراف درخت او
 میروید یک از یک خرد تر تا بست عدد پس چونکه کلان او که بمنزله مادر است خوشه و با
 کند و هارش برسد مادر آنها را از پنج می برند پس بچه کلان تر از همه طلوع کرده مادر
 میشود و بار میدهد و همیشه باین نحو قلم میکشده باشند و گرنه بار نمی دهد و گویند که کافور از
 درخت موز بهم میرسد و بعضی گفته اند که از پنج درخت موز و چوب درخت کافور با دیگر
 او در ترتیب داده کافور مصنوع می سازند و نیز از ساق درخت او آب سفید بر می آید
 مناجات آن بار خام او سرد و خشک و اندک ز محنت و تلخ و رسیده او
 گرم و تیز و زود بعضی سرد و شیرین و چرب و مقدار سه ز محنت و گاهی تنه او که بعربی قلب
 و به هندی بنده بضم موحده و سکون نون و کسر وال مهله و سکون تخانی مجهول گویند
 ز محنت و سرد و آب او اندک تلخ و سرد است و بخشش هم سرد.

۲ افعال آن تزکاری موز خام در گوشت و روغن و مصراع و یا بے گوشت
 به پزیو و رگت پت مفید و سیلان منی و کثرت احتلام بند کند و پد رتپ یعنی کوناه را نافع
 و اسهال خونی بند کند اگر دم پخت کرده بخورند کف دور کند و گویند که منی بغیر اید
 و به بواسیر سود دهد و پخته او گران و مقوی و مسمن بدن و مسکن تشنگی و سرفه و ضیق و باد و وزری
 بول و سوزش شکم پیدا میکند و ساختن تزکاری گاه درخت موز سوزش دست و پا و اندام
 و چشمها دور کند و صفرا هم دفع نماید و مولد باد است و پنج او گرمی استخوان بدر کند
 و مولد صفرا و شتهی و بمرض مسرت کر مفید و نیز تزکاری گل او ز محنت و تلخ و حابس
 اسهال خونی و بوقت هضم سرد است مزه می دهد و کرم می کشد و بیمار بهای سینه
 و صفرا دور کند و سبک است و آب درخت او تشنگی و بهمیزی را مینزد و او را بر بول
 نماید و با اسهال نافع و میوه را دور کند چپک و رگت پت و سیلان لعاب دهن
 و دوران بر سر او سود دهد و آب درخت موز سیاه بامزه و بیمار بهای تقطیر بول پخته
 و تزوش و استخاضه نافع و جوانی را نگاه دارد و آب موز که مانند سنگها زده بسیار
 بامزه و دافع سردی و مبه و قسمی از موز که آنرا نیپال ارثی گویند آب او ز محنت

و دافع کف و باد و تپ و صرع و دالہ ماجد مغفور میفرمودندے کہ موز تو لید خلطے کہ مناسب مزاج خوردہ باشد میکند۔

گیند ا بفتح کاف فارسی و سکون تختانی و خفائے نون و فتح دال ہندی و الف بفارسی کر گدن نامند۔

ماہیت آن نوعی از جاموش بزرگ است پوست او سیاه و چین دار بغایت ورشت و پوست و ساق و دست او گرد و گرد و شکل سپرد از ان سپر میا زند بسیار تحفه میشود و شمشیر بر و کارگر نے شود و صورتش بخوک مشابہہ تر و دوبر و وے او قریب بینی یک شاخ میشود۔

۲ افعال آن گوشت او دافع فساد و باد و حابس بول و براز و بخور شلخ و پوست جہت بوا سیر و عسر ولادت و گریز انیدن ہوام و ساختن انگشتی از ان ہر دو جہت علت بوا سیر و کذلک آتش میدن آب در ظرفی کہ از شاخ ساخته باشند و طائے پیر او بر پیشانی مورث مہاپت نوشند اند۔

گینکل بکسر کاف فارسی و سکون تختانی و خفائے نون و ضم کاف فارسی دوم و سکون لام اسم بارض درخت تاڑ است یعنی شاخیکہ از زمین نورستہ باشد۔

گینا بیج بضم کاف فارسی و خفائے تختانی و فون و فتح با و الف و کسر موحده و سکون تختانی و جیم یعنی اندر دوش تمہائے باریک اسم ہر ساست۔

گیندہ بکسر کاف فارسی و خفائے تختانی و نون و فتح دال مہملہ و خفائے با اسم گل صد برگ و مذکور شد۔

کیوڑہ بکسر کاف و سکون تختانی و واؤ و فتح رائے ہندی و وقف با بعربی کاوی و گدی و ہندیان آنرا مگلی بضم میم و سکون کاف فارسی و کسر لام و سکون تختانی و تسنکرت مہاپتر بفتح میم و با و الف و بائے فارسی و سکون فوقانی و رائے مہملہ یعنی کلان برگ است و سو گند با چا بضم سین مہملہ و سکون واؤ و فتح کاف عجمی و خفائے نون و فتح دال مہملہ و خفائے با و الف و فتح جیم فارسی و الف یعنی خوب

خوشبو میشود و استهراگند با بکسر همزه و سکون سین مهمله و کسر فوقانی و خفایه با وفتح را
 مهمله و الف و کاف فارسی و فون و وال مهمله و بائے دوم و الف یعنی مادت بو
 وار و و اسی پتر کا بفتح همزه و کسر سین مهمله و سکون تحتانی و بائے فارسی و فوقانی و راء
 مهمله و کاف و الف یعنی برگ خارج بیباشد و ورش پیشی چا بفتح و او و سکون راء
 مهمله و فتح شین معجمه و ضم بائے فارسی و سکون شین معجمه دوم و کسر بائے فارسی
 دوم و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی و الف یعنی در موسم برش گال گل میکند و کشتی چا
 بکسر کاف و سکون تحتانی و فتح فوقانی و کسر کاف دوم و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی
 و الف اسم اوست و کرشن سرپ پریا چا بضم کاف و راء مهمله و سکون شین معجمه
 و فتح نون و سین و سکون راء مهملتین و فتح بائے فارسی و کسر بائے فارسی دوم
 و سکون راء مهمله دوم و فتح تحتانی و الف و فتح جیم فارسی و سین مهمله دوم و الف
 یعنی سیاه مار بسیار دوست میدارد و میگوند.

ما هیت آن دو قسم است خرد و کلان قسم دوم درخت آن فی الجمله
 مشابه بدرخت نخل و غیر موزون و ساق و شاخها پر گره خاردار و پیچیده بر روی
 زمین و برگها باریک بلند تر و بعضی تر و نرم تر از برگ نخل و نار حیل و اطراف آن
 خاردار مانند دندانهای آره و باریکتر از آن و دور دور و گل آن شبیه بجوار
 بابر گهای تو بر تو و اطراف برگها نیز خاردار و مثلث شکل و سفید مایل بزردی
 و خوشبو علی الخصوص برگهای اندرون که سفید تر و نرم تر و لطیف باشد و در میان
 آن خوش تر و نرم و خوشبو و پر گره و پاکیزه بازیره متفرق و نازک و گل قسم اول بسیار
 کوچک و خوشبو تر و لطیف تر از کبیر و در فصل برش گال بهار هر دو می شود و گویند که
 که کبیر چهار ساله گل دهد و صغیر شش هفت سال گل میدهد و نیز گویند که آنرا شش
 میباشد شبیه به آنتاس در صورتی ظاهر آن صغلی و باطن آن خشتی و غیر ماکول اما
 بر بیل ندرت و نیز بعضی گویند که ثمر او مثل غلاست و دوران چهار تخم مشابه به تخم خرنوب
 میشود و الله اعلم بالصواب.

منساج هر دو نزو یونانیه گرم و خشک و بعضی معتدل مایل بجمارت و پیوسته دانسته اند و نزد هندیان سرد و خشک و مزه شیرین و تنخ و تیز بود.

۲۱ افعال آن گل او باد و بلغم لزج از پنج و بنیاد بر کند و قوت با صره تیز کند و قوت دهد و چون فرش خوب نموده زن را زیور پوشانیده در موهاست او گل کیو را بافته بر زانو نشانیده در آئینه دیدن بسیار خوشی آرد و شهوت را تیز گرداند و کافور و سهاگه و پوست تخم مرغ که بعد بر آمدن بچه با بماند و آرد گل کیو زده ساید و قضیب مالمیدن باعث عشق و محبت زنان گردد و نیز گل او شیر را خشک کند و تقطیر بول و حبس و سلسل از نافع و مفرح و مقوی دل و دماغ و سایر حواس و اعضا و رافع خفقان و اعیاد و ماشر و جدری و جصبه و ثور و جرب و حله و سکن درد های اصب و بجز ام نافع و عرق و شربت برگ گل و شربت پنج و چوب تازه خشک آن همین اثر دارد و روغن و عطر نیز از آن ترتیب میدهند بسیار تخف و لایق بادشاهان میشود.

گیهون بکسر کاف فارسی و سکون استخوانی و ضم ها و سکون و او و نون بکاف گندم و بعرنی جنط و بزبان هندی گو و هم بضم کاف فارسی و سکون و او و فتح اول مهمل و یا ضم آن و خفای ها و سکون میم و بسنکرت هم گو و هم بزیادتی و او بعد ها و ملیجه با بو جهنا بکسر میم و لام و سکون استخوانی و فتح جیم مشدود و خفای ها و الف و ضم موحده و خفای ها و دوم و سکون و او و فتح جیم و نون و الف یعنی خورش سلطه مسلمانان است میگویند.

ماهیت آن از جبوب ماکوله معروفه است بهتر آن تازه و بالیده و سفید مایل بزروی و بعد از آن سفید و فقط.

منساج آن نزو یونانیه در اول گرم و معتدل و خشکی و تری و تازه غیر خشک شد

تر و دوم و تزد و هندی معتدل مایل بسروی و شیرین مزه -

۲ فعال آن سبک و بامزه و خوشبو بر سخن یا وری دهد باد و صفر از ایل کند
و گوشت بدن را قوی گرداند و همت و هوشیاری بر طبع آرد و پشت را قوت دهد
و منی و استخوان شکسته را درست سازد و اگر چیزے ضرر از و شود مصلحتش پیاز
نوشته اند و آلد ما جد مرحوم نوشته اند که حرارت و رطوبت گندم مثل حرارت
و رطوبت انسان است -

کیرا بفتح کاف و سکون تحتانی و فتح رائے مهله و الف اسم طوط است -
کیونشوک بکسر کاف و خفائے تحتانی و واو و نون و ضم شین مجهله و سکون
واو و فتح کاف و وقف یا یعنی برگ سبز مانند پرهای طوطه و گل سرخ و کجدار
مانند منقار آن مے باشد اسم درخت پلاس است -

فوائد اسمائے لام با الف

لا بوقلمونی بفتح لام و الف و ضم موحده و سکون واو و ضم فوقانی و سکون میم
و کسر موحده و سکون تحتانی اسم بار کنده وری است -

لاک بفتح لام و الف و کاف و بفارسی هم لاک و بعربی لک و هندیان
آنرا لکا بفتح لام و کاف مشدده و الف و بسکرت و پیتا بکسر و ال مهله و سکون
تحتانی و بائے فارسی و فتح فوقانی و الف یعنی روشن است و لاجها بفتح لام
و الف و جیم و خفائے با و الف اسم است و در مویا و هی بضم و ال و سکون یائے
مهلتنین و ضم میم و کسر واو و خفائے تحتانی و الف و کسر و ال مهله و خفائے با
و سکون تحتانی یعنی شکننده مرض است و چھتا گھنا بفتح جیم فارسی و خفائے با
و فتح فوقانی و الف و فتح کاف فارسی و خفائے با دوم و فتح نون و الف
یعنی چپیر و گرامینزد و کرمی حجم جتو بکسر کاف و سکون رائے مهله و کسر میم و سکون تحتانی

و فتح جیم و سکون میم دوم و کسر جیم دوم و ضم فوقانی و سکون واو یعنی بکرم شکم که
 پیدا می شود می کشد و رگتا پھلا بفتح را اے مہملہ و سکون کاف فارسی و فتح
 فوقانی و الف و فتح با اے فارسی و خفائے ہا و فتح لام و الف یعنی بار سرخ است
 چونکہ قطعہ ہا اے او گرد مثل بار لیمون یا نارنج و سرخ می باشد لہذا باین اسم
 نامیدہ اند و کشارنگا بفتح کاف و شین معجمہ و الف و فتح را اے مہملہ و خفائے نون
 و فتح کاف فارسی و الف یعنی مزہ اوز محنت دارد و ماما گو بفتح میم و الف و فتح
 فوقانی و الف و ضم کاف عجمی و سکون واو یعنی داغ غنودگی و دیوانگی است
 و شکہیند کا چا بفتح شین معجمہ و خفائے نون و کسر کاف و خفائے ہا و سکون تحتانی
 و کسر نون دوم و فتح کاف و الف و فتح جیم فارسی و سین مہملہ و الف این ہر دو
 اسم مرض دور کنندہ است میگویند۔

ماہیت آن گویند کہ صمغ است و یا شمنی کہ بر درخت بڑ پیل منعقد
 گردد و بعضے و انہا اے او برابر لیمون یا نارنج بزرگ گردد و چون آنرا جوش دادہ
 در آب او گردانے پنبہ تر کردہ خشک نمایند آنرا در ہندی پوٹی گویند و در میان
 ہنود لٹکا مے نامند بفتح لام و ضم فوقانی مشددہ و فتح کاف و الف و نیز لٹکا اسم
 نباتی است مع نامہا اے دیگر او بیاید انشاء اللہ تعالیٰ۔

منہاج ۱۵ نزد یونانیہ گرم در دوم و خشک در سوم و نزد ہندیہ سرد و تر
 ۲۲ افعال آن ہندیان نوشتہ اند کہ رنگ برافروز و دُمبھی و دافع فساد
 بلغم و خون و صفرا و دامیل و ہثور و ضربہ و سقطہ و جوشش و کرم شکم و جذام آئیب
 جن و پری است۔

لاک کنند بلام و الف و کاف و فتح کاف دوم و نون و وال مہملہ اسم
 انبزیل است۔ بر درخت ہا اے کلان بالامیر و دوسے بوشد برگ او مثل
 برگ پان و سفید باشد چون او را پار چہا نمودہ با قند سیاہ عرق کشیدہ
 ہر روز بوزن چہار تولہ بنوشند تا چہار روز و زوج مفاصل بہ گرد و مجرب است

لال بفتح لام و الف و لام دوم و تبو ض الف عین اگر آرد جائز است۔
 ماهیت آن پرندہ ایست از کنج شک خود تر ز و ماده میشود و تر لال
 و ماده را مثنیا بضم میم و سکون نون و فتح تحتانی و الف می نامند تر آ و سرخ
 رنگ مانند رنگ لعل و بر هر دو بازو می آویسند و نقطه های سفید می شود
 و منتقار آ و سرخ گویا که از یاقوت تراشیده بر روی او نصب کرده اند و این
 پرندہ بسیار خوب صورت و خوش آواز می شود و گویند که بوقت صبح تبیج صم
 بکم عمنی فہم لا یترجعون میکند و در ایام سرما پیریز و در ومان
 در هنگام سستی او بایکد گیر می زنند و ماده میزند و ماده او یک رنگ و سرخ منتقا
 میشود۔

من ارجا و گرم و خشک گوشتش لذیذ و سبک و سریع الانحدار و شوی
 ازان بہت ضیق نافع و شور باے او با مراضل جگر و گردہ سودمند۔
 لاجمہ بلام و الف و فتح جیم و میم و خفای نون و سکون وال مہلہ اسم
 فیروزہ است۔

لال ساگ بفتح لام و الف و لام دوم و فتح سین مہلہ و الف و کاف فارسی
 اسم عطی الراعی است۔

لاچھا و رچھا بفتح لام و الف و فتح جیم فارسی و خفای ہا و الف و ضم واو
 و رائے مہلہ و فتح جیم فارسی و دوم و خفای ہاے دوم و الف یعنی درخت سرخ
 مثل رنگ لاک میدارد اسم و درخت امباری یعنی امرہ است۔

لاچا پیش بفتح لام و الف و فتح جیم و الف و ضم باے فارسی و سکون
 شین معجم و باے فارسی دوم یعنی گل سفید مانند کھیلی ہاے دہان اسم گل کمرنج است
 لالشی بفتح لام و الف و لام دوم و کسر شین معجم و سکون تحتانی یعنی بسید
 تنک اسم گل روان سرخ است۔

لامجا بفتح لام و الف و فتح میم و جیم مشدود و الف یعنی خوشبو اسم شیراز است۔
 یعنی حسن ۱۲

لاموچیا بلام والف وضم میم سکون واو وفتح جیم فارسی والف یعنی گل او
برابر کھلی دہان و سیاہ رنگ اسم گل سو مندا است۔

لانگ بفتح لام والف و خفائے نون و سکون کاف و ہندیان آنرا لانگا
بفتح لام و خفائے نون و فتح کاف والف و سنکرت لانگ کھیتو بفتح لام و خفائے
نون و فتح کاف و کسر کاف دوم و خفائے ہا و سکون تحتانی و سین ہملہ و ضم فوقانی
و سکون واو یعنی در لنگھا پیدا شدہ بود و از اسجا حکیمی در بلا و دیگر آوردہ و
کشایکھا بفتح کاف و شین معجم والف و فتح تحتانی و کاف دوم و ہا والف مے مندا
ماہیت آن از و انہائے غذائے است سرخ رنگ۔

منراج او گرم و خشک و زو بعضے سرو و خشک افعال آن صفر او بودا
بیفزاید و بعضے گویند کہ صفر او فتح نماید و باد میکند مقوی پشت و دافع سوزش
بول است و زحمت بود و بلغم لزج و تپ را ہم مضر نیست۔

لانی بلام والف و کسر نون و سکون تحتانی و فتح نو والف عوض تحتانی ہم آید
اسم ایشان است۔

لانگلی بلام والف و خفائے نون و فتح کاف فارسی و کسر لام و سکون تحتانی
یعنی بخشش مانند گردون است اسم داروے ہندی است کہ آنرا چناچرلا
گویند و گذشت۔

لانگ کول بفتح لام والف و خفائے نون و سکون کاف فارسی و ضم کاف
و سکون واو و مجهول و فتح لام دوم والف یعنی بارور از اسم کولنپاست۔

لانگولی بفتح لام والف و خفائے نون و ضم کاف فارسی و سکون
واو و کسر لام و سکون تحتانی یعنی پنج کج مانند گردون اسم پنج مدحت الندا
لانڈ کا بفتح لام والف و نون و دال ہندی و کاف والف اسم گزل است۔

فوائد اسماء لام باموحدہ

لپنہرا بفتح لام و کسر موحده و خفائے نون و ہا و فتح راے مہلہ و الف
ماہیت آن مجہول است۔ مناجا آن گرم و خشک و فعال آن
زہر و آبد و دملہا و جوشیدگی ساری و جذام دور کند و مقوی ہوئے سرو بھی
و فساد بلغم و صفرا و خون ہم دفع نماید۔

کبلی بفتح لام و سکون موحده و کسر لام دوم و سکون تحتانی و تبعوض موحده
و او ہم آمدہ۔

ماہیت آن درختے است برگ و شاخ وے بغایت انبوه و بالیدہ
و گیش مشابہہ برگ پنواژ و چرب و بار او مانا ببار مال کنگنی لیکن مائل سیاہی
و از بخشش بوئے مے آید و پوست وے نرم و ملائم بود۔

افعال بار و مغز و تخم او سبک و دافع خون بواسیر و غلبہ باد و تلخہ است۔

فوائد اسمائے لام با فوقانی

لشکن بفتح لام و سکون فوقانی ہندی و فتح کاف و سکون نون ہندی آن
پنڈلی سچلی کورہ بکسر باے عجی و خفائے نون و سکون وال ہندی و کسر لام
و سکون تحتانی و فتح موحده و جیم فارسی مشدودہ و کسر لام و سکون تحتانی دوم
و ضم کاف و سکون واو و فتح راے مہلہ و وقف ہا یعنی ساگ بچلائے شادی
و لشکن ہم در ہندی طرہ منعقد را گویند کہ در دستہاے عروسان و نوشہان
شادی مے بندند چونکہ طرہ گل او مشابہہ بطرہ عروسان است باین اسم گمشدہ
ماہیت آن نباتے است کہ از و سبزی عیسازند برگ او شبیہہ برگ
رتن جوت لیکن او کلان و عریض و اطراف برگہا سرخ و بر بعضے نقطہاے سرخ
ہم میباشند و در ملائمی و آبداری و رنگ و صورت مانند برگ بقلنہ الغراب
و شاخہاے او بعضے سرخ مائل سیاہی و بر سر آنہا طرہ مانند طرہ کھندی یا کوہہ

اما خرد ازان و اکثر سرخ میباشند و در آن تخم با برابری کنگنی و سیاه و از نباتش
 بوئی مثل چیتای می آید از برگها سبز نرم او ناخوش می سازند و گویند که جهت
 زهر کشند و بسیار مؤثر است۔

لثور ابفتح لام و ضم فوقانی هندی مجهول و سکون و او و فتح رائے مہملہ
 ماہیت آن طائریت بزرگ سبز بجم فاختہ و در جاجی رنگ و سرخ چشم
 و گویند کہ صید کنجشک میکند و قسمی از خرد تر میشود قابل صید نیست۔
 مناجاج ۱ و گرم و خشک ۲ افعال شور بائی او جهت اعیان و دروغا
 و عرق النساء شرباً و نطو لا مفید و مضر محررین است۔

لثکا بفتح لام و سکون فوقانی و فتح کاف و الف اسم بوئی است و گذشت
 و نیز اسم نباتی است کہ آنرا پادورگت بای فارسی و الف و ضم ال
 مہملہ مجهول و سکون و او و رائے مہملہ و کاف فارسی فوقانی یعنی بخش سرخ بود
 و کو تمبیک بضم کاف و سکون و او و ضم فوقانی و سکون میم و کسر موحده و سکون
 تحتانی و فتح کاف و الف بوئی خوش دارد و مہاسیتا بفتح میم و او و الف
 و کسر سین مہملہ و سکون تحتانی و فتح فوقانی و الف یعنی بسیار سرد است و در بعضی
 نسخ پدموترا بفتح بائی عجیب و سکون و ال مہملہ و ضم میم و سکون و او و فوقانی
 و فتح رائے مہملہ و الف یعنی برگ او مانند برگ کنول میشود و کسمبہا کنین
 بضم کاف و سکون سین مہملہ و فتح میم و موحده و خفائی و او و الف و کسر کاف
 و نون و نون و خفائی تحتانی و نون و دم یعنی کاش سرخ رنگ خوب دارد میگویند۔
 مناجاج و افعال او مثل کنول نوشته اند۔

لثوپری بفتح لام و ضم فوقانی هندی و سکون و او و فتح بائی فارسی و کسر
 رائے مہملہ و سکون تحتانی و کاسی بعض بائی فارسی کاف فارسی آورده
 لثوگری می گویند۔

ماہیت آن درختی است بقدر نیم گزیای کم و زیادہ ازان بلند گرد و دو

و برکش مانند برگ کشیز می باشد بوسه تیز دارد و از شنیدنش از بینی و چشم فی الفور آب روان میشود و در موسم گرما بظهور آید و کنار دریا و آب های می باشد و چون بدن برسد خارش و بشور پیدا کند۔

مناجاج او گرم و خشک در سوم افعال او محلل ریح و ضما و او بر قوایی یعنی واد بسیار نافع آبله می آرد اول آب زرد و سفید و لزج بسیار بر می آرد پس خشک میکند و مهنود و آب و نمک از شاخه های بریده او اچار می سازند و در دست روز ترش میگرد و گرم است برائے امراض بلغمیه سودمند نوشته اند و از بعضی ثقات شنیده شد که ضما و او مخلوق را نافع آبله میکند و پوست را میگذارد و قضیب را قوت می بخشد۔

لثا مرت بفتح لام و فوقانی و الف و ضم میم و سکون رائے مهله و فوقانی دوم یعنی امرت بیل اسم گلو است۔

کستوری بفتح لام و فوقانی و الف و فتح کاف و سکون سین مهله و ضم فوقانی دوم و سکون و او و کسر رائے مهله و سکون تحتانی اسم کستوری لثا است یعنی مشک بیل و درنگول گذشت۔

فوائد اسماء لام جیم

لجاء لو بفتح لام و جیم و الف و ضم لام دوم و سکون و او اسم بوئی شرمندگی است و در حرف شین معجمه گذشت۔

پچھمن بچھنی بفتح لام و سکون جیم فارسی و با ففتح میم و سکون نون و فتح موحده و خفاسے هائے دوم و سکون نون دوم و کسر جیم و سکون تحتانی و گاهے زیادتی الف بر لفظ اول و حذف لفظ دوم یعنی پچھنا هم میگویند و بسنکرت پتر جتنی بضم بائے فارسی و سکون فوقانی و فتح رائے مهله و جیم و نون اول و کسر نون دوم و سکون تحتانی یعنی پیدا کنندہ اولاد است و گویند که چون زن بعد

پاکی از حیض سه روز متواتر بخورد و پس از آن مرد با و نزدیکی کند حامله گردد و باذن
خالق تعالی شانه و رگت بند و فتح را سه همله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی
و کسر موحده و سکون نون و ضم دال همله و سکون و او یعنی بر و لفظها سه سرخ
میباشد و تری چهل و یکسر فوقانی و را سه همله و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی و خفا
با و فتح دال همله و الف یعنی سه نقطه دارد و میگویند -

ماهیت آن در کتب هندی بیچ بنظر نیامده اما بقیاس معلوم میشود که پتروتی
است و چهره او در حرف با سه فارسی نوشته شده و هندیان نوشته اند که شیره
درخت او بسیار قوی است و چون زن بعد طهر بنوشد و مرد با و نزدیک شود حامله
گردد و بکلمه خدا ایتعالی -

پنجم بفتح لام و سکون جیم فارسی و با و کسر میم و سکون تحتانی اسم کلا جده است
پنجمینا پنجمی بلام و جیم فارسی و با و میم و نون و الف یا تحتانی گویند که اسم
لفاح است اطلاق اسم اول بر قسم ذکر و اسم دوم بر قسم انشی است و نیز اطلاق بر
اسم بر کثانی بزرگ و خرد میشود و نیز گفته اند که عوض جیم فارسی کاف هم آمده و باید
و بحر بی بیروج الضم است -

مناج او سر و افعال او سهل و محلل و مبهی و دافع فساد باد و صفرا
نوشته اند -

پنجمی بلام و جیم فارسی و با و میم و تحتانی و با سه فارسی و با سه دوم و لام
اسم بیل بیل است -

پنجمی سریشٹ بلام و جیم فارسی و با و میم و تحتانی و کسر سین و را سه هملتین
و سکون تحتانی مجهول و شین میجه و فتح فوقانی هندی یعنی دولت و عیش سه دهد اسم
انتر کتکا و کنول و شتی -

پنجمینا در را کی گذشت -

پنج بکسر لام یا فتح آن و سکون جیم و ضم کاف و سکون جیم دوم هر دو اسم بیل است
۳۲۴

یعنی سفر جل ہندی و در موصدہ گذشت و اطلاق این لفظ بر گل او نیز می کنند۔

فوائد اسماء لام با وال مہملہ

لکھو بضم لام و سکون وال مہملہ و ضم کاف فارسی و سکون واو اسم لودہ است۔
لکھو بفتح لام و ضم وال ہندی مشدودہ و سکون واو اسم شیرینی است معروف
کہ گرد و گل گرہ می سازند از برج یا کھلی یا گندم یا غیر آن مانند نخود و مقشرو کنبند و مرمرہ
و شکر و رغن می سازند ترکیب خوب میشود و مقوی و مسکن و گران میشود و از کنبند
و آرد و قند و نمک و لیمون یکجا کردہ گرہ ہائے بندند و میخورند و گویند کہ بادور
کند و خوش وقتی آرد و در و سینه دفع نماید۔

فوائد اسماء لام با سین مہملہ

لکھو بفتح لا و کسر سین مہملہ مشدودہ و سکون تھائی اسم شیر است کہ در آب
بالمناصفہ آمیختہ باشند و آنرا اندکے کرم و رانندہ غایط و بحال دارندہ
بدن و مقدارے سقط اشتہا و مدبول نوشتہ اند۔
لکھو بفتح لام و سین مہملہ و سکون نون و وال مہملہ اسم موٹھ است۔

فوائد اسماء لام با شین مجمرہ

لکھو بفتح لام و ضم شین مجمرہ و سکون واو و نون اسم لہسن است۔

فوائد اسماء لام با کاف

لکھو بکسر لام و فتح آن نیز و ضم کاف و جیم فارسی و بزایدی و او بعد کاف ہم آمدہ
۳۲۷

اسم مشترک است میان بار بڑہل ولیمون و معنی او در سبزی و زردی و رونق و حجم مانند
پستان زنان نوحاسته میباشد۔

لکھو کدرا بفتح لام و ضم کاف و خفائے ہا و سکون واؤ و فتح کاف دوم سکون
وال و فتح رائے پہلین والف یعنی سبک و مجفف است اسم را سناے بزرگ است
لکا بفتح لام و کاف مشدود والف اسم لاک است۔

فوائد اسماء لام بامیم

لمبا بفتح لام و سکون میم و فتح موحده والف اسم کدوست خواہ تلخ باشد
یا غیر آن۔
لمبکم بزیادتی کاف و میم دوم اسم پیچیدہ است۔

فوائد اسماء لام بانون

لنکا بفتح لام و خفائے نون و فتح کاف والف اسم لانک است۔
لنکا کہیستو بلام و نون و کاف والف و کاف دوم و یا و تحتانی و سین مہملہ و
فوقانی و واؤ ہم اسم لانک است یعنی در لنکها پیدا شدہ و حکیمے از انجا آورده۔
لنگی بیجام بضم لام و خفائے نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی و کسر
موحدہ و سکون تحتانی دوم و فتح جیم والف و میم اسم ترنج است چونکہ صورت تخم
و ترنج مانند شکل لنگ میشود لہذا باین اسم مسمی گشتہ و لنگ بکسر لام چیزے است

لہ۔ جویم لنگ بمعنی آلت ناسل مرد است و لنگے کہ بصورت ذکر مرد میشود لنگو ملان اورا بتصور لنگ حضرت
آدم علیہ السلام اعتقاداً در گلدے خودے اندازند ۱۲ فافہم

نصرا مٹہ خاں احمدی

کہ ہنود ان پر تش اوکند و در گلو ہائے خود آویزان میدارند۔
 لنگی پشلا بکسر لام و خفائے نون و کسر کاف فارسی و سکون تختانی و ضم ہائے
 فارسی و سکون فوقانی ہندی و فتح لام و دوم و الف۔
 لنگی بیجا بکسر موحده و سکون تختانی و فتح جیم و الف ہر دو اسم پلول است
 چونکہ شکل پلول و تنخم او مثل شکل لنگ است باین اسم مسمی گشت۔
 لنگ و نڈا بکسر لام و خفائے نون و سکون کاف فارسی و ضم دال مہلہ و خفائے
 نون دوم و فتح دال ہندی و الف۔

ماہیت آن بیلے است شاخدار برگ او فی الجملہ مانا بت برگ نیب بہم
 پیوستہ و نوکدار و بار او شبیہ بہ ثمرۃ الافعی و ڈورلہ و دوران و دستہ تنخم شبیہ شکل لنگ
 و ثمر او در خامی سبز یا خطوط سفید و بعد نختن سرخ یا خطوط سفید میشود برگ او در دہن
 گذاشتن و غرغہ از عصارہ یا مطبوخ او خوردن جہت آمدن کلو و اورام حلق و خناق
 و درد دندان مجرب است۔

فوائد اسماء لام با و او

لوہا بضم لام و سکون واو و فتح ہا و الف بفارسی آہن و عبری حدید و ہندی آہنو
 بکسر ہمزہ و سکون نون و ضم میم و سکون واو و ب سنکرت کرشن لوہا بضم کاف و رائے
 مہلہ و سکون شین بمعجم و فتح نون و لام و واو و ہا و الف یعنی آہن سیاہ میشود و ایسا بفتح
 ہمزہ و تختانی و سین مہلہ و الف و فتح رائے مہلہ و الف اسم است و مای سچا بفتح میم و الف
 و سکون تختانی و فتح سین مہلہ و سکون نون و فتح جیم فارسی و الف و سکوت بہوا بکسر

لہ لوہا۔ (پنجابی) لوہا۔ (اردو) لوہا۔ (سنکرت) لوہ۔ (عربی) حدید۔ (فارسی) آہن۔ (بنگالی)
 لوہ۔ (دراہٹی) لوکھنڈ۔ (گجراتی) لون دہو۔ (انگریزی) آئرن۔

سین مهله وضم لام و سکون واو و فوقانی وفتح موحده و خفائے ها و فتح واو و الف
 یعنی ار سنگ پیدا میشود میگویند و فولا در او و کوهی نامند بضم واو و کاف
 مشدود و سکون واو و دوم و تسکرت ششتر لوه بشینین مجتین اول مفتوح دوم
 ساکن و فتح فوقانی و سکون راء مهله و لام و واو و ها یعنی آهن نشتر است که بن ثورم
 بفتح کاف و خفائے ها و فتح نون و ضم شین معجم و سکون واو و فتح راء مهله و سکون
 میم یعنی بار دست سپاهان است و کندی بضم کاف و سکون نون و فتح وال مهله
 و سکون میم و پار او تم بفتح باء فارسی و الف و فتح راء مهله و الف و فتح واو
 و فوقانی و سکون میم یعنی از صیقل نمودن چون سیاب بے درخشد و میبها
 بفتح ها و تحتانی و باء دوم و الف یعنی در دست سواران اسپ بے باشد و کهنم
 بفتح کاف و خفائے ها و فتح نون و سکون میم یعنی آسمانی رنگ میشود و کرشنا میم و میم
 بکاف و راء مهله و شین معجم و نون و الف و سکون تحتانی و فتح سین مهله و سکون
 میم و کسر واو و سکون تحتانی دوم و فتح راء مهله و سکون میم دوم یعنی در آهن سیاه
 این بهتر است و بجمیکم بکسر موحده و خفائے ها و سکون تحتانی و فتح میم و کاف و میم دوم
 ساکن یعنی خوت آرنده است و کرشنور نم بکاف و راء مهله و شین معجم و نون و واو
 و سکون راء مهله دوم و فتح نون دوم و کاف دوم و سکون میم یعنی سیاه رنگ
 دارد و ابه پنڈا بسم بفتح همزاه و تحتانی و سکون ها و کسر باء فارسی و سکون نون
 و فتح وال هندی و الف و فتح تحتانی دوم و سین مهله و سکون میم قابل ساختن اشیاء
 در گتم بفتح راء مهله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و سکون میم بر آرنده خون است
 و رود را بضم راء مهله و سکون واو و وال و فتح راء مهله و الف یعنی جنگ
 میخواهد و زپ شترتا بضم نون و سکون راء مهله و فتح باء فارسی و کسر شین
 و سکون راء مهله دوم و فتح فوقانی و الف و الف یعنی قابل نزدیک داشتن
 بادشاهان است میگویند و تمبیک مرکب از یک جزء طلا و دو جزء کاف و سه جزء
 کنند آنرا درشت لوه بفتح واو و سکون راء مهله و فتح فوقانی و لام و واو و لوه

بکسر فوقانی رسکون را اے مہلہ مے نامند و اگر فولاد و نقرہ بیا میزند از اینخ لوه
بفتح باے فارسی و خفائے نون و سکون جیم فارسی میگویند و نوشته اند کہ آہن کرم
مے کشد و کوند و کلانی شکم و زیادتی بول را دفع دهد و درت لوه کرم مے کشد و
پانڈ روگ یعنی سفیدہ یا زردہ کہ درتپ پیدا شود و پر میو و شدت گرمی و مایل و تپ
استخوانی دور کند باید دانست کہ حکمائے ہند معدنیات را بے خاکستر کرده خوردن
تجویز نکرده اند پس باید کہ آہن و فولاد را ہم کشتہ باید نمود۔

طریق کشتن آن بدو خواست یکے آنکہ آہن را صاف کرده برادہ
نمودہ شد شبانہ روز در شاشہ مادہ گاؤ تر کنند بعدہ بر سنگ بآب خالص یا آب
ہلبیلہ و آملہ صلابہ نمایند و قرص بستہ خشک نمودہ در سفالین نہادہ بالائے آن
سفالین دیگر گذاشتہ بگل حکمت محکم کردہ یک ہفتہ در آتش نہند و بر آورند و
ہمین سال ہشت مرتبہ یا زیادہ تکرار عمل نمایند و اگر در آخر مرتبہ آہن را یک شبانہ
روز در ماست ترش بدارند و بعدہ در بست تولہ آہن یک تولہ نوشادر یا کردہ سحق
بلین نمودہ قرص سازند و یک ہفتہ دیگر در آتش کنند خوب است و باید کہ خاکستر
خوب شود و اگر باین تکرار عمل ہانشود و باز تکرار نمایند بہتر گردد و اگر
یہ پنج امرت یعنی شیر وغن و ماست مادہ گاؤ و شہد و شکر و
آخر پٹ دہند اعلی و اولی است و دیگر آنکہ برادہ آہن را وہ مرتبہ بمغز صبر تازہ
صلایہ نمایند و ہر مرتبہ آتش سرگین صحرانی گچ پٹ دہند و چون سرد شود بر آورند
و وہ مرتبہ دیگر بشیرہ پوست بچ آگ صلائیہ کنند و ہر کرہ گچ پٹ پاک دشتی کنند
وہ وہ مرتبہ بمطبوخ ہلبیلہ و آملہ صلائیہ کردہ آتش دہند و وہ مرتبہ بشیرہ برگ
تنبول حل کردہ آتش دہند بعدہ بآب صلائیہ نمودہ خشک کردہ پارچہ بیزا نختہ
اندکے بر روی آب بگذارند و اگر فی الفور بتہ نشست باید دانست کہ خاکستر
نشده آنرا چند مرتبہ دیگر بمطبوخ پوست انار و بہادر موتہ صلائیہ کردہ آتش دہند
باجملہ باید کہ آہن خوب سوختہ خاکستر گردد و بہر عنوان کہ باشد کشتہ آہن یا فولاد برنگ

اندرون جامن باشد و گچ پُشت آنست که سرین نیم گز زیر و نیم گز بالا ظرف دو و ا
باشد و قوت آن تامت مدید می ماند.

منافع آن حرارت غریزی زیاده کند و استسقاء و تپه های کهن که
از تعفن رطوبات باشد و سنگریزی و دور و مفصل و اقسام بواسیر و قوینج و ضیق
بادی و بلغمی و سلس البول و سوزاک و خفقان و درد سر و یرقان سدی یا بلغمی
و صفرا را سود دهد چه متیقن علیه هندیان است که دافع صفرا و فساد خون است
اگر چه مزاج او خشک مائل بگرمی است اما این فعل با لخاصیت میکند و گویند که
فتق و اخلاط لزجه معده را زایل گرداند و منی بیفزاید و نعوذ را قوت دهد و اگر کسی
در هر سال یکبار متصل بخورد و موسی او بزودی سفید نگردد.

لوهسنیه بضم لام و سکون و او و فتح با و سکون سین مهله و کسرنون و سکون
تختانی و باء دوم اسم پتیل است گویند که میان جُست و پتیل محبت است.
لوناک بفتح لام و واو و یا سکون آن و خفای نون و سکون کاف عجمی
بفارسی میناک و بعرنی قر نفل و ب سنکرت چو چا بضم جیم فارسی و سکون و او و مجهول
و فتح جیم فارسی دوم و الف و نا گ بفتح نون و الف و کاف فارسی و الف دوم یعنی
سیاه است و شیر یکچا بفتح سین مهله و سکون تختانی و راء مهله و فتح تختانی دوم و کاف
و خفای نون و فتح کاف فارسی و کاف دوم و سکون میم یعنی بدن را خوب روشن
گرداند و اندر کم بکسر همزه و خفای نون و سکون دال و فتح راء مهلتین و ضم کاف
و سکون سین مهله و ضم میم یعنی گل اندر است میگویند.

من ا ج ا و گرم و خشک و رسوم و مزه او تلخ و شیر و ز مخت و خوشبو و خوش مزه
۲ افعال آن دافع کف و باد و طبع را تیز و خوش نماید و بد مزگی و هین را دور
کند و سوزش شکم بسبب سردی و قی و اسهال هم دفع نماید و تب خون و بلغم
نیز زایل سازد و نوشته اند.

لوناک پیش بلام و واو و نون و کاف فارسی و ضم باء عجمی و سکون میم

و باء فارسی دوم و سری پیش بکسرین مہلہ و رائے مہلہ و سکون تحتانی و باء
فارسی و شین معجمہ و باء فارسی دوم یعنی گل عمر دراز است و بہرنگا نوہم بضم موحہ
و خفائے ہا و ضم رائے مہلہ و خفائے نون اول و فتح کاف عجی و خفائے نون دوم
و واو نون سوم و فتح ہا و سکون میم یعنی مثل گل بہنگرہ میشود و سیاہی دارد و کسر م لوم
بکسر کاف و سکون تحتانی مجہولہ و فتح سین و رائے مہلتین و سکون میم و فتح لام و واو
و سکون میم دوم یعنی آن گل تیز و مزہ دار است و ورائے لم بفتح و او و رائے مہلہ و الف
و فتح لام و سکون میم یعنی بآئین بہتر بود و دیو کسم بکسر وال مہلہ و سکون تحتانی و فتح
واو و ضم کاف و سکون سین مہلہ و فتح میم یعنی گل دیوان است و دیپا بکسر وال مہلہ
و سکون تحتانی و باء فارسی و فتح تحتانی دوم و الف یعنی ہا ضم و شتہی است
و چندن پیشکم بفتح جیم فارسی و خفائے نون و سکون دال مہلہ و فتح نون دوم و ضم باء
فارسی و سکون شین معجمہ و فتح باء فارسی دوم و کاف و سکون میم یعنی شکل او شکل
گل صندل مانا است۔

ماہیت او اختلاف است بعضی گویند کہ اسم گل قر نفل است و بعضی
گویند کہ غیر اوست و درختش زردی بسیار دارد و بلند میشود و بقدر دو گز و گلش سفید
و خوشبو میشود و آنرا لونگ مشک ہم میگویند زیرا کہ درو بوئے قر نفل و مشک مے آید
منہاج او در سوم گرم ۲ افعال آن مورا دراز کند و صفرا و سردی و باد
صفراوی دور کند و مقوی دل و دماغ و سر نوشتہ اند۔

لونگ چکا بفتح لام و واو و خفائے نون و فتح کاف فارسی و سکون باء
فارسی و فتح جیم فارسی و کاف مشدودہ و الف اسم دار چینی۔

کونگم بجدرم نیز میگویند بلام و واو و خفائے نون و فتح کاف فارسی
و کاف و سکون میم و فتح موحہ و خفائے ہا و سکون دال و فتح رائے مہلتین و سکون
میم یعنی پوست قابض و حابس شکم و دافع تپ۔

کونیا بضم لام و سکون واو مجہولہ و کسر نون و فتح تحتانی و الف و تلنگی ستا بآلی کور

نامند بفتح سین هملہ و نون مشدودہ و الف و فتح موحده و الف و کسر سیمزہ و لام و سکون
 و او و فتح راے هملہ و وقت با اسم شہور و کہنی چول بفتح کاف و خفائے ہا
 و کسر فوقانی ہندی مشدودہ و سکون تختانی و کسر جیم فارسی و فتح و او و سکون لام
 و چھوٹی گہول بضم جیم فارسی و خفائے ہا و سکون و او و کسر فوقانی ہندی و سکون
 تختانی و ضم کاف فارسی و خفائے ہا و سکون و او و لام میگویند اسم قسم سبزی
 خرفہ خرو یعنی بقلۃ الحمقار صغیر میدانند و بر کبیر ہم اطلاق لفظ مذکور میشود۔

ماہیت آن روئیدگی است تروتازہ و مفروش بر زمین در جا ہائے
 نمناک و شطوط انہار میر وید و شاخہائے او بسیار باریک و گردہار و سرخ و گردہ
 گندہ و پر آب و شکل قمل و ازان بزرگتر بر ابر کھٹمل و گلش زرد و خرد و چہار برگی
 قریب یک و نیم پاس روز بر آمدہ مے شکند و باز بضمحل گرد و وظرف او مثل ظرف
 بقلۃ الحمقار و در آن تخم باریک و سیاه مثل خرفہ و ازان ریزہ تر و این روئیدگی
 تمام سال میماند اما در تابستان ترش تر گردد۔

من ا ج ۱ و سرود تر با اندک قبض و رطوبت لزجہ و ترش و شور مزہ دارد۔

۲ افعال آن مسکن و مبر و معدل ہیجان اخلاط حادہ و دافع سوزش تپہائے
 حارہ و قلاع و در و سر و قروح امعا و اورام حارہ و سرسام و سوزاک شراباً و ضماً و او
 ناخوش او با گوشت دروغن و مصالح با اندک دال نخود لذیذ میشود و گرم مزاجان
 بسیار سودمند است۔

لوہہ بضم لام و سکون و او و دال هملہ و خفائے ہا و ہندیان آنرا لد کو بضم لام
 و سکون دال هملہ و ضم کاف فارسی و سکون و او میگویند و دو قسم نوشته اند سرخ
 و سفید سرخ را ایرالد کو بفتح تختانی و راے هملہ مشدودہ و الف و بسنکرت
 کھنس توک بفتح کاف و خفائے ہا و فتح نون و سکون سین هملہ و ضم فوقانی
 و فتح و او و سکون کاف دوم یعنی پوست گندہ و سخت است و تلپکا لوہہ ہر کبیر
 فوقانی و سکون لام و فتح باے فارسی و کاف و الف و ضم لام و سکون و او

ووال مہملہ و خفائے ہا و فتح رائے مہملہ والف یعنی لوہ اندک چرب میشود و گویند
 تلپکا یک اسم و تو دہرا اسم دیگر است و استریشا بکسر ہمزہ و سکون سین مہملہ
 و کسر فوقانی و رائے مہملہ و سکون تحتانی و فتح شین معجمہ والف یعنی درخت او
 مدت ہا میماند و پٹکا خوے بفتح بائے فارسی و خفائے ہا و کسر فوقانی ہندی
 و سکون تحتانی و فتح کاف والف و خائے معجمہ و فتح واو و تحتانی یعنی بیج امر اس
 مے کند و سفیدر آتلالہ کو بکسر فوقانی و فتح لام مشدودہ والف و دو تیا بکسر وال
 مہملہ و سکون واو و کسر فوقانی و فتح تحتانی مشدودہ والف یعنی قسم دوم است
 و شیر می پریت بفتح شین معجمہ و موحده و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی و کسر بائے
 فارسی و رائے مہملہ و سکون تحتانی دوم و ضم فوقانی یعنی بیوہ گران بسیار عزیز است
 شاید کہ بار او بیوہ گران بسیار میخورند و در بعضی نسخ شاہرا آمدہ بفتح شین معجمہ و
 والف و سکون موحده و فتح رائے مہملہ والف و سویت بکسر سین مہملہ و واو و سکون
 تحتانی و ضم فوقانی یعنی سفید مے باشد و جیرنا بکسر جیم و سکون تحتانی و رائے
 مہملہ و فتح نون والف یعنی ہاضم است و ورنتا بضم واو و رائے مہملہ و سکون نون
 و فتح فوقانی والف یعنی گرد است بار او باشد و اچھی ہمیشجا بفتح ہمزہ و کسر جیم
 فارسی مشدودہ و خفائے ہا و سکون تحتانی و کسر موحده و خفائے ہاے دوم و سکون تحتانی
 و فتح شین معجمہ و ہا و والف یعنی داروے چشم است میگویند۔

ماہیت آن پوست سطر و چرب و زمخت و سفید و سرخ است و درخت
 او کلا میشود و گلش شبیہ گبل مہوا باشد و گویند کہ تلوک ہم نام دارد و قسمی را
 بہشتانی لوہ میگویند و آن سفید مائل بسرخ بود و این قسم بہتر است۔

منہاج او نزد بعضی سرد و خشک و نزد بعضی گرم و مزہ او تلخ و زمخت۔
 ۲ افعال آن صفرا و کف و ہمیزی و تقطیر بول و اسہال و بیمار یہاے چشم
 و زہر آنرا دور میکند و دافع فساد و بلغم و خون و آماس اعضا و حائس استحاضہ و مقوی
 رحم و گل او شیرین و تلخ و قابض و دافع علتہاے چشم و مغلط مہنی و مقوی باہ و گردہ

و بیمار یہاں سے زندان و کرم آزاد و رکند و فقیر پست آزا با ہوزن او نبات
سفید کردہ جہت سوزاک و سیلان رحم و جس اسہال بوا سیری دادہ
فائدہ مند یافت۔

کوا بفتح لام و واو و الف بفارسی تذو و بعربی تدرج و ہندیان آزا
لا و نکا بفتح لام و الف و واو و سکون و فتح کاف و الف و لا و کا بحدف نون
میگویند۔

ماہیت آن مرغی است خوش رنگ و نیکو منظر و برنگ منقش و خود تر
از تیر و بزرگتر از کنجشاک و تناسل او در موسم برشگال بیشتر میشود و مردمان آزا
برائے جنگ می پرورند و میجنگانند۔

من ا ج ا و گرم و خشک در اول ۲ افعال آن گوشت اول لطیف
و سریع الهضم و مولد خون صالح و مقوی و مارغ و فہم در افع نسیان و دوسواں خصوصاً
کہ تا سہ روز متوالی کباب آزا تناول نمایند و برائے امراض جگر و تفتیح سدہ
و استسقا و ضعف معدہ و امراض رحم مفید و خون او جالی سفیدی چشم و طلائے
سرکین او جہت بہق و برص و کلف و اصلاح بشرہ زنان حاملہ نافع و ہندیان
نوشہ اند کہ گوشت او نافع است جیسے کہ رنگ او از بیماری کاہی و زرد و سفید سیاہ
شود و بشرہ او در یک روز رنگارنگ شود و رنگ بدن را خوب کند و اختلاج
بدن و تخلل اعضا را مفید و اشتہا و ہاضمہ بفرزاید و خوش مزہ است مزہ میبد ہد و
و دہیب نمل در اعضا دور کند و برباد و تب و کف غصہ میکند و برائے پیمیز
بہتر است و دل را خوب بود و اندک تند و تیز است و مصلح گوشت او روغن
و لہسن و در دوسرے مہار و وصفراوی مزا جان را مضر و مصلح او ترشہا است
کوبان بضم لام و سکون و واو و فتح موحده و الف و نون اسم عود است
نہ آن عود کہ مشہور بہ اگر است بفارسی حسن لبہ و درختش را ایشہ و درخت
کلنگور ابعربی حصی اللبان الجاوی و درخت آزا ضرر کم کام گویند و ہندیان

آنرا سحر سیم بفتح سین همله و جیم مشدوده و را و سین و دوم هملتین و سکون میم
و بحدث آن یعنی سحر سبز یا دتی الف و سام را نی بفتح سین همله و الف و سکون
میم و فتح را اے همله و الف و کسرون و سکون تحتانی و درخت آنرا سحجانوهیا
بفتح سین همله و جیم مشدوده و الف و خفائے نون و وا و و نون و دوم و فتح ها و تحتانی
و الف مے نامند و بسکرت لوبان را را آج را ال بفتح را اے همله و الف
و جیم و را اے همله و دوم و الف و لام یعنی سردار را ال است و خان کردن از و جیم
بد را و در میکند و سحر اسها بفتح سین و را و الف و سین و دوم هملات و ها و الف
یعنی همه امراض و عذاب و در کند و دیو و هو یا بکسر وال همله و سکون تحتانی و فتح
واو و ضم وال همله و دوم و خفائے ها و سکون و او و دوم و فتح با اے فارسی و الف
یعنی از و خان او خوشنودی خداست و یچها و هو یا بفتح تحتانی و جیم فارسی مشدوده
و خفائے ها و الف و وال همله و ها و واو و با اے فارسی و الف یعنی و خان او اولیا
و روحانیات و زنده و مرده و پیران و شهیدان را مقبول است و بهود و هو یا بفتح موحده
و و ضم ها و سکون و او یعنی اکثر این و خان بهتر است و الگنی و لبها بفتح همزه و سکون
کاف فارسی و سکون نون و سکون تحتانی و فتح واو و لام مشدوده و موحده و خفائے
ها و الف یعنی اشتها و با ضمه و قوت باه زیاده کند میگویند.

ماهیت آن درختیست بزرگ شبیه بدرخت تمر هندی و ضخیم الساق
و برگش هم مانا بزرگ تمر هندی و چوب او بسیار سبک و زود شکن و بار او گرد و برابر
کویت و سرخ رنگ و صمغ آن خوشبو و دانه آن کلمان و سفید مائل بسرخ و بعضی
سیاه و بعضی مرکب از سفیدی و سیاهی قسم اول را کوثر یا لالاحو میگویند و این
قسم بهتر است و چون با تشنه نهند بوی خوش میدهد و در بخورات جامه و بدن و آب
و سبوح و فاتحه و غیره استعمال و آزان سست میسازند.

منرا آج همه اجزای درخت گرم و در سوم و خشک در اول و صمغ او خشک
در دوم ۲ افعال آن طبع برگ و اطراف بقدر سه اوقیه جهت و رو تهیگاه

سفید و مطبوع خاکستر آن نیز بدو مفصل مجرب و پوست درخت اودافع باد سخت
و کف و صفرا و کروش و لوبان جاذب قوی جهت سرفه بار و سیلان رطوبات
از دهن و رحم شراباً نافع و مالیدن او بر سر حالبس نزل است.

طریق بر آوردن سنت اد اینست که لوبان را نیم کوفته در روغ
گلی کنند و بالائے او دیگ دیگر گذاشته وصل محکم کرده برویدان گذاشته آتش
نرم بکنند و پاچه آب تر کرده هر بار برویگ نهاده میباشند چونکه خشک شود باز
تر کرده بگذارند پس بعد و پاس بر آورند و آنچه مصعد گردد و بگیرند که همان سنت
است گرمی او زیاده بود و لطیف و محلل و مجفف قوی است مقدار قلیله از آن
در برگ پان باید و ادب صاحبان در دو مفصل و قاج و لقوا و ضعف باه و پیران
مناسب و در امراض بارده و رطبه در فصل سرما بعمل آورده شد.

لَوْن بضم لام و سکون واو و نون بفارسی نَمک و بعرنی ملح و بیلنگی اَبْهَم
همزه و بائے فارسی مشدود و سکون واو و وسنکرت هم لون و پتو و چهار بفتح جیم فارسی
و تبو ض آن کاف هم آمده یعنی کهار و خفائے با و الف و را ئے همله می نامند
مگر اسم چهار و کهار مخصوص است بنمک مصنوع که از خاکستر بعضی نباتات که
آب صاف نموده با آتش آفتاب منعقد سازند و از کمیز حیوان و انسان نیز بطبیخ
عقد میکنند و آن بر دو قسم است معدنی و مائی معدنی بدون آب پیدا میشود
و آن نیز بدو قسم است کوهی و دشتی و مائی آب با ئے ست که منجمد گردد و هر یک
از آنها بنام مخصوص است چنانچه یکی از آن سینه لون که بفارسی نَمک طرز
و نمک سنگ بلوری و بعرنی ملح اندرانی نامند و سنکرت شد هم بضم شین معجمه
و فتح و ال همله مشدود و خفائے با و سکون میم یعنی بسیار سفید میباشند و سینه
بفتح سین همله و کسر تختانی با همزه و خفائے نون و فتح و ال همله و وقف با
و ناویم بفتح نون و الف و کسر و ال همله و سکون تختانی مجهول و فتح تختانی دوم
و سکون میم یعنی از میان جو س پیدا میشود و در ملک سند و منی بند هم بفتح میم و سکون

وسکون تحتانی و فتح موحده و سکون نون دوم و فتح وال مهله و خفائے با و سکون
میم یعنی مانند الماس درخنده و سفید میشود و پیوسته بفتح بائے فارسی و ضم
فوقانی هندی و سکون واو و ضم همزه و فتح فوقانی مشدود و دو میم یعنی ورنک با
این نمک خالص و بهتر است میگویند و دوم ازان سو و رچ لون بفتح سین مهله
وسکون واو اول و فتح واو دوم و سکون رائے مهله و ضم جیم فارسی بفارسی
نمک سود سو بخرو و نمک سیاه بعربی ملح اسود نامند و بسنکرت سو گند هنجای بضم
سین مهله و سکون واو و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح وال مهله
و خفائے با و سکون نون دوم و فتح جیم فارسی و الف یعنی بوئے خوش دارد
و رچیم بضم رائے مهله و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی و فتح کاف و سکون میم
یعنی مزه دار است و کرشن نامکم بضم کاف و رائے مهله و سکون شین معجم و فتح
نون اول و نون دوم و الف و فتح میم و کاف و سکون میم دوم یعنی نام اوسیا
است میگویند و نمک سو خبل مصنوع است -

ترکیب آن بگیرند آله و دوسر و اشخار سائیده یک سیر بانیم من نمک
سنگ سخت نموده با هم آمیخته در سبوح مطین بگل حکمت کرده بر دیگدان گذارند
چنانکه دمنش بیرون از دیگدان باشد و آتش کنند و هر بار به سنج آهنی جنبانیده
باشند تا هر گداخته یکجا شود و نموده به تنکار و چو کهار و طلق و کبریت و نمک شیرین
وزر و با طبق یکجا کرده سائیده بآب شور تصفیه داده عمل تمام نمایند و سوم بڑا لون
بکسر موحده و فتح رائے هندی و الف یعنی نمک گنده و پاوه لون هم میگویند
و بعربی ملح نفطی نامند و آن از جمله معدنیات سیاه و بد بوئے او بالنفطیت
است و از آتش نفطیه او زایل شده سفید میگردد و آنرا بسنکرت سو یا کهم
بضم سین مهله و سکون واو و فتح بائے فارسی و الف و کسر کاف و خفائے
با و تحتانی و میم یعنی خوب است این نمک و کهند آلو نم بفتح کاف و خفائے با
و سکون نون و فتح وال هندی و الف و لام و واو و نون و میم یعنی غلو لها ئے

برزگ و پار چہائے کلان میشود و کریم بضم کاف و سکون رائے مہملہ و کسر فوقانی
 و سکون تحتانی و ضم میم اول و سکون دوم یعنی ہا ضمہ را قوت دید و کتر یکم بزم
 بضم کاف و سکون فوقانی و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی و فتح کاف دوم
 و سکون میم و کسر موحده و فتح رائے ہندی و سکون میم دوم یعنی ضعف ہا ضمہ را
 قوت بخشد میگویند و چہارم سوٹا اپو بفتح سین مہملہ و سکون واو و فتح فوقانی
 ہندی و الف و ضم ہمزہ و بائے فارسی مشدودہ و سکون واو دوم یعنی نمک شورکہ
 گا ذراں بآن جامہ می شویند بفتح شین مہملہ و سکون واو و رائے ہندی و
 بسنکرت اشا چہار بضم ہمزہ و فتح شین معجم و الف یعنی بسیار شور و تشا چہار
 بضم فوقانی و فتح شین معجم و الف یعنی تشنگی افزاست و پامو جمع بفتح بائے
 فارسی و الف و فتح میم و ضم سین مہملہ و سکون واو و فتح جیم و سکون میم یعنی
 دفع دروہاست و پاکہیا او شدیم بفتح بائے فارسی و الف و کسر کاف
 مشدودہ و خفائے ہا و تحتانی و الف و فتح الف دوم و سکون واو و فتح شین معجم
 و دال مہملہ و خفائے ہا و سکون میم یعنی برائے دفع دروہا این نمک دوائی
 نامی است میگویند و پنجم ات اپو بفتح ہمزہ و سکون فوقانی و بفارسی شورہ
 و بعرنی ابقر و بسنکرت او و ہتم بفتح ہمزہ و سکون واو و دال مہملہ و کسر
 موحده و خفائے ہا و فتح فوقانی و سکون میم نام شورہ است و چہتیم بضم بکر
 جیم فارسی و خفائے ہا و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح سین مہملہ و سکون میم
 و ضم موحده و خفائے ہا و دوم و سکون واو و فتح فوقانی دوم و سکون میم
 یعنی از زمین پیدا میشود و ر و شتم بضم رائے مہملہ مجہولہ و سکون واو و فتح میم و

لہ دیگر اسما حسب ذیل :- (س) اَوْ شَرَكْ - سَاوْ وَاوْ - سَاوْ وَاوْ - سَاوْ وَاوْ - سَاوْ وَاوْ
 اَوْ شَرَجْ - سَاوْ وَاوْ - سَاوْ وَاوْ - سَاوْ وَاوْ - سَاوْ وَاوْ - سَاوْ وَاوْ - سَاوْ وَاوْ - سَاوْ وَاوْ
 (بگ) کھاڑی نوں - (دھ) کھاڑی میٹ (انگ) کاوینٹ آف سوڈا - (بقیہ نوٹ ۳۳۶)

و شین میجره و سکون میم دوم یعنی موسیٰ می سر و میخورو و تو یه پاکجم بضم فوقانی و سکون واو
 و فتح تحتانی و خفایه با و فتح باء فارسی و الف و فتح کاف و جیم و سکون میم یعنی
 از آب و خاک پنجه بر می آرد و پیدا میشود و ششم سمد ر ل و ن بفتح سین مهله و ضم میم
 و سکون و ال و فتح راء مهلتین یعنی نمک دریائی و بحرانی ملح بحری و بسکرت
 سمد ر جتو بسین مهله و میم و و ال و راء مهلتین و فتح جیم و سکون نون و ضم فوقانی
 و سکون واو یعنی پیدایش در دریاست و سادرم بفتح سین مهله و الف و ضم میم و سکون
 و ال و فتح راء مهلتین و سکون میم دوم اسم است میگویند و هفتم گاج ا یو بفتح
 کاف فارسی و الف و جیم فارسی نمک آبگینه و بحرانی زبد القواریر و سقونیانامند
 و بسکرت سامانیا بفتح سین مهله و الف و میم و الف دوم و کسر نون مشدود و خفایه
 تحتانی و الف یعنی در اقسام نمک مرتبه اول ندارد بلکه در مرتبه سوم است و لونا بفتح
 لام و واو و نون و الف و پتو هو بفتح باء فارسی و ضم فوقانی و سکون واو و ضم
 با و سکون واو هر دو اسم است و قسمی از نمک است که آنرا نمک او و بجد بفتح همزه
 و سکون و واو و ال مهله و کسر موحده و خفایه با و سکون و ال مهله دوم و انگالون
 بالف و خفایه نون و کاف فارسی و الف هم می نامند و آن از قسم نمک کھاری
 که می پزند گویند اسم تلخ نمک و قسمی دیگر است که آنرا گدلون بفتح کاف فارسی
 و سکون و ال مهله نامند و قسمیکه آنرا سانبهر ل و ن گویند بفتح سین مهله و الف و
 خفایه نون و فتح موحده و خفایه با و سکون راء مهله که آنرا بحرانی ملح بحرین
 نامند و آن نمک از آب تالاب که در سنهیل مراد آباد و نواحی آن واقع است
 منجمد میسازند الوان مختلفه دارد و بعضی سفید مائل بسرخ و بعضی مائل بسیاه و بعضی

بقیه نوت بصغر گذشته (لا) سَوْدِ یَمَ کَارِیَنَ (دع) بَوَسَاقِ قَصَّادِیْنِ ۱۲

۱۲ - گویم این تالاب در علقه بے پور و جوه پور و غیره است و در نواح سنهیل و مراد آباد است منشاء غلطی بسبب عدم دانستن

جغرافیه هند است فافهم ۱۲ نصر الله خاں احمدی -

مال بزروی و بهترین اوسفید و صاف است۔

مزاج آن املاح بتماها گرم و خشک اما در مائی گرمی کرم و در معدنی و مصنوعی گرمی زیاده و آنکه محرق و محلول و معقود باشد الطف۔

افعال آن مجموع آن ملطف و محلل و مرق و مدر و ملین و مسهل و مقوی و مقطع و مجفف و مفتح و معرق معطش و جالی و غسال و فایده هر یک علیحدہ علیحدہ انچه که ہندیان نوشته اند این است نمک سبب معتدل و سبک و باد و کف و صفرا را نافع و دل را خوشش کند و امراض چشم و در و شکم گرمی و فساد بول ہم و در نماید و نمک سوخیل گرم و سبک است منی بیفزاید و در و شکم که بسبب قے بعد طعام شود دور کند و زود ہضم و بوسے تاک است دل را فایده رساند و گر سنگی افزون سازد و باد گولہ دور کند و بڑا لون بسیار گرم است اشتہا بیفزاید و سوزش سینہ دفع کند و کف مے شکند و کشش خایہ را نافع نمک کھاری جامہ شویان سرفه و کف و مایل و در و شکم و کلانی نفع آنرا نافع و شورہ بسیار تیز و گرم است راندگی با درامفید و نمک دریائی بسیار گرم و معطش و دافع بیمار یہائے دندان شکندہ کف و فزاینده صفرا است و وقت ہضم شیرین شود و اندک چرب و سہل است و کاج لون شستہی و فزاینده فساد خون و صفرا و نمک بر نام گرم و تیز و خشک و در و شکم را زایل کند و شستہی و محلل باد شکم است نمک او و بجد مزہ تلخ و تیز و شور دارد و زود ہضم شود و در راہ ہائے باریک در آید و باد را از ان راہ ہاراند و گد لون گرم و سبک و دافع فساد باد و بلغم و سہل و مدر بول است و نمک طعام موافق مزاج انسانی و مقوی است و از بیان فوائد و زبان قاصر است مگر اکثر او محرق خون و تضعیف بصر و قوی مزاجان را موافق و ضعیف را نحیف کند۔

مزاج و افعال املاح نباتی در ضمن آن نبات مذکور است۔

لونی اسم مالکنگنی است بمعنی مزہ شور اسم آبی سفید۔

لویا بضم لام و سکون واو و فتح موحده والف اسم لویاست و ہندیان از اب بردو

موحدہ اول مفتوح دوم کمسور شدہ سکون رائے مہلہ قسمی از لوبیا است کہ آنرا
آلند و راجاش میگویند۔

ماہیت آن از جبوب غلہ مشہور است۔ ۲ افعال آن نفاخ و محرک
و مدربول و حیض و مولد باد و پیت و مسد و مسقط اشتہا و خواہہائے پریشان آورد
و آب مطبوخ لوبیائے سرخ چنین مردہ بر آورد و چون بار و غن گا و بخورد ماسکہ را قوت
و دبار آلند را گران و سرد نوشته اند۔

لومڑی بضم لام و سکون واو و فتح میم و کسر رائے ہندیہ و سکون تحتانی اسم
شغال است۔

لوحین بضم لام و سکون واو و فتح جیم فارسی و سکون نون اسم ریزہ آہن و طباشیر است
لو بکیر نا بفتح لام و کسر واو و سکون تحتانی و کسر کاف مجہول و سکون تحتانی
دوم و فتح رائے مہلہ و نون و ہا یعنی سحوط او علقہائے خون برے آورد اسم درخت
اکڑ است۔

لودہ ہریشپ بضم لام و سکون واو مجہول و دال مہلہ و خفائے ہا و فتح رائے
مہلہ و ضم بائے فارسی و سکون شین معجم و بائے فارسی دوم یعنی گل مانند اسم گل
لودہ اسم گل مہوا۔

لوہمرت بضم لام و سکون واو مجہول و فتح ہا و ضم میم و سکون رائے مہلہ
و فوقانی یعنی فائدہ بخش و سردار دارد ہائے مطبوخات اسم گلوشت۔

لوہت بضم لام و سکون واو و کسر ہا و سکون فوقانی یعنی ہمراہ نہ فلزات
مقتول اسم چندن سرخ است۔

لوہنام بضم لام و سکون واو و فتح ہا و فون و الف و میم اسم اگر سیاہ است

سہ۔ گویم این اسم شغال نیست بلکہ اسم روباہ است اگرچہ از جنس و رندگان باشد و در ہند بزبان عوام مادہ شغال
کہ مشہور است غلط است فافہم ۱۲ نصر اللہ خاں احمدی خیشکی خورجی۔

بعضی افعال گشته نقره دارد۔

لوہتا بضم لام و سکون واو و کسر بافتح فتقانی و الف یعنی خدار مانند چشم طوط
اسم و رخت پانگرہ

فوائد اسماء لام با ہون

لہسن بفتح لام و سکون بافتح سین مہلہ و سکون نون بفارسی سیر و عبری ثوم
و بہندی و لی بکسر واو و لام مشدودہ و سکون تحتانی و بعضی لام دیگر مشدودہ و نیز زیادہ
کردہ و لی میگویند و بسنکرت رسائل بفتح را و سین مہلتین و الف و فتح نون و
لام و لشن بفتح لام و ضم شین معجمہ و نون و لینیچا بضم میم و کسر لام و سکون نون و فتح
جیم فارسی و الف معنی این ہر اسم اینکہ شیر لہسن انیلا بادرا انداختہ سے مالہ
و گندہ ہا بفتح کاف فارسی و خفائے نون و فتح دال مہلہ و با و خفائے ہائے دوم
و الف یعنی بوئے وار و ویر گھا و لا بکسر دال مہلہ و سکون تحتانی و رائے مہلہ و فتح
کاف فارسی و خفائے با و الف و فتح دال مہلہ دوم و لام و الف یعنی برگ و راز
دارو سے نامند۔

ماہیت آن معروف است بری و بستانی میشود و ہر دو ازان بر دو قسم است
قسم اول از بری کو چک و بے دندانہ و پوست آن جدا میشود و طعم آن تلخ و قابض
و لادغ و برگ آن ریزہ و انغیر و کم عرض تر از سیر بستانی و گل آن مائل بسرخی و سابق
آن دراز و منبتش صحر او بالائے کوہ و قسم دوم ازان مانند سیر بستانی بحسب شکل
و برگ و دندانہ و بعضی را دودانہ باشد و طعم آن تند تر و لطیف تر و با عطریت و برگ

لہ۔ لہسن۔ دیبچائی مہقوم۔ (ارود) لہسن۔ (سنکرت) لشن۔ (عربی) ثوم۔ (فارسی) سیر۔ (ہنگائی) رسن
(دربہٹی) لسون۔ (گجراتی) لسن۔ (انگریزی) کارلگ

دبرگ و ساق و گل آن سفید و قسم اول بستانی مرکب از چند دانه به هم متصل و دیگر
منحصر بیک دانه و بقدر پیاز کوچک و برگش از برگ پیاز در عرض کمتر و گلشن نفش
و آنکه منحصر بیک دانه است آنرا یک پوتیا نامند.

من ارج بستانی در سوم گرم و خشک و بارطوبت فضلیه و حرارتش شبیه
بحرارت غریزی و تیری در چهارم گرم و خشک و گویند که در آخر سوم گرم و خشک
و باتریاقیت است.

۲ افعال آن محلل و جالی و منضج و مجفف رطوبات معده و مفاصل و رقیق
کننده خون و مدر بول و حیض و عرق و باقوت تریاقیه و مفرج جلد و خورون آن با مرغان
زمان و مزاج و حد اعتدال حافظ صحت و دافع مضرت هائے آب هائے مختلفه
و هوائے و بانی و بعض خصوصاً با سر که مقطر و دافع کف و باد و در شکم و کشت
و کرم و کپک و تیز و تند و گرم و سبک است و مزه می دهد و آتش هضم قوی کند
و طبع را خوش نماید و ثقل و در نماید و بواسیر و میه و کرم قروح و ضیق و کرم گوش و سرفه
و در نماید و قه که بعد طعام در گت پیت پیدا میکند و الدماجد مغفور نوشته اند که
اخراج علق و کرم میکند و سوط او با غسل بر نهار حلق را صاف کند و بوق و کهنه دم
را پیکند و قتل قمل صبیان نماید و مصدع و مضربصر است.

لهسنیه بفتح لام سکون با و فتح سین هبله سکون نون و فتح تحتانی و وقف
هائے دوم بعر بی عین الهیره و بهندی و بدوری بفتح واو و سکون تحتانی و ضم وال
هندی و سکون واو و دوم و کسر اے هبله سکون تحتانی دوم نامند و آن سنگه است
مشهور برنگ لہسن ازین جهت باین اسم سہی گشته و یا برنگ چشم کریه و لہذا این
عین الهیره نامیده اند و هندیان نوشته اند که مصلح و یذوری شیر و بهج درخت باکی
لهسنوره بفتح لام و سکون با و ضم سین هبله مجهول و سکون واو و فتح را اے
هندی و وقف هائے دوم بعر بی سپستان و بهندی بزرگوندنی و درگوندنی مذکور شد.
لهسن پیل بلام و با و سین هبله و با اے فارسی و با و لام اسم قسمی از مهر است.

فوائد اسماء لام با تحتانی

لیہون بکسر لام و سکون تحتانی و ضم میم و سکون واو و نون اسم نبیوست و در حرف نون بیاید انشاء اللہ تعالیٰ۔

لیکھی پتر بکسر لام و سکون تحتانی مجهولہ و کاف و خفائے با و فتح تحتانی دوم و بائے فارسی و فتح فوقانی مشدودہ و سکون رائے مہملہ یعنی برگ قابل نوشتن و فاتر و کتب و حساب و غیرہ اسم برگ تاڑا است۔

لیکپیشی بکسر لام و سکون تحتانی و فتح لام دوم و ضم بائے فارسی و سکون شین معجم و کسر بائے فارسی دوم و سکون تحتانی دوم اسم روان رخ است بمعنی در گل تارہا می باشد

فوائد اسماء میم بالف

ماٹ بفتح میم و الف و فوقانی ہندی در تلنگی کوئی کورہ بضم کاف و سکون واو و کسر ہمزہ و سکون تحتانی و ضم کاف دوم و سکون واو دوم و فتح رائے مہملہ و وقف و بینکرت جیونیتیکا بکسر جیم و سکون تحتانی و فتح واو و سکون نون و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح کاف و الف اسم اوست و رگت ناڑا بفتح رائے مہملہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و نون و الف و فتح رائے ہندی و الف دوم یعنی شاخہاں رخ رنگ دارد و جہلیکا بکسر جیم و خفائے با و کسر لام مشدودہ و سکون تحتانی و کاف و الف اسم وروشا بضم رائے مہملہ و سکون واو مجهولہ و فتح میم و شین معجم و الف اسم مشترک است میان ساگ ماٹ و خس سیاہ و جٹا ماسی و دشورہ و قسمے از کنکڑی مے نامند۔

ماہیت آن از سبزی ہائے معروف است و بر دو قسم بود باغی و صحرائی نبات وے میان قایم و مفروش است و شاخہاں قسمے سرخ و قسمے

سفید مایل و برگ آن نازک و تنک و نرم و بارگهای بسیار فی الجمله مشابه برگ
چون تلای و باچندن به هوا و آرزو خوش میباشد و در آن تخمهای سیاه و ریزه شبیه تخم
خرفه و صحرایی تا نیم ذرع بلند میشود و قسمی از آن خاردار میشود که آرزو کالی ماس
مے نامند و از باغی ناشخورش میسازند با گوشت و بے گوشت هم با تر هندی خام نچته
و روغن و پیاز و مصالح بغیر ترشی نیز میسازند لذیذ میشود.

مناجاج آن گرم و خشک و بخش تر. ۲ افعال آن سبک و پرهیزی است
حبس بول و تب و صفرا و کف و در نماید و باد و بواسیر و امراض چشم پیدا نماید
و قایلض و دیر هضم است و چون پوست پنج آرزو خشک نموده سفوف کرده و در شیر گاوی
نچته غسل ممزوج نموده بزنانیکه شیر ایشان خشک شده باشد هر روز بخورانند
شیر پیدا کند و براند و بعضی حذاق چنان نوشته اند که پوست پنج را دور نمایند
و مغز آنرا بقدر صد توله جوشانیده با صد توله شیر گاوی و صد توله غسل تحفه با قش ملایم
قوام نمایند و در ظرفی نگا دارند و صبح و شام بر صغیریکه شیر او خشک شده باشد بدین
در روغن کنجد بر بدن مالیده باب گرم شسته فی الفور از آن بلیسند و خود را گرم دارند
چون دو هفته این عمل کنند شیر او نهایت زیاده شود و مجرب نوشته اند و قسمی صحرایی که
کانشی ماس میگویند نچته بر دامایل به بندند بزراند و منفر سازد و عزیزه گفت که
چون پنج این را سوخت خاکستر کرده بر جلد یا دامایل یا سلعه گذاشته کاغذ بر و نهاده
آب سرد بر و بچکانند تا یک ساعت در همان مدت در جلد و گوشت فرو میرود
و گوشت میخور و زخم میکند و منفر میسازد و مجرب است.

ما بیرا بفتح میم و الف و کسر موحده و سکون تحتانی و فتح را اے مهله و الف
ما هیت آن درختی است بلند تا بقدر آدم باشا خهای بسیار چون
شاخ دراز شده بر زمین افتد و ریشهها کرده شاخهای بر می آرد و گش دراز و
کنگه دار شبیه برگ ریحان و از آن بزرگتر و بر برگ و شاخها زغب سفید
و ملایم و بر سر شاخها طره ها و در طره ها گلهای ریزه و نفشبی رنگ بخش ریزه اندک

مشلتی و مجموع اجزایش خوشبو مرکب باید بو قریب به بوئے سنبلهالو و هندیان
 تمانا بیرا میگویند و قسمی بلیله میشود مگر مستعمل قسم اول است۔

مناج آن گرم و خشک ۲۰ افعال آن عصاره برگ او بمقدار هفت
 توله بازنجیل و فلفل و راز و فلفل موی و فلفل سیاه بخوراند و نان و روغن
 بے نمک یا خشک و روغن بے نمک غذا دهند و این دوا روزی دو مرتبه
 در مدت سه روز بغایت یک هفته از وجع مفاصل که سخت گرفته باشد و هیچگونه حرکت
 کردن نتواند بحکم الهی کشاده میگردد و دوبه میشود بتجربه رسیده۔

ماتلنگ بهیم و الف و ضم فوقانی و فتح لام و خفائے نون و سکون کان
 فارسی اسم ترنج است۔

ماتا بهیم و الف و فوقانی و الف دوم اسم سنبل طیب بمعنی مادر۔
 ماتر و ننند تا بفتح میم و الف و ضم فوقانی در اے همله و سکون واو و فتح
 نون و سکون نون دوم و فتح دال همله و نون سوم یعنی پسر مادر اسم کرنج و در وجه
 تشبیه گفته اند که چون شیرۀ رنج او با و می نوشانند امراض دور کرده چنان بدن را
 صاف میکنند که گویا پسر از شکم مادر پیدا شده است۔

ماتاگ بهیم و الف و فوقانی و الف و کاف فارسی یعنی دافع دیوانگی
 و غنودگی اسم لاگ۔

ماتلا و در مهران اسم درخت سینبل است۔
 ماتج پترے بفتح میم و الف و سکون جیم فارسی و فتح باے فارسی و سکون
 فوقانی و کسر اے همله و سکون تحتانی اسم استخوانی است و گذشت۔
 ماتچک بهیم و الف و فتح جیم فارسی و خفائے ها و سکون کاف اسم
 علی است که رنگ روغن سیاه دارد۔

پاچھی کامل بزادتی تحتانی و الف و فتح میم و سکون لام بمعنی پخیال گس
 اسم موسوم است۔

ماؤ پھل بہیم والف وضم جیم و سکون واؤ و بائے فارسی و ماؤ لام ہفاری
ماؤ و تبرنی عقص نامند و ہندیان۔

منہاج آئرا گرم و تیز و افعال آن دافع باد و سیاہ و مجعد کنندہ و موصوف
فرج و قابض و حابس نوشتہ اند۔

ماؤ ہوی بہیم والف و فتح وال ہلہ و خفائے ماؤ کسرواؤ و سکون تختانی
اسم گلے است ہندی کہ آئرا کھجائے نامند و براقم از کتب ہندیہ متحقق شدہ کہ اسم
گل موتیا و موگرہ است بمعنی آنکہ در ماہ ویشاک بہار میکند۔

منہاج ۱۲ و سرد و افعال آن سبک و دافع فساد و اخلاط ثلثہ نوشتہ اند
ماؤ کی پھل بہیم والف و کسروال ہلہ و سکون تختانی و فتح بائے فارسی
و خفائے ماؤ سکون لام اسم ترج است۔

ماؤ ہوم بہیم والف و وال ہلہ و ماؤ و او ویم ووم بمعنی دافع مرض بقوت
اسم زیرہ است۔

ماؤ کی بہیم والف و کسرائے ہندی و سکون تختانی۔
ماہیت آن آب درختے است مائل بہ ور دیت و سفید و غلیظ کہ بعضا
برے آرند و درخت او مستقیم میشود و شاہ بہ بدرخت تاثر و ازان ضخیم تر و بر نہایت
بلندی او برگہا میشود مثل برگہائے سپیاری و طرف بر آ ورون آب بعینہ مثل
بر آ ورون آب درخت تاثر و سفیدی است و آب مذکور مسکر قوی فوقیت بر خرد
منہاج ۱۲ و گرم و تر یا خشک مزہ او تلخ و شیرین و شور بود۔

۱۲ افعال آن جہت تقطیر بول و سردی مثانہ نافع و پیران محتاج بسوے
اصلاح نیستند و جوانان را باید کہ از ترشہا و دفع ضرر او نمایند۔

ماؤ پڑ و بہیم والف و کسروال ہلہ و سکون تختانی مجہولہ و ضم رائے ہندی
و سکون واؤ اسم پیل پھل است۔

ماؤ جالی بہیم والف و رائے ہلہ و فتح جیم والف و کسروال سکون تختانی

و بعوض لام رائے مہملہ نیز و ہندی بتی گویند کہ شش جہت راج روگ و سنگرنی
و بواسیر مفید آمدہ اسم گریہ است۔

مار گوا بفتح میم و الف و سکون رائے مہملہ و فتح کاف فارسی و واو و الف
اسم بگلا و بھنگرہ است چون برگ بھنگرہ شبیہ بنقار بگلا میثود لہذا باین اسم
موسوم شدہ۔

مار تل بفتح میم و الف و سکون رائے مہملہ و ضم فوقانی و سکون لام یعنی
منشی و محذر اسم و ہتورہ است۔

مار و تاپہ بفتح میم و الف و ضم رائے مہملہ و سکون واو و فتح فوقانی و الف
و فتح بایں فارسی و ہا بمعنی دافع باد اسم برناست۔

مار تھیکا و ہات اسم سوہن بکھیست کہ مثل گیس سبز باشد۔

ماس میم و الف و سین مہملہ بفارسی گوشت و بعرنی لحم و نیز و ہندی
ماس بزیا دتی میم دوم ساکنہ بعد الف مے نامند بدانکہ ٹھکائے ہند گوشت حیوانات
راستہ قسم قرار دادہ اندیکے آنکہ آب کم خوردن گوشت آنہا سبک و کم رطوبت
است چون آہو و گورخ و خرگوش و لوه و دراج و کنجشک صحرائی و طاؤس و مرغ
و خروس و شتی و فاختہ و ہرئل و مانند اینہا و این جانوران با جانکل و سیبی
نامند اگرچہ در رفتن انوب و ساو ہارن باشند دوم آنکہ آب بسیار خوردند و در میان
آب و کنار آب بیشتر باشند گوشت آنہا ثقیل و بے رطوبت است مثل گوزن
و گاومیش و گا و وقطاس و نیلہ گا و و مرغابی و مرغاب و بگلہ و ماہی و ہرچہ
بدان ماند و این را انوب و سیبی میگویند اگرچہ در جانکل و ساو ہارن باشند سوم
آنکہ آب متوسط خوردند گوشت آنہا نیز در گرائی و سبکے و تری و خشکی متوسط بود
مانند گا و واسپ و اشتر و کنجشک و مرغ خانگی و تہو و کلنگ و نظیر آن و اینہا
ساو ہارن و سیبی میگویند اگرچہ در زمین جانکل و انوب باشند و در باب
بزومیش متحیر اند کہ از جملہ کدام جنس شماریم مگر میگویند کہ برشل برزخ است میان

جائکل و ساد هارن و میش میان ساد هارن و انوب برزخ است و تفصیل این هر
 دس در مقدمه مذکور است نوشته اند که گوشت حیوانات جائکل و سی سرد
 و قابض و جالبس بول و مولد سرسام و صفرا فزاینده و انوب و سی گران و گرم
 و مولد کف و میه و صفرا و چرب و شیرین مقوی و دافع باد و ساد هارن و سی بسیار
 بهتر و خوشوقتی بخش و شیرین است و اندک گرم و مولد منی و اندک چرب و مقوی
 و اندک باد و کف و صفرا دور میکند و هیچ گوشت لطیف تر و موافق تر لطیعت
 انسانی از گوشت بز نیست و لهذا از دوس مدت العمر سیری و تنفر نمیشود بخلاف
 سایر محوم و گوشت جانور مرده و زهر خورده و بسیار لاغر و بسیار فربه پُریه و مرصین
 و حامله نهایت بدتر است نباید خورد و در چرند گوشت زگران تر از ماده و در پرند
 برعکس و سبک ترین گوشتها گوشت بُرین و ران است و گوشت کمر فی الجمله گران
 و از آن گران تر سر و شان و از آن پشت و از آن سینه و از آن گردن و از آن
 گران تر سر و هر قدر که پائین بُرین در آن فرو آیند بدتر و گران تر باشد.

منزاج گوشت هر حیوان و افعال آن در اسم مذکور از آنجا بابت
 و نیز در دیگر کتب هندی به مطالعه رسیده که در گوشت چهار پایه گوشت ماده بهتر
 است و در پرندگان گوشت ز و میان اصناف هر نوع از انواع حیوانات
 و ونده گوشت قسمیکه جُسته خرد و از باقی اقسام آن نوع مفید است چنانچه میان
 بیل و گرگ و جاموش و گوزن گوشت گوزن بهتر و میان اشتر و بز و میش و دنبه
 گوشت بز متولد و بهتر و میان هر قسمی از اقسام هر نوعی چهار پایه آنکه خرد باشد
 بهتر است از بزرگ آن قسم چنانکه در دو گوزن مثلاً آنکه خرد باشد مفید است
 و گوشت سم ناشگافته بهتر و مقدارش شور است و میان اقسام هر نوعی از انواع
 پرندگان قسمیکه بزرگ جُسته بود از باقی بهتر و هر قسمیکه از اقسام نوعی از پرندگان
 خرد است که بزرگ باشد بهتر است چنانکه در دراز و تلو و تیت و دراز بهتر است
 و میان دو دراز آنکه بزرگ باشد بهتر بد آنند که از خوردن گوشت گران و از

گوشت چربی و از چربی استخوان و از استخوان مغز و از مغز استخوان منی و هر یک از دیگر
 بترتیب مذکور ویرضیم و انند و گوشت ران گران و از ان گردن و از ان سینه و از ان پا
 و از چرم گروه و از گروه جگر و از جگر و ده گران تر و هم برین نسق ویرضیم است و گوشت
 میانه تن از جمیع جانوران که در اسرار ان تماشانه است ویرضیم و گوشت حیوان را از
 طرف بالا ویرضیم و گوشت ماده از طرف فرود و گوشت ران و گردن از پرندگان ویرضیم
 و گوشت میانه وجود آنها متوسط در گرانی و سبکی و جانورانی که بار در ختان میخورند گوشت
 آنها خشک و تراست و گوشت جانوران گوشت خوار فری آر و قوت باه افزاید
 و گوشت ماهی خوار ان تلخه افزاید و شالی خوار با و بر باید و گوشت جانورانی که کناره آب
 می باشند و از ان گوشت جانورانی که در آب میباشند و از ان گوشت جانورانی که
 در شهر و ده می باشند و از ان گوشت خورنده و از ان گوشت آنها که سبب یک لخت
 دارند و از ان هر سه چنانکه باز و کرس و از ان گوشت آنها که در سوراخها میباشند
 و از ان گوشت آنها که دندان قوی دارند و بسیار بد و مد و از ان گوشت آنها که دانه
 بمنقار زده بیایند کشیده خورند سبک است و نیز نوشته که گوشت از سر تا کمر و
 سینه بمزاج مردان و گوشت پشت و از کمر تا پانزنان خواه حامله خواه غیر حامله مناسب
 است و گوشت سر و باز و و کمر کوفته با مصاح و روغن ساخته خوردن بمردان قوت باه
 بخشد و خون و منی بیفزاید و ذکر حیوانات بمردان شتهی و مقوی و بهی و فزاینده منی
 و بزنان مسقط اشتها و فزاینده صفرا و همچنین حکم بیضات است و خوردن گوشت
 در تپه های نو و کلانی شکم و کشت و تصور با صند و اسهال و بسیار فربه و ابدان باوی
 و صاحبان تمام روز خورنده و دایم المرض و سرفه و ضیق و خورنده بقولات و کتده با
 و میوه با مضر و همیشه گوشت خوار را گوشت در گوشت بدن به پیوند و گاه به ناخورند
 و یا گاه گاه خورنده را گوشت خوراندن امراضها پیدا کند و خوردن کباب
 شامی و سبخی مقوی دماغ و مسمن بدن و دافع درد های اعضا و امراض لاغری و غیر
 است و یونانی گویند که اغذیه ایشان منحصراً در نبات طبیعت انسانی بهفت قسم فعل

میکند و آن تحلیل و استحاله و تفریق و عقد و تغذیه و تشبیه و ادخال است و در بعضی
محتاج به چهار فعل است که آن تفریق و عقد و تشبیه و ادخال است و در لکوم بد فعل که
آن تشبیه و ادخال است پس لکوم فاضل ترین اغذیه است و لهذا جناب رسالت مآب
صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که سَيِّدُ الطَّعَامِ اللَّحْمُ وَتَفْصِيلُ وَرَكْتَبُ بسیار
است از خوف تطویل نوشت و بتجربہ راقم آثم آمده که پارچه های گوشت کرده و از چربی
و استخوان پاک ساخته نمک و ادرك و قدری بال پیچیده و او یکپاس گذاشته پس برین
کرده باتش ملائم بغیر روغن بریان کنند و بے مصاحبت غلّه روزانه بخورند و اگر
تشنگی غلبه کند بجای شیر گاؤ بنوشند و آب هم رواست برین منط نمودن عجائب
و غرائب فواید میشود و فقیر مدتها وقت صبح ناشتای قدری نان و شیر و شکر میکرد
و بعد شش ساعت کباب گوشت بقدر نیم آتار میخورد که در چهار ساعت بهضم می شد
و اشتهاى غذاى شام غلبه میکرد پس آن وقت از برج و شور با و دو پیازه با هر چه
رغبت طبع میشد میخورد هر که یک پا و غذا بهضم میکند تنها گوشت قریب یک آتار میتوان
خورد و شب خوردن گوشت و خواب بران کمتر فایده یافتم -

ماس کلیتا بفتح میم و الف و سین مهله و کسر کاف و لام و سکون تحتانی و فتح
فوقانی و الف یعنی درخت سیاه است اسم سالپرنی نوشته اند -

ماسیتم اسم گل کنول سفید است -

ماشل بهمیم و الف و شین معجمه اسم اژدهاست بهضم همزه و رایى هندی و سکون
وال مهله و بعضی شین معجمه اسم اژدهاست بهضم همزه و رایى هندی و سکون وال
مهله و بعضی شین معجمه کاف فارسی و باهم آمده یعنی ماکه و عوام همنو و آنرا همنونامند
بکسر میم و سکون نون و ضم میم دوم و سکون و او و در سنسکرت و با نیا ماشست بفتح
وال مهله و خفایه ها و الف و کسر نون مشدوده و خفایه تحتانی و الف و بهمیم و الف
دوم و فتح شین معجمه و سکون سین مهله و ضم فوقانی و ماشکها بهمیم و الف و شین معجمه
و کاف و با و الف میگویند -

ماهیت آن از جبوب معروفه و ماکوله است در شباهت مثل موناگ
اما ازان دانه کلان و سیاه و براق و لزج منقشر کرده ازان دال نخته میخورند -
مناجاج آن سرور اولی منقشر آن معتدل و غیر منقشر مایل بخشکی و هندیان گرم
میدانند -

افعال آن نوشته اند که چرب و گران و هنگام هضم شیرین و غلیظ و قابض
و بهی و مولد بلغم و صفرا و دفع باد یعنی حدش بسیار آرد و فزاینده منی و مسک
آن در بعضی امزجه بلین است غایط صاف آرد و شیر و کف زیاده کند و مقوی است
و بول و غایط براند و گوشت و چربی و تلخه افزاید و لقوا و ضیق و بواسیر را فایده دهد -
ماشوی بهیم و الف و شین معجمه و کسروا و سکون تحتانی اسم تربد سیاه است
یعنی گلش برابر دانه ماش میشود -

ماگد صهی بفتح میم و الف و فتح کاف فارسی و کسروا و ال مهله و خفایه و سکون
تحتانی اسم فلفل و راز است -

مال کنگنی بهیم و الف و لام و فتح کاف و خفایه و سکون کاف دوم
و کسرون دوم و سکون تحتانی و بزبان تنگی یلکنکر اسم نامند بفتح تحتانی و سکون لام
و فتح کاف اول و سکون و کسروا کاف دوم مشدود و فتح راس مهله و الف و تسنکرت
چو شمتی بضم جیم مجهول و سکون و او و کسروا قانی و سکون شین معجمه و فتح میم و کسروا قانی دوم
و سکون تحتانی معنائش هشیار و تیز کننده حرارت غریزی و سورن لتا بضم سین مهله
و خفایه و او و سکون راس مهله و فتح سکون و لام و فوقانی و الف یعنی بیل او
زرد رنگ طلایی دارد و جو شمانو نهان بضم جیم و سکون و او و کسروا قانی و سکون شین
معجمه و فتح میم و الف و خفایه سکون و او و دوم و سکون و فتح و الف و خفایه
سکون سوم یعنی اشتها فزاینده است و سورن لتا بضم سین مهله و فتح و او و سکون راس
مهله و فتح سکون و فوقانی و الف یعنی بدن را رنگ طلایی می بخشد و چتر تداب فتح جیم
فارسی و ضم فوقانی و سکون راس مهله و فتح میم و وال مهله و الف یعنی چهار پهلوی و تیز دار

ولونی بفتح لام وواو وکسر نون و سکون تحتانی و کنگنی پیتا بفتح کاف و خفائے نون
 و ضم کاف فارسی و کسر نون دوم و سکون تحتانی و کسر بای فارسی و سکون تحتانی
 دوم و فتح فوقانی و الف این هر دو اسم قسم خرد مال کنگنی است معنیش اینکه این قسم
 خرد اوزر و رنگ میباشد و پیتا تیلکتی پریا بکسر بای فارسی و سکون تحتانی و فتح
 فوقانی و الف و فتح فوقانی دوم و سکون تحتانی دوم و فتح لام و میم و کسر فوقانی و سکون
 تحتانی سوم و کسر بای فارسی دوم و سکون رائے نهله و فتح تحتانی چهارم و الف
 یعنی روغن اوهم زرد رنگ میشود و از خوردن روغنش عقل و حواس مے افزاید
 میگوبند۔

ماهیت آن دانه بای است دراز و اندک پهن پوست او سرخ و اندر نش
 زرد مال بسفیدی و نبات او بے ساق یعنی بیل میشود و ضخیم و پر شاخ منبت او در
 صحرا و غیر صحرا هم میشود و برش شبیه برگ توت لیکن کنکر بای برگ مال کنگنی با کت
 ازان و از برگ توت گرد میشود و میوه او مانند گوندنی و خوشه دار چونکه بر سه
 شق میشود شقوق مکتباً علی وجه الارض و در هر شق دو یا سه تخم موصوف در فصل
 او آخر تابستان میرسد و بر دو قسم است بزرگ و کوچک مستعمل بهمان تخم است خواه
 از خرد باشد و خواه بزرگ۔

منراج آن و خشک در سوم و مزه او تلخ و تیز۔ ۱ افعال آن ملین و گوارنده
 و دافع باد و بلغم و ضیق و سرفه و فزاینده عقل و حفظ و ازاد و یه جلیل القدر هندیان
 است که در خواص او رساله بنو شته اند چنانچه از انجمله است که اگر کسی روز اول یکدانه
 بخورد و روز دوم دو دانه و سوم سه دانه و همچنین در چهل روز چهل دانه بیفزاید و بعد
 روز چهارم یکدانه یکدانه بکشد تا بار یکدانه رسد و یا اینکه تا هشت روز بهشت دانه
 برسد و بهشت دانه مداومت نماید و از ترشی و جغرات و ترب و کبد و لیون و خرد
 و مانند آن و از جاپر هیز نماید دل روشن گردد و حفظ صحت شود و شیر زیاده گردد و هر چه
 نوع تب دفع شود انشاء الله تعالی و اگر روغن او در خسوف بنوشد و در آب جاری

تا بحلق رسد بایستد صاحب عرفان شود و اگر در کف دست بمالد روشنی چشم زیاده کند
و قتی که شب چهار و دهم شب چهارشنبه واقع شود در آن شب این روغن کشیده وقت
حاجت در چشم بکشد از چشم غیر پنهان گردد و معنی او همه را بیند و او را کس ند بیند
و اگر در چهارشنبه ماه صفر روغن او کشیده مجذوم بخورد و در اعضا بمالد تا بایست
و یکروز از جماع پرہیز کند شفا یابد مجرب است و چون دانهائی او را در روغن گاؤ
خالص بریان ساخته هر روز یک کف دست بخورد آنقدر قوت و شہوت شود کہ
در قیاس نگیرد و اگر در شیر گاؤ سیاه جوشانیده جغرات بسته مسکه گرفته از ہفت
درہم تا ہشت درہم یا شیر برنج بخورد و سیاه سازد و اگر شب رے شنبہ بر روغن گاؤ
بریان ساخته تا چہل و یکروز بخورد و از منہیات او پرہیز و عنین مرد میگرد و اگر
در شیر شغال تر کردہ سہ روز متواتر زن بخورد شہوش بسته گردد چنانکہ مردے
دیگر بر و قادر نشود و اگر از غرہ ماہ کہ روزیک شنبہ واقع شود روغن کشیدہ دودہ بتاند
و در چشم بکشد گویند کہ مال مدفون ہوید اگر دود و اگر از چربی غوک تر کردہ و روغن
کشیدہ بر قضیب بمالد باہ افزاید و امساک کند و عنین مرد گردد و اگر چہل روز
در کمیز زن تر کردہ پس روغن بکشد و بر مبروص بمالد برنگ اصلی باز آید مجرب است
و اگر مردے را بسته باشد در وہ سیر شیر گاؤ یک سیر مال کنگنی بجوشانند چنانچہ
تمام شیر در خورد و ہر روز ہفت دانہ باروغن گاؤ تا بایست و یکروز بخورد و جماع نکند
مفتوح شود انشاء اللہ تعالی۔ و از تجربہ والد ماجد مغفور است کہ بفاج و لقوہ
و تشنج و مفاصل شراباً و تدہیناً مفید و محلل ریاح و با صم و دافع خنازیر و غد و دلف
و جرب و حکہ و بجمیع امراض بارودہ مزمنہ نافع بہر طریق کہ استعمال نمایند و در بعضی
کتاب ہندیہ بطلالہ آمدہ کہ بجهت تب باریک و کف و سستی اندام و فساد خون
و صفرا نافع است و او مضر محروین و مضر ع است مصلح او مبروات است۔
مالعی کھیل بمیم و الف و لام و کسر فوقانی و سکون تحتانی و بای فارسی و با
و لام دوم اسم جوز بو است۔

مالکی بهمیم و الف و لام و کسر فوقانی و سکون تحتانی اسم سه‌هاگ است و نیز اسم عباسی است۔

مالترنگ بفتح میم و الف و لام و ضم فوقانی و سکون رائے مہملہ و فتح نون و کاف یعنی گاہ گردار و مانند چیل اسم روساست۔

مالک بفتح میم و الف و لام و کاف و الف و ووم یعنی در چمنستان میشود اسم ریگان حبشی است۔

مالوی بهمیم و الف و فتح لام و کسر و او و سکون تحتانی اسم سریدی و تزدسیاه یعنی نبات او بیل میشود یعنی بے ساق است۔

ماننا بهمیم و الف و کسر میم و ووم و فتح نون و الف اسم دار وے ہندی است کہ مشہور باسم کالیہ است و بسکرت آنرا کالانوسار بفتح کاف و الف و لام و الف و ووم و ضم نون و سکون و او و فتح سین مہملہ و الف و ووم و فتح رائے مہملہ و الف چہارم یعنی آنکہ تمام اجزائے درخت او سیاہ است و بہتادری بفتح موحده و خفائے ہا و سکون سین مہملہ و فتح فوقانی و الف و سکون و ال مہملہ و کسر رائے بے نقطہ و سکون تحتانی یعنی در شیب جبل پیدا میشود و چند نوپلا بفتح جیم فارسی و خفائے نون و فتح و ال مہملہ و ضم نون مجہولہ و سکون و او و فوقانی و فتح بایے عجی و لام و الف یعنی گلش سیاہ مانند گل کلا و خوشبو مانند صندل میشود و شاریہا بفتح شین معجم و الف و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی و فتح موحده و خفائے ہا و الف یعنی و افح بیماریہا بقوت است اینہمہ اسماء کہ گذشت اسمائے قسم مادہ است و قسم نذر اپر تہا نیز کا بفتح بایے فارسی و رائے مہملہ و فتح فوقانی و خفائے ہا و الف و کسر نون و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی مانند وزیر است کہ از وسایا و شاہی قوت است مرا و اینکہ با و شاہ بدن را مثل وزیر است بہت و فتح عدو کہ بیماری است و شار و اچا بفتح شین معجم و الف و ورا و ال مہلتین و الف و جیم فارسی و الف و ووم یعنی سفید رنگ میباشد و کاشٹا بفتح کاف و الف و سکون شین معجم

و فتح فوقانی هندی و الف و کوشٹا چاکاف و واو و شین مجمه و فوقانی هندی و الف
و جیم فارسی و الف معنی هر دو اسم اینکه پنج اور است و نزدیک کجی وارو۔

ماهیت آن نباتی است که نهال و سبزه و شاخ و برگ باریک و کوچک
دارد و خشک او کی نوع مشابهت به بادرنجبویه دارد و آن بر دو قسم است ذکر
و انشی سیاه و ذکر سفید است و بار هر دو برابر عناب اما دراز و باریک و اغبر
مایل بسبزی و زردی در حالت خشکی۔

منرا ج آن سرد و خشک و در ورم و هر دو چرب و شیرین و گران است۔
افعال آن قسم ماده جهت رفتن شکم مفید و شتهی است و قسم ز سنگریزی
و باد و کف و تشنگی و بے ذائقگی دهن و خون صفراوی و استسقا و تب و زحمات
فرج زنان و در نماید و شکم به بند و غلبه اخلاط ثلثه بر باید و منی بیفزاید۔

ماطری بفتح میم و کسر میم دوم و را اے هندی و سکون تحتانی اسم انبه است
مانگشا بهی کی بهیم و الف و خفای نون و سکون کاف فارسی و فتح شین
مجمه و الف و کسر موحده مجهوله و خفای ها و سکون تحتانی و کسر و ال مهله و سکون تحتانی دوم
ماهیت آن از قسم املاح است معدنی مثل شب یمانی زرد رنگ
و درخنده و چون بر گوشت پاره بپاشند آب میگرداند بر اے خوردن گوشت
قروح مجرب است۔

ماندوک بفتح میم و الف و سکون نون و ضم و ال هندی و سکون واو و کاف
اسم ضفدع و قسمی از ابهرک که بر تنگ ضفدع باشد۔

ماندوک بر می بهیم و الف و سکون نون و ضم و ال هندی و سکون واو
و کاف و کسر موحده و فتح را اے مهله و کسر میم مشدوده و خفای ها و سکون تحتانی
گویند که از قسم زرنب است و سستی بر بها بفتح میم و کسر فوقانی و سکون تحتانی و کسر
موحده و فتح را اے مهله و میم مشدوده و ها و الف و کسر سوتی بفتح سین و را اے مهلتین
و سکون سین مهله دوم و فتح واو و کسر فوقانی و سکون تحتانی و ماندوک بر می بهیم و الف

ونون و وال هندی و واو و کاف و فتح بائے فارسی و سکون را ئے مهله و کسرون
 و سکون تحتانی یعنی برگ او بصورت ضغده کلان بیبا شد و و گرانجا بکسر و او
 و سکون کاف و فتح را ئے مهله و الف و سکون نون و فتح فوقانی و الف یعنی بدن را
 رنگ و رونق بخشد و چرب و نرم گرداند و و بر گها تيجا بکسر و وال مهله و سکون تحتانی و را
 مهله و فتح کاف فارسی و خفائے ها و الف و کسر فوقانی و سکون تحتانی مجهوله و فتح جیم
 و الف یعنی رونق بدن که از اثر او حادث شود و ویر بهماند و و ثمتی بفتح و او و را ئے
 مهله و سکون و او و دوم و فتح شین مجهم و میم و کسر فوقانی و سکون تحتانی و و در بعضی نسخ
 بغیر میم آمده یعنی از خوردن این دار و در خواندن علم قوت نطقیه بآئین بهین میشود
 و نوشتن ہی بفتح و او و نون و سکون و او و دوم و فتح شین مجهم و کسر و وال مهله
 و خفائے ها و سکون تحتانی یعنی در او و یه صحرائی این و و اسر دارست هم میگویند
 مناجات آن گرم و خشک و در دوم افعال آن و افح امراض سمی و ضیق
 و سرفه و تب و میه و کث یعنی به پیشک گوشت را گیر و

مانک گلیا بفتح میم و الف و خفائے نون و سکون کاف فارسی و فتح کا
 فارسی دوم و سکون لام و فتح تحتانی و الف اسم جغرات است و بمعنی دافع عذاب
 اسم درخت جمی است۔

مان پپو بفتح میم و الف و نون و فتح بائے فارسی و سکون سین مهله و ضم
 بائے فارسی دوم و سکون و او اسم و اربلد۔

ماند بهیم و الف و نون مخفی و سکون دال هندی اسم آبے است که برنج و رو
 پیخته گردد و آنرا پیچ هم نامند و گذشت۔

مانک بهیم و الف و کسرون و کاف اسم یا قوت است
 مانشی بهیم و الف و سکون نون و کسر سین مهله و سکون تحتانی اسم چهر است۔
 مانکن بهیم و الف و نون و فتح کاف و سکون نون دوم و وال مهله قسمی از
 اسهوال کند است و گذشت۔

مائی کچیل بہیم والف و کسر ہمزہ و تحتانی و بائے فارسی و ہا و لام اسم کزنانج
 مائیسی بہیم والف و سکون تحتانی و کسر سین مہملہ و سکون تحتانی دوم اسم
 بجلی و کر جاست۔
 مائیسیچ بفتح میم والف و سکون تحتانی و فتح سین مہملہ و سکون نون و جیم فارسی
 اسم آہن است۔

فوائد اسمائے بہیم با فوقانی

مشر بفتح میم و فوقانی ہندی و سکون رائے مہملہ بفارسی گا و دانہ و بقرنی
 حب البقر نامند۔
 ماہیت آن دانہ ایست مدور برابر بخودے کو چک تیرہ رنگ مائل سرخی
 وزر وی یا سفیدی و املس و گران و نباتش کو چک باشا خبا و برگہاے باریک
 و بار او غلافی و در ان تخمہاے موصوف و اصناف میشود یکے را مشر و دوم را
 بشلا بفتح موحده و سکون فوقانی ہندی و فتح لام والف و سوم را را اما کہ بفتح رائے
 مہملہ والف و بہیم والف و کات و ہا و این قسم خردنر میشود و چون گا و بخور و سیاہ
 و فرہ گردد۔

سناج آن در اول گرم و در دوم خشک۔ افعال آن منضج مسد و
 مقطع و جالی و سہل نفث غلیظ و منقی سینہ و شش و آب مطبوع او باطل
 جہت سرفرطوبی و با سرکہ رافع عسر بول و جرب گردہ و تنقیہ آن و یرقان و سپرز
 نافع و ہندیان نوشتہ اند کہ مشر گرم و گران و ملین و فراہندہ باد و صفرا و خون
 و بول و شیر و سوزش شکم و دافع آماس اعضا و فساد بلغم و مضعف نور چشم
 و کاہندہ مہی و دوقسم و دیگر ہنگام ہضم شیرین و سرد و سبک و قابض و دافع
 فساد بلغم و صفرا و چون گا و مشر را بخور بسیار فرہ گردد و از جملہ دانہ ہائے ماکولات

انسانی است بکبوتران و گوسفندان و مرغ و غیرہ نیز میخورانند چون انسان زیادہ
خورد خلط فاسد پیدا میکند و خون میراند و اسہال خوبی سے شود مصلح آن گلاب
و گل ارمنی و سفید آنرا غایکہ کمتر از سرخ آن و طبع آن دو مرتبہ مبطل قوت جالیہ آن
و بقائے ارضیت قلیلۃ التغذیہ مقدار ثمرت آن تا سہ درہم۔

متنا بفتح میم و فوقانی و الف اسم تورا است۔

متنا مٹا اسم قسم از کنول است۔

متنا ل بفتح میم و سکون فوقانی ہندی و فتح نون و الف و لام اسم بٹانہ است۔

متنی بکسر میم و فوقانی ہندی مشدودہ و تحتانی اسم خاک است۔

متنی گریہ میم و سکون فوقانی و کسرین ہلہ و سکون تحتانی و فتح کاف فارسی

و رائے ہلہ و موحده و ہا اسم بیضہ ہائے است و عنقریب بیاید۔

متنی رو چہا بفتح میم و کسر فوقانی و سکون تحتانی و ضم رائے ہلہ و سکون

واو و فتح جیم فارسی مشدودہ و خفائے ہا و الف یعنی مولد پتہا اسم کو درواست۔

متنی برہا میم و فوقانی و تحتانی و کسر موحده و فتح رائے ہلہ و میم مشدودہ

و خفائے ہا و الف اسم مانند ک برہی است۔

متنی بفتح میم و سکون فوقانی ہندی و کسر کاف و سکون تحتانی ہندیان بار

آنرا پھلی گوار بفتح ہائے فارسی و خفائے ہا و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف

فارسی و واو و الف و رائے ہلہ و در تنگی گو کر کا یا بضم کاف فارسی جہولہ و سکون

واو و فتح کاف و سکون رائے ہلہ و فتح کاف دوم و الف و فتح تحتانی و الف

دوم مے نامند۔

ماہیت آن نباتے است بریک شاخ پہلو دار بلند میگردد و تابیک

قامت انسان و دیگر شاخہاے باریک و دوا ضلاع میکند برگ او مشاکل

برگ ریجان بعضے ازان خرد و بعضے بزرگ اما ازان تنک و نرم و مانند مزہ پھلی
مونگ خام و گل او مثل نیب لیکن مائل برنگ ارغوان چہار چہار یا پنج پنج گل

یکجا میشود بعد از آن بارے بند و غلائے هر غلائے چهار انگشت و عرض
نیم انگشت یا کم و زیاده از آن و بر آخرش نوک همچو خار و هر دو طرف پھلی ریشہ که
بعد از شکستن بر آید و در آن تخم مانند دانه موئنه این بار غلائے از جمله مطعومات
اہل ہند و کین است و در گوشت یا باد یگر بقولات مثل لکڑی و ساگ امباڑہ بارون
و مصالح پختہ میخورند لذیذ میشود و مزہ مایل بشیرینی وار و در مزہ پھلی مونگ و بٹانہ
و مٹکی قریب یکدیگر اند۔

من ا ج آن معتدل مائل برودت۔ افعال آن مسمن بدن و مقوی باہ
و مولد باد و مہنی و مغلی خون و مہتر صاحب حمیات و او جاع و فزاینده بلغم مصلح آن
کشنیز تراست۔

متو پلاک بضم میم و سکون فوقانی و فتح و او و ضم باء فارسی و لام و سکون
کاف فارسی و بزیادتی میم در آخر ہم آمده و قسم است خرد و بزرگ بزرگ را و سکرست
و اٹیا لک بفتح و او و الف و کسر فوقانی ہندی مشدودہ و خفائے تختانی و الف
و فتح لام و ضم کاف و و اٹیا پیشی بضم باء فارسی و سکون شین مجھ و کسر باء
فارسی دوم و سکون تختانی یعنی گلش سرخ میباشد و رشیار پروکتا بضم رائے مہلہ
و سکون شین مجھ و فتح تختانی و الف و ضم باء فارسی و رائے مہلہ و سکون و او و کاف
فارسی و فتح فوقانی و الف و پھل کہ گایفتح باء فارسی و خفائے با و فتح لام و کاف
و خفائے باء دوم و فتح کاف فارسی مشدودہ و الف یعنی دانایان میگویند کہ
بر بار او ہفت خط میباشد و خورد را و اٹیا یعنی بو او و الف و فوقانی ہندی و تختانی
و الف و کسر ہمزہ با تختانی و نون و تختانی دوم وائی بل بفتح ہمزہ و کسر فوقانی و سکون
تختانی دوم وائی بل بفتح ہمزہ و کسر فوقانی و سکون تختانی و فتح موحده و لام و
تہا بل بفتح میم و با و الف و موحده و لام بر بہت بل بضم موحده و سکون رائے مہلہ
و فتح با و سکون رائے مہلہ و فتح با و سکون فوقانی و فتح موحده و لام معنی این سلاسم
بسیار مقوی است و بھار و او چا بفتح موحده و خفائے با و الف و فتح را و سکون وال

مہلتین و فتح واو و الف و جیم فارسی و الف دوم یعنی سبز میا باشد و سپر نیکا بضم سین
 مہل و فتح بائے فارسی و سکون راے مہل و کسر نون و سکون تختانی و فتح کاف و الف
 یعنی برگ او خوشنما و خوشبو میشود و ورش پیشی بفتح واو و سکون راے مہل و فتح
 شین مجہ دوم و کسر بائے فارسی دوم و تختانی یعنی گلش در برش گال میشود و پیتا پیشی
 بکسر بائے فارسی و سکون تختانی و فتح فوقانی و الف و بائے فارسی و شین مجہ و بائے فارسی
 دوم و تختانی یعنی گلش زرد رنگ میگویند۔

ماہیت آن انچه بشادہ فقیر آمدہ بناتے است قائم و شاخہاے باریک
 بسیار میکند برگ فی الجملہ مشابہ برگ پودینہ اما از وسبتر و دراز و تنک و کنگرہ ہا نمایان
 و نوکدار و بالعبایت لزجہ و گل او پنج برگی و زرد و صندلی رنگ میانش ریشہ ہاے
 باریک و زرد و بار او مانند دانہ نخود و برگہا بر و پچیدہ بعد خشک شدن تخم مثلث ملند
 دانہ ہاے ہیل از ہر دانہ بر آید و بر سر ہر یک تخم دو خار باریک میشود و چون تخم ہاے
 خام را مالند و شہمند بویے خیار دارد و فی الحال اور و سر آرد و بیج او دراز و سفید
 و پر شعب و بدر یافت فقیر چنان آمدہ کہ از قسم چوبنج است بکھرہ چوبنج بسیار مطابق
 و افعال ہم قریب قریب دارد۔

منہ اجماع آنرا ہندیان سرد و تر لکین سردی و قسم خرد زیادہ از کلان نوشتہ اند
 افعال آن مقوی و سکون گرمی و صفر او باد و حرارت خوبی و برافروزدہ رنگ
 و بدن و قسم کلان دافع عرق و تب و قی الدم گفتہ اند۔

فوائد اسمائے میم با جیم

مچکند بضم میم و سکون جیم و فتح کاف و سکون نون و وال مہل اسم درختی است
 کوچک منبت آن کوہستان اکثر است۔
 منہ اجماع او گرم و خشک و مزہ تیز و تلخ افعال آن جہت بلغم و سرفہ

و بول را از او را ر منع میکند و ماهی که از بالاس کوه آب افتد و یا از چشمه آب روان
یا غیر روان بر آید امراض چشم را مفید و زندگی بخش و مقوی است و ماهی چاهای خود
که آب را از دلو بر آرد تیز و گرم و دافع زهر و کف و باد و تب های باریک و قروح و گرت
پست و فزاینده صفرا و مولد پر میو و امراض جلدیه و مزه دار است و ماهیان دریائی گران
و چرب و شیرین و گرم و فزاینده صفرا و باد را میزند و بر مزاج خوش و قته بخشد و رنگ
و روغن برافروزد و کف پیدا میکند و ماهیان دوه و دوبره که آنرا مژگومین نامند از
خوردن آنها مویهای سیاه سفید شود و ماهی دوه که از رودها باشد موی سفید سیاه کند
و مقوی باده است و نیول ماهی که آنرا انکولامین گویند بفتح نون و ضم کاف و سکون او
و فتح لام و الف بعینه مشابیه به نیول میشود از خوردن گوشت او موی سفید سیاه گردد
و ماهی سرخ رنگ از خوردن او و شوارس سینه که بوقت خوردن و نوشیدن باشد
دور کند و فربه سازد و شیرین است و کف پیدا نماید و بل گران بفتح موحده و سکون لام
و فتح کاف فارسی و رای هله و الف و لام دوم قسمی از ماهی است.
و نیز قسمی از ماهی که بسیار خورد بود آنرا بوئنی نامند گران و بلغم افزا است و طعم
شیرین و قسمیکه ریزه تر بود مقوی و شتهی و دافع فساد و باد و سرفه و ماهیان تازه هر روز
صبح بخورند و روغن و شیر هر روز وقت شب باید خورد و در آفتاب وقت عصر نشستن
و بازن نوجوان صحبت کردن و گوشت حیوان و شتی خوردن باعث افزایش قوت است
و ماهی خشک خوردن و صحبت بزنان پیر کردن و در آفتاب صبح نشستن و جغرات حیوانات
نوزائیده خوردن و وقت شب بقولات خوردن و در روز جماع کردن قوت کم کند
و پیری زود حاصل آید و بیضه ماهی بطی الهضم گران تر و مبهنی و مقوی اعضا و سخن و مولد
بلغم و پیه افزا و گران طبع و دافع پر میو.

چچا گند با بفتح میم و جیم فارسی مشدود و خفای با و الف و کاف فارسی
و نون و وال مهله و با و الف یعنی بوی ماهی دارد.

چچها و ههینا بفتح وال مهله و خفای با و سکون نون و فتح تحتانی و الف یعنی

مانند صورت مایهی هر دو اسم بکن است۔

پنجما چھی بفتح میم و جیم فارسی و خفائے ہا و الف و کسر جیم فارسی و دوم و خفائے ہائے دوم و سکون تحتانی اسم مشترک است میان کلاجدی و پناکنٹی ہر دو گذشت بمعنی چشم مایہی۔

چھ تینکی بضم میم و فتح جیم فارسی مشدود و خفائے ہا و ضم فوقانی و سکون نون و کسر کاف و سکون تحتانی۔

ماہیت آن درختے است و شتی تا بقدر آدم میشود و شاخہا میکند و برگ مانند برگ تیند و اما از و تنک و نرم و در گل و باوہم مانا بہ تیند و لیکن از تیند و کلا میشود بلکہ نزد فقیر مسمی از تیند و ست پوست درخت آرا جہت استسقا مفید دانستہ و اللہ اعلم بالصواب۔

پنجم بفتح میم و جیم فارسی مشدود و خفائے ہا و سکون رائے مہملہ بفارسی پیشہ و بعرنی بق خوانند۔

پنجم بفتح میم و سکون جیم فارسی و خفائے ہا و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی اسم پھلی یعنی سمک است۔

پنجہینڈی بفتح میم و جیم فارسی مشدود و خفائے ہا و سکون نون و کسر وال ہندی و سکون تحتانی اسم پنڈہار است۔ چونکہ بر پوستش دانہ ہا برابر بیضہ مایہی میشود لہذا باین اسم سمی گشتہ۔

مچھا نونہاں بفتح میم و جیم فارسی مشدود و خفائے ہائے ہا و الف و نون و واو و نون و دوم و فتح ہا و الف و خفائے نون سوم یعنی مانند زبان مایہی مے شود اسم کشکی است۔

مچا سار بفتح میم و جیم مشدود و الف و فتح سین مہملہ و الف و رائے مہملہ یعنی در اندرون سفید و مزہ شراب دارد اسم جائے پھل۔

مجا و آسنی بضم جیم و الف و فتح واو و الف و دوم و ضم سین مہملہ و کسر نون

وسکون تحتانی یعنی بوئے سبندی و ارد اسم و مانگی است۔
 مجیا کند بفتح میم و سکون جیم و فتح تحتانی و الف و فتح کاف فارسی و سکون
 نون و وال مہملہ یعنی سغز تخمش بوئے و ارد اسم بولسریست۔
 مجا و م اسم سمندر پہن یعنی کف دریا۔

فوائد اسمائے میم و وال مہملہ

مد پیا بفتح میم و وال مہملہ و سکون بائے فارسی و فتح تحتانی و الف اسم بجلی
 یعنی ساگ پوئی است۔

مد سونڈا بفتح میم و وال مہملہ و سین مہملہ و سکون واؤ و نون و فتح وال ہندی
 و الف یعنی مقوی باہ و فرایندہ منی و سکرا و اسم جائے پھل۔
 مد نمت بفتح میم و وال مہملہ و سکون نون و فتح میم و دم و سکون سین مہملہ
 و فوقانی۔

ماہیت آن بیخے است چین دار و سخت و زو و شکن و بعد شستن براق
 و در خائیدن مانند صمغ کتیرا با اندک لزوجت و تلخی و گوشت کہ نبات اول میشود
 برگش مانند برگ تنبول و گل او سفید و بار او مثل دانہ نخود میشود۔

منراج او گرم بارطوبت فضلیہ افعال آن مقوی کرد باہ و مغلظ منی
 و ریزانندہ سنگ گروہ و مثانہ و مستعمل پنج مذکور است۔

مد نکہ بفتح میم و وال مہملہ و نون و کاف و ہا یعنی قائم کنندہ آلت اسم دہتورہ سفید
 مدنی بمیم و وال مہملہ و کسر نون و تحتانی یعنی شہوت افزا اسم دہتورہ سیاہ است
 و نیز بمعنی از شمشیدن بوئے گل آدم مست گرد و خیال بسوئے شہوت جماع افزاید اسم
 گل موتیا نوشتہ اند۔

مد کپرنی بضم میم و سکون و وال مہملہ و فتح کاف فارسی و بائے فارسی و سکون را

مهلہ و کسرون و سکون تحتانی بمعنی برگ مونگ چونکہ برگ این روئیدگی مشابہت
برگ مونگ دارد لہذا باین اسم سہمی گشتہ۔

منراج آن سر و خشک افعال آن بہت سرف و باد و خون و حرارت
و صفرا مفید و تپ دفع کند و مہنی و باصرہ را نفع بخشد نوشتہ اند۔

مد کا بضم میم و سکون وال مہلہ و فتح کاف فارسی و الف اسم مونگ است۔
مد کم بفتح میم و وال مہلہ و کاف و سکون میم دوم اسم توتیاے و دودھیہ است
مانند کھیری میشود و مزہ شیرین دارد۔

مد نیل بضم میم و کسرون و ال مہلہ و سکون تحتانی مجہولہ و فتح نون و سکون لام و زیادت
میم در آخر کلمہ نیز آمدہ و در سنسکرت و سوکھہ بفتح واؤ و ضم سین مہلہ و سکون واؤ دوم
و فتح کاف و وقف ہر دو ہا یعنی ہشت اقسام تپ را یعنی یکروزہ و دوروزہ و سہروزہ
و چہارروزہ و پنجروزہ و پانزودہ و یکماہ در میان و آنکہ بوقت نصف شب آید
و کتومولا چاکر کاف و سکون نون و فتح واؤ و ضم میم و سکون واؤ دوم و فتح لام
و الف و جیم فارسی و الف دوم یعنی این ہمہ را از پنج برے کند و چہو کا بفتح جیم
فارسی و خفائے ہا و فتح واؤ و کاف یعنی از سبب تپ اگر خون ہم خشک شدہ باشد
این دو ا مفید است و چہار پشپکا بفتح جیم فارسی و خفائے ہا و الف و فتح را
مہلہ و ضم ہائے عجبی و سکون شین معجمہ و فتح ہائے عجبی دوم و کاف و الف یعنی مزہ گل
او شور میباشند و پانڈور و کا بفتح ہائے فارسی و الف و خفائے نون و ضم وال
ہندی و سکون واؤ و ضم ہائے مہلہ و سکون واؤ دوم مجہولہ و فتح کاف فارسی
و الف یعنی برائے مرض سفیدہ مفید و ہرستہ ہول بفتح ہا و ہائے مہلہ و سکون
سین مہلہ و ضم فوقانی و خفائے ہائے دوم و سکون واؤ و فتح لام یعنی فرہی
مفرط را دور کند و ایسور مالیکا بکسر مہزہ و سکون تحتانی و سین مہلہ و فتح واؤ ہائے
مہلہ و فتح میم و کسرون لام شدہ و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی گلشن مانند
گل درخت آگ است بہت پوجا نمودن سیوا بکارے آید و عوام نیز آزار نمودن

بضم میم و سکون واو و کسر دال مهله و فتح نون و الف و هو و می زیادتی میم مکسوره و
تحتانی مجهول و مدتی بضم میم و سکون دال مهله و کسر نون و تحتانی میگویند -

ماهیت آن نباتی است مفروش و سطح بر روی زمین و شاخهایش پیلودار
و گره دار و تیره مایل بسرخ و بر هر گره برگها مشابیه برگ خرفه دارد و خرد و نرم و زرد
هر گره ریشه های باریک و سفید رنگ و بخش دراز ظاهر آن تیره و باطن آن سفید
مناجاج آن گرم و خشک و در ورم افعال آن محلل بلغم جهت سرفه و ضیق
و تب های بلغمیه و استسقا و غیره و در مطبوعات میدهند و هندوستان نوشته اند که بخش
تیز است مطبوخ او جهت پاندر و گ یعنی سفیده را نافع و خاکستر او جهت در شکم
نافع و باضمه بیفزاید و فربهی آرد -

مد مالتی بفتح میم و سکون دال مهله و فتح میم و دوم و الف و سکون لام و کسر
فوقانی و سکون تحتانی -

ماهیت آن بیله است کلان و ضخیم و دراز بر درخت های بزرگ می چید
و بر میگرد و برگ آن مانا برگ گولر و غنچه او گرد چون و اگر دو معکوس میشود و برگ
بهم پیوسته و یک برگ پیش آنها و بروریش های باریک فی الجمله مشابیه بتاج خوش
و بسیار خوشبو و صندلی رنگ پس از آن تخم میکند از دانه نخود کلان و پوست بر و محتوی
و تر برگ مانند گوشه دارد و یک نوع مشابیهت به تیزی که در موسم برشکال
می پردازد و مزه آن تلخ و زحمت -

مناجاج گل آن معتدل مائل بگرمی - افعال آن شمدن گل و نوشیدن
عرق آن مفرح دل و مقوی حواس است و فقیه گل شکر آن ساخته خوراند برائے
خفقان بسیار مفید یافت -

مد بفتح میم و سکون دال مهله و لغت هندی بمعنی مستی است و مراد اینجاست
است که بحر بی خمر نامند و آن دو قسم بود یکی آنکه آتش نه بیند آزا آسونامند بهد
الف و ضم سین مهله و سکون واو و دوم عرقیکه مقطر ساخته باشند و هندوستان در افعال و

چنان نوشته اند که مطلق شراب یا مزه است تشنگی می آرد و باضمه و اشتها افزایش
 و بر مزاج خوشی بخشد و وقت بهضم ترش میگرد و دیتیز و تلخ و زمخت سته مزه دارد و آواز را
 صاف کند و خواب آرد و سبک است بسیار فربه را خوب است با و سردی دور کند
 و صاحب رگت پیت مضر و شراب نوگرانی و کف و صفرا را بقوت دفع کند و با و بغم
 پیدا آرد و شراب کهنه کف و صفرا بدر کند و اشتها آرد و قوت بدن بخشد و شراب
 که از غلّه اُر و یعنی ماش ساخته باشند صفرا و اورام دست و پا و غیره و با و کف را
 نافع و شراب شالی سرخ گرانی و قصور باضمه را مفید و بر سخن یاوری دهد و زهر و صفرا
 دفع نماید و سردی دور کند از قسم برنج که کچ پیباشد سبک است با و و صفرا دور نماید
 و از برنج سیاه کرم شکم و کف و بانی دور کند و از هر قسم برنج یا غلّه که باشد خواص آن
 دارد و از تاژی و سیندی مدر بول و سمن بدن و مقوی بر اے صحبت زنان و دل را
 خوش کند سرد و گران و شیرین است با و و صفرا دور کند و کف پیدا نماید و از سبزی
 تاثر میوه و کشت و زهر و باد و پیت دور کند و از بخیل گران و مسقط اشتها و بسیار سرد
 و مزه دارد و دفع صفرا و مولد باد و کف و از خرما اندک زمخت و شیرین و شتهی و مزه
 و سردی و بادی و صفرا و پیت باریک و کف و پیت زایل کند و مدر بول است و از بخیل
 رنگ و روغن و اشتها بکشد و مدر و دفع باد و پیت و مقوی بود و از فوغل زمخت
 و سرد است صفرا زایل کند و باد را بخیل بر و کف و کشت را نافع و از نیشکر مقوی
 و گران و مولد صفرا و کف و از مصری با مزه و شتهی و دفع باد و صفرا و مولد کف
 و از قند و شکر با مزه و دفع باد و صفرا و مولد کف و از نیم خواه گل باشد خواه میوه
 خواه پوست از همه شرابها بهتر سنگر هنی و پانڈ روگ و شوپه و ارسا یعنی بوا سیر
 و کشت و تب و صفرا را مفید خروج مقعد و کلبا یعنی قے که بعد طعام شود کرم شکم
 و باد دفع نماید و زمخت بود و از آن به باد و منی افزایش دهد و کرم و تب باریک و لاغری
 و کف و صفرا دفع نماید و از گل تها با مزه و مقوی و دفع کف و فزاینده صفرا
 مدّن بفتح میم و وال مبله و سکون نون اسم موم است که بعد بی

شیخ نامند و چرب و نرم و هموار و دو واو و افح شیاطین و جهت خارش و قروح و دمل
و الیم ضرب و سقطه و استخوان شکسته و نسا و باد و جذام مفید نوشته اند -

مدنابیم و دال و فتح نون و الف اسم میند پیل است -

مدکی بفتح میم و کسر دال مهمله مشدوده و سکون تحتانی اسم درختی است کلمان که
بر اقسام میشود یکی رادکی گویند و در سنسکرت ندکی تحسب بفتح نون و کسر دال مهمله
و سکون تحتانی و فتح نون دوم و جیم و سکون سین مهمله و ضم فوقانی یعنی درخت ا و
میان رودها و ریگستان پیدا میشود و لکویه بفتح کاف اول و ضم کاف دوم و سکون
واو و ضم موحده و خفایه یعنی برگ او مانند منقار بگلا میشود و مد هو کرند همی بفتح
میم و ضم دال مهمله و خفایه ها و سکون واو و کسر کاف و فتح راء مهمله و خفایه
نون و کسر دال مهمله دوم و خفایه ها و سکون تحتانی و فتح کاف دوم و الف
و ضم باء فارسی و سکون شین معجم و کسر باء فارسی دوم و فتح کاف سوم و الف
یعنی گل او شیرین است و برگل گره گره میباشد و جگهنیا بفتح جیم و کاف فارسی
و خفایه ها و کسر نون مشدوده و خفایه تحتانی و الف یعنی درویدن گل او خوب شود
معلوم نمی شود و شند نهان بفتح شین معجم و سکون نون و فتح دال مهمله و نون دوم
و الف و نون سوم مخفی -

من ا ج ا ف معتدل است و پارتقوتام بفتح باء فارسی و الف و سکون
راء مهمله و ضم فوقانی و خفایه ها و سکون واو و فتح نون و الف و فتح میم پارتقوتو
اسم بادشاه است و این را نیز با اسم آن بادشاه مسمی کرده اند ویرانت گشت پیش بفتح واو
و سکون تحتانی و فتح راء مهمله و الف و سکون نون و فتح فوقانی و کاف و سکون

له گویم بخور شیخ خام شنبه که بعد از واسه هال و بانی عارض شود کمال موثر و اگر بابا بچتر سادی وزن آینه
صاحب درد مفصل تپ سرخ و بانی راس بر آورده بخور دهند در و سکه بار در و اعضا دور میشود
مجرّب است ۱۲ عبد السلام نصر الله خان احمدی

سین هبله و فتح جیم فارسی و سین هبله دوم یعنی مقابل نام بادشاه است که آنرا
 ارجن می نامند و در کتب باء و دیگر آمده که این درخت را ارجن هم میگویند لهذا
 مقابل نام بادشاه واقع است و یا اینکه ارجن بادشاه چنانچه دشمنان و مقابلان را
 گشته همچنان این درخت هم مرض را که مقابل و دشمن بدن است می کشد و قسم دوم
 ایر و مدی بکسر همزه و سکون تحتانی و ضم را اے هبله و سکون واو یعنی سرخ مدی و بجز شوگر
 بفتح سین هبله و ضم جیم و سکون واو مجهول و شین معجمه و فتح واو دوم و فتح کاف و اے
 هبله ساکنه و فتح نون و کله شهید بضم کاف و فتح لام و شین معجمه و وقف هر دو با معنی هر دو
 اسم چنین ترکیب و تفصیل دارد و شجوه یعنی تمام و آشوبه یعنی اسپ و کرن یعنی گوش کله شهید یعنی
 سب و بر سب و نهادن حاصل اینکه برگ او مانند تمام گوش است و اطراف برگ از دهنال
 تا نوک زواید زواید و لیکن آن زواید بسوئے دهنال کلان و بسوئے نوک باریک
 گو یا سب و بر سب و نهاده اند علی الترتیب و کشائے بفتح کاف و شین معجمه و الف و ضم تحتانی
 یعنی ز تخت است و ز چر پتر کھا بضم را اے هبله و کسر جیم فارسی و فتح را اے هبله دوم
 و باء فارسی و سکون فوقانی و فتح را اے هبله دوم و کاف و با و الف یعنی در گرش
 این مزه است و سیاسم بفتح سین اول و سکون دوم هملتین و فتح تحتانی و الف
 و فتح سین هبله سوم و سکون میم و زیادتی الف میان دو سین اول بر آمده یعنی سیاسم
 یعنی اینکه مرض و ممراد و رکن دور و نثار بفتح واو و ضم را اے هبله و سکون واو دوم
 و فتح نون و سین هبله و الف و ضم را اے هبله دوم مجهول یعنی درختش سرخ میشود
 و گوئند آسم بضم کاف فارسی و سکون واو و نون و وال هبله و فتح را اے هبله
 و فتح الف محدود و سین هبله و سکون میم یعنی صمغ او نیز سرخ رنگ و شیر او هم
 برنگ سرخ میشود و دیگر که پتر بکسر وال هبله و سکون تحتانی و را اے هبله و فتح کاف
 فارسی و خفائے هر دو و فتح باء فارسی و سکون فوقانی و ضم را اے هبله یعنی
 برگش دراز میشود و بی در همان بفتح با و تحتانی و ضم وال و سکون را اے هملتین
 و فتح میم و با و الف و نون مخفی یعنی درخت اسپان است یعنی با مرض اسپان می کنند

قسم سوم را تیمدی بضم تحتانی و نون ویم و دال مهله و تحتانی و توت گهن بکسرین مهله
 و دال و سکون تحتانی و فتح فوقانی و کاف فارسی و خفائے ها و فتح نون یعنی
 بسفیدی میزند و پوتی شمن بضم باء فارسی و سکون و دال و کسر فوقانی و سکون
 تحتانی و فتح شین معجم ویم و نون یعنی بر می کند غرض اینکه ضما و برگ او بسفیدی
 تمام بدن که مثل لپ گرد و دور میاز و و به میگردد و اندوا جا کردن بفتح الف ویم و الف
 و فتح کاف و سکون را اے مهله و ضم نون یعنی برگ او شکل گوش بز میشود و رون و درها
 بفتح را و سکون دال مهلتین و فتح نون و ضم دال و سکون را اے دوم مهلتین
 و فتح میم و ها و الف و نون مخفی یعنی با مراض و ندان مفید میگویند و بفقیر چنان
 بتحقیق پیوسته که این درختها از قسم کھیر و شیشم است.

ما هیت آنها از اسما ظاهر شده لهذا مکرر نکرده شد و قسم سوم را تلامدی
 هم میگویند و این قسم سیاه میشود.

من ارج آن سرو خشک افعال آن جهت تپ و بسیارے خوب
 و دما بیل و سوزش بدن و اسهال صفراوی مفید نوشته اند.

مدهو که بهیم و دال مهله و ها و و دال و ضم کاف -
 مدهو پیش بضم باء فارسی و سکون شین معجم و باء فارسی دوم -
 مدهو و درها بضم دال و سکون را اے مهلتین و فتح میم و ها و الف و خفا
 نون هر اسم هوه کلان است معنی اسم اول شیرین است و معنی اسم دوم گل و
 شیرین مثل گل است و معنی اسم سوم درخت شیرین است و نیز مدهو که اسم اول لوس است
 مدهو شکرو کا بهیم و دال مهله و ها و و دال و کسر شین معجم و سکون کاف فارسی
 و ضم را اے مهله و سکون و دال و فتح کاف و الف اسم روان سفید است -

مدهو شمشیل بفتح میم و ضم دال مهله و خفائے ها و سکون شین معجم و کسر فوقانی و
 و سکون تحتانی و فتح لام و الف -

مدهو لیک کا بهیم و دال مهله و ها و و دال و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف و الف

بمعنی شیرین ہر دو اسم جہوہ خرد است و نیز لفظ مدہو لیک اسم سداب است بمعنی
بوئے مست۔

مدہی کچا بفتح میم و کسر وال ہلہ و خفائے ہا و سکون تحتانی و فتح کاف و سکون
نون و فتح جیم فارسی و الف اسم دوغ است۔

مدہیتیس بفتح میم و سکون وال ہلہ و خفائے ہا و فتح تحتانی و کسر فوقانی و سکون
تحتانی دوم و فتح سین ہلہ و الف و سکون رائے ہلہ یعنی ملین طبع اسم مڑہری است۔
مدہو شیرینی نیز مے نامند میم و وال و ہا و واو و کسر شین معجمہ و رائے
ہلہ و سکون تحتانی جہولہ و کسر نون و سکون تحتانی دوم یعنی شیرین و از یک درخت
درختہا میشود۔

مدہو پکوا بہیم و وال و ہا و واو و فتح بائے فارسی و سکون کاف و فتح واو
دوم و الف یعنی شیرین میشود و در کجنگی اسم بار کند و ریت تلخ۔
مدہو و راوی بکسر وال ہلہ و فتح رائے ہلہ و الف و کسر واو و سکون تحتانی
یعنی شیرین مانند غسل میشود نیز اسم بار کند و رمی است۔

مدہمسمرا ہی بفتح میم و ضم وال ہلہ و خفائے ہا و سکون سین ہلہ و ضم میم دوم
و سکون رائے ہلہ و کسر ہائے دوم و سکون تحتانی یعنی شیرین و نیز۔
مدہو کو و بھومی بہیم و وال ہلہ و ہا و واو و ضم کاف و سکون و وال
ہلہ دوم و فتح موحده و خفائے ہا و کسر واو و سکون تحتانی یعنی شیرین مانند غسل ہر دو
اسم رائے بزرگ است۔

مدہو رینو بہیم و وال ہلہ و ہا و واو و کسر رائے ہلہ و سکون تحتانی جہولہ
و ضم نون و سکون و او یعنی شیرین است اسم انجیر و شتی است۔

مدہو رسوا و بہیم و وال ہلہ و ہا و واو و رائے ہلہ و ضم سین ہلہ و خفائے
واو و الف و وال دوم یعنی شیرین مزہ اسم گذراست۔

مدہو ہیت بہیم و وال ہلہ و ہا و واو و کسر ہائے دوم و سکون تحتانی و فوقانی

یعنی شیرین مانند عمل اسم گل آپٹا است۔

مدہو پشپک اسم گل درخت مدی۔

مدہو گنت دبیم و دال مہلہ و ہا و واؤ و فتح کاف فارسی و سکون نون و دال

مہلہ دوم یعنی بوئے شیرین اسم گل بولسری است۔

مدہو رکتھم اسم قسمے از کنول۔

مدہو لکاف فتح میم و ضم دال مہلہ و خفائے ہا و سکون واؤ و کسر لام و فتح کاف

والف اسم قسمے از غلہ است مانند مکند بفتح میم و ضم کاف و نون و دال مہلہ۔

منہاج ہر دو گرم و خشک و سبک و بطعم شیرین و بہنگام ہضم تلخ۔

افعال آن مصلح فزہی مفرط و قابض و بادوی نوشتہ اند و نیز لفظ مدہو در ہا

بمعنی دشمن شیرینی اسم مبارکہ است۔

مدہو آل بفتح میم و دال مہلہ و خفائے ہا و سکون واؤ و مدہمزہ و سکون لام اسم

رؤس است

یعنی رتالو

مدہو کاکولی بفتح میم و ضم دال مہلہ و خفائے ہا و واؤ و فتح رائے مہلہ

وکاف والف و ضم کاف دوم جہولہ و سکون واؤ و کسر لام و سکون تحتانی اسم کاکولی

شیرین است و گاہے مدہو را نیز میخوانند۔

مدہو حبشی بہیم و دال مہلہ و ہا و واؤ و فتح جیم و سکون شین معجمہ و کسر فوقانی

ہندی و سکون تحتانی و بعض جیم تحتانی نیز آمدہ بمعنی مدہو حبشی اسم طہی است کہ بجز

اصل السوس نامند و نیز آنرا۔

مدہو سر و ابفتح سین و سکون رائے مہلتین و فتح واؤ و الف میگویند۔

مدکر کٹی بہیم و دال مہلہ و خفائے ہا و فتح کاف و سکون رائے مہلہ و فتح

کاف دوم و کسر فوقانی ہندی و سکون تحتانی قسم از برنج کہ شیرین باشد سرد و گرا

و فزائندہ خون و تلخہ نوشتہ اند۔

مدہو بفتح میم و ضم دال مہلہ و خفائے ہا و سکون واؤ اسم مطلق شیرین است

و بعرف خاص غسل را خوانند۔

مد ہو چشم بخفایے ہا و میم اسم موم بمعنی پس ماندہ غسل۔
مد ہو را حبس بمیم و دال ہملہ و واو و رائے ہملہ و الف و فتح جیم فارسی وین
ہملہ اسم کسر و است بمعنی آنکہ شیرین می باشد۔
مد ہو را بمیم و دال ہملہ و واو و واو و رائے ہملہ و الف بمعنی آنکہ شیرین اسم
بار کوئی است۔

آ ملا پھل بمد الف و سکون میم و فتح لام و الف و بابے فارسی و ہا و لام بمعنی
بار شیرین و ترش بار چرو بخی و انارین است۔
مد میم بفتح میم و سکون دال ہملہ و فتح تحتانی و سکون میم و دوم اسم تاثری
و شراب است۔

مد پر ابفتح میم و کسر دال ہملہ و سکون تحتانی و فتح رائے ہملہ و الف نیز نامند۔
مد ہو پر فی بمیم و دال ہملہ و واو و واو و بابے فارسی و رائے ہملہ و نون
و تحتانی یعنی برگ شیرین اسم گلو است۔
مد ہو پر نیکا بز یادتی کاف و الف بمعنی برگ مانند برگ ہو اسم لکرونہ است۔

فوائد اسمائے میم بارائے ہملہ

مر ابضم میم و فتح رائے ہملہ و الف۔
ماہیت آن برگے است مانند برگ خنا از جانب لاہور سے آید
و گویند کہ در گجرات مشہور است۔
منہاج آن گرم و خشک مزہ تلخ و تیز و سخت دازد۔ افعال آن
سک و دافح آسیب جن و پری و جذام و فساد باد و صفرا و خون و کرم شکم و بلغم
و ضیق و دوران سر و تشنگی را نافع ہم نوشته اند۔

مرکی بفتح میم و رائے مہلہ و کسر فوقانی ہندی مشدودہ و سکون تختانی و باضافہ
ما قبل تختانی نیز آمد یعنی مرہی۔

ماہیت آن روئیدگی است کہ اکثر در کوہستان میروید و گاہے در باغها
ہم میشود برگ او مانند برگ ریحان و ازان عریض تر و خرد تر و کنگرہ دار و گلش گرد
مثل و غنہ وزرورنگ با اندک سفیدی و پس ازان تخم میکند۔

منہاج آن گرم و خشک و در دوم مزہ آن تیز و گزندہ مانند عاقر قرحا۔
افعال آن جالی و منقی و جاذب و مقطع رطوبات لزجہ و مفتوح سُدہ و تہزل بدن
جہت فالج و لقوہ و استرخا و قونج و استسقا و قلاع بلغمی نافع صرع و سکتہ دور نماید و چو
بنج اورا با پھلی آس نمودہ و نچتہ ضماد نمایند آماس خصیہ و قضیب ہم دفع نماید و اگر با گل
رو اس سفید و پھل گرد سائیدہ حب بندند و وقت حاجت سودہ طلا نمایند ہم عمل
کند و گل او بخایند و لعاب آنرا با اندکے کافور چینی بر قضیب طلا نمایند بوقت جلع لذت
قوی دہد و گذاشتن گل او در وہن سیلان لعاب و دفع درد دندان میکند و اکثر
او مضر حکر و قاطع شہوت و مصلحش روغن پستہ و بادام و شربت او یکدم است
مر تو و بھوتا بضم میم و سکون رائے مہلہ و ضم فوقانی و سکون واو و وال مہلہ
و ضم موحده و خفائے ما و سکون واو و دوم و فتح فوقانی دوم و الف یعنی بسیار بدبو
اسم پیاز است۔

مرچ بکسر میم و سکون رائے مہلہ میم فارسی و آن بر دو قسم است سیاہ کہ آنرا
ہندیان مر یا بکسر میم و سکون رائے مہلہ و فتح تختانی و الف و چون خواہند کہ
بلفظ جمع گویند لام مضمومہ و واو در آخر کلمہ زیادہ کردہ مر یا کو گویند و در سنسکرت
و لیجیم بفتح واو و کسر لام مشدودہ با مخففہ و سکون تختانی و فتح جیم و سکون میم یعنی
بروئیدگی بیارہ دار پیدا میگرد و دیونیشتم بفتح تختانی و واو و کسر نون مجہولہ
و سکون تختانی دوم و شین معجمہ و فتح فوقانی ہندی و خفائے ما و سکون میم یعنی مسلمانان
برو بسیار رغبت میدارند و مرچیم بفتح میم و کسر رائے مہلہ و سکون تختانی و جیم فارسی

وسکون میم اسم است و کرشن بضم کاف و راء هله وسکون شین مجهله و فتح نون یعنی سیاه رنگ میدارد و او ششم بضم هزه وسکون واو و شین مجهله مفتوحه و نون وسکون میم یعنی گرم مزاج است.

ماهیت آن در کتب یونانیه معروف است و سفید و سیاه بودن او هم مشهور است و قسم دوم را لال مرچ و سرخ مرچ و قلعفل هندی و در زبان هندی مرچ کایا بکسر میم وسکون راء هله و فتح باء فارسی و کاف و الف و تحاتی و الف دوم نامند. ماهیت آن بار بنات است مابین درخت و گیاه تابسته گز میشود و برگ آن شبیه برگ ریحان و ازان سبزه و سخت و گلش سفید مثل یاسمین خرد و بار او طولانی بقدر دو بند انگشت بلکه بعضی ازان هم زیاده مستدیر و صنوبری شکل و بطرف ونباله غلیظه و مخروطی و بطرف سر بار یک صنوبری و بچوب پر از تخم سفید و پهن شبیه تخم تاتوره و ازان خرد و تر و رخامی سبز و بعد رسیدن رخ و براق میگردد و قسم ازان گرد و مثل و غمه میشود و آنرا خراسانی نامند و صنفی برابر قرقفل میشود و آنرا کلافی و لوکج نامند و در تیزی قوی تر است.

من ا ج قسم اول گرم و خشک در آخر سوم یا اول چهارم بحسب اختلاف اقوال و مزه تیز و تند دارد.

افعال آن بر باد و صفر اغصه میکند و با ضمه افزاید و وقت بضم هم تیز و تند است و در و شکم و کف بر باید و قسمی از مرچ سیاه است که ازان بزرگ تر و آنرا در هندی بول مریا نامند بضم موحده وسکون واو و لام.

۲ افعال آن سبک و تیز و تند و دافع بلغم لزج و باد و گرم شکم و در د آن و با ضمه و طبع را خوش سازد و نوشته اند.

من ا ج مرچ سس خ گرم و خشک است اما در جبهه او متعین نکرده اند چنانچه والد ماجد مرحوم نوشته اند که حار یا بس بل حالبس حریف لذاع یحرف اللسان و الفم و الحلق بحال فته بل پیشو و یحک الصفلا و یجفف لکن

یلذ المطعومات ویذیق اللسان ویشتهی لطعام واعلی فادیه للمرق والبقول عند
ادباب العقول وباستعماله واختلاطامع الاشیاء من المطعومات تندفع اضلاره.

۲ افعال آن مفتوح و مقطوع و اکال و محرق و چون خشک آنرا مع تخم بکوبند
بر سرطان ببندند گوشت مرده میخورد و گوشت صاحب بردیا ندامار و کسے قبر مینماید
و پوست خشک او حابس سلسل بول و مضر محرورین و هیچ صفر او مصلح او ترشیا
و آب سرد.

مرچو بیجا بضم میم و سکون رائے مهله و ضم جیم فارسی و سکون واو و کسر موحده
و سکون تحتانی و فتح جیم و الف اسم بانس است.
مرجد لا بکسر میم و سکون رائے مهله و فتح جیم و فتح دال مهله و لام و الف اسم
خرمائی سلیمانی.

مرچیا گنده بضم میم و رائے مهله و سکون جیم فارسی و فتح تحتانی و الف و فتح
کاف فارسی و سکون نون و خفائے دال مهله و با اسم کنجی یعنی اذخراست.
مرو و پیل بضم میم و سکون را و ضم دال مهلتین و سکون واو و فتح باء فارسی
و خفائے با و سکون لام اسم بار و رخت سیدی است بمعنی بار نازک است هم اسم
قسم میوه ناز است که نرم و نازک باشد و نیز آمله را میگویند و نیز اسم بار و رخت است
که آنرا در هندی ملو و لما نامند و زیادتی میم در آخر کلمه اسم کنول و شلخ آن.
مرو و ربها بضم را و دال مهلتین و واو و فتح دال دوم و سکون رائے
مهلتین و فتح موحده و خفائے با و الف اسم کاه و وب یا هریانی است بمعنی بسیار
ملایم و نرم.

مرو و پشیم بضم را و دال مهلتین و واو و ضم باء فارسی و سکون شین
معجمه و باء فارسی دوم بمعنی گل نازک و نرم اسم گل درختی است که آنرا
گلکسانا نامند.

مرو و کنشک بفتح کاف و خفائے نون و فتح فوقانی هندی و سکون کاف

دوم بمعنی خازن نازک اسم خار و رخت گل مہندی است۔

مرو بھوا بفتح میم و ضم راء ہلہ و سکون وال ہلہ و فتح موحده و خفائے ہا
و فتح واو و الف یعنی باواز و پیدا میشود اسم قسمی از ہلہل است کہ آزاد و یوہلہل
میگویند و بیاید انشاء اللہ تعالیٰ و نیز اسم بیلے است کہ آزاد و ہندی تیلی ترمی
میگویند۔

مرو و کانٹی بضم میم و سکون راء ہلہ و ضم وال ہلہتین و سکون واو و فتح
کاف و الف و سکون نون و کسر فوقانی و سکون تحتانی یعنی نرم و روشن است اسم
رنگ پوتی است و نیز اسم بکیتہم است بمعنی نازک و صاف و روشن۔
مرو و نوک بضم و راء و ال ہلہتین و واو و ضم فوقانی و خفائے واو و ضم
کاف یعنی پوست نازک اسم بھوج پتر است۔

مر مرہ بفتح میم و ضم راء ہلہ یا بضم میم و فتح راء ہندی و ہا اسم مرودہ است
مرگ بکسر میم و ضم آن نیز و سکون راء ہلہ و کاف فارسی اسم آہوست۔
مر گل بکسر میم و سکون راء ہلہ و ضم کاف فارسی و سکون لام۔
مر گرہ برائے ہندیہ عوض لام در تلمنگی ہر دو نام جگناست۔
مرگا اسم مرغ زر۔

مرگی اسم مرغ مادہ و کلکڑا و کلکڑی مذکور شد بضم میم و کاف فارسی است۔
مرگٹی بفتح میم و سکون راء ہلہ و فتح کاف و کسر فوقانی ہندی و سکون
تحتانی اسم بامدرو کا بچکوری خود است چون بر غلافش مثل موئے باند میشود لہذا
باین اسم موسوم است۔

مرکور و ار بضم میم و سکون راء ہلہ و ضم کاف فارسی و سکون واو و راء
ہلہ و فتح واو و دوم و الف و راء ہلہ دوم اسم پا پڑا است بمعنی اینکہ دافع امراض
جانوران سواری بادشاہ است۔

مرگنا بھی بضم میم و سکون راء ہلہ و فتح کاف فارسی و نون و الف و کسر

و خفائے با و سکون تحتانی یعنی ناف جانوران اسم مشک کرده اند۔

مرگمدا بهیم و رائے مهله و کاف فارسی و فتح میم دوم و وال مهله و الف هم اسم مشک بمعنی مستی جانور باشد۔

مرگانڈ چها بهیم و رائے مهله و کاف فارسی و الف و نون و فتح و وال هندی و بهیم و با و الف نیز اسم مشک است بمعنی آنکه ماده را از ناف بشدت بر می آید و خون از آن جاری میشود و زرا از خصیه بر می آید۔

مرلوماتنگی بفتح میم و سکون رائے مهله و ضم لام و سکون واو و فتح میم دوم و الف و فتح فوقانی و خفائے نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی۔

ماهییت آن بناتے است بے ساق و بسیار دراز منبت او جایکه سایه او می افتد و بیاره و اربار یکتر مثل نو و برگ او مشق رب تشقیق مثل پائے مرغ و سبز رنگ بعد خشک شدن سیاه گرد و گل او ریزه و سفید و بار او شبیه به غریزه و صورت و سبزی اما از آن باریک و خرد و چون برسد سرخ میشود و پس سیاه گرد و در آن دو تخم میباشد مانند تخم خیار خرد بلکه از آن هم خرد و تر و گنده تر و روئے یک تخم بسوئے و بناله تخم دیگر میشود۔

منراج و دیگر افعال آن هیچ بفقیر ظاهر نشد مگر اینقدر نزد هندیان از خواصش مشهور است که بهر کسیکه این منبت را بخوراند و یا با لند مطیع و منقادش گردد و حتی که بر حیوانات نیز این امر جاری میشود و گرفتار او مشروط که ماورطین باشد و باد و آلودگی روز یکشنبه آمده باشد و اعتدال علم بالصواب۔

مرل بفتح میم و رائے مهله و سکون لام اسم قسمی از ماهی است و آن بر دو صنف است یکی آنکه پشت و بازو سیاه دارد و زیر شکم اندک سفید بے بود آنرا فقط مرل نامند و دیگر آنکه خطوط او نقطه سفید کمتر باشد آنرا پچول مرل نامند بضم بائے فارسی و خفائے با و سکون واو و لام هر دو در لذت بهتر و کم لزوجت و کم بوئے شود و درین هر دو پچول مرل افضل است۔

۲ افعال آن در ضمن ذکر محبلی گذشت -

مرلی بفتح میم و فتح ر اے مہلہ و کسر لام و سکون تحتانی اسم چروغی است -

مرنال بکسر میم و ضم آن نیز و سکون ر اے مہلہ و فتح نون و الف و لام اسم
ساق گل کنول و سوزا ششیری و در آسنا گذشت -

مرنگی بفتح میم و سکون ر اے مہلہ و فتح نون و الف و کسر کاف فارسی و سکون
تحتانی گویند کہ اسم اوت بلا و است و آن حیوانی است کہ اکثر در قبور میباشد
و در شب ہائے تاریک بیرون مے آید و بر درختہائے نار حیل و غیرہ میرو و میوہ ہا

بہخور و جانوران پرند را میبرد و ہندیان نوشتہ اند کہ گوشت او نرم و چرب و خوب
بامزہ است مزہ میدہد منی را روشن سازد و دافع زہر و امراض شکم و قے است

مرنگی بضم میم و فتح ر اے مہلہ و خفائے نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی
اسم چکندی است و سوجنائے وشتی را نیز میگویند یعنی آنکہ از بوش بدن مے لرزد -

مروا بفتح میم و سکون ر اے مہلہ و فتح وا و الف و بہندی مروم بفتح میم و ضم
ر اے مہلہ و فتح وا و سکون میم دوم و کسر کاف و خفائے ہا و فتح

ر اے مہلہ و فتح باے فارسی و سکون فوقانی و فتح ر اے مہلہ دوم بمعنی آنکہ برگ آب است
چونکہ رنگش مانند رنگ آہو میشود لہذا باین اسم سسی گشتہ و کہر بہر ش بضم کاف

و خفائے ہا و فتح ر اے مہلہ و ضم موحده و خفائے ہاے دوم و سکون ر اے مہلہ
و ضم شین بمعنی آنکہ برنگ موے آہو میشود و کردہی مین بکسر کاف فارسی

و فتح ر اے مہلہ و سکون نون و کسر وال مہلہ و خفائے ہا و سکون تحتانی و کسر نون
و خفائے تحتانی دوم و نون سوم یعنی گردہ را میشود و مروا و مراٹا بفتح میم و ضم ر اے

مہلہ و ہمزہ و سکون وا و ضم میم دوم و فتح ر اے مہلہ دوم و ر اے ہندی سوم و فتح
ہا و الف اسم معلوم میشود میگویند و در بعضے نسخ مروا آمدہ بفتح ہمزہ دوم و میم
و ر اے مہلہ و ہا و الف -

ماہیت آن نباتی است بجمیع اجزاء مشابہہ نام بدو نہ مگر اینکہ برگ مروا

شبهه برگ سداب میشود و خوشبوی دارد و بر دو نوع است سیاه و سفید مایل
بسرخی و تیرگی و غلط کرده کسیکه آنرا مزخوش یا آذان الفار دانسته -
سناج آن گرم و خشک در دوم تا اول یوم و بعضی معتدل میدانند و مزه تلخ
و تیز دارد -

۲ فعال آن سبک و محلل و مفتوح سرد و مقوی دل و جگر و شتهی و دفع زهر
حیوانات و جذام و فساد باد و بلغم و کرم شکم و صلابت آن و ریشهارا نافع و بعض
بکشاید و نفخ در شکم را سود دهد و اگر آنرا بسر که پنجه بر سر نهند بقرا نیطس فایده بخشند
و ضما و بر اثر بلا در اثر دارد و صفرا انگیز است و چون در آب بجوشند که هشتم حصه بماند
هر بار اذان آب بینی را بشویند و استنشاق کنند جهت درد سر سوداوی موثر و جمول
در قرح باعث خشکی رطوبات و تنگی و تکدر و اعانت بر حمل باشد -

مر و ز پچی بفتح میم و ضم را اے هله مجهول و سکون واو و را اے هندی و فتح
با اے محمی و خفا اے ها و کسر لام و سکون تحتانی معنی او پیچ در پیچ شاید که کشت کشت
همین باشد و بهندی نلی در ابضم نون و کسر لام و سکون تحتانی و فتح دال هله و را اے
هندی و الف و بسکرت آورتنی بد الف مفتوح و فتح واو و سکون را اے هله و کسر
فوقانی و نون و سکون تحتانی پیچ پیچ میباشد چر مرنگا بفتح جیم فارسی و سکون را اے
هله و فتح میم و را اے هله دوم و خفا اے نون و فتح کاف فارسی و الف یعنی پوست
برنگ پوست و بسیار تنک بود گویا که هست یا نیست و رگت پیش پی بفتح را اے
هله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و ضم با اے فارسی و سکون شین مجهله و کسر با اے
فارسی دوم و سکون شین مجهله دوم و کسر با اے فارسی سوم و سکون تحتانی یعنی گل سرخ دار
و مومنی بضم میم و سکون واو مجهول و کسر با و نون و سکون تحتانی یعنی اسهال بند نموده ضعف
و سقوط قوت که از و گرد و دور کند و بیها نڈی بکسر واو و سکون تحتانی و فتح موحده و خفا
ها و الف و سکون نون و کسر دال هندی و سکون دوم اسم است پیتگیلتا بکسر با اے
فارسی و سکون تحتانی و فتح فوقانی و کسر کاف و سکون تحتانی دوم و فتح لام و فوقانی

والفای یعنی بیل او دراز مثل بلذی داره و میگویند۔

ما هیت آن بار غلافی است دراز بقدر بند انگشت یکم و زیاده و مثل ریمان مفتول تا پیچ پیچ و ختشش مانند درخت شاهتوت در کلانی و مشابیهت برگ و غیره و گویند که روئیدگی او مثل بیل مفروش بر زمین و شاخها باریک و دراز و انبوه دارد تا یک گز و زیاده از آن و در صحرا و سنگها میرود و برگ مانند دم کتودم و بعضی سرخ و خوشه خوشه در دنباله برگ چند عدد مجتمع و در تابستان میرسد اکثر مستعمل بار خشک کرده اوست۔

مناج آن گرم در اول و خشک در دوم ۲ فعال آن دافع فساد و کف و زهر و صفرا و کلانی شکم و درو آن و گرم و طلاء او بار که جانی و با سهال سردی و سردی مفید و تجرب فقیر نیز رسیده۔

مرکب ابضم میم و سکون رائے مهله و فتح فوقانی و میم دوم و سکون نون و فتح دال مهله و الف یعنی شیرین و باریک اسم رتن جوت است۔

مره می ابضم میم و سکون رائے مهله و فتح با و کسر فوقانی هندی و سکون تتهانی اسم اصل السوس است و بفتح میم اسم بابونه است۔

مره هری بضم میم و سکون رائے مهله و فتح با و کسر رائے مهله دوم و سکون تتهانی اسم شاکاست۔

مر یا بکسر میم و سکون رائے مهله و فتح تتهانی و الف اسم مرج یعنی فلفل است خواه سرخ باشد خواه سیاه۔

مر یکجیم بفتح میم و کسر رائے مهله و سکون تتهانی و فتح جیم فارسی و سکون میم دوم هم اسم فلفل و تخم سو جنا بمعنی دافع کف و باد و بیماریهائے آن۔

مر می بضم میم و کسر رائے مهله و سکون تتهانی۔

مر مری با ضافه میم و رائے مهله اسم گل درخت چکون است بمعنی سفید مثل مرمره و مان میشود اگر چه گل زرد است اما در وسط سفید مثل مرمره میباشد۔

مری بفتح میم و کسر رائے مہملہ مشدودہ و سکون تحتانی اسم درخت بڑا است۔

فوائد اسمائے میم اسین مہملہ

تسچکنڈ کا بفتح میم و سکون سین مہملہ و فتح جیم فارسی و کاف و خفائے
ہا و سکون نون و فتح وال ہندی و کاف و الف اسم قسمی از نیشکر است۔

مسک بفتح میم و سکون سین مہملہ و فتح کاف و خفائے ہا و بعوض ہا الف نیز آمد
بفارسی کرہ و بعربی زبد و بزبان ہنود و ناما کھن بکسرواؤ و فتح نون مشدودہ و الف و فتح
میم و الف و کاف و خفائے ہا و سکون نون میباشند و نوشتہ اند کہ مسک تازہ اندک سرد
بود سگر ہنی و چہیر و گ و تپ و تپ و بوا سیر و خارش مقعد دور کند و بطبع خوشی بخشد و قوت
و روشنی دہد و باطفال قوت نامیہ را قوت دہد و شتہی و چشمہا بہتر است و ہمہ امراض
نفع بخشد و سرفہ و باد پیدا نماید و مسک گاوروشنی دہنی بیفزاید و باد و کف و پیت
دور کند و اطفال را دوائے بزرگ است و مسک گاوروشنی سردی پیدا مے آرد و
مولد و بلغم لزج و مسقطا شتہا است صفراوشکی و ہول دفع کند و برطبع ہوشیاری
آرد و مہنی بیفزاید و مسک بزرچہی روگ و سرفہ و میہ و درد شکم کہ وقت قے شود بوا سیر
و خارش بدن و تپ و پانڈ روگ را نیست کند و مسک مینڈی باد مینزد و بخن یاوری
بخشد و خوشی و قوت دہد و سرد است و قوت شاہیہ و ماضیہ آرد و مسک کہ از شیر
برآند اندک شور و تیز و ترش است صفرا و کشت پیدا میکند و چشمہا را روشنی بخشد
و مسک شیر گاؤ تازہ باد و پیت و اسہال زایل کند و اندک سرد و شیرین است و بہترین
خوب بود مزاج را نازک و خوش وقت میکند و امراض چشم مے برد۔ طریقی برآورد
مسک از شیر تازہ و دوشیدہ در ظرف نقرہ کردہ تا یکپاس روئے کنند پس از ان یکپاس
از دست حرکت دہند اگر ظرف نقرہ نباشد ظرف گلی بگیرند و نقرہ در ان انداختہ بچنبند
مسکی بضم میم و سکون سین مہملہ و کسر لام و سکون تحتانی اسم مساح یعنی مگر است

مسور بفتح میم و ضم سین ههله و سکون واو و راء ههله اسم عدس است.
 مناجاج آن نزو بعضی معتدل و گرمی و سردی و نزو بعضی سرد و بالاتفاق
 خشک. ۲ افعال آن خون استخاضه را سود دهد و امراض صفراوی و دُموی را
 نیک باشد اما مغلط خون و قبالض و مُضعف قوت باه و مولد تاریکی چشم و معده
 و دماغ را قاسد کند و خوابها را پریشان آرد و آب خوش آن ملین است
 و نیز هندیان نوشته اند که بامزه است خوردنش کف و صفرا و ور کند و باد پیدا
 نماید و بمونگ سبز نیز اطلاق میکند.

مسی بکسر میم و سکون سین ههله مشدوده و سکون تحتانی اسم نهال هندی است
 که آزا کا بجنکها نیز می نامند و نیز می نامند و نیز اسم مرکب است از مانو ساخته و براده
 آهن که محبوبان هند بر دندان و لب های مالند و پان بر و میخورند عجب رنگ حسین
 پیدا می شود.

متکنجری بفتح میم و سکون سین ههله و فتح فوقانی و کاف و میم دوم
 و سکون نون و فتح جیم و کسر راء ههله و سکون تحتانی اسم سریالی است.
 متاراجی بضم میم و سکون سین ههله و فتح فوقانی و الف و فتح راء ههله
 و الف دوم و کسر جیم و سکون تحتانی یعنی سیاه و خوشبو اسم قسمی از موتیه است.
 مسرون بفتح میم و سکون سین ههله و ضم راء ههله و سکون واو و نون یعنی
 پیپس و کند مال نافع اسم زعفران است.

فوائد اسم میم باشین معجم

مَشْدِی بضم میم و فتح شین معجمه و سکون نون و کسر وال هندی و سکون
 تحتانی اسم هندی درختی است که آزا در سنسکرت پتر بهنگ بفتح باء فارسی
 و سکون فوقانی و فتح راء ههله و موحده و خفائے با و نون و فتح کاف فارسی یعنی

برگ پیدا میکند و می ریزد و مہا شبا با بفتح میم و با و الف و کسر شین معجمه و خفائے
تحتانی و الف و فتح میم و الف یعنی بسیار سیاه میشود آن درخت و شلا و بکسر شین معجمه
و فتح لام و الف و ضم وال و سکون رائے مہلتین اسم ستم الفار است و و شداروکا
بکسر و او و فتح شین معجمه و فتح وال مہل و الف و ضم رائے مہل و سکون و او و دوم
و فتح کاف و الف یعنی داروئے زہر ستم الفار است و در بعضے نسخ مثلاً و ہو
و در و با و اردو کہا آمدہ و بعضے عوام آزا مثنی نیز میگویند۔

۲ افعال آن چنان نوشته اند کہ مزہ تیز و شیرین دارد و کف و باد و تپہا
سہی را نافع و بلغم و صفرا زیادہ کند۔

مشک بکسر میم و سکون شین معجمه و کاف اسم ہندی او کستوری است
و بضم میم اسم ہندی کر سنہ است۔

مشنی بکسر میم و شین معجمه و سکون تحتانی اسم سداب است۔
مشریبا بکسر میم و سکون شین معجمه و کسر رائے مہل و سکون تحتانی مہولہ و فتح

تحتانی دوم و الف یعنی با مراض گرمی و کف و باد مفید اسم سداب و شتی است
مشرکن دہم بکسر میم و سکون شین معجمه و فتح رائے مہل و کاف فارسی وزن

و وال مہل و با و میم یعنی انواع او مانند انواع گندک است اسم ہڑتال۔
مشنی بضم میم و سکون شین معجمه و کسر فوقانی و سکون تحتانی اسم کچلا است۔

فوائد اسمائے میم با کاف

مکت بچل بضم میم و سکون کاف و فتح فوقانی و بائے فارسی و خفائے
با و سکون لام اسم مروارید و نیز اسم بار است کہ مثل مروارید باشد۔

مکت سکت بیم و کاف و فوقانی و ضم سین مہل و کاف دوم و فوقانی دوم
اسم صدف است کہ در آن مروارید بود و آزاد طعم شیرین و تیز و در افعال دافع بلغم

دومہ دور وسینہ وشکم وکر و مسقط اشتہا نوشتہ اند۔

مگر بفتح میم و کاف فارسی و سکون رائے مہملہ بعر بی تساح و بہندی
مکلی بضم میم و سکون سین مہملہ و کسر لام و سکون تحتانی و بسنکرت شیونشمار بکر
شین معجمہ و خفائے تحتانی و واو و نون و ضم شین معجمہ دوم و فتح میم و الف و سکون
رائے مہملہ مے نامند۔

۲ افعال آن گوشتش و افح چہیر و گ و فرہی آور و مقوی نوشتہ اند۔
مگر ندکھا بفتح میم و کاف و رائے مہملہ و سکون نون و فتح وال مہملہ و کاف
دوم و واو و الف بمعنی شیرین بود اسم آرد است کہ در گل کنول باشد و در کنول گذشت
مکلی بضم میم و سکون کاف فارسی و فوقانی و الف اسم گوندنی خرد است
مگر ند ابیم و کاف و رائے مہملہ و نون و وال مہملہ و الف بمعنی غنچہ گل دراز
و باریک و نازک و خرد و اندک شیرین اسم گل جائے جوئی یا ریونتی یا موگرہ
یا رائے بیل است۔

مگر وڑمی بفتح میم و سکون کاف فارسی و ضم رائے مہملہ مجہولہ و سکون
واو و کسر رائے ہندیہ و سکون تحتانی اسم نلیڑ است و بیاید انشا اللہ تعالیٰ
مکڑمی بفتح میم و سکون کاف و کسر رائے ہندیہ و سکون تحتانی بفارسی
کاراہہ و بعر بی عنکبوت نامند چونکہ بر بدن مالیدہ شود آبلہ کند و خارش نماید
و مجروح گردد و علاج آن مالیدن انہ خشک کردہ کہ اپچور نامند و یا مغز کو بیٹ
خورون و ضما و تریاق جمیع انواع اوست۔

مکلی بضم میم و سکون کاف فارسی و کسر لام و سکون تحتانی اسم کیوڑہ است
مکلی بفتح میم و ضم کاف و خفائے نون و سکون وال مہملہ اسم غلہ ایست۔
مکوی بفتح میم و ضم کاف و سکون واو و تحتانی و بحدف تحتانی ہم آمدہ
اسم عنب الشلب کہ در لفظ کاموئی گذشت۔

مکھنڈل بضم میم و سکون کاف و خفائے واو و فتح میم و دوم و سکون نون

و فتح وال ہندی و سکون لام اسم تلک است۔
 مکھی پر یا بضم میم و فتح کاف و خفائے ہا و کسر بایے فارسی و سکون رائے
 مہل و فتح تحتانی و الف یعنی وہن را بسیار لذت میدہد اسم چکری نارنگی است
 مکھی کیپ بضم میم و فتح کاف و خفائے ہا و کسر لام و سکون تحتانی و بایے
 فارسی یعنی ضما و روئے سرل دیو دار است چونکہ صندل او بروئے بمانند بشیر را
 صاف گرداند سیاہی دور نماید۔

مکھی و شش بضم میم و سکون کاف و خفائے ہا و ضم وال مہل و سکون
 واو و فتح شین معجم و سکون نون یعنی دشمن وہن کہ از خوردن بدبو میکند پیاز است
 مکھی بندہن اسم درخت ویرمل۔

مکھی پیل بضم میم و سکون کاف و ہا و کسر بایے فارسی و سکون تحتانی
 و فتح بایے فارسی دوم و سکون لام اسم قسمی از پیل است۔
 مکھی اڑہ بفتح میم و کاف فارسی و خفائے ہا و الف و فتح رائے ہندی
 و وقف بایے دوم اسم تالمکات است۔

مکھی بفتح میم و کسر کاف مشدود و خفائے ہا و سکون تحتانی و رسنکرت
 مکھیوک و بفارسی مگس و در عربی ذباب نامند۔
 مکھی بفتح میم و ضم کاف مشدود و خفائے ہا و سکون نون اسم کھل و گذشت
 و بفتح کاف مشدود اسم مسکہ است۔

فوائد اسمائے میم بالام

مکھی بفتح میم و لام و الف و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی و رائے مہل
 اسم قسمی از صندل است کہ بسیار خوشبو باشد۔
 مکھی بضم میم و سکون لام و ضم وال مہل و سکون واو مجہول و فتح شین

هبله و الف اسم خیار با درنگ است۔

مُلّا بضم میم و فتح لام مشدود و الف نزد بعضی اسم موکره و نزد بعضی
جائے جوئی و بر خے اسم ریونتی دانسته اند۔

ملینچه بجهو حین بکسر میم و لام و سکون تحتانی مجهول و نون و فتح جیم فارسی و خفا
با و ضم موحد و خفا بے باء دوم و سکون و او و فتح جیم و سکون نون یعنی خوش
سلیمان اسم گندم است۔

هرلی بفتح میم و کسر لام مشدود و سکون تحتانی مجهول۔

ملکی بفتح میم و سکون لام و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی اسم رویگی
است که در پنج زراعت جوار و تمباکو پیدا میشود و هر دو را تبا و فاسد گردانند بلند
میشود بقدر یک و جب برشش مانند برگ رتن پرس و بسیار نرم مثل ریشم و خوش
او مانند خوشه جو لکن از خورد و بیدانه۔

من اج آن گرم و خشک در اول چهارم و از ادویه سمیه اما جهت ضیق
و با قفل سیاه و قفل در از میدهند و نیم آثار روغن زرد و بر و میخورند
ملکو بضم میم و فتح لام و ضم کاف فارسی و سکون و او اسم درختی است که آنرا
در سنسکرت پرساون میگویند بفتح باء فارسی و سکون راء هبله و فتح سین هبله و الف
و فتح وال هبله و سکون نون و فتح تحتانی و سکون میم و ضم موحد و سکون و او یعنی بارش
سفید و از خوردنش بسیار خوشوقتی میشود و دومی بیل بکسر وال هبله و او و سکون تحتانی
و فتح باء فارسی و خفا بے باء و فتح لام یعنی بار او مزدوج و تو ام میشود و کلیبشیا
بفتح کاف و کسر لام و سکون تحتانی و فتح موحد و سکون شین معجم و فتح تحتانی دوم
و الف یعنی دافع کرم شکم و رنگ بد است و فقط کلیبیا هم آمده میگویند و نیلا شیکا
بکسر نون و سکون تحتانی و فتح لام و الف و فتح تحتانی دوم و سکون شین معجم و کسر
فوقانی هندی و فتح کاف و الف یعنی رنگ چوب او سیاه میباشد بے نامند۔
ما هیئت آن درخت بے ساق بقدر یک ذرع یا کم و زیاد و بلند میگردد

و شاخها بسیار و انبوه میکند برش مانند برگ موتیا اما از آن بزرگتر و گل او سفید و خوشبو و بار او مزدوج تا سه سه عدد شبیه به سیتا کچل اما خرد تر از او و در خامی سبز مایل بسفیدی و بعد نختن سرخ شود تا وقتی که خام بود اچار هم میسازند و بخش سرخ رنگ بود.

منهاج آن تیز و گرم افعال آن بار او تپ نفسا را بعد ولادت نافع و پنج و پوست درخت بهمه بیمار یهاکے ز چکان و دما میل مفید نوشته اند ملکا بضم میم و سکون لام و فتح کاف و الف اسم باد بخان صحرائی است. مل بفتح و کسر لام مشدود اسم هندی است شامل همه اقسام موگروه و موتیا و غیرهما.

ملکنا بضم میم و کسر لام و سکون نون و فتح جیم فارسی و الف اسم لهن است بمعنی اینکه باور ازیر پامیالد.

ملونی بکسر میم و ضم لام و سکون واو و کسر نون و سکون تحتانی چون چند اقسام ساگ جمع نموده می پزند باین اسم می نامند خواه آن ساگها پرهنیری باشد یا ناپرهنیری و باید که همه اقسام به سبز یها جمع نموده در آب جوش داده با فشردن مساج و روغن و گوشت داده سخته بخورند مفید است با مراض چشم و تپ و در شکم و شتهی و با ضم و مقوی بدن و رنگ برافروزد و باد و بلغم و صفرا و بیماری دور کند و در همه سبزی با پنج سبزی برائے پرهنیر خوب است حیونتی چندن بهیوا و پنا کنئی و چولائی و بشکیره سفید و اگر در آب جوش ندهند و نه افشرد باعث امراض است و مولد بلغم و صفرا و تپ و گرمی نوشته اند.

ملیکا پیش بفتح میم و کسر لام مشدود و سکون تحتانی و فتح کاف و الف و باکے فارسی و شین معجم و باکے فارسی دوم یعنی شبیه بگل موتیا اسم گل کالاکور است ملیا بفتح میم و سکون لام و فتح تحتانی و الف اسم با بچی است. ملیچم بفتح میم و لام و تحتانی و جیم و سکون میم دوم یعنی در کوستان میشود اسم

قسم از صندل بسیار خوشبو۔

ملیم بضم میم و کسر لام و سکون تحتانی و میم دوم۔

ماہیت آن بیخے ست ہندی اغبر رنگ۔ مزاج آن گرم و خشک
و تیز و چون آن را یکو بشت و بر سر اندازند پیش با بمیرد و اگر در زخم یا دما میل بیند
کر مہائے دے دے کشد و برگ آن نیز ہمین اثر دارد صاحب تالیف شریف
گوید کہ سوطا عصارہ او در بینی صاحب صدائے کہ بسبب کرم بود مستعمل شد کر مہا
کشتہ بیرون آمد۔

ملنگ بضم میم و کسر لام مشدودہ و خفائے نون و کسر کاف فارسی و سکون
تحتانی اسم مولی است۔

ملسم بہوت بفتح میم و لام و سین جہلہ و سکون میم دوم و ضم موحدہ و خفائے
و سکون واو و فوقانی یعنی میل بسیار پیدا میکند اسم مولے خدا است۔
ملچچہم بکسر میم و لام و سکون تحتانی مجہولہ و فتح جیم فارسی مشدودہ و خفائے
و سکون میم دوم اسم مشترک است میان سن و شکر و مسلمان۔
ملینچہم بکسر میم و لام تحتانی و نون و جیم فارسی و ما و ضم میم دوم و سکون کاف
و ہائے دوم یعنی سرخ مانند روئے مسلمانان اسم سن است۔

فوائد اسمائے میم با نون

منبالا بفتح میم و سکون نون و فتح موحدہ و الف و فتح لام و الف دوم
و سنسکرت جیونتی بکسر جیم و سکون تحتانی و فتح واو و سکون نون و کسر فوقانی

۱۔ منبالا :- (اردو) جیونتی - (سنسکرت) جیونتی - (بنگالی) جیوی - (مرہٹی) ہول بیل - (گجراتی)
میٹھی کر کیوڑی -

وسکون تحتانی و حیوانی بخد فو قانی و حیوانی بخد فو قانی و تحتانی نیز باز یادی
الف هم آمده بمعنی اینکه اگر بچه در شکم حیات نگیرد و در دو ماه یا سه ماه بیفتد
آزاد زندگی میدهد و شا که سریشها بفتح شین معجمه و الف و کاف و خفای هر دو
با و کسر سین مهله و را اے مهله و سکون تحتانی مجهول و شین معجمه دوم و فتح
فو قانی هندی و خفای با و الف یعنی ساگ ا و باد شاه سبزیهها و خوب نیست
و سونگل بضم سین مهله و سکون و او و فتح میم و خفای نون و فتح کاف فارسی
و لام یعنی باین بهین عمر دراز میکند میگویند.

ماهیت آن نباتی است بیاره دار بر دو قسم بزرگ و کوچک بزرگ بطریق
بوته میشود و کوچک بیاره خرد میزد و اند و همچنین در همه آخر خرد میشود و در اوایل زمستان
مے آید و ساگ اورا پنجه بسیار عزیز دانسته میخورند و میگویند که در ترکاریها حیوانی
خرد حکم باد شاه دارد و مشهور پنجه نزد گاندیههاست این است نباتی است
بیساق یعنی بیل و شاخها دارد پوست آن چون خشک شود سیاه گردد و شاخ آزاد
تر و تازگی بشکنند شیر بر مے آید برگ او مانند سازج و بار او دوشاخه شبیه بیل
انسان و نوک دارد و صنوبری شکل و دروشش پر از پنبه و تخم.

مناسج آن معتدل و یاسر و ترمزه شیرین دارد و افعال آن سبک و مقوی
اعضا و وافع فساد باد و بلغم و صفرا و حرارت و تب و امراض چشم و باصره را قوت میدهد
و شکم ببندد و آواز صاف نماید و مقوی باه و دندان که در تب شود تکلیف مزاج دور
کند و در دروے کن نوشته اند که تخم و ساگ او در روغن مسکه پنجه بزمانیکه طفل او در شکم
مے میرد و یا بعد تولد مرخص شده مے میرد بخوراند فائده بخشد و خارش دور کند
و قرار حمل میکند و بر سخن و آواز قوت دهد و فر به نماید و طبع را خوش دارد و رنگ و روشنی
افزاید و با امراض چشم از هر قسم که باشد نافع و مزه شیرین است از شیرینی قوت او
زیاده میگردد و با دراز سازد.

منهوت بفتح میم و سکون نون و ضم موحده و سکون و او مجهول و فو قانی و ابهت

کہ از پوست او سپر بایسازند مانند سپر با و گندہ گوشتش سبک و مزہ دار و مقوی
و دافع کف و بر طبع خوشی آورد۔

منجیل بضم میم و سکون نون و فتح جیم و سکون لام اسم بار و رخت تاثر است
و گذشت۔

منجیل بفتح میم و خفائے نون و کسر جیم و سکون تحتانی و فوقانی ہندی
تبعربی فوہ و بہندی منجشی میم و نون و کسر جیم و سکون شین معجمہ و کسر فوقانی ہندی
و سکون تحتانی و بعوض تحتانی الف ہم آمدہ و سنسکرت و کسا بکسر واؤ و فتح
کاف و سین ہملہ و الف یعنی جان بخش رکتا بفتح رائے ہملہ و سکون کاف و فتح
فوقانی و الف یعنی رخ است و تا مر یو جہا و لیکا بفتح فوقانی و الف و سکون میم
و فتح رائے ہملہ و ضم تحتانی و سکون واؤ و فتح جیم و نون و الف و فتح واؤ و کسر
لام مشدودہ و سکون تحتانی و کاف و الف یعنی نبات او بیل میشود و بسیار دراز
و سرخ میباشد و آرونا بفتح ہمزہ و ضم رائے ہملہ و سکون واؤ و فتح نون و الف
یعنی سرخ کالا پیشی بفتح کاف و الف و لام و الف دوم و کسر میم و سکون تحتانی
و کسر شین معجمہ و سکون تحتانی دوم یعنی سیاہ مانند بز میشود و بعضے گویند کہ
رنگ سرخ و سیاہ وارد و با مراض بز رائے سیاہ و کالا چند اوری بکاف و الف
و لام و الف و فتح جیم فارسی و خفائے نون و فتح وال ہندی و الف و فتح واؤ
و کسر رائے ہملہ و سکون تحتانی یعنی بازار سیاہی دست و پامفید۔

ماہیت آن معروف است از کتب یونانیہ۔ ۲ افعال آن نزد ہندیان
نوشته اند کہ شیرین و زحمت و چیز خوب است کف و دما میل و میہ و بوا سیرا نافع
و با ضمہ زیادہ کند و بیمار یہاے چشم دفع نماید۔

منجریکا بفتح میم و سکون نون و فتح جیم و کسر رائے ہملہ و سکون تحتانی
و فتح کاف و الف یعنی بند امراض بادی را چون آتش میوزاند اسم درخت
ریحان است۔

منڈی بضم میم سکون نون و کسر وال ہندی سکون تحتانی مشہور است
 و ہندیان آنرا تہ ترم بضم موحده سکون واؤ و فتح رائے ہندی و فوقانی ورا
 مہلہ سکون میم گویند و بسنکرت ہشا بفتح ہا و ضم بائے فارسی و فتح شین معجم
 والف و ویشا بفتح واؤ و ضم بائے فارسی و فتح شین معجم والف یعنی ہر دو
 اینکہ لاغور افریہ کند و سرا بکسر واؤ و سکون سین مہلہ و فتح رائے مہلہ والف یعنی
 و افح لاغوی است و منڈی بضم میم سکون نون و کسر وال ہندی و نون و سکون
 تحتانی بوڑ بچہ کا بضم موحده سکون واؤ و فتح رائے ہندی و کسر موحده و ضم جیم
 فارسی مشدودہ و خفائے ہا و فتح کاف والف یعنی خورون برگ و سر بائے او
 بسیار افزایش عقل مے کند شروانی شات بکسر شین معجم و فتح رائے مہلہ والف
 و فتح واؤ و کسر نون و سکون تحتانی و فتح شین معجم دوم والف و سکون فوقانی
 یعنی در ماہ ساون بیشتر پیدا میشود کول بچل بضم کاف و سکون واؤ و فتح لام
 و بائے فارسی و ہا و لام دوم یعنی بار او دراز و طبع رامین کند و چرک شکم دور
 کند و رہتا لمبا بضم واؤ و سکون رائے مہلہ و فتح فوقانی و خفائے ہا و الف
 و فتح لام و سکون میم و فتح موحده والف یعنی گرد و دراز بود لٹا پسا بفتح لام و فوقانی
 والف و فتح بائے فارسی و سین مہلہ والف و در بعضے نسخ تا پس آمد یعنی عقل
 افزاید و اسرار الہی روشن و باو و بلغم دور کند این اسماء و احوال خرد است و قسم
 کلان را مہاشرا و تیکا بہیم و ہا و الف و شین معجم و رائے مہلہ والف و واؤ
 و نون و تحتانی و کاف والف و تنیا بفتح فوقانی و کسر نون مشدودہ و خفائے تحتانی
 والف یعنی خواص بد از بدن و ور کردہ خواص نیک مے بخشد و در اعضا و کوتنگی
 آنہا و در نماید و بہنا گزند ہی بکسر موحده و خفائے ہا و فتح نون مشدودہ والف

سہ منڈی - (اردو) منڈی - گہنڈی - (سنکرت) منڈی - (بنگالی) منڈیری - (مرہٹی) ڈاکٹی منڈی -
 (گجراتی) ہناتی منڈی - (کننگی) گودسر پوچٹو - (پنجابی) گورک منڈی -

و کسر کاف فارسی و فتح راء مہلہ و سکون نون و کسر وال مہلہ و خفائے ہا و سکون
تحتانی یعنی صلابت شکم و دما میل و کرمہائے تنامی بدن و درنماید و نکاح پس
بکسر نون و فتح کاف و الف و جیم فارسی و مین مہلہ یعنی بدر ساز و میگویند۔

ماہیت آن نباتے است نزد آبها و کشت زار با میر وید و بر و قسم است
خرد و بزرگ برگ بزرگ او خرد و گرد و کنگرہ دار و ضخیم و سبز رنگ و برگ خرد
او دراز و تنک مانند شکل برگ نانی و شاخہائے باریک دارد و آن ہر دورا
برے آید چیزے گرد مائل بدرازی و متخشخش و مجوف در وسط کہ آن در اول آمد
گل است و در آخر همان ثمر او است برنگ سیاه مائل بسرخ و صندلی ہم میشود
و گویند کہ گل منڈی کلاں مشابہہ گل کدہ است و بہرہ اجزائے او خوشبوی گوارندہ
مثل بوئے انبہ خام و یاد و نہ و مروہ میشود و گویند و جہ تسمیہ او منڈی این است کہ
منڈی در ہندی نیول راءے گویند چونکہ ثمر این روئیدگی مشابہہ بہ سرنیول میشود
لہذا باین اسم موسوم گشتہ۔

منہاج آن گرم در اول و خشک در دوم و نزد بعضے سرد است مزہ او شیرین
با اندک تلخی و ہنگام ہضم بسیار تلخ و گرم۔

افعال آن سبک و خرد افزا و دفع خنازیر و قے و کرم شکم و دما میل و بثور
و درد مفاصل و لقوہ و بواسیر و درد فرج زنان و زردی بدن و سوزاک و فساد
و صفرا و مانع قے و ہاضمہ طعام و مقوی ماسک و مفرج دل و مجفف تری جگر و فساد
کیبوس روی را با صلاح آورد و مہی و مقوی کردہ و پشت و مولد مینی و ملذذ و طریق
و حمل را و در فرج دفع کنندہ کسی و مضیق آنست و زو عن او جہت درد مفاصل
و دیگر باد با سفید و عرق او مانند عرق گا و زبان کشیدہ از سہ ماشہ شروع نمایند
و تا دو تولہ برسانند و مداومت نمایند مقوی با ضمہ و دل و معدہ و شستہ و مہی است
و بخور او از مجموع اجزائے او کہ خشک کردہ باشند دفع بواسیر و مجفف ثوال لیل
و بخور بر اقامہ آمدہ و صاحب تالیف شریف نوشتہ کہ منڈی در ان ہنگام کہ ہنوز

به بهار رسیده باشد با پنج و برگ گرفته و رسایه خشک نموده بامیده گندم و شکر
 و روغن گاؤ بخورد و بمرطبی برسد و از صاحب داراشکو به نقل میکند که
 او بسیار پیر و ضعیف شده بود یکسال متواتر این دوا را خورد و از سر نو جوان
 شد بمر و سیت و پنج سال رسیده بود و از تجربه کاران هند می نویسد که درین
 دوا آب حیات است تا وقتیکه بارینا و روه است اگر یکجا کرده بسایند و بر روغن
 و شهد آمیخته بخورند و در چهل روز جوانی از سر نو بظهور برسد و این گیاه از ازر حکما
 و گل و پنج او چهل روز یا یکسال متواتر بخورد همین اثر دارد و اگر مجموع اجزای
 او با شیر گاؤ و شکر در روز بخورد و در قوت جماع افزاید و نیز گفته اند که اگر منڈی
 بغیر آب بلع نمایند یکسال از ارحشتم نمی شود و این مشهور است و آو گوید که بر خود
 تجربه شده است و نیز از تجربه عمم خود نوشته که در خفقان و تقویت دل و مرا
 مستعمل بود گاؤ تنها و گاؤ با نصف گاؤ زبان و گاؤ همراه دیگر ادویه
 و مفرحات عرق کشیده میدادند و چووه او نیم ماشه بابرگ تنبول درشت
 سرما حرارت در مزاج پیدا آورد و برای امراض بارده و تقویت باه مفید
 و طریق او آنست که منڈی را در آب ترکند چونکه نیم رطوبت بر دارد و روغن پان
 یا و بگر و روغن خوشبو از دست مالیده در سبوح انداخته و تنش بند کرده زیر او
 سوراخ کرده و بالاسر آن آتش کند و زیر سبوح پیاله چینی نهند پس آنچه
 در ظرف چکد آب را دور کرده آنچه باقی ماند چووه است بگیرد و بکار برد و روغن او
 شش ثمانک ناشتا تا چهل و یکروز بخورد و درین مدت از جماع دور باشد و در
 قوت باه قدرت ایزدی بیند طریق روغن او منڈی را بابرگ و پنج و گل شیره
 گرفته بیست و پنج آثار روغن کجند آمیخته بنزند که روغن باقی ماند و گرو به
 بدین طریق جهت امساک میخورند که در ماه ساون و بهادون بار روغن گاؤ
 باشد و در جیثبه و اساطر با شکر و در ماه و بچاکن با کاجی و در کوار و کاتاک
 با شیر گاؤ و در اکهن و پوس بادوغ و از مجربات داراشکو می است که پنج منڈی

در ظرف سی بسته خوب نیب همراه آب بسایند چند آنکه بسیار آید پس بنه
در و ترک کرده نگا دارد و هنگام در و چشم قدری ازان در آب ترک کرده بر چشم دارد
تسکین نماید و شفا بخشد و مندی کلان در افعال مطابق به بهوم کدم است و ضما
برگ مندی جهت نار و دور کننده است و هندیان نوشته اند که ساگ اوخته
خورون باد و لاغری و قی که بعد طعام شود و بد بوئی دهن و بدن و میوه دور کند
و اشتها و صفرا افزاید و منی پیدا کند و تیز و تلخ است اذ هیایائی و بلغم و بیماری
دهن و یاوه کوئی و و مایل و و سازد.

منتر سدهی بفتح میم و سکون نون و فتح فوقانی و سکون را و کسر
سین و وال مشدود هملات و خفائے ها و سکون تحتانی بمعنی حافظه و ذهن
و ذکاوت میدهد چون این درخت با فسون کنند تا شیر زود و دمی بخشد اسم
پترونتی است.

منجر می پیش بفتح میم و سکون نون و فتح جیم و کسر رائے همل و سکون
تحتانی و ضم بائی فارسی و سکون شین معجمه و بائی فارسی دوم یعنی گل او
برائے ساختن منجن بکار آید اسم کرج است.

مند کچهد بفتح میم و سکون نون و فتح دال هندی و لام و جیم فارسی مشدود
و خفائے ها و سکون دال همل یعنی برشش گرد و برکنارش مایل بسرخشی اسم روئیدگی
قسمی از سسکری است و بمعنی گل گرد اسم گل درخت ار و ژر.

مند و رم بفتح میم و خفائے نون و ضم دال هندی و سکون واو و فتح
رائے همل و سکون میم دوم اسم خبث الحدید بر است.

مند و و ه بفتح میم و سکون نون و فتح دال و ضم رائے هملتین و سکون
واو مجهول و فتح دال همل دوم و وقت یا بمعنی صاف و گوله میشود اسم سلاجیت
مند ن اسم سیندور.

مند و ا در را کی گذشت.

منند بفتح میم و خفائے نون و وال ههله اسم جنرات چکایعی خوب
بسته است.

منند نا بهیم و نون و کسر وال هندی و فتح فوقانی و الف اسم طحاحی است
که از میده گندم آب بسیار تنک کرده بدست شوراند چنانچه مکرر دست برهم
زنند پس آنرا بقدر کف دست در ویکیچ انداخته روغن زرد و داغ شده بقاشق
بریزند تا بریان شود پس انگاه در قوام نبات اندازند و اگر اندک زعفران
و لالچی داخل نمایند اولی بود.

منند آر بهیم و نون و وال ههله و الف و رائے ههله اسم روئیدگی خرد است
بر دو قسم سفید و سرخ و از کتب هندی ثابت شده که اسم درخت پانگره است
هر دو تلخ و تیز گرم و سهل بلغم و بزرگی شکم بسبب پیه و زهر و ریشهای خارش
و آس بر طرف سازد و معنی باریک کننده فربهی شکم اسم درخت اکثر است.
منند و کپرنی بهیم و خفائے نون و ضم وال هندی و سکون واؤ و کاف
و فتح بائے فارسی و سکون رائے ههله و کسر نون و سکون تحتانی اسم قسمی از
زرنب نوشته اند.

منند و بضم میم و سکون نون و ضم وال هندی و سکون واؤ و برا بضم موحده
و فتح زائے معجمه مشدوده و الف نیز میگویند.

ماهیت آن طایریت یکرنگ سفید شبیه به بگلا منقارش سیاه
و دراز و کج و کوتاه و دم و سرش کبودی رنگ و پایش سیاه و قسمی از ویکرنگ
سیاه و سفید میشود چونکه این پرنده را ذبح نموده بگذارند گوشتش خون
گردیده روان شده پوست و استخوان باقی می ماند گوشتش لذیذ و گرم و تر
و زود بضم مقوی و مهبی و مصلحش دوغ شیرین.

منند ر نام بضم میم و خفائے نون و کسر وال هندی و سکون رائے
ههله و فتح نون دوم و الف و فتح میم دوم اسم روان سفید است.

منڈی بضم میم و خفائے نون و کسر وال ہندی و سکون تحتانی و ضم ہمزہ
اسم ساگ چولانی بمعنی دافع اثر اودیہ زہر۔

متشکل بفتح میم و سکون نون و فتح سین ہملہ و سکون لام اسم ہر تال سرخ است
و ہند یان بشین معجم مکسورہ و زیادتی الف و آخر میگویند و بسنکرت من گیت
بفتح میم و ضم نون و فتح رائے ہملہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی یعنی رخی
او دل خوش میکند و منومہان بہیم و نون و واؤ و میم دوم و ہا و الف و نون یعنی
دل را خوشی میشود و کنشیشلا بضم کاف و فتح نون و کسر فوقانی ہندی و سکون
تحتانی و کسر شین معجم و فتح لام و الف اسم است ناگما تاری گندھا چا بفتح نون و الف
و فتح کاف فارسی و میم و الف دوم و فتح فوقانی و الف سوم و کسر رائے ہملہ
و سکون تحتانی و فتح کاف فارسی و خفائے نون و فتح دال ہملہ و ہا و الف
و جیم فارسی و الف یعنی صندل سووہ او بر ورقہائے سرب ضما و نمودہ در آتش
نہند میکشد نیمائی بفتح نون و سکون تحتانی و فتح میم و الف و کسر لام و سکون
تحتانی دو اسم است و کرویر کا بفتح کاف و رائے ہملہ و کسر واؤ و سکون تحتانی
و فتح رائے ہملہ دوم و کاف دوم و الف یعنی بمرض شدید نافع است
و گریجا نترسم بھوتم بکسر کاف فارسی و رائے ہملہ و سکون تحتانی و فتح جیم و الف
و سکون نون و فوقانی و رائے ہملہ دوم و سین ہملہ و سکون میم و ضم موحده و خفائے
ہا و سکون واؤ و فتح فوقانی و سکون میم دوم یعنی اندرون کوہ پیدا میشود میگویند
و نوشته اند کہ گرم و تلخ و تیز و گران و طین و دافع زہر و بلغم و خون و تنگی نفس
و سرفہ و برا فروزندہ رنگ و مصالح فزہی مفرط و دافع آسیب جن دیو و شیطان است
بضما و کردن و شیکہ بر پیشانی کردن۔

منسروہنی بفتح میم و خفائے نون و سکون سین و ضم رائے ہملتین سکون
واؤ مجہولہ و کسر ہا و نون و سکون تحتانی اسم دارد است مسہل و دافع فساد
و صفرا و بلغم و مہی۔

منگا بضم میم و سکون نون و فتح کاف فارسی و الف اسم سو جتا است و بفتح
میم و خفائے نون میند پھیل را گویند۔

منگا بفتح میم و خفائے نون و فتح کاف فارسی و لام و الف یعنی دولت
افزا اسم پتر و نئی است۔

منگونی بضم میم و خفائے نون و ضم کاف فارسی و سکون واو و کسر نون
و سکون تحتانی اسم دک پر فی است۔

منگو تا مرا بضم میم و سکون نون و ضم کاف فارسی و سکون واو و فتح فوقانی و الف
و کسر میم و فتح رائے مہلہ و الف اسم شرمندی است۔

منگنا بفتح میم و خفائے نون و کسر کاف و فتح نون دوم و الف اسم ہندی
درختی است کہ آرا و رسنسکرت بند ہوک نامند بفتح موحده و خفائے نون و ضم
وال مہلہ و خفائے ہا و سکون واو و ضم کاف یعنی گلش سرخ می باشد و بند ہو جیو سیا
ہوحدہ و نون و وال مہلہ و ہا و واو و کسر جیم و سکون تحتانی و فتح واو و کسرین
مہلہ مشدودہ و خفائے تحتانی دوم و الف یعنی چون درخت او در خانہ باشد خوش
و اقارب بسیار تردد و آمد و رفت میدارند میگویند۔

مناج آن گرم و خشک و مزہ آن ز مخت و تیز۔ افعال آن گلش را
جہت بد بوئی بینی پیس بد بوئی و ہمتسم بیمار یہاے فساد بول و کلانی شکم
و خارش نافع نوشتہ اند۔

منی بکش بضم میم و کسر نون و سکون تحتانی و خفائے ہا و سکون کاف وین
معجمہ یعنی خورش صحرا نشینان اسم سانوہ است۔

منی بند ہم بفتح میم و کسر نون و سکون تحتانی و فتح موحده و سکون نون دوم
و فتح وال مہلہ و خفائے ہا و سکون میم یعنی مثل الماس مے درخشد اسم نمک سنگ
موا بفتح میم و واو مشدودہ و الف اسم قہاست۔

منیکا بفتح میم و کسر نون و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی سرخ اسم

سرپیچ است۔

مینوار یچم بفتح میم و کسر نون و سکون تحتانی و فتح و او و الف و کسر
راے هله و سکون تحتانی و دوم و فتح جیم و سکون میم و دوم اسم شگرت یعنی از
سیاب پیدا میشود۔

منیرا کوئی ہم میگویند میم و نون و تحتانی و فتح راے هله و الف و ضم
کاف و سکون و او مجهول و کسر فوقانی و سکون تحتانی یعنی از چاه عمیق بر آید۔
منیکنجک بضم میم و کسر نون و سکون تحتانی و ضم کاف و سکون نون و دوم
و فتح جیم فارسی و سکون کاف و دوم یعنی مانند مو یا یکجا بسته میشود اسم سرو است۔

فوائد اسماء میم با و او

موکھ بضم میم و سکون و او مجهول و فوقانی هندی و خفائے مائین غلظت
مشهور مثل ماش است و رکشت زار میکارند که آزا هندیان السند نامند بفتح همزه
و سکون لام و فتح سین هله و سکون نون و و ال هله و راج ماش و لند نیز
میگویند۔

منراج آن سرد و خشک و زرد بعضی معتدل۔

۲ افعال آن گران و بامزه و قسمی از آن وشتی میشود نبات او مفروش
برگ او مثل برگ بنوماش و از آن بزرگ و بخش سفید و مسکرا کثر و رجحون
بکار آمده در شیرجوش و اده باب شست خشک کرده سفوف ساخته باید نمود
و تا هفته در گلاب تر و خشک نموده بکار برند پنج آن سرد و خشک با حرارت لطیف

له۔ موکھ۔ (اردو) موکھ۔ (پنجابی) موکھ۔ (سنکرت) مکشٹھ۔ (بنگالی) ون سونگ۔ (مرہٹی) شکھا
(گجراتی) مٹھ۔ (تنگی) کن کن پیالو۔

۲ افعال آن مسکر و مخدر و هیچ باه منی زیاده کند و مقوی حواس و ذهن است
و مسقط اشتها و چون در آب جوش داوده آب را به بژاند و در آب دیگر
خوب مہرا بخت و بروغن گاؤ کثیر المقدار داغ کرده بخورند غذا کے نیک و بد
و قوت بخشد و غایط براند و اورار بول نماید و چشمہا را خوب است
و خون صاف کند و ہنگام ہضم شیرین و باد انگیز شود و بلغم و برہمزوگی طبیعت
و تب دور نماید و کرم شکم پیدا سازد۔

موتی بضم میم و سکون و او و کسر فوقانی و سکون تحتانی اسم مروارید است
بعربی لؤلؤ و سنکرت مکتا بضم میم و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی
و الف نامند۔

مناج آن سرو و مزہ آن شیرین۔

۲ افعال آن سن بدن و فرایندہ منی و مقوی و داغ زہر و بیماریہا
و در خاصیت مطابق بہ چندر کانت نوشتہ اند۔

موتیا بضم میم و سکون و او و کسر فوقانی و فتح تحتانی و الف اسم گلے است
خوشبو و در موگرہ ہمہ اقسام مذکور خواہد شد۔

موتقا بضم و او و فوقانی و خفائے با و الف اسم سعد است
و در ہندی متا نامند برستہ نوع است یکے تنگا متا و ر فوقانی گذشت
دوم بجدر متا در مو حدر فنت سوم ناگر متا در نون بیاید۔

موت بضم میم و سکون و او و فوقانی مشاش و کمیز و بعربی بول
و سنکرت موتربزیادی راے مہلہ مفتوحہ نامند بہترین کمیز یا کمیز گاؤ است
و سنکرت کمیز گاؤ را بر تہا مسو و کو مہوک و پا جن و تد و ریچن نامند تیز

۱۔ موتی بہ۔ (ارود) موتی۔ (سنکرت) موکتک۔ (دربی) لؤلؤ۔ (فارسی) مروارید۔ (بنگالی)

مکتہ۔ (مرہٹی) موتین۔ (گجراتی) موتی۔ (تمنگی) موتیا لو۔

و شور و بد بو است۔

افعال آن کف می شکنند و بدن را گرم کند و شتهی و باضم و فزائید
صفرا و دافع کشت و کرم و بیمار یهائے معده و جگر و کیموس فاسد نیک
سازد و ورم و سوزش اعضا و قی طعم و درد شکم و بادها زایل سازد و حیات
زیاده کند و سختی گناه بر طرف کند و همه چرک شکم از غایط بدر سازد و کمیز
گاومیش اندک گرم است و ورم و کلانی شکم و کوند و پانڈروک زایل
گرداند و صفرا افزا و گران است و بول بز و در گوشت دور کند و رفته ضیق
و کشت و کرم و کرمی گوشت را نافع و شتهی و دافع برص سفید و امراض جلده
که ترقیده آب از آن دو ان گردد و بول انسان شور و تیز و تلخ و مولد صفرا
فی الفور سنپات و مالیخولیا و شیطانی را سودمند و شکم به بند و زنان را بول
مردان و مردان را بول زنان باید دام که باعث تعاشق و دفع بیمار یهائے
و از اسپ و فیل و شتر حکم بول او میدارد و دوشاشه فیل و شتر و خر و آدمی
و اسپ از زرباید گرفت۔

موتز لا کچا بضم میم و سکون واو و فوقانی و فتح رائے مهله و لام و الف
و ضم کاف و سکون موحده و فتح جیم و الف یعنی مفید کثرت بول اسم شانه است
موتز لپنجیو بضم میم و سکون واو و فوقانی و فتح رائے مهله و فتح لام و سکون
نون و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی و فتح واو و دوم و الف یعنی کمیز بسیار می آورد
و اورا می کنند اسم باورنگ است۔

موتز چرس بضم میم و سکون واو و مجهول و جیم فارسی و فتح را و سکون سین و هلتین
اسم صمغ درخت سینل است۔

له موچرس :- (اردو) موچرس :- (سینکرت) موچرس :- (بنگالی) شوکیڑاٹھا :- (مرهٹی)
سانوری چھبرنگ (گجراتی) شہلا لوگوند۔

من اَجِ آن گرم و نَزْد بعضے سرد و گران ۲ افعال آن دافع فساد
 باد و بلغم و فزائنده صفرا و جهت بول فی الفراش و خلل شکم و پدید شدن معده و در
 ادویہ باہیہ بکار مے آید۔

موجا بضم میم و سکون و او مجهولہ و فتح جیم فارسی و الف اسم مشترک است
 میان درخت موز و اندک و اور کولو مند او پور کو۔

موجہک بضم میم و سکون و او و فتح جیم فارسی و خفائے ہا و سکون کاف
 اسم موکھ است۔

موجکی بضم میم و سکون و او و فتح جیم فارسی و کسر کاف و سکون تحتانی اسم
 جہنجهناست۔

موجپٹا اسم ویرل است بمعنی برگ خود و گندہ و زمخت۔

موجک اسم سویرا بن۔

موجگو بضم میم و سکون و او و وال مہلہ و ضم کاف فارسی و سکون و او
 دوم اسم درخت پلاس است۔

موجو صا بضم میم و سکون و او و فتح وال مہلہ و خفائے ہا و الف اسم قسمی از گاہ
 موجو کہ بضم میم و سکون و او مجهولہ و فتح وال مہلہ و کاف و ہائین اسم غیر یا کندر
 بمعنی آنکہ دل را خوش وقتے دہد۔

مور با بضم میم و سکون و او و اورائے مہلہ و فتح موحدہ و الف و بعض موحدہ
 و او ہم آیدہ اسم مرہری است۔

مور پنجمی بضم و او و اورائے مہلہ و فتح بائے فارسی و خفائے نون و کسر کاف
 و خفائے ہا و سکون تحتانی اسم میورکھی است و بیاید انشاء اللہ تعالیٰ۔

مور بضم میم و سکون و او مجهولہ و اورائے مہلہ اسم طاؤس است و عوام ہنود
 آن را ننگی گویند بفتح نون و سکون میم و کسر لام و سکون تحتانی و در سنکرت میور
 نامند بفتح میم و ضم تحتانی و او و اورائے مہلہ و آنرا بر دو قسم نوشته اند بزرگ و خرد

برزین مے ماند و برورختہائے بلند پرواز نئے کند و لہذا آنا نیلا نملی بکسرون
و خفائے تختانی و الف و لام و الف دوم یعنی بہوین مور نامند۔

۲۱ افعال آن گوشتش گلو و آواز صاف کند و قوت باصرہ و سامعہ تیز کند
و قوت جوانی بخشد و در ہنعت رت و شش رت و سنت رت باید خورد کہ دفع
زہر است و در کریشمرست و در شارت زہر پیدا کند و در سرورست خوردن رونق چشم
و دہنیت اندام پیدا کند و مزہ میدہد و امراض گوش و فح ساز و باین نوع خوردن
اولی است و بہوین مور گوشت او بمن بدن و باور او دفع نماید و سبک است و مقوی
باہ و اندکے صفرا مے کند و گوشت او با مزہ است۔

مور چھیدی بضم میم و سکون واو و رائے مہلہ و فتح جیم فارسی و خفائے
و کسر موحدہ مجہولہ و خفائے ہائے دوم و سکون تختانی و کسر دال مہلہ و سکون تختانی
دوم یعنی و افح و در ان سر و بہوشی صفرا اسم آب شستہ برنج کہ ترشی
پیدا کند۔

مور ٹا بضم میم و سکون واو و رائے مہلہ و فتح فوقانی ہندی و الف یعنی
تلخ اسم جی کندی است۔

موسا کنی بضم میم و سکون واو و فتح سین مہلہ و الف و فتح کاف و کسرون
و سکون تختانی بحرئی آذان الفار و بزبان ہنوو آنا یلکا چوی بفتح تختانی و سکون
لام و فتح کاف و الف و فتح جیم فارسی و کسر واو و مشدودہ و سکون تختانی یعنی گوش
موش و در سنکرت پلوم بفتح بائے فارسی و ضم لام و سکون واو و فتح میم و بزایدتی
الف ہم آمدہ و نکر و و ہام بکسرون و سکون کاف فارسی و ضم رائے مہلہ مجہولہ و سکون
واو و فتح دال مہلہ و خفائے ہا و الف و سکون میم اسم اندرونہتی بکسر ہمزہ و خفائے
نون و فتح وال و سکون رائے مہلتین و فتح واو و سکون نون دوم کسر فوقانی
و سکون تختانی یعنی دریل او اندک سرخی بود و پتر شیرینی بضم بائے فارسی و سکون
فوقانی و فتح رائے مہلہ و کسر شین معجمہ مجہولہ و سکون تختانی و رائے مہلہ و کسرون

وسکون تحتانی یعنی از خوردن او اولاً بسیار میشود و بعضی بفتح باء فارسی میخوانند
و معنی این میگویند که او را برگ بسیار و نزدیک نزدیک میشود و در اثر یا بضم وال
و فتح رائے مهلتین والف و کسر شین معجمه و سکون رائے مهله دوم و فتح تحتانی
والف یعنی دافع امراض است و شارند ابکسر و او و فتح شین معجمه والف و فتح
رائے مهله و سکون نون و فتح وال مهله والف یعنی زنده زهر شمشیری بفتح شین معجمه
و سکون میم و فتح موحده و کسر رائے مهله و سکون تحتانی یعنی دافع زهر کثوم است
زیرا که شهاب اسم کثوم و اری زهر را گویند و شرابی بکسر شین معجمه و فتح
رائے مهله والف و فتح و او و کسر نون و سکون تحتانی یعنی اکثر در ماه سادون
مے شود و بمعنی تلخ مزه هم آمده میگویند۔

ما اھیت آن روئیدگی است برو قسم استاده بقدر و و گره انگشت
و یاکم و زیاده و از هر دو طرف و و برگ مثل گوش موش و قسمی مفروش بر زمین
بباره میکند و شاخهایش گردار و در هر گره ریش مانند پنجه و در زمین رفته توان
شاخها سرخ مایل بسیار و اندک محوف و برگهایش مایل بتدویر شاخها و گوش
و لهذا باین اسم سمی گشته و هر برگ بر گره برابر ناخن زانگشت یا کم و زیاده و خرد و خرد
و گلش نیلگون و بارش مانند وانه جوار و کلان تر از و دوران و و تخم قسم اول کم یاب است
و در کتب یونانیہ بر چند اقسام نوشته اند۔

من ارج آن نزد هندیہ گرم و تر اما باندک گرمی و مزه او تلخ۔

۲ افعال مدربول و دافع صفرا و بلغم و بسیار رائے گرمی مزاج مشتبهی بقوت
و خوبی و کف و کرم و جذام و انواع پست و بھگند و دور کند و در وی کن آورده اند
که خوردن ساگ اوسبک و بامزه است اندک سردی میکند و تروش و در کند
و با ضمه بیفزاید و وقت بهضم تیز و مزه دار میشود و همه اقسام کرم میکشد۔

موسکی بضم میم و سکون و او و سین مهله و کسر لام و سکون تحتانی اسم بهومی
تاڑ است و گذشت مگر اسمائے ہندیہ او و اقسام دیگر فواید اینجا نوشته میشود

نیالاتاژ بکسرنون و خفائے تحتانی و الف و لام و الف دوم و فوقانی و الف
 سوم و راء هندی یعنی تاج و سبکرت و اراهی بفتح و او و الف ففتح راء
 مهله و الف دوم و کسر با و سکون تحتانی نام است سوکری بفتح سین مهله و سکون و او
 و فتح کاف و کسر راء مهله و سکون تحتانی یعنی خوبصورت میشود و بهر نکتهی بضیم موحده
 و خفائے با و فتح راء مهله و خفائے نون و کسر کاف فارسی و نون دوم و سکون تحتانی
 یعنی سیاه مثل زنبور میشود و در بعضی نسخ شرنکتهی بضیم شین معجمه آمده یعنی مانند شلخ
 گا و راست میباشند و تالیکه بفتح و او و نون و میم و الف و کسر لام و سکون تحتانی
 و کاف و الف دوم یعنی در دشت برابر میر وید گویاک و رگلو مالامی اندازند و بهر تالیکه
 بکسر با و فتح راء مهله و کسرنون مشدود و خفائے تحتانی و الف و ضم باء
 فارسی و سکون شین معجمه و فتح باء فارسی دوم یعنی گلشن زرد و طلایی رنگ است
 کهجوری بفتح کاف و خفائے با و ضم جیم و سکون و او و کسر راء مهله و سکون تحتانی
 یعنی مانند خرماسه نعل اوتالیکه بفتح فوقانی و الف و فتح لام و باء فارسی
 و سکون فوقانی دوم و کسر راء مهله و سکون تحتانی یعنی برش بصورت برگ تاز میشود
 موسلی بضیم میم و سکون و او و فتح سین مهله و کسر لام و سکون تحتانی یعنی اندک سرودی
 میکند میگوید و آن بر سه نوع است سیاه و سفید سیاه آن بیخه ست و راز
 بقدر یک بالشت و هموار گویاک بخراطراشیده و بر سرش بر گها مانند بر گهای
 تاز که اول دله بر آید و در سفید و قسم است یک باریک فی الجمله مشابیه باهی
 رو بیان و دیگر اندک باریک از سیاه میشود و نبات او بے ساق و برگ و
 اندک مشابیه برگ انگور و در افعال گویند که سیاه او اگر بار و غن کنجد بخورند نکام
 و نزل را سود و بد اگر بانگ بخورند اشتها آورد و اگر آب بنوشند انواع درد شکم
 دفع نماید و هر سه قسم در معاجین تقویت باه داخل میشود و اگر بقدر نیم دانه بازیره
 کوبیده بخورند قان را نافع و با غسل جهت هضم و با برگ فنکشت مساوی الوزن
 جهت بدبوئی بغل و با اطر فیصل دافع پر میو و با غلغل در از جهت گزندگی سگ و گاو

و با آله برائے تپ مفید و بانگ جالی دندان۔

موشک بضم میم و سکون واو و فتح شین معجمه و سکون کاف اسم موش

و دیوانگری است۔

موشکیر و گت بهمیم و واو و شین معجمه و فتح کاف و سکون باء فارسی و ضم رائے

مهل و سکون واو مجهول و کاف فارسی و فوقانی یعنی و افح سم موش اسم ساگ بهیوا است

موشک کهن بضم میم و سکون واو و فتح شین معجمه و کاف فارسی و خفائے با

و سکون نون زهر موش را میزند اسم کویت است۔

موگره بضم میم و واو مجهول و کاف فارسی و فتح رائے مهله و خفائے با

گلے ست معروف که ہندیان آنرا کل بفتح میم و کسر لام مشدودہ و پرتون بفتح باء

عجمی و سکون رائے مهله و ضم سین مهله و سکون واو و بسکرت و چکل بکسر واو

و فتح جیم فارسی و کاف و لام یعنی خوب کشادہ میشود سیت بہیر و بکسر سین مهله و سکون

تحتانی و فتح فوقانی و کسر موحده و خفائے با و سکون تحتانی دوم و ضم رائے مهله

و سکون واو یعنی سرو است و رخت او دشت پتریکا بفتح دال مهله و سکون شین معجمه

و فتح فوقانی ہندی و باء فارسی و سکون فوقانی و کسر رائے مهله و سکون تحتانی

و فتح کاف و الف یعنی برگ ضخیم دار و مدتی بفتح میم و دال مهله و کسر نون و سکون

تحتانی یعنی بوئے گل او آدمی راست میکند و خیال بسوئے شہوت جماع مافرا

گا و اچھی بفتح کاف فارسی و الف و فتح واو و الف دوم و کسر جیم فارسی مشدودہ

و خفائے با و سکون تحتانی یعنی چشمہاے شمنده مانند چشمہاے گاؤ مست میشود

چند رونی بفتح جیم فارسی و خفائے نون و سکون دال مهله و فتح رائے مهله و واو

و کسر لام مشدودہ و سکون تحتانی یعنی بیل او درہنگام شگفتگی گل مثل ماہتاب میشود

ماوہوی بفتح میم و الف و فتح دال مهله و خفائے با و کسر واو و سکون تحتانی یعنی

ورماہ ویشاکھ بہار میکند۔

ماہیت آن گل نباتے است بر چند قسم است قسمے را موگرہ نامند

نبات اوتابہ و ذرع یا زیادہ ازان میشود و شاخها بے آن مفروش و بعضے غیر مفروش
 و پرگره و اکثر از پنج آن روئیده و برگ او فی الجمله مانا برگ لیمون و قسمے ازان
 بلیه مے شود و گل آن سفید بعضے بزرگ مضاعف و در مضاعف امانات قسمیکه
 در گل او برگ یا بسیار میباشد نبات او بسیار خورد میشود و آنرا بھٹ موگره نامند
 بفتح موحده و خفائے یا و سکون فوقانی و قسمے را موتیه نامند بضم میم و سکون واو
 مجهول و کسر فوقانی و فتح تحتانی و وقف یا گل او بسیار خوبصورت و خوش مثل دانه مروارید
 کلان میشود و بسیار خوشبوی دارد و دوران قسمے مضاعف است که آنرا راسے بیل
 گویند از همه خوشبو تر و طبع المنظر و قسمے ازانکه گل او بسیار ریزه و تند بو باشد اما
 این همه اقسام و روئیدگی مماثل یکدیگر اند با اندک فرقی و اقسام او در موسم بهار تا تمام
 تابستان بهار میکند و باید که هنگام قریب گل کردن چند روز آب وادون موقوف
 نمایند که تا نوبت با ضمهال رسد پس برگهایش بکشد و آتش از کاه خشک دراز
 و پنج آنرا کندیده ریشها باریک بریده گل سرخ و سیاه در و پر نموده پس آب
 وادون شروع نمایند خوب ترقی میکند و گل بخوبی و خوشبوی و بکثرت میدهد
 و چون در موسم برشکال شاخ آنرا در زمین نهاده گل برو بپوشند چون
 دوران شاخ بکند از آنجا ببرند پس بعد از چند روز آنرا سجا جائے دیگر بنشانند
 مے نشیند و ترقی میکند۔

مناجا گل آن گرم و تر و سرد و معتدل نیز گفته اند و قول با اعتدال اقرب

بصواب است۔

۲ افعال آن شمیدن گل او مفرح و مقوی ارواح و قوے و هواس و دل
 و دماغ و ازان بار و زیور و غیره و روغن ترتیب میدهند و در شادی جهت عرائس
 و ذکور و اناث و اهل مجلس بکار مے برند و هم برائے فاتحه و درود و قیور و موتی بکار
 مے آید و نیز نوشته اند که در گلو انداختن بار گل او منی بیفزاید و گرم است و هر روز
 روغن بر بدن مالیدن و بار او پوشیدن پیری آمدن نئے و بد و باد و بر و و بدن

قوی گردد و امراض سر و چشم و دست و پا برود و گل او بسیار پاکیزه است و عطر
آن نیز بسیار فایده می شود و او دافع صفرا و مسکن حرارت و قی و فواق و جنون و درد
سرناخ و هندیان نوشته اند که گل او فرحت آرد و بیمار بیاض و من و چشم و صفرا و باد و
کند و برگ او بر هر باد و سکه که به بندند سود دهد و این گل را از دوپهر شب تا یکپاس روز
باید شمید و از آن باو کش ساختن و پوشیدن زیور زهر مار اثر نمی کند و امراض چشم
برود و بتجربه فقیر آمده که شمیدن گل او مسکن تشنگی و دافع بے خوابی است
و طلای عطر او منعط بقوت است و چون در قمر انداخته مقطر سازند اسرع سکر
می کند و طریق ساختن روغن و عطر او مشهور است.

عطر اسم خوشبو است و آلان متعارف آنست که روغن صندل بتقطیر
ورق بله گرفته بالای آن برگل خوشبو و باد یگر مصالح خوشبو می چند بار بر آن
کشد که روغن صندل بوئی آنهارا بگیرد و عطر موتیا فایده ترین عطرهاست.
عرق گل موتیا فقیر مخترع آنست که از گلاب و عرق بهار افضل میشود
اول عرق صندل بکشند و آن عرق را باز بتقل آن بیندازند و گل موتیا سبزی و بناله
دور کرده و رویک انداخته سرپوش گذاشته بهیخته بر سر سرپوش محکم گذاشته قابل بطور
و دیگر پنجه نهاده و من آنرا هم مضبوط نموده یک شب بدارند که تا در دم بسته بوئی آن
اندرون بماند پس با تش زرم مقطر سازند و بعد گل مضحل شده بر آورده باز گل
تازه اندازند باز عرق کشیده شده و رویک اندازند و بدستور اول بکنند همچنین دوازده
مرتب تجدید نمایند که عرق بهتر و فایده می شود و نیز مثل گلاب مقطر سازند هر قدر که در زیاده
گل و تجدید تقطیر کوشتند بهتر و دیر پا و فایده آن بیشمار است و بهتر از گلاب میشود و گل
و گل شکر گل موتیا و بهت موگره نیز از اختراع فقیر است فواید عظیم دارد و بتجربه راقم
مکرر آمده برگ نوفاسته و زرم از موتیا یک ثلث و دو ثلث برگ بیدانخیر خواسته بهم
سوده و راندک شیر گاوی ماده خام حل کرده بنوشانند و عقب آن بفاصله دو ساعت
شیر خشک بے نمک بخوراند تا دو هفته و پس از آن یک هفته دیگر بهمن غذا اکتفا نمایند

استقاسے نجی باسہ ہال یا بے اسہال وور کند سرلیج الاثر است فایده عجیب میکند
باید کہ شیر را جوش داده سرشیر وور کردہ باز از پارچہ بگذارند و ہر پارچہ تازہ باشد تا آنکہ
وہنیت بالکلیہ زائل گردد و شیر مثل مارا بچین شود۔

موگت کا پھل بضم میم و سکون واو و کاف فارسی و کسر فوقانی و فتح کاف
والف و بابے فارسی و ہا و لام یعنی بار گرد و سفید مثل دانہ مروارید اسم بار آبے سفید است
موگہن بضم میم و سکون واو مجہولہ و فتح کاف و خفائے ہا و سکون فون اسم
درخت است۔

منراج آن گرم افعال آن قابض شکم و دافع فساد بطن و باد و کرم سہدہ
وور و آن و وجع مفاصل و استخوان و صمغ آن مہی و من بدن وافع فساد و صفرا و باد
نوشته اند۔

مولسری بضم میم و سکون واو مجہولہ و لام و فتح سین و کسر رائے ہلٹین و سکون
تحتانی اسم بولسری است و در باب موصدہ گذشت۔

مولگو بضم میم و واو و لام ساکنین و ضم کاف فارسی و سکون واو اسم مغز ساق است
مول ساوہن اسم پر بندریک۔

مول بھدر بضم میم و سکون واو و لام و فتح موصدہ و خفائے ہا و سکون وال
و فتح رائے ہلٹین و الف اسم کوڑ پالا است۔

مول بضم میم و سکون واو مجہولہ و لام اسم بیجست۔

مولکا بضم میم و سکون واو مجہولہ و لام و فتح کاف و الف اسم اول چیزے کہ
از تخم بر روی زمین بر آید۔

مول پھل اسم پھنس کہ در زمین بہ بیج چسپہ یعنی میوہ بیج۔

لہ گویم نام بیج خاص است کہ وافع نہر مار است در وقت منی را دور کند و ہولیت بخشد در موضع بجنور علاوہ لکھنؤ دید و آرموہ
شد ۱۲ عبد العظیم نصر اللہ خان احمدی۔

مول سمد را بیم و واؤ و لام و فتح سین مہملہ و ضم میم و دوم سکون و ال مہملہ و فتح رائے مہملہ و الف یعنی پنج و درو یا اسم باچی است چون بسبب نابودن پنج او بر زمین و سبز ماندن او بر درخت مبالغتہ میگویند کہ بخشش در دریا است۔
مو چنا بضم میم و سکون واؤ و لام و کسر جیم فارسی و فتح نون مشدودہ و الف اسم را سناے بزرگ است۔

مولی بضم میم و سکون واؤ و کسر لام و سکون تحتانی بفارسی ترتب و عبری فجل و بزبان ہنود ملنگی بضم میم و کسر لام مشدودہ و خفائے نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی و سنکرت مولک بیم و واؤ و فتح لام و کاف و بزبان و تی بیم و در آخر نیز آمدہ و ہری و رنا بفتح ہا و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی و فتح واؤ و سکون رائے مہملہ و فتح نون و الف یعنی سبز رنگ است چہارک بفتح جیم فارسی و خفائے ہا و الف و فتح رائے مہملہ و کاف یعنی شورے دار و قستی و تنک بفتح ہا و سکون سین مہملہ و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح ال مہملہ و سکون نون و فتح فوقانی دوم و کاف یعنی سفید مانند دندان فیل است و نیلا کنندہ بکسر نون و سکون تحتانی و فتح لام و الف و فتح کاف و خفائے نون و فتح فوقانی ہندی و خفائے ہر و ہا یعنی گلوے اونیگون است و ہا سویت بفتح میم و الف و ہا و کسر سین مہملہ و واؤ و سکون تحتانی و فتح فوقانی یعنی بسیار سفید و سرد است و کوک چہار بفتح واؤ و ضم سین مہملہ و سکون واؤ و دوم و فتح کاف و جیم فارسی و خفائے ہا و الف و فتح رائے مہملہ و الف یعنی تیز و شور است و گرو و تو بضم کاف فارسی و رائے مہملہ و سکون واؤ و فوقانی و فتح واؤ و دوم و الف

۱۔ مولی۔ (پنجابی) مولی۔ (اردو) مولی۔ (سنکرت) مولک۔ (عربی) فجل۔ (فارسی) ترتب۔ (بنگالی) مولی۔ (مرہٹی) مولا۔ (گجراتی) مولا۔ (سندی) موری۔ (تلنگی) مولنگی۔

۲۔ نک از برگ ترتب کہ خاکستر آن یک آتار و نیم پاؤ بود بیست برآمدہ و از خاکستر ترتب کہ پاؤ آتار و چھٹانک بود چہارده قولہ برآید ۱۲۔ منہ۔

یعنی گرائی میکند و نزل میکند و قسمے ازان خداست کہ آزاپنا ملنگی بکسر بائے
فارسی و فتح نون مشدود و الف و چا نا کہی بفتح جیم فلدسی و الف و فتح نون و الف
دوم و کسر کاف مشدود و خفائے با و سکون تحتانی اسم است و قل سم بھوت بفتح
میم و لام و سین ہملہ و سکون میم و ضم موحده و خفائے با و سکون واو و فتح فوقانی
یعنی میل بسیار پیدا میکند و بالی یا بفتح موحده و الف و کسر لام و سکون تحتانی
جھولہ و فتح تحتانی دوم و الف یعنی درخت او بسیار خود خود میباشد و چہدر مولک
بضم جیم فارسی و خفائے با و سکون وال و فتح راے ہملتین و میم و واو و لام و
کاف یعنی بیخ او ہم بسیار خود بود و سالاما بفتح سین ہملہ و الف و لام و الف
و میم و الف و کرکٹ بفتح کاف و سکون راے ہملہ و فتح کاف دوم و فوقانی
ہندی و و ستر ابکسر واو و سکون سین و فتح راے ہملتین و الف یعنی مولد خون
و بلغم و درد شکم است و و شنو گیتا بکسر واو و سکون شین معجمہ و ضم کاف فارسی
و سکون بائے فارسی و فتح فوقانی و الف یعنی حیات و کرم را بدر سازد و مے نامند
منہاج آن گرم و تیز قسم اول نزل آورد و دفع باد و تر دوش و کف
و بدہمی و مورث لاغری و قسم دوم رافع سنگ گروہ و مشانہ و کف و نزل
و نزا بندہ صفر است و ساگ او پنختہ مدام خوردن جہت تر دوش مفید و از خود
بال مولی خون بوا سیر بادی و کلم روگ و استخاضہ و ہر فہ و ضیق و و ما میل
دفع شود و اگر بانگ و مرج سیاہ خوردند آواز را صاف کند و دندان را بہتر
و امراض دہن را مفید و بدہمی مے شکند نوشتہ اند۔

موم بضم میم و سکون واو و جھولہ و میم اسم شمع است بہندی مدن گویند گند
مونگ بضم میم و سکون واو و خفائے نون و سکون کاف فارسی بفارسی ہونگ
و بہندی پسر بکسر بائے فارسی و فتح سین ہملہ و سکون راے ہملہ و تبوض راے
ہملہ لام نیز آمدہ یعنی پیل و بسنکرت مدکا بضم میم و سکون وال ہملہ و فتح کاف

لہ مونگ۔ (پنجابی) مونگ۔ (اردو) مونگ۔ (سنکرت) مدگ۔ (ہولی) مچ۔ (فارسی) بنوہش۔ (بنگالی) سرگ۔ (مرہٹی) ہرہ کاٹے
(گجراتی) گ۔ (ملنگی) پیرلو۔

فارسی والف و سور ابفتح میم و ضم سین مہملہ و سکون واو و فتح رائے مہملہ والف ہر تیا
 بفتح ہا و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی و فتح فوقانی والف و شار و ابفتح شین معجم
 والف و فتح رائے مہملہ و وال مہملہ والف یعنی جہت پر ہمیز خوب است و ہر تیکا
 بفتح ہا و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی و فتح میم و سکون سین مہملہ و فتح فوقانی
 و کاف والف این ہمہ اسمائے مونگ سبز و قسم سیاہ آزانما پس بفتح نون و لام
 مشدودہ والف و وسنتا بفتح واو و سین مہملہ و سکون نون و فتح فوقانی والف
 اسم مشترک است میان مونگ سیاہ و کنجک و گلہنگٹ و کرشن مدگا بضم کاف
 و رائے مہملہ و شین معجم و نون و میم و وال و کاف فارسی والف یعنی سیاہ مونگ
 میگویند۔

ماہیت آن برہ قسم است سیاہ و سبز نبات این موافق یکدیگر و بیل او خود
 میشود و شاخہا از پنج بسیار میکند و برگ او سہ سہ و شبیہ برگ پانچرا و ازان
 کو چاک و گلش سفید و بار او غلافی و صحرائی کہ آزا در زبان ہندی پتلی پسر بکر
 پائے فارسی و لام مشدودہ و تحتانی یعنی مونگ گربہ و ہر سو پیتا بفتح ہا و سکون سین
 مہملتین و فتح واو و کسر بایں فارسی و سکون تحتانی و فتح فوقانی والف یعنی ہا ضم
 و و افح اقسام صفرا نامند ماہیت آن روئیدگی است از پنج شاخہاے باریک
 میر وید برگش سبز و خود و در یک برگ سہ شقیق و سہ نوک نوک میانش کلان از نسبت
 ہر دو فی الجملہ مشابہہ پائے گربہ و لہذا آزا مونگ گربہ میگویند و گلش ریزہ و خوشہ
 و او و بارش غلافی و بار یک و دوران دانہ ہا مانند دانہ ہاے مونگ اما خرد ترازا
 و این را در غذا استعمال نمے کنند مگر دو قسم اول را بزیان کردہ از آسیا بسوسہ
 پیاوردہ وال آزا استعمال مے کنند از جملہ اغذیہ مرضاست

منہاج آن معتدل بار و خشک۔ افعال آن سبک بانفخ و حابس شکم
 و و افح فساد صفرا و مقوی نور باصرہ و مضعف معدہ و چون آب گوشت و روغن بیا
 و بریدہ اورک پزند ضرر ندارد و مضعف باہ ہم نوشتہ اند و بہ ہمیز خوب است

واندک باد میکند و آبجوشش اوسبک است جهت تب های صفراوی و کف بلغم
 لزج و صفرا و خون خوب است و طلائی او بر بستره رنگ برافروزد و چون دال
 آنرا بابرنج جمع نموده بپزند کچهری نامند و دال او علیحده بخت با چلا و یا نان و غیره
 نیز میخورند غرض اینکه از جمله اغذیه لطیفه است موافق است بکسانی که کم ریاضت
 کنند یا حرارت غریزی شان ضعیف باشد و ناقص بود و در بلاد با استعمال آن جهت
 بیمار آن نزد اطباء شایع است و مونگ صحرایی با و آورده شکند و صفراست و بر درخت
 مونگ مزروع کر می پروار و در از بقدر بند انگشت و سیاه با خطوط موج یعنی
 کج و نقطه زرد مائل بسرخ می شود چون آن کرم را باریک نمایند خواه تر باشد خواه
 خشک و در روغن زرد حل کرده بر هر عضویکه نهند آبله می آرد و اکثر بر آبله زرد
 زرد آب قو با و سفید آب برص مفید یافته شد و بتجربه را قلم هم آمده و طریق
 استعمال او باین نوع مقرر نمودم که روغن زرد یک توله موم زرد نیم توله هر دو را
 بر آتش نهند که تا مثل مرهم مقوم گردد و هرگاه که استعمال مطلوب بود و مرهم مذکور
 کرم مسطور تا دو عدد باریک ساخته بیا میزند و بیارچه صاف آلوده بر هر موضعی که
 نهند آبله می آرد و در و پاس یا چهار پاس سوزش و درد کمتر میکنند
 و اگر بهمان پچهای تا سه روز بدارند آبله تمام میشود پس پوست آبله را بمقراض
 بریده مرهم موم و روغن زرد ساده نهند به میگردد و اگر اثرش منظور باشد آبله را
 از سوزن خلیده باز بهمان پچهای بدارند و باروغن بید انجیر منبه آلوده بنهند که
 جذب ماده و اماله آن کماحقه میکند و درین امر چیزی عجیب و غریب است
 بتحقیق آمده که این کرم را کثلا جذا نامند و اکثر بتجربه فقیر آمده که بعد شدن آبله و بریدن
 بمقراض و بر آوردن زرد بستن برگ انگور بسیار مفید شده.

مونگا بضم میم و سکون واو و خفائے نون و فتح کاف فارسی و الف اسم مرجان است
 و در افعال مطابق بیا قوت سرخ نوشته اند.

مونج بضم میم و سکون واو و خفائے نون و سکون جیم اسم پوست

بیرون سرکنڈا است کہ اکثر از ورسیان میسازند۔

منہاج آن معتدل و گرمی و سردی و افعال آن دفع جوشیدگی فساد

خون و امراض بنشانہ و بول و چشم نوشته اند۔

موتسر بضم میم و سکون و او و خفائے نون و فتح سین و سکون رائے تملتین

منہاج آن گرم و مزہ آن شیرین و تلخ افعال آن گران و شتہی و دفع

فساد بواسیر و باد و مولدنی و از جملہ رسائین نوشته اند و صاحب تالیف شریف

گوید کچھل کہ شقاقل باشد و افند اعلم۔

موتس بضم و او و او و الف اسم مہاست۔

موتہنی و گدہی بضم میم مجہولہ و سکون و او و کسر با و نون و سکون تختانی و ضم

وال مہلہ و سکون کاف فارسی و کسر وال مہلہ و و م و خفائے ہائے دوم و سکون

تختانی یعنی سوزانندہ تپ اسم و ہتورہ سیاہ است۔

موتہنی اسم مژور پچلی ست یعنی مقوی و حابس اسہال و یعنی دفع

شیاطین و دیوان اسم لکروندہ است۔

فوائد اسمائے میم با ہائے ہوز

مہا بضم میم و فتح ہا و الف و مہوا بز یادتی و او بعد ہا نیز آمدہ و مہورس چکا

نیز نامند بر دو قسم است خرو و بزرگ و ہر دو را بزبان ہندی ہندی آپانا مند

بکسر ہمزہ و فتح ہائے فارسی مشدودہ و الف و کلان را در سنکرت دواکھیل

بضم وال ہندی و سکون و او مجہولہ و فتح لام و ہائے فارسی و ہا و لام یعنی بارہ

سہ پہلو و زرد رنگ دار و تیچن سارا بکسر فوقانی و سکون تختانی و جیم فارسی

و خفائے ہا و فتح نون و سین مہلہ و الف و رائے مہلہ و الف دوم یعنی تیز و دست

آور است و مدہوک بفتح میم و ضم وال مہلہ و خفائے ہا و سکون و او و ضم کاف

یعنی شیرین است و کرشپیکا بضم کاف فارسی و فتح رائے ہندی و ضم بائے
فارسی و سکون شین مجہد و کسر بائے فارسی دوم و سکون تحتانی و فتح کاف و الف
یعنی گل شیرین مانند فند است و ہرپشپ بہیم و وال مہلہ و ہا و واو و بائے
فارسی و شین مجہد و بائے فارسی دوم یعنی گل مانند عمل شیرین است و لو و ہرپشپ
بضم لام و سکون واو و وال مہلہ و خفائے ہا و فتح رائے مہلہ و بائے فارسی و شین
مجہد و بائے فارسی دوم یعنی گلش مثل گل لودہ میشود و آن پرستہو بفتح واو و الف
و فتح نون و بائے فارسی و رائے مہلہ و سکون سین مہلہ و ضم فوقانی و خفائے
ہا و سکون واو یعنی در دشت کلان میشود و مد ہو و ر مہان بہیم و وال مہلہ و ہا و واو
و ضم وال و سکون رائے مہلتین و فتح بہیم و ہا و الف و نون یعنی درخت شیرین است
و قسم خرد را پنا آپا بکسر بائے فارسی و فتح نون مشدود و الف و گور یواس بفتح کاف
فارسی و سکون واو و کسر رائے مہلہ و سکون تحتانی و فتح واو و الف و ضم سین
مہلہ یعنی بوئے ہلدی و ارد و ہرپشپ بفتح ہا و سکون سین مہلتین و فتح واو
یعنی گل این قسم خرد میشود و مد ہشتیلہ بفتح بہیم و ضم وال مہلہ و خفائے ہا و سکون
شین مجہد و کسر فوقانی ہندی و سکون تحتانی و فتح لام و الف اسم است و مد ہو لیکا
بہیم و وال مہلہ و ہا و واو و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی شیرین
میباشد مے گویند۔

ماہیت آن گل درختے ست کلان شبیہ بدرخت انہ و بلا و رازان
ہم کلان تر و ساق ضخیم و شاخہائے بسیار و ارد و چوبش بکار عمارات مے آید
برگش مانا بہرگ بلا و روگاشش مثل مویز و بار او گرد و دراز و نوک دارد
با و نبالہ و اول پیدائش سفید پس سبز و درختگی زر و گرد و و مشاہدہ ببا و نجان
و دران یک دو تخم پوستش مانند پوست پستہ طعم مغزا و تلخ و ز مخت و از
خستہ اور و غن مے کشند سفید بر مے آید در روغن کنجد آمیختہ میفروشند و گل
را قرب سقوط یا بعد آن چیدہ از ان خمر میسازند بوئے بدارد و دوران

و در دسرخار بسیار آرد و مضرت بدماغ بیشتر دارد۔

منراج آن دسخت گرم و خشک در ددم و گل آنرا بعضی سرد را دل و بعضی گرم در اول سوم گویند۔

افعال آن بستن برگ او بر سر و آرد او را کند و سوط سوده چوب او جهت در دسرخار یعنی نافع و ضار پوست درخت آن بدماغ میل مفید و در دهن و داشتن و افح در دگل که از سردی باشد و نیج آن بار و پست می شکنند و در و پهلور اسود و در و گل او گرمی بسیار می کند و شیرین و گران و مزه دار بود و گرم شکم می کشد و آبها صفراوی و باد و چپیر و گ و در کند و اگر با کبجد و دودهی و دمانکی و پوست ارجن و قند سفید برابر سوده حب با بسته هر روز یک یک حب در ایام حیض بخوراند و در روز هشتم با شوهر نزدیک گردد و معین بر حمل است و نیز مبهی و مولد شیر و مہنی و بلغم افزا و خون و باد و دوق و بار او شیرین و ز ممت و گران و چرب و قابض شکم و در بول و باد و صفرا و در کند۔

مہا و رچہا بہیم و ہا و الف و ضم و او و سکون رائے مہلہ و فتح جہیم فاری و خفائے ہا و الف یعنی درخت بزرگ اسم سینڈرہ و ہاری ست۔

مہا و لکا بہیم و ہا و الف و فتح و او و سکون لام و فتح کاف و الف یعنی بیل کلان و در از اسم روہنی است۔

مہا و روہی بہیم و او و سکون رائے مہلہ و کسروال مہلہ و ہا و تختانی اسم کلان و روہی است۔

مہا و س بہیم و ہا و الف و فتح رائے مہلہ و مہلہ اسم آب شستہ برنج کہ ترش میشود۔

مہا منڈی بفتح میم و ہا و الف و ضم میم و سکون نون و کسروال ہندی و سکون تختانی اسم منڈی کلان ست۔

مہا نیب بہیم و ہا و الف و نون و تختانی و موحده اسم نیم کلان است

و آزا پدا مان گویند و گذشت -

مہا ستاوری اسم ستاوری کلان است -

مہا سویت بکسرین مہلہ و داؤ و تھانی و فوقانی یعنی بسیار سفید اسم

کتمبر و ترب است -

مہا سیتا بکسرین مہلہ و تھانی و فوقانی و الف یعنی بسیار سرد اسم

پوتی است -

مہا سیا ما بہیم و ہا و الف و کسرین مہلہ و خفائے تھانی و الف و فتح میم و الف

دوم یعنی بسیار سیاه اسم درخت اڑوڑ است -

مہا پترابہیم و ہا و الف و بائے فارسی و فوقانی و رائے مہلہ و الف یعنی

برگ بسیار کلاں -

مہا شا کھا بشین و الف و کاف و ہا و الف یعنی شاخہائے کلان ہر دو اسم

درخت ساگو ان -

مہا رنا بفتح رائے مہلہ و نون و الف اسم درخت اند کو یعنی در جنگ زخمہا

را بہ کند -

مہا کلی اسم قسمی از تروڑ است -

مہا پتر اسم کیوڑہ است -

مہا سر حجا اسم دیکی است -

مہا کانہی اسم سنگ ملم است

مہا میدا بکسریم و سکون تھانی مجہولہ و فتح و ال مہلہ و الف اسم میدا

کلان است -

۱۔ مہا میدا امارت سب ذیل است - (س) دیو مئی - و سوت سیدا

وئی پاند و را - دیوئی - پانسور و گینی - مہا میدا - پروپ دوا

دیوئیست - سور میدا - دیو یا - دیو گندھا - و رکھسارھا (بقیہ نوٹ بر ص ۴۱۷)

مہا پرشادوتا نیز اسم میدا کلان است بفتح بائے فارسی و سکون رائے مہلہ
 و فتح شین معجمہ و الف و فتح و ال مہلہ و سکون نون و فتح فوقانی و الف یعنی سفید
 مثل دندان مثل تبرک اولیاست باولیاہم میرسد و در نظر اداشان مے آید۔
 مہا بلا بفتح موحده و لام و الف اسم کر نہاست و چونچ خرد و بیل پیل خست
 کمان۔

مہا بلہا بہا و الف بمعنی بسیار مقوی اسم بار کھپنس۔
 مہا سہا بفتح سین مہلہ و ہا و الف اسم بار کھیرنی است۔
 مہا سیاتاجکسرین مہلہ و خفائے تھانی و الف و فتح میم و الف اسم
 نسوت است و بشین معجمہ یعنی درخت بسیار سیاہ است اسم مشدی۔
 مہا جالی بفتح جیم و الف و کسر لام و سکون تھانی اسم توری است بمعنی
 بسیار مشک۔
 مہا کوشاتکی بضم کاف و سکون واو مجہولہ و فتح شین معجمہ و الف و فوقانی
 و کسر کاف و دم و سکون تھانی اسم توری کلان است۔
 مہا ور بفتح و او و سکون رائے مہلہ اسم قسمے از لاکھ است۔
 مہا پکتا بہیم و ہا و الف و فتح کاف و فتح بائے فارسی و فتح فوقانی مشد
 و الف یعنی بسیار خارش آور اسم کانچکوری کلان است۔
 مہتاب پرست اسم چند رکھی۔
 مہین گھا بفتح میم و کسر ہا و تھانی و نون و ضم کاف فارسی و فتح ہا و الف

دبقیہ نوٹ صفو گذشتہ) پیری د نئی۔ دیو تافینی۔ سو مہا۔ ویٹا۔ سو سا امیدا۔
 ماہیت آن بیخے است کہ بمقام مورنگاوی یافتہ مے شود و مشابہت تمام بزنجبیل دارد و بیارہ آن بر مجاور
 خود مے پیچد و رنگ آن زرد مے باشد ۱۲ (از سالگرام نگہنٹو ہوش)

یعنی پنج سفید اسم کو لینا است۔

مہدی آ نول بفتح میم و سکون ہا و کسر وال مہلہ و سکون تحتانی و مد الف و خفائے
نون و فتح واؤ و سکون لام اسم قسمے از آ نول است۔

مہندی بکسر میم و خفائے ہا و نون و کسر وال مہلہ و سکون تحتانی اسم حنار
مہا تابی بہیم و ہا و الف و فوقانی و الف دوم و کسر لام و سکون تحتانی یعنی
کلاں تاڑ اسم قسمے مادہ درخت تاڑ است۔

مہا دور و ابیم و ہا و الف و ضم وال مہلہ و سکون واؤ و راے مہلہ و فتح
واؤ دوم و الف اسم دوب بیلہ است۔

مہا سوا و و بہیم و ہا و الف و ضم سین مہلہ و خفائے واؤ و الف و ضم دل
مہلہ و سکون واؤ دوم یعنی بزرگ و بسیار مزہ وار اسم پھنس است کہ پنج شتو
مہا پھل بہیم و ہا و الف و بابے فارسی و ہاے دوم و لام اسم جامن و کدو
شیرین یعنی بار بزرگ۔

مہا کہوشا بہیم و ہا و الف و ضم کاف و خفائے ہا و سکون واؤ و جہول
و فتح شین معجمہ و الف یعنی برامراض نفسا کہ کلاں باشد نافع اسم کا کر اسنگی
مہا مکبہا بہیم و ہا و الف و ضم کاف و سکون میم و فتح موحده و خفائے ہا و الف
اسم مکرو کلاں است۔

مہا نیلا بہیم و ہا و الف و کسر نون و سکون تحتانی و فتح لام و الف یعنی بسیار سیام
بھگرہ است۔

مہا ویپتا پھل بہیم و ہا و الف و کسر وال مہلہ و سکون تحتانی و بابے فارسی و فتح فوقانی
و الف و بابے فارسی دوم و ہا و لام یعنی بسیار اشتہا میکند اسم چنا چرا است۔

مہا متی بہیم و ہا و الف و ضم میم دوم و کسر نون و تحتانی یعنی نزد فقر و جوگیان کلاں
میباشد اسم کدوئے تلخ کلاں است کہ از وہین و نمبورہ میسازند۔

مہا لکا بہیم و ہا و الف و فتح لام و کاف و الف دوم یعنی بسیار سفید اسم پوست لایچی

مها آوشد بهمیم و با و الف و فتح همزه و سکون و او و فتح شین مجمره و سکون دال مهمله یعنی
بزرگ دارد اسم زنجبیل است.

مها ورشتو بهمیم و با و الف و فتح و او و راء مهمله و سکون شین مجمره و ضم فوقانی و سکون
و او و دوم یعنی در برشکال کلان و افریشود اسم بسکپره سرخ است.

مها کدنب اسم کدنب آبی است.

مها پش اسم گل گداهل.

مهاو کا بفتح میم و ضم با و سکون و او و فتح کاف و الف گویند که بعربی معقود و عک و به
سنکرت بهار دواج نامند.

ماهیت آن طایر است است پر و قریب زراغ و دوم دراز زیر شکمش سیاه و بالا
پشت سرخ و در اندک زمانه از دو ادوی شکار میگردد و مزاج آن گرم و ترافعال
آن گوشتش نرم و چرب بسیار و مقوی حافظه صاحب قرا بادرین قادی نوشته که گوشت او
بامصالح پنجه خوردن باعث دفع سخی سیر است و قوت باه نیز می آرد و خون او بر محل
خلین پیکان و خار طلا نمایند با سانی بر آرد و دماغ او در بینی انداختن باعث عطسه گردد و
به صاحب فالج و لقوه نافع و اگر با شکر بکود که دهند باعث فصاحت و ذکاوت میشود و
سرگین او بصاحب ربو سود دهد و گویند که زهره او در چشم کشیدن مورث محبوبی در نظر
خلایق است.

مهاونست بفتح میم و ضم با و سکون و او و فتح نون و سکون فوقانی هتسه از کدم است
مهاون بفتح میم و ضم با و سکون و او و نون اسم تازی و شراب و سندی است.
مهاوده بفتح میم و سکون با و ضم میم دوم و سکون و او و فتح دال مهمله و وقف با بزبان هند
پلیر و گویند بضم با و فارسی و سکون لام و کسر سین مهمله و سکون تحتانی مجهوله و ضم راء مهمله
و سکون و او ماهیت آن مابین دخت و نبات است شاخه های انبوه دارد و صنعت
است سفید و سیاه برگ او مانند برگ حنا و گلش چون کشتیز و بار او خرد و گرد بد و جفیه
از هر دو جانب و تمام شاخ مسلسل مانند دانه های مروارید اما اندک پهن و گرد بسیار خوشنما

و در آن دانه مانند حنظل همه اجزاء سیاه سیاه و سفید سفید مزاج آن معتدل گرمی و خشکی و باراد مائل بتری تیز و مزه باراد شیرین با اندک تلخی و بوافعال آن شربت بار و برگ او جهت سوزاک و پر میو سودمند و پوستش حابس سیلان رحم شراباً و جمولاً و ضماد آن رادع و محلل صلابات با خاصیت -

همیشا چای بفتح میم و کسر باء مجهول و سکون تحتانی و فتح شین معجمه و الف و کسر میم فارسی و سکون تحتانی اسم متقل الیه و است -
همیشا بفتح میم و کسر باء و سکون تحتانی و فتح رائے مجهول و نون و الف یعنی برائے جنگ قوی کند اسم درخت اندک و کلان است -

فوائد اسمائے میم با تحتانی

میامکین بکسر میم و خفائے تحتانی و الف و فتح کاف و کسر میم دوم و سکون تحتانی و نون یعنی مکروه تر ما هیت آن روئیدگی است بے ساق برگ او مثل برگ موتیا و صورت اما یک طرف برگ بنز و طرف دیگر زغبی غباری مائل بسفیدی و بزرگ آنرا نمی چزند مزاج آن گرم و خشک افعال آن در دهن و دشتن برگ او جهت در و دندان مفید است و چون دو نیم برگ با هفت برگ تنبول با مصالح خائیده وقت صبح بخورند و بالائے آن تا شام سیندی بنوشند و اگر بکنند و غایط براند و باید که در پیاله چینی بول کنند ریشهای برون میشود و وقت شام گوشت و نان گندم با شوربا بخور و تا سه روز متواتر نماید سوزاک دفع شود و شهوت زیاده گردد و استعمال او تا هفت روز نیز جائز است و بخشش اندک شیرین با قدری تیزی و زخمی در آخر مذاق و معنی قوی و گویند که ضماد اجزائے او مبطط بدن است خصوصاً اگر با نیالا گوثری بیا میزند -

میامکین سوکڑه بکسر میم و خفائے تحتانی و الف و فتح کاف و ضم باء فارسی و سکون رائے هندی و ضم سین مجهول و سکون و او و فتح کاف و دال هندی مشدود و وقف با

نیزه زون بزرگ در هندی دوس میگویند چونکه از خوردنش نیزه مرد در زون سختی و استادی
مانند نیزه زون بزرگ پیدا میکند و همیشه خیال بر زنان داشته گردد آنرا میگردانند گردیدن و
مستی کردن بزرگ بر ماده با لهندا باین اسم می گشته ماهیت آن مانند گندماست بر کوهها
کلاں مفروش و پیوسته بنگ مثل پنجه میشود و پنجه های دراز مانا باهای یا گهور پچور و ریب
سیلاب کوه با پیدا میشود و از هوا آب زندگی و ترقی میدارد ظاهرش پوست سرخ
مایل بسیاهی با پشت مانند پشت شتر که از سنگ را میگرد و بمنزله بیخ است و لهندا بیخ ندارد
و برگ و بار هم ندارد و اندرونش مغز سفید در خای مانند مغز مرقه هندی خام و اندک ریش دار
مراشش قریب شصت و بعد خشکی بوی تیز و مست دارد از اشیا جدیده است شخصی
پیش عاصی نقل کرد و گفت مردمان دشتی که آن را چنچو و ارمیگویند در شیر جوش داده بخورند
و گاه از زنان خود جدا نموده باشند و زنان آنها نیز مایل به مردمان نمی شوند بنده را با
موافقت از ایشان بطریق تحفه داده بودند چو خوردم در بار بسیار قوی شدم ازین
استماع بنحاطر آنکه طلبیده امتحان باید کرد لهندا آن شخص را مبلغ داده فرستاده است
کرده دیده و تحقیق نموده ماهیت آن نوشته به تجربه آوردم و افعیکه در امر باه اعجاز میجائی دارد
آن را پارچه پارچه کرده در شیر گاؤ جوش دهند که تا شیر در جذب شود پس خشک کرده سائیده
پارچه بنیر کنانیدم و مانند غبار نموده نیم توله بانیم توله شکر سفید نهار و بعد اول غذا خورانیدم و خوردم
در باب تقویت باه و اعضا بسیار فائده مند و -

مزاج آنرا معتدل و معین نقل او شیر و شکر و ادرك و ترنفل و جوزب با سه
یا فتم و قبض و تلخین پنج ندارد مگر در و یکجانب میلان بسوی رفع قبض دارد دشتی و
با ضمه است

میتیمهی بکسریم و سکون تحتانی بمبوله و کسر فوقانی و خفایه ها و سکون تحتانی دوم
اسم حلیه است - دوز زبان مینود بجای تحتانی اول نون می آرند و بعضی نوشته اند که
هنکو پتری همین است و الله اعلم بالصواب -
مزاج آن گرم و خشک افعال آن با مزه است بدن را گرم میکند و قوت

وہد دروسینہ وگلا وکفت و باد و لقمہ طعام کہ در سینه خلد و ور کند۔

میتھریا بفتح میم و سکون تحتانی و فوقانی و کسر اے مہملہ و سکون تحتانی مجہولہ و فتح
 باء فارسی و الف یعنی نزد ہائے محبوب ست و مہائے بزرگان صحرائے شین را میگویند
 میچاک بکسر میم و سکون تحتانی مجہولہ و فتح جیم فارسی و سکون کاف اسم
 نیلا سخن است۔

میتھریا بکسر میم و سکون تحتانی مجہولہ و فتح دال مہملہ و الف بر دو قسم است خرد
 و بزرگ خرد را میگویند و بستکرت شلی پرنا بفتح شین معجمہ و سکون لام و فتح تحتانی و باء
 فارسی و سکون راء مہملہ و فتح نون و الف یعنی برگش سفید مثل استخوان میباشند و
 پھنی چہدر بفتح باء فارسی و خفاء ہا و کسر نون و سکون تحتانی و کسر جیم فارسی و خفا
 ہاے دوم و سکون دال و فتح راء مہملتین یعنی برو لفظ و نقوشش مانند مار ارم
 میشود میتھریا بکسر میم و تحتانی و دال مہملہ و خفاء ہا و فتح سین مہملہ و فتح میم دوم
 موصدہ و خفاء ہا و فتح واو و الف یعنی نرم مانند مغز سر میشود و قسم بزرگ را مہامیا
 و دیومنی بکسر و ال مہملہ و سکون تحتانی و واو و فتح میم و کسر نون و سکون تحتانی یعنی درخت
 او سرخ مانند لعل میشود و دیوان آن درخت را بجائے لعل میدانند و سوچہدر بفتح واو

لے میداد۔ اما آن زبان سکر حب ذیل است۔ (س) دِہیرا۔ مچھدرا۔ مدھورا۔ جھوٹی۔
 دسا۔ مید و بہد و ا۔ سریشا۔ وئی بہا ویری۔ و سا۔ شل یا پڑ نیکا۔ مید سا
 سنہوئی۔ مید یخی۔ سخی گدھا۔ دسا و ا۔ سا جوی۔ سلیدا۔
 بھو ساندھریکا۔ مید و وئی۔ پروس د نیکا۔ شلیا پڑ سنے۔
 سدرا بھو لا۔ بھو یا۔ جیو نیکا۔ ادھورا۔ شو لپری۔
 ماہیت آن بیخے است اگر بر آن ناخن سپردند رطوبتے سفید و غلیظ مشابہ بشم
 برے آید۔ داز سا لگرام نگہن شو بہوش۔

و ضم سین مهله و سکون و او و دوم و جیم فارسی و با و دال و را اے مهلتین و الف یعنی بر برگ
 هشت نقطه میباشد مہا پر شاد دنیا بفتح میم و با و الف و با اے فارسی و سکون را اے
 مهله و فتح شین مجمر و الف و فتح دال مهله و سکون نون و فتح فوقانی و الف یعنی رنگ او
 سفید مثل و ندان اولیا میشود یا اینکه با و لیا هم میرسد و بنظر آید یا اینکه این وارد مثل ترک
 است سیورچھا بفتح سین مهله و سکون تحتانی و فتح و او و دوم و سکون را اے مهله و فتح
 جیم فارسی و خفا اے با و الف یعنی آن درخت را سمر تا بضم را اے مهله و فتح با و الف و
 سکون سین مهله و ضم میم و سکون را اے مهله و فتح فوقانی و الف مثل امرت است یعنی
 دافع امراض میکند و جوانی نگاه دارد و حیات افزا پدید این هر دو درین زمان نمایاں
 مزاج آن سرد و مزه شیرین و افعال ثقیل و مقوی حواس و بدن و دوی
 و فزاینده منی و شیر و شهوت و نشاندہ تشنگی مفرط و غلبه تلخه و باد و تب و سرفه
 صفراوی و برانگیزنده کف و سرفه یعنی نوشته اند

میندی بکسر میم و سکون تحتانی مجهول و خفا اے نون و کسر دال هندی و سکون
 تحتانی اسم همان ماده و تر آل را میندہ می نامند هندیان گری و آویک میگویند
 گوشتش گران و مقوی جسم و مدروسمن و قے بعد طعام را نافع بالفعل سردی
 میکند و وقت هضم تیز و شور و گرم است با و اے آرد و گشت و در سینه پیدا
 میکند و کوہی را کند اگر کسی نامند گوشتش مولد صفرا و مقوی باه و بدن شتی و باغ
 و از همیشه خوردن قوت باقی می مانند و خورندہ او با نصیب است

میندک اسم صغیر است بستن او زنده تر پاشند دافع درد آن تجربه
 میند بکسر میم و سکون تحتانی و دال مهله اسم زباد است و آن سستی گریه مشک
 است در هندی بلی پیت و بی گدہ و شالی چائی و سمر و شاپوتی و کوش کنده و بڑا لک
 گویند و آن از گره پسر مشک بلی پیدا میشود و آن گریه کوی است که در سوراخ
 کوہ با عیاش شد و از گوزدن او سستی کردن او آنچه جمع میشود و مانند روغن عیاش شد
 خوشبو بود و رنگ سفید دارد و در خوشبو اے اندازند و کیفیت او از جمع اجزای خوب

ظاہر میشود۔

مزاج آن گرم خشک در دوم افعال سردی و باد و صفرا و گرانی و زہر و دار الحیہ کہ آن را بہ ہندی سیرلی کشت گویند و بواسیر بادی و امراض سرد و نبل و در کند و در مزہ اندک شیریں میباشد در پان خوردن و بہ بدن مالیدن او بہتر است و در پارچہ پاداشستن باعث خوشبوئی و گرم نا خوردن بود۔

مید سمد بھوا بکسر میم و سکون تحتانی و فتح دال و سین مہلتین و ضم میم دوم و سکون دال مہملہ دوم و فتح واو و الف یعنی مانند مغز سر میباشد اسم مید است۔
میشا بفتح میم و سکون تحتانی و فتح نون و الف۔

ماہیت آن پرنده است از فاختہ خرد و از بیل بزرگ و خوبصورت و خوش آواز غباری رنگ بایل بسیاری خصوصاً سرد و دم او مخم و متقار و اطراف چشم و پا ہار و بہر گوشہ چشم خطے سیاہ کشیدہ و بہر دو بازو ابلیق و آن بر استام است و آن کہ و یاد کہنی کہ بر درخت پیل مسکن دارد برائے تعلیم و تکلم و نقل اصوات انسان و حیوان بہتر و قسے از ان وحشی و قسم نر قابلیت آن ندارد و قسے از ان است کہ آل را پی مینا مانند جہت خوردن بہتر است۔

مزاج آن گوشت او گرم خشک۔

افعال آن خون استوار و دماغ را قوی کند مزاج ابر و را بسوے طبیعی باز گرداند و مفتت سنگ گروہ و مثانہ و گویند کہ شازدہم از قسم میناست بدیدن طعام زہر آلود آواز و فریاد مسیکند و فقیر گوشت بہر دو قسم خوردہ لذت دہ و بے ریشہ میشود و ہندیال آل را کوینک بضم کاف مجہولہ و سکون واو و کسر اے مہملہ و سکون تحتانی و نون و کاف و شار در اشاریک مسیکویند گوشت بہر دو را بادی و گران و حابس بول نوشتہ اند۔

میدہ لکڑی بفتح میم و سکون تحتانی و فتح دال مہملہ و خفائے لام و سکون کاف و کسر اے ہندی و سکون تحتانی اسم کلاست و زبان مہنود کنند اور گو بفتح کاف و سکون

نون وفتح دال ہندی والف وفتح واو و سکون رائے مہملہ وضم کاف فارسی و سکون واو
مے نامند۔

مید ا بفتح میم و تحتانی و دال مہملہ والف اسم آرد گندم کہ مبالغہ در آوردن
سبوس کردہ باشد و بہا عوض الف اسم مغز سراسر است۔

میدیم تحتانی دوم و میم دوم و افغ غایط و مقصن اسم زیرہ است۔
میدری بکسر میم و سکون تحتانی مجہولہ و کسر رائے ہندی و سکون تحتانی دوم اسم
گرلا است۔

میدکھنا و بکسر میم و سکون تحتانی مجہولہ و کاف فارسی و خفائے ہا و فتح نون و
الف و سکون دال مہملہ چولائی را گویند۔

مین بکسر میم و سکون تحتانی و نون اسم ماہی و بفتح میم اسم موم و ماہی است۔
مین و رحبت بسم و تحتانی و نون و فتح واو و سکون رائے مہملہ و کسر جیم و فتح فوقانی
یعنی پہن ماہی دارد اسم راسنائے بزرگ

مینڈک بکسر میم و خفائے تحتانی و نون و فتح دال ہندی و سکون کاف اسم
صفدر و بکسر دال ہندی و زیادتی تحتانی عوض کاف اسم ضان است۔

مینڈک ہاسنگی بسم و تحتانی و نون و دال ہندی و ہا و الف و کسر سین مہملہ و خفائے
نون دوم و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی دوم قسمے از دودہی است۔

مینڈ پھل بسم و تحتانی و نون و سکون دال ہندی و فتح بائے عجی و خفائے
ہا و سکون لام بصری جوزالقی و زربان ہندی منگا بفتح میم و خفائے نون و فتح کاف

فارسی والف پسکرت بدنا بفتح میم و دال مہملہ و نون والف نام شخصے است شلیک
بفتح شین مجہولہ و سکون لام و فتح تحتانی و ضم کاف یعنی استخوان را کہ بفتح رائے مہملہ والف

لہ مینڈ پھل (اردو) مین پھل - (سنکرت) مدن (عربی) جوزالقی - (بنگالی) سینا پھل -
(مرہٹی) گسیلا - (گجراتی) مینڈھول - (تلنگی) بسنت کرٹی چٹو۔

ولام والفت دوم یعنی خاکستر غرض ازین سه اسم اینست که رنگ درخت او مثل استخوان
 سوخته میشود و نیز گویند در روز مہولی کہ در ہندوان مشہور است آنروز شخصی را کہ
 در آتش سوزانیدہ اند از خاکستر استخوان او این درخت پیدا شدہ است و کہ بفتح کاف
 و رائے مہملہ یعنی ثمرہ او سرخ مانند آفتاب مے شود و ہا شکا بفتح ہا والفت و فوقانی ہند
 و کاف والفت یعنی طلائی رنگ است شاید گل او باشد و منہان بفتح واو و میم و
 نون و ہا والفت و خفائے نون دوم یعنی قے آور است چہرہ ی نہان بفتح جیم فارسی
 و خفائے ہا و سکون رائے مہملہ و کسر وال مہملہ و سکون ستحتانی و فتح نون و ہا والفت
 و خفائے نون دوم یعنی قے بسیار میکند ششٹی نہر چہل بدوشین معجمہ اول مفتوح
 دوم مکسور و سکون ستحتانی و فتح نون و خفائے ہائین و بائے فارسی و ہا و لام یعنی خوردن
 سیوہ او این اثر دارد

ماہست آن بار درختے است بمقدار فندق بزرگی پوست آن اندک
 ضخیم و زرد و تیرہ و اندک خرد و ریشہ دار و در جوف آن دو پردہ وہ در ہر پردہ تمہا
 ریزہ بسیار بہم پیوستہ فی الجملہ شبیہ بہ بیدانہ و لعابی درخت او خار دار چوب سفید
 مائل برگ او شبیہ بہ برگ کنار۔

مزاج آن گرم و خشک در دوم و مزہ او تنخ و زخمت۔
 افعال آن بار مذکور متعی و مسہل بلغم و صفرا و دافع دما میل و نفع شکم و سبک و دافع جذام
 و آماہ اعضا خوشگی ہفت دہات و باؤ گولہ نوشتہ اند و چوں یکدہم اورا بانگ سائیدہ
 بادیکہ معینات قے یار کردہ بدہند قے بخوبی آرد۔

میدرا ہتا بفتح میم و سکون ستحتانی و فتح دال مہملہ والفت و ضم ہا و فتح فوقانی والفت
 یعنی صاحب قاشات و مداہرتا بضم میم و فتح دال مہملہ والفت و ہا و رائے مہملہ و فوقانی
 والفت یعنی مزہ دار و شیریں ہر دو اسم قسمے از نارنج است۔
 میشتو لوچین بکسر میم و سکون ستحتانی مجہولہ و فتح شین معجمہ و کسر واو و ضم لام و سکون
 واو و فتح جیم فارسی و نون یعنی گل مانند چشم بز اسم بھنگرہ است۔

میشور شا بکریم سکون تحتانی مجهولہ وفتح شین معجمه وضم واو و سکون رائے
مہملہ وفتح شین معجمه دوم الف یعنی بگو سفندان بہتر اسم فتنے از تباست۔

میشا چہرا بکریم تحتانی و شین معجمه و الف و کسریم فارسی مشدودہ و خفائے ہا وفتح
رائے مہملہ و الف اسم پوارا است بمعنی چشم گوسفند۔

مینیت بفتح میم سکون تحتانی و سکون نون وفتح جیم فارسی و فوقانی اسم ریم آہن است
میلانند ہا بفتح میم سکون تحتانی وفتح لام و الف وضم فوقانی وفتح دال مشدودہ و ہا
و الف اسم نیلا تہوتہ است۔

میور سکھی بفتح میم وضم تحتانی و سکون واو و رائے مہملہ و کسرین مہملہ و کاف و خفائے
ہا و سکون تحتانی دوم و مور نکچی بضم میم و سکون واو و رائے مہملہ وفتح بائے عجمی و خفائے نون
و کسر کاف و خفائے ہا و سکون تحتانی ہر دو اسم روید گیت کہ آں را در سنکرت
پرہی پرتی بفتح موحده و سکون رائے مہملہ و کسر ہا و سکون تحتانی وفتح بائے عجمی و سکون رائے مہملہ
دوم و کسر نون و سکون تحتانی دوم یعنی برگ مور چونکہ برگ مانند پر مور چشمہا شکل دارد
بایں اسم سی گشتہ یکے شکھا بکر کاف و سکون تحتانی مجهولہ و کسر کاف دوم و سکون
تحتانی دوم و کسر شین معجمه وفتح کاف و خفائے ہا و الف یعنی روید گی چون تاج سر
طاؤس میباشد زیرا کہ پرہی و کیکی ہر دو اسم طاؤس است و پرک برگ را و شکھا
کاکل را گویند و میور آٹو نہان بفتح میم وضم تحتانی و سکون واو وفتح رائے مہملہ و الف
و خفائے نون و واو و نون دوم وفتح ہا و الف و نون سوم مخفی شکھی تہا بکر شین معجمه و
و فتح کاف و خفائے ہا و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی وفتح ہر دو فوقانی و خفائے ہا و الف
یعنی چنانچہ طاؤس بر کوہا و در دشتہا میباشد آن چنان این روید گی ہم بر کوہا
و در دشتہا پیدا میشود و میماند و میور ویدل بفتح میم وضم تحتانی و سکون واو و
فتح رائے مہملہ و کسر واو دوم و سکون تحتانی دوم وفتح دال مہملہ و لام یعنی برگ ہائے او
مانند ضخامت پر مور دارد و دام بہشا بفتح الف و سکون میم وفتح موحده و خفائے ہا و سکون
شین معجمه وفتح فوقانی ہندی و الف یعنی آب را خراب میکند و ساہری بفتح سین مہملہ

والف وفتح با و سکون سین مہملہ دوم و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی یعنی داشتن او در خانہ موجب
دولت و آبادی و عمر درازی است لیکن از دعوت و افسون باید گرفت و بھومیو لیکا بفتح موحہ
و ضم با و سکون واو و دوم و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی پنج ہائش باریک باریک
بسیار میشود و میگوبند۔

ماہیت آن روئید گیت صحرائی نیست او کنار آبہائے استادہ وزین
ہموار و نمناک و اکثر در زنبہائے فصیل قلند و دیوار ہا کہ تر شدہ و سبز مثل زنگاری شدہ
باشد میشود و شاخہائے باریک از پنج بجای مجتمع شبیہ بتاج طاؤس میکند و مشابہت
دارد و روئیدگی او از یکو جب کمتر و بسیار خوب صورت و نازک است و چون آوارہ
از جائے بگنجد و بعد خشکی جائے دیگر بنشانند و آب دہند سبز گردد۔

مزاج آن سرد و خشک و طعم او مزہ دار و اندک شیریں و تیز و تلخ۔
افعال آن تب شیطانی و پیش و سرف و سرسام طفلان را و در کتد اگر نبات
آن را بتمامہ باریک آس نمودہ و بار و غن ستر آیمختہ بزین عاقرہ بنوشانند حاملہ گردد
و دافع فساد و صفرا و بلغم حالب اسہال و از تجربے رسیدہ کہ چون شیرہ روئیدگی مذکور
گرفتہ صفاح نقرہ گرم نمودہ یک صد و بیست و یکبار در و غوطہ بدہند سوختہ گردد و اگر
چیزے خامے بماند در ثقل شیرہ مذکور نہادہ در آتش پاچک دستی کنند سفید و براق
و کشتہ میشود و آن کشتہ بکار ہائے آید و نیز از دیگرے رسیدہ کہ روز و سہرا گاویش
ز نقدق شہر یا محلہ نمودہ بکشند و در خون این روئیدگی و پنہ تر نمودہ در ہر چہار کنج خانہ
دفن نمایند و آنجا سحر و آسیب اثر نئے کنند و اللہ اعلم بالصواب۔

میتور کھ بفتح میم و ضم تحتانی و سکون واو و فتح رائے مہملہ و کاف و وقف ہائین
اسم اگھاڑہ مسمی باسم مور۔

میتور ابیم و تحتانی و واو و رائے مہملہ و الف یعنی مانند رنگ مور اسم نیلا تہوہ
است۔

مینرو دہا بکسر میم و سکون تحتانی و ضم رائے ہندی و سکون واو و مہملہ و فتح دال مہملہ

وہا و الف اسم درد کا نئی است۔

فوائد اسمائے نون بالف

نائی بفتح نون و الف و ہمزہ بزبان ہنود برکلی نامتد بکسر رائے مہملہ و سکون تحتانی
مہملہ و فتح جیم فارسی و کسر کاف و سکون تحتانی دوم و دیگر اسمائے سنسکرتی در حرف الراء
مذکور شد۔

ماہیت آن روئیدگی است کہ بموسم برشکال در مزارع و جبال و اماکن متولد
میشود و از یک وجہ زیادہ نمی شود و شانہائے باریک و گرہ دار میکند برگش در اطراف
گرہہا دراز بقدر سرانگشت و عریض دو برابر برگ تھرہندی و در میان آن گلے باریک
و سفید و باراد بقدر دانہ جوار پر از تھنہائے ریزہ مثل خشخاش و ہستے از آن است
کہ آن را دیوانہ نائی میگویسند برگ او از برگ قسم اول نازک و باریک و گلشن مانند
کشیز خشک و بوٹہ او بقدر یک وجہ میشود جہت ہول دل بکار مے آید۔

مزاج آن گرم و خشک در سوم مضرہ تلخ با اندک عفوضت۔

افعال آن باد و بلغم بہ نزد و اشتہا آرد و سہزی آن بچہ میخورند و خشک او
سفوف کردہ استعمال مے کنند عضارہ برگ او بازیرہ و فلفل سیاہ و یکدانہ لہسن
در حوض و بول و تنہا جہت تب ہائے بلغمیہ متطا دل نافع و ہنود از آن اچار ہم میسازند
لذیذ میشود و جہت مفلوجین و اصحاب وجع مفاصل بار و سودمند است۔

تاہی بفتح نون و الف و کسر موحدہ و خفائے ہا و سکون تحتانی اسم تجنیاک کہ
بعربی بس نامند و ہم اسم مشک است یعنی آن کہ از ناف بر مے آید۔

لہ نائی بہ (اردو) نائی بکل کند (سنسکرت) ناکی (بنگالی) ناکی (مرہٹی) مونگوس دلی
(گجراتی) نوزول (تلنگی) پدم پوچیٹو۔

ناویسی بفتح نون و الف و کسر دال مہملہ و سکون تحتانی و کسر ہمزہ و سکون تحتانی دوم
اسم قتمے از جامن است و بمعنی بارنا و ہندہ اسم سرد و جہاد و نیلانجن۔

ناویسم بزیادتی میم اسم نیک سنگ است بمعنی از جوئے سند پیدا میشود۔

ناریل بفتح نون و الف و رائے مہملہ و تحتانی و لام اسم نار جیل و بسکرت

چون بضم جیم فارسی و سکون واو و فتح جیم فارسی دوم و سکون نون اسم مشترک است در

قرنفل تری آچہو بکسر فوقانی و رائے مہملہ و سکون تحتانی و فتح الف و ضم جیم فارسی مشدود

و خفائے ہا و سکون واو مجہولہ بمعنی سہ چشم دارد نار کیلا بفتح نون و الف و رائے مہملہ

و کاف و تحتانی و لام و الف اسم است سوگند بضم سین مہملہ و سکون واو و فتح کاف

فارسی و خفائے نون ضم دال مہملہ یعنی خوشبو است و کورج کیسرا بضم کاف و سکون

واو و رائے مہملہ و فتح جیم فارسی و کسر کاف و سکون تحتانی مجہولہ و فتح سین و رائے

مہملتین و الف یعنی بر سر ادا مانند کامل ہم پیوستہ میباشد و نیز رند ہر و بکسر نون

و سکون تحتانی و فتح رائے مہملہ اول و دوم و سکون نون و دال مہملہ و خفائے ہا و ضم

رائے مہملہ سوم و سکون واو مجہولہ یعنی اندر و نش آید باشد و در دہا پھل بضم دال و

رائے مہملتین و فتح دال ہست دی و خفائے ہا و الف و بائے فارسی و ہائے دوم و

لام یعنی بار بسیار سخت و گران است و کر پھل بفتح کاف و کسر رائے مہملہ و سکون

تحتانی و فتح رائے دوم و بائے فارسی و ہا و لام یعنی چستہ ہائے میوہ مانند چشم فیل

میگویند۔

ماہست آن بارے است گرد مائل بدرازی و بر پوست بیروں و موہیا

باریک و در وزن نیم رطل و کم و زیادہ ازان و درختش مثلاً بہ بدرخت تاڑ و فوئل و

قتمے از نار جیل دریائی میشود و در آن دو صنف است صنف در بزرگے برابر تر بوز و

دراز و نوعی مثلث و صنف بسیار خرد برابر خرمالہ بلکہ ازان ہم کوچک تر۔

مزاج آن نزد ہندیان سرد و تر۔

افعال آن دافع صفر و خوش کُشنندہ طبع و پاک کُشنندہ مثلاً از رنگ

مقوی اعضا و مہی و فساد خون و سوزش اعضا دور کنند و گران و مولد بلغم و خوشبو
و تشنگی ببرد و مزاج را خالصہ میکند و زیادتی سردی بدن را دور کند و پانڈروگ و گولہ
و صفرائی مرکب از کف و باد و سوزش دور نماید و بدن را خالص نماید و طبع را روشن
کند و بر سخن یاوری دہد و بزبان مزہ مے بخشد و مشہتی و شیرین و با ستماضہ نافع
و آب نیم پنخشہ او باد و صفرا مے شکنند و مسقط اشتہا و مولد صفرا و کہیر و گ و باد
و مضر تہا دارد و از درخت او آب لعیل مخصوص شل سیندی و تاڑی میگیرند و آنرا
تاڑی میگویند بسیار مکر و شیریں و لذیذ و مسمن بدن و باقی خواص و فعل شل تاڑی و از
آن الطفت است۔

تاڑی بفتح نون و الف و کسر اے مہملہ سکون تختانی و مندی میخوانند بضم فوقانی
و خفائے نون و کسر دال ہندی و سکون تختانی و ہندیاں ساگ آن را توٹ کورہ
بضم فوقانی و سکون و او مجہولہ و فوقانی ہندی و کاف و او و اے مہملہ و لم و بسکت
تاڑی شاگھ یہ نون و الف و اے ہندی و کسر لام و سکون تختانی و شین مجر و الف و
کاف و لم میگویند

ماہمت آن روئیدگی است بے ساق کہ در چاہ ہائے آب میشود و بالائے
آن مفروش میشود و بخش در تہ چاہ مے شود شاخہایش مجوف برگ او شبیہ برگ
چکورہ اما در طول و عرض بمقدار انگشت سیابہ و کم و زیادہ از آن و گلش کلان و
سرخ مایل بسیاہی و نیز اسم نباتی است کہ بروئے زمین افتادہ میباشند و
یکنوع مشابہت برگ ترمندی و ارد و نیز قسمی از تاڑی است کہ آزابول توئی کو
نامند کہ ساق او ہم مجوف و درون او آب میباشد۔

مزاج قتر اول و سوم سرد و در دوم گرم و خشکی و تری او معلوم نشد۔
افعال آن از برگ و شاخ زرم او سبزی پنختہ خوردن مصغی خون است و گران
و با مراض صفراوی نافع و چون برگہائے او را پنختہ بروما میل بندند نفیج میدہد و ستور
پنختن او این کہ دیگ گلی را پر از آب نمودہ بردہن او را کپا سے بستہ بر آن برگہایش

نہاودہ سرپوش بالائے آن محکم ساخته زیر و یک آتش کسند کہ تا از بخار آب پختہ نرم
گرد و پس آنرا بکار آرند اکثر غزایا بر گہا بادال مونگ پختہ ناخوش می سازند نوع دوم
سبک و محلل ریاح و سنگ و سہل و دافع تلخ و محدث باد و قسم سوم گران و مزہ دار
و مولد کرم و قروح و خارش و امراض است

نارنگی بفتح نون و الف و فتح رائے مہملہ و خفائے نون دوم و کسر کاف فارسی
و سکون تحتانی اسم میوہ ایست مثل شکل کنولہ و نارنج اما از ان ترش در کنولہ ہمہ اقسام
مذکور است۔

ناستان بفتح نون و الف و فتح سین مہملہ و الف دوم و نون دوم یعنی بوئے تیز
اسم رائی است۔

ناگدنتی بفتح نون و الف و سکون کاف فارسی و فتح دال مہملہ و سکون نون دوم
و کسر فوقانی و سکون تحتانی اسم فستے بگل است و گذست۔

ناگ جمبوک بفتح نون و الف و کاف فارسی و فتح جیم و سکون میم موحدہ
و سکون واو و کاف اسم درخت و ندلم یعنی مثل مار سیاہ مے شود و ناگما تا بنون
و الف و سکون کاف فارسی و فتح میم و الف و فوقانی و الف دوم یعنی مادر مار سیاہ
اسم تلخی است۔

ناگرک بنون و الف و فتح کاف فارسی و رائے مہملہ و سکون کاف یعنی دافع
دوران اسم گذراست

ناگما تارکی بنون و الف و کاف فارسی و میم و الف دوم و فوقانی و الف سوم
و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی یعنی کشندہ سرب اسم طلس است۔

ف بن مار و کی بوٹی بہ بفتح نون و الف و ضم رائے مہملہ و واو و کسر کاف و تحتانی و ضم موحدہ و سکون واو
و کسر فوقانی ہندی و سکون تحتانی لفظ کی برائے اضافت است یعنی بوٹی بارہ و بوٹی اسم
نیب است و از ارشہ نام نہاودہ در حرف رائے مہملہ نوشتہ ۱۲ ص ۱۱

ناگس گڈہ بفتح نون والف و سکون کاف فارسی و فتح سین و سکون رائے مہلتین و فتح
کاف فارسی و وال ہندی مشدودہ و خفائے ہا و اسنگل کندانیز گویند بکسر حمزہ و سکون
سین مہملہ و فتح میم و خفائے نون و فتح کاف فارسی و سکون لام و کاف و نون و وال مہملہ و
ماہیت آن روئیدگی است بے ساق و مفروش بر زمین و از بیک ذرع
یا زیادہ از آن برگش مانند برگ کندوری و بخشش مانند بیخ لکڑی اما غیر ہموار۔
مزاج آن گرم و خشک۔

افعال آن بیخ مذکور با تر قاقیت است جہت زہر مار شہور و برائے جذام
و سوزاک و آتشک و خناق مفید و سرفہ دور میکند و سنی بیفزاید و قوت باہ آرد و درد
مفاصل برکت داید کہ در روغن گاؤ پختہ بخوراند بمقدار است ماشہ غذا بے نمک
وال تور و خشک پر روغن۔

ناگ گیسر بفتح نون والف و کاف فارسی و کسر کاف فارسی دوم و سکون تحتانی مجہولہ و فتح
سین و سکون رائے مہلتین و بسنکرت ہی ہیسم بکسر ہا و سکون تحتانی مجہولہ و کسر میم و سکون
تحتانی دوم و فتح موحده و خفائے ہا و فتح سین مہملہ و سکون میم دوم یعنی برافروزندہ رنگ
بدن و نشاندہ تشنگی است و گیانا نامہاں بکسر کاف فارسی و خفائے تحتانی والف و فتح

لے گویم بعد رائے مہملہ میم ہم افزودہ ناگس گڈہ نیز گویند و از مجربے یافتہ ام کہ دو ماشہ ازان در پان
نہادہ وقت خفتن صاحب ضیق النفس را اگر تہ روز بدہ ازالہ آن مرض میکند۔ و اگر
موشگ گور کسے را گزیدہ باشد یک ماشہ ازان یا زدہ روز بخوراند زہر آن دفع کرد باید کہ آن
ایک سالم را تراشیدہ خشک کردہ سفوف آن ساختہ جاد تری و جائے پھل در آن آمیختہ بر روغن
گاؤ حلوائے آن ساختہ حصہ کند ہر حصہ را روزانہ خورد تا تہ روز و غذا بے خشک سادہ بے نمک
خواہ با آب دال ارہربے نمک خورہ باشد برائے دفع امراض خبیثہ مجرب است ۱۲۔
عبد العلیہ نصر اللہ خان الاحمدی بخوری انجیشگی۔

نون والف دوم وفتح نون دوم والف سوم وفتح میم وها والفت چهارم وفتائے نون سوم
یعنی فزائند عقل وگیرم ناگیرم یعنی ناگیر قوت شرزه میبده میگویند -

ماهیت آن مختلف فیه است بعضی میگویند که درخت است و بعضی
گویند شمش است یا نبت یا بیل و آنچه بفقیه محقق شده درخت کلان متفرق
الاغصان است و چوبش سبک و سفید و زرد و شکن و برگش مانند سرمار و گلش هم
به شکل سرمار و زرد و سیاه و بسیار خوشبو که مارها از آن مست می گردند و باراد برابر
دانه قلیل -

مزاج آن گرم و خشک تا آخر سوم و از گل آن عطری بر آید نهایت تیز و گرم
تا چهارم میشود -

افعال آن مزه تلخ و زمرخت دارد و داغ زهر استخوانی و خارش و طین طبع باد
و تب و بلغم لزج و در نماید و گل آن جهت صفرا و بلغم و غایه سموم و ریاح بواسیر هر نوع
که باشد و گرم شکم و قی سودمند و رنگ رو را نیکو صاف سازد و جراحت را
با صلاح آرد و حبس خون بواسیر و استیصال دانه آن کند و باید که سه مثقال
ریزه که در میان گل آن باشد گرفته در آب تمام خیسانیده صبح صاف نموده اند که
نبات در وصل نموده تا چهل روز بنوشند و عطرب بسیار بهی و منعظ است شراباً
و طلاء مگر محرور المزاج نباشد و از یک حبه زیاده نبود یا برگ تنبول بدهند -
ناگن بفتح نون والف و کسر کاف فارسی و سکون نون دوم و زبان تلنگ
یخ آنرا پنجر گده نامند و گویند پنجر نام دارد است که از گزیدنش خون از دهن جاری
گردد چونکه دافع سم اوست مسمی باین اسم گشته

ماهیت آن نباتی است که اکثر در باغها میکارند تا بیک قامت
بلند میشود و بخش بالا که زمین تا نیم گز نمایاں گویا که تنه اوست و برگهای انبوه دراز
تا بیک گز و زیاده از آن و عرض بقدر دو تسو و بتدریج تا سه عرض کمتر گشته نوک
بر آید فی الجمله مشابیه بهار ماده سبزی بزرگی و هموار ناگن اسم ماده ناگ و آن از اقسام

مار است چونکہ برگ او مشابہت آن دارد سی باین اسم گشته و از میان برگها شاخه گرد و پنبه
و گندہ برآید بر سر آن شاخ گلها میکند خوشبو و سفید و دراز و نباله و ششش برگی مانا گل زریق
و ہر برگے نازک و تنک بدرازی یک انگشت و پنبائی نیم انگشت خمیدہ بسوے زمین و بالا
ریشہ دریشہ وسطی نصف سفید و نصف سرخ مایل بسفیدی و سیاهی و بر سر ہر ریشہ
و دیگر سیاہ۔

مزاج آن گرم و خشک۔

افعال آن بستن برگ او بر او جامع محلل آن و ریاح و قطور عصارہ او در گوش
باعث تسکین درد و گشش و مفرح و مقوی حواس و چون روغن او مثل روغن گل گرفتہ بر
عضو کیم موہایش رفته باشد بہالند موے برویاند و طلائے او بر ذکر منقط بقوت است
ناگور بفتح نون و الف و ضم کاف فارسی و سکون و او و رائے مہمل و بسکرت
ویر گہا و چہا بکسر وال مہمل و سکون تحتانی و رائے مہمل و فتح کاف فارسی و خفائے ہا و الف
و ضم و او و رائے مہمل و فتح جیم فارسی و خفائے ہا و دوم و الف یعنی درخت دراز میشود
پہو شاخہا بفتح موحده و ضم ہا و سکون و او و فتح شین معجمہ و الف و فتح کاف و خفائے ہا و
دوم و الف یعنی بسیار شاخہا دارد ہر تنجا بفتح ہا و کسر رائے مہمل و سکون تحتانی و فتح
فوقانی و جیم و الف یعنی سبز می باشد بسیارہ پر بکسر موحده و سکون سین مہمل و فتح فوقانی
و الف و فتح رائے مہمل و خفائے ہا و فتح بائے فارسی و رائے مہمل و نون یعنی برگ عریض دارد
شترنگا چا بضم شین معجمہ و رائے مہمل و خفائے نون و فتح کاف فارسی و الف و فتح جیم فارسی
و الف یعنی دراز و نوکدار میشود پیل و چتا کو نکا بفتح بائے فارسی و خفائے ہا و ضم لام و او و
کسر جیم فارسی مشدودہ و فتح فوقانی و الف و ضم کاف و سکون و او و فتح لام و کاف دوم
و الف یعنی بار او مثل بار درخت و چتا و از ان گرد مایل بدرازی میشود و میگویند۔

ماہیت آن انچہ بفقیر مشاہدہ شدہ درخت است کلان و شاخہاے بسیار
برگش عریض و دراز و نوکدار فی الجملہ شبہ بہ برگ تمباکو و پُر زغب و گلش خوشہ دار و
بارش گرد۔

مزاج آن گرم و خشک -

افعال آن جهت در دس و کمر و اعضا بول سودمند و دامیل دفع کند و گرمی
کشد و چوں سیاب در بدن باشد و از آن چیز فساد ظاهر شود و آن را فائده دهد و بر آرد
و پر میور اناخ -

ناگلی بفتح نون و الف و ضم کاف و کسر لام و سکون تحتانی اسم قسم خورد را است
و چویم را نیز میگویند یعنی دفع تب کهند و معنی برگ مثل زبان مار و سرخ رنگ و باریک
اسم سبب است -

ناگدول بنون و الف و کاف فارسی و فتح دال مهمل و سکون واو و نون اسم هلیون نوشته
اند و بعضی نوشته اند که از جمله لبلاب است -

ماهیت آن بر اشجار می پیچد برگ او شبیه برگ گردگان و از آن کوچکتر
و در سبزی شبیه بنارنج و نه برگ بر سر او باریک و بخشش مایل به زردی
مزاج برگ او گرم و خشک در دوم و پنج او در اول سوم مره برگ اندک تلخ و
بسیار تلخ -

افعال آن عصاره برگ جهت سموم حیوانی و غیر آن نافع و غرس در خانه با
گرینختن مار و طبع غلبه در عصاره او و سختی بدان موجب انقاد آن بجزیت و بخشش یک باشد
با پنج دانه فلفل جهت هیضه شدید و سموم قتال و اگر غشی باشد یا یکدانه عین الدیک سفید
قوی الاثر و جهت سم مار و تب های بارده و فاج و لقوه و عرشه و امراض نفسا و عرق بسیار
و غشی و تقویت حرارت غریزی نافع و بمبرودین بسیار موافق -

ناگدستی بنون و الف و کاف فارسی و فتح دال مهمل و سکون میم و کسر نون دوم و سکون تحتانی
ماهیت آن چوبی است شبیه به مار سیپا و حلقه لم مثل مار دار و دو چهره
بعینه مثل چهره مار است لهذا باین اسم می گشت -

مزاج آن گرم و تر - افعال آن سبک و قابض و من بدن و مقوی و
دافع فساد و بغم و سوزاک و بتور و آتشک و زهر نوشته اند و از کتب هندیه ثابت شده

که اسم پنج درخت النداست از دیدن مار کفنی خود را بر زمین می اندازد و لهذا باین اسم سوم
گشت و نیز اسم پنج اسری است -

ناگر موتیه بنون والف و فتح کاف فارسی و سکون رائے مهمل و ضم میم و واو و فتح فوقانی
و خفایه هر دو با اسم قسمی از موتیه است که در هندی ناگر مستاک و کثم و نطم و بلوادر و دو تورنا
و پری پیا نو او سیر تاپرن و داتش پرا و در بعضی نسخ داتش مکھا و مستک شکر نامند -
ماهیت آن بیخه است گردش غلوله و خوشبو و ده رود اندک سرخ رنگ
و برگش بسیار باریک و مشفق و انبوه و رویدگی او در اکثر زمین ها است -
مزاج آن سرد و خشک و مزه تیز و تلخ -

افعال آن دافع سرفه و تب صفراوی مرکب با کف و سوزش و تشنگی
ناگر م بنون والف و فتح کاف فارسی و رائے مهمل و سکون میم یعنی چیز بهتر اسم پنج بیک است
ناکجم اسم سیندور است
ناگبدا بنون والف و کاف فارسی و فتح موحده و لام والف اسم جلیلی است یعنی معوی
مانند قوت فیل -

مزاج آن گرم و مزه آن شیرین و ترش و زخمی است -
افعال آن دیر میضم و دافع خارش و پسی و ریشها و علامتها و صفرا نوشته اند
ناگت بفتح نون والف و کاف فارسی اسم فیل است و درین زبان نزد عوام اسم
مار سیاه است و بر اسرب و قمر نفل نیز اطلاق میکنند و اسم قسمی از ابرک هم است که
سیاه باشد -

ناگنی بنون والف و کسر کاف فارسی و نون دوم و سکون تحتانی بهی و دافع در شکم
طفلان اسم کلا جذواست -

ناگار جی بنون والف و کاف فارسی و الف دوم و سکون رائے مهمل و ضم جیم و کسر
نون و سکون تحتانی قسم از وودهی است -

ناگملیا بنون والف و کاف فارسی و فتح میم و لام و تحتانی والف اسم درخت

کل چڑی است۔

نالیکست بنون والفت وکسر لام و سکون تحتانی وکاف اسم کلیسا و زیادتی الف
در آخر کلمه اسم ساگ ناری است و بحدف الف وکاف ہم آمده۔

نالیکا مھیک کا بفتح نون والفت وکسر لام و سکون تحتانی وفتح کاف والفت دوم وفتح
میم وکسر لام و سکون تحتانی دوم وفتح کاف دوم والفت سوم یعنی رنگ خوب و بیخ سرخ اسم
چلکا مکوست۔

فوائد اسمائے نون با فوقانی ہندی

نٹا بفتح نون و فوقانی ہندی والفت یعنی بگرتگی زانو نافع اسم پومان است۔
نٹم بفتح نون و فوقانی ہندی و سکون میم یعنی معتدل اسم بھوین بڑا است و فوقانی
ہندی یعنی گرد مثل غلولہ اسم ناگرموتہ است۔

فوائد اسمائے نون با جیم

نچلا بکسر نون و ضم جیم فارسی وفتح لام والفت اسم لکچ است۔
نچلانا ماکلا بنون و جیم فارسی ولام والفت وفتح نون دوم والفت دوم و سکون میم وفتح
لام دوم والفت سوم اسم سرور است۔
نچ پشپک اسم گل کنا گر پنڈی است۔

فوائد اسمائے نون با وال مہملہ

ندگدہر کا بکسر نون و وال مہملہ وکاف فارسی وکسر وال مہملہ دوم وحقائے ہا و

فتح کاف و الف اسم بھٹ کٹائی است۔

نڈ نخت اسم درخت مدی۔

نڈ گنیک بکسر نون و دال مہلہ و سکون کاف فارسی و کسر نون و دوم و سکون تختائی و کاف اسم و الکر کا یہ است۔

قواید اسمائے نون بالائے مہلہ

نربئی بکسر نون و سکون رائے مہلہ و کسر موحده و سین مہلہ و سکون تختائی اسم جدوار نوشتہ اند۔

ماہمت آن ربی چناں مسوع شدہ کہ پنج روئیدگی بے ساق است کہ بختیا
نزدیک خودے پیچد برگ او گردنایل بدرازی ہمہ دورہ از سہ انگشت زیادہ نمے
شود و بار او بجم قر نفل و شکل مرچ سبز و آرزو شخصے دیگر رسیدہ کہ دور روئید گیت باہم
متصل کہ یکے را از و دیگرے را پس نامند اول شیریں منزہ و تریاقیت دار و دوم
قلخ وزہر است و بخش سفید و سیاہ بود یک طرف باریک و طرف دیگر گندہ و گونہ
کہ سفید زبون و سیاہ خوب است و ہندیان آزار و تھم بکسر نون و سکون رائے
مہلہ و کسر واؤ و فتح شین مجمرہ و سکون میم و ویتیا پرچو بکسر دال مہلہ و واؤ و سکون تختائی
و کسر فوقانی و فتح تختائی مشدودہ و الف و فتح بائے فارسی و سکون رائے مہلہ و ضم جیم
فارسی و سکون واؤ یعنی قسم دوم زہر بچناک است۔ اپوشا بضم ہمزہ و فتح بائے فارسی و کسر
و فتح شین مجمرہ و الف اسم است و بر سہ قسم نوشتہ اند سفید و سرخ و سیاہ سفید را
سویت و ش بضم سین مہلہ و کسر واؤ و سکون تختائی مجہولہ و فوقانی و کسر واؤ و سکون شین
مجمرہ و سرخ را رگت و ش بفتح رائے مہلہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و واؤ و شین
مجمرہ و سیاہ را رساوش بفتح رائے مہلہ و سین مہلہ و الف و واؤ و شین مجمرہ مے نامند
و این ہمہ را زہر نوشتہ اند و از قسم بچناک میگویند۔

مزاج آن گرم خشک -

افعال آن جهت و مبلها و مویه و کهریوگ یعنی مرض شکم را نافع این همه بعد تدبیر و اصلاح است و از مجرب رسیده که سحوط او در شیر مادر رسوده جهت ام الصبیان سودمند است -

نریشتر ماه بضم نون و سکون راء مهمل و فتح باء فارسی و کسر شین معجم و سکون راء مهمل دوم و نسخ فوقانی و الف و لام یعنی قابل داشتن بادشاهان اسم فولاد است -
نرکت بکسر نون و سکون راء مهمل و ضم میم و سکون کاف فارسی و فوقانی اسم ابرک است -

نر ملا کاریت بکسر نون و سکون راء مهمل و فتح میم و لام و الف و فتح کاف و الف و کسر راء مهمل و سکون تحتانی مجهول و فوقانی یعنی چیز سفید و خالص اسم کهریو سفید است -
نرجا چهری بکسر نون و سکون راء مهمل و فتح جیم و الف و کسر جیم فارسی و خفاء و سکون تحتانی و راء مهمل دوم و سکون تحتانی اسم دوب سفید است -

نر و شته بکسر نون و سکون راء و کسر و ال همتین و سکون شین معجم و فوقانی هندی و لام اسم گذراست -

نر چهرم یعنی حافظ شباب اسم دریل -

نرکت ندی بکسر نون و سکون راء مهمل و ضم کاف فارسی و سکون نون دوم و کسر و ال هندی و سکون تحتانی اسم سنبها لواست -

نر کچور بفتح نون و سکون راء مهمل و نسخ و کاف و ضم جیم فارسی و سکون واو و راء مهمل شتم از کچور است و گذشت -

نر علی بکسر نون و سکون راء مهمل و فتح میم و کسر لام و سکون تحتانی و هت ندیان آنرا چلا بکسر جیم فارسی و فتح لام مشدده و الف -

نر چهره بدو جیم فارسی اول مفتوح و دوم مضموم مشدده و خفاء و سکون و سکون و او و فتح شین معجم و وقف باء دوم یعنی بچشم خوب است کتکها کانتی بفتح کاف فوقانی

وکاف دوم و خفایه ها و فتح کاف سوم و الف و سکون نون و کسر فوقانی دوم و سکون تحتانی یعنی
 تخم اوروشنی به بخش ذکر تو کو میو بفتح کاف و رائے مهله و سکون فوقانی و فتح واو و ضم لام و سکون
 واو دوم مجهول و میم و ضم موحده و سکون واو سوم پر سا و کاف بفتح بائے فارسی و سکون رائے
 مهله و فتح سین مهله و الف و فتح دال مهله و کاف و الف هر دو اسم اینکه آب غلیظ را فائده صفا
 میدهد میگویند -

ماهیت آن تخم درختی است سیاه برابر درخت بکاین یا کم و زیاده برگ
 مانند برگ کرج و از آن خرد و سبز و تیره رنگ و بار او مثل جامون و در آن تخم مانا بکچلا
 و گویند که از تنم اوست لیکن فرق این قدر است که بار زلی سیاه و بار کچلا سرخ
 میشود و نیز در زلی تر یا قیت و در کچلا سمیت است -

مزاج آن سرد و خشک در دوم و گویند که معتدل است -

افعال آن باب سوده بر ناف ضمار کردن در شکم را دور کند و در چشم کشیدن
 بصارت بفرزاید و به گزیده مار و کژدم فائده دهد و اگر هشت عدد در آب تر کرده صاف نموده
 بانبات دهند قره سوزاک دفع کند و اگر در آب سوده در جفراست آمیخته در پیاله چینی بپاژ
 بسته شب در شبنم گذاشته صبح بخورند و غذا جفراست و خشک بے نمک بدهند بستی بول
 و سوزاک و سوزش بول الدم دور کند و تجربه این فقیر نیز آمده و در کتب هندی نوشته
 اند که صفرا و کف و زهر صفرا و تشنگی و بیماری آنرا زود فائده بخشند و با ضمیه زیاده میکنند
 از خواص اوست که چون در آب سوده در آب غلیظ آمیخته بدارند و اندک زمان آب را
 صاف خالص از غلظت میکنند و در آن تین نشین میشود و بار او سیلان بینی و چهره
 و پریمو و زهر دور کند و تشنگی بنشانند و باد میکنند و رگت پیت پیدا آرد و به بیماریهایی
 چشم و روشنائی آن سودمند بود و مولد رگت پیت و باد است -

نروندرا بکسر نون و سکون رائے مهله و کسر واو و سکون نون دوم و فتح دال مهله و الف
 اسم بھوتانکس است -

نرومتا بکسر نون و ضم رائے مهله و سکون واو مجهول و فتح میم و فوقانی و الف یعنی

از خورشید آدمیان است اسم نلی کوره -

نریا سیا بکر نون و سکون رائے مہملہ و فتح تحتانی و الف و فتح سین مہملہ و الف یعنی

بہترین عصارہ ہا اسم بول و صمغ سینبل است

نریا سس و ہوپا اسم صمغ سریشک است -

فوائد اسمائے نون یاسین مہملہ

نسا رو بکر نون و فتح سین مہملہ و الف و ضم رائے مہملہ و سکون و او یعنی برگ بسیار

و ہموار اسم برگ موز است -

نسم نیشب اسم پھولیا کیسیں است -

نسوت بکر نون و ضم سین مہملہ و سکون و او و فوقانی اسم تربد یعنی تکرار میگویند -

نسرین بفتح نون و سکون سین و کسر رائے مہملتین و سکون تحتانی و نون اسم گل سیونی است

فوائد اسمائے نون شین معجمہ

نشا بکر نون و فتح شین معجمہ و الف اسم ہلدی است یعنی بطلست بصر و انتشار

مترگان نافع -

نشپا بکر نون و سکون شین معجمہ و فتح بائے فارسی و الف و بز یا دتی و او و الف ہم

آمدہ یعنی نشپا و او کذف آن ہر دو و زیادتی فوقانی یعنی نشپات نیز آمدہ اسم با قلا یعنی

بلراست -

نشان کش بکر نون و فتح شین معجمہ و الف و خفائے نون و ضم کاف و سکون شین

معجمہ دوم یعنی مانند رنگ زرد چوب است گل ادا اسم چلبگی است

نشا پدا بنون شین معجمہ و الف و کسر موحده و فتح دال مہملہ و الف اسم دار ہلد است

نشا چار بنون و شین ہجرہ والف و فتح جیم فارسی والف و رائے مہملہ یعنی واقع شیا طین
شب آیندہ اسم مقل الیہود است۔

فوائد اسمائے نون باکاف

نکات فتح نون و کاف مشدودہ والف اسم کولیا یا لومری است۔
نکچ کا گڈہ بفتح نون و کاف مشدودہ و کسربائے فارسی و فتح کاف دوم مشدودہ والف
و فتح کاف فارسی و وال ہندی مشدودہ و وقف ہا اسم بجز بونی۔
نکڈ نڈا بفتح نون و کاف مشدودہ و ضم دال مہملہ و سکون نون دوم و فتح دال ہندی و
الف اسم روئیدگی بیارہ دار است برگ اوستہ انگشتی و بارادمانند و ورلہ میشود۔
نکامتا بکسر نون و فتح کاف و الف و فتح بیہم و فوقانی و الف اسم سالپرنی است۔
نکمال بفتح نون و سکون کاف و فتح فوقانی و بیہم و الف و لام یعنی واقع خارشش۔ اسم
کرنج است۔

نکاچس بکسر نون و فتح کاف و الف و فتح جیم فارسی و سکون سین مہملہ یعنی سرفہ بدر ساز و
اسم آکولاست۔
نکس چپنی بفتح نون و سکون کاف و کسربیم فارسی و خفائے ہا و سکون کاف دوم
و کسر نون دوم و سکون تحتانی گویند اسم کندش است۔
ماہیت آن نباتے ست بے ساق بر روی زمین افتادہ برکش شبیہ برگ
ترہ تیزک و گلش مثل گل نیب و چوں برگ آزا خشک کردہ سائیدہ سحوط نماید عطرسہ
مے آرد و لہذا باین اسم مسمی گشتہ۔

سلہ گویم ترکیب حلو آسائے آن برائے رفع نسیان و قوت حافظہ در شرح رباعیات یوسفی نوشتہ امیر مجرب
است در آنجا بینند ۱۲ عبد العلیہ نصر اللہ خان الاحمدی انور جوی۔

مزاج آن گرم و خشک -

افعال آن منتهی دماغ و جالب و محرک رطوبات دماغی و دافع غلبه کف و باد و گرم و

تلف انگیز -

نگار پرتما بفتح نون و ضم کاف و فتح لام و الف و کسر بای فاری و سکون راء مہلہ
و فتح فوقانی و الف یعنی دافع زہر و اسام سرما چہی خردا است -

نکم بھکری بکسر نون و فتح کاف و سکون میم و فتح موحده و خفائے ہا و کسر سین
مہلہ و فتح کاف دوم و خفائے ہائے دوم و کسر راء مہلہ و سکون تحتانی یعنی بار او عرق بند
کشد و بسیار گرمی مینماید اسم درخت بیکل است -

نگار جونی بکسر نون و فتح کاف فاری و الف و سکون راء مہلہ و ضم جیم و سکون
واو و کسر نون دوم و سکون تحتانی اسم فتم و ودی خردا است -

نگجاک بفتح نون و سکون کاف فاری و فتح جیم و سکون کاف اسم انہ است
و بفاری نغزک لبین و زائے مجتہدین -

نگپٹا بفتح نون و کاف مشدودہ و کسر بای فاری و فتح فوقانی ہندی و
والف اسم بحر فنی است -

نگرہ بفتح نون و کسر کاف مشدودہ و فتح راء مہلہ و خفائے ہا -

ماہیت آن درخت است از قد آدم زیادہ بلند و از بیج شاخہائے
انبوہ میکند و خار ہائے خرد و پوست شاخہایش سرخ مائل بسیاہی و برگش
محدب فی الجملہ مشابہ برگ لیمون یا برگ کنار و بی کنگرہ و اطراف آن سرخ مائل
بسنہی و بار او گرد مائل بدرازی مانا بباد سجان حشر آسانی و خوبصورت و کم گوشت
در رسیدگی نارنجی رنگ مائل بزردی و پوست او صاف و ہموار و در آن یک تخم گرد و
اندک دراز شبیہ بیضیہ کنج شک و بار او مشہور است آن را نخری کی پنڈ و میگویند
در او ایل برشگال میرسد -

مزاج آن مائل بگرمی مزہ آن تلخ و شیریں و ترش و مغز تخم او اندک شیریں

ولذی زوچرب بریاں کردہ میخورند۔

افعال آن مقوی باہ و مولد سنی و سمن۔

نکر و و ہا بکسر نون و سکون کاف فارسی و ضم رائے مہملہ و سکون واو مجہولہ و فتح وال مہملہ و

خفائے ہا و الف اسم درخت بڑو۔

نکر و و ہا م باسیم یعنی مثل بڑ بیبا شد اسم موشا کنی شاید در افعال مثل بڑا است۔

نکر اہیدم بفتح نون و سکون کاف و فتح رائے مہملہ و ہمزہ و کسر ہا و سکون تحتانی و فتح وال

مہملہ و سکون میم یعنی نزلہ و کف و ما و را مخالف اسم تنہا کوست۔

نکر و و ہا بکسر نون و فتح کاف فارسی و خفائے نون دوم و سکون وال مہملہ۔

ماہیت آن نہالے ست بقدر یک وجب بلبت گرد و برگش مانند برگ پودینہ

دو قسم است قسم دوم را برگ نسبت اول اند کے درازو گلکش مثل گل تلخی بود و یا

نگند پتری گویند۔



مزاج ہر دو سرد و خشک و مضرہ تلخ

افعال آن و اف تشنگی و تلخ و باد و ضرر زہر حیوانی و نباتی نوشتہ اند۔

نکو چک بفتح نون و ضم کاف و سکون واو و فتح جیم فارسی و سکون کاف اسم

چلغوزہ نوشتہ اند۔

نکھ بفتح نون و سکون کاف و خفائے ہر دو ہا و نکھولا بنون و ضم کاف و خفائے ہا و

وسکون واو و فتح لام و الف اسم اطفا ر الطیب است و ہندیان بجائے ہائے دوم

سیم زیادہ کردہ نکھم سیگویند و سنکرت کہو را بفتح کاف و ضم ہا و سکون واو و فتح

رائے مہملہ و الف یعنی مانند صدف ہائے خرد میشود و در ہا شریکی بضم رائے مہملہ و فتح ہا و الف

و ضم شین معجمہ و فتح رائے مہملہ و خفائے نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی یعنی براے

نکھ :- (اُردو) نکھ، نکھی - (سنکرت) نکھ - (عربی) اطفا ر الطیب - (فارسی) ناخن بریان (بنگالی)

نکھی، گندہ و رب - (مرہٹی) نکھلایا، باکھ نکھ - (گجراتی) نکھلایا، نکھلی -

تپ و مرضها مثل حیوانات است جهت دفع دشمن و بدری پتر کا کهر ا بفتح موحده و دال مہملہ و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی و فتح بائے فارسی و سکون فوقانی و فتح رائے مہملہ و کاف و الف و فتح کاف و دوم و خفائے ہا و فتح رائے مہملہ و دوم و الف یعنی برابر پرو مانند ناخن دست میشود زیرا کہ بدری اسم کنار و پتر کا بمعنی برگ و کهر بمعنی ناخن۔

مزاج آن گرم و

افعال آن دفع زہر و گوشت و خارش بزودی نوشته اند۔

نکبہ کاری بفتح نون و سکون کاف و ہا و فتح کاف و ہا و فتح کاف و دوم و الف و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی اسم شکرہ نکبہ است

فوائد اسمائے نون بالام

نلا اسری بفتح نون و لام مشدودہ و الف و کسر ہمزہ و سکون سین و کسر رائے مہملتین و سکون تحتانی۔

ماہیت آن نباتاتے است بری کہ برگش شبیہ بہ برگ کھی لیکن ازان نرم و بے کنگرہ و اندک طولانی۔

افعال آن بخشش برائے زہر مار مفید تر است۔

نلا پسٹل بنون لام و الف و کسر بائے فارسی و فتح سین مہملہ و سکون لام اسم مونگ سیاہ
نلا کستٹنا بنون و لام و الف و فتح کاف فارسی و سکون نون و دوم و کسر فوقانی ہندی و فتح نون سوی و الف اسم پکی سیاہ است و در اصل الثقہ گذشت۔

نلا کر کا بفتح نون و لام و الف مشدودہ و فتح کاف فارسی و سکون رائے مہملہ و فتح کاف و الف اسم قتی از اقسام دو ب سیاہ است و گذشت۔

نلا امتتا بضم ہمزہ و کسر میم مشدودہ و سکون بنون و فتح فوقانی و الف اسم تاوڑہ سیاہ است۔

نلا کا چا بفتح کاف فارسی و الف و فتح جیم فارسی و الف اسم کامنی سیاہ است۔
 نلا متد و بفتح میم و سکون نون و ضم و ال مہملہ و سکون و او یعنی سیاہ دارد اسم انبیون است۔
 نلا گروندرا بضم کاف فارسی و رائے مہملہ و کسر و او و سکون نون و فتح و ال مہملہ و الف
 اسم گچی سیاہ است۔

نلا اپنی بضم ہمزہ و کسر بائے فارسی مشدودہ و سکون تختانی اسم آبی سیاہ است۔
 نلا و اولی بفتح و او و الف و کسر و او و دوم و لام و سکون تختانی اسم سنہا لویاہ است۔
 نلا جیلکرا بکسر جیم و سکون تختانی و فتح لام و بعض رائے مہملہ نیز آمدہ و کاف و رائے
 مہملہ دوم مشدودہ و الف اسم زیرہ سیاہ۔

نلا لکرا بفتح کاف فارسی اول و کسر دوم مشدودہ و فتح رائے مہملہ و الف اسم سبزہ
 سیاہ است کہ حبشی نامند۔

نلا تکرابکسر فوقانی و سکون کاف فارسی و فتح رائے ہندی و الف اسم تربد سیاہ است۔
 نلا کاوا بفتح کاف و سکون لام و فتح و او و الف اسم نیلوفر سیاہ است۔

نلا آمدی بفتح میم و کسر و ال مہملہ مشدودہ و سکون تختانی اسم مدی سیاہ است۔
 نلا یگی بکسر فوقانی و سکون تختانی و کسر کاف فارسی و سکون تختانی دوم مہملہ اسم

یہ است سیاہ کہ از اسنکرت کالاشام بفتح کاف و الف و لام و الف و شین مجمر
 و الف و فتح میم یعنی سیاہ سیاہ است کرشن ولی بضم کاف و رائے مہملہ و سکون
 شین مجمر و فتح نون و او و کسر لام مشدودہ و سکون تختانی یعنی بیل سیاہ اسگدرہ و زنتا
 بکسر ہمزہ و سکون سین مہملہ و کسر میم و سکون کاف فارسی و فتح و ال مہملہ و خفاء ہا و
 ضم و او و رائے مہملہ و سکون نون و فتح فوقانی و الف پہلا دنی بفتح بائے فارسی و خفاء
 ہا و فتح لام و الف و فتح و ال مہملہ و کسر نون و سکون تختانی مراد از دو اسم اینکہ باراد
 و چرب و گرد و خرد میشود و کاک پشپ بکاف و الف و کاف دوم و ضم بائے فارسی و سکون
 شین مجمر و فتح بائے فارسی دوم یعنی گلشن سیاہ و گرم است گچہا پشپ بضم کاف
 فارسی و خفاء ہا و الف و بائے فارسی و شین مجمر و بائے فارسی دوم و الف یعنی گلشن

خوشہ ہا دارد تا قبول ولی بفتح فوقانی والف وحقائے نون وضم موحده و سکون واو
ولام مفتوحہ وفتح واو وکسر لام شدہ و سکون تحتانی یعنی بیل او مانند بیل برگ قبول میشود
میگویند۔

ماهیت آن از اسماء معلوم گردید۔

مزاج آن گرم و تیز۔

افعال آن باد شکن و مطبوخ پوست او جهت پیرو میہ قسمی از اقسام فساد
بول است مانع نوشته اند۔

تل بفتح نون و سکون لام و نلی بزیادتی تحتانی نیز آمده۔

ماهیت آن نباتی است کہ در آب و چاه ہائے نمناک میروید۔

مزاج آن نزد بعضی گرم و نزد بعضی سرد۔

افعال آن بچشم ہا سود مند و غلبہ تلخہ دور نماید و خون صاف کند و فرج را
از رطوبت پاک گرداند و اورا رے آرد نوشته اند۔

نلمدی بفتح نون و سکون لام و فتح میسم و کسر دال مہملہ و سکون تحتانی۔

ماهیت آن نباتی است مفروش بر زمین و بیارہ مید و اندو بر مجاور خود
پیچ و شاخہ ہائے کند و برگ او مانا برگ جنا و ازان زیادہ در طول عرض و گل ہائے او
سیاہ و بارادمانند بار صندل در شکل و رنگ و قدر و ہمہ اجزائے او سیاہ میباشد
و این قسم مغایر نلامدی است۔

نلو بفتح نون و سکون لام و فتح واو و الف اسم داروئے ہندی مجہول الماہیت

مزاج آن سرد۔

افعال آن مقوی باصرہ و دافع صفرا و خون و جذام و دشواری بول و سوزش اعضا و
فساد بلغم و جوشیدگی نوشته اند۔

نلی کورہ بکسر نون و کسر نون و کسر لام شدہ و سکون تحتانی و ضم کاف و سکون واو
و فتح رائے مہملہ و ہائے قسمی از بقولات است کہ بسنکرت جہدرا بضم جیم وحقائے ہا و سکون

وال وفتح رائے مہلتین والفت معنی درسا گہا بد ساگ است گئی مند بفتح ہمزہ و سکون کاف فارسی
و کسر نون و سکون تحتانی و فتح میم و سکون نون دوم و ضم دال مہملہ یعنی مسقطا شتہا است
گنیک بفتح کاف فارسی و کسر نون تحتانی و فتح کاف والفت یعنی این چنین نام است گندہ پیرا
بفتح کاف فارسی و خفائے نون و فتح دال مہملہ و خفائے ہا فارسی و سکون فوقانی و فتح
رائے مہملہ والفت یعنی برگ او بودار نروستا بفتح نون و ضم رائے مہملہ و سکون واو و فتح
میم و فوقانی والفت خوش آدمیان است مے گویند۔

ماہیت آن روئیدگی است کہ در سنگ ہا میشود شاخہائے مفروش و
استادہ ہم دارد برگ او فی الجملہ شاہہ برگ مرج سرخ اما از خورد ترو نرم و ہموار و تنگ
و در بوئے مانا بوئے برگ تلسی در مزہ شیریں و لزو جتی دارد ساگ او بختہ میخورند۔
مزاج آن بعضے سرد و بعضے گرم نوشته اند۔

افعال آن طعام ناگوارہ و صفرا شکند و غائلط براند و در کتابے دیگر نوشته
کہ مزہ دارد و اندک تلخ است بیماری ہائے دندان و دہن را مفید و صفرا و کف و باد و دور
کند و آتش گرسنگی برافروزد و بسیار گرم است و آتش ضیق را این دو مانند آب است
تلیک بفتح نون و کسر لام و سکون تحتانی مہولہ و رائے مہملہ و عوام آزار نر لا گویند بفتح نون و
سکون رائے ہندی و فتح لام والفت بزبان مہنود بضم رائے مہملہ و زیبائی و او یعنی تلیک و میگوبند۔
و در سنسکرت شکر کال کنٹھا بضم شین معجمہ و سکون رائے مہملہ و فتح کاف فارسی والفت و فتح لام
و فتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی ہندی و ہا والفت یعنی قطعہ قطعہ و بند بند مثل زنجیر
میشود و خرخرہ گلو کہ از کف پیدا میشود دفع گرداند و چراچی بفتح واو و سکون جیم و فتح رائے
مہملہ والفت و کسر میم فارسی و خفائے ہا و سکون تحتانی یعنی الماس است و چهار
پہلو دارد و جبرولی بفتح واو و سکون جیم و فتح رائے مہملہ و واو دوم و کسر زام شدہ و سکون
تحتانی یعنی بیل الماس است غرض اینکہ مثل الماس پہلو دارد و نزد بعضے اینکہ مفید
الماس است شکر نگہلا بضم شین معجمہ و رائے مہملہ و خفائے نون و فتح کاف و
خفائے ہا و فتح لام والفت یعنی دو طرف گندہ و سیانش بار یک میباشد و چرا نک کرا بفتح

واو و سکون جیم و فتح رائے مہلہ والہ و خفایے نون و سکون کاف فارسی و فتح کاف و رائے مہلہ والہ مے گویند ۔

ماہیت آن نباتات است یقیناً بے ساق و بیارہ میکند و بردخت با بال
میرود و بند با دارد و بند یک قطعه و پہلو دار که اضلاع او مقعر و او تار او بلند و تیز
میباشد و نزد ہر بند برگ خرد و سخت میشود و آن برسہ چہار قسم است ۔
مزاج آن گرم و خشک و لذائع کہ بزبان مے خراشد و در آن جوہر مختلفہ است
جوہر ناری و جوہر مائی زنج و جوہر ررضی و مزہ او تیز و ترش و ز مخمت ۔

افعال آن اشتہا بر انگیزد و معدہ را قوت و باغت میدہد و سرفہ ضیق و باد
لاغزی دتی طعام و کرم شکم و بواسیر دور کند و بخش بہت درد گوش سود مند و چٹنی و
اچار از ویسازند و مصلحتش بریان کردن در خاکستر گرم و ترمیند لیست ۔
نملی و در ابضم نون و کسر لام و سکون تحتانی و فتح دال مہلہ و رائے ہندی والہ
اسم مرد پری ۔

نملیکت بفتح نون و کسر لام و سکون تحتانی و ضم کاف بمعنی گل مجوف و در جوفش
ریشہ سیاہ اسم گل کیاست ۔

نوائید اسماء نون باہیم

نمنا بکسر نون و فتح میم مشدودہ والہ و نمیک بکسر نون و سکون میم و فتح موحده
و سکون کاف ہر دو اسم نپیواست ۔

نمککاری بفتح نون و میم و سکون سین مہلہ و کاف والہ و کسر رائے مہلہ و سکون
تحتانی اسم بولی شرمندی است ۔ نمکار در ہندی آنرا گویند کہ ہنود وقت سلام خود ہا ہر
دو دست بہم ساختہ این لفظ میگویند و جہ تسمیہ این روئیدگی اینکہ این نبات ہم وقت
رسیدن دست یا برگہا بے خود را بہم ساختہ صورت نمککاری پیدا زو ۔

نمک بفتح نون و میم و سکون کاف اسم لون است .

نمائیکو بکسر نون و فتح میم مشدده و الف و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی

مجهول و ضم لام و سکون و آو اسم داروی است هندی .

نمکی بفتح نون و سکون میم و کسر لام و سکون تحتانی اسم مورینی طائوس است .

نمکی نمارا بفتح نون و سکون میم و کسر لام و سکون تحتانی و فتح نون دوم و الف و فتح راء

مهمله و الف دوم اسم درخت است . هندی در سنسکرت بوئی کرشجا بضم باء فارسی و

سکون و آو و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح کاف و راء مهمله و خفاء نون و فتح جیم و الف

و پوتکا بیاء فارسی و آو و فوقانی مکسوره و فتح کاف و الف یعنی باورا بدر سازد و خر بلوا

بکسر جیم فارسی و فتح راء مهمله و کسر موحده و سکون لام و فتح و آو و الف یعنی تپی که از دست

مدید در بدن باشد آنرا دور نماید میگویند .

ماهیت آن درخت است مشابه بدخت سپتان اما از خورد و برگ و غیره مانند

برگ آن لیکن اندک نوکدار خوش و

مرکز تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی ایران

مزاج آن گرم و خشک و رطوبت .

افعال آن گرم باء قروح می کشد و گراهنی و بواسیر و پرمپوراز و د فائده دهد و

منی را خلل کند و چون پوست درخت را بر عضو بربندند و یک شب بدارند تا صبح آبله آرد

برگ او چوب به پهلوی بندند در آنرا دور نماید .

نمکی بکسر نون و میم مشدده و سکون تحتانی اسم درخت است هندی که در سنسکرت

تنیشه بکسر فوقانی و نون و سکون تحتانی و فتح شین مجمره و وقف لم یعنی تمام روز خوردن بار

او خوب است . شش نهان بفتح شین مجمره و سکون نون و فتح دال مهمله و نون دوم و دال

و الف و نون سوم یعنی معتدل مایل بسردی است . نیمه بکسر نون و سکون تحتانی و کسر میم

و سکون تحتانی دوم اسم است رود و درک بفتح را و دال مهملتین و خفاء باء و الف و ضم

دال و راء دوم مهملتین و سکون کاف فارسی و سر دسا دیک بفتح سین و سکون راء

مهملتین و فتح و آو و سین مهمله دوم و الف و فتح دال مهمله و خفاء باء و فتح کاف یعنی برائ

روشنائی چشم و امراض و همه کار مثل زتبه سید و در تملکها بفتح رائے مهمله و کسر فوقانی و سکون
تحتانی و ضم میم و سکون کاف و فتح فوقانی و کاف و لام و الف یعنی برائے مباشرت زمان
خوب است و سنجلا بفتح واو و سکون و فتح جیم و لام و الف و لام یعنی برائے سخن مباشرت
زمان خوب است چتر کرت بکسر جیم فارسی و سکون فوقانی و فتح رائے مهمله و ضم کاف و سکون
رائے و ضم فوقانی یعنی افزایش عقل با انواع و اقسام میکند میگویند.

مزاج آن معتدل بگل بسوی و منزه دارد تیز.

افعال آن دافع غرب چشم و بد بونی دهن و خارش بدن نوشته اند.

خمیر و بفتح نون و کسر میم و سکون تحتانی و ضم رائے مهمله و سکون واو اسم سرپاست.

نمبست بکسر نون و سکون میم و فتح موحده و سکون سین مهمله و فوقانی اسم نیب است.

نمچهد ابکسر نون و سکون میم و فتح موحده و جیم فارسی مشدده و خفایه و

فتح وال مهمله و الف یعنی میوه خام سبز بل با نیب میشود اسم بارالند است.

نمب کبیسر نون و میم و موحده و کسر کاف و سکون تحتانی و فتح سین و سکون

رائے مهملین

نمب لیش بباے فارسی دشین معجرباے فارسی دوم هر دو اسم گل بولسری یعنی

آنکه گل اودماند گل نیب میشود

نوائد اسماء نون یا نون

نندک و رچه بفتح نون اول و سکون دوم و کسر دال مهمله و سکون تحتانی و

ضم واو و رائے مهمله و فتح جیم فارسی و خفایه و باین و سکریت پر لپیچ بفتح باے فارسی

و سکون رائے مهمله و فتح لام و باے فارسی دوم و سکون نون و جیم فارسی یعنی دافع مسم از

اقسام سنپات اچهر سیر بچا بفتح همزه و کسر جیم فارسی مشدده و خفایه و سکون تحتانی

و کسر رائے مهمله و سکون تحتانی دوم و فتح جیم فارسی دوم و الف یعنی سیلان آب چشم

را دور کست جیدر مہان بفتح جیم و تھتانی و ضم وال و سکون رائے مہلتین و فتح میم و ہا و الف و نون یعنی با مراض چشم دور کندہ میگوبند۔

ماہیت آن بعضے از اقسام درخت پیل نوشته اند و بعضے غیر آن میدانند و گویند کہ برگ آن درخت مانند صورت پائے گا و میشود۔

مزاج آن مجہول و افعال آن درخت تپہ سخت و تر و دوش و کشت و کرتب را نافع نوشته اند و گویند کہ دافع فساد بلغم و خون و زہر و دامیل و ہشور است۔

نیمچہ و رتھم بفتح نون اول و سکون دوم و جیم و فتح تھتانی و واو و سکون رائے مہلہ و فتح فو قانی و سکون میم اسم گل مہتاب پرست است و آن را در سنکرت اند و بھکتے نامند و عوام آنرا سندھو رتھم گویند و در چند رکھی گذشت۔

فوائد اسماء نون با واو

نوا بضم نون و فتح واو مشدودہ و الف اسم کنجد است۔

نواری بکسر نون و فتح واو و الف و کسر رائے مہلہ و سکون تھتانی۔

ماہیت آن گلے ست مانند گل چنبیلی ہے بود و قسم است یکے آن کہ در فصل گرما بہار میکند و دم آنکہ در برشکال گل کند۔

مزاج آن سرد و خشک

افعال آن سک و تیز و دافع فساد و اخلاط خون۔

نورنگ بفتح نون و سکون واو و فتح رائے مہلہ و خفائے نون دوم و کاف غاری

ماہیت آن پرندہ ایست ماہین کنجشک و کبوتر پر پائے بالائے او اغبر یا پین

سیاہ و سرخ و پس زیر آن زرد پس بنر پس نیلہ پس ارغوانی پس بلخی پس سنی

و چونکہ این نہ رنگ دارد با سم نورنگ موسوم شدہ و چونکہ بغضب مے آید تی میکند و رقص

میکند و رنگ ہائے خود نمایان میسازد۔

مزاج آن گرم و خشک .

افعال آن گوشتش بر انگیزنده سودا است .

نورتن بنون و داو و فتح رائے مهله و فوقانی و سکون نون از مجموع ساگهای شهری

ناخورش می زنند .

نوشاگر بفتح نون و سکون و داو و فتح سین مهله و الف و فتح کاف فارسی و سکون رائے

مهله اسم نوشا در است .

افعال آن بسیار تیز و شور و سریع التأثير و ملین و دافع قوی لجن و استقرار قیض و در

شکم و چوں چند بار حل و ر عقد نمایند تیز تر و لطیف تر گردد .

نولائی بفتح نون و سکون و داو و فتح لام و الف و کسر همزه و سکون تحتانی اسم برگ

لیمون است که هنوز تازه باشد .

نونی ملتا بضم نون و سکون و داو و کسر نون دوم و سکون تحتانی مجهول و ضم میم و سکون

نون سوم و فتح فوقانی و الف .

ماهیت آن نباتی است از یک گرم و بیش بلسد میشود و شاخه های باریک

میکند برگ او مانند برگ نخود و کلان تر و درشت از و گلش سفید و خرد و میوه بزرگ

له - نوشاگر - (اُردو) نوشادر (پنجابی) نشادر (سنکرت) نرسار (عربی) نرشادر (فارسی) نرشادر (بنگالی)

نشادل (مرهٹی) نوشاگر (گجراتی) نوشار (انگریزی) امونیا کلورائیڈ ۱۲

منقول از حاجی دیوان اسید علیخان مرحوم متوطن دو مرثیه ضلع شاه آباد آره است .

نوشادر - ۱۱ لایچی سفید نیمکوفته و مرچ سیاه نیمکوفته همراه آ میخسته تصعید کنند و سائیده در

۱۲ بوتل نگاه دارند اگر از آن بچشم کنند ضعف بصر را فائده دهد و اگر از آن در عرق لیمون کاغذی

سائیدن جرب بقدر نخود بسته در بوتل نگاه دارند یک حب از آن اگر بخورند هضم طعام کند و رفع رطوبت

نماید ۱۳ عبدالحلیم نصر اللہ خان احمدی خوجوی .

از دانه نخود و پنچ قاشق و در آن تخم ہاسے خرد و گویند کہ زمین زیر او ترو چرب می باشد
مزاج آن گرم و خشک مفرہ آن تلخ و زہمت ۔
افعال آن جہت تب و خشکی و گرفتگی زبان مفید و اندک لزوجت و اردو گویند
کہ بعد سوختن نمک از او می سازند چنانکہ معروف است آن نمک تبدیل رنگ
میس کنند و اللہ اعلم بالصواب ۔
نونی اعاب موافق سابق اسم روغن کنجد و مثل آنست ۔

نوید اسمائے نون با تحتانی

نیال التامرا یکسر نون و خفائے تحتانی و الف و فتح لام و فوقاتی و الف و کسر میم و
فتح رائے مہملہ و الف دوم و بعض فوقاتی دال مہملہ نیز آمدہ یعنی نیال و آمر اسم انترامرا
است و گذشت ۔
نیال گمری بکری نون و خفائے تحتانی و الف و فتح لام و ضم کاف فارسی و فتح
میم شدہ و کسر رائے ہندی و سکون تحتانی یعنی کدوے گرد زمینی اسم بداری کندا
نیال و میو بنون و تحتانی و الف و لام و کسر واؤ و سکون تحتانی مجہولہ و ضم میم
و سکون واؤ دوم اسم بہون نیب اسم ۔
نیال اشتر کے بضم ہمزہ و سکون شین مجہولہ و کسر رائے مہملہ و کاف و سکون تحتانی
اسم بہون آمدہ است ۔

نیال مری بفتح میم و کسر رائے مہملہ شدہ و سکون تحتانی اسم بہون بڑا است
نیال تمار بفتح تاء و الف و رائے ہندی اسم بہون تمارا است یعنی موسلی سیاہ
نیال ملک بضم میم و سکون لام و فتح کاف و الف اسم بہٹ کٹائی است ۔
نیال جی بفتح جیم و کسر میم شدہ و سکون تحتانی اسم بہون جی است ۔
نیال تشکیر بفتح نوٹائی و خفائے نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی مجہولہ و رائے ہندی

آسم بہوین ترور است۔

قبیۃ بکسرون و سکون تحتانی و موحده و بعوض موحده میم نیز آمدہ یعنی نیم و ہندیان
آنرا ویمو بکسروا و مجہولہ و سکون تحتانی و ضم میم و سکون واؤ دوم و ویا یا بکسروا و خفا
تحتانی و الف و فتح بائے فارسی و الف و بست نکرت نیم بست بکسرون و سکون
میم و فتح موحده و سکون سین مہلہ و ضم فوقانی اسم است۔ و ہنگو بکسروا و خفائے نون
و ضم کاف فارسی و سکون واؤ یعنی مغز تخم نریا سا بکسرون و سکون رائے مہلہ و فتح تحتانی
و الف و فتح سین مہلہ و الف یعنی صمغ اوپر بہدر ابفتح بائے فارسی درائے مہلہ و موحده و
خفائے ہا و سکون دال و فتح رائے دوم مہلتین و الف یعنی واقع بدی ہا و امراض است
یون پر یا بفتح تحتانی و واؤ و نون و کسربائے فارسی و سکون رائے مہلہ و فتح تحتانی
دوم و الف یعنی مسلمانان را بوبے بسیار محبت است ارشٹا بفتح ہمزہ و کس
ر رائے مہلہ و سکون شین مجر و فتح فوقانی ہندی و الف سروت بہدر ابفتح سین و سکون
رائے مہلتین و فتح واؤ و ضم فوقانی و موحده و ہا و دال در او و الف یعنی بامراض بہر قسم
مفید پچو مند ابکسربائے فارسی و ضم جیم فارسی و سکون واؤ و فتح میم و سکون نون
و فتح دال مہلہ و الف پچو اسم نیم و مند اب یعنی ملائم آمدہ شک پر یا بضم شین مجر و فتح
کاف و کسربائے فارسی و سکون رائے مہلہ و فتح تحتانی و الف یعنی محبوب طوطہ است
مراد از دو اسم مذکور این است کہ برگہائے نرم او یا بار بختہ و نرم شدہ او را طوطہ
بسیار دوست میدارد و میخورد و میگوید۔

ماہیت آن درختے بزرگ و محترم نزد ہندیہ است۔ ساقش ضخیم و شاخہا
بزرگ دارد و بہ شاخہایش چنہات بدرازی یک بالشت و گاؤم بہم پیوستہ کہ باد
برگہائے دو صنف و محرف و دو طرف منشاری میشود و گلش سفید و خوبصورت و خوشبو

۱۔ نیب۔ (پنجابی) نیم، تبت (سنسکرت) ویمبک۔ (انگریزی) مرگوساٹری (اردو) دُک (گجراتی) لمبا۔
(مرہٹی) کڑونب (تلنگی) دے بیا (کنڑی) یونیا مار۔

فصل بہار مے آید و در وسط آن زرد و پانک یا خوشبوئی و باراد مانند سجد و گروایل بدی
 درخانی سبز و پریشیر و دور سیدگی زردی مایل پر از لطوبت شیریں و تلخ و در آن تخم
 مانند شکل پسته و در آن مغز تلخ بار مذکور را در زبان ہندی بہولی نامند بکفون
 و ضم موحدہ و سکون و او و مہولہ و کسر لام و سکون تحتانی در فصل تابستان میرسد
 اکثر طیور و غیرہ میخورند و گویند کہ درخت او تا بہ ارسال مے ماند و چوب این جنین
 درخت خوشبو میشود و از بعضی درخت نیب شق شدہ آب سُرخ و علینظر و آل
 میگرد و آل آب را دوم نامند بضم راے مہولہ و سکون و او و فتح دال مہولہ و سکون
 میم و صمغ دی مانند صمغ عربی میشود اما از وجہ کم دارد و قسمی از آن است کہ آنرا مہا نیب
 میگویند و در زبان ہند پد امان مے نامند یعنی نیب کلان و گذشت و قسمی است خردی
 بہون نیب کہ در زبان ہندی نیال و بہو بکسر نون و خفایے تحتانی و الف و فتح لام و
 و او و تحتانی و میم و و او دوم و درست سکت کرات بکسر کاف و فتح راے مہولہ و الف
 و فتح فوقانی و کیرات بفتح کاف و سکون تحتانی و کیرات زیادتی و او بعد الف و
 سکت بکسر فوقانی و سکون کاف و فتح فوقانی دوم یعنی تلخ و بہونب بضم موحدہ و خفایے
 با و سکون و او و کسر نون و سکون میم و موحدہ و کاند سکت کہا بفتح کاف و الف و
 خفایے نون و فتح دال ہندی و کسر فوقانی و سکون کاف دوم و فتح فوقانی دوم و کاف
 سوم و با و الف یعنی چوب تلخ میگویند۔

ماہیت آن نباتے است تا بہ نیم گز یا کم و بیش آن بلند مے شود۔ و شاخہا
 باریک و بسیار و در برگش شبہ بہ برگ مرچ سُرخ کہ بدخت کہنہ باشد و گلشن باریک
 بہ سُرخ کہ بسیاہی زند و بارش خرد و باریک و نو کہ در بہر طرف در وسط خط مثل گندم
 فی الجملہ مشابہ بہ جو و در آن تخم برابر تخم ترہ تیزک در ہمہ اجزائے او تلخی بسیار و مردمان کن
 قصب الزریرہ مے نامند و چرایتہ میگویند و قسمی دیگر از نیب است کہ آنرا کر یا پامیگویند
 و در حرف کاف گذشت و بکاین را نیز از آن میدانند پس درین صورت اقسام نیب
 پنج میشود۔

مزاج آن قسم اول نزد والد ماجد مغفور متفق الاجزا است یعنی برگ و چوب و پوست و گل و بار و گرم و خشک در اول و نزد هندی سرد و در اول و خشک در دوم و نزد بعضی گرم و تر در اول و بعضی معتدل میدانند و قسم دوم گرم و خشک در اول و سوم و مزه آن تلخ و تیز و زحمت

افعال آن نیب خلل و ملطفت و مقطع و ملین و منضج و سریع الهضم و دافع فساد و هر چهار خلط و باد و ایهوای و بانی و جذام و قوبا و سوزش گری و کروش و دما میل و تپ های سمیه و قه و آماس و آب که از بینی همیشه روان باشد و زهر و امراض صفراوی و سوداوی و سوزش بدن و وضع و کلف و تش و برص سفید و سیاه و بهق سیاه و جمیع امراض جلدی و غیر جلدی و معتقد هندیان آنست که سایه آن نیز دافع بیماری هاست صاحب معدن الشفا گوید که نیم مزه تلخ دارد و وقت هضم شیر و سبک و سرد است و قابض دل را مفید نیست و تلخ و کف و پر پیو و تپ گرم و پت و مبه دانا از زوای طعام و قه و زیادتی آب و دهن و تشنگی و مانند ی و جراحت را دفع کند و عصاره برگ او بار غزه بوره ارمنی و عسل منقحی چرک گوش و مانع صمم و بخور برگ مطبوخ آن در آب جهت درو گوشت و ادجاع مفارصل و اورام قروح و دما میل و ضربه و سقطه و بواسیر و یه برابر است که برگ تازه باشد یا خشک و دانه های حرارت کم کند و اکثر در بلا و مایان نزد اطفال مجدوره و محصوبه میدارند و بعد به شدن قروح جلدی و حصه و بهر و برا قلع آثار بر بدن طلاء می کنند و جراحین بیشتر با نخل شستی بمل می آزند و برگ نورسته آنرا در ایام بهار هفت هشت توله با هفت هشت دانه مرچ سیاه و آب شیر گرفته بنوشند و بالائی آن قدرے نان آرد و بخورد و بار و غن بسیار بخورد و متاثر روز تصفیه خون نمایند و از حب و قوبا و اکثر امراض دمویه تمام سال محفوظ ماند و از تش تشی و شیرینی مطلقانه خورند و روغن هر قدر که زیاده خورند بهتر بود و نیز تجربه آمده که برگ نورسته دافع رگت پت و قابض و کف و گرم و پت و مرض های چشم دور کند و با زیاده سازد و برگ رسیده همین اثر دارد علی الخصوص جراحت را زود بکشد و عقیده

اہل ہند است کہ عصارہ برگ او یک قدح بازیرہ سفید یک درہم است روز بنوشند و
طعام بے نمک مانند نخود بخورند و شروع کند از روز اول نزول آفتاب در برج حمل و یہ سال
ہمچنین بکند مریض نشود و بہ عمر طبیعی برسد و حواس اقامت حیات صحیح بماند و کرم شکم بکشد
و چون ضما و او بر شکم و ناف بکینند و نزد آتش نشینند کرم با قتل مے کنند و ضما د پختہ و خام
و بستن برگ سالم بانمک و بے آن مجلل و منہج و معجز اورام و دامیل و خنازیر و سرخ باؤ
در باعث خوردن گوشت فاسد و اہنات گوشت صالح است کہ ہیچ مرہم بزرگ باو
نمیرسد و اگر با برگ سنبہا و با عنب الثعلب یا ر کردہ تکمید با و جاع و اورام بارده
یا حارہ بحسب شراکت او یہ مناسبت نمایند عجیب فواید میکند و اگر با چوب کہطیر و
برگ کنگن و پوست کلمہ و برگ نیم آمیختہ سائیدہ بر آماس و سرنخی و خارش خصیہ
ضما و نمایند بہ کند و قطور آب برگ در بینی با صبر قاتل کرم دماغی و دافع درد سر آن و درد
گوش و مضمضہ آن مقوی لثات و درد دندان و آسائیدن آن دافع ریا ح و رطوبت
معدہ و چون برگ نیم یک مشت و کالی زیری نیم تولہ بشب در ظرف گلی نو کردہ صبح شیرہ
گرفتہ با صاحب تب کہنہ بدہند و ستہ روز دفع گرد و بازیرہ سفید ملتم قروح مجاری بول
و سوزاک و پرمیو و کاڑی نیم کہ بر آن برگ چسپیدہ میباشند و مہ و سرفہ و کرم و پت و تب
را دفع کنند و ما نخورش از برگ نیم و بڑی ہا از گل آن میسازند در روغن بریان کردہ خوردن
کرم و صفرا و کف و دملہا و تب صفراوی و میہ دور کند و مزہ میدہد و پوست درخت آن
نیز ہمیں اثر دارد و عرق آن کہ با رب زن او قند و دہ وزن آن آب صاف بخیسانند
و روز ہا در آفتاب و شب ہا در شب نیم مدت بمیت و یک روز گذارشتہ عرق بکشد و
از دو تولہ تا چہار تولہ ہر روز بنوشند و بعد آن بفاصلہ یک دو ساعت نان گندم
یا نخود یا روغن گاؤ تازہ بخوردن دہند و از نمک و شیرینی و ترشی و بادی و شیر و ماہی و
دیگر بقولات بہ پرہیز و اکثر امراض فساد خون جلدیہ و مفاصل و فالج و لقوہ و استرخا
و استقار و نزول آب بہر عضو کے کہ باشد و قروح مجاری بول خبیثہ و ساعیہ و جرب
متفرج و جذام و قوبا و مانند اینہا دفع گردد و ہمچنین آبیت نقویات و پوست او کہ نہ اندر و

باشد و نه بیرونی و تنک مانند بوج پتر باشد گرفته بسایه خشک نموده کوفته بخت پاره پاره نمود
 استعمال نمایند قایم مقام بارک است و والد ماجد مغفور اکثر استعمال کنانیدند
 خصوصاً برای تب های مزمنه و اورا با اسم تبارک موسوم فرموده بودند و لیکن باید که
 از درخت بسیار که نه و بعد از آب بلکه کوهی باشد و او مسکن عطش و دفع یرقان است
 و حمل آن قروح را خشک کند و بد بوی ببرد و صاحب جمع الجوامع نوشته که بگیرند
 پوست درخت که نه که از هفتاد و هشتاد سال کمتر نباشد مقدار ده آتار کوفته با نصف
 وزن آن شکر سرخ در سبوح کرده آب خالص بر سر آن ریخته و هن آنرا بگل گرفته تا
 یک چله در آفتاب گذاشته پس صاف نموده در شیشه نگاه دارند و از نیم توله شروع
 نمایند و بلافاصله آن نخود قدری باروغن بسیار بخورند و از ترشی و نمک و شیرینی پرهیز
 نمایند و روغن در طعام هر وقت که زیاد بخورند بهتر و بعد از هیئت روز تا چهل روز
 دیگر روزی یک توله بخورند جذام و آتشک که هیچ علاج پخته شده باشد زایل گردد
 بعون الهی و عرق او که خود بخورد از درخت تراوش کرده باشد بهی حکم دارد و آشامیدن آب
 مطبوخ پوست بیه او بقدر دوازده مثقال مدخض بسته باشد و گل آن دفع کف
 پت و تلخه و اکثر با تمر هندی و شکر سرخ با استعمال آمده و روغن آن نیز اقوی بود چوں
 گل را جوش داد و شهد آمیخته یک حبیبیاب داخل کرده بنوشانند کرم دراز و
 جز آن که در شکم باشد دفع شود و برای چشم نیکو است و کرم و تلخه و زهر دفع
 نماید و باد افزاید و وقت هضم نیز میشود و نا آرزوی طعام را هرگز نه که باشد دور کند
 و بار خام تلخ وقت هضم نیز سهل و گرم و سبک و خشک نیست و پر میو و پت و بواسیر
 و گوله و کرم را دفع کند و پخته او تلخ و شیرین و چرب و گران و چسبنده و دفع گت
 پت و گف و علت های شکم و کثیر و گسبب زخم شده باشد و گویند که آشامیدن
 شمر خشک آن یک مثقال طایس اسهال مزمن و حکیم میر محمد افضل در مجربات خود
 نوشته که شمر آن گرم و تر و ملین بطین و رافع جذام است و منقرض تخم او بقول صاحب
 تحفه قابض است و لیکن بتجربه فقیر خلاف این آمده و کسیکه گوشت مار بخورد و

و از آن در دسرسید آید تخم نیم بخورد و با آب سائید و بر پیشانی بکشد و دفع شود و صاب
معدن الشفا گوید که مغز تخم نیم گرم و دافع تب است و روغن او قاتل قمل و کرمها
و ماسیل و نواسیر و قطور او در گوشش منفعی قروح آن و مالیدن او دافع درد با خصوصاً
از مفاصل و مفتاح سد و کبد و طحال و مصاف و صمغ او نیز همان فواید دارد و فقیر نیز
از آن را با انواع استعمال کنانید و حلوائه گل و صمغ و سفوف گل و پوست و روغن
گل او و معجون او و کیف ما کان سودمند یافت پنجه خوردن گل او تلخ است مژه میکند
بلغم لزج و پر میو و گرم شکم و صفرا و اقسام کشت زایل کند پرمیزی است.

ترکیب معجون آن بگیرند برگ و بار و گل و پوست تنه و بیخ در سایه خشک نموده
مساوی الوزن گرفته کوفته و بخیته پس بگیرند پوست پنج چترمول و بانی بزرگ و پوست
بیخ کرمانه و اندر جو و کنجد سیاه و پوست هلیله و زنجبیل و آمله و گوهر و فولاد کشته
و غسل و بلا در هر یک برابر و وزن از پنج اجزای نیب همه را کوفته پارچه پیرنوه
یک بهادنه از شیر بهنگره سیاه و بایک بهادنه از شیر برگ نیب تازه و یک
بهادنه از آب کھیر سار بدهند و خشک سازند و بسایند و بپزند و بروغن ستور
چرب کنند و باد و چند دارد و عمل مصفی بر ششند شربتی از دو درهم تا چهار درهم
موافق سن موافق مزاج و فصل و عادت و غیره مفضض براس حاذق منفعت آن
اگر یکماه بخورد همه بیماری با دفع گردد و اگر سه ماه بخورد زهر مار کشد و بدوا اثر نکند و
اگر شش ماه بکار برد انواع باد و تب با برود و اگر یک سال بخورد موی سفید
سیاه گردد بلکه اعتقاد هندیان چنان است که چنان معمیشود که بهمرست صد سال
می زیدد و الله اعلم بالصواب و باید که معجون را چنان احتیاط نمایند که بوی بد نگیرد
و تغییر نیابد.

نیپو بکسرون و سکون تحتانی و ضم موحده و سکون و او و هندیان آنرا بکسرون

سه نیپو (پنجابی) نیپو (سنکرت) جنجھا (انگریزی) لیم (اُردو) لیمون (بنگالی) نیپو.

(مرشی) لیمو (کنطری) لیمود.

و فتح میم شده و الف و در سنکرت لکچ بفتح لام و کسر آن نیز آمده و ضم کاف و میم
 فارسی یعنی در سبزی و زردی رونق و حجم مانند پستان زنان نوحه است می شود و بنویسند
 و تحتانی و موحده و واو و ژ و ژیمیرا بضم و ال هندی و رائے مهله و فتح و ال هندی
 و و م و خفاسے با و فتح جیم و سکون میم و کسر موحده و سکون تحتانی و فتح رائے مهله و
 الف یعنی در دست گرفتن دست را پر میکند این همه نامها بے قسم کلان است
 و قسم خرد را سر جمیرا بضم سین بفتح رائے مهله و جیم و میم و موحده تحتانی و رائے مهله و
 الف و نت شتبا بفتح و ال مهله و سکون نون و فتح فوقانی و شین معجم و فوقانی هندی
 و خفاسے با و الف یعنی از دندان سفید تر باشد و یا این که از ترشی او دندان کُشد
 می شود و جیمو جمیرا بفتح جیم و سکون میم و ضم موحده و سکون واو یعنی این جمیرا اول
 در جمیودیب پیدا شده جمیلها بفتح جیم و سکون میم و فتح موحده و لام و با و الف آم
 است و قسمی از آن است که از آنج که لیمو و قلمیک و قلمی نیبو گویند و گچ نما بفتح
 کاف فارسی و جیم چونکه این قسم در از و سفید مانند دندان فیل می شود لهذا باین
 اسم موسوم گشته و در سنکرت اکچا بفتح همزه و ضم کاف و فتح جیم فارسی و الف یعنی
 در از می شود و کچا بکسر واو و ضم کاف و فتح جیم فارسی و الف یعنی زردی و سفیدی غا
 دارد و هو بضم و ال مهله و با و سکون واو یعنی نرم می باشد میگویند و کپته نیز از قسم
 نیبو است که در کلانی برابر نارنج و پوست ضخیم می دارد -

مزاج آن سرد و خشک -

افعال آن تیز و خوشبو است خام او مولد کف و باعث مضی و نچته او
 صفرا شکن و مقوی اشتها و باضمه و دفع بد مضی و بلغم لزج و باد و ضیق و بیمزگی
 دهن و قی و درد و سوزش شکم و تشنگی بنشانند و دهن را با مزه کنند و هیجان
 صفرا و زیادتی آن دور نماید و گرم شکم می کشد نوشته اند و دیگر افعال و خواص
 آن در کتب یونانیه بر لبط تمام است و دیگر کتب هندیه بنظر آمد که لیمو بے نچته
 بر صفرا و بلغم لزج غصه میکند و باد را دور کند و اندک اضطراب و قصور بضم می نماید

و پرهنز خوب است . واسه بال بند میکند .

نیت بیت بکسر نون و سکون تحتانی و فوقانی و ضم موحده و سکون فوقانی اسم
گهیو یعنی روغن زرد .

نیت بیتر بکسر نون و سکون تحتانی و کسر فوقانی و سکون تحتانی دوم و کسر موحده
و سکون تحتانی سوم و فتح رائے مهله والف اسم گهیاترائی است .

نیت تر بجهوشن بکسر نون و سکون تحتانی مجهوله و فوقانی و ضم رائے مهله و ضم
موحده و خفایه ها و سکون واو و فتح شین معجمه و سکون نون اسم سوریا بنجی یعنی
زیر چشم و اسم پهلویا کیس و پشگری است .

نیت تر پیش پی بنون و تحتانی و فوقانی و رائے مهله و بابی فارسی دوم و سکون
شین معجمه و کسر بابی فارسی و تحتانی دوم یعنی گل چشم اسم گل پندلم است چونکه
گل او بصورت چشم میشود و با مراض چشم مفید است لهذا باین اسم موسوم گشته
نیر بکسر نون و سکون تحتانی و رائے مهله اسم آب است .

نیر گرمی بکسر نون و تحتانی و رائے مهله و ضم کاف فارسی و سکون رائے
مهله دوم و کسر میم و رائے هندی و سکون تحتانی اسم تال مکھانا است .

نیر چیم بفتح چیم فارسی و خفایه نون و فتح جیم فارسی دوم و لام و سکون
میم متنی از چخل کوره است و گذشته .

نیر لی بکسر نون و سکون تحتانی و ضم رائے مهله و کسر لام مشدده و سکون تحتانی
دوم اسم پیاز است .

نیر پپی اسم حل پپی یعنی نان است .
نیر نیر بکسر نون و سکون تحتانی و رائے مهله و کسر نون دوم و سکون تحتانی

مجهوله دوم و کسر رائے مهله دوم و سکون تحتانی سوم مجهوله و رائے هندی اسم
حل جاسن است .

نیر رند مهر بنون و تحتانی و رائے مهله اول و دوم مفتوح و خفایه نون و فتح دا

و خفایه سکون را بے مہملہ سوم یعنی پر از آب اسم نار جیل است ۔

نیر پیا بفتح با بے فارسی و موحده شد دو و الف اسم جھا و است ۔

نیر کنہین اسم فتنے از کزب است کہ آبی بود ۔

نیل اسپند بکسر نون و سکون تحتانی و لام و فتح ہمزہ و سکون سین مہملہ و فتح

با بے فارسی و خفایه نون و سکون وال مہملہ اسم فتنے از ابرجتا است ۔

نیلانجن بکسر نون و سکون تحتانی و فتح لام و ہمزہ و سکون نون و فتح جیم و

سکون نون و دوم و آنرا انجن و باسن و کرشن و نادینی و میچک نامند ۔

ماہیت آن داروئے است سیاه رنگ کہ در چشم حے کشند و در داخل بدن

استمال او منہی عنداست بیماری با بے در چشم دھور کند ۔

نیلادرو ات بنون و تحتانی و لام و الف و ضم وال مہملہ و سکون واو و را بے

مہملہ و فتح واو و الف و فوقانی اسم قسم دوم است کہ سیاه رنگ دارد ۔

نیل لشی بنون و تحتانی و لام و الف و ضم با بے فارسی و سکون شین مجھے

و کسر با بے فارسی دوم و سکون تحتانی یعنی گل نیلگون اسم و شکر انٹا است ۔

نیلایانا بنون و تحتانی و لام و الف و فتح موحده و الف و فتح نون دوم و الف

و بقوفض الف سوم با ہم آمدہ یعنی بیک درخت گل پنج رنگی میشود اسم گل مہندی است ۔

نیل کنٹ بنون و تحتانی و لام و فتح کاف و خفایه نون دوم و سکون فوقانی

ہندی دور آخر با ہم آمدہ یعنی نیل کہنہ بفارسی سترک نامند و در زبان تلنگ پالا پٹانا نامند

بفتح با بے فارسی و الف و فتح لام و الف و کسر با بے فارسی و فتح فوقانی ہندیشد وہ و الف

ماہیت آن پرندہ ایست برابر فاختہ و سبز رنگ بلکہ مرکب از رنگاری

رنگ و بسیار خوشنما و در بعضی پر بازو و دم مانند چشمہ میا شد کہ آن پر بر با بے چشم

بد و چہوت بکار مے آید و اکثر فروش این پرندہ کرم است وزیر گلوشش نیلگون ہند

نیل کنٹ میگویند زیرا کہ کنٹ بمعنی گلو است ۔

مزاج آن گرم و تر ۔ افعال آن دافع فساد و باد و بلغم و خون و بہادر آخر کلمہ

اسم ترب است.

نیلکراج بکسر نون و سکون تختانی و فتح لام و راء مہملہ و الف و جیم یعنی سیاہ
کنندہ مولا اسم تخم گل مہندی است.

نیلکاشانندرا بنون و تختانی و لام و الف مہملہ و فتح شین معجمہ و الف و نون ساکنہ
و فتح و ال مہملہ و الف یعنی ہمہ اجزائے سیاہ و

نیلکاشتری بکسر شین معجمہ و راء مہملہ و سکون تختانی مجہولہ و کسر نون و سکون
تختانی و دوم یعنی گل سیاہ و قطارہ دار.

نیلکاجی گرے کرنیک بکسر کاف فارسی و راء مہملہ و سکون تختانی و فتح
کاف و سکون راء مہملہ و دوم و کسر نون و سکون تختانی و کاف یعنی گوش کوہ سیاہ و
نیلکشی بکسر نون و سکون تختانی و کسر لام و نون و دوم و سکون تختانی ہر چہا اسم
پھکی سیاہ است و در اصل التفہ گذشت.

نیل ساراج بنون و تختانی و لام و فتح سین مہملہ و الف و راء مہملہ و الف
و دوم و جیم یعنی تخم سیاہ اسم تیندوئے کلان.

نیل ولیک بنون و تختانی و لام و فتح واو و کسر لام شدہ و فتح تختانی و
و سکون کاف یعنی نیل سیاہ اسم بند است.

نیل کارس اسم قسمی از رنگندی است.

نیکشتیک اسم درخت ملکو است.

نیلکسن بکسر نون و تختانی و سکون لام و فتح آن و فتح میم و سکون آل و سکون
نون و دوم و بے آن اسم یا قوت کبود است.

نیل جوت بفتح نون و سکون تختانی و نون و دوم و ضم جیم و سکون واو مجہولہ
و فوقانی اسم مایران است.

نیلکند یور اسم سیاہ کلوا است و

نیلو پتل نیز می نامند قسمی از نیلوفر است.

نیلکندہک بکسرون و سکون تحتانی و فتح لام و الف و کسرین مہلہ و خفائے
نون و ضم وال مہلہ و خفائے ہا و سکون کاف و دو قسم است ہر دو بطعم تلخ و زمخت تیز۔
افعال آن سبک و خرد افزا و مقوی موئے سر و چشم و دافع خلہ شکم و آماس
اعضار و جذام و دامیل و ہنوردن و بلغم و کرم مے کشد و اشتہا آرد۔

نیلکندہک بکسرون و سکون تحتانی و لام و الف و ضم فوقانی و خفائے ہا و
سکون و او و فتح فوقانی و دو مہا ہے دوم و الف اسم تو تیا ہے سبز است۔
نیل کنٹھی بنون تحتانی و لام و فتح کاف و خفائے نون و کسر فوقانی ہندی و
خفائے ہا و سکون تحتانی۔

ماہیت آن بیخ است نیلیوں نہال او خرد و برگش خشن و متوسط در خرد
و بزرگے و گلش ہم نیلیوں مے شود و نیز اطلاق او بر نہال دیگر است کہ در باغها
میشود و گل اورا گل نیل کنٹھی گویند برگ کلان دارد و چین دار مثل آنکہ در بہن دوستان
آستین را بپارچہ نازیل مے چینند۔

مزاج آن قسم اول گرم و خشک در دوم اگر افاغنه ہندوستانی در تداوی
خود ہا مے آرند۔

افعال آن بہت مفصل و تپ ہاے فرسہ بکار مے آید مطبوخ کردہ
میں خورد و غذا ہے بے نمک میدہند۔

نیل گاؤ بنون تحتانی و لام و فتح کاف فارسی و الف و واو اسم گاؤ صحرائی است
شکل او در میان شتر و اسب گوشت او گرم و چرب و شیرین و مہی بیفزاید و کف و
تلخ پیدا آرد۔

نیلوب بکسرون و سکون تحتانی و ضم لام و سکون و موحده اسم سارس است

نیل کنٹھی۔ (انگریزی) کرکاشیا (بنگالی) نیل کنٹھ (ہندی) زکچور کالی ہندی (مرہٹی) کالی ہلد۔
(ملنگی) منو پسو۔ (ایک جڑ کا نام ہے جو سیاہ ہوتی ہے)

نیلی بکسرون و سکون تحتانی و کسر لام و سکون تحتانی دوم اسم درخت نیل
 است و در سنکرت نیلی پتر بکسرون و سکون تحتانی و کسر لام و سکون تحتانی دوم
 و فتح باء فارسی و سکون فوقانی و فتح رائے مہملہ یعنی برگش نیلیوں است۔ کرمی نیلی یعنی
 کاف و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی و لون و تحتانی دوم و لام و تحتانی سوم یعنی مانند
 ابر نیلیوں مے باشد نیلندی بنون و تحتانی و کسر لام و سکون لون و کسر دال مہملہ و سکون
 تحتانی دوم نام است نیلی اشٹیکا بنون و تحتانی و لام و تحتانی دوم و کسر عجزہ و سکون
 شین مجملہ و کسر فوقانی ہندی و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی بہار و بار او ہم نیلیوں
 است۔ چندالی بفتح جیم فارسی و سکون لون و فتح دال ہندی و الف و کسر لام و سکون
 تحتانی نام است سمرشکالی بضم سین مہملہ و میم و سکون رائے مہملہ و فتح شین مجملہ
 و کاف و الف و کسر لام و سکون تحتانی یعنی خضاب سیاہ مے کند۔ و شکہنی بکسر واو
 و فتح شین مجملہ کاف فارسی و خفائے ہا و کسر لون و سکون تحتانی و شودہنی بکسر واو
 و ضم شین مجملہ و سکون واو دوم و فتح دال مہملہ و خفائے ہا و کسر لون و سکون تحتانی
 بمعنی ہر دو اسم اینکہ مواد استہیہ دما میل را از اندرون آنها جستہ بر مے آرد
 مے گویند۔

ماہیت آن نباتے است بر شاخہائے باریک تا بیک گز بلند میگردد
 برگش شبیہ برگ حلبہ و گلش باریک و گلانی رنگ و بارش غلافی باریک و خرد
 برابر یک بند انگشت و قسے از ان سطح بر زمین میشود و این یاب است۔
 مزاج آن گرم و خشک۔

افعال آن صنیق و کف رائے شکند و موئے دراز کند و کرم مے کشد و بار
 و صفرا دور نماید و اکتحال تخم او جہت منع نزول آب و تحلیل نازل شدہ موثر و چون عصارہ
 و زہت آنرا منقذ سازند آنرا نیل بڑی نامند از ان رنگ پارچہ وغیرہ میکنند۔

لہ نیلی۔ (اردو) نیل۔ (عربی) نیلج۔ (بنگالی) نیل گچی۔ (مرہٹی) نیل یا گلی۔ (گجراتی) گلی۔ (تمنگی)
 نیلی چپٹو۔ (انگریزی) انڈی گو۔ انڈی گو فیرا۔

نیمالی بفتح نون و سکون تحتانی و فتح میم و الف و کسر لام و سکون تحتانی دوم اسم
منسل است و بر گل جنبی و موتیا و موگره هم الحاق می کنند -
نیچی اسم غنی است -

نیتدی بکر نون و سکون تحتانی و فتح نون دوم و کسر دال نهله و سکون تحتانی
اسم پنجگشت است -

نیشک بکر نون و فتح تحتانی و خفای نون دوم و کاف اسم قسمی از
باره سنگهاست -

گوشست آن بطعم شیرین و سبک و مقوی اعضا و بهی و دافع فساد اخلاط^{ثلثه}
نیوآرا بکر نون و سکون تحتانی و فتح واو و الف و فتح راء مهله و الف دوم
یعنی از و بیمار بهاد دفع شود اسم شالی سیاه است و شربدی را نیز میگویند -

نیول بکر نون و سکون تحتانی مجهوله و فتح واو و سکون لام بغاری راسو
و بعربی عوس نامند -

نیچی بکر نون و سکون تحتانی مجهوله اول و تحتانی دوم اسم روغن زرد است

فوائد اسماء و او با الف

و اما ل بفتح واو و الف و فتح فوقانی و الف و سکون میم و فتح لام نزد بعضی
اسم ابلت است و نزد بعضی اسم کمر بهم -

و اما گهن بفتح واو و الف و فوقانی و کاف فارسی و خفای با و سکون نون یعنی
دافع باد اسم بیدارنجیر است -

و اما گهنی بو او و الف و فوقانی و الف دوم و فتح کاف و کسر کاف فارسی مشدود
و خفای با و کسر نون و سکون تحتانی یعنی بدر کسندة باد اسم پلکرواست -

و ایثا کار پاس بفتح واو و کسر الف و یاء تحتانی و فتح فوقانی هندی و الف

فتح کاف و الف و راء مہملہ و باء فارسی و الف و سین مہملہ اسم کپاس است بمعنی آنکہ در بار او خانہ ہا و در ہر خانہ ہا پنیر پر ۔

و اٹیا لک بفتح واو و الف و کسر فوقانی ہندی مشدودہ و خفائے تحتانی و الف و فتح لام و ضم کاف ۔

و اٹیا پیشی بضم باء فارسی و سکون شین معجمہ و کسر باء فارسی دوم و سکون تحتانی ہر دو اسم متواپک یعنی چونچ است ۔

و اٹیا انی بکسر ہمزہ و نون و سکون تحتانی اسم چونچ خرد است ۔
و استحا کر بفتح واو و الف و فتح فوقانی و جیم و الف و فتح کاف فارسی و راء مہملہ اسم گذر بمعنی روشن کنندہ ہا و است ۔

و آرنی بفتح واو و الف و ضم راء مہملہ و کسر نون و سکون تحتانی اسم مشترک است میان دو بیلہ و سیندی و درخت پاپرا و درخت اترن و تارڑی و بھنی سردی ہم آمدہ ۔

و آرو شیتھم بفتح واو و الف و ضم راء مہملہ و سکون واو دوم و کسر شین معجمہ و سکون تحتانی و فتح فوقانی و سکون میم اسم کلو کرانک یعنی ترا یا تا بمعنی اینکه آب او سرد است و آراہی بواو و الف و راء مہملہ و الف دوم و کسر ہا و سکون تحتانی اسم موسی سیاہ است ۔

و آرجم بواو و الف و کسر راء مہملہ و فتح جیم و سکون میم اسم درخت پانگرہ است ۔

و آراہیشا بواو و الف و راء مہملہ و الف دوم و کسر ہا و سکون تحتانی و فتح شین معجمہ و الف سوم اسم برہا ڈنڈی است بمعنی اینکه درخت او سفید می باشد و نزد بعضے معنی اینکه مرض تب و سرفہ و مثل موش و درخت برہا ڈنڈی مثل مار است چنانکہ مار موش را میگیرد و آن چناناں این درخت آن بیمار بہار را میگیرد ۔

و آریجھم بواو و الف و کسر راء مہملہ و سکون تحتانی و فتح جیم و سکون میم اسم

کنول است بمعنی اینکه در آب پیدا میشود۔

و آرمی بھو ا بواؤ والف و رائے مہملہ و تحتانی و فتح موحدہ و خفائے ہا و فتح و او دوم والف و در بعضی نسخ بعض موحدہ وال مہملہ آمدہ یعنی و رائی دھوا اسم شنکہ است بمعنی سفید و سرد و پیدایش آب است۔

و آرتما کی بواؤ والف و سکون رائے مہملہ و فتح فوقانی والف و کسر کاف و سکون تحتانی اسم کثاتی بزرگ است۔

و آرتما کا بالف عوض تحتانی اسم باد نجان سبز است۔

و آرتماک بواؤ والف و رائے مہملہ و فوقانی و کاف اسم کسوندی است۔

و آرتماک بواؤ والف و سکون سین مہملہ و ضم فوقانی و کاف۔

و آستوک بزیادی و او ہر دو اسم چندن بتوا۔

و آستکا بزیادی الف اسم باد نجان است بمعنی اینکه در خانہ ہا میشود۔

و آسنٹی بفتح و او والف و فتح سین مہملہ و سکون نون و کسر فوقانی و سکون

تحتانی یعنی خوشبو اسم گل چنبیلی است۔

و آشا بواؤ والف و فتح شین معجمہ والف اسم اڈلہ است۔

و آق بواؤ والف و قاف طائری است برابر کہوتر اکثر درجائے آب ہا مثل

تالاب وغیرہ مسکن دارد و بسیار تیز رپاست۔ گوشتش سبک بصاحب فابج و لقوہ نافع۔

و آلو کیشا بفتح و او والف و ضم لام و سکون و او دوم و کسر کاف و سکون

تحتانی مجہولہ و فتح شین معجمہ والف۔

و آلو کخیل بفتح کاف و سکون نون و فتح جیم و سکون لام ہر دو اسم چہرہ یعنی

سہ گویم نہ بصورت بوتیمار است اگر کباب او بطفلی کہ چپک نہ برآمدہ باشد بخور انند گاہے

جدرے زبر آید ۱۳ نصر اللہ خان احمدی۔

آتشه است بمعنی اسم اول مثل موئے دراز و باریک می باشد بمعنی اسم دوم نام های
این دارد و فواید و مانند آب است.

وَالْاَبْعَدُ وَاوُوالف ولام و الف دوم اسم بالای معنی آتشیه است

وَالْوَك بَوَاوُوالف وضم لام و سکون وَاوُدوم و کاف اسم کافور است بمعنی
اینکه ریگ میکند و یادانه دار مثل ریگ باریک میشود و بزیادی تیسیم در آخر کلمه نیز آمده.
وَالْوَكَا بزیادی الف اسم کبوتر و برماست.

وَالْاَلان بَوَاوُوالف ولام و الف و نون بر دو قسم خرد و بزرگ وَاَلان خرد اسم
شبت و وَاَلان بزرگ اسم بادیان.

وَاَمْنِیَا سَابْعُ وَاوُوالف وفتح تیسیم و کسر نون مشدده و خفای تحتانی و الف
و فتح سین مهمله و الف اسم کیاس است و کسر سین مهمله و زیادی تحتانی بعد آن نیز آمده
وَاَمْب بَوَاوُوالف وفتح تیسیم و سکون باء فارسی اسم اجوین یا اجموده است
وَاَنْزِلِشْطَا بَوَاوُوالف وفتح نون و کسر راء مهمله و سکون تحتانی مجهوله و شین مجهله
و فتح فوقانی هندی و الف اسم بار درختی است که آزا پالمران میگویند بمعنی اینکه بانه
برو عاشق است.

وَاَنْکِی کا بَوَاوُوالف و خفای نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی و کاف
و الف اسم باد خجانه سیاه است.

وَاَنْکُرْطَا کایه بفتح وَاوُوالف و خفای نون و ضم کاف فارسی و سکون راء
هندی و کاف و الف و تحتانی و با اسم بار است که ازوتر کاری کرده میخورند شور
و زخمت و تلخ و سبک و گرم است با ضم و ملین و دافع بلغم لزج و باد و چپیر وگ و سرفه
و گها و خروج مقعد و بواسیر و کلانی شکم و درد و بدبونی آن و در سنکرت ندکینک
نامند.

وَاَنْپِرْ تَهو بفتح وَاوُوالف و نون و باء فارسی و راء مهمله و سکون سین
مهمله و ضم فوقانی و خفای با و سکون وَاوُدوم یعنی در دشت کلا می شود اسم درخت

مہوہ است۔
واوئی لونگ بواؤ والف و کسر واؤ دوم و سکون تحتانی و فتح لام و واؤ سوم و خفا
 نون و سکون کاف فارسی اسم بائے بڑنگ یعنی برج کا بی است۔
واوٹٹا بواؤ والف و کسر واؤ دوم و سکون نون و فتح فوقانی ہندی والف اسم
 مہل است۔

واہرستک بفتح واؤ والف و فتح ہا و سکون سین مہل و فتح فوقانی و سکون کاف
 یعنی برگ پیدا بخیر است۔

واایسا بواؤ والف و کسر تحتانی و فتح سین مہل و الف دوم اسم کا کولی بمعنی سیاہ
 مانند زراغ است۔ زیرا کہ وایسا زراغ را میگویند۔

واکچہو بواؤ والف و کسر تحتانی و فتح جیم فارسی اول و ضم جیم فارسی دوم مشدودہ و خفا
 ہا و سکون واؤ دوم بمعنی سیاہ بڑنگ زراغ و بر و مثل چشم آن میباشد اسم رنوی یعنی
 قلم واسطی است کہ ازان کتابت میکنند۔

واایک بواؤ و کسر تحتانی و فتح سین مہل و ضم کاف اسم سرلشتک است یعنی
 دوست باد و گرم مثل آتش است۔

واایشی بفتح واؤ والف و تحتانی و کسر شین معجمہ و سکون تحتانی دوم یعنی آرام
 دہندہ اسم کریدشتی است۔

فوائد اسمائے واو باموحده

ویشا بفتح واؤ و ضم بائے فارسی و فتح شین معجمہ و الف اسم منڈی خرد بمعنی
 قرہی آور۔

ویرجانی بکسر واؤ و سکون بائے فارسی و فتح راے مہل و جیم و الف و کسر فوقانی و
 سکون تحتانی بمعنی ذات برہمن اسم پارہ یعنی سیلاب است۔

وہیتیک بکسرواؤد موحده و خفایے ہاوسکون تحتانی و فتح فوقانی و سکون کاف
اسم بہیتر است۔

فوائد اسمائے واؤ با فوقانی

وٹا بفتح واؤ و فوقانی ہندی و الف و بعض الف واؤ دوم باضم فوقانی ہندی
ہم آمدہ یعنی وٹو یعنی خرد گرد مانند دانہ ہائے مرجان چونکہ بارہنیں میشود لہذا باین اسم موسوم
گشتہ اسم درخت بڑا است۔

وٹا پرنا باؤ و فوقانی ہندی و الف و فتح ہائے فارسی و سکون رائے مہملہ و فتح نون
و الف یعنی بصورت برگ بیر اسم بہیتر است۔

وٹیکو ابفتح واؤ و فوقانی ہندی و ہائے فارسی و لام مشدودہ و واؤ و الف اسم
درخت جونی است بمعنی اینکہ برگش مانند برگ بیر است در شکل

وٹسا بکسرواؤ و فتح فوقانی و سکون مہملہ و الف اسم سرو است بمعنی اینکہ راست
مانند ہر دو دست جو گیان و تپسیان یعنی مرتاضان سے باشد۔

وٹسچتر بفتح واؤ و فوقانی ہندی و سکون سین مہملہ و فتح جیم فارسی و سکون
فوقانی و ضم رائے مہملہ اسم ملک است بمعنی اینکہ تیکہ او بر پیشانی کردن باعث رونق و
طالع داری است۔

وٹویر بفتح واؤ و فوقانی ہندی و کسرواؤ دوم و سکون تحتانی مجہولہ و رائے
ہندیہ و یا غیر ہندیہ اسم بالائینی آشیر است

وٹو پتیریکا بفتح واؤ و فوقانی ہندی و ہائے فارسی و سکون فوقانی و کسروائے
مہملہ و سکون تحتانی و کاف و الف یعنی برگ شبیہ برگ بڑا اسم لکروندہ است۔

وٹوزنگ بکسرواؤ و ضم فوقانی و سکون واؤ دوم و رائے مہملہ و نون و کاف
و زیادتی میم ہم آمدہ اسم بھوین آنولا است بمعنی اینکہ زود مرض را بر مے آرد۔

و لو ہو بفتح واو و ضم فوقانی ہندی و سکون واو دوم و ضم ہا و سکون واو سوم اسم
مشترک است میان دوزخ پلاس و بڑ پلاس را باین اسم ازین جهت مے خوانند
کہ درخش گرد و خود مے شود۔

و تو رخم بکسر واو و ضم فوقانی و سکون واو دوم و رائے مہملہ و فتح نون و سکون
میم اسم تخم کشیز و ناگر مو تہ و کہ پیری است۔ یعنی اینکہ زود دفع مرض است و نیز اسم
مطلق تخم است۔

فوائد اسماء و اُومع ابیم

و حیا بفتح واو و جیم فارسی و الف یعنی سرخی دارد اسم بیت است۔

و حیر بفتح داو و جیم مشدودہ و رائے مہملہ اسم الماس است۔

و جرم زیادتی میم اسم سینڈستہ دھاری است

و جرو زیادتی واو دوم بمعنی آله شکنندہ گوہ است اسم سینڈ است کہ

گرد و گولہ گولہ و از میانش خالی بود۔

و چتا بضم داو و کسر جیم فارسی مشدودہ و فتح فوقانی و الف اسم مشہور و ستاکانی

بضم واو و سکون سین مہملہ و فوقانی و الف و کاف و الف دوم و ہمزہ و تحتانی و

در سنسکرت چوڑا کہیم بضم جیم فارسی و سکون واو و فتح رائے ہندی و الف و

کسر کاف و حفاءے ہا و فتح تحتانی و سکون میم گویند۔

ماہیت آن بارے است برابر فالسہ از خام ورنک و اچار مے سازند ترش

و تلخ مے شود و نبات مانند نبات بادینجان مے شود و بخشش سرخی مائل و چوں خشک

کردہ سقوط نمایند معطس قوی و جاذب رطوبات دماغی و دفع زہر کثردم و چوں بارو

آوینتہ شود سرخ گردد۔

مزاج آن گرم و خشک۔

افعال آن دافع ترودش و مژه دار کرم می کشد سرفه و ضیق و کف او ساخن
معدده دور نماید و اشتها و هاضمه افزاید -

و جرمتی بفتح واو و سکون جیم و فتح راء مهله و کسر میم و فوقانی و سکون تحتانی
و جر ابهرک بفتح همزه و سکون موحده و خفاء هاء و فتح راء مهله و سکون
کاف هر دو اسم ابرک سفید که مثل الماس بود -

و جر اچهی بواو جیم و راء مهله و الف و کسر جیم فارسی و خفاء هاء و سکون تحتانی
یعنی چشم الماس است -

و جرولی بفتح واو دوم و کسر لام مشدده و سکون تحتانی یعنی بیل پهلو دار چوں
الماس هر دو اسم تلیر است -

و جر پیشیم بضم باء فارسی و سکون شین مجهول و فتح باء فارسی دوم و سکون
میم اسم گلے است که مثل الماس درخت شنده و پهلو دار می باشد که در هندی آنرا
کیو پو و میگویند

و جر می بضم واو و سکون جیم و کسر راء و سکون تحتانی اسم شکله حیوان است
و چکلا بکسر واو و فتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح لام و الف یعنی خوب کشاینده
اسم گل موتیا است -

و جنکا بفتح واو و سکون جیم و کسر آن یا فتح آن نیز و کسر نون یا سکون آن و
فتح کاف و الف اسم بند است -

و چها بفتح واو و جیم فارسی مشدده و هاء و الف و -

و چپو بواو عوض الف هر دو اسم بیج است -

و چهاونی بفتح دال مهله و کسر نون و سکون تحتانی اسم مشترک است میان
چولانی و کلودونی لیشکی یعنی اینکه طفلان را عمر دراز می کند -

و چپا جیونی بکسر جیم و سکون تحتانی و فتح واو و کسر نون و سکون تحتانی یعنی
طفلان را زنده میکند اسم گهاو گازی است -

و چھک بفتح واؤ و جیم فارسی مشدودہ و خفا ہے ہا و ضم کاف یعنی طفلان را بہتر
اسم پوست درخت کرشنا است۔

و جیا بکسر واؤ و جیم و فتح تحتانی و الف یعنی برائے صحبت زنان خوب است اسم
گاسنجا است و نیز اسم تنگی و فتح جیم بمعنی دافع بیماریا اسم پڑا است۔

فوائد اسمائے واو با دال مہملہ

و و یا لہ بضم واؤ و فتح دال مہملہ مشدودہ و الف و فتح لام و ہا یعنی گندہ میشود۔
اسم کجنا۔

و و ر ا بفتح واؤ و سکون دال و فتح رائے مہملتین و الف اسم ترائی و کدواست
خواہ شیریں بود خواہ تلخ۔

و و ر و ملت بکسر واؤ و سکون دال و ضم رائے مہملتین و سکون واؤ دوم و فتح
سیم و لام فوقانی و الف اسم درختے است ہندی کہ آزا نوڑی گویت بمعنی اسم مذکور
اینکہ بیل سُرخ مرجانی رنگ دارد۔

و و ر و بکسر واؤ و سکون دال و ضم رائے مہملتین و سکون واؤ دوم اسم بابس
یعنی قصب است۔

و و لا بکسر واؤ و ضم دال مہملہ و فتح لام و الف یعنی دافع شیا طین اسم برگ
جھاواست۔

و و و ر کا بکسر واؤ و ضم دال مہملہ و سکون واؤ دوم و فتح رائے مہملہ و کاف
و الف یعنی بیماری را از بدن دور مے اندازد اسم گڈہل سفید است۔

و و ر م بکسر واؤ و ضم دال مہملہ مشدودہ و سکون رائے مہملہ و سیم یعنی مثل مرجان
اسم بارورخت بڑا است۔

و و کی بضم واؤ و کسر دال مہملہ مشدودہ و سکون تحتانی درختے است ہندی کہ

آزاد رسنکیت اجا شرنکی بفتح همزه و جیم و الف و ضم شین معجمه و فتح رائے مهله و
 خفایے نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی یعنی شاخ بز چونکہ بار او بشاخ آن
 مشابہت دارد لہذا باین اسم مسمی گشته و شاکل بکسر و او و شین معجمه و الف و فتح کاف
 و الف و کسر لام یعنی داغ زہر چپویشیا بفتح جیم فارسی اول و ضم دوم مشدودہ و خفایے ہا
 و سکون و او و کسر شین معجمه و خفایے تحتانی دالف یعنی داغ امراض چشم بھوسیا چوک
 بفتح موصدہ و ضم ہا و سکون و او و فتح میم و تحتانی و الف و ضم میم دوم و سکون و او مجہولہ
 دوم و فتح جیم فارسی و کاف یعنی بسیار امراض را مجرب است و در بعضی نسخ بھو شرنکی کا
 آمدہ ورنیکا بفتح و او و سکون رائے مهله و کسر نون و سکون تحتانی و فتح کاف و الف
 یعنی برگ او گرد و رنگ دارد میشود و چہنورتنا بفتح دال مهله و جیم فارسی مشدودہ و خفایے
 ہا و فتح نون و او و سکون رائے مهله و فتح فوقانی و الف یعنی برگ او یا باراد با خطوط
 گرد و سفید مائل بچپ میباشد بیکت کن ہا بکسر فوقانی و سکون کاف و فتح
 فوقانی دوم و کاف فارسی و خفایے نون و فتح دال مهله و خفایے ہا و الف یعنی
 بوئے تلخ دارد و شانیکا بکسر و او و فتح شین معجمه و الف و کسر نون و خفایے
 تحتانی و فتح کاف و الف یعنی داغ نسیم است میگویند ۔

ماہیت آن از اسما معلوم میشود و نیز چنان مسموع شدہ کہ در شش
 بسیار کلان و ضخیم الشاق میشود و برگ او شبیہ برگ آپٹا و باراد را از مانند بار بھو
 اما از ان باریک میشود و از ان اچار در آب و نمک و خردل میسازند ۔

افعال آن داغ امراض چشم سہی و داغ درد ہائے استخوانی نوشتہ اند ۔

فوائد اسماء و اوباء مهله

ورانگک بفتح و او و رائے مهله و الف و خفایے نون و فتح کاف فارسی و
 و سکون کاف یعنی روشن کنندہ بدن و فزاینده استہاسیہ اعضاء اسم مشترک

است میان قرقفل و دارچینی۔

وَرَاتَنک بفتح وَاوُورائے مہملہ والف و فوقانی و کاف اسم خرمہرہ کہ زرد رنگ و بر پشت گرہ دارد بوزن یک ہون باشد خاکستر او بسیار سودمند است۔

وَرَال بواوُورائے مہملہ والف و لام یعنی بہتر و خوب روشن دارد اسم گل قرقفل است و بمعنی رنگ سُرخ اسم دارچینی۔

وَرَاَجَت بواوُورائے مہملہ والف و کسر حیریم و سکون فوقانی اسم سودمند است بمعنی دافع پفس۔

وَرَاہ اُیْد و بواوُورائے مہملہ والف و ہا و فتح ہمزہ و سکون موحده و ضم دال مہملہ و سکون وَاوُودوم بمعنی مانند خوک دشتے است اسم بہدر موتہ۔

وَرَاہ کَرَنی بواوُورائے مہملہ والف و ہا و فتح کاف و سکون رائے مہملہ و کسرون و سکون تحتانی یعنی مانند گوش خوک است اسم اشوا کند ہی چونکہ برگ او مشابہت بگوش خوک دارد لہذا باین اسم سہمی گشتہ است۔

وَرَمَا بفتح وَاوُوسکون رائے مہملہ و فتح فوقانی والف بمعنی گرد اسم انترکنکا۔
وَرَمَلہا بفتح وَاوُوسکون رائے مہملہ و فتح فوقانی و لام و ہا والف اسم چندن بہوا است۔

وَرَتِیکَا بفتح وَاوُوسکون رائے مہملہ و کسرون تحتانی و فتح کاف والف بمعنی گرد میشود اسم برگ درخت دوی است۔

وَرَمَا بضم وَاوُوسکون رائے مہملہ و فتح فوقانی والف بمعنی گرد اسم بادنبان است۔
وَرَمَلِیَا بفتح وَاوُوسکون رائے مہملہ و فتح فوقانی و لام و سکون میم و فتح موحده والف اسم مُندی است بمعنی گرد و دراز۔

وَرَمَلُوہ بواوُورائے مہملہ و فتح فوقانی و ضم لام و سکون وَاوُولہ چونکہ یک جز رطلاد

لے یہ تفصیل آن در بیان اشوا کند ہی گذشت۔

دو جز کا نہ دس جز من جمع نمایند و باین اسم می خوانند -

ور تچتانی بضم واو و سکون رائے مهله و فتح فوقانی و ضم جیم فارسی و فتح فوقانی و الف و نون یعنی صنوبری شکل و بر سرش متع اسم بلا در است
ور جاجی بکسر واو و فتح رائے مهله و جیم و الف و کسر جیم دوم و سکون تحتانی گویند که اسم جنبیلی است -

ور چیمچو بضم واو و رائے مهله و کسر جیم فارسی مشدده مجهوله و خفایه ها و سکون تحتانی و ضم جیم فارسی دوم و خفایه ها و دوم و سکون واو و دوم یعنی درخت بند دارد مثل نیشکر اسم بیل بداری کند است -

ور چمال بضم واو و سکون رائے مهله و فتح جیم فارسی و خفایه ها و الف و سکون میم و فتح لام یعنی درخت ترش اسم درخت تر هندی است -

ور چهاشو بو او و رائے مهله و جیم فارسی و ها و الف و ضم شین معجمه و سکون واو یعنی درخت دافع درد ها اسم درخت وندلیپ است - که آنرا پہلوک نامند -

ور چهر بو او و رائے مهله و فتح جیم فارسی و خفایه ها و فتح رائے مهله دوم و ها و الف یعنی درخت بر درخت پیدا میشود و یا اینکه درخت دافع امراض است اسم بند -

ور چیم سیا بو او و رائے مهله و جیم فارسی و ها و سکون میم و کسر سین مهله و خفایه تحتانی و الف اسم درخت انجیر است -

ور چه و هوک بضم دال مهله و خفایه ها و سکون واو و فتح میم و کاف اسم درخت پا پڑا است -

ور سچک بکسر واو و سکون سین مہلتین و کسر جیم فارسی و کاف اسم مشترک است میان گز و دم دبرگ متبا کو و خردل و بسکپره و چونکه متبا کو و خردل دافع زهر گز و دم است لهذا باین سسی گشته -

ور وهریکا بضم را و سکون را و کسر دال مہلتین و خفایه ها و سکون تحتانی و فتح کاف و الف اسم الاچی خرد است و بدون کاف و الف اسم شروانی و ردپی و انجیر است -

ور و با بالف اسم کمر د است -

ور و پیرنی بو او و را ب و دال مهلتین و خفای ب و فستج با ب فارسی و سکون

را ب دوم و کسر نون و سکون تحتانی یعنی برگ کلان و ضعیف اسم شریذی است -

ور و همان بفتح و او و را و فتح دال مهلتین و خفای ب و فستج میم و الف و نون یعنی

درخت کلان اسم بید انجیر است -

ور و ز مهاب بفتح و او و سکون را و فستج دال و سکون را ب دوم مهملات و فتح

میم و با و الف اسم اگر سیاه است یعنی بیمار با ب چشم مثل سرخی و مثل زیادتی گوشت

ملتحه را و در کت ند است -

ور و پی بضم و او و سکون را و کسر دال مهلتین و خفای ب و سکون تحتانی و آنرا

شروانی و ردی نیز میگویند بفتح شین معجمه و را ب مهمل و الف و فتح و او و کسر نون و سکون

تحتانی یعنی در ماه ساون پیدا میشود و قسمی کلان است که آن را مهاب و ردی گویند

هر دو بسیار شیرین و دافع کبیر و گ و باد و پت و گری و تب و خونی و فزائند و منی و

مولد سرفه نوشته اند - و سر م کسر و او و سکون سین و فتح ترا ب مهلتین و سکون

میم اسم قسم تر است که خرد باشد -

ور و ش بضم و او و سکون را ب مهمل و فتح شین معجمه و الف اسم اژده است

ور و شانی بضم و او و سکون را ب مهمل و فتح شین معجمه و الف و کسر نون و

سکون تحتانی و

عنه - اسرار آن بزبان سنکرت حسب ذیل است -

دس - یو گ هنیگا - پری یا - سدی سوا و تما - یو گیا سیدی - گکشیمی پیشی پدا -

و سادی د اشری - منکلیا - سیری - شمیت - آشی - جیشا - بهو و -

و سوت - سکھ - جیو بهند سارا -

این هم از نتیج است فست آن کوه کوسل باز غب سفید برش می شود اما فرق در میان ردی و این همین

قدر است که ردی مشاب به گره درخت پنبه می شود ۱۲ -

ورشکجهو بضم موحده و خفائے ہا و سکون واو و ورشنا مکہ بنون
والف و فتح میم و کاف و خفائے ہر دو ہا ہر اسم و رشک و نیز آن را
لکو بہا بد و کاف اول معن توج دوم مضمون و سکون واو و فتح موحده و خفائے
ہا و الف و شریان بکسر شین ہجہ و رائے ہلہ و سکون تختانی و فتح میم و الف
و سکون نون یعنی خوب و بہتر است۔

ماہیت آن نباتے است برگ او شبیہ پاپے گاؤ و سبزو تیرہ و از
میانش شاخے مجوف برآید و بر سر آن گلہا میشود مثل گل کاہو و زرد و بسیار خوشما
و در قہ آن تنہا شبیہ تخم کاہو و چون برگ و شاخ آنرا بشکنند شیر برآید۔
و منبت او کنار آب ہا و دیوار ہا و خرابات و اکثر در برشکال مے روید تا انتہای
زمستان مے ماند۔

مزاج آن معتدل۔

افعال آن دافع صفر او برآمدن خون از ہا و چہی د گرمی تب و فزائندہ کف
و مئی نوشتہ اند و تیز و رشک جو بفتح واو و اسم بکہیرہ سفید و سرخ و روئیدگی
ٹھیکری است۔

ورشکیت بفتح واو و سکون رائے ہلہ و شین ہجہ و کسر کاف و سکون تختانی
مجبولہ و ضم فوقانی یعنی در برشکال بسیار و وافر مے شود اسم بکہیرہ است۔

مہ۔ دس۔ دد شبہ۔ دزد۔ دس اکھشا۔ مائرک۔ و لور۔ ترپ۔ رشہک
ور شبہ۔ و دس۔ ویر۔ پرتھی۔ وئی پئی۔ دہیر۔ ویشالی
گکد مان۔ پن گو۔ بیڈی۔ سرنگی۔ دہیرنا۔ بھوپتی۔ کائی
رکھس پری یا۔ اکھشا۔ لانگ لی۔ گو۔ بندھو۔ گو۔ کش
و نو اسی۔ شیشال۔ گامد۔

مستفاد می شود کہ منبت این نبات کوہ ہمالہ است و جزر (یعنی گڈھ) آن مشابہہ سیر (لہن) می شود۔

ور شش بهونیز میگویند و هم اسم روئیدگی ٹھیکری است۔

ور ششید یوی بضم واو و راءے مهله و سکون شین مجر و فتح تحتانی و کسر دال مهله
و سکون تحتانی دوم مجهول و واو و فتح تحتانی سوم یعنی بسیار خوشوقتی دهنده اسم آمله است
ور شش کولی بضم واو و راءے مهله و سکون شین مجر و فتح کاف و واو و کسر لام
مشدده و سکون تحتانی یعنی بیل باریک و خشک اسم نبات باری کند است۔

ور شش پشی بفتح واو و سکون راءے مهله و فتح شین مجر و ضم باءے فارسی و سکون
شین مجر دوم و کسر باءے فارسی دوم و سکون تحتانی یعنی گل برشگالی اسم کیوڑو
منوا پیکم خرد یعنی چوخ خرد۔

ور شش و هوپا اسم تپ پشت تک۔

ور گو بفتح واو و سکون راءے مهله و ضم کاف فارسی و سکون واو دوم اسم برای
یعنی کنگنی کلان است و چون خواهند جمع کنند لام را بعد کاف زیاده کرده و رگلو
مے گویند۔

ور گو بفتح واو و راءے مهله و ضم کاف فارسی و سکون واو مجهول و ضم کاف
فارسی دوم و سکون واو سوم اسم درخت پیلو است۔

ور گما بفتح واو و سکون راءے مهله و فتح کاف فارسی و میم مشدده و الف هم
اسم درخت پیلو است و بعضی هنادک بدانند که ورگما غیر پیلو است و قسم می شود
سفید و سیاه برگ آں بادامی شکل فی الجمله بصورت دل۔

مزاج آن گرم در دوم و معتدل در تری و خشکی و قسمی آن که آنرا چٹا ورگما میگویند
بکسر جیم و فتح فوقانی هندی مشدده و الف در ورنگل نمیشود پوست او تیز و تلخ و مخدر
جهت در و شکم کودک و بزرگ مفید و پوست شرم سیاه جهت سرفه و استسقا مجرب
و منضج اخلاط سینه و شمش است۔

ور کی بکسر واو و سکون راءے مهله و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی اسم
گوندنی است۔

ورت کا بضم واؤ وراے مہلہ وفتح کاف والف اسم لائڈ کا۔
 ورتم واؤ وراے ہندی و سکون میم اسم گھوڑ پھوڑا است۔
 ورتنا لک بضم واؤ وراے مہلہ وفتح نون والف وفتح لام و سکون کاف
 بمعنی اندک زحمت اسم قسم بے راست کہ خرو باشد۔
 ورتنا لوک بزیادتی واؤ دوم بعد لام بمعنی گروہار و مانند دم اسپ اسم شیر است۔
 ورتنت پھل بضم واؤ وراے مہلہ و سکون نون وفتح فوقانی و بابے فارسی و خفائے
 لام و لام یعنی میوہ دراز و گرد اسم موزا است۔
 ورتنتا بالف نیز اسم لودہ سفید و دندلیب کلان است۔
 ورتنتا کی بو او وراے مہلہ و سکون نون وفتح فوقانی والف و کسر کاف و سکون
 تحتانی بمعنی گرد و دراز اسم باد نجان است۔
 ورتنم بضم واؤ وراے مہلہ و سکون نون وفتح فوقانی و سکون میم بمعنی گرد و اندک
 دراز و کج اسم دانہ کلہتی است۔
 ورتنیر یا بفتح واؤ وراے مہلہ و سکون نون و کسر بابے فارسی و سکون رائے
 مہلہ دوم وفتح تحتانی والف یعنی بدما میل مفید اسم اشیر است۔
 ورتنت پشپ بضم بابے فارسی و سکون شین مجرہ و بابے فارسی دوم یعنی
 گل دراز و گرد اسم گل کرنب است۔
 ورتنم بو او وراے مہلہ وفتح نون و سکون میم اسم ناگرو تہہ است بمعنی رنگدار۔
 ورتنسیا بو او وراے مہلہ و نون و میم و کسر سین مہلہ و خفائے تحتانی والف بمعنی
 رنگ و روغن بخش اسم انجیر است۔
 ورتوار کی بضم واؤ و سکون رائے مہلہ وفتح نون و دوم والف وضم رائے مہلہ
 دوم و کسر کاف و سکون تحتانی یعنی سود بخش سوزش بول اسم تر بوزا است۔
 ورتوچہک بضم واؤ وراے مہلہ و سکون واؤ دوم وفتح جیم فارسی و خفائے
 با وفتح کاف اسم درخت کالا کوڑہا است۔

وروشستی بفتح واو و رائے مہلہ و سکون واو دوم و فتح شین مجرہ و میم و کسر فوقانی و سکون تحتانی یعنی از خوردن اور خواندان و کلام کردن بآئین بہین قوت و وقوف حاصل میشود اسم ماند کہیر مہی است۔

ور و یک بکسر واو و ضم رائے مہلہ و سکون واو دوم و فتح باء فارسی و سکون کاف یعنی بفانج و لقوہ و امراض بادی و ارفع اسم پپلا موڑا است۔

ور و کا بضم واو و رائے مہلہ و سکون واو دوم و فتح کاف و الف اسم لائڈکا یعنی گرگ و بزبان ہندی بھیڑ یا نامند۔

ور و ناسار بفتح واو و ضم رائے مہلہ و سکون واو دوم و فتح نون و الف و فتح سین مہلہ و الف و رائے مہلہ اسم درخت کوندیدی سرخ است۔

ور و نا بفتح واو و ضم رائے مہلہ و سکون واو دوم و فتح نون و الف اسم برناست بمعنی رنگ دار و بار اور و نا پھل می گویند یعنی بار سیرخ رنگ۔

ور و یچن بکسر واو و رائے مہلہ و سکون تحتانی مجہولہ و فتح جیم فارسی و سکون نون یعنی دست آور اسم پیلو و کمیز گاؤ است۔

ور و یحاجی بفتح واو و کسر رائے مہلہ و سکون تحتانی و فتح جیم و الف و کسر جیم دوم و سکون تحتانی اسم چنبیلی است۔

ور و یوری بفتح واو و کسر رائے مہلہ و سکون تحتانی و فتح واو دوم و کسر رائے مہلہ دوم و سکون تحتانی دوم اسم ستاوری است۔

ور و یو اوٹا بواو و رائے مہلہ و تحتانی و فتح واو دوم و الف و کسر واو سوم و سکون نون و فتح فوقانی ہندی و الف اسم ہلہل و یوانہ است۔

ور و ییا بواو و رائے مہلہ و سکون تحتانی اول و ثانی مفتوح و الف و ضم تحتانی سوم و سکون واو و اسم درختی است کہ آں را تبر جیم گویند و گویند کہ از چوب او ستار و تمبورہ مے سازند و نیز مے گویند کہ گل او ہسم بصورت ستار مے شود۔

فوائد اسمائے واو باین مہملہ

وسا بفتح واو و سین مہملہ و براے مجمرہ نیز بعض سین والف اسم بچ است کہ
بعرلی و ج نامند۔

وسینا نچا بفتح واو و سین مہملہ و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح نون و سکون
الف و نون و فتح جیم فارسی و الف دوم اسم خود است۔

وستید و شن بفتح واو و سکون سین مہملہ و کسر فوقانی و سکون تحتانی و ضم دال
مہملہ و سکون واو و دوم و فتح شین مجمرہ و نون یعنی دشمن و مرض استخوان اسم کرلیا است۔

وستپھوری بکسر واو و سکون سین مہملہ و فوقانی و ضم باے فارسی و خفاے
باو سکون واو و دوم و راے مہملہ و فتح جیم و کسر نون و سکون تحتانی یعنی کلان و فرہ

اسم تیندوے کلان است۔
وستپھوری نیز آمدہ بحذف جیم و نون یعنی تخم گندہ و کلان۔

وسسرا بکسر واو و سکون سین و فتح راے مہملتین و الف یعنی دور کتندہ لانگی
اسم مندی خرد است۔

وسسرم بکسر واو و سکون سین و فتح راے مہملتین و سکون میم یعنی خون و بلغم و
در دشکم دفع کند اسم مولی خرد است۔

وستنا بفتح واو و سکون سین مہملہ و سکون نون و فتح فوقانی و الف اسم
مشترک است میان مونگ سیاہ و کلی کٹ و کل کجک چونکہ درین ہارنگ سنٹی
است لہذا باین اسم موسمی گشتہ و بعضے ازین سبب کہ در اصل بسنت
گل میدہد۔

وسوچیدرا بفتح واو و ضم سین مہملہ و سکون واو و دوم و کسر جیم فارسی و خفاے
باو سکون دال و فتح راے مہملتین و الف یعنی بر برگ ہشت نقطہ متفرقہ دار و اسم

مہامید است۔

وسو کلار کا بفتح واؤ وضم سین مہلہ و سکون واؤ دوم وفتح کاف ولام و سکون
الف وراے مہلہ وفتح کاف دوم و الف یعنی گل او بر اے پر شش ہشت دیو
خوب است اسم درخت اگر ایسی آگ است۔

وسو کچہار بفتح واؤ وضم سین مہلہ و سکون واؤ دوم وفتح کاف وجم فارسی و خفاے
ہا و الف وراے مہلہ یعنی تیز و شور اسم مولی کلان است۔

وسو کھ بفتح واؤ وضم سین مہلہ و سکون واؤ دوم وفتح کاف ووقف ہر دو ہائینی
بہشت اقسام تپ کہ یکروزہ در میان دو روزہ و سہ روزہ و چہار روزہ و پنج روزہ
و نیم شب و پانزدہ روزہ و یک ماہ باشد مفید اسم مدنیل است۔

وسیرہ بفتح واؤ وکسر سین مہلہ و سکون تھتانی وفتح راے مہلہ ووقف ہا یعنی براے
تخیز نان بکارے آید اسم پہلی جنگلی است۔

فوائد اسمائے واو باشین معجم

وشار ندا بکسر واؤ وفتح شین معجم و الف وفتح راے مہلہ و سکون نون وفتح وال
مہلہ و الف دوم یعنی زندہ زہر اسم موسا کنی است۔

وشالاک بکسر واؤ وفتح شین معجم و الف وفتح لام و الف دوم یعنی عریض الورق
اسم پاڑا است۔

وشاکال بکسر واؤ وفتح شین معجم و الف وفتح کاف ولام یعنی وافع
سم اسم ودی است و نیز بہون یعنی و شانیک آمدہ بکسر نون و سکون
تھتانی وفتح کاف۔

وشاکھ بکسر واؤ وفتح شین معجم و الف وفتح کاف و خفاے دو ہا اسم قسم
از روئیدگی ٹھیکری است۔

و شاپه بکسرواؤ و فتح شین مجره والف و فتح با بے فارسی و ما بمعنی دافع زهر اسم
را کرد و له خرد است.

و شار و بکسرواؤ و فتح شین مجره والف و را بے مهله و وال مهله والف دوم معینی
حاجس عرق اسم گل بولسری است.

و شدر مهان بکسرواؤ و فتح شین مجره و ضم دال و سکون را بے مهلتین و فتح
میم و ها والف و خفایے نون معینی درخت زهر دار اسم کنیر سفید است.

و شدراروک بواؤ و شین مجره و فتح دال مهله و سکون الف و را بے مهله و
کسرواؤ دوم و فتح کاف یعنی دار و بے زهر اسم شندی است.

و شدر اچس بواؤ و شین مجره و فتح دال مهله والف و فتح جیم فارسی و سین مهله بمعنی
دافع زهر با بے بدنی و قبض شکم اسم کطانی بزرگ است.

و شدرنگی بواؤ و شین مجره و ضم شین مجره دوم و فتح را بے مهله و خفایے نون
و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی معینی بصورت زهر کشیده می شود. و نوشته اند
که بوقت بر آوردن بچه ناک اگر در دهان داشته باشند بر آرد خوب است و گرنه بر آرد
هلاک میشود اسم جدوار است.

و شگهینی بواؤ و شین مجره و کسر کاف فارسی و خفایے ها و کسر نون و سکون تحتانی
معینی دافع زهر و مواد سمیه و ماسیل از اندرون جسته بر آرد و اسم مشترک است میان
نیل و تمباکو.

و شلیا بکسرواؤ و فتح شین مجره و سکون لام و فتح تحتانی والف بمعنی
دافع کلانی شکم اسم شتر کیست میان پا پڑا و چنا چرلا.

و شلیا پرما بواؤ و شین مجره و لام و تحتانی والف و فتح با بے فارسی و سکون
را بے مهله و فتح نون والف معنی برگ سفید مثل استخوان اسم مید است.

و شلیو شها بکسرواؤ و فتح شین مجره و سکون لام و ضم تحتانی و سکون واؤ
مجهول و شین مجره دوم و فتح نون فارسی و خفایے ها والف معینی از حقه و غیره می کشند

اسم برگ تبا کو است -

و شمشلی بکسر واو و فتح شین معجم میم و سکون شین معجم دوم و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی یعنی زیر پشت اسم کچلا است -

و شکر انت بکسر واو و سکون شین معجم و ضم نون و فتح کاف و اے مہل و

سکون الف و نون و فتح فوقانی ہندی و بسکرت نیل پشی بکسر نون و سکون تحتانی و فتح لام و ضم باے فارسی اول و سکون شین معجم دوم و کسر باے فارسی دوم و سکون تحتانی یعنی گل نیلگوں دارد و شتی پنجد ابفتح شین معجم و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح نون و جیم فارسی مشدود و خفایے با و فتح دال مہل و الف ہر دو لفظ اسم مردوزن است کہ بان اسم می گشته میگویند -

ماہیت آن نباتی است صحرانی اکثر در برشکال می شود از یک وجہ باد بلند میگرد و برگ او بقدر برگ بنخود و گلش خرد و چهار برگی و نیلگوں مائل باندک سرخی و در وسط او چیزے زردی و سفیدی آمیز و این بسیار خوشنما و خوش رنگ میشود و چون خشک گردد آسمانی بخوبی میگرد و بار او بقدر جوار اندک مربع -

مزاج آن سرد در اول و نزد بعضی گرم در اول اولی و خشک -

انعال آن دافع تب و لرزہ و دندروک یعنی مرضیکہ بسبب اجتماع باد و میہ و پت و تب حادث می شود و پر میو و فقیر مطبوخ اورا جہت تب ہائے نو و کہن بتجربہ آوردہ مضمضہ او دافع قلاع و آرز مجربے رسیدہ کہ چون اورا مع یخ و برگ و گل و غیرہ گرفتہ در پاؤ آثار شیر گاؤ مالیدہ صاف کردہ بصاحب ضیق دہند فی الفور تاثیر و نفع میدہد و خوردن نان خورش او مقوی و دافع لاغری و سنگریزی و جریان عاب دہن و آب چشم و مزہ دار و خوشبو و مصلح برگ قبول است -

و شناسنی بکسر واو و فتح شین معجم و نون و سکون الف و فتح شین معجم دوم و کسر نون دوم و سکون تحتانی یعنی دافع سم اسم مشترک است میان دیوانگری و چترایی -

و شنگیتکی بکسر واو و سکون شین معجم و ضم نون و فتح کاف و سکون نون دوم و
فتح فوقانی و کسر کاف دوم و سکون تحتانی بمعنی خارسیاه اسم النذ است۔
و شنگیتیم بکسر واو و سکون شین معجم و ضم نون و کاف فارسی و سکون باء فارسی
و فتح فوقانی و سکون میم بمعنی زننده زندگانی اسم مولی خداست۔
و شود یوی بکسر واو و سکون شین معجم و کسر واو دوم و سکون تحتانی مجهول و کسر دال
مجهول مجهول و سکون تحتانی دوم و کسر واو سوم و سکون تحتانی سوم اسم دار و بے ہندی
است کہ آنرا چیلک نامند۔

و شود دہنی بکسر واو و ضم شین معجم و سکون واو مجهول دوم و فتح دال مجهول و خفائے ہا
و کسر نون و سکون تحتانی یعنی دافع مواد سمیہ و دما میل اسم نیل است۔
و شودم بکسر واو و سکون شین معجم و فتح واو دوم و سکون میم۔
و شود ہیشیم بکسر موحدہ و خفائے ہا و سکون تحتانی و فتح شین معجم دوم و جیم و سکون میم
بمعنی آنکہ در آفرینش آوردے حیات بخش و موید حکما است ہر دو اسم سونٹھ یعنی زنجیل
است۔

و شود و پی بکسر واو و سکون شین معجم و کسر واو دوم و ضم رائے مجهول و سکون
واو سوم و باء فارسی و فتح تحتانی یعنی طور آورد دنیا و اہل دنیا مشہور اسم گچی است۔
و شود ہو بکسر واو و ضم شین معجم و سکون واو دوم و ضم ہا و سکون واو سوم
یعنی دافع زہر مرض اسم بھوتا ننگن است۔
و شیشہا بکسر واو و شین معجم و سکون تحتانی مجهول و فتح شین معجم
دوم و فوقانی و ہا و الف یعنی بسیار بہتری میدہد اسم تلک است۔ و آن درختے
است مشہور باسم ٹیکو۔

فوائد اسمائے واو با کاف

و کا چیل بکسر واو و فتح کاف و الف و فتح باء فارسی و خفائے ہا و سکون لام

اسم کج بیل است یعنی دافع شدت باد و بلغم۔

و کتر هم بفتح واو و سکون کاف و فتح فوقانی و رائے مہلہ و سکون میم یعنی اشتقاق
بدن را نافع اسم بھوین بڑا است۔

و کجی بکسر واو و ضم کاف و فتح جیم فارسی و الف بمعنی زرد رنگ اسم کج نہیںواست۔

و کرائنتا بکسر واو و سکون کاف و فتح رائے مہلہ و الف و سکون نون و فتح فوقانی

و الف یعنی بدن را چرب کند و رونق دہد اسم ماندک برہی است۔

و و کڑو بکسر واو و ضم کاف و رائے ہندی و سکون واو و دوم اسم لنگی تپلا دان

از قسم ٹپول است۔

و کرائنتی بفتح واو و سکون کاف و فتح رائے مہلہ و شین مجہد و سکون لام و فتح تحتانی

و کسرائے فارسی و سکون تحتانی و دوم یعنی مالش اعضا و استخوان شکنی دور کند اسم درخت

آبی سفید است۔

و کرائی بکسر واو و فتح کاف و سکون رائے مہلہ و کسر نون و سکون تحتانی یعنی بار بار

مرکز تحقیقات کتب و تاریخ ہندی

کرنا اسم تیندوی کلان۔

و کسار گت بکسر واو و فتح کاف و سین مہلہ و الف و فتح رائے مہلہ و سکون کاف

فارسی و فتح فوقانی یعنی جان بخش است۔ رنگ سرخ مے آرد بدن را۔

و کستو بکسر واو و فتح کاف و سین مہلہ و سکون سین مہلہ و دوم و ضم فوقانی

و سکون واو و دوم اسم بکھوپہ است۔ بمعنی آنکہ رنگ بدن در برابر فروزد و نیز اسم اول

اسم منجیٹ است۔

و کسم بکسر واو و فتح کاف و سین مہلہ و سکون میم یعنی شیرین اسم موم است۔

و کو بضم واو و کاف شدہ و سکون واو و دوم اسم فولاد است۔

و کلا بفتح واو و ضم کاف و فتح لام و الف اسم درخت بولسری و درخت کڑا است۔

و کل کاری بفتح واو و ضم کاف و فتح لام و فتح کاف و دوم و الف و کسرائے مہلہ و

سکون تحتانی یعنی گل ستارہ نما اسم تبر جہم است۔

وکنکتا بکسر و او و فتح کاف و سکون نون و فتح کاف و سکون نون و فتح کاف و دوم و فوقانی
و الف یعنی و افح امراض سنگ کرده و مسانه اسم و لماست که خار دار باشد -

فوائد اسماء و او با لام

ولتر و بکسر و او و سکون لام و ضم فوقانی و راء مهمل و سکون و او و دوم و بسکت
و پرو و رچا بکسر و او و سکون تحتانی مجهول و فتح راء مهمل و ضم و او و راء مهمل و دوم و فتح جیم
فارسی مشدده و خفاء هاء و الف و پرو و یلا و او و تحتانی و راء مهمل و کسر و او و دوم و سکون
تحتانی دوم و فتح لام مشدده و الف یعنی اسم اول آنکه بیخ درخت او یعنی اسم دوم آنکه
با در از بیخ دور میکند ترسج یعنی فوقانی و ضم را و سکون سین مهملین و ضم جیم فارسی یعنی
درخت او اپینا سا رک بضم همزه و سکون فوقانی و فتح باء فارسی و نون و الف
و فتح راء مهمل و کاف یعنی بسیار غلط آمدن را مفید میگویند -

ماهیت آن درخت است پر خار برگ آن ریزه مانند برگ بهوین آلوده
بلکه ازان هم خردتر -

مزاج آن سبک و گرم -

افعال آن و افح تب بعد ولادت نوشته اند -

ولگا بکسر و او و سکون لام و فتح کاف فارسی و الف اسم کویت است -

ولرو و فتح و او و لام مشدده و ضم راء مهمل و سکون و او و دوم اسم چترمول

است یعنی سوزاننده پر میوه و نزد بعضی اسم او ولرو و خضین است یعنی و او سوم
و کسر نون مشدده و خفاء هاء و تحتانی و نون دوم یعنی پر میوه سوزاننده
مثل آتش -

ولکی بکسر و او و سکون لام و کسر کاف و سکون تحتانی اسم کهل که رویدگی مشهور

است و گذشت -

ولہجاتی بکرواؤ وفتح لام شدہ و موحده و خفائے ہا و الف و کسر جیم و نون و سکون
تحتانی یعنی دافع پر میواسم گل عباسی و فقط لفظ ولہجاتی یعنی قوت دہندہ بدن اسم درخت پہلو
و بمعنی درہمہ گلہا خوب اسم گند است۔

ولمتدی بکرواؤ و سکون لام و فتح میم و سین مہمل و سکون نون و کسر وال مہمل
و خفائے ہا و سکون تحتانی اسم گھا و کاری است۔

ولما بکرواؤ و سکون لام و فتح میم و الف و در بعضی نسخ چلو ائدہ بضم جیم فارسی
و سکون لام و فتح واؤ و الف اسم درختی است بر دو قسم یکے خار دار و دوم بے خار
قسم دوم را ولما نامند و در سنکرت شکل در چھا بضم شین مجمر و سکون کاف
و فتح لام و ضم واؤ و سکون رائے مہمل و فتح جیم فارسی و خفائے ہا و الف یعنی ختیش
سفیدے شود و ہوا بفتح دال مہمل و خفائے ہا و فتح واؤ و الف اسم است گورہا بفتح
کاف فارسی و سکون واؤ و فتح رائے مہمل و ہا و الف یعنی لاغری و بدرنگی و زردی بدن
بسبب خشک شدن خون بدن پائند و ہا بفتح بائے فارسی و سکون الف و نون
و ضم دال ہندی و سکون واؤ و فتح رائے مہمل و ہا و الف یعنی سفید و زردہ اول
عبارت از سور القنیہ و استقا و دوم عبارت از یرقان و شکل و یکہ بضم شین مجمر
و سکون کاف و فتح لام و دال مہمل و خفائے ہا بے اول و فتح کاف دوم و وقف ہا بے
دوم یعنی سیلان مہی را بقوت قویہ خود و در میکند بہار و آہ بفتح موحده و خفائے ہا
و الف و فتح را و سکون دال مہملتین و فتح واؤ و الف و ضم ہا یعنی مقوی است۔
در وہ تر و بضم دال و سکون رائے مہملتین و فتح دال ہندی و خفائے ہا و فتح فوقانی
و ضم رائے مہمل دوم و سکون واؤ یعنی از خوردن این درخت بدن فرہے گردد۔
کشای بفتح کاف و شین مجمر و الف و ضم تحتانی یعنی مزہ زمخت دار و ویر پتر کیا
بکرواؤ و سکون تحتانی و فتح رائے مہمل و بائے فارسی و سکون فوقانی و کسر رائے مہمل
دوم و سکون تحتانی دوم و فتح کاف و ہا و الف یعنی برگش خرد از برگ مہندی میباشند
و قسم اول را ملو و لما بضم میم و لام و سکون واؤ و دوم و سکون لام دوم و فتح میم دوم

والف و در سنکرت و کنتکشا بکسر واو و فتح کاف و سکون نون و فتح کاف دوم و فوقانی
 والف یعنی امراض سنگ مثانه و گرده را مفید شربت تر و بضم شین مجمر و سکون را
 مهمل و نسخ فوقانی اول و دوم و ضم را بے مهمل دوم و سکون واو یعنی و خش مقوی قوت سامو
 است کنتکی بفتح کاف و سکون نون و نسخ فوقانی هندی و کسر کاف دوم و سکون
 تحتانی یعنی خار و ارد و سواد و کنتکی بضم سین مهمل و خفای و او و الف و ضم دال مهمل و
 سکون واو دوم یعنی خار او خوب و مزه دار است دیا کهر یا د بکسر واو و خفای تحتانی و
 الف و نسخ کاف فارسی و خفای با و نسخ را بے مهمل و با بے فارسی و الف و ضم دال
 مهمل یعنی مانند پنجه شیر می باشد مرد و پهل بضم میم و سکون را و ضم دال مهلتین
 واو و با بے فارسی و با و لام یعنی بار او نازک و نرم میباشد گزند مهمل بکسر کاف فارسی
 و فتح را بے مهمل و سکون نون و کسر دال مهمل و خفای با و سکون تحتانی و فتح لام
 و الف اسم است کرن روشن بفتح کاف و سکون را بے مهمل و فتح نون و ضم را بے
 مهمل دوم و سکون واو و نسخ شین مجمر و نون دوم یعنی کره با بے پس گوش و دیگر امراض
 آن ازین دار و دور میشود و شان در مهران بفتح شین مجمر و الف و فتح نون و ضم دال
 و سکون را بے مهلتین و نسخ میم و با و الف و نون دوم یعنی درخت سگان است -
 شاید که داغ امراض سگان است یا داغ زهر سگان است کاک تر و بفتح کاف و الف
 و فتح کاف دوم و فوقانی و ضم را بے مهمل و سکون واو یعنی مزاج این درخت گرم است
 یگیا ننگ بفتح تحتانی و کسر کاف فارسی مشدده و خفای تحتانی دوم و سکون الف
 و خفای نون و سکون کاف فارسی دوم و ضم کاف یعنی این درخت در آتش هوام بکار
 می آید و یا کهر کیمچی بکسر واو و خفای تحتانی و الف و فتح کاف فارسی و خفای با و
 فتح را بے مهمل و فتح کاف و سکون سین مهمل و فتح جیم فارسی و با بے فارسی و سکون
 تحتانی یعنی مانند کمر شیر قوت میدهد و در بعضی نسخ و یا کهر کیمچی آمده بفتح کاف
 و با بے فارسی و کسر همزه و فتح جیم فارسی مشدده و کسر با بے فارسی و سکون تحتانی یعنی
 برابے گزیدن شیر و باندر دو ابے مفید است میگویند -

ماہیت آن درختے ست ماہین خرد و بزرگ و پر خار گش مشابہ ببرگ بیر آتا
از خرد و گلش زرد و کوچک و بار آد و مانا بفالہ دور ان گنہا اما در فالہ تخم کم و درین بار تخم
بسیار و مژہ او در رسیدگی شیریں گرد و در آفعال او چنان نوشتہ اند کہ بے خار
نازک و با مژہ است و ما میل و فساد اقسام بول و دملہا بے کہنہ دور کند و ہاضمہ بغیر
و خار دار تیز و تلخ است ازیت و ما میل و رفع نماید و چون پنج او در سایہ خشک کردہ
سفوف نمودہ بصاحب بول شیریں بدہند زرد و فائدہ دہد۔

و لمیتو بفتح واو و سکون لام و کسر سیم و سکون تحتانی مجهولہ و ضم فوقانی و سکون
واو و دوم بمعنی خانہ مار اسم کنکٹی است۔

والا و ابفتح واو و لام شدہ و الف و ہمزہ و واو و دوم و الف اسم خرد و سفید
مایل بزروی است۔

و لنگ بکسر واو و فتح لام و خفایے نون و سکون کاف فارسی اسم بای بزرگ
و لیکنند ہانیا بکسر واو و کسر لام شدہ و سکون تحتانی و فتح کاف و سکون
نون و فتح دال مہملہ و خفایے ہا و الف و کسر نون شدہ و سکون تحتانی و الف بمعنی آنکہ
بیل بوئے کشینز مے دار و اسم چہرہ بداری است۔

ولی پھل بفتح واو و کسر لام شدہ و سکون تحتانی و بائے فارسی و ہا و لام اسم
باریشونی است۔

ولی شویک پھل بفتح واو و کسر لام شدہ و سکون تحتانی و ضم سین مہملہ و
فتح شین مجر و کسر واو و سکون تحتانی و فتح کاف و بائے فارسی و ہا و لام بمعنی نیل و باراد
خوشبو است اسم آکوتیکی است۔

ولی گارم بکسر واو و لام و سکون تحتانی و فتح کاف فارسی و الف و فتح را بے
مہملہ و سکون سیم اسم سہاگہ است۔

ولی کا بفتح واو و کسر لام شدہ و سکون تحتانی و فتح کاف و الف اسم مشترک
است میان بیت و بنجیٹ۔

وکیچم بفتح واؤ و کسر لام مشدودہ و سکون تحتانی وفتح جیم و سکون میم یعنی پہیل پیدا
میشود اسم مرجح سیاه است۔

ولی بکسر واؤ و لام مشدودہ و سکون تحتانی۔
ولی بکسر واؤ و ضم لام اول و کسر لام دوم مشدودہ و تحتانی اسم لہسن است۔

فوائد اسمائے واؤ با میم

و تکم بکسر واؤ و فتح میم و لام و سکون میم دوم بمعنی دافع و صاف کننده میل و چرک
اسم ابرک است۔
ومنہال بفتح واؤ و میم و نون و ہا و الف و خفائے نون دوم بمعنی قے آور اسم
میند پھیل است۔

فوائد اسمائے واؤ با نون

و نا بکسر واؤ و فتح نون مشدودہ و الف اسم مسکہ است و نیز اسم پردہ کش یعنی
یعنی گولنیا است۔
و نیسیلی بفتح واؤ و نون و کسر بابے فارسی و فتح بابے فارسی دوم مشدودہ
و کسر لام و سکون تحتانی اسم پپلی دشتی است۔
و تنکت بفتح واؤ و نون و کسر فوقانی و سکون کاف و فتح فوقانی دوم بمعنی در
دشت پیدا می شود۔ و مرہ تلخ دار و اسم پر پانک یعنی ہزار دانہ و درخت کالا کرا است۔
و تنجا بود و سکون نون و فتح جیم و الف اسم کدو است کہ از زمین و طنبورہ
می سازند۔

و نجل بفتح واؤ و خفائے نون و ضم جیم و فتح لام و الف اسم سرو است۔

و تَجَلَا بِاِفْتَحِ جِیم و لام و الف و زیادتی ہا و الف اسم تخی درخت است ۔
 و نَجَاجَاتِ بَغْسَجِ دَاوُ و خفائے نون و فتح جِیم و خفائے ہا و الف و فتح جِیم و الف
 و فوقانی یعنی نخل زنان عاقرہ ۔

و تَدَاکِ بَکَسِرَاوُ و سکونِ نون و فتح دالِ مہملہ و الف و ضم کاف اسم ہند است ۔
 و تَدَمِی بَکَسِرَاوُ و خفائے نون و کسر دالِ ہندی و سکونِ تحتانی اسم نقرہ است ۔
 و تَسِیْنِی بَغْسَجِ دَاوُ و نون و سینِ مہملہ و فتح بائے فارسی و کسر فوقانی و سکونِ تحتانی
 و کسر ہا و سکونِ تحتانی و دوم یعنی دروشت کلان درختے است کہ ازین کلان نئے باشد
 اسم بڑا است ۔

و تَمَکِ بَغْسَجِ دَاوُ و خفائے نون و کافِ فارسی و و شکم زیادتی میم ہم آمدہ اسم ہنک
 یعنی قلعی است ۔

و تَمَکَا بَغْسَجِ دَاوُ و خفائے نون و کافِ فارسی و الف اسم بادنجان
 و تَمَکَا یا نیز میگوید بَغْسَجِ دَاوُ و خفائے نون و فتح کاف و الف و فتح تحتانی
 و الف دوم ۔

و تَمَا لَیْکَا بَغْسَجِ دَاوُ و نون و میم و الف و کسر لام و سکونِ تحتانی و فتح کاف
 و الف اسم بھوین تارا است یعنی موسلی یعنی اینکہ دروشت برابرے روید گویا کہ کسے
 در گلو مالا انداختہ و نیز اسم گل گڈ مل است یعنی اینکہ این درخت در باغہا زینت
 وار د گویا کہ کسے ہار گل در گلو انداختہ ۔

و تَوَشَدِی بَغْسَجِ دَاوُ و نون و سکونِ واو و دوم و فتح شینِ معجمہ و کسر دالِ مہملہ
 و خفائے ہا و سکونِ تحتانی اسم ماندوگ برہمی و ہر وارو ہے دشتی است ۔

و تَوِی چوڑا بَغْسَجِ دَاوُ و کسر نونِ مشدودہ و خفائے ہا و سکونِ تحتانی و ضم جِیم
 فارسی و سکونِ واو و دوم و فتح رائے ہندی و الف یعنی آتش است بر سر درخت او
 اسم باج پتری است ۔

و تَوِی تَمَاکِ بَوَاوُ و نونِ مشدودہ و ہا و تحتانی و فتح نون و الف و فتح میم و کاف

یعنی آتش سوزان است اسم چترمول است و ہنی بواؤ و نون مشدودہ و ہا و تحتانی
اسم آتش است و بمعنی اشتہا افزا اسم کار مک و ہنی و اروی بواؤ و نون
و ہا و تحتانی و فتح وال ہملہ و الف و سکون رائے ہملہ و کسروا و سکون تحتانی
اسم رسوت یا صغ سیندی است و نہیم زیادتی میم ہم اسم رسا بنج است بمعنی
فزا بندہ آتش اشتہا۔

و نغیمتہ بکسرواؤ و نون و سکون تحتانی و فتح فوقانی و خفائے ہا یعنی بکار
بزرگان سے آید اسم و و نہ است۔

ینہالی بفتح واؤ و کسرواؤ و نون مشدودہ و خفائے تحتانی و فتح میم و الف
و کسرواؤ و سکون تحتانی یعنی رنگ سفید دارد اسم پہولیا کیس است۔

فوائد اسمائے واو با و او

و و نشم بد و واؤ اول مفتوح و دوم ساکن و خفائے نون و فتح شین معجمہ
و سکون میم و و نشہا زیادتی ہا و الف عوض میم ہر دو اسم بانس یعنی نے است
و و نشا کہیا بالف و کسرواؤ و خفائے ہا و تحتانی و الف دوم یعنی در شیم
و شکم بانس پیدا می شود۔

و و نش لوچن بضم لام و سکون واو و فتح جیم فارسی و نون ہر دو اسم
لہا شیر است۔

و و ما بضم واؤ اول و سکون دوم و فتح میم و الف اسم اجو این و اجودہ است

فوائد اسمائے واو با و تحتانی

و یا پا بکسرواؤ و خفائے تحتانی و الف و فتح بائے فارسی و الف دوم

اسم درخت نیب است۔

ویا ژ و نشتر بکسر واو و خفائے تحتانی و الف و فتح رائے ہندی ضم
واو و خفائے نون و سکون شین معجم و فتح فوقانی و رائے مہملہ یعنی مانند دندان
طواحن یا اضراس مارا است اسم گو کہر و خروا است۔

ویا گھر بکسر واو و خفائے تحتانی و الف و فتح کاف فارسی و خفائے
ہا و سکون رائے مہملہ اسم مشترک است اسم باگھ است۔

ویا گھر بکسر واو و خفائے تحتانی و الف و فتح کاف فارسی و خفائے
ہا و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی و دوم اسم مشترک است میان پیر آدمیم و بہٹ
کٹائی چونکہ تخم و بار پیر آدمیم مانند سر شیرمے شود لہذا باین اسم مسمی گشتہ و برگ
بہٹ کٹائی مانند پنچہ شیرمے شود باین وجہ بآن موسوم گردید۔

ویا گھر تلو پسا بواو و تحتانی و الف و کاف فارسی و ہا و فتح رائے مہملہ
و فوقانی و ضم لام و سکون واو و دوم مہملہ و فتح بائے فارسی و میم و الف اسم
پیر آدمیم بمعنی سر شیر۔

ویا گھر نکم بفتح نون و کاف و خفائے ہا و سکون میم اسم باک نکمہ۔
ویا گھر یا و ابائے فارسی و الف و وال مہملہ یعنی مانند پنچہ پائے شیر اسم
خار و ارملا است۔

ویا گھر چچی بفتح کاف و سکون سین مہملہ و فتح جیم فارسی و کسر بائے
فارسی و سکون تحتانی و در بعض نسخ عوض سین مہملہ بائے فارسی آمدہ یعنی کچچی
معنی نسخہ اول مانند کمر شیر معنی نسخہ دوم و افح زہر شیر و باند زہر اکہ و یا گھر
اسم شیر و کچچی اسم باندرا است ہر دو اسم خار و ارملا است۔

ویا گھر چر نی بواو و تحتانی و الف و کاف فارسی و ہا و رائے مہملہ
و فتح جیم فارسی و رائے مہملہ و کسر نون و سکون تحتانی یعنی مانند پائے پنچہ شیر
اسم گہی کنوار است۔

ویا لپتیر یک بکسر واو و خفائے تحتانی والف و فتح لام و ضم بائے
فارسی و سکون فوقانی و کسر رائے مہملہ و سکون تحتانی دوم و فتح کاف یعنی خط و خال
بر و مانند خط و خال بچہ مارے شود اسم قسمے از کنکڑی است۔

ویا لالا و صوماک بکسر واو و خفائے تحتانی والف و فتح لام والف
دوم و ضم دال مہملہ و خفائے ہا و سکون واو و فتح میم و سکون کاف یعنی دود
زنا بیر زیر اکہ ویا لالا اسم زنبور و و ہوماک و خان را گویند اسم تمباکو است و چونکہ
تمباکو دافع زہر زنبور است لہذا با اسم او مسمی گشتہ۔

ویا و یگھات بکسر واو و خفائے تحتانی والف و کسر دال مہملہ و سکون
تحتانی دوم و فتح کاف فارسی و خفائے ہا و سکون الف و فوقانی یعنی دافع
امراض و زود شکندہ آن اسم خیار شہر است۔

ویہمانڈی بکسر واو و سکون تحتانی و فتح موحده و خفائے ہا و سکون الف
و نون و کسر دال ہندی و سکون تحتانی دوم اسم مڑ وڑ پھلی است۔

ویتر و بکسر واو و سکون تحتانی مہولہ و فوقانی و ضم رائے مہملہ و سکون واو
دوم یعنی گردہ اسم بیت است۔

ویجنتو بفتح واو و سکون تحتانی و فتح جیم و سکون نون و ضم فوقانی و سکون واو
دوم و بکسر جیم و اضافہ تحتانی بعد جیم و سکون فوقانی و حذف واو یعنی ویجنت نیز
آمدہ یعنی دافع باد و گرم اسم ٹانگی است۔

ویدکم بکسر واو و سکون تحتانی و فتح دال مہملہ و نون و سکون میم یعنی دافع
شدت بیماری ہائے سر اسم ترانی تلخ است۔

ویڈوری بفتح واو و سکون تحتانی و ضم دال ہندی و سکون واو و کسر رائے
مہملہ و سکون تحتانی اسم لہسنیہ است۔

ویدیہی بفتح واو و سکون تحتانی و کسر دال مہملہ و سکون تحتانی دوم مہولہ و کسر
و سکون تحتانی سوم یعنی منسوب بملک ویدیہ اسم پپلی است۔

ویدے بفتح واو و سکون تھائی و فتح وال مہلہ و کسر لام و سکون تھائی
دوم یعنی زمخت و نزله آور اسم جامن خرد است۔

ویریش بکسر واو و سکون تھائی مجہولہ و رائے مہلہ و فتح بائے فارسی
و سکون نون و سین مہلہ اسم بار بھنس است کہ بہ پنج میشود۔

ویر یا بکسر واو و سکون تھائی و رائے مہلہ و فتح تھائی دوم و الف
یعنی منی کنندہ اسم چلکو است۔

ویر نیا بکسر واو و سکون تھائی مجہولہ و فتح رائے مہلہ و کسر نون مشدودہ
و خفائے تھائی دوم و الف یعنی بیخے است کہ اندک رنگ او مایل بزروی میشود

ویرم بو او تھائی و رائے مہلہ و میم یعنی پنج و ویر نمولنچا بو او و سکون تھائی
و رائے مہلہ و فتح نون و ضم میم و سکون واو دوم و فتح لام و سکون نون دوم
و فتح جیم فارسی و الف این پنج بدماہیل و منی نافع است ہر سہ اسم اُشیر یعنی
خس است۔

ویر لا بکسر واو و سکون تھائی و فتح رائے مہلہ و لام و الف یعنی باورا
و ور کند اسم آبی سفید است۔

ویر لاسمرت بکسر واو و سکون تھائی و رائے مہلہ و فتح لام و الف و سکون سین مہلہ
و ضم میم و سکون رائے مہلہ دوم و فوقانی یعنی خوشبو و فرائندہ منی ام تبندوی کلان است

ویر انت کسچس بفتح واو و سکون تھائی و فتح رائے مہلہ و سکون الف
و نون و فوقانی و فتح کاف و سکون سین مہلہ و فتح جیم فارسی و سکون سین مہلہ

دوم اسم مدی است۔
ویر پتریکھا بکسر واو و سکون تھائی و فتح رائے مہلہ و بائے فارسی

و سکون فوقانی و کسر رائے مہلہ دوم و سکون تھائی دوم و فتح کاف و خفائے با
و الف یعنی برگش خرد از برگ ترمہندی سے شود اسم ولما است۔

ویر و مل بکسر واو و سکون تھائی و ضم رائے مہلہ و سکون واو دوم و فتح

میم و کسر لام مشدود و رختی است که آنرا در سنسکرت جر جهرم بفتح جیم و سکون راء
 مهله و فتح جیم دوم و خفائے ها و فتح راء مهله و سکون میم یعنی بول را صاف
 کند و مد راست و در بعضی نسخ جر جهرم بکسر نون و سکون راء مهله آمده حافظ
 شباب است جر کم بفتح جیم و راء مهله و کاف و سکون میم یعنی ضعیف و پیری
 آمدن نمی و دمو چشیا بضم میم و خفائے واو و ضم جیم فارسی مشدود و کسر فوقانی
 هندی مشدود و خفائے تحتانی و الف یعنی برگ او خرد و گنده و ز محنت میشود
 استبهو ثا بد الف و سکون سین مهله و ضم باء فارسی و خفائے ها و سکون واو
 و فتح فوقانی هندی و الف یعنی برائے چپک مفید شریکی بکسر شین معجم و راء
 مهله و سکون تحتانی و فتح میم و کسر وال مهله و سکون تحتانی و دوم یعنی آن درخت را
 در خانه داشتن بسیار خوب است و ولت زیاده میکند شپدا اندا بفتح شین معجم و
 سکون فوقانی هندی و فتح باء فارسی و وال مهله و الف و فتح نون اول و سکون
 نون دوم و فتح وال مهله دوم و الف دوم یعنی زنبور بوائے بسیار خوش می شود
 و دوست می دارد و سورش بضم سین مهله و فتح واو و سکون راء و فتح شین معجم
 یعنی در بارش خوب میشود و ملکه بندهن بضم میم و فتح کاف و خفائے هر دو ها و فتح
 موحده و خفائے نون و فتح وال مهله و خفائے ها و فتح نون یعنی با مراض دهن
 بهتر و کسیکه دهن او از بیماری دهن بسته میشود آنرا دور کند میگویند.

ماهیت آن بسع فقیر نیامده مناجاج آن نیز در کتب نه نوشتند
 مگر افعال او اینقدر نوشته که شیر او ترش و ز محنت بود و قلاع دهن را
 مفید و مضمضه از آب برگ مطبوخ او دافع امراض دهن ظاهر از قسم چنبیلی با
 ویر و رچھا بکسر داو و سکون تحتانی و راء مهله و ضم واو دوم و سکون
 راء مهله دوم و فتح جیم فارسی و خفائے ها و الف اسم درخت و لترو است
 و نیز آنرا ویر و یلا بواو تحتانی و راء مهله و کسر واو دوم و سکون تحتانی
 دوم و فتح لام مشدود و الف میگویند یعنی پنج آن درخت با دیگر اجزائے

ہا اور از پنج مے کند۔

ویشاکھ بفتح واو و تھانی و سکون سین مہلہ و فتح فوقانی و خفائے ہر دو ہا
یعنی بسیار تر و تازہ و آبدار مے باشد اسم کل و آملہ است۔

ویشاکھ بفتح واو و سکون تھانی و فتح شین معجمہ و الف و فتح کاف و خفائے
دو ہا یعنی واضح بسیار گرمی با اینکہ در ماہ ویشاکھ بہتر است اسم ساگ ٹھیکری است
ویکنشہ بفتح واو و سکون تھانی و فتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی ہندی
و خفائے ہا اسم بھوین تلسی است سہی باسم شخصے کہ این دو را برابر آوردہ

ویکرانت بفتح واو و سکون تھانی و کاف و فتح رائے مہلہ و الف و سکون
نون و فوقانی اسم سنگ بلور است۔

ویکنشہہا بفتح واو و سکون تھانی و فتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی ہندی
و خفائے ہا و فتح میم و ہا و الف اسم ویو تلی است یعنی پانڈروگ و ٹہل اور بسیار
دوست میداشت۔

ویکندھکا بفتح واو و سکون تھانی و فتح کاف فارسی و خفائے نون و فتح دال
مہلہ و خفائے ہا و فتح کاف و الف اسم گندہگ است یعنی از منی پاروتی پیدا شدہ است
ویگی بکسر واو و مجهولہ و سکون تھانی و کسر کاف فارسی و سکون تھانی دوم
در سنکرت اسنہان بفتح ہمزہ و سین مہلہ و نون و ہا و الف و نون دوم اسمے است
پرنیکھ پریت بکسر بائے فارسی و رائے مہلہ و سکون تھانی مجهولہ و فتح کاف و خفائے
دو ہا و کسر بائے فارسی و رائے مہلہ و تھانی و فوقانی یعنی از دیدن گل اوزن مرد
را خوش مے شود پریت سار بکسر بائے فارسی و رائے مہلہ و سکون تھانی و فتح فوقانی
و سین مہلہ و الف و ضم رائے مہلہ یعنی زورنگ دارد و زردی عصارہ او و دست
دلہا مے شود و در بعضے نسخ پریت سار آمدہ بند ہو کپشپ بفتح موحده و سکون نون و
ضم دال مہلہ و خفائے ہا و سکون واو و فتح کاف و ضم بائے فارسی و سکون شین
مبجمہ و بائے فارسی دوم یعنی گلش سرخی ہم دارد و محبوب است ہا سر جہا بفتح میم و ہا

والف وفتح سین وراے مہلتین وفتح جیم وها والف یعنی آدم ہائے کلان این
گل رامیگیرند کارسیا بفتح کاف و سکون الف وراے مہلہ وکسرین مہلہ وحقائے
تحتانی والف یعنی ازویدنش خوشی دل سے شوو جیو کھا بکسر جیم و سکون تحتانی وفتح واو
وکاف وها والف یعنی جیات افزا است پرتی سا وکھا بکسر باے فارسی و سکون
راے مہلہ وفتح تحتانی و سین مہلہ والف وفتح دال مہلہ وکاف وها والف یعنی چون
این گل را در آب پسند رغبت نموده بہر طور آزا کشیدہ ہمدست میکند میگویند۔
ماہیت آن قیاس مقتضی است کہ این گل نیز از قسم کنول باشد۔

مناجی آن معتدل افعال آن تیز و مزہ دار و دافع درد شکم و اسہال
و قے و دل و جان را خوشی و ہد نوشتہ اند۔

و یلم بکسر واو و سکون تحتانی وفتح لام مشدودہ و سکون میم اسم باے بزرگ است
و یمو بکسر واو و مجهولہ و سکون تحتانی وضم میم و سکون واو و دوم اسم درخت نیب است
و یمنی مشر بفتح واو و سکون تحتانی وفتح نون وکسر میم و سکون تحتانی دوم
و فتح شین مجہ وراے مہلہ والف اسم تبا کھیر است یعنی این ہم از درخت
بائس برے آید۔

و ینو بکسر واو و مجهولہ و سکون تحتانی وضم نون و سکون واو و دوم اسم باال
یعنی بائلی از و جیسا زند۔

و یمنی بکسر واو و سکون تحتانی وکسر نون و سکون تحتانی دوم اسم دیو والی است
یعنی موے برو یا ندہ سیاہ کند۔

و یوشا بکسر واو وضم تحتانی مجهولہ و سکون واو و دوم وفتح شین مجہ والف
اسم تزکیو ک است۔

و یواک پیشی بکسر واو و سکون تحتانی وفتح واو و دوم والف و سکون وضم
باے فارسی و سکون شین مجہ وکسر باے فارسی دوم و سکون تحتانی اسم سداب است
و نوشتہ اند کہ چون گل آزا در اسہال اطفال کہ رنگارنگ شود و از ان طفل لاغر گردد و دہند سوو

فوائد اسمائے ہائے ہوز بalf

ہار سنگار بفتح ہا و سکون الف و رائے مہملہ و کسر سین مہملہ و خفائے نون و فتح کاف فارسی و الف و سکون رائے مہملہ دوم و ہر سنگار بدون الف اول نیز آمدہ۔

ماہیت آن درختے است متر اکم الاغصان و بلند مے شود تا بسہ قد آدم
برگش نوکدار و درشت و سطح بارگہائے بسیار فی الجملہ شبیہ برگ توت و گلش خوشہ
و کوچک و سفید و بیج برگی و دنبالہ گل اوز عفرانی رنگ و خوشبو و آب تر کردہ
پارچہ و غیرہ رنگ مے کنند بسیار خوش رنگ مے شود و بار او غلافی و پین برابر یک
فلوس باد و حجرہ کہ در ان دو تخم مے شود و در اول تابستان پختہ میگردد۔
منہاج گل آن گرم و خشک و در دوم و بعضی سرد میگوبند۔

افعال آن مفرح و مقوی حواس و قائل و بدان و اگر در خمر کنند زود مستی
می آرد و روغن او دافع بیماری ہائے آلات تنفس و خلق و دافع باد و بلغم و صفرا
و پیوند کنندہ استخوان شکستہ و پوشیدن لباس رنگ او دافع یرقان و مالیدن
برگ او بر قوبا باعث شفا مے آن ولیکن حدث و سوزش پیدا آرد و گویند کہ بہت
عدو از بزرگ نازک و نورستہ آن با اندک زنجبیل تر بہت حیات کہنہ سودمند
و تخم آن را باب سائیدہ سزا بآن بشویند کہ بہت دفع سورہ سربے نظیر است و ضرور
است وقت استعمال او در تپ پرہیز از ماست و لبنیات و ماهی و گوشت و چون عصارہ
دنبالہ آزا گرفتہ خشک کردہ نگاہ دارند آزا گل کامہ مے نامند خوشبو مے باشد و بکار
مے آید۔

علاہ ہار سنگار۔ (سنکرت) پراجکت۔ (مرہٹی) پارجات۔ کھوراسلی۔ (گجراتی) ہار سنگار۔ (انگریزی) ٹارٹ جے
سے سن (بنگالی) سیولی۔ (پنجابی) کوری۔ لدوری۔ (تمنگی) پگداہلی۔ (اردو) ہار سنگار۔

ہائکم بفتح ہا والف و فوقانی ہندی و کاف و میم یعنی روشن و درخشندہ اسم
طلاست۔

ہائکا بہا و والف و فوقانی ہندی و کاف والف و دوم یعنی گل طلائے رنگ میزد
اسم میند بھیل است۔

ہاتاجوڑی بہا و والف و فتح فوقانی والف و دوم و ضم جیم و سکون واو و کسر لے
ہندی و سکون تحتانی اسم تنگی اوپٹا کال است و گذشت۔

ہالون بہا و والف و ضم لام و خفائے واو و نون اسم حب الرشاد است۔
ہالنی بہا و والف و کسر فوقانی و سکون تحتانی اسم فیل است۔

فوائد اسمائے ہائے ہوز باموح

ہمیشا بفتح ہا و ضم بائے فارسی و فتح شین معجم و الف یعنی دافع لاغری اسم میڈی
خرد است و باضافہ واو بعد بائے فارسی نیز آمدہ۔

ہمیل بفتح ہا و موحده و لام اسم ہو بیر است۔
ہمپو کھا بفتح ہا و ضم بائے فارسی و سکون واو و فتح کاف و ہائے دوم و الف
نیز اسم اوست۔

فوائد اسمائے ہائے ہوز با فوقانی

ہنتایشٹیک بکسر ہا و فتح فوقانی والف و فتح تحتانی و سکون شین معجم
و کسر فوقانی ہندی و سکون تحتانی دوم و کاف اسم شرمندی است۔

ہنتی ہنتی بفتح ہا و سکون فوقانی و فتح تحتانی و ضم فوقانی دوم و کسر میم شدہ
و سکون تحتانی دوم قسمے از ہنتی است۔

ہفتہن بفتح ہا و کسر فوقانی مشدودہ و سکون تختانی و فتح ہائے دوم و سکون نون
اسم کڑی گولراست۔

فوائد اسمائے ہائے ہوز با جیم

ہجکل بکسر ہا و فتح جیم مشدودہ و سکون لام اسم لکھ است۔

فوائد اسمائے ہائے ہوز با دال ہندی

ہڈ جوڑ بفتح ہا و سکون دال ہندی و ضم جیم و سکون واو و رائے ہندی و ہر ہا
بضم ہا و سکون رائے مہملہ و ضم ہائے دوم و فتح رائے مہملہ دوم و الف نیز مے گویند
و قسمے ازان کہ آن را بر پنجہ سیر جلا بفتح موحده و رائے مہملہ و خفائے نون و فتح موحده
دوم و خفائے ہا و ضم سین مہملہ و فتح تختانی و سکون رائے مہملہ و فتح جیم و لام
و الف میخوانند۔

ماہیت آن نباتے است بیارہ وارد و مفروش بر زمین و شاخہائے
گردہ از یک بیخ برآید و منش در جا ہائے کوہی برشش مانا برگ خا و لزج
چونکہ بشکند باز بہ پیوندند مے پیوند و دور ہر گرہ شاخ و گل مے کند صاحب اکمام
در میانش و در برگ باریک و ملاصق یکدیگر مثل دوزبان مزار مے شود و بر اطراف
مکہ او مو ہائے باریک و راست مثل پلک چشم مے شود و در مکہ مذکور یک دو تخم مے شود
و در مکہ مذکور یک دو تخم مے شود مثل دانہ حب محلب گلابی رنگ۔

عہ ہڈ جوڑ۔ (اردو) ہڈ جوڑ۔ (سنکرت) استھ ہنہاری۔ (پنجابی) ہڈ جوڑ۔ ہاڈ جوڑی۔ (بنگالی) ہاڈ بھانگا۔ (مرہٹی) کاندھ
دجراتی، ہاڈ سائل۔ (تلنگی) لالیرو۔ (انگریزی) وٹس کس ڈرام ویل وٹ لیف۔

مناج آن سرو تر است و بعضے گرم میدانند و حق این است کہ یک قسم
اوسرو است و قسم دیگر گرم۔

افعال آن آنکہ سرو است گران و مدربول و وافع فساد و صفرا و مقوی کرده
و کمز و منجمنی و مہیج باہ و سفوف برگ خشک و اوبر اتخوان شکستہ شدہ بضربہ و سقطہ
و در جنترات حابس اسہال عسر العلاج بتجربہ و آن کہ گرم است سبک و وافع پرمیو
و بلغم و باہ و شکنندہ سنگ مشانہ و وافع و شواری بول و تپ۔
ہندی بفتح با و کسروال ہندی و سکون تختانی اسم استخوانست۔

فوائد اسمائے ہائے ہوزبارائے مہملہ

ہر پار یوڑی بفتح با و سکون رائے مہملہ و فتح بائے فارسی و الف و کسر
رائے مہملہ دوم و سکون تختانی مہلولہ و واکسرو رائے ہندی و سکون تختانی دوم
و بسکرت پرآچین آملک بفتح بائے فارسی و رائے مہملہ و الف و کسر جیم
فارسی و سکون تختانی و فتح نون و مد الف و سکون میم و فتح لام و سکون
کاف میگویند۔

ماہیت آن بارور ختہ است گرد و با پہنا و تابدار و باشش باہشت
تاب در خامی سبز و بعد رسیدن برنگ آملہ مے شود و تخم او نیز نابدار
و گلش ریزہ تر با اندک سفیدی و خوشہ دار و درختش بزرگ باتنہ و شاخہائے انہ
و بر پوست او زواید و برش دراز اندک عریض و املس بے کنگرہ و سبز بر شاخہا
کا ہہائے باریک دو صنف مقابل یکدیگر میباشند۔

مناج آن بار او سرو خشک در دوم و بعضے گرم میدانند بار او در خامی
ز مخنت و ترش و بعد رسیدن ترش با قلیلے حلاوت کاؤبہ و برگ اور اطعم غالب
نبود مگر اندک شیرینی و پوستش اندک ز مخنت و از بار او اچار و قلیہ مے سازند۔

افعال آن قاص صفرا و مطنی حرارت خون و مقوی دل و معدہ و دافع
آن و شتهی و منہم و ذکار را تیز کند و بہ بواسیر نافع و چشم را قوت دہد و عصب
چندان ضرر نہ سازد و جوارش و شربت آن بجز بڑا قہم آمدہ و بہ بواسیر ضرر
رسانیدہ باعث اسہال خون و بلغم شد و مرہائے او با مزجہ صفراویہ بسیار موافق
و مضر سینہ و حلق مبرودین و مولد بلغم و مصلحتش شکر و زنجبیل و نمک تراست۔

صفت جوارش آنکہ شیرہ آن مالیدہ بگیرند و کف آن بر آرند یک طل
نبات مضاعف آن انداختہ قوام نمودہ صندل سفید و دانہ ہیل و عود خام ہر کدام
و دورم و طباس شیر و زنجبیل و ہلیدہ ہر یک سہ درہم نمک طعام مصفی پنج درہم ہمہ
سائیدہ بکار برند و پوست درختش مقی و گلاب معین اوست و مصلحتش پنج کابخی
ہر بیجا بفتح ہا و رائے مہملہ و کسر موحده و سکون تحتانی و فتح جیم و الف یعنی
منی مہا و یو اسم سیاب است۔

ہر تال بفتح ہا و سکون رائے ہندی و فتح فوقانی و الف و لام اسم زرنج
و در ہریدل بیاید۔

ہر بی بکر ہا و سکون رائے مہملہ و کسر موحده و سکون تحتانی گویند بیخ است
زرد رنگ۔

منہاج آن گرم و خشک۔ افعال آن مصل مرہ صفرا و اخلاط غلیظہ
و فاسدہ و شربت از دہانگے تانیم درم۔

ہر و بفتح ہا و کسر را و سکون دال و فتح رائے دوم مہملات اسم ہلد یعنی زرد
چوب است۔

ہر وی کند ہا بضم ہا و رائے مہملہ و سکون دال مہملہ و فتح تحتانی و کاف فاری
و سکون نون و فتح دال مہملہ دوم و خفائے ہا و الف یعنی بوئے خوش کنندہ دل و یا
اینکہ ضما و سودہ او بسینہ نافع اسم گل عباسی و زرد بعضے گل چنبیلی است۔

ہر و رگندہ بضم ہا و را و سکون دال و ضم رائے دوم مہملات و کاف فاری

ونون و وال دوم و یا یعنی آنکه در سینه و شکم است بوی او دل را خوش کند اسم
بیل بیل است۔

ہر و وید کند ہاک بضم ہا و را و سکون دال مہلتین و کسر واؤ و سکون تحتانی
مجهول و سکون دال مہلہ دوم و فتح کاف و سکون نون و فتح وال مہلہ سوم و خفائے ہا
و سکون کاف یعنی واروے درو سینه اشم و ہیاتک است۔

ہر ژ بفتح ہا و راے مہلہ و سکون راے ہندیہ اسم ہلیلہ است و در زبان
ہنود آزا کر کا بفتح کاف و سکون راے مہلہ و فتح کاف دوم و الف و در سنکرت
پچہیا بفتح باے فارسی و کسر جیم فارسی مشدودہ و خفائے ہا و تحتانی و الف یعنی پرہیزی است
ابہیا بفتح ہمزہ و فتح موحده و خفائے ہا و فتح تحتانی و الف یعنی باوہیچ اندیشہ نیست
جیا بفتح جیم و تحتانی و الف و بریادتی و او در اول یعنی و جیا بکسر واؤ نیز آمدہ یعنی بہر مرض
کہ و ہند فائدہ مے و ہد اموکھا بفتح ہمزہ و ضم میم و سکون واؤ و مجهول و فتح کاف و خفائے
ہا و الف یعنی زحمت ست پوتنا بضم باے فارسی و سکون واؤ و فتح فوقانی و نون
و الف یعنی زرد است ثوا بکسر شین مہجہ و فتح واؤ و الف یعنی بصورت مست حے شود
پر انداری بفتح باے عجمی و راے مہلہ و سکون الف و نون و فتح وال مہلہ و الف
دوم و کسر راے مہلہ و سکون تحتانی یعنی جیات بخش و جان راقوت مید ہد الشریا
بکسر ہمزہ و سکون تحتانی و شین مہجہ و کسر راے مہلہ و فتح تحتانی دوم مشدودہ و الف
یعنی این دار و باین چیز با فائدہ مند است شامرتسا بفتح شین مہجہ و الف و ضم میم
و سکون راے مہلہ و فتح فوقانی و سین مہلہ و الف یعنی خوردن او یک سال بمنزلہ
تریاق و امرت است۔

ہری تکی بفتح ہا و کسر راے مہلہ و سکون تحتانی و فتح فوقانی و کسر کاف
و سکون تحتانی دوم اسم او ست میگویند۔

ماہیت آن معروف است و نوشتہ اند کہ من اج آن گرم
ومزہ او تیز و تلخ و زحمت است۔

افعال آن جهت ضیق و اسهال و درد شکم و کلائی آن و سنگریزی و کشت و درو
 بیمه و یرقان و تپ ہائے سہمی و قے سودمند است و چینی و اچار او کہ از خامش سازند
 مزہ دار است طبع را تیز کند و سرفہ و غثیق و امراض تہی و بدنی را سے زند چنانکہ و زورا
 مے زنند و باور ابد رکند و بول صاف نماید و نیز نوشتہ اند کہ وقت ہضم ز مخت و شیرین
 است تپ ہائے کہنہ و کف دور کند و اگر بانہک بخورند سبک است آتش ہضم تیز
 کند و غایط خلاصہ کند و عمر دراز مے نماید و شباب و صحت را نگاہ دارد و مہنی
 و عقل و قوت و حفظ زیادہ کند و وارد اورام و اسهال و میہ و کرم شکم و خروج
 مقعد و استسقا و تشنگی مفرط را سود دہد و در ہمہ بارہا این بارہا فایق است۔

ہر سو پیتا بفتح ہا و رائے مہلہ و سکون سین مہلہ و فتح واؤ و کسر بائے
 فارسی و سکون تحتانی و فتح فوقانی و الف یعنی بہمہ اقسام صفر نافع اسم مونک
 صحرائے است۔

ہر سو آنک ویدیکا بفتح ہا و رائے سکون سین مہلتین و فتح واؤ و سکون الف
 و نون و فتح کاف فارسی و کسر واؤ و سکون تحتانی و کسر وال مہلہ و سکون تحتانی
 دوم و کاف و الف اسم چلیکی است یعنی سفید مانند بدن سداشیو مے باشد۔

ہر سو آنکا بہا و راوسین مہلتین و واؤ و الف و نون و کاف فارسی
 و الف دوم جبوک است و بمیم عوض الف دوم یعنی ہر سو آنکم اسم قسم کلواست
 کہ انرا کاکلی کلوا گویند یعنی ہمہ اجزا و نبات او خورد مے شود۔

ہر سو آنکے بکسر کاف فارسی و سکون تحتانی اسم شکہ و رچہ یعنی سنکا ہلی
 بمعنی اینکہ جمیع اجزا در و سیدگی ریزہ ریزہ مے باشد۔

ہر سو پیشی بہا و راوسین مہلتین و فتح واؤ و ضم بائے فارسی و سکون
 شین بمعہ و کسر بائے فارسی دوم و سکون تحتانی یعنی گل خرد اسم ہوہ خرد است
 ہر سو پیشکا بہا و راوسین مہلتین و واؤ و ضم بائے فارسی و سکون
 شین بمعہ و فتح بائے فارسی دوم و کاف و الف یعنی گل بسیار خرد اسم پنڈلم است

هرستهول بفتح هاء و سکون سین مهلتین و ضم فوقانی و خفائے هائے دوم
و سکون و او و لام یعنی دافع فزیهی مفراط اسم مذیل است.

هرشولی بفتح هاء و سکون راء هله و ضم شین معجمه و سکون و او و کسر لام و سکون
تحتانی یعنی هم در و هار و در کند اسم سیماست.

هرن بفتح هاء و کسر آن نیز و فتح راء هله و سکون نون اسم آهوی بفارسی
و عبری ظبی و بتلنگی جنکا و بسکرت سارنگ نامند و هندیان نوشته اند که گوشت
او بامزه و شیرین است طبع را روشن کند و باد و صفر را نیست سازد و لاغری را
دور کرده قوت باه بخشد.

هرنیم بکسر هاء و فتح راء هله و کسر نون مشدود و خفائے تحتانی و سکون
میم اسم زر خالص است.

هرنیا پیشا بکسر هاء و فتح راء هله و کسر نون مشدود و خفائے تحتانی
و الف و ضم باء فارسی و سکون شین معجمه و فتح باء فارسی دوم و الف یعنی
گل زر و طلایی رنگ اسم گل موسلی است.

هر و ابفتح هاء و سکون راء هله و فتح و او و الف.

ماهیست آن جانور است پرندہ برابر بلبل و سبز رنگ و بسیار خوشنما
و خوبصورت و آوازهای مختلف بنقل دیگر پرندہ می کند و خوش آواز می باشد
مناجاج آن گرم و خشک گوشتش و سبک بود.

هر و یریم بفتح هاء و راء هله و کسر و او و سکون تحتانی و راء هله دوم
و فتح تحتانی دوم و سکون میم یعنی منی مهادیو اسم سیماست.

هرمل بفتح هاء و سکون راء هله و فتح تحتانی و سکون لام و بزبان تلنگی
پورگل نامند بضم باء فارسی و سکون و او و راء هله و فتح کاف فارسی و سکون
لام و بدون لام.

ماهیست آن جانور است پرندہ از کبوتر خرد و از فاخته کلان پر هائے

پشت او مرکب از سبزی و فاختائی وزیر شکم او فقط فاختائی و هر دو باز و سیاه
 باند کے سفید و رنگ سر او مانند رنگ گل کاسنی و پا ہائے او خرد و پُر از پر زور رنگ
 و ناخن و راز و منقار شش سفید و سیاه و دمش کوتاہ ہے باشد و گویند کہ بر زمین فرو
 نئے آید و میوہ و رخت ہائے خرد و گوشتش بے ریشے شود و چون پر چہ مانماید مانند
 پر چہ ہائے جگر می شود۔

منراج گوشت آن معتدل افعال آن سبک و زود ہضم و مقوی
 و بھی و بسیار لذیذ فقیر اور اکثر با استعمال آورده۔

ہریتا بفتح ہا و کسر اے ہملہ و سکون تحتانی و فتح فوقانی و الف بمعنی سبزی
 غالب اسم مشترک است میان قسم دوم کہ بسیار سبز مایل بنیلہ رنگ باشد
 و مونگ سبز۔

ہرینا بہا وراے ہملہ و تحتانی مجہولہ و فتح نون و الف یعنی براے خورش
 خوب اسم نحو است۔

ہر میتکا بہا و کسر اے ہملہ و تحتانی و فتح میم و سکون سین ہملہ و فتح فوقانی
 و کاف و الف اسم مونگ سبز است۔

ہر کی بیرم بفتح ہا و کسر اے ہملہ و سکون تحتانی و کسر موحده و سکون تحتانی
 دوم مجہولہ و فتح راے ہملہ دوم و سکون میم اسم کرویل یعنی اشنہ است۔

ہر کی چندل بہا ورا و تحتانی و فتح جیم فارسی و خفائے نون و فتح وال ہملہ
 و سکون نون دوم اسم صندل سرخ است بمعنی دافع امراض۔

ہر کی ورن بہا ورا و تحتانی و وا وراے ہملہ دوم و سکون نون یعنی برگ
 و شاخ رنگ سبز و ارد اسم ترب است۔

ہر کی تچہدا بہا ورا و فتح تحتانی و فتح فوقانی و جیم فارسی مشدودہ و خفائے
 ہا و فتح وال ہملہ و الف اسم سوجنائے سرخ است۔

ہر کی منجری بہا وراے ہملہ و تحتانی و فتح میم و خفائے نون و فتح جیم

و کسر راے مہلہ و سکون تختانی و در بعضے نسخ ہریت منجری با ضاف فوقانی بعد تختانی
اول آمدہ اسم کبی است بمعنی سبز و دافع امراض۔

ہری پر یا بہا و راے مہلہ و تختانی و کسر باے فارسی و سکون راے مہلہ دوم
فتح تختانی دوم و الف یعنی خدا بر و مہر و بان است اسم کد میا است۔

ہری ہریال ہوا بہا و راے مہلہ و تختانی و فتح باے دوم و سکون راے
مہلہ دوم و فتح تختانی دوم و الف و سکون لام و ضم باے سوم و فتح واؤ و الف
اسم کڑی گل پانگرہ سفید است۔

ہرینکا بفتح ہا و کسر راے مہلہ و سکون تختانی مجہولہ و ضم نون و فتح کاف
و الف اسم رینکا یعنی تخم سنبہالو۔

ہریل بہا و راے مہلہ و تختانی و فتح لام مہلہ و سکون لام دوم۔

ہری تال بفتح تانی و الف و لام ہر و اسم ہر تال و در سنکرت
انتہا لم بفتح ہمزہ و نون اول و سکون نون دوم و فتح فوقانی و الف و فتح لام و سکون

میم یعنی ورقہاے بسیارے دارد و آن بر دو قسم است یکے زرد و دیگرے
سفیدی مائل کہ آزاگو و نتی نامند یعنی مثل و مدان گاؤ علامت آن این است کہ

بستن او بر کمر گاؤ بوقت دو شیدن شیر بند گرد و چون در گلو بند گاؤ
خور و اتبہوشنم بفتح ہمزہ و سکون فوقانی و ضم موحدہ و خفائے ہا و سکون واؤ

و فتح شین معجمہ و نون و سکون میم یعنی کوہ را گردش میدہد مثل زیور است
آزا پنڈالو کم بکسر باے فارسی و خفائے نون و فتح دال ہندی و الف و سکون

میم یعنی گرہ گرہ مے باشد مشرگند ہم بکسر میم و سکون شین معجمہ و فتح راے مہلہ
و کاف فارسی و خفائے نون و فتح دال مہلہ و خفائے ہا و سکون میم یعنی اصناف

ہر تال مثل اصناف گندہک است پنجرم بکسر باے فارسی و خفائے نون و فتح
جیم و راے مہلہ و سکون میم کنکیر بہم بفتح کاف و نون و کاف دوم و باے فارسی

و سکون راے مہلہ و فتح موحدہ و خفائے ہا و سکون میم یعنی بہترین انواع او زرد

وطلائی رنگ ودرخشنده وورقی آنست میگویند و نوشسته اند که تیز و گرم است
و صورت خوب و ارد و اسهال خونی و امراض کبی را نافع ولیکن بے اصلاح
و تدبیر خوردن او منع است و در کتاب بے ویدہ شد کہ ہڑتال مدبر صغی جرب و گرم تلخ
و باضم و زنده کف و صفرا و باد و زہر و کشت است۔
ہری تکی بفتح ہا و کسر رائے مہل و سکون تختانی و فتح فوقانی و کسر کاف و سکون
تختانی اسم ہڑ است۔

فوائد اسمائے ہاے ہوزبانے مہل

ہزار و آنہ بفتح ہا و زائے مجہد و الف و رائے مہل و وال مہل و الف و نون
و ہا اسم پریانک است و گذشت۔

فوائد اسمائے ہاے ہوزبائین مہل

ہستالو بفتح ہا و سکون سین مہل و فتح فوقانی و الف و ضم لام و سکون واو
اسم قسمی از پندالو است۔

ہست چنگہار بفتح ہا و سکون سین مہل و فوقانی و کسر جیم فارسی و خفائے
نون و فتح کاف فارسی و خفائے ہا و الف و سکون رائے مہل یعنی فیل از غلیبہ
آواز ہا میکند اسم گو کہر و است۔

ہستک بفتح ہا و سکون سین مہل و فتح فوقانی و سکون کاف اسم ارٹد است۔
ہستکول بہا و سین مہا و فوقانی و ضم کاف و سکون واو و لام اسم کنار متوسط
در بزرگی و خردی است۔

ہستی پسی بہا و سین مہل و کسر فوقانی و سکون تختانی و کسر بای فارسی و فتح

بائے فارسی دوم مشدودہ و کسر لام و سکون تختانی اسم کجیل است۔
 ہستی چہترابہا وسین مہلہ و فوقانی و تختانی و فتح جیم فارسی و خفائے ہا و سکون
 فوقانی و فتح رائے مہلہ و الف یعنی فیل را آرا و ہا اسم قسمے از نمی است۔
 ہستی و نیک بہا وسین مہلہ و فوقانی و تختانی و فتح وال مہلہ و سکون نون
 و فتح فوقانی و سکون کاف یعنی سفید مانند دندان فیل اسم مؤنثی است۔
 ہستی سیونہک بہا وسین مہلہ و فوقانی و تختانی و کسر سین مہلہ و دوم و خفائے
 تختانی و واو و نون و فتح ہا و سکون کاف یعنی فیل را مثل شرزہ است اسم ہینگ یعنی
 حلیت است حاصل معنی اینکہ شیاطین را مثل فیل و پلنگ را مثل شرزہ فرض
 باید کرد پس چنانچہ شرزہ مغز فیل را میخورد و بر و غالب است آنچنان حلیت
 بشیاطین غالب است بخور او شمو ما و تعلیق ادا فاع بلا ہاست۔

فوائد اسمائے ہوز بالام

ہمدی بفتح ہا و سکون لام و کسر وال مہلہ و سکون تختانی بفارسی زر و چوبہ
 و بحر بی عروق الصفرة و بزبان ہنود سپو بضم بائے فارسی و سکون سین مہلہ و ضم
 بائے فارسی و دوم و سکون واو و بسکت ہر و را بفتح ہا و کسر رائے مہلہ و سکون
 وال و فتح رائے مہلات و الف پیتا بکسر بائے فارسی و سکون نون و فتح وال
 ہندی و الف یعنی گرہ دار سے شود گوری بفتح کاف فارسی و سکون واو و کسر
 رائے مہلہ و سکون تختانی یعنی زنان بر بدن و روستے مالند برائے خوبصورتی
 نشانوہیا بکسر نون و فتح شین معجم و الف و خفائے نون و واو و نون و دوم و فتح
 ہا و تختانی و ہائے دوم و الف یعنی طلست بصر و ختن مرگاہ را مفید رحمتی بفتح
 رائے مہلہ و کسر جیم و نون و سکون تختانی اسم پدنی گھا بفتح بائے فارسی و سکون
 رائے مہلہ و کسر نوئین و سکون تختانی و کسر وال مہلہ و سکون تختانی و دوم و رائے

همله دوم و فتح کاف فارسی و خفائے با و الف یعنی برگ دراز و اورا کا بفتح
 رائے همله و الف و فتح کاف فارسی و الف یعنی آواز را تیز و صاف کند و روشا
 بفتح رائے همله و سکون و او و فتح میم و شین معجم و الف یعنی مورا قوی کند و بداء الثعلب
 نافع می گویند۔

ماهیت آن پنج نباتی است ساقش تا بدو گز و از پنج شعب بار و سیده و بر
 هر شعبه برگها شعبه برگ موزا اما از آن کو چک تر و گلش زرد و هر خوشه بقدر یک
 شبر و تخمش سیاه بسیار ریزه و تخمش زرد و بعد بر آوردن آن از زمین بریده در آب
 و سرگین گاو جوش داده پاک کرده خشک نموده با طرأت می برند و تازه آن
 بد طعم و بد رایح و چون سه چهار ماه بگذرد نیک گردد و گویند در میان آن آنها
 سی تیز بهم میرسد و آن سحت تیز و مائل به تیرگی میباشد و وقت جوش دادن
 از آن میان جهیده بیرون می افتد و آنرا هلد یا گویند و بهترین هلدی آن است که
 تازه و خوش رنگ و کم ریش باشد و آنکه زرد مائل بسرخ و تیرگی باشد زبون است
 مناجاج آن در سوم گرم و خشک۔ افعال آن تیز است بدن را رنگ
 خود میدهد و کرم می کشد و خارش و پرمی و و سبل و تب باریک استخوانی و در کند و خوب
 آرد و دولت و منی بیفزاید و اکتحال آن جالی بصر و جرب و سفیدی تنک و مقوی
 بصر و جرب و سفیدی تنک و مقوی بصر و خوردن آن مفتوح جگر جهت استسقا و برقا
 و جود خون و رباطن و رفع درد ضرب و سقط نافع و مضغ کرم کرده آن جهت درودند
 سودمند و در آن مجففت قروح و دافع در و درم آنها خصوصاً بعد حجامت و ارسال
 علق و تکبید و تضمید بدان مسکن او جاع و محلل او راح علی الخصوص ورم که بعد فصد
 حادث شود و سیاهی بدن که بعد ضرب یا سقط خون منجمد شده و چون آنرا یک هفته
 در شیر سیند تر کرده و در سایه خشک نموده با کمیز ماده گاو سوده برهق بمالند زود
 فائده دهد و گویند که بدل مضرت بسیار دارد مصلح آن لیمون کاغذی و دیگر ترشها
 هلد و بهاء و لام و وال همله و او و اسم کا لاکوٹ است از قسم بیش نوشته ام

مَهْلَهْل بضم هاء و سکون لام و ضم هاء دوم و سکون لام دوم و گاه هاء
 دوم را دور کرده مَهْلَهْل نیز گویند و بزبان عوام هَنُو د تَلَا تُر بفتح فو قانی و لام و الف
 و کسر همزه و سکون راء هندی و بعوض راء هندی فو قانی هندی نیز آمده یعنی
 تَلَا تُر و بعوض همزه و او هم آمده یعنی تَلَا تُر و نزد خواص هَنُو د بر چهار قسم است
 قسمی را وَاو تَلَا بفتح وَاو و الف و کسر وَاو دوم و سکون نون و فتح فو قانی هندی وَاو
 گویند بَسَنکرت سَوَنده میسایا بفتح سین مَهْلَه و سکون وَاو و فتح کاف فارسی
 و خفای نون و کسر دال مَهْلَه و خفای هاء و سکون تحتانی و کسر سین مَهْلَه و خفای
 تحتانی دوم و الف یعنی دشمن و ارو است که آنرا کوڑ پالا گویند بر بریکا بفتح
 موحده و سکون راء مَهْلَه و فتح موحده دوم و کسر راء مَهْلَه دوم و سکون تحتانی و فتح
 کاف و الف اسم است سرپری کا بکسرین و فتح راء مَهْلَتین و فتح باء فارسی
 و سکون راء مَهْلَه دوم و سکون تحتانی و فتح کاف و الف اسم است سرپری بکسرین
 و فتح راء مَهْلَتین و فتح باء فارسی و سکون راء مَهْلَه دوم و کسر نون و سکون
 تحتانی یعنی بر سر بستن برگ او آب و در دَآن مے کشد و قسم دوم را کَلَا و لَوْنَا
 بضم اول و فتح دوم مشدده و الف و ثَوَان بر بریکا بضم شین معجمه و خفای وَاو
 و الف و فتح نون یعنی مَهْلَهْل سگ پوتی میور را بضم هاء فارسی و سکون تحتانی
 و فتح میم و ضم تحتانی دوم و سکون وَاو دوم و فتح راء مَهْلَه و الف یعنی مانند مور
 مے باشد و بعضی گویند پوتی بمعنی بوی شالی سرخ میور را یعنی برگ او گرد و در
 مانند پر مور مے باشد پَشُو گند میه کا بفتح باء فارسی و ضم شین معجمه و سکون وَاو
 و فتح کاف فارسی و خفای نون و کسر دال مَهْلَه و خفای هاء و سکون تحتانی و فتح
 کاف و الف یعنی گا و ان زو ماده را بوی خوش مے آید و بر غبت میخورند بر برا
 موحده و راء مَهْلَه و موحده دوم و راء مَهْلَه دوم و الف اسم است شَکْهَا پَشِیا
 بفتح شین معجمه و خفای نون و کاف وَاو و الف فارسی و شین معجمه و باء فارسی
 دوم و الف یعنی گلش بصورت و رنگ خر مهره کَلَان مے باشد و قسم سوم را

وریو اونشا بفتح واو و کسر راء مہلہ و سکون ستھانی دواؤ و الف و دواؤ سوم و نون
 و فوقانی ہندی و الف یعنی دیوانہ لہلہ سومر بریکا بضم سین مہلہ و سکون و واؤ
 و فتح میم یعنی ازوے دوران سرے شود پوکتی ببائے فارسی و واؤ و فوقانی و تھانی
 ہم میگویند بہتہا گندہ بفتح موحده و خفائے ہا و سکون سین مہلہ و فتح فوقانی و الف
 و فتح کاف فارسی و خفائے نون و فتح وال مہلہ و خفائے ہا یعنی ازبوسے او
 حذر پیدا مے شود مرو بہو بفتح میم و ضم را و سکون وال مہلتین و فتح موحده و خفائے
 ہا و فتح واؤ و الف یعنی باد از و پیدا مے شود کھر پیا بفتح کاف و خفائے ہا
 و فتح راء مہلہ و بائے فارسی و شین مجہد و بائے فارسی دوم و الف یعنی گل اویاہی
 دار و برنگ سیاہی خر و قسم چہارم زرد است مگر در کتب ایشان یافتہ نشد۔
 ماہیت آن روئیدگی است باز غب بلند مے شود تا یک وزعہ نہایت
 یک و نیم وزعہ و پڑ شعبہ ہائے غیر موزوں و بہر شعبہ شاخہائے باریک و مجوف بر سر
 ہر شاخے برگ مشق لب تشق یا پنج تشق و در پنج شاخہائے باریک یک یک
 دو شاخ باریکتر مے روید و بر سر آن برگ بسیار کوچک و رنگ شاخہائش سیاہ مائل
 بسرخ و از اطراف شاخہائے مذکور دیگر شاخہائے باریک بافتلہ بلندی باریک
 مے روید کہ بوئے گل مے شود و مودار کہ بعد از ان بار مے کند غلافی مثل غلاف
 ماش پر از تخم ہائے بسیار ریزہ مانند خردل بعد رسیدن سیاہ مے گردد و فقیر اقسام
 اور اشش ویدہ است یکے آنکہ برگ یک مے شود یعنی بدون تشق و دیگر آنکہ تشق
 میدار و سوم چہار تشق و چہارم ہمہ اجزائے او زرد و پنجم برگ او با تشقیقات بسیار
 ششم گل سرخ و ارد و قسم زرد آنکہ گلش سرخ بود کہ کیاب ست و ہر دو قاعدہ
 قرار است و قایم میکند و قسمیکہ آنرا سگ لہلہ گویند روئیدگی او تا نیم گز بلند مے شود
 و شاخہائش موزوں و باریک و مربع و گرد ہر برگ و در برگ صنوبری تنک و در از
 وزم و باریک و ہموار سبز مائل بزردی و در آن پھلی ہائے باریک کہ چون در خامی شکند
 شیر بر آید و در آن تخم بسیار برابر دانہ انیسون و گویند کہ بنطافین لہلہ است۔

من ارج جميع اقسام گرم در سوم و خشک اینج بعضی از آن بدوشند و کثیر
افعال آن محلل و جاذب قوی جهت صرع و کابوس و شقیقه شراباً و سوطاً
نافع و در و پهلوی بار و استسقا و قولنج و برص و مفاصل و چون برگ او را جوش
داده از آن آب مقدر را بطول نمایند حالبس خون بواسیر است و اکثر اقویا از برگ
نرم و نازک آن ناخوش و رگوشت و روغن و بے آن نیز ساخته میخورند و چون
برگ آنرا کو بیده بر تارک سر بنهند سوزش عظیم میکند و آب از اندرون سر می کشد
و اکثر همدور زیادتی نزل و درد سر که نه و انمی سردی این عمل می کنند و چون
فلفل گرد را در عصاره مجموع اجزای او حل کرده بقدر دانه فلفل حب بست
هر روز یگان یگان بدهند جهت جرب و حله و قروح امراض خبیثه مثل آتشک
و غیره نافع و قطور عصاره برگ او در گوش مسکن درد و دفع قروح آن و لکن
مستن و ماغ و چون یک برگ او با یک برگ دهنوره کو بیده حب بست بصباح
تپ بلغمی بخوراند به یک دفعه زایل می گردد و چون برگ را مقدار یک توله
گرفته با سه قاشق سیر و سه دانه فلفل گرد و کوفته بخوراند جهت کسکه سگ دیوانه
گزیده باشد و بر تبه هلاکت رسیده در سه روز به کند و بتجربه را قم آمده و چون
برگ تروتازه و بزرگ گرفته آرد و پیل و راز بروی انداخته فقیله ساخته در سوراخ
گوش نهاده محکوم بندند که تا نیفتد گوش را گرم کند و بنگی بکشد اما بعد از آن سرا
بشیر زن بمالد و از خواص آنست که چون برگ آنرا کو بیده بر طرف خارج بازو
راست نهاده و بالایش خزف پاره داده از پارچه محکم به بندد و در آن وقت که
نافض شروع شود و را سجا آید می آرد و دیگر بار نافض نوبت نکند و سفوف تخم او
از یکدر هم تا پنج در هم باد و مثل آن شکر تری تا یک چله بخورند و غذا کمی بخورند و روغن
دارند بواسیر را دفع نماید و طلائی روغن تخم او مرکب با دمره مسک انزال
و مقوی قضیب است و چون یکدر هم تخم او با وزن آن ناخواه بصاحب استسقا
بخوراند فایده عظیم بخشد و پنج او با برگ تمبول خوردن در روز نوبه دفع تب

بمعنی خصوصاً اگر تاسہ چہار مرتبہ بدہند و گویند کہ ہر گاہ بڑا دہ آہن منقی را از عصارہ
 او در روزے دو پہر سحری نموده آنقدر عصارہ بر سر او میریزند کہ چہار انگشت
 بر سر او بایستد و بافتاب گذارند و در چہل روز بدون آتش مکس مے گردو
 انگاہ خشک نموده سحری بلیغ کردہ از پارچہ حریر بنزیدہ بآب برگ قبول حب ہابندہ
 بقدر کنار کو چکے شربت یک حب جہت نفخ و ریح شکم و باد گولہ و صلابت
 مابین جلد و مراق را نافع و دفع و ہندیان نوشتہ اند لہلہل بوسے فیل دارو و تلخ
 و تیز و بسیار گرم است کف و باد و ہلہک و بے مزگی دہن و کرم شکم دور کند و اشتہا
 و ہاضمہ زیادہ کند و آنکہ گل اوزرد بود و جہت بواسیر خونی و میہ و کف و انبلہ بانی نافع
 و ہاضم و قاتل کرم شکم و خوردن ساگ پختہ اوزہر و باد و بلغم لزج و کرم ہا و دملہا و کشت
 روگ و گلہار و گ دور کند و گرمی اشتہا افزاید و بالذت مے شود و مزاج را خوش کند
 ہلیمکہ بفتح ہا و کسر لام و سکون تختانی و فتح میم و کاف و خفائے ہا اسم چوب ساگوان
 بمعنی آنکہ چوب او خراب نمے شود و دیر ماند۔
 ہلکم بفتح ہا و لام مشدودہ و کاف و میم و یلی بزیادتی تختانی و آلی ہمزہ عوض ہا
 اسم قسم کنول است کہ جنگلوانا ماند۔

فوائد اسمائے ہائے ہوز با میم

ہما بکسر ہا و فتح میم و الف بمعنی بادی است اسم کا فور است۔
 ہمساوی بفتح ہا و سکون میم و سین ہملہ و فتح ہائے فارسی و الف و کسر وال ہملہ
 و سکون تختانی اسم نباتی است کہ بسنکرت رگتپاوی بفتح رائے ہملہ و سکون کا فارسی
 و فتح فوقانی و ہائے فارسی و الف و وال ہملہ و تختانی یعنی بخش رخ مے شود تری پاوی
 بکسر فوقانی و رائے ہملہ و تختانی و ہائے فارسی و الف و وال ہملہ و تختانی یعنی بیج
 اور اسے ریشہ مے باشد کیتما ریکا بکسر کاف و سکون تختانی و فتح فوقانی و میم و الف

و کسر راے مهله و سکون تحتانی دوم و کاف و الف یعنی کرم می کشد و هر تزا شتاب بفتح
 دال مهله و خفایه با و سکون راے مهله و فتح فوقانی و راے مهله دوم و الف و سکون
 شین معجمه و فتح فوقانی هندی و الف یعنی بچشم بار و شنائی بخشد مرتا مند ابضم میم و سکون
 راے مهله و فتح فوقانی و الف و فتح میم دوم و خفایه نون و فتح دال مهله و الف یعنی
 شیرین و باریک باشد نو پتریکا بضم سین مهله و سکون و او و فتح باے فارسی و سکون
 فوقانی و کسر راے مهله و سکون تحتانی و کاف و الف یعنی برگ او خوشنما می شود و میگویند
 از اکثر هندیان و نباتیان چنان مفهوم شد که اسم ابوخلست است۔

ماهیت آن آنچه محقق شده رو بیدگی است مفروش بر زمین شاخه های
 باریک و برگ کوچک دارد مانند دودی۔

من ارجع آن سرود و تر افعال آن چنان نوشته اند که واقع زهر و دیوانگی
 تپ و دامیل و درد شکم و غرب چشم است و گران و دفع فساد خون و زهر جوشیدگی و دوزش
 اعضا و آسیب جن و فساد زهر عنکبوت و حابس اسهال۔

همسر گنده بفتح همزه و ضم میم و سکون سین و فتح راے مهلتین و کاف فارسی
 و خفایه نون و فتح دال مهله و خفایه باے دوم یعنی مقوی و بودار است اسم قسه
 از کد مهابت که آنرا رود کمنو گویند۔

همسبندی بفتح با و خفایه نون و سکون سین مهله و فتح موحد و سکون نون دوم
 و کسر دال مهله و سکون تحتانی۔

ماهیت آن درختی است برابر درخت فرونب شاخه های انبوه دارد
 و چون بار آنرا بخیسانند خسته او آواز کند۔

من ارجع آن گرم و خشک۔ افعال آن دفع فساد و بلغم و باو
 همسپدی بهاء و نون و سین مهله و فتح باے فارسی و دال مهله و تحتانی اسم
 همپاوی است و گویند اصابع الصفیر معروف بکف عایشه و کف مریم است
 و الله اعلم۔

ہنفس بہا و نون و سین مہملہ۔

ماہیت آن جانورے است پر دار پاہا وراز و سرخ و گردن و راز و باریک
و منقار سرخ و کج و باقی بدن سفید مگر بر بازو چند پر سرخ میدارو۔

مزاج گوشت آن گرم و تر افعال آن گران و مبہمی آواز گلو صاف
کند و رنگ زوہر افروز و دوشتهی طعام و مقوی اعضا و دافع سرخبادہ و فساد و صفرا
و بہندی مرالا نیز میگویند گوشتش بر سخن یاوری دہد و منی بیفزاید و قوت بخشد و باد بر کند۔

فوائد اسمائے ہوز بانون

ہنتالی بکر ہا و سکون نون و فتح فوقانی و الف و کسر لام و سکون تحتانی
اسم مادہ درخت تال است۔

ہنفرنا کا بفتح ہا و ضم نون و سکون رائے ہملہ و فتح نون و دوم و الف و فتح
کاف فارسی و الف۔

ہنسیچس بفتح ہا و ضم نون و سکون سین مہملہ و فتح جیم فارسی و سکون سین مہملہ دوم
ہر دو اسم شنبہ نکہہ است بمعنی دافع بادیکہ ازوے در بدن مانند دویدن مار شود
و بادے کہ ازوے تشنج خدین حادث گردد۔

ہنکار بضم ہا و خفائے نون و فتح کاف و الف و رائے مہملہ اسم بہگائی است
ہننگ بکر ہا و خفائے نون و سکون کاف فارسی و بزایدی تحتانی بعد ہا
نیز آمدہ اسم انگوزہ است۔

ہنکلاک بکر ہا و خفائے نون و ضم کاف فارسی و فتح لام و الف و کاف
اسم شکر است۔

ہنکدی بکر ہا و خفائے نون و ضم کاف فارسی و کسر وال مہملہ و سکون
تحتانی اسم ہینگن است۔

ہنگو تریاس بکسر با و خفائے نون و ضم کات فارسی و سکون واؤ و کسر
نون و سکون رائے مہلہ و فتح تھائی و الف و سین مہلہ یعنی مغز و تخم و صمغ اسم
نیب است۔

ہنگو پتری بہا و نون و کات فارسی و واؤ و فتح بائے فارسی و سکون فوقانی
و کسر رائے مہلہ و سکون تھائی و رسنکرت کبری و دروسہ کا و در اول تری شیکا
پاشیکا پرتھو گویند اسم انجان رومی است۔

ماہیت آن نباتی است برگ او سفید و گرد و گندہ و گل آن سفید و کلا
مے شود و بر دو نوع است یکے آنکہ ثمر او بعد رسیدن سفید و گرد و پہن شبیہ بدیم
و بسیار خوشبو و وضع این حلیت طیب گویند و قسم دوم برگ آن مانند صفحہ
سوختہ و پر سور اخ و ثمرش سیاہ و بد بو و از حلیت منتن بر آید ہر دور اگر مہتر
و تند و مزہ دار و نازک و با ضم و مقوی دل و دافع درد آن و مثانہ و قابض شکم و بواسیر
و فساد بلغم و باد گولہ و کشندہ کرم و ندان نوشتہ اند۔

ہنگوت بکسر با و خفائے نون و ضم کات فارسی مہولہ و سکون واؤ و فوقانی
ہندی۔

ماہیت آن درختی است صحرائی ثمر او بعضے بقدر ہلیدہ کا بلے بعضے
کلاں از و بعضے خرد و تر و باریک تر پویش بعد خشکی مانند پوست ہلیدہ گردو۔
منہاج آن گرم و خشک افعال آن دافع جذام و دامیل و ہشور
و فساد زہر و آسیب جن و برص و کرم معده نوشتہ اند و چون پوست آن را ساییدہ
بر دامیل بند و فی الحال سر کند۔

فوائد اسمائے ہائے ہوز با واؤ

ہائے ہوز بفتح ہا و کسر واؤ و سکون تھائی یعنی سفید و چرب مانند روغن رو

بسته اسم موز چونکہ لب او چنان بر صفت مذکورہ سے شود لہذا باین اسم نامیدہ اند۔
 ہو نسرا بکسر با و ضم واو و خفائے نون و سکون سین و فتح رائے مہلتین
 والف یعنی وافع و روا اعضا اسم آبی سفید است۔

ہو ہبیر بفتح با و سکون واو و فتح ہائے دوم و کسر موحدہ و سکون تھتانی مجہولہ
 و رائے مہلہ اسم ابہل است۔

ماہیت و مزاج و افعال آن در کتب یونانیہ مفصلاً مذکور است۔

فوائد اسمائے ہوز با تھتانی

ہتینگن بکسر با و سکون تھتانی و خفائے نون و فتح کاف فارسی و سکون نون
 دوم و ہنود آزا گارا بفتح کاف فارسی والف و فتح رائے مہلہ والف و تہنکت
 تہکت مچا بکسر فوقانی و سکون کاف و فتح فوقانی دوم و میم و جیم مشدودہ والف
 یعنی مغز تلخ دار و تاپون بفتح فوقانی والف و ضم ہائے فارسی و سکون واو و نون
 یعنی وافع باد و در بعضے نسخ تاپ صدر و بفتح فوقانی والف و فتح ہائے فارسی و کسر
 سین و سکون وال و ضم رائے مہلات و سکون واو آمدہ ہنگدی بکسر با و خفائے
 نون و ضم کاف فارسی و کسر وال مہلہ و سکون تھتانی اسم است کہ موری بفتح
 کاف فارسی و رائے مہلہ و لام و سکون میم و فتح واو و کسر رائے مہلہ
 دوم و سکون تھتانی یعنی بر مرض بول سفید و بد بو غصہ سے کندے گویند۔

ماہیت آن بار درختے است نہ بسیار کلال و نہ بسیار خرد و خار و ابریش
 مانند برگ سنا و ازان درشت تر و گل او سفید و بار او سخت بعضے درازا بلبلچی
 شکل کہ آن ذکر است و بعضے گرد باندک پہنائے و آن انیتی است و صاحب
 قاشات و بروقشرتنک و سخت و سفید مائل بزردی و زرا و رطوبت لزجہ عیزویہ
 کر یہ الراجحہ مانند خیار شہر وزیر آن تخم بسیار بزرگ برابر ہلیدہ و در آن تخم

مغز چرب اندک تلخ طعم بعضی هنگوت هینگن را می دانند.

من ارج آن گرم و خشک در وسط سوم و فقیر رطوبت عزویه آنرا اکثر در اوجاع
مفاصل عوض ماهی زهره استعمال کنند چون این رطوبت را در آورده و خمیر کرده و در غده
و تالاب ها اندازند ماهیان واضح شده بالاس آب می آیند و اکثر می برند
و تخم آنرا سوراخ نموده مغز بر آورده بار و درون او پر کرده میخه بان سوراخ زده
سوراخ باریک در شکم آن کرده فقیله باریک از بار و اندوده در و نهاده آتش
می دهند آواز ضرب بنه و ق می کنند مردمان اکثر در شب برات از و بازی می کنند
مغز و رطوبت و پوست درخت ادکف و باد و دامیل و کشک و پر میورا و در کند و قاتل
کرم و مخمر جبین زنده و مرده شراباً و حمولاً و آله ما جد مرحوم بیشتر در اوجاع مفاصل
و نفرس و عرق النساء و استقبا بعمل آورده و مغز تخم او جهت سلاق اکتفا نمید
هیدر محال بفتح با و تختانی و ضم وال سکون را می عطیتین و فتح میم و با
دوم و الف و نون یعنی درخت اسپ اسم مشترک است میان پالمران و ماتلنگ و ایندی
همیمو آ بفتح با و سکون تختانی و فتح میم و و الف یعنی زبان را تنک سازد
اسم بیج و تختانی عوض و او بمعنی فرو زنده رنگ بدن اسم ناگ کیسر
همیمما بکسر با و سکون تختانی مجهول و فتح میم و الف یعنی زرد طلایی رنگ
تند بوئی اسم گل طلا و چنپاست و در بعضی نسخ هم اسم گسم آمده -
همیم لیشپ یعنی گل زرد طلایی رنگ اسم گل اشوک است -
همیم و گد با بضم وال هبل و سکون کاف فارسی و فتح وال هبل دوم و خفا
با و الف یعنی شیر زردی مایل اسم گولراست -
همیم کرا با بفتح کاف و را می هبل و الف و با و الف یعنی اقسام آهن را
مانند طلا گرداند اسم بول سیاه است -
همیم پدم بیای فارسی و دال هبل و همیم اسم گل کنول است که هشت برگی و رنگ
طلایی دارد -

ہیم ماچہیکم بفتح میم دوم والف وکسر جیم فارسی شدہ و خفائے ہا و سکون تھائی
 و فتح کاف و سکون میم اسم مار قنیشائی ذہبی است و نیز در زبان شلوک تاربی و مارچیکا
 دہات ماچہیک برآہ قسم نوشتہ اند یکے ماچہیک دوم دہات ماچہیک سوم کاف
 ماچہیک این قسم سیاہ مثل زراغ مے شود۔

من ا ج آن گرم و خشک افعال آن بیاض چشم و گل آن را دور کند
 و صفرا شکن و دافع دیوانگی صفرا نوشتہ اند۔

ہیمھا بفتح ہا و تھائی و ہائے دوم والف یعنی درست ہوا ان اسپے باشد اسم فولاد است۔
 ہیموئی بفتح ہا و سکون تھائی و فتح میم و واو و کسر فوقانی و سکون تھائی دوم سین مہلہ دوم اسم زاجا
 ہیرا کیمس بکسر ہا و سکون تھائی و فتح رائے مہلہ دالف و فتح کاف و کسر سین مہلہ و سکون
 تھائی دوم اسم ہیلہ است۔

ہیرا بکسر ہا و سکون تھائی و فتح رائے مہلہ دالف اسم الماس و براہندی
 اسم پوست حیوان است۔

ہینگ بکسر ہا و سکون تھائی و خفائے نون و سکون کاف فارسی اسم حلیت است
 بسنکرت چیرنم بکسر جیم و سکون تھائی و رائے مہلہ و فتح نون و سکون میم یعنی
 ہضم طعام جننگ بفتح جیم و سکون نون و ضم فوقانی و کاف یعنی کشندہ گرم بھوتہ
 بضم موحدہ و خفائے ہا و سکون واو و فتح فوقانی و ہائے دوم و ضم رائے مہلہ
 یعنی دافع شیطا طین ہستی سیونہک بفتح ہا و سکون سین مہلہ و کسر فوقانی و سکون
 تھائی و کسر سین مہلہ دوم و خفائے تھائی دوم و واو و نون و فتح ہائے دوم و ضم
 کاف یعنی فیل را مثل شرزہ است مراد اینکہ بر شیطا طین چنان غالب مے شود کہ گویا
 شرزہ بر فیل غالب است اگر گن ہم بفتح ہمزہ و ضم کاف فارسی و سکون واو و فتح

عہ ہینگ۔ (پنجابی) ہنگ۔ (اردو) ہنگ۔ (سنکرت) ہنگو۔ (عربی) حلیت۔ (فارسی) انگوزہ
 (ہینگانی) ہنگو۔ (مرہٹی) ہنگ۔ (گجراتی) باگھارتی۔ (تلنگی) انگوا۔

راے ہندی وفتح کات فارسی دوم و خفائے نون و فتح دال مہملہ و خفائے ہا
 و سکون میم یعنی ہر جائیکہ بند کروہ بدارند بوائے خود میدہد باہو لیکم بفتح موحده و الف
 و ضم ہا و خفائے واو و کسر لام و سکون تھتانی و فتح کات و سکون میم یعنی در ملک
 و دیں باہو لیک پیداے شور اسٹہم بفتح راے مہملہ و الف و فتح میم و فوقانی ہندی
 و خفائے ہا و سکون میم دوم یعنی و افح دروشکم سو پدھو مک بضم سین مہملہ و سکون او
 و فتح باے فارسی و ضم دال مہملہ و خفائے ہا و سکون واو دوم و فتح میم و کات یعنی
 و افح دوران بادی و سروی است میگویند۔

منراج آن تیز و گرم و افعال آن و افح در دہائے باد و در دندان و ہضم
 و طین شکم و غایط روان کند و بدن را سبک گرداند۔

فوائد اسمائے تحتانی با الف

بالک بفتح تحتانی و الف و فتح لام و ضم کات و بدون کات ہم آمدہ اسم
 الایچی است۔

یا مل کنشک بفتح تحتانی و الف و سکون میم و فتح لام و کات و سکون نون
 و فتح فوقانی ہندی و کات دوم اسم قسمے از سینڈا است کہ گرد و پرخار باشد یعنی اینج
 تا انتہا۔

یا و اشک بفتح تحتانی و الف و واو و الف دوم و ضم شین مجہد و کات
 یعنی از گاہ خشک حاصل گردد اسم جو کہار است۔

یا وائل بفتح تحتانی و الف و فتح واو و نون و الف و لام اسم جوار است۔

یا وک بتحتانی و الف و فتح واو و ضم کات اسم رنگ پوتی است برائے
 نوشتن خطوط و نقش بکارے آید۔

یا شتا بتحتانی و الف و شین مجہد و الف۔

یا شادوس بز یادتی واؤ دسین مہلہ اسم را کردولا است۔
 یا منیدیم بفتح تحتانی والف وضم میم وکسر نون و سکون تحتانی دوم وفتح تحتانی
 سوم و سکون میم دوم یعنی دواست است بفقر اسم ثروت انجن است۔
 یا منم بحد ف ہر دو تحتانی اسم نیلانجن است۔

فوائد اسمائے تحتانی با فوقانی

نہینا لگی بفتح تحتانی و سکون فوقانی وفتح نون والف و سکون لام وکسر کاف
 فارسی و سکون تحتانی دوم اسم گاؤں زبان ست۔

فوائد اسمائے تحتانی با جہیم

میچھا واس بفتح تحتانی و جہیم فارسی مشدودہ و خفائے ہا والف وفتح واؤ والف
 دوم دسین مہلہ یعنی مسکن جانواران پند مثل پریا کل وغیرہ اسم درخت بڑا است۔
 میچھا و ہو یا بتحتانی و جہیم فارسی دہا والف وضم دال مہلہ و خفائے ہائے دوم
 و سکون واؤ وفتح ہائے فارسی والف یعنی دخان اوزندہ و مردہ وارواح اولیا
 و پیران و شہیدان را بسیار خوش است اسم عود لوبان است۔

فوائد اسمائے تحتانی با دال مہلہ

ید آڑ گو بفتح تحتانی و سکون دال مہلہ وفتح الف و سکون رائے ہندی
 وضم کاف فارسی و سکون واؤ گویند اسم رشبیک است کہ اسم نباتی است
 کہ برگ او شبیہ بیاضے گاؤں باشد۔

ید و بفتح تحتانی و ضم دال مہملہ مشدودہ و سکون واو اسم گاہی است۔

فوائد اسمائے تحتانی ہائے مہملہ

یہ آغا بفتح تحتانی و رائے مہملہ و الف و فتح عین مہملہ و الف۔

ماہیت آن جانور سے است پرندہ برابر کنجشک نیلگوں و در گردن باد طوق زرین و سرخ منقار و بسیار خوش شکل و چون بشب پرواز کند زیر و نبالش روشن گردد مانند روشنی چراغ و چون بروز پرواز و بیچ نشو و گویند بفالج و لقوہ سریع التاثر است و طلائے خون او مقوی و منوط باشد است و ہر کہ اوراد و خانہ خود و اردو خانہ آباد گردد و ابدی علم۔

یہ کی بدی بفتح تحتانی و کسر رائے مہملہ مشدودہ و سکون تحتانی دوم و ضم موحده و کسر دال مہملہ مشدودہ و سکون تحتانی سوم بمعنی دیوانہ عقل اسم قسمی از بدی است و در حرف موحده گذشت۔

یہ را جنا بفتح تحتانی و رائے مہملہ مشدودہ و فتح رائے مہملہ دوم و الف و سکون جیم و فتح نون و الف اسم شالی سرخ است۔

یہ گر وندا بتحتانی و رائے مہملہ مشدودہ و ضم کاف فارسی و سکون رائے مہملہ دوم و کسر واو و سکون نون و فتح دال مہملہ و الف اسم گچی سرخ است۔

یہ آگیشی بتحتانی و رائے مہملہ مشدودہ و فتح ہمزه و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی دوم و کسر شین معجمہ و سکون تحتانی مہملہ اسم روان سرخ است۔

یہ لکد کو بتحتانی و رائے مشدودہ و ضم لام و سکون دال مہملہ و ضم کاف فارسی و سکون داو اسم لودہ سرخ است۔

یہ تاهرا بتحتانی و رائے مہملہ مشدودہ و فتح فوقانی و الف و کسر میم و فتح رائے مہملہ دوم و الف اسم کنول سرخ است۔

فوائد اسمائے تحتانی باین معجم

یشیئہ ہوک بفتح تحتانی و سکون شین معجم و کسر فوقانی ہندی و سکون تحتانی دوم و فتح میم و ضم دال ہلہ و خفائے ہا و سکون واو و کاف۔

یشیئہ نو نہان بتحتانی و شین معجم و فوقانی ہندی و فتح تحتانی دوم و الف و خفائے نون و واو و نون دوم و فتح ہا و الف و خفائے نون ہر دو اسم ال سوک است۔

فوائد اسمائے تحتانی با کاف

یگتا نو نہان بفتح تحتانی و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و الف و نون و واو و نون دوم و ہا و الف و نون سوم اسم قسمی از راسنا است۔

یگما پتر ابضم تحتانی و سکون کاف فارسی و فتح میم و الف و فتح بائے فارسی و سکون فوقانی و فتح راے ہلہ و الف یعنی دو و برگ بہم پیوستہ بیبا شد اسم ایراکل پنا است۔

یگما پھلا تحتانی و کاف فارسی و میم و الف و بائے فارسی و ہا و لام و الف یعنی بار تو اسم انترن است۔

یگمونسچا بتحتانی و کاف فارسی و میم و ضم واو و خفائے نون و سکون سین ہلہ و فتح جیم فارسی و الف یعنی دافع زہر مار و ناخن پنچہ شیر است اسم دوائے کہ شبیہ بناخن پنچہ شیرے باشد و آنرا باگہ نگہ میگوبند۔

یگیا نکلاک بفتح تحتانی و کسر کاف فارسی مشدودہ و خفائے تحتانی دوم و الف و نون و فتح کاف فارسی دوم و ضم کاف یعنی درخت او برائے آتش ہوم بکار مے آید اسم ملو و لما است۔

یگیان یو گیا بفتح تحتانی و کسر کاف فارسی مشدودہ و خفائے تحتانی و الف
و نون و ضم تحتانی سوم و سکون و او مجهولہ و سکون کاف فارسی دوم و فتح تحتانی جہا
و الف یعنی چوب او در آتش ہوم بسیار ثواب میدارد اسم و رخت گولہ است۔

فوائد اسمائے تحتانی بالام

یلکا چوی بفتح تحتانی و سکون لام و فتح کاف و الف و فتح جیم فارسی و کسر او
مشدودہ و سکون تحتانی یعنی گوش موش اسم موسا کنی است۔
یلکا نکرا بفتح تحتانی و لام و کاف و الف و فتح نون و کسر کاف مشدودہ و فتح
راے مہلہ و الف اسم مال کنگنی است۔

یلما سندھی بفتح تحتانی و سکون لام و فتح میم و الف و فتح سین مہلہ و خفائے
نون و کسر و ال مہلہ و خفائے ہا و سکون تحتانی اسم گھاؤ کاڑی است۔

یلنکٹائی گڈہ بفتح تحتانی و لام و خفائے نون و فتح کاف و فوقانی ہندی
و الف و سکون تحتانی دوم و کاف فارسی و وال ہندی۔

ماہیت آن بیخے است گرد مانند فو فل و سفید و نبات او بیل مے شود
و برکش ضخیم و سبز و لزج و مانند آبگینہ شکستہ میشود و بیخ او بسیار لزج چون بوقت
یکپاس روز برآمدہ از زمین بر آوردہ بوقت دو گھڑی روز باقیماندہ ہمراہ قند بقدر
یک خرہرہ آمیختہ بخورند بسیار قوت باہ و ابجھا و منی میکند و تمام شب لذت جماع
مے بخشید۔

یہلی کورہ بکسر تحتانی و لام مشدودہ و تحتانی دوم قسمی از سبزی ہاست در آب
جوش وادہ فشرودہ آب را دور کردہ در ان مصباح و روغن وادہ پختہ ناخنور ش
ساختن و خوردن سوزش و گرافانی و امراض بہادر کند۔

فوائد اسمائے تحتانی بامیم

میم پیل بفتح تحتانی و سکون میم و فتح بائے فارسی و کسر لام و سکون تحتانی اسم سرچھو کہ است۔
 یمللا پتر کھا بفتح تحتانی و سکون میم و فتح لام و الف و فتح بائے فارسی و سکون فوقانی و فتح رائے مہلہ و کاف و ہا و الف اسم اپٹا و کچنار است یعنی برگ مانند پائے شتر کفیدہ۔

فوائد اسمائے تحتانی بانون

نینگ بفتح تحتانی و سکون نون و کسر کاف فارسی اسم فیل است۔
 نینکا تہی بتحتانی و نون و فتح کاف فارسی و الف و فتح فوقانی و کسر میم مشدود و سکون تحتانی قسمے از تہی است۔
 نیندکی بضم تحتانی و سکون نون و فتح میم و کسر و ال مہلہ مشدود و سکون تحتانی اسم قسمے از مدی است۔

فوائد اسمائے تحتانی باواو

یوانی بفتح تحتانی و واو و الف و کسر نون و سکون تحتانی۔
 یوانہائی بتحتانی و واو و الف و خفائے واو و دوم و نون و فتح ہا و الف و کسر نون و سکون تحتانی دوم ہر دو اسم اجوائن و اجودہ است۔
 یوہسم بتحتانی و واو و فتح موحده و خفائے ہا و فتح سین مہلہ و سکون میم۔
 یوچہار بفتح جیم فارسی و خفائے ہا و الف و سکون رائے مہلہ ہر دو اسم

جو کھار است۔

یو آبتختانی وواؤد الف اسم جو است۔

یو پروگت نیز نامند بتختانی وواؤد وضم بائے فارسی ورائے مہلہ وکون
وواؤدوم وکاف فارسی وفتح فوقانی۔

یو جتا بضم تختانی و سکون وواؤد وجم وفتح نون و الف اسم منجیٹ است۔

یو کھیل بتختانی وواؤد بائے فارسی وواؤد لام اسم تخم بانس است۔

یو کٹشک بتختانی وواؤد وفتح کاف و سکون نون وفتح فوقانی ہندی وکاف

اسم پروراز است۔

یو کرشن بتختانی وواؤد وضم کاف ورائے مہلہ و سکون شین معجم وفتح نون

یو کشم بضم کاف و سکون شین معجم وفتح فوقانی ہندی و سکون میم

ہر و اسم سرب است۔

یو شری بتختانی وواؤد وکسر شین معجم ورائے مہلہ و سکون تختانی مجہولہ

و کسر نون و سکون تختانی اسم درخت کرشا است بمعنی یو میہم آمدہ۔

یو ششم بتختانی وواؤد وکسر نون و سکون تختانی مجہولہ و شین معجمہ

و فتح فوقانی ہندی و خفائے ہا و سکون میم اسم سیاہ مرجع است۔

یو تکتا بتختانی وواؤد وکسر فوقانی و سکون کاف وفتح فوقانی دوم و الف اسم

کندی است۔

یو نیشٹا بتختانی وواؤد و نون و تختانی دوم و شین معجمہ و فوقانی ہندی

و الف اسم پیانہ است معنی ہر و اینکہ باہل اسلام دوست است۔

یو نیری بفتح تختانی وواؤد و سکون نون وکسر بائے فارسی و سکون رائے

مہلہ وفتح تختانی دوم یعنی بہر مسلمانان عزیز است اسم درخت سیب نوشتہ اند۔

یون پند ا بفتح تختانی وواؤد و نون وکسر بائے فارسی و خفائے نون

دوم وفتح وال ہندی و الف یعنی مسلمانان را محبوب است اسم عود لوبان است

و بعضے گویند کہ اسم عبری است۔

یو گبا نوہلی رساین بضم تحتانی و سکون واو و فتح کاف فارسی و موحده و الف و خفائے نون و واو و کسر لام و سکون تحتانی و فتح را و سین مہلتین و الف و کسر تحتانی و سکون نون اسم سلاجیت است بمعنی دافع دیوانگی

یو وہی کا بضم تحتانی و سکون واو و مجهولہ و کسر دال مہملہ و خفائے ہا و سکون تحتانی و فتح کاف و الف اسم مشترک است میان گل موتیا و موگرا و گدھل و سندھیا و رت و ریوننتے بمعنی گل در گل و در گدھل بمعنی گل زمانہ و در گل سندھیا و یعنی گل اندوھگتی یعنی ماہتاب پرست بمعنی خوبصورت مانند زبان است۔

خاتمہ در بیان اسمائے چند کہ مشتمل در ماہیات اشیا است

اٹوی بفتح ہمزہ و فوقانی ہندی و کسر واو و سکون تحتانی۔

الہ نیم بفتح ہمزہ و رائے مہملہ و کسر نون مشدودہ و فتح تحتانی و سکون میم۔

وہیم بکسر واو و بائے فارسی و فتح نون و سکون میم۔

کھنم بفتح کاف و خفائے ہا و فتح نون و سکون میم۔

کانم بفتح کاف و الف و فتح نونین و سکون میم۔

وخم بفتح واو و نون و سکون میم این شش نامہائے دشت است۔

مہا آر نیا بفتح میم و ہا و الف و فتح ہمزہ و رائے مہملہ و کسر نون مشدودہ

و خفائے تحتانی و الف۔

ار نیانی بہمزہ و رائے مہملہ و نون و تحتانی و الف و کسر نون و دوم تحتانی

دوم این دو نام دشت کلان است۔

گر ہار امہ بفتح کاف فارسی و سکون رائے مہملہ و فتح ہا و الف و فتح رائے

مہملہ دوم و الف و فتح میم و ہا۔

مست نشکٹ بفتح میم و سکون سین مہلہ و فتح فوقانی و کسرنون و سکون
شین مجہد و ضم کاف و سکون فوقانی ہندی این دو اسم خانہ باغ است۔

آرام بفتح الف مدودہ و رائے مہلہ و الف و فتح میم۔

سو او یونم بضم سین مہلہ و خفائے واو و الف و ضم دال مہلہ و فتح بائے فارسی
دو او و نون و سکون میم این دو اسم باغ بیرون سمورہ است۔

او ویتا بفتح الف و ضم دال مہلہ و سکون واو و کسرنون فوقانی مشدودہ و خفائے
تحتانی و الف۔

اپو نی بضم ہمزہ و فتح بائے فارسی دو او و کسرنون و سکون تحتانی۔
ور چھا وائٹک بضم واو و رائے مہلہ و فتح جیم فارسی مشدودہ و خفائے ہا
و الف و فتح واو و الف دوم و کسرنون فوقانی ہندی و سکون کاف این سہ اسم باغ
وزیر است۔

کنیز کا کیرہی بفتح کاف فارسی و کسرنون و سکون تحتانی و فتح کاف و الف
و کسرنون دوم و سکون تحتانی سوم اسم باغ زنانہ فاحشہ و کنیزکان است۔
ور چھم بضم واو و رائے مہلہ و فتح جیم فارسی مشدودہ و خفائے ہا
و سکون میم۔

ور چھا بالف عوض میم۔

ور مھان بضم دال و سکون رائے مہلتین و فتح میم و ہا و الف و نون۔
شا کھی بفتح شین مجہد و الف و کسرنون و خفائے ہا و سکون تحتانی۔

پا و پا بفتح بائے فارسی و الف و فتح دال مہلہ و بائے فارسی دوم و الف دوم
مہیر و بفتح میم و کسرنون مہولہ و سکون تحتانی و ضم رائے مہلہ و سکون واو
و و بفتح واو و ضم رائے مہلہ و سکون واو۔

آنو کا بد الف و ضم نون و سکون واو و فتح کاف و الف۔
کوئی بضم کاف فارسی مہولہ و کسرنون و فتح فوقانی ہندی و کسرنون فارسی

وسکون تحتانی۔

پچھلا سی بفتح بائے فارسی و خفائے ہا و فتح لام و الف و کسرین مہلہ و سکون تحتانی
جنکا بفتح جیم و نون و کاف و الف یعنی بند بارہ۔

کچھا بضم کاف و فتح جیم و ہا و الف۔

سالا بفتح سین مہلہ و الف و لام و الف دوم۔

اگر ہا بفتح مفتوحہ و فتح کاف فارسی و جیم و ہا و الف این ہمہ اسمائے درخت است
و نسبتاً بفتح واو و نون و سکون سین مہلہ و فتح بائے فارسی و سکون فوقانی و فتح
تحتانی و الف۔

پیتھی بفتح بائے فارسی و سکون فوقانی و کسر تحتانی و ہا و سکون تحتانی دوم۔

تیلکیشیا بفتح فوقانی و سکون تحتانی و فتح لام و ضم بائے فارسی و سکون شین

و فتح بائے فارسی دوم و الف و فوقانی این اسمائے درختان خرد کہ فقط گل کند۔

اوشد ہا بفتح الف و سکون واو و فتح شین معجمہ و دال مہلہ و خفائے ہا۔

پچھلا کان شیج بفتح بائے فارسی و خفائے ہا و فتح لام و کاف و الف و سکون

نون و فتح فوقانی و سکون سین مہلہ و جیم فارسی۔

اپندھیا بفتح الف و بائے فارسی و سکون نون و کسر دال مہلہ و خفائے

ہا و تحتانی و الف۔

وہریلی گرہی بضم دال مہلہ و خفائے ہا و سکون رائے مہلہ و فتح بائے فارسی

و کسر لام و سکون تحتانی و ضم کاف فارسی و سکون رائے مہلہ و کسر ہا و سکون تحتانی این اسمائے

درخت سال خوردہ است۔

اوندھیا بفتح ہمزه و واو و سکون نون و کسر دال مہلہ و خفائے ہا و تحتانی و الف۔

پنو پچھلی گرہی بفتح بائے فارسی و سکون نون و فتح واو و الف و فتح بائے فارسی

و خفائے ہا و کسر لام و سکون تحتانی و کسر کاف فارسی و سکون رائے مہلہ و کسر ہا و سکون

تحتانی این اسمائے درخت بار و ہندہ است۔

وندھیہیا بفتح واو و سکون نون و کسر وال مہملہ و خفائے ہا و تحتانی والف۔
آولہا بکسر والف و فتح واو و لام مشدودہ و ہا الف۔

آو کیشی بکسر والف و فتح واو و کسر کاف و سکون تحتانی مہملہ و کسر شین مہملہ و سکون
تحتانی دوم اسمائے درخت بے بار و بہار است۔

پر پلہ بفتح بائے فارسی و سکون رائے مہملہ و ضم بائے فارسی دوم و فتح لام مشدودہ و قفہا
آتیلہ بضم ہمزہ و سکون فوقانی و فتح بائے فارسی و لام و ہا۔

سمیلہ بفتح سین مہملہ و سکون میم و ضم بائے فارسی و فتح لام مشدودہ و ہا۔
ویا کوچھا بکسر واو و خفائے تحتانی والف و ضم کاف و سکون واو و فتح جیم فارسی

و ہا الف۔

و کچھا بکسر واو و فتح کاف و جیم فارسی و ہا والف۔

وستیٹھ بکسر واو و سکون سین مہملہ و فوقانی و ضم بائے فارسی و فتح فوقانی ہندی و ہا۔

پلہ بضم بائے فارسی و فتح لام مشدودہ و ہا این ہمہ اسمائے درختان کلاں کہ گل کنند و بارندہند۔

استہا نو بکسر ہمزہ و سکون سین مہملہ و فتح فوقانی و خفائے ہا والف و ضم نون و سکون واو۔

شکھو بفتح شین مہملہ و خفائے نون و ضم کاف و خفائے ہا و سکون واو این اسم شاخہا

درخت خرد کہ بعد بریدن بماند۔

و میا بضم وال مہملہ و سکون میم و فتح بائے فارسی والف۔

مچھا کند بفتح میم و ہا والف و فتح کاف و سکون نون و وال مہملہ۔

جٹا بہیج بفتح جیم و فوقانی ہندی والف و کسر موحده و خفائے ہا و سکون سین مہملہ

و فتح جیم فارسی۔

کنڈ جال بفتح کاف و سکون نون و فتح وال مہملہ و جیم والف و لام والف۔ مند

مولک بضم میم و سکون واو و فتح لام و کاف این ہمہ اسمائے بیخہائے گرد و نرم کہ جذرا

ویر بکسر واو و مہملہ و سکون تحتانی و رائے مہملہ۔

ساجھٹا بفتح سین مہملہ والف و فتح جیم مشدودہ و خفائے ہا و فتح فوقانی ہندی والف۔

مولکم بضم میم سکون واو وفتح لام وکاف سکون میم دوم۔
 شپہا بکسر شین معجم و بای فارسی و ہا و الف این ہمہ اسمائے پنج است۔
 کتا بضم کاف وفتح میم مشدود و الف۔

ششی بفتح شین معجم و کسر آن نیز و کسر میم سکون تحتانی۔
 شمیم پچا بکسر شین معجم و میم سکون تحتانی و سین مہلہ وفتح جیم فارسی و الف۔
 پلو گنت بضم بای فارسی سکون واو وفتح کاف فارسی سکون نون و فوقانی۔
 وٹھے بکسر واو وفتح فوقانی ہندی و کسر بای فارسی سکون تحتانی۔

شا کھا بفتح شین معجم و الف وفتح کاف و خفائے ہا و الف۔
 و لڑے بفتح واو و لام مشدود و کسر رائے مہلہ و سکون تحتانی۔

باشیا بفتح ہا و الف سکون شین معجم وفتح تحتانی و الف۔

شپہہ بکسر شین معجم وفتح بای فارسی و خفائے ہاے اول وفتح ہاے دوم۔

چہ پیہ بضم جیم فارسی و خفائے ہا وفتح بای فارسی و ہا این ہمہ اسمائے شاخہائے درختان است۔
 چکر بضم جیم فارسی سکون کاف فارسی وضم رائے مہلہ۔

پلو ستری بفتح بای فارسی و لام مشدود وضم واو و سکون سین مہلہ و کسر فوقانی و رائے
 مہلہ و سکون تحتانی۔

کسلیم بکسر کاف وفتح سین مہلہ و لام و تحتانی و سکون میم۔

پروال بفتح بای فارسی سکون رائے مہلہ وفتح واو و الف و لام۔

نشر نگم بضم شین معجم و رائے مہلہ و خفائے نون وفتح کاف فارسی و سکون میم۔

انگر بفتح ہمزہ و خفائے نون وضم کاف فارسی و سکون رائے مہلہ این ہمہ اسمائے

برگہائے نوحہ است۔

آگ بء الف وضم کاف۔

پتر بفتح بای فارسی و سکون فوقانی و رائے مہلہ۔

دل بفتح وال مہلہ و سکون لام۔

چھدا بفتح جیم فارسی و خفائے ہا و فتح وال مہملہ والف۔
 پران بفتح بائے فارسی و رائے مہملہ و سکون نون۔
 پلاشش بفتح بائے فارسی و لام والف و شین معجمہ
 و ہن بفتح وال مہملہ و خفائے ہا و سکون نون این ہمہ اسمائے
 برگ است۔

لیات بکسر لام و خفائے تحتانی والف و فتح فوقانی۔
 مگابضم میم و فتح کاف فارسی مشدودہ والف۔
 کار کا بفتح کاف والف و فتح رائے مہملہ و کاف دوم والف۔
 جالکم بفتح جیم والف و فتح لام و کاف و سکون میم این ہمہ اسمائے غنچہ خام
 است۔

کھلا بضم کاف و سکون فوقانی ہندی و فتح میم و لام والف۔
 مکولا بضم میم و کاف و سکون و او و فتح لام والف۔
 کوشا بضم کاف و سکون و او و جہولہ و فتح شین معجمہ و الف یعنی اندک
 و دراز۔

متا بفتح میم و فوقانی مشدودہ والف۔
 ماتزگا بفتح میم والف و فتح فوقانی و خفائے نون و فتح کاف فارسی
 والف۔

کور کہ بضم کاف و سکون و او و فتح رائے مہملہ و کاف و ہا این ہمہ اسمائے
 غنچہ پنجمہ است۔

پشپ بضم بائے فارسی و سکون شین معجمہ و بائے فارسی دوم۔
 پرسون بفتح بائے فارسی و سکون رائے مہملہ و ضم سین مہملہ و سکون و او و نون
 کسم بضم کاف و سکون سین مہملہ و فتح میم۔
 سما بفتح سین مہملہ و میم والف۔

و کسم بکسر واو و فتح کاف و سین مہلہ و سکون میم۔
 پر سو او بفتح بائے فارسی و سکون رائے مہلہ و فتح سین مہلہ و واو و الف
 ار تو ابدا الف و سکون رائے مہلہ و فتح فوقانی و واو و الف این ہمہ
 اسمائے گل است۔

کایا بفتح کاف و الف و فتح تحتانی و الف دوم۔
 شمشبی بفتح شین معجمہ و سکون میم و کسر موحده و سکون تحتانی۔
 شمشبی بفتح شین معجمہ و کسر میم و سکون تحتانی۔
 پو تم بضم بائے فارسی و سکون واو و فتح فوقانی و سکون میم۔
 ورجاک بفتح واو و سکون رائے مہلہ و فتح جیم و سکون کاف این ہمہ اسمائے
 بار خام است۔

پچھل بفتح بائے فارسی و خفائے ہا و سکون لام۔
 پنڈو بفتح بائے فارسی و خفائے نون و ضم وال ہندی و سکون واو۔
 پشپو و کھوم بضم بائے فارسی و سکون شین معجمہ و ضم بائے فارسی دوم
 و سکون واو و وال مہلہ و فتح موحده و خفائے ہا و فتح واو و دوم و سکون میم این ہمہ
 اسمائے بار پختہ است۔

تیگ بکسر فوقانی و سکون تحتانی و کسر کاف فارسی۔
 ولی بفتح واو و کسر لام مشدودہ و سکون تحتانی۔
 کر کو ٹکی بفتح کاف و سکون رائے مہلہ و ضم کاف دوم و سکون واو و مجهول
 و فوقانی ہندی و کسر کاف سوم و سکون تحتانی۔

پلوکی بفتح بائے فارسی و لام مشدودہ و کسر واو و سکون تحتانی۔
 پر تیت بفتح بائے فارسی و سکون رائے مہلہ و کسر فوقانی و سکون تحتانی
 و فوقانی دوم۔

لتا بفتح لام و فوقانی و الف این ہمہ اسمائے بیل یعنی نبات بے ساق

و ندھیہا بکسر واؤ و سکون نون و وال مہلہ و خفائے ہا و فتح تختانی و الف ۔
 و را اولی ہی بکسر واؤ و فتح رائے مہلہ و الف و فتح واؤ و دوم و کسر لام و
 سکون تختانی اول و کسر ہا و سکون تختانی دوم ۔
 و دھیہی بکسر واؤ و وال مہلہ و خفائے ہا و سکون تختانی و کسر ہاے دوم
 و سکون تختانی دوم ۔

الپنتی بفتح ہمزہ و کسر لام و فتح باے فارسی مشدہ و سکون نون و کسر
 فوقانی و سکون تختانی ۔

شرینیکا ست بکسر شین معجم و رائے مہلہ و سکون تختانی و کسر نون و سکون
 تختانی دوم و فتح کاف و الف و سکون سین مہلہ و فوقانی ۔

راجیہا بفتح رائے مہلہ و الف و فتح جیم و تختانی و الف ۔
 اوڑل بضم ہمزہ و سکون واؤ و فتح رائے ہندی و سکون لام این مہلہ
 پارہی چنانچہ اکثر بد رخت بڑے شود اسم اخیر تلنگی است ۔
 تول بضم فوقانی و سکون واؤ و جہولہ و لام ۔

توک بضم فوقانی و خفائے واؤ و سکون کاف ہر دو اسم پوست درختان
 است ۔

ولکلا بفتح واؤ و سکون لام و فتح کاف و لام دوم و الف ۔
 ولکا بفتح واؤ و سکون لام و فتح کاف و الف ۔

بجھدرم بفتح موحده و خفائے ہا و سکون وال و فتح رائے مہلتین و سکون
 میم این ہمہ اسمائے پوست نازک ریشہ دار است کہ آن را چہال ناما
 ہم مے گویند ۔

گنجا بکسر کاف و فارسی و سکون نون و فتح جیم و الف ۔
 بیجا بکسر موحده و سکون تختانی و فتح جیم و الف ہر دو اسم تخم است
 است بیجا بکسر ہمزہ و سکون سین مہلہ و کسر و و فوقانی و سکون

تحتانی دفتح کاف و جمیم فارسی مشدوده و خفائے با و کسر فوقانی سوم و سکون
تحتانی دوم این همه اسم دانه است ه

ل م ن

الحمد لله که درین زمان میمنت اقتزان بفضل و کرم ایزد منان کتاب فیض آب
موسوم به یادگار رضائی که آنرا تذکره الهی نامند از تصانیف علامه زمان حکیم
رضا علی خان صاحب مرحوم که در عهد جناب فیضآب نواب سکندر جاهد بهادر
مغفور در بلد حیدرآباد فرخنده بنیاد بهزاران تردد و تلاش بشتت بیقاس
تصنیف نموده بودند نهایت عجیب و غریب که در بیان تشریح و توضیح حلیه و فواید
و تاثیرات نباتات نظیر خود ندارد هر چند به نظر ضخامت و راز قلیل الوجود
اما بلحاظ فوایدیکه در آن مذکور اند هر کس موود و لهند او رینولا طبع آن مناسب
نمود چه در آن فواید بسیار و منافع بیشتر اند که شمه از آنها برائے آگاهی خلق الله
بقلم می آید - یکے آنکه اگر مفرد است او علاج کرده شود زود نفع حاصل
شود و در دیهات و قصبات بعلاج امراض محتاج دیگر ادویات غیر موجود نگردد
و دوم هر کس از منافع عقاقیر مثبت ملک و کهن آگاهی یا بدسوم شناخت دوا
ماهر شده دوائے کهنه را طرح داده استعمال دوائے جدید نماید تا جلد اثر آن ظاهر
شود چهارم آنکه هر کس که دوائے این دیار که دیگر بلاد بیش قیمت و نایاب دانسته
باسانی حاصل کرده خواهد برد منافع کثیر تجارت آن خواهد یافت مثل گل ارنی
و چوب صینی و سلاجیت و غیر هم پنجم اینک بدانستن آن هر دوا که
درین ملک پیدا میشود محتاج طلبیدن آن از دیگر بلاد نخواهد شد چنانچه
عشبه مغربی و اصل السوس و غیر هم ششم اینک بدانستن آنها بر حصول منافع
کثیره از اشیائے منبثه صحرا آگاهی خواهد یافت هفتم بملاحظه این کتاب

بر اثر هر کاسه و گیاہی از باغهای خود آگهی خواهد یافت اگر چه دُوب و موتهبا
 باشند که هر دواے مجرب و آزموده و خیلے سریع التاثر بر اے هیضه و بانی
 و امتلائی هستند **ششم** هر کس که تا هبلے جمله عقاقیر منبته باغهای خود
 نرسانیده خواهد آنهارا ازین کتاب بمقابلہ هر عقاقیر خواهد نوشت انگاہ خواهد
 که در باغ من هزار فایده است فقط بر اے بازیکه طفلان و سیرگاه برنا و پیران
 نیست **هفتم** بعد اطلاع یافتن از تاثیر عقاقیر محتاجان مریض را از باغها
 اُمر اُصول دواے شافی و فیض صحت یابی مے تواند رسید و محم اہالیان محکم
 سوسائیتی عقاقیر کلکتہ را این کتاب علم کثیر و نفع عظیم خواهد رسانید لہذا کمترین
 عبد العلیم نصر اللہ خان احمدی خوشگی خور جوی بفراہمی چند نسخہ اے کتاب
 مذکورہ در بارہ تصحیح و درستی آن مدتی موفورہ بکار برودہ الحال بصرف
 زر کثیر این نسخہ ہاے نادرہ روزگار مخلوے فواید بے شمار را اہمچو نام
 کتاب ہمیں وسیلہ یادگار خود دانستہ بطبع کنانیدش ہمت نمودہ بنظر
 فائدہ عام قیمت آن ہشت روپیہ کمپنی یادہ روپیہ سکے حالی علاوہ محصول
 ڈاک مقرر ساختہ بفضل الہی دانشمندان قدر شناس قبل طبع
 در خواستہاے خود مع زر قیمت و محصول ڈاک ارسال نمودہ نسخہ موصوفہ را
 بکمال رغبت طلبیدہ بملاحظہ آن حظ وافی حاصل ساختہ آیندہ نیز
 ہر کس را کہ رغبت بخرداری نسخہ موصوفہ بودہ باشد زر قیمت مع محصول
 ڈاک در بلدہ حیدر آباد نزد مولانا محمد سیح الزمان صاحب مہتمم دارالطبع سرکاری
 فرستادہ نسخہ موصوفہ را طلب فرمایند تاریخ بست و نہم شہر محرم الحرام ۱۲۹۱ ہجری بمقام بلدہ
 فرخندہ بنیاد حیدر آباد خراسہا اللہ عن الفتق و الفساو طبع شد اللہ تعالیٰ باین
 کتاب عالمے را بفیض رساند و مستدعی را خاتمہ بخیر گرداند اللہم اغفر لمصنیفہ
 و کاتبہ و طابعہ بجاہ محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم
 بعد دیکل معلوم لکے

حالات مصنف

علامہ عصر مرحوم حکیم رضا علی خاں حیدر آبادی فرزند ولید مرحوم حکیم محمود علی خاں یکے از اکابر و بزرگان حکما یونانی است که در شهر فرخنده بنیاد زندگی می نمود و شهرت فوق العاده حاصل فرموده بود. یادگار رضائی در علم طب یکے از بهترین شاہکاراے آن مرحوم است که بزبان فارسی تالیف نموده تعلیم و تربیت آن یگانہ در شاہوار وزیر بنیاد عاطفت والد مرحومش گردیده و در مدارج علوم و فنون درجہ کمال حاصل کرده کہ در زبان وادان مرحوم پدرش شهرت زیادی حاصل نموده و در پیمان اوقات عامہ نام ایشان رجوع می نمودند تا اینکه مرحوم و مغفور نواب شمس الامراء شیخ جنگ بہادر (امیر پانگاہ) و صدر اعظم آن زمان اعنی نواب ارسلو جاہ بہادر مدارالمہام در محالہ ایشان رجوع می فرمودند و بموجب دو صد روپیہ در سناک ملازمین دولت علیہ آصفیہ مسلک و سر فراز گردیدند و در سفر ثولا پور در کتاب نفیر اقتاب حضرت سکندر جاہ نواز قدس سرہ شرف سعادت حاصل نمود. عمر شریف را در فضیلت شامہ صرف نمود و نیز مخلوق از ایشان استفادہ می نمودند. در غنیمت منزل حضرت سکندر جاہ و غفران منزل سرکار ناصر الدولہ بلقب خانی و بہادری (خطاب) و منصب تیول دجاگیر اسر فراز شدہ مواضع موسوم بہ کندہ پور و سنتی پور و کنجرہ - انار پور را کہ عاید اش بالغ بر ۴۵ ہزار روپیہ است ایشان تفویض نمودند. مرحوم حکیم مزبور و احفادش تا حال در ان تیول دجاگیر قابض و متصرف ہستند. مطلب ایشان در مکتبہ دروازہ بود حکیم غلام حسین خاں مولف تاریخ گلزار آصفیہ در کتاب خود حکیم مذکور را بہ الفاظ ذیل ستودہ می فرماید :-

”وہ حضور پور نیز ہمراہ حاضر دربار با حکما و بگرمی بودہ با ہم شریک حال یکدیگر مانند ہذا در ایام نزد شمس الامراء بہادر امیر کبیر بسیار با عزت و ابروت کہ اوقات خود را فلانہ بسری برود و بہر ماہ سہ صد روپیہ امور صاحب تصانیف و جامع علوم خصوص در طب فرستادہ است با این ہمہ ظیق الطبع عظیم الاشفاق“

ہذا چہ چند و لعل آنہما فی نیز در محالجات ایشان رجوع می فرمودند خلاصہ این کہ صاحب موصوف حکیمے است بیارتیز فہم و صاحب فکر عالی تجربہ و امتناہی و اخلاق نیک و در دیار دکن بہ فضیلت و علمیت بسیار مشہور و معروف بود مع ذلک بالکلیہ مرہم با خلقیتم سلوک می نمود - در سنہ یک ہزار و دو صد و پنجاہ و ہشت ہجری وفات یافت - در مقام بیرون فتح دروازہ دفن شد شجرہ ادلا و بغرض متلاشیان تاریخ درج نموده شد تبرکاً مختصر حالات فاضل مصنف مذکور بہ اختتام یادگار رضائی بہ عہد ہایون اعلیٰ حضرت سلطان العلوم نواب میر عثمان علیخان بہا خداداد ملکہ و سلطنتہ نوشتہ شد -

حکیم شفا مجددی غفرلہ

مورخ ۲۲ شوال المکرم ۱۲۵۵ ہجری
حیدر آباد دکن

شجرہ اولاد مصنف یادگار ضائی

حکیم رضا علی خاں

حکیم منصور علی خاں لدیخوا کبر علیخان جوم

حکیم محمد محی الدین علی خاں مرحوم

نواب چراغ علی خاں صاحب جاگیر دار

(۲) نواب محمد اکبر علیخان صاحب

(۱) نواب شہاب الدین علیخان صاحب

(۲) نواب یوسف علیخان صاحب

(۱) نواب ولایت علیخان صاحب

(۲) لایق علیخان صاحب

(۱) مقصود علیخان صاحب

(۳) افتخار علی خاں صاحب

(۲) سردار علیخان صاحب

(۱) منصور علی خاں صاحب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
تَذَكُّرُہٗ اَطْبَاءِ عِثْمَانِی

تذکرہ اطباء عثماني

(۱۲)

جناب حکیم شفا و صاحب مجددی شریک معتمد نظام آیور ویدک یونانی

طبی کانفرنس

یہ تذکرہ اس مبارک دور کے اطباء کا ہے جس میں بلدہ اور اضلاع کے
تخمیناً ایک سو پچاس^{۱۵۰} اطباء کے حالات اور ان کے مجربات خاص بہ تعداد و کثیر
درج کئے گئے ہیں۔

نہایت دیدہ زیب طباعت کے علاوہ یہ تذکرہ مصور بھی ہے جس کو
انجمن اطباء یونانی نے سعی بلیغ کے ساتھ شائع کیا ہے۔

قیمت فی جلد ص

فہرست تذکرہ اطباء

(۱۱)

- الف** (۱) حکیم عازق جنگ مرحوم (۲) حکیم امتیاز حسین مرحوم (۳) حکیم احمد من مرحوم (۴) حکیم ابوالفدا محمد (۵) حکیم محمد اعظم صاحب صدیقی (۶) حکیم احمد اکرام الدین صاحب صدیقی (۷) حکیم ابوالنیر محمد صاحب (۸) حکیم ابوالقاسم مرحوم (۹) حکیم احمد خیر الدین صاحب (۱۰) حکیم محمد اسماعیل صاحب (۱۱) حکیم حاجی احمد حسین صاحب (۱۲) حکیم احمد حسین خاں صاحب (۱۳) حکیم سید احمد اللہ صاحب ندوی (۱۴) حکیم شیخ آدم صاحب (۱۵) حکیم اظہر علی خاں صاحب (۱۶) حکیم پیر احمد الدین صاحب چشتی (۱۷) حکیم محمد الیاس صاحب (۱۸) حکیم سید اصغر عینی صاحب (۱۹) حکیم خواجہ محمد اعظم اللہ صاحب (۲۰) حکیم میر احمد علی صاحب (۲۱) حکیم محمد امین صاحب (۲۲) حکیم میر اکبر علی صاحب (۲۳) حکیم انیس احمد صاحب (۲۴) حکیم بشیر احمد صاحب (۲۵) حکیم بشیر احمد خاں صاحب (۲۶) حکیم خواجہ بہار الدین صاحب (۲۷) حکیم بیہود علی صاحب چشتی (۲۸) حکیم میر ثامن علی صاحب ج (۲۹) حکیم سید جعفر عینی صاحب (۳۰) حکیم جوہر ویلوری صاحب (۳۱) حکیم جنار دین صاحب (۳۲) حکیم جگم راج صاحب ج (۳۳) حکیم سید حیدر عینی صاحب (۳۴) حکیم حبیب اللہ صاحب سدھوری (۳۵) حکیم حاجی سید حسن صاحب (۳۶) حکیم سید حیدر علی صاحب (۳۷) حکیم سید محمد حفظ الرحمن صاحب (۳۸) حکیم غلام حبیب اکبر صاحب (۳۹) حکیم محمد حسین صاحب (۴۰) حکیم حبیب الرحمن صاحب (۴۱) حکیم قاضی محمد عمید الدین صاحب (۴۲) حکیم محمد من علی صاحب خ (۴۳) حکیم خسرو شاہ صاحب (۴۴) حکیم میر غلیل اللہ صاحب (۴۵) حکیم محمد خاں صاحب د (۴۶) حکیم سید دستگیر علی شاہ صاحب (۴۷) طبیب ذہرۃ النساء بیگم صاحبہ ص (۴۸) حکیم رکن الدین احمد مرحوم (۴۹) حکیم ریاض الدین احمد صاحب (۵۰) حکیم رحیم الدین صاحب (۵۱) حکیم مرزا یاسر علی بیگ صاحب (۵۲) حکیم سید محمد رضوی صاحب (۵۳) حکیم راد اکبر صاحب (۵۴) حکیم رام کرشنا صاحب (۵۵) حکیم رام کرن صاحب (۵۶) حکیم رجولال مرحوم (۵۷) حکیم رنگا چاری صاحب (۵۸) حکیم رام راج صاحب س (۵۹) حکیم سید سرفراز حسین مرحوم (۶۰) حکیم سکندر علی صاحب شش (۶۱) حکیم شرف الدین صاحب (۶۲) حکیم محمد شمس الدین صاحب (۶۳) حکیم سید شفیق حسین صاحب (۶۴) حکیم سید شرف الدین صاحب (۶۵) حکیم شفیق حسن صاحب (۶۶) حکیم شکر پرشاہ صاحب ص (۶۷) حکیم غلام صدیقی صاحب (۶۸) حکیم غلام حمدانی صاحب (۶۹) حکیم میر صلاح الدین علی صاحب (۷۰)

(۷۰) حکیم محمد صادق علی صاحب ض (۷۱) حکیم ضیاء اللہ خاں صاحب ع (۷۲) حکیم عبدالرحمن صاحب سہارنپوری .
 (۷۳) حکیم عبدالوہاب صاحب انصاری (۷۴) حکیم قاضی محمد عبدالقادر صاحب (۷۵) حکیم عاشق حسین صاحب (۷۶)
 حکیم سید محمد عباس صاحب (۷۷) حکیم علی حسین صاحب (۷۸) حکیم عزیز اللہ خاں صاحب (۷۹) حکیم عزت حسین صاحب
 (۸۰) حکیم سید محمد عبدالرحمن صاحب (۸۱) حکیم سید عبدالرحیم صاحب (۸۲) حکیم سید عبدالوہاب صاحب مغربی (۸۳)
 حکیم عبدالرزاق صاحب (۸۴) حکیم عبدالقدیر صاحب (۸۵) حکیم قاضی عبداللطیف صاحب (۸۶) حکیم خواجہ عنایت احمد
 صاحب (۸۷) حکیم محمد عبداللہ صاحب عبدالرحیم صاحب (۸۸) حکیم عطاء اللہ صاحب (۸۹) حکیم سید عبدالستار صاحب (۹۰)
 حکیم سید عبداللہ صاحب (۹۱) حکیم عبدالحفیظ صاحب میسوری ف (۹۲) حکیم فقیر احمد صاحب فقیر (۹۳) حکیم فیض علی صاحب
 (۹۴) حکیم نواب خیر الدین خان صاحب (۹۵) حکیم محمد فضل اللہ صاحب ق (۹۶) حکیم مرزا قاسم علی بیگ صاحب (۹۷) حکیم سید
 قمر الدین صاحب (۹۸) حکیم سید محمد قاسم مرحوم (۹۹) حکیم سید قادر پادشاہ صاحب ک (۱۰۰) حکیم کانی پرشاد صاحب گ
 (۱۰۱) حکیم گوپال راؤ صاحب ل (۱۰۲) حکیم لطیف حسین خاں صاحب م (۱۰۳) حکیم مصباح الدین مرحوم (۱۰۴) حکیم
 محمد مولانا صاحب (۱۰۵) حکیم سید معین الدین صاحب (۱۰۶) حکیم غلام معین الدین صاحب (۱۰۷) حکیم قاضی محمود صہبانی
 (۱۰۸) حکیم معین الدین صاحب (۱۰۹) حکیم خواجہ معین الدین صاحب (۱۱۰) حکیم خواجہ معین الدین صاحب (ڈاکٹر بخارا)
 (۱۱۱) حکیم آغا محمد علی بیگ صاحب (۱۱۲) حکیم محمد مختار علی صاحب (۱۱۳) حکیم معز الدین صاحب "زندہ طلسمات" (۱۱۴)
 (۱۱۵) حکیم محی الدین علی خاں صاحب (۱۱۶) حکیم غلام محی الدین صاحب (۱۱۷) حکیم غلام محی الدین صاحب (۱۱۸)
 حکیم منصور علی خان صاحب (۱۱۹) حکیم مقصود علی خان صاحب (۱۲۰) حکیم محبوب علی خان صاحب (۱۲۱) حکیم محبوب علی خان
 صاحب بڑا کمر (۱۲۲) حکیم پیر محمود مجددی صاحب (۱۲۳) حکیم محمد محمود علی صاحب ن (۱۲۴) حکیم میرزا در علی صاحب
 (۱۲۵) حکیم نعیم الدین صاحب (۱۲۶) حکیم نارائن داس صاحب (۱۲۷) حکیم ناصر الدین خان صاحب (۱۲۸) حکیم نور اللہ صاحب
 (۱۲۹) حکیم نری ونگلم زیا صاحب ۵ (۱۳۰) حکیم وحید الدین عالی مرحوم (۱۳۱) حکیم مرزا واجد علی بیگ صاحب
 (۱۳۲) حکیم وکیل احمد صاحب (۱۳۳) حکیم ونکٹ نارائن صاحب ۵ (۱۳۴) حکیم پری گویند مرحوم (۱۳۵) حکیم
 ہایت علی خان صاحب (۱۳۶) حکیم محمد ہیبت اللہ صاحب ی (۱۳۷) حکیم محمد یوسف علی صاحب (۱۳۸) حکیم محمد
 یوسف صاحب بیر (۱۳۹) حکیم محمد یوسف صاحب (۱۴۰) حکیم سید یحییٰ حسین صاحب ۔

ملنے کا پتہ
 دفتر انجمن اطباء یونانی (یونانی طبی بورڈ) فضل گنج، حیدرآباد دکن

یادگار رضائی

جلد اول (۷)

صفحات (۵۹۵)

طبع دوم ۱۳۵۳ھ

مکتبہ کاہستہ

دفتر انجمن اطباء یونانی حیدرآباد دکن

یونانی طبی بورڈ

فصل گنج